ترجمه

تفسیر جوامع الجامع

شیخ طبرسی قدس سرہ

جلد (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیرجوامع الجامع

نویسنده:

فضل بن حسن طبرسی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیرجوامع الجامع جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه:طبرسی، فضل بن حسن۴۶۸ -۵۴۸ ق.

عنوان قراردادی: جوامع الجامع .فارسی

عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع/ ابوعلی‌فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ ترجمه احمد امیری‌شادمهری؛ با مقدمه واعظ‌زاده‌خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴ .

مشخصات ظاهری: ۶ج.

شابک:۱۱۵۰۰ ریال: دوره۸-۰۱۸-۴۴۴-۹۶۴؛ : ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره؛) ج. ۱: ۲-۱۷۰-۴۴۴-۹۶۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ دوم۷-۶۹۱-۴۴۴-۹۶۴؛ :۵۵۰۰۰ ریال (ج.۱، چاپ ششم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۹۲-۱۷۲-۴۴۴-۹۶۴؛ :۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۲، چاپ دوم: ۰-۱۷۱-۴۴۴-۹۶۴؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم؛)۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال: ج.۲ □چاپ هفتم۷-۰۸۷-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸:؛ ۱۳۰۰۰ ریال: ج. ۶۳-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ :۳۳۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ پنجم)؛ ۲۳۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ چهارم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج.۳، چاپ ششم)؛ ج. ۳، چاپ هفتم -۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸ ۴-۰۸۸:؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴، چاپ سوم: ۶-۰۱۹-۴۴۴-۹۶۴؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۴، چاپ چهارم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال: ج. ۵: -۴۴۴-۹۶۴ X-۱۱۵؛ ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ دوم؛)۴۵۰۰۰ ریال (ج.۵، چاپ سوم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹-۱۲۴-۴۴۴-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم؛)۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ سوم؛)۴۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ چهارم: ۴-۰۹۱-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : مترجم هر جلد متفاوت است.

یادداشت : مترجم جلد ششم عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت : مترجمین جلد دوم و چهارم حبیب روحانی- علی عبدالحمیدی است.

یادداشت : مترجم جلد دوم اکبر غفوری □ حبیب روحانی □ احمد امیری شاد مهری است.

یادداشت : مترجم جلد سوم حبیب روحانی است.

یادداشت : مترجم جلد پنجم علی عبدالحمید و عبدالعلی صاحبی است.

یادداشت : ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷) .

یادداشت : ج.۱ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج. ۲ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۱ - ۳ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

یادداشت : ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۴).

یادداشت : ج. ۲و۳ (چاپ پنجم: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۳ (چاپ هفتم: ۱۳۸۷).

يادداشت : ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۸۵).

يادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

يادداشت : ج. ۵ و ۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

يادداشت : كتابنامه.

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۶ق

شناسه افزوده:اميری شادمهری، احمد، ۱۳۴۱-، مترجم

شناسه افزوده:واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۳۰۴-، مقدمه‌نويس

شناسه افزوده:بنياد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره:BP۹۴/۵/ط۲ج۱ ۹۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی ديويی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی: م۳۲۳۶-۷۵

جلد اول

اشاره

جزء اوّل سوره فاتحه و سوره بقره از آيه ۱ تا ۱۴۱

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳

سوره فاتحه ... ص: ۳

اشاره

اين سوره از سوره‌های مكّی و به اتّفاق مفسّران دارای هفت آيه است، جز اين كه اهل مكه و كوفه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ را، آيه‌ای از سوره حمد شمرده‌اند. «۱» و ديگران جمله انعمت عليهم را آيه‌ای مستقل دانسته‌اند.

۱- در ميان دانشمندان و علمای شيعه اختلافی در اين مسأله نيست كه، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ جزء سوره حمد و همه سوره‌های قرآن است، اصولا ثبت آن در متن قرآن مجيد و در آغاز همه سوره‌ها، خود گواه بر اين مطلب است، زيرا می‌دانيم كه در متن قرآن چيزی اضافه نوشته نشده و ذكر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ در آغاز سوره‌ها از زمان پيامبر (ص) تا كنون معمول بوده است.

اما اين مطلب از نظر دانشمندان اهل سنت، آن طور كه تفسير نمونه (ج ۱ ص ۱۷- ۱۸) به نقل از تفسير المنار بيان داشته چنين است: «در ميان علماء بحث در اين است، كه آيا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ در آغاز هر سوره جزء همان سوره است يا نه؟ دانشمندان پيشين از اهل مكه اعم از فقها و قاريان قرآن از جمله ابن كثير و از اهل كوفه عاصم و كسايی از قراء، و بعضی از صحابه و تابعين از اهل مدينه، و همچنين شافعی در كتاب جديد، و پيروان او و ثوری و احمد در يكی از دو قولش معتقدند كه جزء سوره است، همچنين

علمای امامیه و از صحابه- طبق گفته آنان- علی (ع) و ابن عباس و عبد اللَّه بن عمر و ابو هریره، و از علمای تابعین سعید بن جبیر و عطا و زهری، این عقیده را برگزیده‌اند. نویسنده تفسیر المنار سپس اضافه می‌کند، مهمترین دلیل آنها [دانشمندان اهل سنّت] اتفاق همه صحابه و کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند، بر ذکر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در قرآن در آغاز هر سوره‌ای- جز سوره براءت است، در حالی که آنها [صحابه] متّفقا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴

از ابن عباس نقل شده که گفته است: هر کس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را- هنگام خواندن سوره‌های قرآن- ترک کند چنان است که یک صد و چهارده آیه آن کتاب خدا را ترک کرده است «۱» .

از امام صادق (ع) راجع به قول خدای تعالی سبعا من المثانی سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمود: «منظور از سبعا من المثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یکی از آیات آن است. «۲»»

از ابیّ بن کعب نقل شده است که پیامبر فرمود: «هر مسلمانی که سوره حمد را بخواند، پاداش او به اندازه کسی است که گویا دو ثلث قرآن را خوانده است و به هر زن و مرد مؤمن صدقه داده است. «۳»»

جابر بن عبد اللَّه نقل کرده است که پیامبر فرمود: «سوره حمد شفای هر مرضی جز «سام» یعنی مرگ است. «۴»»

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۱] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ (۱)

ترجمه ... ص: ۴

به نام خداوند بخشنده مهربان (۱)

توصیه می‌کردند که قرآن را از آنچه جزء قرآن نیست پیراسته دارند، و به همین دلیل «آمین» را در آخر سوره «فاتحة الکتاب ذکر نکرده‌اند ...»

سپس از مالک و پیروان ابو حنیفه و بعضی دیگر نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را یک آیه می‌دانستند که برای بیان آغاز سوره‌ها و فاصله میان آنها، نازل شده است. و از احمد (فقیه معروف اهل تسنن) و بعضی از قاریان کوفه نقل می‌کند که آنها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را جزء سوره حمد می‌دانستند، نه جزء سایر سوره‌ها.- م.

۱- من ترک بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فقد ترک مائة و اربع عشر آیة من کتاب اللَّه.

۲-

هی سورة الحمد و هی سبع آیات منها بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. ۳-

ایما مسلم قرء فاتحة الکتاب اعطی من الاجر کانما قرء ثلثی القرآن و اعطی من الاجر کانما تصدق علی کل مومن و مومنة.

۴-

هی شفاء من کل داء الا السام و السام الموت.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵

تفسیر: ... ص: ۵

«اسم» در اصل «سموّ» بوده است، زیرا جمعش «أسماء» و مصغّر آن «سمیّ» بر وزن «فعیل» است.

«اللّٰه»، در اصل «إله» بوده، همزه، حذف و به جای آن حرف تعریف «ال» افزوده شده است، از این رو به هنگام ندا گفته می‌شود: یا اللّه با همزه قطع، چنان که یا إله نیز گفته می‌شود.

«إله» به معنای کسی است که شایسته پرستش است و این شایستگی به خاطر قدرت و توانایی او بر ایجاد نعمتهاست [یعنی قدرت او اساس هر نعمتی است] بنا بر این لفظ «اللَّه» اسم چنین معبودی است و جز بر معبود حقیقی اطلاق نمی‌شود. «اللَّه» اسم است نه صفت به دلیل این که موصوف واقع می‌شود و می‌توان گفت: إله واحد (خدای یکتا) ولی صفت چیزی واقع نمی‌شود و نمی‌توان گفت: شیء إله (چیزی که این صفت دارد إله است).

«رحمن» مانند «غضبان» بر وزن «فعلان» و «رحیم» مانند «علیم» بر وزن «فعیل»، هر دو مشتق از «رحم» است و در «الرّحمن» مبالغه‌ای است که در «الرّحیم» نیست. از این رو گفته شده است: «رحمن» یعنی رحمت عام خدا شامل حال تمام خلق [اعم از دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار] می‌شود و «رحیم» یعنی رحمت خاص پروردگار ویژه مؤمنان است. و از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «رحمن» اسم خاص و صفت عام و «رحیم» اسم عام و صفت خاص است «۱» .

«باء» در «بسم اللَّه» متعلق به فعل محذوفی است که تقدیر آن بسم اللَّه اقرا است، یعنی به نام خدا می‌خوانم، و تقدیم «بسم اللَّه» بر فعل محذوف بدان سبب است که باید سخن را با نام خدا آغاز نمود، چنان که به شخصی که عروسی می کند

-۱

الرحمن اسم خاص بصفهٔ عامهٔ و الرحیم اسم عام بصفهٔ خاصهٔ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶

گفته می‌شود: بالیمن و البرکهٔ یعنی عروسی تو میمون و با برکت باد و در این جا نیز فعل محذوف أعرست در آخر جمله در تقدیر است، زیرا عرب سخن خود را به آنچه مهمتر است آغاز می‌کند، و دلیل آن قول خداست: بِسْمِ اللَّهِ مَجْراها وَ مُرْساها یعنی، به نام خدا کشتی هم روان می‌شود و هم به ساحل می‌رسد. (هود/ ۴۱).

[سوره الفاتحهٔ (۱): آیه ۲] ... ص: ۶

اشاره

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲)

ترجمه ... ص: ۶

ستایش مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۶

«حمد» «۱» و «مدح» نظیر یکدیگر و به معنی سپاس و ستایش در برابر هر کار نیک است، خواه در برابر نعمت باشد یا غیر نعمت ولی «شکر» مخصوص سپاس در برابر نعمت است. «حمد» تنها، ستایش با زبان است، ولی «شکر» سپاس با قلب و زبان و دیگر اعضا می‌باشد و از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود:

الحمد رأس الشّکر

یعنی اساس شکر حمد است. معنای این سخن این است که یادآوری نعمت با زبان دلالتش بر جایگاه و اهمیّت نعمت از ستایش با قلب و دیگر اعضا روشنتر است، و در ستایش صاحب نعمت [نیز] به زبان آوردن آن شایعتر. و

۱- واژه «حمد» اخص از «مدح» و از آن والاتر و از واژه «شکر» نیز فراگیرتر است، پس «مدح» در چیزی است که به اختیار از انسان سر می‌زند و آنچه که از «مدح» و درباره «مدح» گفته شده، این است که یا به خاطر بلندی قدّش و زیبایی چهره‌اش مدح و ستوده می‌شود، همان طور که در بخشش مال و سخاوت و علمش نیز مدح می‌شود، ولی «حمد» فقط در مورد دوّم، یعنی نسبت به آثار علمی و معنوی است، نه موارد ظاهری، از این رو نسبت بین «حمد» و «مدح» از نسب اربعه «عموم و خصوص مطلق» است.

«شکر» بخصوص در مقابل «نعمت» است، پس هر شکری حمد هست ولی هر حمد و ثنایی شکر نیست و هر حمدی، مدح هست، ولی هر مدحی حمد و ثنا نیست، و نسبت بین «شکر» و «حمد» نیز «عموم و خصوص مطلق» است (مفردات راغب، ترجمه و تحقیق دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱ ص ۵۷۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷

نقیض «حمد»، «ذمّ» است و نقیض، «شکر»، «کفران» می‌باشد.

در إعراب «الحمد» از نصب که در کلام عرب اصالت دارد بر این اساس که «حمد» از مصادری است که به فعل مقدر منصوب می‌شود مانند، «شکرا» و «عجبا» و نظایر اینها [که مفعول مطلق و منصوبند به فعل «اشکر» و «عجبت» مقدّر] عدول شده به رفع، بنا بر مبتدا بودن، تا بر ثبات و استقرار معنای «حمد» دلالت کند، نه بر تجدّد و حدوث آن چنان که نصب «حمد» در جمله أحمد اللَّه حمدا دلالت بر حدوث معنای آن دارد. و معنای «حمد» این است که مدح نیکو و ستایش کامل و فراوان از آن معبودی است که موجودات را آفریده و نعمتهای بزرگ را به آنها ارزانی داشته است.

«ربّ» به معنای «آقا» و «مالک» است و به همین معناست کلمه «ربّ» در کلام صفوان که به ابو سفیان گفت: لان یربنی رجل من قریش احب الی من ان یربنی من هوازن یعنی اگر مردی از قریش مالک و مولای من باشد، نزد من محبوبتر است تا مردی از هوازن باشد. و نیز گفته می‌شود: ربه یربه فهو رب و کلمه «ربّ» جز بر خدای یکتا اطلاق نمی‌شود، مگر این که مقیّد باشد. [به قیدی، مثل این که مضاف واقع شده باشد] مانند ربّ الدّار یعنی صاحب منزل، و ربّ الضیعهٔ یعنی صاحب ملک.

«عالم» اسم است برای صاحبان علم از قبیل فرشتگان و جنّ و انس. و گفته شده «عالم» اسم است برای جواهر و اعراض و اجسامی که بدانها صانع شناخته می‌شود.

«عالم» گرچه اسم است نه صفت ولی چون دلالت بر معنای علم دارد با واو نون [عالمون] نیز جمع بسته شده است تا، شامل آنچه که «عالم» نامیده می‌شود، بشود. [مانند عالم حیوانات و غیره].

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۳] ... ص: ۷

اشاره

الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳)

ترجمه ... ص: ۷

معنای این آیه پیش از این گذشت. (۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۴] ... ص: ۸

اشاره

مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

ترجمه ... ص: ۸

خدایی که صاحب روز جزاست. (۴)

تفسیر: ... ص: ۸

برخی از قرّاء «ملک» قرائت کرده‌اند، زیرا، «ملک» اعمّ و «ملک» أخصّ است، و نیز این قرائت در قول خدای تعالی، مَلِكِ النَّاسِ (ناس/ ۲) وجود دارد. و کسانی که «مالك» با «الف» قرائت کرده‌اند، از باب اضافه «اسم فاعل» به «ظرف» و برای توسعه دادن معنی آن است. یوم الدین گرچه در معنی ظرف محسوب می‌شود، ولی از نظر ترکیب مفعول به است و منظور از آیه این است که خداوند مالك تمام امور در روز جزاست، و یوم الدّین را از این رو روز جزا گویند که عرب می‌گوید: کما تدین تدان یعنی «آن گونه که جزا بدهی جزا داده می‌شوی» . و متّصف بودن پروردگار به اوصافی چون رب العالمین و مالك یوم الدین به این معنی است که هیچ مخلوق و جنبنده‌ای از قلمرو حاکمیّت «اللّه» و ربوبیّتش خارج نیست و تنها اوست که نعمتهای فراوان ظاهری و باطنی را ارزانی می‌دارد.

این اوصاف علاوه بر این که دلالت دارد بر اختصاص حمد در الحمد للّه به خداوند، بوضوح دلالت دارد بر این که کسی که دارای چنین اوصافی هست، احدی جز او شایسته مدح و ستایش نیست.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۵] ... ص: ۸

اشاره

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

ترجمه ... ص: ۸

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. (۵)

تفسیر: ... ص: ۸

«إیّا» ضمیر منفصل منصوب است و «کاف»، «ها»، «یاء» در «إیّاک» و «إیّاه» و «إیّای» برای بیان خطاب و غیبت و تکلّم است و محلّی از اعراب ندارند، زیرا به نظر محقّقان اینها از حروف هستند، نه از اسامی چنان که برخی دیگر از محقّقان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹

گفته‌اند. و تقدیم مفعول مفید حصر بوده و معنایش این است که ما منحصرا تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم و پرستش نوعی شکر و سپاس است و هدف و چگونگی شکر را می‌رساند.

«عبادت» عبارت است از نهایت درجه تواضع و فروتنی، از این رو چنین خشوع و خضوعی جز در مقابل خداوند نیکو و پسندیده نیست، زیرا اوست که صاحب بزرگترین نعمتها و شایسته سپاس بی‌انتهاست.

در آیه بالا- بر حسب عادت عرب مبنی بر متنوع ساختن گفتگوهای خود، از غیبت به خطاب عدول شده است که در اصطلاح علم معانی «التفات» نامیده می‌شود. گاهی التفات از غیبت به خطاب است، و گاه از خطاب به غیبت و گاهی نیز از غیبت به تکلم، مانند آیات شریفه زیر: «حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ «۱» و قوله اللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ. «۲» -

و فایده التفات از غیبت به خطاب در این جا این است که چون صفات معبود شایسته حمد و ثنا بر شمرده شد و بنده ستایشگر از موجودی عظیم الشأن با چنین اوصاف آگاه شد، دانست که باید در کارهای مهمّ از او یاری بطلبد، از این رو او را مورد خطاب قرار داده و می گوید: «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» و گویی گفته شده تنها تو را ای کسی که دارای این اوصاف هستی می‌پرستیم و فقط از تو مدد می‌جوییم و غیر تو را پرستش نمی کنیم و از او یاری نمی‌جوییم، تا خطاب دلالت بیشتری داشته باشد بر این که چون خالق جهان از چنین اوصاف و خصایصی برخوردار

۱- هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّى إِذا کُنْتُمْ ...: او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا این که در کشتی قرار می گیرید و بادهای موافق آنها را (به سوی مقصد) حرکت می‌دهند (یونس/ ۲۲).

۲- خدا آن کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای می‌رانیم و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم (فاطر/ ۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰

است، عبادت مختصّ اوست و جز او کسی سزاوار پرستش نیست. در آیه «استعانت» و «عبادت» با یکدیگر قرین گشته تا میان آنچه موجب تقرب بندگان به پروردگار می‌شود [عبادت] و میان آنچه بدان نیازمندند و طلب می کنند جمع شود.

و نیز در آیه فوق «عبادت» بر «استعانت» مقدّم شده، زیرا عبادت وسیله تقرّب به خداوند است و مقدّم داشتن آن، قبل از طلب حاجت سبب اجابت [دعا] می‌شود. کلمه استعانت در آیه اطلاق دارد و شامل هر استعانتی می‌شود، ولی بهتر است حمل بر استعانت در انجام عبادت شود، تا معنی آیه این باشد که ما تنها تو را عبادت می کنیم و در انجام آن تنها از تو یاری می‌جوییم. که در این صورت جمله «اهدنا» مبیّن مطلوب «بنده» در استعانت از پروردگار است چنان که گویی خداوند از بندگانش سؤال می کند کیف أعینکم: چگونه یاری کنم شما را؟ پاسخ می‌دهند اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه راست هدایت فرما.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۶] ... ص: ۱۰

اشاره

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶)

ترجمه ... ص: ۱۰

ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

تفسیر: ... ص: ۱۰

«هدی» در اصل باید به «لام» یا «إلی» متعدی شود نظیر آیه: «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ «قرآن مردم را به راسترين و استوارترين راه هدايت می کند» (اسری/ ۹) و آیه:
إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ «و اینک تو ای پیامبر مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد» (شوری/ ۵۲) ولی در آیه مورد بحث «هدی» بنفسه متعدی شده، چنان که خداوند فرموده است: و اختار موسی قومه و «اختار» به خودی خود متعدی است.
«سراط» با سین به معنی «جادّه» و از «سرط الشّیء» به معنای «چیزی را بلعید» است و علّت آن که عرب «جادّه» را «سراط» نامیده، آن است که، کسی که
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱
روی جاده راه می‌رود، گویا جاده او را می‌بلعد، چنان که «جادّه» را «لقم» نیز نامیده‌اند، و «لقم» به معنای بلعیدن است، که وجه تسمیه‌اش نیز بیان شد. و «صراط» با «صاد» در اصل «سراط» بوده و به خاطر «طاء» حرف «سین» تبدیل به «صاد» شده و لغت فصیحش نیز «صراط» است. «۱» و «صراط مستقیم» دین حقّی است که خداوند جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد و «دین» از آن جهت «صراط» نامیده شده است که پیروان و رهروان خود را به بهشت می‌رساند، چنان که «جادّه» عابر را به مقصد می‌رساند. بنا بر این معنای «اهدنا» این می‌شود که «پروردگارا با بخشش الطاف بی کرانت بر هدایت ما بیفزا» مثل این آیه وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً «آنان که- به گفتارت- هدایت یافتند، خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود» (محمّد/ ۱۷). و از امیر مؤمنان (ع) روایت کرده‌اند که «اهدنا» معنایش «ثبّتنا» است، و در برخی از اخبار، از امام صادق (ع) روایت شده، که آن حضرت «صراط» را به «مستقیم» اضافه نموده و اهدنا صراط المستقیم قرائت فرموده است.

[سوره الفاتحة (۱): آیه ۷] ... ص: ۱۱

اشاره

صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لا الضَّالِّينَ (۷)

ترجمه ... ص: ۱۱

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه آنها که بر ایشان غضب کردی و نه گمراهان! (۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱

«صـراط» در این آیه «بـدل» از «صـراط المسـتقیم» در آیه قبل، و در حکم تکرار عامل است و گویا گفته است، اهـدنا صـراط الـذین انعمت علیهم: فایده «بدل» تأکید و اشعار به این است که «صراط مستقیم» یعنی، راه کسانی که خداوند ملکه اجتناب

۱- اصل «صـراط»، «سراط» بوده است، زیرا از «سرط» مشتق می‌باشد، و از همین ریشه است کلام عرب که می‌گوید: مسترط الطعام» یعنی محـل عبور طعام، کسانی که «سـراط» با «سـین» قرائت نمودنـد، اصل را رعایت کردهانـد و کسانی که «صـراط» با «صاد» قرائت کرده‌اند به خاطر سنخیّتی است که بین «صاد» و «طا» وجود دارد، زیرا هر دو از حروف مطبقه بوده و از یک مخرج تلفّظ می‌شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۲

از گناه را فقط به آنها عطا فرموده و نعمتهای خاصّ خود را در حق آنان افزون ساخته، و به وسیله آنها حجّت را بر مردم تمام نموده و آنان را، بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است، و این خود به بهترین وجه گواه بر پایداری راه آنهاست. و [مفهوم آیه] درست ماننـد آن است که [به شـخص محتـاج و نیازمنـدی] بگویی: هـل أدلـک علی اکرم النـاس فلاـن؟ یعنی آیـا راهنمـایی کنم تو را نزد بخشـنده‌ترین مردم یعنی فلانی؟ و چنین پرسشی در مقام توصیف «فلانی» به کرم و بخشش بلیغتر است از این که بگویی: هل ادلک علی فلاـن الاـکرم یعنی آیـا راهنمـایی کنم تـو را نزد «فلاـنی» که بخشـنده‌تر است، زیرا شـما در گفتـار نخست، ابتـدا او را بخشـنده می‌دانید و سـپس او را بخشـنده‌ترین مردم معرفی می‌کنید، یعنی، «بخشـنده‌ترین» مردم را به «فلانی» تفسـیر کرده و او را «مشهور» در سخاوت می‌دانید، گویا گفته‌اید که هر کس مردی صاحب کرم را بخواهد باید به سراغ فلانی برود و مفهوم این سخن این است که او در سـخاوت «شـهرت» داشته و هیچ جای شک و تردید نیست. و «إنعام» در آیه مطلق آورده شده، تا جمیع نعمتها را شامل شود. و از امامان معصوم (ع) روایت شـده است که صـراط من انعمت علیهم قرائت فرموده‌انـد و از عمر بن خطاب و عمرو بن زبیر نیز همین قرائت روایت شده است و قرائت صحیح قرائت مشهور است.

(غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ) یـا بـدل است از (الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ) تـا معنـای آیه این باشـد که آنهـایی که نعمت داده شده‌انـد، کسـانی هسـتند که از غضب خـدا و گمراهی محفوظ مانده‌انـد و یا «صـفت» است تا معنایش این باشـد: کسانی که به آنان نعمت عطا شـده [انبیا و اولیا] میان نعمت مطلقه که همان عصـمت باشـد و میان نعمت ایمن بودن از خشم خداونـد و گمراهی جمع کرده‌اند، یعنی از هر دو نعمت برخوردارند. و جایز است که «غیر» در آیه «صفت» باشد، گرچه «غیر» نه صفت برای «معرفه» واقع می‌شود نه با اضافه به معرفه کسب تعریف می‌کند. به دلیل این

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳

که الـذین انعمت علیهم اختصاص به زمان معیّنی نـدارد و همیشـگی است نظیر گفته شاعر: و لقـد امر علی اللئیم یسبنی «۱» و نیز به دلیل این که آنان که مورد غضب پروردگار واقع شده‌اند و نیز گمراهان [ضالّین] غیر از کسانی هسـتند که از نعمت برخوردارند. بنا بر این در کلمه «غیر» ابهامی وجود ندارد تا مانع از معرفه شدن آن شود.

گفته شـده است منظور از مغضوب علیهم یهود است به قرینه آیه شـریفه مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ: کسانی را که خـدا بر آنها لعن و غضب کرده است (مائـده/ ۶۰)، و مقصود از «ضـالّین» نصـاری هسـتند، به دلیـل آیه کریمه ... قَدْ ضَـلُّوا مِنْ قَبْلُ ...: «قومی که خود گمراه شدند» (مائده/ ۷۷) و مقصود از غضب خداونـد این است که اراده ذات مقدّسـش بر آن تعلّق گرفته است که آنـان را عـذاب نماید و از آنها انتقام بگیرد و با آنان به گونه‌ای رفتار نماید که سلطان خشمگین با زیر دستان خود رفتار می‌کنند.

«علیهـم» اوّل محلاـ منصـوب است، زیرا مفعـول «انعمت» است و «علیهم» دوّم محلّـا مرفـوع است چـون فاعـل «مغضـوب» می‌باشـد و «ضـلال» در اصـل به معنـای «هلاـک» است و به همین معناست ضـلال در آیه شـریفه وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ ای اهلکها: «خـدا اعمالشان را باطل و نابود ساخت» (محمد/ ۸) و هلاکت در دین به معنای اعراض از آیین حق و پشت کردن به آن است.

۱- مصرع دوّم این است: «فمضیت ثمه قلت لا یعنینی» یعنی هر گاه بر دشمن لئیم می‌گذرم مرا دشنام می‌دهد و من چون گذر کردم می‌گویم، مرا قصد نکرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴

سوره بقره ... ص: ۱۴

اشاره

سوره «بقره» در مدینه نازل شده و تعداد آیات آن از نظر کوفیان ۶۸۶ و به اعتقاد بصریان، ۲۸۷ آیه است. کوفیها «الم» و «تَتَفَكَّرُونَ» را و بصریها «إِلَّا خائِفِينَ» و «قَوْلًا مَعْرُوفاً» و «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» را آیات جداگانه‌ای شمرده‌اند. ابی بن کعب از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «هر کس سوره بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حالش خواهد شد و مانند «مرزبانی» که یک سال تمام با بیم و هراس به پاسداری از مرزهای قلمرو اسلام مشغول بوده است، پاداش داده خواهد شد.» آن گاه حضرت به من فرمود: ای «أبيّ» مسلمانان را به تعلّم سوره بقره توصیه کن، همانا فرا گرفتن آن موجب برکت و ترکش موجب پشیمانی است و بطلهٔ قادر به فراگیری آن نیست، عرض کردم ای رسول خدا! «بطله» چه کسانی هستند؟

فرمود: «ساحران» .

و از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت در حالی وارد محشر خواهد شد که آن دو سوره همچون دو پاره ابر بالای سرش سایه افکنده‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱] ... ص: ۱۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
الم (۱)

ترجمه ... ص: ۱۴

به نام خداوند بخشایشگر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵

تفسیر: ... ص: ۱۵

درباره حروف مقطعه که برخی از سور قرآن با آن آغاز می‌شود میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد از پیشوایان معصوم ما نقل شده است که فرموده‌اند، این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده است و جز او کسی تأویل آنها را نمی‌داند. و از شعبی نقل شده است که گفت: در هر کتابی خدا را رمزی است و رمز خدا در قرآن حروف تهجّی در اوّل سوره‌هاست، و اکثر مفسران احتمالاتی را در این زمینه بیان داشته‌اند:

۱- این حروف اسامی سوره‌ها بوده و هر سوره به حروفی که با آن آغاز شده است شناخته می‌شود.
۲- اینها سوگندهایی است که خداوند بدانها قسم یاد می‌کند زیرا این حروف از مبانی کتب الهی و معانی اسما و صفات او، و اساس کلام همه ملّتها محسوب می‌شود.
۳- حروف مقطّعه از صفات خداوند گرفته شده [و اشاره به آنهاست] ابن عباس درباره «کهیعص» گفته است: کاف از کلمه «کافی» و هاء از «هادی» و یاء از «حکیم» و عین از «علیم» و صاد از «صادق» گرفته شده است. [و هر حرف نشانه یکی از این صفات است بنا بر این] «الم» یعنی «أنا اللَّه أعلم» (یعنی من خداوند داناترم!).
۴- احتمال دیگری که وجود دارد این است که، هر حرفی از حروف مقطعه دلالت بر مدّت حیات یک ملّت و مرگ دیگر ملّتها می‌کند، و نیز سایر احتمالاتی که درباره آنها بیان شده است. علاوه بر این، حروف مقطعه و سایر حروف تهجّی، که نزد محقّقان اسمهایی برای مسمّاهایشان محسوب می‌شود همان حروف الفبا است که کلمات از آنها ترکیب یافته است، حروف هجا، مانند اسامی اعداد، ساکن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶

و حکمش توقیفی است، مثلا گفته می‌شود: «الف، لام، میم»، چنان که گفته می‌شود واحد اثنان، ثلاثهٔ، پس هر گاه بعد عاملی واقع شوند اعراب می‌پذیرند:

لذا گفته شده هذه الف، و کتبت لاما، و نظرت إلى میم و شاعری گفته است:

اذا اجتمعوا على الف و یاء و واو هاج بینهم جدال «۱»

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲] ... ص: ۱۶

اشاره

ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدىً لِلْمُتَّقِینَ (۲)

ترجمه ... ص: ۱۶

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۱۶

اگر «الم» اسم سوره باشد، چند وجه در آن وجود دارد:
۱- این که «الم» مبتدای اوّل، و «ذلک» مبتدای ثانی و «کتاب» خبرش و جمله ذلک الکتاب خبر برای مبتدای اوّل باشد، پس معنی آیه این است که این کتاب تنها کتاب کاملی است که سزاوار است، کتاب نامیده شود. گویا سایر کتب در مقایسه با آن ناقص است چنان که می‌گویی، «هو الرجل» یعنی فلانی مرد است معنایش این است که در مقایسه با دیگر مردان، مردانگی او کامل است.
۲- ممکن است «کتاب» صفت باشد، که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:
این کتاب، همان کتاب موعود است.
۳- احتمال می‌رود تقدیرش «هذه الم» باشد که این خود یک جمله و

۱- هر گاه «الف» و «یا» و «واو» در یک کلمه جمع شده باشند بینشان نزاع رخ می‌دهد. شاید مقصود شاعر اشاره به قانون «ابدال» باشد و آن چنان است که هر گاه بعد از «الف»، «واو» و «یا» واقع شود با سه شرط «واو» و «یا» تبدیل به همزه می‌شود و آن شروط عبارتند از:

۱- «واو» و «یا» هر یک در آخر کلمه واقع شوند.

۲- بعد از «الف» واقع شوند.

۳- بعد از «الف زاید» واقع شوند مانند «کساء» و «رداء» که در اصل «کساو» و «ردای» بوده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷

ذلک الکتاب جمله دیگری است. امّا اگر «الم» به منزله صوت واقع شده باشد، «ذلک» مبتدا و «الکتاب» خبرش می‌باشد، یعنی این کتاب منزل همان کتاب کامل است، یا «الکتاب» صفت و ما بعد خبرش می‌باشد، یا مبتدای محذوفی مقدّر است و تقدیرش چنین می‌باشد «هو- یعنی تألیف یافته از این حروف- ذلک الکتاب» .

«ریب» مصدر «را به یریبه» است، هنگامی که در شخصی شک و تردید پدید آید و حقیقت «ریبة» دلهره و اضطراب نفس می‌باشد، و در حدیثی آمده است: «از آنچه تو را به شک می‌اندازد دوری کن و به آنچه تو را از شک باز می‌دارد روی آور» . و معنای «لا ریب» این است که این کتاب به قدری دلالتش واضح است که مجالی برای تردید در آن وجود ندارد. طبق قرائت مشهور وقف آیه، در «فیه» انجام می‌شود، ولی برخی از قرّاء در «لا- ریب» وقف کرده‌اند، و اینان ناگزیرند خبری برای آن در نظر بگیرند، نظیر آیه: قالُوا لا ضَیْرَ (شعرا/ ۵۰) بنا بر این تقدیر آیه چنین می‌شود: لا ریب فیه، فیه هدی.

«هدی» مصدر است بر وزن فعل مثل «سری» «۱»، و آن هدایتی است که موصل الی المطلوب است. و در این آیه مصدر یعنی «هدی» به معنای وصف [اسم فاعل] یعنی «هاد» آمده است.

«متّقی»، در اصطلاح شرع به کسی گفته می‌شود که نفس خویش را از انجام هر عملی که به موجب آن مستحق عقاب می‌شود باز دارد، اعمّ از فعل حرام یا ترک واجب. و قرآن کسانی را که در شرف ملبّس شدن به لباس تقوا می‌باشند «متّقین» نامیده است، نظیر فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

من قتل قتیلا فله سلبه

یعنی هر کس فردی از دشمن را که در آستانه مرگ قرار گرفته است بکشد، زره و جوشن و شمشیر و دیگر اشیای او از آن اوست. و خدای تعالی [از قول حضرت نوح درباره قومش] در قرآن می‌فرماید: وَ لا یَلِدُوا إِلَّا فاجِراً کَفَّاراً: آنان فرزندی

۱- به معنای سیر در شب است «ابن السّری» یعنی کسی که در شب سفر می‌کند (المنجد، ص ۳۳۲).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸

نمی‌زایند مگر این که [آن فرزندان] راه فسق و کفر را در پیش خواهند گرفت [و معنای آیه این نیست که نمی‌زایید مگر فاجر و کافر، زیرا فرزندان آنان فاجر و کافر متولد نمی‌شوند، بلکه معنایش این است که در شرف کافر شدن و فاجر شدن هستند]. پس گویا خدا فرموده هدی للصائرین الی التقی: قرآن، کتاب هدایت برای کسانی است که در طریق تقوا گام بر می‌دارند، و نفرموده است: هدی للضالین یعنی هدایت کننده گمراهان است، زیرا آنان دو دسته‌اند، گروهی که بر گمراهی خویش باقی می‌مانند و گروهی دیگر که در مسیر هدایت قرار گرفته‌اند و سرانجام هدایت می‌شوند، بنا بر این قرآن هدایت کننده همه گمراهان نیست. و نیز سوره بقره که اوّل سوره از «زهراوین» «۱» و «سنام القرآن» «۲» و «اوّل المثانی» «۳» [یعنی اوّلین سوره از سوره‌هایی که مثانی

نامیده شده‌اند] است، با ذکر نام بندگان برگزیده خدا، یعنی «متقین» آغاز شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳] ... ص: ۱۸

اشاره

الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳)

۱- منظور از «زهراوین» که به معنی «دو درخشنده» است، سوره بقره و آل عمران می‌باشد (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۷۹۴).- م.

۲- رکن و معظم هر چیز را «سنام» گویند (فرهنگ نفیسی، ج ۳، ص ۱۹۴۰) و به همین اعتبار سوره فاتحه را «سنام القرآن» نامیده‌اند.

۳- به آنچه از قرآن مکرر است و به سوره‌های فاتحهٔ الکتاب، بقره، براءهٔ و به سوره‌هایی که کمتر از سوره‌های طوال و مئین و بیشتر از سوره‌های مفصّل باشد و نیز به سوره‌های حجّ، قصص، نمل، عنکبوت، مریم، نور، انفال، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبا، ملائکه، ابراهیم، ص، محمّد (ص)، لقمان، غرف، زخرف، ق، مؤمن، سجده، احقاف، جاثیه، دخان و سوره احزاب. «مثانی» گفته می‌شود.

«المثانی» به معنای همه قرآن است، چنان که در این آیه شریفه است: وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی که مقصود از «سبعا من المثانی» سوره حمد و مقصود از «المثانی» تمام قرآن است. و در حدیثی از اهل البیت (ع) نقل شده است:

نحن المثانی التی اعطاه اللَّه نبینا.

«مثانی» به معنای زانو و آرنج ستور نیز آمده است (به نقل از فرهنگ نفیسی، ج ۵، ص ۳۱۲۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹

ترجمه ... ص: ۱۹

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹

«الَّذِینَ» یا مجرور است، بنا بر این که «صفت» برای «متّقین» باشد، یا منصوب است بنا بر این که «مدح» برای آنان بوده و تقدیرش «اعنی الذین یؤمنون» باشد، و یا مرفوع است و تقدیرش، «هم الذین یؤمنون» می‌باشد و یا این که «الّذین» از ما قبلش جدا و مرفوع است به عنوان مبتدا، و «أُولئِکَ عَلی هُدیً» خبرش می‌باشد.

«ایمان» بر وزن «إفعال» مشتق از «امن» است، گفته می‌شود امنت شیئا و امنت غیری و گفته می‌شود «آمنه» هر گاه او را تصدیق کند. حقیقت «ایمان» در لغت، ایمن بودن از تکذیب و مخالفت است. «آمن» به وسیله «با» متعدی شده است و گفته شده: «آمن به» چون «آمن» متضمن معنای «اقر» و «اعترف» است. و می‌توان گفت: «آمن» از باب «فعلته فافعل» و به معنای «صار ذا امن فی نفسه باظهار التصدیق» باشد، یعنی مؤمن با اظهار ایمان خویش از نوعی آرامش و سکون نفس برخوردار می‌گردد و حقیقت ایمان در [اصطلاح] شرع، عبارت است از شناخت و آگاهی نسبت به خدا و صفات او و فرستادگانش، و شناخت تمام فرامین و قوانینی که آنان با خود

آورده‌اند، و هر کس چیزی را شناخت تصدیق کننده آن است. در این آیه خداوند «بالغیب» را متعلق به «یؤمنون» قرار داده تا معلوم شود که ایمان یعنی تصدیق کردن خدای تعالی و اعتقاد به آنچه که علمش بر بندگان پوشیده است، و نیز آنچه که پیامبر (ص) از آن خبر داده است مانند اخبار مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و دیگر امور غیبی.

و می‌توان گفت «بالغیب» در موضع حال است، نه این که متعلّق به «یؤمنون» و صله موصول باشد. در این صورت معنای آیه این می‌شود: متقین کسانی هستند که به غیب ایمان دارند، در حالی که ایمانشان، از نظر مردم پنهان ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰ است و آنان در حقیقت متلبّس به لباس خفا و پنهان کاری هستند. و از ابراز ایمان و اعتقاد خویش به شکل ریا و خودنمایی ابا دارند. مثل آیه شریفه یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ «متقیان همانهایی هستند که از خدای خود در نهان (و آشکار) می‌ترسند» (انبیاء/ ۴۹)، که در این آیه نیز «غیب» به معنای خفا و پنهان است. پس بر اساس این که «بالغیب» در موضع حال باشد، «غیب» به معنای «غایب» خواهد بود. مثل این که گفته شود غاب الشیء غیبا که مصدر در موضع حال قرار گرفته و به معنای «غایب» است. سپس خدای سبحان، «صلوة» را که در رأس عبادتهای بدنی است بر «ایمان» عطف گرفته و فرموده است: وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ یعنی «متقین نماز را مواظبت می‌کنند و مهیّای انجام آن می‌باشند، چنان که عرب می‌گوید «قام بالامر» ای «یودیه» یعنی آن را به جا می‌آورد. و قرآن از «أداء» تعبیر به «إقامهٔ» کرده است. و می‌توان یقیمون الصلاهٔ را به معنای یعدلون ارکانها گرفت. یعنی آنان، ارکان نماز را درست به جا می‌آورند، همان گونه که عرب می‌گوید: اقام العود یعنی چوب را راست کرد. وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ ترجمه: و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می‌کنند.

در این آیه خدای متعال، «انفاق» را که از عبادتهای مالی محسوب می‌شود عطف بر عبادت بدنی گرفته و فرموده است: و مما رزقناهم ... و «رزق» را به خود نسبت داده است، تا اعلان کند، آنچه را «متّقین» انفاق می‌کنند، مال کاملا حلالی است که شایسته است از آن به عنوان «روزی خدا» یاد کرد. «من» در مما رزقناهم برای تبعیض است و گویی خدا می‌فرماید: و متقین بخشی از مال حلال را به صدقه دادن اختصاص می‌دهند. و می‌توان گفت منظور از مِمَّا رَزَقْناهُمْ زکات واجب و دیگر صدقات و انفاقاتی است که در راههای خیر مصرف می‌شود، زیرا اوّلا به دنبال لفظ «صلوهٔ» آمده و ثانیا به طور مطلق ذکر شده است. و از حضرت صادق (ع) نقل شده، که فرمود، مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ معنایش

و مماعلمناهم یبثون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱

است یعنی بخشی از علومی را که به آنان آموخته‌ایم، منتشر می‌کنند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۴] ... ص: ۲۱

اشاره

وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ (۴)

ترجمه ... ص: ۲۱

آنها به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین نازل گردیده) ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (۴)

تفسیر: ... ص: ۲۱

احتمال می‌رود که مقصود از الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ مومنان از اهل کتاب مانند عبد اللَّه بن سلام و دیگران باشند. بنا بر این «معطوف» [کسانی] غیر از «معطوف علیه» خواهند بود. و ممکن است مقصود آیه، توصیف همان افرادی باشد که در آیات پیشین، از آنان سخن به میان آمد [«متّقین»]. و اگر منظور این باشد معنای آیه این است که «متّقیان» علاوه بر برخورداری از اوصاف ذکر شده در آیات پیشین به محتوی این آیه نیز ایمان دارند. «هُمْ یُوقِنُونَ» کنایه‌ای به اهل کتاب است که آنها رستاخیز را بر خلاف حقیقتش باور دارند و سخنشان از روی اعتقاد نیست.

«آخرة» مؤنّث «آخر» و صفت برای «دار» می‌باشد به دلیل آیه شریفه:

تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ «ما این دار (بهشت ابدی) آخرت را برای کسانی که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند، مخصوص می گردانیم» (قصص/ ۸۳). که «آخرة» صفت غالبی است [یعنی از صفاتی است که غالبا بدون موصوف بکار می‌رود و بر آن دلالت می کند]، لفظ «دنیا» نیز مانند «آخرة» است.

«إیقان» و «یقین» علمی است که بعد از استدلال، از طریق برهان حاصل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲

می‌شود بدین سبب بر خدای تعالی «موقن» اطلاق نمی‌شود، زیرا تمام اشیاء در آشکار بودن نزد وی یکسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲

اشاره

أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

ترجمه ... ص: ۲۲

آنان را خداوند هدایت کرده، و آنها رستگارانند. (۵)

تفسیر: ... ص: ۲۲

اگر الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ مبتدا باشد، جمله أُولئِکَ عَلی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ خبر آن و در موضع رفع خواهد بود و در غیر این صورت محلّی از اعراب ندارد [زیرا جمله مستأنفه می‌شود].

«أُولئِکَ» که اسم اشاره است اشعار به این دارد که «متّقین» به خاطر ویژگیهایی که در آیات پیشین برای آنان برشمرده شد، شایسته هدایت الهی هستند.

معنای استعلاء در «عَلی هُدیً» مثلی است برای برخورداری «متقین» از هدایت الهی و ثابت بودن بر آن و حال آنان به حال کسی تشبیه شده که بر مرکبی سوار گشته و بر آن تسلط یافته است.

و معنای «مِنْ رَبِّهِمْ» این است که لطف و احسان و توفیق انجام کارهای نیک از ناحیه پروردگار به آنان عطا شده است.

«هدی» به صورت نکره ذکر شده است تا بر نوعی از هدایت که نمی‌توان به کنه آن دست یافت دلالت کند گویی سؤال شده علی ای هدی یعنی آنان (متقیان) بر چه هدایتی هستند.؟

تکرار «اولئک» برای توجّه دادن به این است که متّقین به واسطه داشتن هر یک از این دو نشانه، یعنی «هدایت» و «رستگاری» ممتاز

از دیگران هستند.

«هم» را بصریّون ضمیر «فصل» و کوفیون ضمیر «عماد» نامیده‌اند «۱» . و فایده ضمیر فصل یا عماد این است که دلالت می‌کند بر این که اسم بعد از آن خبر است، نه صفت یا تأکید. و فایده دیگرش این است که خبر را فقط برای مخبر عنه ثابت

۱- ضمیر فصل یا عماد همان ضمیر مرفوع منفصل است که بین مبتدا و خبر واقع می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳

می‌کند نه برای غیر آن. و می‌توان گفت: «هم» مبتدا و «المفلحون» خبر آن و «هم المفلحون» روی هم رفته، خبر برای «اولئك» باشد. «مفلح» (یعنی رستگاری) کسی است که به مطلوب خویش دست یافته و گویا راههای دستیابی به پیروزی و موفقیّت به رویش باز شده است. و «مفلج» با «جیم» مانند «مفلح» است.

عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ به «غنۀ» و «غیر غنۀ» هر دو نحو ادغام شده است، و «غنّۀ» صدای پنهانی است که از بینی خارج می‌شود، و در تمامی قرآن تنوین و نون ساکن در رابطه با حروف، از سه حکم پیروی می‌کند:

۱- اظهار، در حروف حلق (هاء، همزه، حاء، خاء، عین و غین) [مانند: «من خطف» و «عذاب الیم»] ۲- ادغام، در حرف «میم» مانند هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ، و عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ [در این دو مورد، تنوین و نون ساکن در «میم» ادغام شده است] و در این جا جز ادغام جایز نیست چون نون و «میم» در «غنۀ» با هم مشترکند.

۳- اخفاء، در سایر حروف مانند «من دابّۀ» و «من فیها» و این نحوه از قرائت نزد جمیع قرّاء، جز ابو عمرو، و حمزه و کسایی، معمول بوده است، لیکن این سه تن اتّفاق نظر داشته‌اند در این که، تنوین و نون ساکن در «لام» و «را» نیز ادغام می‌شود، مثل هدی للمتقین، و من ربهم و ادغام در «یاء» مورد اتفاق حمزه و کسایی هر دو بوده است مانند من یقول، و ادغام در «واو» را فقط «حمزه» قایل شده است مانند ظلمات و رعد و برق. بنا بر این، «لام و راء و واو و یاء» نزد قرّاء سبع به منزله «میم» است، و جملگی «حروف یرملون» نامیده می‌شود، و «نون» نیز از این رو که در نون ساکن ادغام می‌شود. جزو این حروف محسوب می‌شود، مانند «منّی» و «منّا» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۶] ... ص: ۲۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴

ترجمه ... ص: ۲۴

کسانی که کافر شدند برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنها را (از عذاب خداوند) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. (۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴

چون خدای سبحان، نخست از «تقوا پیشگان» سخن به میان آورد، در پی آن از «شقاوت پیشگان» نیز یاد کرده است، و آنان کفّاری بودند که لطف و توفیق الهی سودی بحال آنان نداشت و بود و نبود قرآن و هشدار پیامبر و عدم آن بر ایشان یکسان بود.

«سَواءٌ» اسم و به معنای «استواء» است و در این جا کفّار به وسیله آن توصیف شده‌اند، چنان که هر موصوفی با مصدر توصیف می‌شود، «سواء» خبر برای «ان» و جمله انذرتهم ام لم تنذرهم در محل رفع است، زیرا فاعل «سواء» به معنای استوا می‌باشد. گویی گفته شده: مستو علیهم انذارك و عدمه، چنان که گفته می‌شود: ان زیدا مختصم اخوه و ابن عمه [در این جمله «مختصم» اسم فاعل است و فاعل می‌خواهند و «اخوه» فاعل آن است] یا این که أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ در موضع مبتدا و «سواء» خبر مقدّم است. به این معنی که تقدیر آیه سواء علیهم انذارك و عدمه بوده است و جمله روی هم رفته خبر برای «ان» باشد. و علامهٔ جار اللَّه زمخشری که خدا به او جزای خیر دهد، نیز، چنین گفته است. و مطالبی که ما در مجمع البیان راجع به اعراب این آیه بیان کرده‌ایم از قول ابو علی فارسی رحمت اللَّه علیه است.

«انذار» ترسانیدن از عذاب خداست. و جمله لا یؤمنون یا تاکید برای جمله پیش از خود و یا خبر برای «ان» است و جمله قبل از «لا یؤمنون» جمله معترضه است. گفته شده است که، این آیه و آیات پس از آن درباره ابو جهل و افرادی مانند او نازل شده است، بنا بر این «ال» در «الَّذِینَ کَفَرُوا» برای عهد می‌باشد و برخی گفته‌اند این آیات بطور کلی راجع به همه کسانی است که بر کفر خود اصرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵

می‌ورزند، و «ال» تعریف برای جنس می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷] ... ص: ۲۵

اشاره

خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ وَ عَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ (۷)

ترجمه ... ص: ۲۵

خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهای آنها پرده افکنده شده، و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵

«ختم» و «کتم» نظیر یکدیگرند «۱» و «غشاوة» بر وزن «فعالة» مشتق از «غشاه» به معنای «غطاه» است یعنی «ان را پوشاند» و این وزن در موردی به کار می‌رود که چیزی را در بر گیرد مانند «عمامة»، و مهر زدن بر دلها و گوشها و پرده افکندن بر چشمها از باب مجاز گفته می‌شود و مجاز بر دو نوع است: استعاره و تمثیل.

احتمال می‌رود که در این جا مقصود هر دو نوع آن باشد و امّا استعاره از آن جهت که گویا دلهای آنان به گونه‌ای است که حق در آن نفوذ نمی‌کند چه آنان از حق روی گردانده و از پذیرش آن سرباز زده‌اند و گوشهای آنان نیز از شنیدن حق ناتوان است گویی بر گوشها و دلهای آنان مهر زده شده است، و گویا بر چشمانشان پرده‌ای افکنده شده و میان دیدگانشان و ادراک حق مانعی ایجاد شده است.

امّا تمثیل از این جهت که چون کفار از چشم و گوش و دل خویش که برای رسیدن به اهداف دینی آفریده شده بهره نجسته‌اند، این اعضا به اشیایی تشبیه شده که در اثر ممهور شدن و پوشیده بودن استفاده از آنها ممکن نیست.

و نسبت دادن «ختم» به خداوند در آیه برای توجه دادن به این است که این صفت [ممهور بودن دلها و گوشها] مانند صفت ذاتی است نه عرضی. چنان که گفته می‌شود: فلان مجبول علی کذا و «مفطور علیه» یعنی فلان کس ذاتا و فطرتا

۱- «ختم» یعنی مهر نهادن، به پایان رساندن کاری و «کتم» به معنای پوشیدن و پنهان کردن است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶

چنین آفریده شده است و مقصود این است که او بیش از حد بر آن کار پافشاری می‌کند. و وجه دیگری که می‌توان برای این نسبت ذکر کرد این است که چون خدای سبحان می‌دانست این دسته از کفار به هیچ وجه با میل و اراده خویش به او ایمان نمی‌آورند و راهی جز اجبار و اکراه برای آنان باقی نمانده بود و از آنجا که اجبار آنان به پذیرش ایمان موجب نقض غرض در تکلیف است [و خدای متعال منزّه از آن است] از این رو خداوند تعبیر به «ختم» فرموده تا اعلان کند که عناد و لجاجت آنها به نهایت درجه رسیده است و اصرار زیادی دارند که در ضلالت و گمراهی باقی بمانند.

«سمع»، چون مصدر است و اصولا- مصدر جمع بسته نمی‌شود، از این رو، به صورت مفرد ذکر شده است، مانند «بطن» در کلام عرب در این جمله: کلوا فی بعض بطنکم تعفوا، یعنی شکم را از غذا پر نکنید تا سالم بمانید. این گونه کلمات را در مواردی مفرد می‌آورند که ایمن از اشتباه و توهّم باشند و چنان چه احتمال وقوع اشتباه باشد، از ذکر آن به صورت مفرد خودداری می‌کنند و در صورتی که جمع اراده شود، نباید گفته شود: «ثوبهم» و «غلامهم» [چون با معنای مفرد این کلمات اشتباه می‌شود].

«بصر» عبارت است از روشنایی چشم، و آن نیرویی است که بیننده با آن می‌بیند.

چنان که «بصیرة» روشنایی دل است و به کمک آن حقایق بر انسان آشکار می‌شود و در آنها تدبّر می‌کند.

«عذاب» در لفظ و معنی مانند «نکال» است، زیرا گفته می‌شود: اعذب عن الشیء یعنی از فلان چیز خودداری کرد همان گونه که گفته می‌شود: نکل عنه یعنی از آن خودداری کرد. سپس در معنا توسعه یافته، و هر دردی زیادی «عذاب» نامیده شده است اگر چه آن عذاب، نکال و عقابی که فرد مجرم را از انجام جرم باز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷

می‌دارد نباشد.

«عظیم» نقیض «حقیر» است چنان که «کبیر» نقیض «صغیر» می‌باشد، بنا بر این «عظیم» برتر از «کبیر» است، چنان که حقیر پست‌تر از «صغیر» است.

«عظیم» و «کبیر» هم در مورد «اجساد» استعمال می‌شوند و هم در مورد حوادث و رویدادها، مثلا گفته می‌شود: رجل عظیم و کبیر جثته او خطره یعنی مردی که جثه‌اش عظیم و بزرگ است، یا خطرش بسیار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

ترجمه ... ص: ۲۷

در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم در حالی که ایمان ندارند. (۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷

خدای سبحان [در آیات قبل]، نخست از کسانی که در نهان و آشکار به او ایمان آورده‌اند [یعنی مؤمنان] و سپس از کسانی که با قلب و زبان کافر شده‌اند، یاد کرده است، و در این آیه، به معرّفی منافقان که خلاف آنچه را در باطن معتقدند اظهار می‌دارند، پرداخته است و این گروه یعنی منافقان در پیشگاه خدا پلیدتر و مبغوضتر از کفارند. خدای سبحان وصف حال کفّار را ضمن دو آیه و وصف منافقان را ضمن سیزده آیه، بیان فرموده است، و حکایت منافقان معطوف به حکایت کفار شده است هم چنان که جمله بر جمله دیگر عطف می‌شود.

«ناس» در اصل «اناس» بوده و همزه‌اش برای تخفیف حذف شده است و در صورتی که با «ال» تعریف ذکر شود لازم است، همزه حذف گردد از این رو «الاناس» گفته نمی‌شود، و مؤید این که «ناس» در اصل «اناس» بوده لفظ «انسان» و «انس» است که دارای همزه [و مرادف «ناس»] می‌باشند و سبب این که منافقان در آیه مورد بحث «ناس» نامیده شده‌اند این است که آنان در اجتماع ظاهر شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸

دیده می‌شوند، همان گونه که «جن» به خاطر پنهان بودنش «جن» نامیده شده است.

«من» در «من یقول» من موصوفه است گویا آیه می‌فرماید: و من الناس ناس یقولون کذا مانند آیه: مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ (احزاب/ ۲۳)، این در صورتی است که لام برای جنس باشد ولی اگر الف و لام عهد باشد «من» موصوله خواهد بود، مانند آیه: وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ یعنی و بعضی- از منافقان- آنها هستند که همیشه پیامبر را می‌آزارند» (توبه/ ۶۱) [که در این آیه «الّذین» موصول و به جای «من» آمده است].

تکرار «با» در «باللّه» و «بالیوم» مشعر به این معناست که منافقان، ادّعا کرده بودند بر اساس واقع و حقیقت به خداوند و روز رستاخیز هر دو ایمان آورده‌اند. و در جمله و ما هم بمؤمنین تأکید و مبالغه بیشتری است از این که گفته شود ما آمنوا زیرا در و ما هم بمؤمنین خداوند منافقان را از ردیف مؤمنان خارج کرده است و این خود متضمن نفی ادّعای آنان بر ایمان حقیقی است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹] ... ص: ۲۸

اشاره

یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ ما یَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۹)

ترجمه ... ص: ۲۸

می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند (ولی) جز خودشان را فریب نمی‌دهند (امّا) نمی‌فهمند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۲۸

معنی آیه این است که منافقان با تظاهر به ایمان همچون مکاران، به خدعه و نیرنگ متوسل شده بودند، با این که کافر بودند و به خدا ایمان نداشتند، خدا هم به سان مکاران با آنان رفتار کرد، زیرا آنان را ملزم به انجام تکالیف مسلمانان فرمود.

و [نه تنها اجر و پاداشی نصیبشان نشد، بلکه] آنان در پیشگاه خداوند متعال از

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹

جمله افرادی بودند که جایگاهشان قعر دوزخ است. و مؤمنان نیز برای امتثال امر خداوند در ظاهر به عنوان مسلمان با آنان رفتار می‌کردند.

حقیقت «خدع» این است که فردی رفیقش را به گونه‌ای دچار توهم سازد که او خلاف چیز ناخوشایندی را که برایش در نظر گرفته است، تصوّر می‌کند. و می‌توان گفت منظور از یُخادِعُونَ اللَّهَ، یخادعون الرسول باشد، زیرا اطاعت از رسول، اطاعت خدا و نافرمانی او، نافرمانی خداست. چنان که گفته می‌شود، سلطان چنین گفت. در صورتی که ممکن است گوینده وزیر یا یکی از خاصّان او باشد که سخنش به منزله سخن سلطان است.

وَ ما یَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ یعنی منافقان تنها خودشان را فریب می‌دهند، زیرا زیان خدعه آنان به خودشان بر می‌گردد نه به دیگران و کسی که به جای «یخدعون»، «یخادعون» بر وزن «یفاعلون» قرائت کرده برای مبالغه است.

«نفس» عبارت است از ذات و حقیقت شیء از این رو به قلب «نفس» گفته شده، زیرا به وسیله قلب «نفس» آدمی حقیقت پیدا می‌کند چنان که حکما گفته‌اند، المرء باصغریه‌ای بقلبه و لسانه یعنی وجود انسان به قلب و زبانش محقّق می‌شود. و نیز به «روح»، «نفس» گفته شده، چنان که بر «خون» که قوام نفس به آن است اطلاق شده و همچنین به «آب» که بقای «نفس» به آن بستگی دارد «نفس» گفته شده است.

و گفته می‌شود، نفس الرجل ای عین یعنی آن مرد زخم چشم خورده است و حقیقت کلام این است که «نفس» او آسیب دیده است. چنان که گفته می‌شود، صدر الرجل و فئد یعنی سینه مرد و یا دلش به درد آمده است. و کسانی که گفته‌اند، فلان یؤامر نفسه، یعنی فلانی با خود مشورت می‌کند، و این سخن را در وقتی می‌گویند که وی در موضوعی مردد شود و با دو رای مواجه باشد و نداند به کدام

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰

یک از آن دو باید تکیه کند، گویا منظورشان از این سخن انگیزه نفس باشد یعنی فلانی به فکر پیدا کردن انگیزه‌ای برای انتخاب یکی از آن دو رأی است.

منظور از «نفس» در این آیه خود منافقان هستند، و می‌توان گفت مقصود از آن، دلها، و انگیزه‌ها و آرا و عقایدشان می‌باشد.

«شعور» یعنی آگاهی انسان نسبت به چیزی از طریق حس. و مقصود از مشاعر انسان، حواس انسان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰] ... ص: ۳۰

اشاره

فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ (۱۰)

ترجمه ... ص: ۳۰

در دلهای آنها یک نوع بیماری است، خداوند بر بیماری آنها می‌افزاید و عذاب دردناکی به خاطر دروغهایی که می‌گویند در انتظار آنهاست. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۳۰

در آیه فوق از برخی حالات و عوارض قلبی از قبیل، بد باوری، کینه، حسد و دیگر اموری که همچون مرض سبب فساد و آفت دل می‌شوند، مجازا تعبیر به «مرض» شده است، چنان که از حالات مقابل آنها نیز مجازا تعبیر به «صحت و سلامت» می‌شود. و مقصود از «بیماری» در این آیه، کفر ورزیدن نسبت به پروردگار و کینه و حسدی است که از پیامبر و مؤمنان، در دل منافقان و کفّار وجود دارد.

فَزادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً یعنی خدا بر بیماری آنها می‌افزاید، زیرا آنان نسبت به آنچه از وحی که بر پیامبر نازل می‌شد، کفر می‌ورزیدند و به همان نسبت بر کفر خویش می‌افزودند و گویا خدای سبحان، همان چیزی را بر «بیماری» آنها افزود که خود سبب ازدیاد آن شده بودند، و فعل «زاد» را به خود آنان که مسبب زیاد شدن ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱

مرضشان بودند نسبت داده است. چنان که در آیه فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ «۱» «یعنی» هر گاه سوره‌ای از جانب خدا نازل شود بر خبث ذاتی آنان خباثتی افزود» (توبه/ ۱۲۵) و در این آیه نیز فعل به سوره نسبت داده شده است، زیرا نزول سوره سبب افزایش خباثت آنان می‌شد. و شاید مقصود آیه این باشد که، هر چه نصرت و غلبه پیامبر (ص) زیادتر و قدرت و نفوذش در کشورهای دیگر و در بین مردم افزونتر می‌شد، کینه و حسادت آنان نسبت به پیامبر، بیشتر و خوف و ناتوانی و ضعف در دلشان زیادتر می‌شد.

«أَلِیمٌ» مشتق از «الم» است، مانند «وجیع» که مشتق از «وجع» است و توصیف کردن عذاب به «الیم» از قبیل این شعر شاعر است:

و خیل قد دلفت لها بخیل تحیهٔ بینهم ضرب و جیع «۲»

این نوع توصیف را عرب می‌گوید: «جد جده» یعنی سعی و تلاش او خود تلاش است و «الم» در حقیقت برای «مولم» است، چنان که سعی و تلاش از آن شخص کوشاست.

بِما کانُوا یَکْذِبُونَ یعنی عذاب دردناکی که برای آنان در نظر گرفته شده، به سبب تکذیب کردن آیات خداست و این نشانه زشت بودن دروغ است. و به همین سبب هم دچار عذاب دردناک می‌شوند. برخی از قراء «یکذبون» را «یکذّبون» قرائت کرده‌اند، و این قرائت یا از «کذب» نقیض «صدق» است یا از «کذب» است که به معنای مبالغه و یا کثرت در «کذب» است.

۱- این آیه و آیه پیش از آن که چنین آغاز می‌شود: إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ... حال منافقان را بیان می‌کند که هر گاه سوره‌ای نازل می‌شد، برخی از آنان از روی انکار به دیگران می‌گفتند این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ و در آیه بعد خداوند می‌فرماید: این سوره خباثتی بر خبث ذاتی آنان افزود.- م.

۲- که در مصرع دوم شاعر از «تحیهٔ» تعبیر به «ضرب و جیع» کرده است بر سبیل تمسخر، و «ضرب» را به وجیع بودن توصیف کرده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲

اشاره

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۲

و هنگامی که به آنان گفته شود، در زمین فساد نکنید می‌گویند، ما فقط اصلاح کننده‌ایم. (۱۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲

این آیه عطف بر «یکذبون» است و می‌تواند عطف بر یقول آمنا باشد، چون اگر گفته شود: و من الناس من اذا قیل لهم لا تفسدوا سخن درست خواهد بود.

«فساد» به معنی خارج شدن چیزی از حال اعتدال و سودمندی است. و نقیض «فساد»، «صلاح» است و فساد منافقان در گرایش آنها به کفّار و فاش ساختن اسرار مسلمانان نزد آنها و تحریک کردن آنان بر علیه مسلمانان بود.

إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ معنایش این است که منافقان طبق ادّعای خودشان تنها مصلحانند بی آن که اصلاح آنان به فساد آمیخته باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲

اشاره

أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لا يَشْعُرُونَ (۱۲)

ترجمه ... ص: ۳۲

آگاه باشید، اینها همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲

«الا» مرکب است از «همزه استفهام و حرف نفی [«لا»] و برای توجّه دادن به این است که تحقق مطلب پس از آن قطعی است، زیرا هر گاه همزه استفهام بر نفی داخل شود، مفید تحقیق است، مانند آیه أ لیس ذلک بقادر [مضمون آیه این است که قطعا و تحقیقا خدا قادر به زنده کردن انسان می‌باشد] خدای سبحان ادّعای منافقان را که می‌گفتند ما از مصلحان هستیم به بلیغترین وجه، یعنی با تأکید جمله با دو کلمه «ألا» و «إنّ» و نیز با معرفه آوردن خبر (الْمُفْسِدُونَ) و واسطه شدن ضمیر فصل بین اسم و خبر و نیز با جمله لا يَشْعُرُونَ (آنان نمی‌فهمند) رد می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَما آمَنَ النَّاسُ قالُوا أَ نُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لكِنْ لا يَعْلَمُونَ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۳

و هنگامی که به آنان گفته شود، همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون سفیهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان

سفیهانند ولی نمی‌دانند. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۳

«سفه» در لغت به معنای کم صبری و سبک مغزی است. و معنای آیه این است که هر گاه نصیحت شوند و راه رشد و صلاح به آنها نشان داده شود به این که گفته شود: رسول خدا را تصدیق کنید آن گونه که مردم آن حضرت را تصدیق کرده‌اند، [می گفتند آیا ما همچون این سفیهان ایمان بیاوریم؟!]. الف و لام در «الناس» یا برای عهد است، یعنی آن گونه که یاران رسول خدا ایمان آورده‌اند و شما آنان را می‌شناسید، ایمان بیاورید و شاید مقصود از «الناس» عبد اللَّه بن سلام و همفکران او باشند. یعنی ایمان بیاورید هم چنان که یاران و برادرانتان ایمان آوردند.

و یا الف و لام «الناس» برای «جنس» است، یعنی ایمان بیاورید آن گونه که انسانهای کامل ایمان آورده‌اند، یا منظور این است که خدا مؤمنان را مردم حقیقی می‌داند و دیگران را مانند بهائم می‌داند که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند.

استفهام در «أ نؤمن» استفهام انکاری است و الف و لام در «السفهاء» به «الناس» اشاره دارد، و تفاوت این آیه با آیه قبل این است که در این آیه از منافقان تعبیر به «لا- یعلمون» و در آیه پیش تعبیر به «لا- یشعرون» شده است، زیرا امر دین و واقف شدن بر این که مؤمنان بر حقند و منافقان بر باطل، احتیاج به تأمل و دقّت نظر و برهان و استدلال دارد، ولی نفاق و دو رویی با تمام مفاسدش امری دنیوی است، مانند امری محسوس و دیدنی. و چون خدای متعال «سفاهت» را یکی از نشانه‌های منافقان ذکر کرده است از این رو ذکر «علم» [و تعبیر به «لا یعلمون»] مناسبتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴] ... ص: ۳۴

اشاره

وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۴

و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با سران خود خلوت می کنند می گویند ما با شماییم، ما (آنها) را مسخره می کنیم. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۴

این آیه در مقام بیان یکی دیگر از نشانه‌های منافقان در مورد برخورد با مؤمنان است، آیه می گوید: آنها هنگامی که با افراد با ایمان ملاقات می کردند وانمود می کردند که ما از شماییم ولی هنگامی که از آنها جدا می‌شدند و به نزد سران کفر پیشه خویش، یا یهودیانی که به آنها توصیه می کردند خدا و رسالت پیامبر را تکذیب کنند، می‌رفتند. می گفتند: ما بر آیین شما باقی هستیم، و ضمیر و باطن آنها این گفتارشان را تصدیق و تأیید می کرد.

و خلوت بفلان و خلوت الیه یعنی با او تنها شدم. و انا معکم یعنی ما همراه شما و موافق با مرام و عقیده شما هستیم و این سخن آنها

که إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ تأکیدی برای گفتار قبلی آنها یعنی إِنَّا مَعَكُمْ می‌باشد. زیرا معنای انا معکم این است که ما بر آیین یهود ثابت مانده‌ایم و گفته آنان که إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ انکار اسلام است زیرا کسی که چیزی را به باد تمسخر و استهزا بگیرد و آن را ناچیز بشمارد، در حقیقت منکر آن است. و ممکن است إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ بدل از إِنَّا مَعَكُمْ یا جمله مستأنفه باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۵] ... ص: ۳۴

اشاره

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

ترجمه ... ص: ۳۴

خداوند آنها را استهزا می کند، و آنها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند. (۱۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵

تفسیر: ... ص: ۳۵

معنای این که خداوند آنها را مسخره می کند این است که آنان را حقیر و ناچیز شمرده و آنها را ملزم ساخته که در دنیا احکام مربوط به مسلمانان را اجرا کنند، با این که در قیامت عذاب دردناکی بر ایشان مهیّا ساخته است، و کیفر استهزا به نام خودش [استهزاء] نامیده شده است، نظیر آیه شریفه وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها ... «و کیفر بدی مجازاتی همانند خود آن است» (شوری/ ۴۰) [در این آیه نیز جزای «بدی»، «بدی» نامیده شده است] و این که آیه شریفه اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بدون حرف عطف و به صورت استیناف ذکر شده، اشاره به این نکته است که این خود خداست که برای گرفتن انتقام مؤمنان از منافقان، آنان را به باد تمسخر و استهزا می گیرد، تا دیگر نیازی نباشد مؤمنان، خود به نزاع و مشاجره با آنان برخیزند.

و جمله «وَ يَمُدُّهُمْ» از قبیل مد الجیش و امده است، یعنی لشکر را زیاد کرد، و معنای آیه شریفه این است که خدا منافقان را از الطاف خویش که به مؤمنان عطا می‌فرماید محروم کرده و به سبب کفرشان آنان را به خودشان واگذارده است و در نتیجه بر سیاهی و تیرگی دل آنان افزوده می‌شود، چنان که انبساط و روشنایی دل مؤمنان [در پرتو نور ایمانشان] زیاد می‌شود. و در آیه مورد بحث تاریکی دل منافقان و ازدیاد و فزونی آن به خدای سبحان نسبت داده شده است چون کفرشان سبب شده بود خدا این گونه با آنان معامله کند و از حسن بصری نقل شده است که گفت: فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ یعنی فی ضلالتهم یتمادون به این معنا که در آنها در گمراهی خویش باقی خواهند ماند.

«طغیان» عبارت است از، زیاده روی و تجاوز از حد در کفر و ستمگری. و اضافه شدن «طغیان» به «هم» دلالت بر این دارد که طغیان و باقی ماندن در ضلالت، چیزی بوده است که خودشان آن را کسب کرده‌اند.

«عمه» مانند «عمی» است که جز این که «عمه» در خصوص رأی و نظر به کار می‌رود و به معنای تردید و تحیّر در کاری است، به طوری که شخص نمی‌داند به کجا [و به کدام مکتب] روی آورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶

اشاره

أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها کسانی هستند که هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند و (این) تجارت برای آنها سودی نداشته و هدایت نیافته‌اند. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶

خریدن ضلالت به جای هدایت، معنایش بر سبیل استعاره برگزیدن گمراهی و معاوضه کردن آن با هدایت است زیرا خریدن [معمولا] با اعطای یک چیز و اخذ چیز دیگری انجام می‌گیرد.
و «ضلالة» عبارت است از، روگردان شدن از قصد، و در ضرب المثلی آمده است که ضل دریص نفقه یعنی بچه موش سوراخ لانه‌اش را گم کرد و این را مجازا در مورد کسی که از دین حق روی گردان است به کار می‌برند.
«ربح» یعنی، آنچه زیادی بر سرمایه است. و «خسران» مجازا به تجارت نسبت داده شده و معنای فما ربحت تجارتهم این است که آنچه در تجارت مطلوب است، محفوظ ماندن سرمایه و به دست آوردن سود است و آنها یعنی منافقان، هر دو را با هم از کف داده‌اند، زیرا هدایت که سرمایه معنوی آنان بوده، باقی نمانده و سودی هم نصیبشان نشده است، چرا که شخص گمراه نه تنها سود نمی‌برد بلکه زیانکار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶

اشاره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُماتٍ لا يُبْصِرُونَ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۶

آنها (منافقان) همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک راه خود را پیدا کند) ولی هنگامی که آتش اطراف خود را روشن ساخت خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند، و در تاریکی وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند آنها را رها می‌سازد. (۱۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷

تفسیر: ... ص: ۳۷

سپس خدای سبحان (بعد از بیان صفات و ویژگیهای منافقان) برای آشکار ساختن حال آنان [در تشبیه گویایی اضافه کرده] و فرموده است: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ ناراً یعنی حال آنان مانند حال کسانی است که آتشی [در شب ظلمانی] افروخته [تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسند و به منزل مقصود برسند]، در این جا «الذی» در موضع «الذین» قرار گرفته است، مانند آیه شریفه وَ

خُضْتُمْ كَالَّذِي خاضُوا «و شما هم در شهوات دنیا بمانند آنها فرو رفتید» (توبه/ ۶۹) و شاید مقصود جنس آتش افروزان بوده باشد و یا از الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً، جمع (یعنی الّذین) اراده شده و به سبب طولانی بودن صله، نون حذف شده است و به لحاظ این که قصّه منافقان به قصّه بر افروزاننده آتش تشبیه شده، نه خود آنان، تشبیه جماعت به فرد لازم نمی‌آید.

«اسْتَوْقَدَ» به معنای طلب وقود است و «وقود» عبارت است از، افروخته شدن آتش و زبانه کشیدن آن.

«أَضاءَتْ» در لغت به معنی شدّت روشنایی است، و «اضاءت» در آیه متعدّی است، و احتمال هم می‌رود لازم باشد، بنا بر این که «ما» در «ما حوله» مسند الیه باشد. تانیث کلمه «اضاءة» به اعتبار معناست، زیرا آنچه در اطراف مستوقد وجود دارد، اشیا و اماکن است. [و اینها در حکم مؤنث هستند]. ذهب اللّه بنورهم جواب «لما» است و می‌توان گفت: جواب آن به دلیل اطاله کلام و ایمن بودن از اشتباه محذوف است، گویا گفته شده: فلما اضاءت ما حوله خمدت فبقوا متحیرین متحسرین علی فوت الضوء که در این صورت جمله ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ جمله مستأنفه خواهد بود. و چون که وضع اینها (منافقان) تشبیه شده به وضع «مستوقد» گویا کسی به عنوان اعتراض سؤال کرده است: چه شده آنها را که حالشان شبیه ت

رجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸

حال «مستوقد» شده است؟ و در پاسخ گفته شده: ذهب اللّه بنورهم. و می‌توان گفت ذهب اللّه بنورهم بدل باشد از جمله كَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً، بر سبیل بیان [اگر کسی سؤال کند چرا قرآن در این جا ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ گفته و اذهب اللّه بنورهم نگفته است؟] می‌گوییم: «اذهبه» با «ذهب به» فرق دارد و آن این که «اذهبه» به معنای «ازاله» است، یعنی آن را از میان برد، یا او را روانه ساخت، و «ذهب به» یعنی او را همراهی کرد و او را با خود برد، همان گونه که خدای تعالی [آن جا که سرگذشت یوسف و برادرانش را نقل کرده] می‌فرماید: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ چون که برادران یوسف او را با خود بردند ...» (یوسف/ ۱۵)، و معنای ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ این است که خدا نور ایمان را از آنها گرفت و از تابیدن آن بر قلبشان جلوگیری کرد، و چیزی که خدا از عطای آن خودداری کرد، کسی قادر نیست آن را به دیگران [عطا کرده و] برساند، پس معنای «ذهب به» بلیغتر از معنای «اذهبه» است.

«ترک» به معنای «طرح» و «خلی» است، عرب [در ضرب المثلی] می‌گوید:

ترکه ترک الظبی ظله «۱»، و اگر «ترک» به معنای «صیر» باشد مانند افعال قلوب با دو مفعول متعدّی می‌شود، مانند «ترک» در قول عنترة:

فترکته جزر السباع ینشنه یقضمن حسن بنانه و المعصم «۲»

مقصود از «اضاءة»، سود جستن منافقان از کلمه طیبه لا اله الا اللّه بود که بر زبانشان جاری می‌شد و از نورانیّت این کلمه کسب نور می‌کردند ولی در پس این نقاب [یعنی گفتن «لا اله الا اللّه»] تیرگی نفاق که بر قلب سیاه آنان سایه افکنده بود

۱- این ضرب المثل در مورد مردی به کار می‌رود که زندگی مرفّه و آرام و سعادتمندانه خویش را تبدیل به زندگی سخت و همراه با مشقّت و بیچارگی کرده است.

۲- «جزر» گوسفند یا شتری است که ذبح و نحر می‌شود، «ینشنه» یعنی آن را تناول کرده و می‌خورد، «یقضمن» از «قضم» مشتق شده و «قضم» عبارت است از خوردن چیز خشک، «معصم» عبارت است از، محل دستبند، معنای شعر این است: پس من او را رها کردم تا طعمه درندگان شود و آنها انگشتان زیبا و مچ دست او را بسان چیز خشکی بخورند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹

و آنها را به سوی تاریکی خشم خدا و کیفر دائمی او سوق می‌داد. و می‌توان گفت آگاه بودن خداوند از اسرار منافقان تشبیه شده است به گرفتن نور ایمان از آنان.

وجه دیگری که برای مقصود از آن بیان شده، این است که چون منافقان [در آیه قبل] به عنوان کسانی که گمراهی را با هدایت معاوضه می‌کنند. معرّفی شده‌اند، در پی آن قرآن مثالی زده است تا هدایتی را که آنها فروختند تشبیه کند به آتشی که اطراف آتش افروز را روشن می‌کند و نیز تشبیه کند ضلالتی را که آنها خریدند به از میان بردن خداوند روشنی آن آتش را.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸] ... ص: ۳۹

اشاره

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَرْجِعُونَ (۱۸)

ترجمه ... ص: ۳۹

آنها (منافقان) کر، گنگ و کورند، بنا بر این از راه خطا باز نمی‌گردند! (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۳۹

منافقان با وجود این که از حواس [پنجگانه] سالمی برخوردار بودند، لیکن گوش به سخن حق نمی‌دادند و از به زبان آوردن حق و توجّه و تأمل در آن خودداری می‌کردند از این رو، در این آیه آنان به کسانی تشبیه شده‌اند که گویا هیچ یک از حواس پنجگانه را که در امر ادراک نقش اصلی را ایفا می‌کنند، ندارند چنان که شاعر عرب می‌گوید:

صم إذا سمعوا خيرا ذكرت به و ان ذكرت بسوء عندهم اذنوا «۱»

«لا يَرْجِعُونَ» یا معنایش این است که پس از آن که هدایت را فروختند، به سوی آن باز نمی‌گردند، یا این است که پس از خریدن گمراهی از آن باز نمی‌گردند و یا معنایش این است که حیران و سرگردانند و نمی‌دانند چه کنند؟ آیا به پیش روند یا واپس روند، با این وصف آنان چگونه می‌توانند به نقطه‌ای که آغاز انحرافشان

۱- یعنی دشمنان و بدخواهانم، هنگامی که از من به نیکی یاد می‌شود، گویا کرند و چون از من به بدی نزد آنان یاد می‌شود، سراپا گوشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰

بوده است بازگردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹] ... ص: ۴۰

اشاره

أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِيهِ ظُلُماتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِي آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكافِرِينَ (۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۰

یـا همچون بارانی که در شب تاریک توأم با رعـد و برق و صاعقه (بر سـر رهگـذرانی) ببارد، آنها از ترس مرگ انگشت در گوش خود می‌گذارند، تا صدای صاعقه را نشنوند، و خداوند به کافران احاطه دارد. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۰

«صیب» عبارت است از باران دانه درشتی که بر زمین فرو می‌بارد. به ابر نیز «صیّب» گفته شده است. این آیه مثال دیگری است برای بیان حال منافقان تا این که حال آنان بار دیگر بر ملا شود. و معنای آیه چنین است: آنان همانند قومی هستند که بارانی با ویژگیهای ذکر شده در آیه آنان را فراگرفته است و دچار وضعیّتی شده‌اند که راه گریزی بر ایشان نیست.

برخی از مفسّران اظهار داشته‌اند که در این آیه، دین اسلام به باران تشبیه شده است، زیرا اسلام دینی است که دلها را زنده می‌کند، هم چنان که باران زمین را.

شبهاتی که برای کفّار پیش می‌آیـد به «ظلمات» و وعـده و وعیـدهایی که در اسـلام وجود دارد به «رعـد» و «برق» و رفتار و برخورد مسـلمانان با کفّار و فشارهای روحی ناشـی از آن به «صواعق» تشبیه شـده است. و گفته شـده که در این آیه، قرآن به «مطر» و آیات مربوط به آزمایش الهی و دشواریهای زندگی به «ظلمات» و «رعد»، و روشن شدن راهها با راهنماییهای این کتاب به «برق» و عذاب در آینده نزدیک [در قیامت] و حکم جهاد در دنیا به «صواعق» تشبیه شده است.

و این که «ظلمات» و «رعد» و «برق» به صورت نکره آمده است برای بیان این است که مقصود نوع کلی هر یک از آنهاست. و گویا گفته شده است که باران شدید [معمولا] همراه با تاریکی مطلق، رعد و برق شدید و خیره کننده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۱

ضمیر «یَجْعَلُونَ» به اصحاب الصیّب، که مضاف در آن محذوف است و «صیّب» به جای آن قرار گرفته است باز می‌گردد.

و «یجعلـون» جمله مسـتأنفه است و محلّی از اعراب نـدارد. و «مِنَ الصَّواعِقِ» [جـار و مجرور] متعلّق به «یجعلون» است، یعنی به خـاطر [نشـنیدن صدای مهیب رعد و برق و] ترس از صاعقه‌ها انگشت خویش را در گوش می‌نهادند. و صعقته الصاعقهٔ یعنی «صاعقه او را هلاک کرد، بنا بر این «صعق» یعنی مرد، و مردن یا در اثر صدای شدید و یا سوزندگی آن است.

عبارت حَذَرَ الْمَوْتِ مفعول له است، و معنای احاطه داشتن خداوند بر کافران این است که آنها از حیطه قدرت او خارج نیستند چنان که شی‌ء «محاط» از دایره «محیط» خارج نمی‌باشد و جمله [وَ اللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ] معترض است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۰] ... ص: ۴۱

اشاره

یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۴۱

روشـنایی خیره کننده برق نزدیک است چشم آنان را برباید، هر لحظه‌ای که برق جسـتن می‌کند (صـفحه بیابان را) برای آنها روشن می‌سازد (چنـد قـدمی) در پرتو آن راه می‌رونـد و هنگامی که خاموش می‌شود، توقف می‌کننـد، و اگر خدا بخواهد گوش و چشـم

آنها را از بین می‌برد، خداوند بر هر چیز تواناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱

«خطف» در لغت به معنای ربودن و به سرعت گرفتن است، و چون در آیه قبل، سخن از رعد و برق به میان آمده و این دو غالبا با ترس و وحشت همراه است، گویا، کسی سؤال می‌کند: حال کسانی که در معرض چنین رعد و برقی قرار

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲

می‌گیرند چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ: نور برق آن چنان خیره کننده است که نزدیک است، چشمهای آنان را برباید و این جمله نیز «مستأنفه» است، و محلّی از اعراب ندارد.

عبارت کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ ... سوّمین جمله «مستأنفه» و پاسخ کسی است که سؤال می‌کند: آنها هنگام برق زدن [و روشن شدن بیابان تاریک] و بلافاصله خاموش شدن آن چه می‌کنند؟ قرآن ضمن تشبیه وضع نامطلوب و دشوار منافقان و گرفتاری کسانی که [در دل صحرا] دچار باران شدیدی شده‌اند، در پاسخ می‌گوید آنها حیران و سرگردانند، نمی‌دانند چه بر سرشان خواهد آمد. و به کجا باید پناه برند، در انتظارند برقی جستن کند [با این که ترس دارند، برق چشمهای آنان را برباید] تا از این فرصت استفاده کنند و چند قدمی در پرتو آن راه روند، و هنگامی که سریعا در تاریکی فرو می‌روند، حیران و سرگردان بر جای خود متوقف می‌شوند.

«وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ ...» یعنی، اگر خدا می‌خواست غرّش «رعد» و نور خیره کننده «برق» را آن قدر زیاد می‌کرد که پرده گوش آنان پاره و چشمشان نابینا شود.

و «أَضاءَ» یا متعدی است و مفعولش حذف شده، و معنایش این است که هر گاه نور برق، راه را [پیش پایشان] روشن می‌کرد، آن را می‌پیمودند، و یا لازم و معنایش این است که هر گاه برق می‌درخشید، در پرتو نور آن راه را می‌پیمودند.

و «قامُوا» یعنی از حرکت باز می‌ایستند و در جای خود میخکوب می‌شوند.

و عبارت وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ تقدیرش چنین بوده: و لو شاء اللّه ان یذهب بسمعهم و ابصارهم لذهب بهما یعنی اگر خدا می‌خواست که چشم و گوش آنها را از میان ببرد، این کار را می‌کرد. و این نوع حذف [یعنی حذف مفعول] در فعل «شاء» و «اراد» بسیار است، و مفعول بندرت ذکر می‌شود، مانند آیه شریفه لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنَّا «اگر ما می‌خواستیم جهان را به بازی گرفته و کار بیهوده انجام دهیم می‌کردیم» (انبیاء/ ۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳

«شی‌ء» به چیزی اطلاق می‌شود که بتوان از آن آگاهی یافت و از آن خبر داد،

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳

اشاره

یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)

ترجمه ... ص: ۴۳

ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و پیشینیان را آفرید، تا پرهیزکار شوید. (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳

پس از آن که خدای سبحان، حال سه گروه از مؤمنان، کافران و منافقان مکلّف را شرح داد [که مؤمنان مشمول هدایت الهی هستند و قرآن راهنمای آنهاست، و بر دلهای کافران مهر غفلت و نادانی نهاده و بر چشم آنها پرده بی‌خبری افکنده است]، همه آنان را مخاطب قرار داده [و به بندگی خود دعوت کرده است]. التفات در این آیه، از نوع التفات از مغایب به مخاطب است و قبلا اشاره شد که یکی از فنون بلاغت در کلام عرب به شمار می‌آید، و مقصود متکلّم از این گونه خطابات، به هیجان آوردن و تحریک شنونده و جلب توجه و وادار نمودن وی به شنیدن سخن اوست.

«یا» حرفی است که در اصل برای منادای بعید وضع شده است. و «ای» و «أ/ همزه» برای منادای قریب و «ای» به منادایی که دارای الف و لام باشد متّصل می‌شود همان‌گونه که «ذو» و «الّذی» بر اسم جنس و جمله‌ای که موصول را توصیف می‌کند، داخل می‌شوند «أی» اسم مبهمی است که احتیاج به توضیح دارد، بنا بر این باید اسم بعد از آن اسم جنس، یا آنچه جانشین آن می‌شود، باشد تا آن را توصیف کند و صحیح باشد «منادی» واقع شود. عامل در «ای» حرف نداست و اسم پس از آن صفتش می‌باشد، و این قبیل نداها، در قرآن زیاد به چشم می‌خورد و ویژگی آن این است که از وجوه تأکیدی برخوردار است که بتدریج از ابهام به سوی روشنی معنی نزدیک می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴

کلمه تنبیه یعنی «ها» که بین «ای» و صفت آن [الناس] واقع شده برای کمک به حرف ندا و تأکید معنای آن و عوض از مضاف الیه است. و تمام آنچه خداوند به خاطر آن بندگانش را مخاطب قرار داده، اعمّ از اوامر و نواهی و وعده و وعید و جز آن، اموری مهمّ و مفاهیمی بلند و شایان توجه است که باید مورد توجه بندگان خدا قرار گیرد و بر آنها مواظبت شود. از این رو سیاق آیه اقتضاء می‌کند، که خداوند بندگانش را با تأکید بیشتر و بلیغتر مورد خطاب قرار دهد.

«الَّذِی خَلَقَکُمْ» صفت برای «ربکم» است که بر سبیل مدح و ثنا صفت واقع شده و معنای آیه این است که شما حقیقهٔ باید پروردگارتان را بپرستید. و نیز «خلق» در لغت به معنای آفریدن چیزی است به اندازه و برابر.

«لعلّ» برای امیدواری یا مهرورزی است [این کلمه بدین مناسبت آورده شده است تا نرمی و متانت ادب، در نصیحت و موعظه، مراعات شود] و در قرآن «لعلّ» در مواردی برای تطمیع به کار رفته است، آن هم از سوی کریمی که هر گاه به کسی وعده دهد و او را به طمع وادارد، وفا کند، ولی در این آیه کلمه لعل «۱» به این منظور نیست بلکه مجازا آمده است، زیرا خدای سبحان بندگانش را آفرید تا آنان را مکلّف سازد و با دادن قدرت و تمکن به آنها، موانع تکلیف را از سر راهشان برداشت و خیر و صلاح و پرهیزکاری آنان اراده کرد، پس بندگان او در شرائطی هستند که امید می‌رود تقوا پیشه کنند و چون که خداوند خیر و صلاح آنان را می‌خواست، با وجود این که مخیّر بین طاعت و معصیت او بودند، ترجیح داد که آنان را به اطاعت از خود مکلّف سازد، چنان که در مورد شخصی که به او امید برده شده، انجام آنچه احتمال می‌رود انجام دهد یا ندهد ترجیح دارد، و مصداق این آیه است لیبلوکم ایکم احسن عملا «خدا مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدام

۱- «لعل» برای ترجّی (امیدواری) است و مفهوم شک و تردید در آن نهفته است و حال این که خداوند نسبت به هیچ امری تردید ندارد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵

نیکوکار ترید» . (ملک/ ۲) و مسلما کسی که عواقب و پیامدهای موضوعی بر او مخفی است آن را امتحان و آزمایش می‌کند [و

این امر در مورد خداوند صادق نیست] در این آیه انجام و عدم انجام کارهایی که بستگی به میل و اراده خود انسان دارد به اختیار و آزمایش، تشبیه شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲] ... ص: ۴۵

اشاره

الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۵

آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان (جو زمین) را همچون سقفی بر بالای سر شما، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد، تا روزی شما باشد، بنا بر این برای خدا شریکهایی قرار ندهید در حالی که می‌دانید (این شرکا نه شیئی را آفریده‌اند و نه شما را روزی می‌دهند). (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵

خدای سبحان نخست- در آیه قبل- به خلقت انسان به صورت موجودی زنده و نیرومند که یکی از موجبات پرستش اوست اشاره کرد و سپس [در این آیه] از آفرینش زمین که محل زندگانی بشر و بستر استراحت اوست و از آسمان که مانند گنبدی بر بالای زمین قرار گرفته سخن به میان آورده است. و [گویا] نزول باران، که وسیله بارور شدن زمین و رویش گیاهان و درختان و پیدایش انواع میوه‌ها به عقد ازدواجی تشبیه شده که ثمره آن پدید آمدن فرزندان شبیه به یکدیگر است.

خداوند میوه‌های رنگارنگی را که از زمین می‌رویاند، روزی فرزند آدم قرار داد تا او در برابر این نعمت بزرگ شکر خدای را واجب بداند و با تفکر در آفرینش خود و آسمان و زمین اذعان کند که خالق تمام موجودات خداست و او منزّه از شریک و همتاست، و نیز بداند که او نمی‌تواند بعضی از آنچه را خدا قادر بر آن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶

جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً معنای آیه این است که خداوند زمین را برای شما مردم بستر و گهواره قرار داده است، تا بر روی آن سکونت کنید، بیارامید و جابجا شوید.

«بناء» مصدر و به معنای اسم مفعول [مبنی] است و منظور از «ابنیة» عرب «اخبیة» «۱» آنهاست.

و از این قبیل است بنی علی امراته یعنی بر همسرش وارد شد.

«من» در «من الثمرات» برای تبعیض است، گویی گفته است: انزلنا من السماء بعض الماء، فاخرجنا به بعض الثمرات لیکون بعض رزقکم زیرا خدا همه آنها را از آسمان فرو نباریده، و به وسیله باران تمام میوه‌ها را نرویانده، و همه روزیها را در میوه‌ها قرار نداده است. و می‌توان گفت، «من» بیانیه است، چنان که گوییم: انفقت من الدراهم الفا یعنی از درهمهای خویش هزار درهمش را انفاق کردم. و چنانچه «من» برای تبعیض باشد «رزقا» مفعول له و منصوب خواهد بود، ولی اگر بیانیّه باشد، «رزقا» مفعول به برای «اخرج» خواهد بود.

«نـد» به معنـای شبیه وماننـد است و جز به همتایی که مخالف و معانـد با مشبّه به است، گفته نمی‌شود، و فلا تجعلوا للَّه انـدادا یعنی برای خدایی که شما را با این دلایل روشن، احاطه کرده، و هر یک از این ادلّه گواه وحدانیّت اوست شریک قایل نشوید و حال این که شما اهل معرفت و ممیز هستید و خود می‌دانید که میان خدا و بتهایی که شریک او قرار می‌دهید، تفاوتهای زیادی وجود دارد، و شما می‌دانید که همتایی برای او نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳] ... ص: ۴۶

اشاره

وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۳)

۱- «اخبیهٔ» جمع «خبا» به معنای خیمه و چادری است که از کرک و پشم و مو درست شده است (قاموس).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷

ترجمه ... ص: ۴۷

اگر درباره آنچه بر بنـده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم، شک و تردیـد داریـد (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می گویید. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۴۷

پس از آن که خداوند توحید و یگانگی خود را با دلیل و برهان روشن کرد و راه صحیح یکتاپرستی را به آنان آموخت به دنبال آن بر نبوّت پیامبر خود حضـرت محمّد- صـلی اللَّه علیه و آله- استدلال می کند و خطاب به کافران می‌فرماید: اگر شما در قرآنی که بر بنـده شایسـته خـود فرو فرسـتادیم، شـک و تردیـد داریـد و احتمـال می‌دهیـد که از طرف خود محمّـِد (ص) باشـد، هماننـد یکی از کوچکترین سوره‌های آن بیاورید. و تعبیر به «نزلنا» برای بیان این نکته است که قرآن تدریجا و «نجوما» «۱» سوره‌ای پس از سوره‌ای و آیه‌ای پس از آیه‌ای و بر حسب رویـدادها و شأن نزولهای متفاوت نازل شده است. «سوره» بدون همزه- در صورتی که واو حرف اصـلی باشد- در لغت به معنای بارو و دیوار شـهر است [که بر همه شـهر و آنچه در آن است احاطه دارد]، سوره نیز گرداگرد آیه‌ها را فرا گرفته و دسته‌ای از آیات را به هم پیوسته و علوم مختلفی را در خود جای داده است. «سوره» به معنای شرف و منزلت و پایگاه بلنـد نیز آمـده است و سـوره قرآن، چون سـخن خـدا است، دارای شـرف و منزلت و پایگـاه رفیعی در دین است. و چنـانچه و او در «سوره» منقلب از همزه [و از ریشه «سور» باشد] به معنای بخشی از قرآن است مانند «سؤر» که پس مانده چیزی است [بنا بر این به هر قسمتی از قرآن سوره گفته‌اند به مناسبت جدا شدن آن از قسمتهای دیگر.]

۱- عربها چون از علم حساب اطلاع نداشتند اوقات را با طلوع ستارگان (نجوم) تعیین می کردند، بدین گونه که ۲۸ ستاره که از آنها تعبیر به انـواء (جمع نـوء) می‌شـد و به ترتیب خـاص طلوع و غروب داشـتند میزان تعیین اوقـات به شـمار می‌رفت، کم‌کم اصـطلاح «نجوما» معادل اوقات و دفعات، استعمال گردید (کاظم مدیر شانه چی، علم الحدیث، ص ۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸

«من مثله» متعلق به «سورة» و صفت برای آن است، و تقدیر آیه چنین است:

بسورة كائنة من مثله و مرجع ضمیر در «مثله»، «لما نزلنا» یا «لعبدنا» است و می‌تواند متعلّق به «فاتوا» و مرجع ضمیر «عبد» باشد، در این صورت معنای آیه این است که سوره‌ای که از نظر نظم و فصاحت و زیبایی الفاظ همانند قرآن باشد بیاورید، و یا معنایش این است که فردی را بیاورید که عرب زبان و بی‌سواد، مکتب نرفته و کتاب ناخوانده باشد و بتواند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد. و بازگرداندن ضمیر در «مثله» به کتاب منزل، به قرینه «بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» و «لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» بهتر است. زیرا موضوع مورد بحث در آیه، خود قرآن است نه کسی که قرآن بر او نازل شده است از این رو شایسته است که ضمیر فقط به قرآن برگردد، چون معنای آیه چنین است: اگر شما تردید دارید در این که قرآن از سوی خدا نازل شده است، همانند بخشی از آن را بیاورید.

و اگر ضمیر در «مثله» به رسول خدا- صلی اللَّه علیه و آله- برگردد، معنای آیه چنین می‌شود: اگر شکّ دارید در این که قرآن بر محمّد- صلی اللَّه علیه و آله- نازل شده و گمان می‌کنید از طرف خود اوست، شما هم نظیر آنچه او آورده بیاورید.

«شهداء» جمع شهید و به معنای حاضر یا شاهد است و معنای آیه شریفه این است: گواهان خود را برای این کار فراخوانید و از جن و انس غیر از خدای متعال کمک بخواهید، زیرا اگر از خدا کمک طلبیدید او قادر است نظیر این قرآن را بیاورد بدون این که شاهد و گواهی بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴] ... ص: ۴۸

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ (۲۴)

ترجمه ... ص: ۴۸

اگر این کار نکردید- و هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم (گنهکار) و سنگهاست که برای کافران مهیّا شده است. (۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹

تفسیر: ... ص: ۴۹

پس از آن که خدای سبحان کفّار را متوجّه اعجاز قرآن فرمود، و آن را دلیل صحّت ادّعای پیامبر قرار داد، خطاب به آنان می‌فرماید: اگر نتوانستید با آوردن سوره‌ای همانند قرآن با آن مقابله کنید، و این کار برایتان میسر نشد، و معجزه بودن قرآن بر شما آشکار شد، پس به خدا ایمان آورید و از آتشی که برای دروغگویان مهیّا شده است، بپرهیزید.

در این آیه دو دلیل برای اثبات نبوّت پیامبر وجود دارد: یکی اعجاز قرآن و دیگری خبر دادن از غیب، و این که کفّار هرگز قادر نخواهند بود مانند قرآن را بیاورند، و بدیهی است کسی جز خداوند این خبر غیبی را نمی‌دانست.

«وقود» چیزی است که با آن آتش می‌افروزند مانند هیزم. و معنای آن در قول خدا: وقودها الناس و الحجارة «۱» این است که آتش سوزانی که برای شما (کفّار) فراهم شده است، شبیه آتشهای معمولی این جهان نیست، زیرا هیزم آن از سنگ و مردم است و با این

دو، شعله‌ور می‌شود و سبب این که در این آیه «ناس» با «حجارة» همراه آورده، این است که کافران در دنیا خود را قرین و همدم بتهایی می‌کردند که آنها را از سنگ می‌تراشیدند و شریک خداوند قرار می‌دادند و به جای او می‌پرستیدند و دلیل بر این که بت‌پرستان همراه با بتان خویش هیزم جهنّم خواهند بود این آیه شریفه است، إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «البته

۱- ابن عباس و ابن مسعود می‌گویند مقصود از «حجاره» همان سنگ مخصوص کبریت و گوگرد است که حرارتی شدید دارد. و بعضی گفته‌اند: مراد از آن بتهایی است که از سنگ می‌تراشیدند و این دسته برای اثبات گفتار خود به آیه إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (انبیاء/ ۹۸)، استدلال کرده‌اند، یعنی «شما و آنچه سوای خدا (بتها) می‌پرستید سنگ‌ریزه و آتشگیره جهنمید» . برخی گفته‌اند علّت این که سنگ (حجاره) را آتشگیرهای این آتش معرفی می‌کند این است که به عظمت و شدّت حرارت هول انگیزی آن پی ببریم، زیرا آتش در صورتی می‌تواند سنگ را آب کند که حرارت فوق العاده‌ای داشته باشد (ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۹۵).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۰

شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، امروز همه آتش افروز دوزخید» (انبیاء/ ۹۸).

«اعدت» به معنای «هیئت» می‌باشد، یعنی بپرهیزید از آتشی که برای عذاب کفّار مهیا و آماده شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵] ... ص: ۵۰

اشاره

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۰

به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، بشارت ده، که باغهایی از بهشت برای آنهاست، که نهرها از زیر درختانش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به آنها داده شود، می‌گویند، این همان است که قبلا به ما روزی شده بود و میوه‌هایی که برای آنها می‌آورند همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند و برای آنها همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۵۰

پس از آن که خدای سبحان در آیه قبل کافران و منکران قرآن را تهدید به عذاب فرمود، در این آیه به تشویق مؤمنان پرداخته است. و در این آیات بیم و نوید را با هم ذکر کرده است، از این رو پس از ترساندن کافران و وعده دادن آنان به کیفر و مجازات سخت، بندگان مؤمن و درستکار خویش را بشارت می‌دهد.

«بشارت» خبر دادن از چیزی است که موجب خوشحالی شود «۱» و «جنت» از ریشه «جن» به معنای ستر [پنهان شد] باغی است که دارای درخت خرما و درختان دیگر باشد، و چون درختان باغ بر اثر تراکم و انبوهی شاخه‌هایشان، زمین

۱- گاهی هم در خبرهایی که موجب غم و انـدوه است نیز، به کار می‌رود ماننـد آیه کریمه فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ «آنان را به عـذابی دردناک بشارت ده» (آل عمران/ ۲۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱

را می‌پوشانند به آن «جنّت» گفته می‌شود.

اگر آب جـاری از بزرگترین نعمتهـا و لـذّتها نبود خـدای سـبحان «جنات» را با «انهار» - که از زیر درختان آن جاری است- در یک ردیف و مانند دو شیء جدایی ناپذیر نمی‌آورد.

نسبت روان شـدن به «انهـار» . اسـناد مجـازی است، نظیر گفته عرب: بنـو فلاـن یطـأهم الطریـق یعنی راه بـا فرزنـدان فلاـنی همراهی می‌کند، [که در این مورد نیز مشی و راه رفتن مجازا به خود طریق اسناد داده شده است].

«جَنَّاتٍ» به صورت نکره ذکر شـده، زیرا بهشت محل دریافت پاداش است و دارای باغهای بسـیاری است که بر حسب مقام و منزلت و شایسـتگی افراد و گروههایی که اهل بهشت هسـتند، درجه‌بنـدی شـده است، ولی «انهار» به صورت معرفه آمـده، زیرا «جنس» آن اراده شـده است، چنـان که گفته می‌شود: فلاـنی را بـاغی است که در آن آب جـاری، انگور و انواع میوه‌ها وجود دارد. و یا این که مقصود «انهـار» در این آیه شـریفه است که فِيهـا أَنْهـارٌ مِنْ مـاءٍ غَيْرِ آسِنٍ «بهشت نهرهایی از آب جاری و گوارا وجود دارد» (محمّد (ص)/ ۱۵).

«كُلَّما رُزِقُوا» دوّمین صفت برای «جنات»، یا خبر برای مبتدای محذوف است و یا این که جمله مستأنفه است و به دلیل جمله و اتوا به متشابهـا معنـای آیه این است که هر زمـان میوه‌ای از میوه‌هـای گوناگون درختان این باغها به آنان داده می‌شود می‌گوینـد این مانند همان میوه‌هایی است که پیش از این [در دنیا] نصیب ما شده بود.

این آیه نظیر این است که گفته شود: «ابو یوسف ابو حنیفه است» اگر بخواهیم شدّت مشابهت آن دو را بیان کنیم و منظور این باشد که گویا ذات آن دو یکی است.

ضمیر «به» در «أتوا به» به «مرزوق» [آنچه روزی آنها شـده] بر می‌گردد، زیرا آنچه در دنیا و آخرت روزی آنها شـده است در سـیاق جمله هـذا الَّذِي رُزِقْنـا مِنْ قَبْـلُ نهفته است. و می‌توان گفت ضـمیر در «اتوا به» به «رزق» برمی‌گردد، چنان که «هـذا» نیز اشاره به آن است، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود: هنگامی که از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲

میوه‌های بهشتی برای (مؤمنان) می‌آورنـد، آن را شبیه میوه‌های دنیا می‌یابنـد، چنان که از امام حسـین (ع)، نقل شده است که فرمود: برای یکی از بهشتیان طبقی از میوه‌های بهشتی می‌آورنـد، و او تناول می‌کنـد، و چون بار دیگر میوه‌ای نزدش می‌آورنـد، می‌گویـد، این همـان میوه‌ای است که پیش از این برای من آورده شـده بود، فرشـته‌ای که مـأمور پـذیرایی اوست به او می‌گویـد: از این میوه‌ها تناول کن [تا دریابی که] گر چه رنگشان یکی است ولی طعم و مزّه آنها متفاوت است.

وَ لَهُمْ فِيهـا أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ و بالاخره آخرین نعمت بهشتی که در این آیه به آن اشاره شـده، همسـران پاک و پاکیزه است، می‌فرمایـد: «برای آنهـا در بهشت همسـران مطهّر و پـاکی است»، همسـرانی که از آلودگیهای ویژه بانوان از قبیل حیض و دیگر آلودگیهایی که اختصاص به آنان ندارد، پاک هستند. و این پاکی، شامل پاکی سیره، و اخلاق و کردار نیز می‌شود.

«خلد» عبارت است از ثبات و بقای همیشگی که هرگز قطع نمی‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶] ... ص: ۵۲

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً ما بَعُوضَةً فَما فَوْقَها فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ (۲۶)

ترجمه ... ص: ۵۲

خداوند از این که مثال (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند (در این میان) آنها که ایمان آورده‌اند می‌دانند حقیقتی است از طرف پروردگارشان، و امّا آنها که راه کفر را پیموده‌اند (این موضوع را بهانه کرده) و می‌گویند منظور خداوند از این مثل چه بوده است؟ (آری) خدا جمع زیادی را با آن گمراه و عده کثیری را هدایت می‌کند ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازند. (۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳

[شأن نزول و]

تفسیر: ... ص: ۵۳

چون خدای متعال پیش از این در آیات ۱۹ و ۲۰ با ذکر دو مثال به بیان حال منافقان پرداخت، آنها گفتند: خداوند برتر و بالاتر از این است که چنین مثالهایی بزند. در این هنگام آیه فوق نازل شد تا توضیح دهد، چیزهای کوچکی که ما به آنها مثال می‌زنیم و شما آن را نمی‌پسندید جای مناقشه نیست. زیرا مقصود از مثال، روشن شدن معنای سخن و رفع ابهام در تفهیم مطلب مورد نظر است. پس اگر «مشبّه» بزرگ و با عظمت باشد، «مشبّه به» و آنچه که به او تشبیه شده نیز بزرگ و عظیم است، و همین طور اگر «مشبّه» حقیر و کوچک باشد، «مشبّه به» نیز حقیر و ناچیز است. اگر کسی اشکال کند که چرا در فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود:

«خدا کریم و با حیاست و هر گاه بنده‌ای دست نیاز به سویش دراز کند، شرم دارد از این که او را دست خالی برگرداند و از فضل خویش چیزی به او عطا نکند» . «۱»

خدای سبحان با وصف «حیا» توصیف شده است، در صورتی که «حیا» همراه با تغییر رنگ چهره و متأثر شدن در برابر چیزی است که مردم آن را عیب می‌دانند و انسان را بر انجام آن سرزنش می‌کنند؟ پاسخ این است که چنین توصیفی از باب تمثیل است. «حیاء» مشتق از «حیات» است، گفته می‌شود «حیی الرجل» یعنی «آن مرد زیست» چنان که گفته می‌شود: «نسی «۲» وحشی «۳» و شظی «۴» الفرس: هنگامی که یکی از این اعضای اسب رنجور و بیمار شده باشد. در روایت فوق پیامبر (ص) «حییّ» را بر چیزی اطلاق کرده است که موجب تأثیر و نقصان حیات است، و ناامید

-۱

ان اللّٰه حیی کریم یستحیی اذا رفع الید الیه یدیه ان یرد هما صفرا حتی یضع فیهما خیرا.

۲- «نسی» با فتحه و یای مقصوره در لغت به معنای عرقی است که از مفصل ران خارج می‌شود و رانها را خیس می‌کند. گفته می‌شود: «نسی الرجل» هر گاه از فراموشی خویش شکایت کند (صحاح اللغة).- م.

۳- «حشا» عبارت است از اعضا و جوارحی که در میان دنده‌ها قرار گرفته است (صحاح اللغة) و گفته می‌شود: حشا الرجل یعنی مبتلا به درد روده شد.

۴- «شظی» استخوان کوچک و باریکی است که به بازو (یا به زانوی) ستور پیوسته است و هر گاه از جای خود تکان خورده باشد گفته می‌شود: قد شظی الفرس یعنی سم اسب شکسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴

نکردن خداوند بنده را از بخشش خود به شخص کریمی تشبیه کرده است که هر گاه فرد نیازمندی دست نیاز به سوی او دراز کند از ناامید کردن وی شرم می‌کند.

و آیه شریفه هم معنایش چنین می‌شود که خداوند مانند دیگران که به سبب حقارت پشه از مثال زدن به آن شرم دارند، از این کار خودداری نمی‌کند.

«ما» در جمله «مثلا ما» برای ابهام است، هر گاه با نکرهٔ جمع شود، افاده عموم می‌کند، مانند: «اعطنی شیئا ما» یعنی «چیزی به من عطا کن» و شاید، برای تأکید باشد مانند آیه فَبِما رَحْمَةٍ ...: «رحمت خدا تو را با خلق مهربان و خوشخو گردانید» (آل عمران/ ۱۵۹). و معنی آیه این است که خداوند شرم نمی‌کند از این که در مورد اشیای همانند، به موجودات به ظاهر کوچکی که حقیر و پست‌تر از آنها وجود ندارد، مثال بزند.

«بَعُوضَةً» منصوب است، بنا بر این که عطف بیان برای «مثلا» و یا مفعول برای «یضرب» باشد. «مثلا» حال است برای نکره مقدّم [بعوضة] و یا نصب هر دو به دلیل مفعول بودن آنها برای «یضرب» باشد. زیرا «یضرب» به معنای «یجعل» است، و «جعل» دو مفعولی است.

«فَما فَوْقَها» را مفسران دو گونه معنی کرده‌اند، گروهی گفته‌اند: منظور «بالاتر از نظر حقارت و ناچیزی» است بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود «بالاتر از نظر حجم» است.

«حق» عبارت است از امر ثابتی که انکارش جایز نیست، گفته می‌شود «حق الامر» یعنی امر ثابت شد.

در «ما ذا» دو وجه گفته شده است: وجه اوّل این است که «ذا» اسم موصول و بمعنای الّذی و دو کلمه است.

وجه دوّم این است که «ذا» با «ما» ترکیب شده و با هم یک کلمه محسوب می‌شوند. ضمیر در «انه الحق» به «مثلا» یا به «ان یضرب» باز می‌گردد و «مثلا» منصوب است، زیرا «تمیز» برای «یضرب» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵

جمله یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً «۱» در مقام تفسیر و تبیین دو جمله قبل

۱- در جمله «یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ ...» اقوالی است:

۱- فرّاء می‌گوید: این جمله نقل قول از کسانی است که پس از شنیدن آیه گفتند، این چه مثلی است که موجب گمراهی عدّه‌ای و یا هدایت گروهی دیگر می‌شود؟ خداوند در جواب آنان فرمود: وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِینَ (گمراه نمی‌شود مگر فاسقان).

۲- جمله «یُضِلُّ بِهِ ...» تا آخر آیه کلام خداوند است نه سخن منکران، بنا بر این معنی آیه چنین می‌شود، و گروه مؤمنین چون آن را از طرف خدا می‌دانند هدایت می‌یابند. پس نسبت دادن گمراهی و ضلالت به این آیه (یا به قرآن) بدان جهت است که آیه با بیان مثال مطالب معنوی خود را روشن و واضح نموده و برای آزمایش ایمان آوردن آنان کافی بود ولی با وجود تمام این مثالها و بیانات روشن، آن را دروغ پنداشته و گمراه شدند، و آنهایی که آن را پذیرفتند هدایت یافتند، در نتیجه معنای آیه این طور می‌شود: خداوند بندگانش را به این نوع آیات و ضرب المثلها آزمایش می‌کند، پس گروهی گمراه شدند، و گروهی هدایت یافتند همان طوری که معنای آیه رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ «پروردگارا بتها بسیاری از مردم را گمراه کردند» (ابراهیم/ ۳۶) همین است.

۳- اضلال و گمراهی از آن جهت گاهی به خدا نسبت داده می‌شود که خدا آن لطف و مهربانی را که نسبت مؤمنین (در اثر ایمان

آنها) دارد و در مواقع حساس و لب پرتگاهها، با کمک غیبی جلوی سقوط آنان را می‌گیرد، چنین رحمت و لطف را نسبت به کفّار و فاسقان (به علّت عناد و لجاجت خودشان) نشان نمی‌دهد، و پس از ارشاد و راهنمایی، راه را برای آنان بازگذاشته و هنگام سقوط، با قهر و قدرت خویش جلوی سقوط حتمی را نگرفته و آنان را به حال خود وا می‌گذارد، تا در منجلاب فساد و گناه سقوط کنند، و در نتیجه گمراه شوند و از این جهت ممکن است اضلال نسبت به خدا داده شود، و توجه دارید که هیچ گونه جبری در کار نمی‌باشد.

۴- نسبت اضلال به خدا از این نظر است که پس از گمراهی و کافر شدن، خداوند به کفر آنان حکم می‌کند، همان طوری که اگر گفتند فلانی را تکفیر کرده‌اند منظور آن نیست که او را کافر گردانیده‌اند، بلکه آن است که پس از آشکار شدن کفرش او را تکفیر (حکم به کفر او) کرده‌اند.

۵- اضلال به معنی هلاک کردن و عذاب آمده است، «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ» و آیه «إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ» که به معنی هلاک و عذاب است، و به معنی بطلان نیز آمده است مثل آیه الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ بنا بر این معنای آیه این طور خواهد شد هلاک و معذّب می‌شوند به وسیله این آیه گروه زیادی از کافران و عده بسیاری نیز به وسیله ثواب و ایمان خود هدایت می‌شوند و به بهشت می‌روند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶

یعنی: فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» و «وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ ما ذا أَرادَ اللَّهُ بِهذا مَثَلًا» است، با بیان این که دسته‌ای [که ایمان دارند] می‌دانند آن مثال حق [و شایسته] است، و گروهی که کافر شدند از این حقیقت ناآگاهند و مثال را به تمسخر می‌گیرند و از هر دو گروه [عالم و جاهل] به کثرت یاد شده است یعنی بسیاری از مؤمنان که «مثال» را از طرف خدا می‌دانند، هدایت می‌یابند و گروه کثیری از کفّار به وسیله آن گمراه می‌شوند، و علم مؤمنان به حقانیّت مثال به موجب هدایتی است که از آن برخوردار می‌باشند، و جهل کفّار به حسن مورد و شایستگی آن، ناشی از ضلالت آنهاست.

نسبت دادن اضلال [گمراه کردن] به خدای سبحان در این آیه، اسناد فعل به سبب است، زیرا مثالی که خداوند زده سبب شده است قومی گمراه و قومی دیگر هدایت شوند.

«فسق» : خارج شدن از [دایره] طاعت خداست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶

اشاره

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۵۶

(فاسقان آنها هستند که) پیمان خدا را پس از آن که محکم ساختند، می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌کنند و در جهان فساد می‌نمایند، اینها زیانکارانند. (۲۷)

در هر صورت تمام مواردی که در قرآن اضلال به خدا نسبت داده شده، بازگشت به یکی از اقسام مذکور می‌کند و اضلال در موارد فوق غیر از اضلالی است که در قرآن به شیطان یا فرعون، یا سامری نسبت داده شده مانند آیات: وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً:

خلق بسیاری از شما را (شیطان) به گمراهی کشید (یس/ ۶۲)، و یا آیه وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ: فرعون خویشان (و قبیله‌اش) را گمراه کرد (طه/ ۷۹) وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ: سامری آنان را گمراه نمود (طه/ ۸۵)، (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۵- ۱۰۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۷

تفسیر: ... ص: ۵۷

«نقض» به معنای فسخ- لغو کردن- است و استعمال آن در باطل کردن عهد و پیمان شایع است، زیرا عرب «عهد» را بر سبیل استعاره «حبل» - ریسمان- می‌نامد، مانند گفته، هیثم بن تیهان [فردی از قبیله خزرج] خطاب به پیامبر اسلام در محل انعقاد پیمان عقبه ثانی: «ای رسول خدا میان ما و قوم یهود پیمان صلحی وجود دارد که اینك ما باید آن را نادیده بگیریم ولی از این نگرانیم که روزی تو دست از ما برداری و به میان قوم خود (قریش) برگردی. در این که منظور از «عهد خدا» چیست؟

اقوالی بیان شده است:

۱- مقصود همان و جدان و شعور فطری است که در عقل و اندیشه آنان تمرکز دارد و قادرند بر یگانگی خدا به آن استدلال کنند.

۲- منظور «عهد و پیمانی» است که خداوند در کتاب تورات با یهود بسته است که پیامبر اسلام را بپذیرند و به او ایمان آوردند و از او پیروی کنند [ولی آنان با این که عهد را دانستند و شناختند به آن عمل نکردند و آن را به بهایی ناچیز فروختند].

۳- مقصود پیمانی است که خداوند از آنان گرفته بود [همان طور که در احادیث داستانش بیان شده است] که هر گاه پیامبری را همراه معجزات به سوی آنان مبعوث کرد، باید او را تصدیق کنند و از وی پیروی نمایند. «۱»

ضمیر در «میثاقه» به «عهد» برمی‌گردد و می‌توان گفت «میثاق» به معنای «توثقة» باشد چنان که «میعاد» و «میلاد» به ترتیب به معنای «وعد» و «ولادت» می‌آید، و می‌توان گفت ضمیر به «اللَّه» باز می‌گردد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود که فاسقان آنها هستند که پیمان خدا را پس از آن که آن را پایدار و محکم ساختند می‌شکنند.

۱- ولی این قول ضعیف است زیرا عهد و پیمانی که بیاد انسان نیست و نمی‌داند آیا چنین پیمانی واقعا با خدا بسته شده است یا نه؟ چه سودی خواهد داشت و خداوند چگونه می‌تواند بر آن احتجاج کند؟

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۹).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸

وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ یکی دیگر از نشانه‌های «فاسقان» این است که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و برای ارتباط و دوستی با مؤمنان اهمیّتی قائل نیستند، و گفته شده: مقصود قطع پیوستگی در ایمان به همه انبیاء [و کتب آسمانی] است که آنان به بعضی ایمان داشتند و نسبت به بعضی دیگر کافر بودند.

«امر» به معنی طلب انجام کاری از کسی است که پست‌تر و حقیرتر از آمر است، زیرا کسی که دعوت به انجام کاری می‌کند، مانند کسی است که فرمان انجام آن را صادر می‌کند. و به همین لفظ است امری که جمع آن «امور» است.

هُمُ الْخاسِرُونَ «آنها همان زیانکارانند» زیرا آنان به جای آن که به عهد خویش وفا کنند و صله رحم به جا آورند و به اصلاح در زمین بپردازند، عهد را شکسته و رحم را قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۸] ... ص: ۵۸

اشاره

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۵۸

چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحی بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او باز می گردید. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸

کلمه «کیف» در این جا همچون «همزه استفهام» برای تعجّب و توبیخ است، گویا گفته شده است: «أ تکفرون باللّه ...» آیا به خدا کافر می‌شوید در حالی که چیزی با شماست که شما را از کفر باز می‌دارد و به ایمان دعوت می کند.

«واو» در «وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً» حالیه است، و معنای آیه این است: چگونه به خداوند کافر می‌شوید و حال این که شما اجسامی بی‌روح و نطفه‌هایی بی‌جان در پشت پدرانتان بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و پس از مرگ بار دیگر شما را زنده می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹

ممکن است مقصود از زنده کرده دوباره، زنده شدن در قبر باشد و منظور از بازگشت به سوی خدا، رستاخیز و سر بر آوردن از قبر باشد و می‌توان گفت مقصود از زنده شدن دوباره، خارج شدن از قبر و منظور از «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بازگشت به عالم حساب و جزا باشد.

«فَأَحْياكُمْ» با «فا» عطف گرفته شد، زیرا زنده کردن در مرحله نخست بلافاصله پس از مرگ انجام می‌شود. و جملات دیگر با «ثم» عطف گرفته شده زیرا بین مردن تا زنده شدن فاصله است، و زنده کردن دوّم پس از مردن است، خواه مقصود از آن زنده کردن در قبر و یا حشر در قیامت باشد و بازگشت به عالم جزا نیز زمانی پس از حشر و سر برآوردن از قبر است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۹] ... ص: ۵۹

اشاره

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۵۹

او خدایی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است. (۲۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹

«لَكُمْ» یعنی به خاطر شما [انسانها] و بهره‌مند شدنتان آنچه در زمین وجود دارد آفریدیم، تا در امور مادّی از انواع خوراکیها،

مرکبها، منظره‌های سرسبز و خرّم، لـذّات جنسـی و دیگر اسـتفاده‌های مادی، نفع برده و در امور معنوی با مشاهـده تمام موجودات و شگفتیهـای آفرینش در آنهـا، به وجود صانع توانا و حکیم دانا پی‌ببریـد. از این آیه می‌توان اصالـهٔ الإباحـهٔ را- که یک قاعـده فقهیّه است- استنتاج کرد و آن مباح بودن همه چیز است، تا وقتی دلیل بر حرمت آن برسد.

«جَمِیعاً» منصوب است بنا بر این که حال برای «ما فِی الْأَرْضِ» باشد، و «اسـتواء» در لغت به معنای مسـتقیم بودن و اعتدال است، چنان که گفته می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰

«استوی العود» یعنی چوب را راست کرد [ولی در آیه به معنای قصد و اراده است]، سپس گفته شده، استوی الیه کالسـهم المرسل یعنی همچون تیری که پرتاب می‌شود و مستقیما بدون انحراف از مسیر به هدف اصابت می‌کند، آن شخص نیز در قصد و اراده‌اش مستقیم است. از این رو در آیه شریفه کلمه «استوی» بر سبیل استعاره به معنای «قصد و اراده» است، بنا بر این، معنای آیه این است که: «او خـدایی است که پس از خلقت زمین و آنچه در آن هست برای شـما، قبل از آن که بخواهد چیز دیگری خلق کند با اراده و مشیّت خود، قصد آفرینش آسمان را کرد.

منظور از «سماء» - در آیه- سمت بالاست و گویا قرآن گفته است: ثم استوی إلی فوق یعنی، سپس قصد آفرینش سمت بالا را کرد.

ضمیر در «فَسَوَّاهُنَّ» مبهم است و «سَبْعَ سَماواتٍ» آن را تفسیر و تبیین می‌کند مانند گفته عرب: ربه رجلا [که «رجلا» ضمیر در «ربه» را تبیین می‌کند] و گفته شده ضـمیر به «السـماء» باز می‌گردد و «الف و لام» در آن برای جنس است، «سویهن» یعنی خلقت آسمانها را کامل و استوار ساخت.

وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ یعنی: خـدا به هر چیزی داناست و چون چنین است، آسـمانها و زمین را به مقتضای حکمت و دانش خویش و بدون هیچ تفاوتی محکم و پا برجا آفرید.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۳۰] ... ص: ۶۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِٔ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهًٔ قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۰

هنگامی که پروردگار تو به فرشـتگان گفت: من در روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند (پروردگارا) آیا کسـی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کنـد؟ ما تسبیـح و حمـد تو را به جا می‌آوریم، پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. (۳۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۱

پس از آن که خـدای سـبحان نعمت آفرینش آسـمان و زمین و آنچه را در آنهـاست خاطرنشان ساخت به یاد آوری نعمت آفرینش

آدم أبو البشر (ع) می‌پردازد.

«اذ» محلا منصوب است و عامل نصب، فعل مقدر «اذکر» می‌باشد و ممکن است نصب آن به فعل «قالوا» باشد.

«جاعل» از «جعل» دو مفعولی، و به معنای «مصیر» است، و معنای جمله [إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً] این است که: من آدم را در زمین جانشین قرار دادم.

«خلیفه» به معنی جانشین است، و در این که منظور از آن در این آیه، جانشینی چه کسی و چه چیزی است احتمالات گوناگونی وجود دارد:

۱) منظور جانشینی آدم و فرزندانش از فرشتگانی است که قبلا در زمین ساکن بودند.

۲ مقصود مخلوقی است که جانشین فرشتگان شده است.

۳) منظور خلافت و نمایندگی خدا در زمین است، زیرا آدم (ع) جانشین خدا در زمین بود. و آن چه از بین این احتمالات صحیح به نظر می‌رسد، احتمال سوّم است، «۱» به دلیل آیه شریفه یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ «ای داود ما تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم» (ص/ ۲۶).

قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها در این که چگونه و از چه راهی ملائکه فهمیدند آدم و ذرّیه‌اش در زمین فساد می‌کنند وجوهی بیان شده است:

۱- ملائکه از طریق لوح محفوظ بر این امر که آدم و ذرّیه‌اش در زمین فساد و

۱- زیرا سؤالی که پس از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند، نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم. متناسب با همین معنی است، چرا که نمایندگی خدا را زمین با این کارها سازگار نیست.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲

خونریزی خواهند کرد اطّلاع یافتند، لذا از روی تعجّب سؤال می‌کنند، آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟

۲- خداوند به ملائکه، خبر داده بود که از فرزندان این آدم کسانی خواهند آمد که فساد و خونریزی می‌کنند، و پس از آن که خدا آدم را آفرید فرشتگان بدین منظور سؤال کردند تا بفهمند آیا این همان کسی است که خدا گفته بود، ذرّیه‌اش فساد می‌کنند، یا غیر اوست؟

«وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ» و او در این جمله حالیه است، چنان که گفته می‌شود: أ تحسن الی فلان و انا احق منه بالاحسان یعنی آیا به فلانی نیکی می‌کنی و حال آن که من به چنین احسانی شایسته‌ترم. «تسبیح» به معنای تقدیس و تنزیه خداوند از بدیها و پلیدیهاست.

«بِحَمْدِکَ» در موضع «حال» است، و معنای آیه این می‌شود: ما تو را تقدیس می‌کنیم در حالی که حمد و سپاس تو را نیز به جا می‌آوریم.

«قالَ إِنِّی أَعْلَمُ» خداوند فرمود من از مصالحی که در آفرینش آدم (ع) وجود دارد چیزی را می‌دانم که بر شما پوشیده است و نمی‌دانید و خداوند به این دلیل که بندگانش می‌دانند تمام افعالی را که او انجام می‌دهد، هر چند حکمت آن بر آنان پوشیده باشد، آن مصالح را ذکر نکرده است گرچه برخی از آنها را در آیه بعد بیان کرده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۱] ... ص: ۶۲

اشاره

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۱)

ترجمه ... ص: ۶۲

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) همگی را به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را بر شمارید. (۳۱)

تفسیر: ... ص: ۶۲

تقدیر آیه این است: «و علم ءادم اسماء المسمیات کلها ...»، مضاف الیه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳

[یعنی المسمیات] حذف شده است، زیرا ذکر «اسماء» بر حذف آن دلالت می‌کند و هر اسمی ناگزیر باید مسمایی داشته باشد، و «لام» [در «الاسماء»] عوض محذوف است، مانند آیه کریمه وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً «و فروغ پیری بر سرم بتافت» (مریم/ ۴) [که در این آیه نیز مضاف الیه- ذکریّا- حذف شده و الف و لام عوض محذوف است] و تقدیر آیه «و علم آدم مسمیات الاسماء» نبوده است تا مضاف حذف شده باشد، زیرا تعلیم مربوط به «اسماء» است، نه «مسمیات» به دلیل جمله بعد که می‌فرماید: أنبئونی باسماء هؤلاء «۱» و معنای تعلیم أسماء مسمّیات این است

۱- در این که منظور از این اسماء چیست؟ اقوالی بیان شده است:

۱- قتاده می‌گوید: منظور از «اسماء» معانی و حقیقت اسامی است، زیرا بدیهی است فضیلت در الفاظ و اسامی نیست جز به اعتبار معنی و حقیقت آنها.

۲- ابن عباس و سعید بن جبیر و بیشتر مفسّران می‌گویند: منظور از «اسماء» نام تمام صنعتها و اصول و رموز کشاورزی، درخت کاری و تمام کارهایی است که مربوط به امور دین و دنیا بوده که خدا به آدم آموخت.

۳- برخی گفته‌اند: نام تمام چیزهایی را که خلق شده و یا نشده و بعدا آفریده خواهد شد به او آموخت.

۴- علی بن عیسی می‌گوید: فرزندان آدم همه زبانهای مختلف را از پدر آموختند، و پس از تفرقه و پراکندگی هر دسته‌ای به زبانی که عادت داشتند تکلّم کردند، ولی با این حال به همه زبانها دانا بودند، تا زمان حضرت نوح و پس از طوفان که بیشتر مردم هلاک گشته و باقیمانده نیز متفرّق شدند، و هر قومی زبانی را که خود بهتر می‌توانستند بدان تکلم کنند، انتخاب نموده و بقیّه زبانها را تدریجا فراموش کردند.

۵- از امام صادق (ع) سؤال شد که منظور از نامهایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ فرمود، نام زمینها، کوه‌ها، درّه‌ها، بیابانها و در این هنگام نگاهش به فرشی که بر زمین گسترده بود و حضرت بر روی آن قرار داشت افتاد و فرمود، حتی نام این فرش را خدا به او آموخت، و گفته شده که منظور از نامها، نام ملائکه و فرزندان خود آدم بوده است.

۶- برخی گفته‌اند، فواید و امتیازات و نامهای حیوانات را خدا به آدم یاد داده و این که هر حیوانی به چه کاری می‌خورد خدا به او آموخت و نیز گفته شده خداوند به آدم زبان عربی را نیاموخت و اوّلین کسی که به این زبان تکلّم کرد، حضرت اسماعیل بود. و اضافه کرده‌اند سخن گفتن برای سه پیامبر معجزه بود. آدم، اسماعیل و حضرت محمد (ص) (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۱۸- ۱۱۹).

-. م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴

که خداوند اشیایی را که خلق کرده بود، حاضر نمود و اسمها و حالتها و فوائد و امتیازاتی که در امور دین و دنیا داشتند به آدم (ع) آموخت.

ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَةِ ضمیر مذکّر در «عرضهم» مشعر به این معناست که مسمّاهای اسامیی که خدا به آدم تعلیم داد یک سلسله موجودات زنده با شعور بودند [زیرا ضمیر «هم» غالبا به جمع عاقل برمی‌گردد] و از باب تغلیب «ضمیر» مذکّر آمده است.

فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ یعنی، پس از آن که خداوند موجودات را به ملائک نشان داد، از آنها خواست که اسم و خاصیّتشان را بیان کنند. در این جا، این سؤال به ذهن می‌آید که، چگونه خداوند مطلبی را از فرشتگان سؤال می‌کند که می‌داند آن را نمی‌دانند؟ پاسخش این است که این در خواست برای توبیخ و سرزنش آنها بوده است.

إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ یعنی اگر راست می‌گویید که این اسامی را می‌دانید و گمان می‌کنید من کسانی را در زمین خلیفهٔ و جانشین خود قرار می‌دهم که فساد می‌کند، نام آنها [موجودات] را برای من بیان کنید، و منظور خداوند رد اعتراض ملائکه و بیان این مطلب است، که خدا کسانی را جانشین خویش قرار می‌دهد که بر علوم بسیاری احاطه دارند و بدین سبب شایستگی خلیفهٔ اللهی را پیدا کرده‌اند.

و با جمله إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ بعضی از مصلحتهایی را که در جانشینی آدم و فرزندانش وجود داشته است بیان می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۲] ... ص: ۶۴

اشاره

قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاَّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ (۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۴

فرشتگان عرض کردند: منزّهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادی، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴

قالُوا سُبْحانَکَ فرشتگان برای تنزیه خداوند- در پاسخ- گفتند: خداوندا، تو ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵

منزّهی از این که جز تو کسی از غیب اطّلاع داشته باشد، و یا نسبت به مشیّت تو در آفرینش آدم و جانشینی او به تو اعتراض شود.

لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا یعنی حکمت آفرینش آدم و خلیفه بودنش از آنچه به ما آموختی معلوم نیست.

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ «۱» «علیم» صیغه مبالغه است، و معنای جمله آیه این است که تو عالم به همه علوم و دانشها و دانای به همه افعال می‌باشی.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۳] ... ص: ۶۵

اشاره

قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکَمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۳۳)

ترجمه ... ص: ۶۵

فرمود ای آدم آنها را از (اسامی و اسرار) این موجودات آگاه کن، هنگامی که آنها را آگاه کرد خداوند فرمود: نگفتم، من غیب آسمان و زمین را می‌دانم، و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار و یا پنهان می‌کنید. (۳۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵

أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ، انباء [خبر دادن] مربوط به «اسماء» است نه، «مسمیات» از این رو، نفرموده: «انبئهم بهم» چون قبلا اشاره کردیم که «تعلیم» به «اسماء» مربوط می‌شود. و معنای جمله این است که خدا فرمود: ای آدم فرشتگان را از اسمهای موجوداتی که بر تو عرضه داشتیم آگاه کن.

فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ یعنی، وقتی آدم نام همه چیز و منافع و مضرّات و خواص آنها را برای فرشتگان بیان کرد، خدای سبحان خطاب به ملائکه فرمود: آیا

۱- ابن عباس می‌گوید، فرق علیم با حکیم، این است که علیم، کامل در دانش است و حکیم کسی است که کامل در عمل (کار) است و این آیه دلالت دارد که همه علوم و دانشها از خداست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۲).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶

نگفتم به شما که من می‌دانم غیب آسمانها و زمین و آنچه را در آن دو پنهان است و شما نمی‌دانید، چنان که آنچه را در حضور شماست و آن را مشاهده می‌کنید می‌دانم.

وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ این آیه مشعر به این است که خدا تمام اسامی را با معانی آنها به آدم آموخت و زبانش را به آنها گشود تا از این طریق معجزه‌ای برای ملائکه إقامه نماید و دلیلی بر نبوّت حضرت آدم و نیز عظمت شأن و برتری او بر آنها باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۴] ... ص: ۶۶

اشاره

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۶

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند، جز شیطان که سرباز زد و تکبّر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبر) از کافران شد. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۶

«إِلَّا إِبْلِیسَ» نزد کسانی که معتقدند «ابلیس» جزو فرشتگان است، بدون شک استثنای «متّصل» است و نزد کسانی هم که آن را از جنّ می‌دانند نیز [از باب تغلیب] استثناء «متّصل» است، زیرا او [ابلیس] در بین هزاران فرشته فردی بی‌نام و نشان بود، از این رو خداوند یکی از آن فرشتگان را استثنا فرموده است.

أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ یعنی: ابلیس از فرمان سجده آدم سرپیچی کرد، و تکبّر ورزید، و به همین دلیل از کافران و شیاطین جنّ شد.

با توجه به این که تقدیم مفضول بر فاضل جایز نیست و خداوند با فرمان سجده آدم (ع) را به فرشتگان مقدم داشت، آیه بر برتری آدم (ع) بر همه فرشتگان دلالت می‌کند.

فرمان سجده کردن فرشتگان بر آدم (ع) برای تعظیم و برتری دادن او بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷

است و گر نه دلیلی وجود نداشت شیطان از سجده کردن آدم امتناع و سرپیچی کند و [در مقام مجادله با خداوند] بگوید: «أَ رَأَیْتَکَ هـذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ ...» و «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ»، در غیر این صورت بر خداوند لازم بود اعلان کند که فرمان سجده برای تعظیم آدم (ع) نبوده است تا سبب معصیت شیطان نشود و چون بر خداوند رواست که بدون اعلان به شیطان امر به سجده کند و همین امر سبب معصیت او شد، در می‌یابیم که فرمان سجده بر آدم (ع) تنها برای برتری دادن او بر فرشتگان بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۵] ... ص: ۶۷

اشاره

وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ (۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷

و گفتیم ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمتهای) آن گوارا هر چه می‌خواهید بخورید (امّا) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۶۷

«انت» تأکید است برای ضمیر مستتر در «اسکن»، تا عطف بر آن صحیح باشد.

«رغدا» صفت برای مصدری است که حذف شده و تقدیرش «اکلا رغدا» می‌باشد.

«حیث» ظرف مکان مبهم است و تقدیرش ای مکان من الجنة می‌باشد، یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما یعنی ای آدم تو و همسرت بهشت را محل سکونت و منزل قرار دهید و از میوه‌ها و نعمت‌های فراوانش که در همه جا گسترده است بخورید.

وَ لا تَقْرَبا هـذِهِ الشَّجَرَةَ یعنی، به قصد خوردن به این درخت [گندم بنا بر قول مشهور] نزدیک نشوید، و نهی در آیه نزد ما [امامیّه] نهی تنزیهی است [یعنی برای بیان کراهت است] نه نهی تحریمی [یعنی حرام است به این درخت نزدیک شوید و از میوه آن

بخورید] و آدم و حوّا با خوردن از این درخت ترک اولی کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸

فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ یعنی با خوردن میوه آن درخت [و ترک اولی] پاداش خود را اندک و ناچیز شمرده و از آن محروم خواهید شد [و کسی که خود را از ثوابی محروم می‌کند صحیح است گفته شود: «او به خود ستم نموده است»].

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۶] ... ص: ۶۸

اشاره

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ (۳۶)

ترجمه ... ص: ۶۸

پس شیطان موجب لغزش آنها شد و آنان را از آنچه در آن بودند (بهشت) خارج ساخت و (در این هنگام) به آنها گفتیم همگی (به زمین) فرود آیید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۶۸

فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ یعنی شیطان آنها را به گناه و لغزش واداشت و از آن رو که آنچه آدم و همسرش انجام دادند به خواست شیطان و وسوسه او بود، و لغزش آن دو به او نسبت داده شده است. و مقصود از شیطان همان ابلیس است.

فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فِیهِ آن دو را از آنچه در آن بودند که همان نعمت و آسایش [و یا بهشت و یا طاعت و عبادت] بود بیرون آورد و همان طور که قبلا اشاره شد، چون شیطان سبب اخراج آدم و همسرش از بهشت شد، این امر به او نسبت داده شده است.

مسلما مصلحت ایجاب می‌کرد که خداوند آدم را پس از خوردن میوه شجره ممنوعه از بهشت اخراج کند و او را به زمین فرود آورد و گرفتار تکلیف نماید و لباس بهشتی را از اندام او برگیرد، [و آنچه را خداوند از روی تفضّل و لطف نه به عنوان پاداش و استحقاق به او و همسرش داده بود، از آنها بگیرد تا امتحان شدیدتر شود] همان طور که حکمت خداوند اقتضا می‌کند فردی را که غنی و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۹

ثروتمند است به فقر مبتلا کند و انسان را پس از زنده کردن بمیراند [و شخص سالم را بیمار سازد و فردی را پس از عیش و خوشی گرفتار غم و اندوه نماید، همه اینها به خاطر آزمایش درون و به دست آوردن مقدار مقاومت و نیروی صبر اشخاص است].

و کسانی که فازالهما مما کان فیه قرائت کرده‌اند، آیه را چنین معنی می‌کنند:

آنها را از آنچه در آن بودند یعنی بهشت و نعمتهای آن و کرامتی که داشتند دور کرد.

وَ قُلْنَا اهْبِطُوا خطاب به آدم و حوّاست ولی مقصود آنها و ذریّه آنان است. و چون آدم و حوّا منشأ پیدایش بشر می‌باشند، به منزله تمام انسانها تلقّی شده‌اند [از این رو خطاب به صورت جمع آمده است]. و دلیل بر این که آدم و حوّا و فرزندانشان مخاطب هستند، قول خداوند در جای دیگری از قرآن است که قالَ اهْبِطا مِنْها جَمِیعاً بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ: آن گاه خدا به آدم و حوّا و شیطان فرمود:

اکنون از اعلی مرتبه بهشت همه فرود آیید که برخی از شما با برخی دیگر دشمنید (طه/ ۱۲۳). و منظور از دشمنی آنان با یکدیگر، تعدّی و تجاوز مردم (به حقوق) همدیگر و گمراه کردن یکدیگر است.

«هبوط» به معنی فرود آمدن به زمین است، «مستقر» محل استقرار چیزی را گویند و یا به معنای «استقرار» است.

«متاع» به معنی لذّت بردن از زندگی است، «الی حین» یعنی تا روز قیامت و گفته شده: یعنی تا زمان مرگ. ابو بکر سراج می‌گوید: اگر گفته می‌شد: لکم فی الارض مستقر و متاع و «الی حین» ذکر نمی‌شد، ممکن بود تصور شود که ماندن در روی زمین برای همیشه ادامه دارد ولی گفته شده: «الی حین» یعنی این اقامت فقط تا زمان انقطاع آن ادامه دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۷] ... ص: ۶۹

اشاره

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

ترجمه ... ص: ۶۹

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خدا توّاب و رحیم است.

(۳۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۰

تفسیر: ... ص: ۷۰

فَتَلَقَّى آدَمُ آدم روی پیروی از حق کلماتی را از پروردگارش گرفت و بدانها عمل کرد، یعنی بسوی خدا روی آورد و خدا را با آن کلمات خواند، بعضی از قراء «آدم» به نصب و «کلمات» به رفع قرائت کرده‌اند، بنا بر این قرائت معنای آیه چنین می‌شود: آن کلمات به آدم روی آورد به این معنی که به او رسید و منظور از «کلمات» این آیه شریفه است که رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ «۱» : گفتند خدایا ما- در پیروی از شیطان- بر خویش ستم کردیم و اگر تو ما را نبخشی و به ما رحمت و رأفت نفرمایی سخت از زیانکاران شده‌ایم (اعراف/ ۲۳) که در آن اعتراف به گناه و اظهار پشیمانی می‌کنند، برخی گفته‌اند منظور، این سخن آدم (ع) است که گفت: لا اله الا انت ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت اهل بیت (ع) نقل شده است که منظور از «کلمات» اصحاب کساء است.

قرآن به ذکر توبه آدم اکتفاء نموده و اشاره‌ای به توبه «حوّا» نکرده است، زیرا حوا از آدم پیروی می‌کرد و بدیهی است که هر دو به طور همزمان توبه کرده‌اند.

«تواب» یعنی بسیار توبه پذیر است و اگر آن را صفت بندگان قرار دهیم معنایش زیادی توبه و بازگشت به خداست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۸] ... ص: ۷۰

اشاره

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۸)

ترجمه ... ص: ۷۰

و گفتیم همگی از آن (به زمین) فرود آیید، هر گاه هدایتی از طرف من برای

۱- یعنی: معبودی جز تو نیست، من به خود ستم کردم، پس مرا ببخش به درستی که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۱

شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۳۸)

تفسیر: ... ص: ۷۱

تکرار جمله قلنا اهبطوا برای تأکید و بیان حالتی است که در جمله بعد ذکر شده است.

فَإِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً اگر از من هدایتی برای شما می‌آید، چه با فرستاده‌ای که او را بسوی شما مبعوث می‌نمایم، و یا کتابی که آن را بر شما نازل می‌کنم.

فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ کسی که هدایت مرا پیروی کند یعنی به فرستاده من اقتدا کند و به او و کتابش ایمان بیاورد، هول و هراسی از عذاب قیامت به او نمی‌رسد و از فوت ثواب محزون و غمگین نمی‌شود.

شرط دوّم [من اتبع هدای] و جزای آن [فلا خوف علیهم و لا هم یخزنون] جواب شرط اوّل [فاما یاتینکم] است، چنان که گفته می‌شود: ان جئتنی فان قدرت احسنت الیك یعنی اگر نزد من آمدی و من توانایی داشتم به تو احسان می‌کنم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۷۱

اشاره

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۷۱

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۷۱

کسانی که فرستادگان ما را انکار و نشانه‌های ما را تکذیب کنند [و آنچه را که بر پیامبران نازل کردیم نپذیرند] اینان همراه آتشند و برای همیشه در آن خواهند بود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷۱

اشاره

یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

ترجمه ... ص: ۷۱

ای فرزندان اسرائیل (یعقوب) نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۲
به خاطر بیاورید، و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم (و در راه انجام وظیفه و عمل به پیمانها) تنها از من بترسید. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۷۲

پس از آن که خداوند دلایل توحید و خداشناسی را برای همه مردم بیان فرمود و نیز نعمتهایی را که به آنها داده است بر شمرد، به ذکر نعمتهایی که به بنی اسرائیل [و پدرانشان] ارزانی داشته می‌پردازد و خطاب به آنان می‌فرماید: ای فرزندان اسرائیل، (اسرائیل لقب یعقوب (ع) و در زبان یهود و نصاری به معنای «برگزیده خدا» است- و گفته شده به معنای «بنده خدا» است.)
اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ یعنی نعمتهایی را که به شما دادم به یاد بیاورید و آنها را بزرگ بشمارید و در شکر نعمت سستی و اهمال نکنید. منظور نعمتهایی است که به پدران و گذشتگان آنان داده شده بود، از آن جمله، فرستادن آن همه پیامبران و کتابها و نجات آنان از ستم فرعون و دیگر نعمتهایی که خدای سبحان بر آنها بر شمرده است.
وَ أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ به عهدی که با من بستید که به من ایمان آورده و از من فرمان ببرید، وفا کنید تا من نیز به عهد خود با شما که دادن پاداش نیکو است وفا کنم.
گفته شده عهد خدا که آنها می‌بایست وفا می‌کردند پیروی از آیین محمد (ص) بود [ابن عباس می‌گوید: این عهد، همان است که در تورات نوشته شده بود که خدا پیامبری خواهد فرستاد به نام محمّد (ص)] و هر کس از او پیروی کند به او دو اجر داده می‌شود [یکی اجر پیروی از موسی و اعتقاد به تورات و دیگری اجر پیروی از محمد (ص) و ایمان به قرآن] و کسی که به او کافر شود و ایمان نیاورد، و زرو و بالش زیاد است. أُوفِ بِعَهْدِکُمْ یعنی شما را داخل بهشت می‌کنم.
وَ إِیَّایَ فَارْهَبُونِ و از مخالفت عهد و پیمان من بیمناک باشید و عهدی را که با من بسته‌اید نشکنید. این جمله مانند این است که بگویی: «زیدا رهبته» یعنی، من فقط از زید بیمناکم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۳
«ایای» منصوب به فعل مقدّری است که فعل «ارهبون» آن را تفسیر می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۷۳

اشاره

وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ إِیَّایَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۷۳

و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در کتابهای شما است کاملا مطابقت دارد، و نخستین کافر به

آن نباشید، و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۷۳

وَ آمِنُوا بِما أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ یعنی به قرآن که بر محمّد (ص) فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید، در حالی که آن کتاب تصدیق کننده تورات شماست.

وَ لا تَکُونُوا أَوَّلَ کافِرٍ بِهِ با توجه به این که اوّلین گروه مخالف و منکر پیامبر (ص) قریش بود و نه یهود، آیه را به چند طریق می‌توان تفسیر کرد:

۱- شما اوّلین کسانی که به او کافر می‌شوند نباشید.

۲- شما در گروه پیشروان کفر نباشید تا مردم به دنبال شما آیند.

۳- هر یک از شما نباید اوّل کافر به آن باشد، چنان که گفته می‌شود، کسانا الامیر حلۀ یعنی امیر هر یک از ما را حلّه‌ای پوشاند. این سخن اشاره به این است که یهود می‌بایست اوّلین گروهی باشد که به پیامبر ایمان می‌آورد، زیرا آنها پیامبر و صفات او را می‌شناختند و زمان آمدن پیامبر اسلام را به مردم بشارت می‌دادند، و از فتح و غلبه خود بر کفار خبر داده و می‌گفتند: ما در بین همه مردم نخستین کسانی هستیم که از او پیروی خواهیم کرد. ولی پس از بعثت پیامبر بر خلاف گفته خویش عمل کردند، چنان که خداوند، در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: فلما جاء هم ما عرفوا کفروا به «آن گاه که او- پیامبر- آمد و با مشخصات شناختند که همان پیامبر موعود است بازهم کافر شدند» (بقره/ ۸۹) و گفته شده است: ضمیر در «به» به «لما معکم» باز می‌گردد، زیرا آنها وقتی آنچه را پیامبر تصدیق می‌کند انکار

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۴

می‌کنند، در حقیقت بدان کافر شده‌اند.

وَ لا تَشْتَرُوا بِآیاتِی ثَمَناً قَلِیلًا «اشتراء» کنایه از مبادله است، چنان که در آیه شریفه اشتروا الضلالۀ بالهدی نیز به همین معناست، بنا بر این معنای «لا- تشتروا» این است آیات مرا با بهای اندک معاوضه نکنید. و اگر اشتراء به معنای معاوضه نباشد، معنای لغوی «ثمن» مراد خواهد بود، و مقصود از «ثمن قلیل» [بهای کم] ریاستی بود که آنها [حیّ بن اخطب و کعب بن اشرف] در میان قوم یهود داشتند و نگران از دست دادن آن به دنبال اطاعت از پیامبر بودند، از این رو ریاست را با آیات الهی مبادله کردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۷۴

اشاره

وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَکْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۲)

ترجمه ... ص: ۷۴

و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با این که می‌دانید کتمان نکنید. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۷۴

«با» در «بالباطل» ممکن است مانند «با» در جمله لبست الشیء بالشیء باشد، یعنی تو آن دو را با هم مخلوط کردی، بنا بر این معنای آیه چنین است: آنچه را که از تورات نیست در آن ننویسید و حق را با باطل در نیامیزید، و می‌توان گفت «با» برای استعانت است، چنان که گفته می‌شود، «کتبت بالقلم» یعنی: به یاری قلم نوشتم.

در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: حق را با سخنان باطلی که در تورات می‌نویسید مشتبه نسازید.

«و تکتموا» مجزوم [به حذف نون] و عطف بر «تلبسوا» و به معنای «لا- تکتموا» می‌باشد، یعنی، نپوشانید، و یا منصوب است به «ان» مقدّر، بنا بر این معنای «تکتموا» این است که: میان آمیختن حق با باطل و کتمان حق جمع نکنید، مثل این که گفته می‌شود: لا تاکل السمک و تشرب اللبن یعنی میان خوردن ماهی و آشامیدن شیر جمع نکن.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که شما می‌دانید پیامبر حق است و آنچه را که می‌دانید حق است انکار می‌کنید. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۵

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۳] ... ص: ۷۵

اشاره

وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۷۵

و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع نمایید (و نماز را با جماعت بگذارید). (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۷۵

در این آیه به برخی دیگر از دستوراتی که به یهود داده شده اشاره شده است: نماز را با ارکان [و حدود و شرایط آن که پیامبر اسلام بیان کرده است] به جا آورید و آنچه را خداوند از زکات مالتان بر شما واجب کرده است [مطابق دستور پیامبر] بپردازید.

وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِینَ با رکوع کنندگان از مسلمانان رکوع کنید، این تعبیر از آن رو است که نماز یهود مطلقا دارای رکوع نبود و گفته شده است: مقصود از امر به رکوع، اقامه نماز جماعت است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۴] ... ص: ۷۵

اشاره

أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۷۵

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، امّا خودتان را فراموش می‌نمایید با این که شما خودتان کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟ (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۷۵

«همزه» برای «تقریر» «۱» توأم با توبیخ علمای یهود و بیان شگفتی حال

۱- تقریر یکی از معـانی «همزه» و به معنـای وادار ساختن مخاطب به اقرار کردن و اعتراف به آنچه که نزد اوست، چه در مقام اثبات مطالبی باشـد یا در مقام نفی آن، چنان که برای اقرار گرفتن از کسـی که اقـدام به زدن دیگری کرده است گفته می‌شود: «أ ضـربت زیدا» آیا تو زید را زده‌ای. و «همزه» در آیه مورد بحث به معنای تقریر و توبیخ هر دو است. برای «همزه» معانی دیگری نیز ذکر شده است که در صورت تمایل می‌توان به کتاب مغنی اللبیب ابن هشام، حرف همزه مراجعه نمود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۶

آنهـاست، «برّ» به معنـای خیر وسیع و گسترده است، و از این رو، به بیابـان و صـحرا به خـاطر وسـعتش «برّ» گفته می‌شود. «برّ» تمـام نیکیهـا را در بر می‌گیرد، چنـان کـه عرب می‌گویـد: صـدقت و بررت یعنی راسـت گفتـم و نیکی کردم، [در ایـن جملـه «بررت» و «صدقت» به یک معناست و چون راسـتگویی کاری نیک است از آن به «بررت» تعبیر شده است]. برخی از دانشـمندان یهود در خفا به خویشاوندان خود دستور می‌دادند از محمّد (ص) پیروی کنند ولی خود از او پیروی نمی‌کردند.

وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَـکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتـابَ جمله وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتابَ ماننـد وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ [در آیات قبل] است، و معنایش این است که تورات را می‌خوانید در حالی که صفات پیامبر در آن ذکر شده است.

«أ فَلا تَعْقِلُونَ این جمله توبیخی بزرگ است، یعنی آیا زشتی عملی را که انجام می‌دهید درک نمی‌کنید تا شما را از ارتکاب آن باز دارد؟ گویا عقلتان ربوده شده است!

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۴۵] ... ص: ۷۶

اشاره

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِٔ وَ إِنَّها لَکَبِیرَهٌٔ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِینَ (۴۵)

ترجمه ... ص: ۷۶

از صبر و نماز یاری جوییـد (و با اسـتقامت و کنترل هوسـهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشـعان گران است. (۴۵)

تفسیر: ... ص: ۷۶

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِٔ با جمع کردن بین صبر و نماز در نیازمندیهای خودتان از خداوند یاری بجویید، و نماز را به جا آورید در حالی که بر سـختیها و واجبات آن مانند خلوص نیّت و دفع وسوسه‌های شیطانی صبر می‌کنید، و یا معنای آیه این است که در تحمل بلاها و مصائب از «صبر» یاری بجوییـد و به نماز پناه ببریـد. و گفته شده است: «صبر» به معنای «روزه» است، از این رو به ماه رمضان ماه صبر گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۷

ضمیر در «و إنّها» یا به «صلوة» بر می‌گردد یا به «استعانة» . «لكبيرة» یعنی دشوار و سنگین است، «الا علی الخاشعین» جز بر کسانی که در برابر پروردگـار خاشع و متواضـعند، زیرا آنها کسانی هسـتند که انتظار دارنـد به پاداشـی که برای صابران ذخیره شـده است نایل شوند، از این رو سختیها بر آنان آسان می‌شود.

«خشوع» به معنای آرامش و وقار است و با کلمات «اخبات»، «خضوع» «لین»، «انقیاد» هم معناست. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۷۷

اشاره

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ (۴۶)

ترجمه ... ص: ۷۷

آنها که ایمان دارند خدای خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌گردند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۷۷

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ یعنی خاشـعان کسانی هسـتند که انتظار دارنـد پاداش خـدا را دریافت کنند و به آنچه خدا وعده داده است نایل شوند. در مصـحف عبد اللَّه بن مسعود به جای «یظنون» «یعلمون» آمده است از این رو «یظنون» به «یتیقنون» : (یقین دارند) تفسیر شده است. پیامبر اکرم (ص). [هنگام نماز که می‌شد] می‌فرمود:

«یا بلال روحنا»

ای بلال ما را [از پرداختن به امور دنیوی] آسوده کن و نیز حضرت می‌فرمود:

جعلت قرة عینی فی الصلاة

یعنی روشنایی چشم من در نماز است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۷۷

اشاره

يـا بَنِي إِسْرائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعـالَمِينَ (۴۷) وَ اتَّقُوا يَوْمـاً لا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَـيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۸)

۱- جز این که «خضوع» در بـدن و «خشوع» در صـدا و بصـر است ماننـد آیه شـریفه خاشِـعَةً أَبْصارُهُمْ: «دیدگانشان فرو افتاده» (قلم/ ۴۳).- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۷۸

ترجمه ... ص: ۷۸

ای بنی اسرائیل نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم به خاطر بیاورید و نیز به یاد بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۴۷)

و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۷۸

«وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ» عطف بر «نعمتی» و در محلّ نصب است و معنای آیه چنین است: نعمتهای مرا و این که شما را بر جهانیان برتری داده‌ام به یاد آورید. منظور از «عَلَى الْعالَمِينَ» این است که شما را بر توده‌های بسیار مردم برتری دادم «۱» مانند آیه شریفه بارَكْنا فِيها لِلْعالَمِينَ: «آن سرزمین را مایه برکت برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء/ ۷۱) [این آیه درباره ابراهیم (ع) و برادرزاده‌اش لوط می‌باشد]. گفته می‌شود: رایت عالما من الناس و منظور این است که مردم بسیاری را دیدم. برخی گفته‌اند معنای آیه چنین است: من شما را در موارد خاصّی همچون فرو فرستادن «من و سلوی» و معجزات فراوانی مانند شکافتن دریا و غرق کردن فرعون و پیامبران بسیاری که در میان شما مبعوث کردم، برتری دادم.

وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزِي منظور از «یوم» روز قیامت است که هیچ کس، [به کار دیگری نمی‌خورد و] حق واجبی را که از جانب خداوند یا مردم بر او واجب شده است، ادا نمی‌کند، مانند این آیه شریفه که: لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً «هیچ پدری را به جای فرزند و هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش و کیفر ندهند» (لقمان/ ۳۳).

جمله لا یجزی نفس عن نفس شیئا در محل نصب و صفت برای «یوما» است و ضمیر عاید به موصوف حذف شده است، و تقدیر آیه چنین است: لا تجزی

۱- زیرا بدون شک امّت اسلام بالاترین امتهاست، به شهادت آیه کریمه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «شما (مسلمانان واقعی) نیکوترین امّتی هستید که بر آن (امر به معروف و نهی از منکر) قیام کردند» (آل عمران/ ۱۱۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۳.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۷۹

فیه ... که پس از حذف حرف جر [فی] ضمیر نیز حذف شده است. نکرة بودن «نفس» معنایش این است که هیچ کس به جای دیگری پاداش و کیفر نمی‌بیند.

وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ حکم این آیه [که شفاعت پذیرفته نمی‌شود] مخصوص یهود است که می‌گفتند: چون ما فرزندان پیامبران هستیم، پدرانمان از ما شفاعت خواهند کرد.

خداوند با این آیات آنان را ناامید کرده است [و گرچه بیان کلّی است ولی مقصود ابطال عقیده یهود است نه ردّ شفاعت از ریشه و اساس] زیرا اصل شفاعت رسول اکرم (ص) در بین همه مسلمانان امری مسلّم و غیر قابل انکار است، و اگر اختلافی وجود دارد در نحوه و چگونگی آن است «۱». و اجماع امّت هم حجّت است.

وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ «عدل» در این آیه به معنای «فدیه» است زیرا فدیه برابر چیزی است که به خاطر آن فدیه داده شده است بنا بر این معنای آیه این می‌شود: از آنان نه فدیه قبول می‌شود و نه یاری می‌شوند. اگر سؤال شود چرا «هم» به صورت مذکّر ذکر شده است [در حالی که «نفس» مؤنّث است و ضمیر راجع به آن نیز باید مؤنث باشد]؟ پاسخ این است که ضمیر به اعتبار

معنا مـذکّر آمـده است، یعنی بنـدگان کافر و مردمان [در قیامت] یاری نمی‌شوند. چنان که گفته می‌شود: «ثلاثهٔ انفس» یعنی سه نفر [که در این جا نیز چون خود «نفس» مقصود نیست عدد مؤنّث آمده است و گرنه می‌بایست مذکر باشد].

۱- ما معتقدیم شـفاعت آن حضرت در ردّ ضررها و نجات دادن از عذاب است، نسبت به مسلمانانی که گناه کرده‌اند ولی نه در آن حدّ و درجه که از شفاعت محروم شوند. ولی معتزله می گویند:
شفاعت در زیاد کردن منافع و پاداش نیکوکاران و توبه کننـدگان است نه گناهکاران. و نیز به عقیـده ما این شـفاعت همان طور که برای رسول اکرم (ص) است، برای یاران برگزیده آن حضـرت و ائمه اطهار (ع) و مؤمنین و صـلحا نیز می‌باشد، و خداوند به دست آنان بسیاری از گناهکاران را نجات خواهد داد. مؤید عقیده ما روایتی است از رسول اکرم (ص)
ادخرت شفاعتی لاهل الکبار
یعنی من شفاعتم را برای مرتکبان گناهان کبیره ذخیره کرده‌ام، این روایت مورد قبول همه (اهل تشیع و تسنن) است.- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۰

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۸۰

اشاره

وَ إِذْ نَجَّيْناكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ وَ فِي ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)

ترجمه ... ص: ۸۰

و (نیز به خـاطر بیاوریـد) آن زمـانی که شـما را از چنگـال فرعونیـان رهایی بخشـیدیم که همواره شـما را به شدیـدترین وجهی آزار می‌دادند:
پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند و در این آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود. (۴۹)

تفسیر: ... ص: ۸۰

«آل» در اصل «اهل» بوده است زیرا مصـغر آن «اهیل» می‌باشد، و «ها» تبدیل به «الف» شده است و استعمال آن اختصاص به صاحبان شأن و جلال مانند و سلاطین امثال آنان دارد.
«فِرْعَوْنَ» [نام عمومی پادشاهان مصـر] و علم است برای کسـی که بر «عمالقه» حکومت می کرد مانند «قیصر» و «کسری» که به ترتیب علم شده برای سلاطین روم و ایران.
«يَسُومُونَكُمْ» از «سـامه خسـفا» است، یعنی ظالمانه بر او تسـلط یافت و اصل آن از «سام السـلعهٔ» است، یعنی کالا را طلب کرد و گویا «یسومونکم» به معنای «یبغونکم» است، یعنی فرعونیان به شما ستم می کنند.
«سُوءَ الْعَذابِ»، «سوء» مصدر «سـيّئ» است و مقصود از عمل سوء، عمل زشت است، یعنی فرعونیان می‌خواهند شـما را بر همان عمل زشت نگه دارند.

و «يُذَبِّحُونَ» عطف بيان برای «يسومونكم» است از اين رو بـدون حرف عطف ذكر شـده است. و علّت اين كه فرعونيان فرزنـدان را می‌كشتند اين بود كه كاهنـان فرعون را بيم دادنـد كه در ميان بنی اسـرائيل پسری به دنيا می‌آيـد كه نابودی‌اش به دست او خواهد بود. همان گونه كه به «نمرود» نيز بيم داده شد، ولی حفاظت و حراست آن دو از خود و سـلطنت‌شان سودی به آنان نبخشـيد، و شد آنچه خداوند اراده فرموده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۸۱

«بَلاءٌ» به معنای مصـيبت و بيچارگی است، اگر «ذلكم» اشاره به رفتار فرعون [با بنی اسـرائيل] باشـد و در صورتی كه اشاره به نجات آنان از ستم فرعون باشد به معنای نعمت است.

[سوره البقرة (۲): آيه ۵۰] ... ص: ۸۱

اشاره

وَ إِذْ فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْناكُمْ وَ أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

ترجمه ... ص: ۸۱

و (به خاطر بياوريد) هنگامی كه دريا را برای شما شكافتيم و شما را نجات داديم و فرعونيان را غرق ساختيم و شما تماشا می‌كرديد. (۵۰)

تفسير: ... ص: ۸۱

فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحْرَ ما دريا را برای شـما شـكافتيم و آبها را از هم جـدا كرديم به طوری كه راههايی برای عبور شـما باز شد. «فرق» برای جـدا كردن دو چيز و «فرّق» بـا تشديـد برای بيش از دو چيز به كار می‌رود، و معنای «بكم» اين است كه وقتی آنها (بنی اسـرائيل) از دريا عبور می‌كردنـد، آبها از هم جدا می‌شد و گويا دريا به دست خود آنها شـكافته شده است، و ممكن است مقصود اين باشد كه برای شـما و نجاتتان دريا را شكافتيم، می‌توان گفت، جمله «بكم البحر» در موضع «حال» است، يعنی ما دريا را شكافتيم در حالی كه شما در دريا گرفتار شده بوديد.

روايت شده است كه بنی اسرائيل به موسی گفتند: ياران و همراهان ما كجايند كه ما آنها را نمی‌بينيم؟ موسی گفت: شما به راه خود ادامه دهيد، آنها نيز از گذرگاهی مانند گذرگاه شـما در حال عبور از دريا می‌باشند، پيروان موسی گفتند ما اطمينان پيدا نمی‌كنيم، جز اين كه آنها را ببينيم.

موسی از خدا خواست كه او را بر اين مردم (بهانه جو) كمک كند، به او وحی شد كه عصايت را به سمت راست و چپ بگردان [و موسـی با عصا به راست و چپ اشاره كرد] و ماننـد پنجره‌هايی پديد آمد كه هر دسـته، دسـته ديگر را می‌ديدند و سـخن يكديگر را می‌شنيدند.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۸۲

وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ در حالی كه شما ناظر بوديد كه آنان غرق می‌شدند و در آنچه مشاهده می‌كرديد ترديد نداشتيد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۵۱] ... ص: ۸۲

اشاره

وَ إِذْ واعَدْنا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۵۱)

ترجمه ... ص: ۸۲

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او به میعادگاه برای گرفتن فرمانهای الهی آمد) سپس شما گوساله را (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که با این کار (به خود) ستم می‌کردید. (۵۱)

تفسیر: ... ص: ۸۲

به خاطر بیاورید زمانی را که با موسی [چهل شبانه روز] یعنی تمام ماه ذیقعده و ده روز اوّل ماه ذیحجه را وعده گذاردیم که تورات را [بر الواحی] بر او نازل کنیم.

و گفته شده است: زمان وعده خداوند با موسی چهل «شب» بوده است، زیرا شروع هر ماه با شب است [یعنی شب هنگام است که هلال ماه رؤیت و حلول آن ثابت می‌شود]. و کسانی که «واعدنا» و به صیغهٔ مفاعله قرائت کرده‌اند، جهتش این است که خدای متعال وعده فرموده بود به موسی وحی فرستد و او نیز وعده داده بود برای «میقات» در کوه طور حاضر شود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ یعنی پس از رفتن موسی به جانب کوه طور، شما گوساله را خدای خود قرار دادید و با این کار (به خود) ستم کردید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۸۲

اشاره

ثُمَّ عَفَوْنا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲)

ترجمه ... ص: ۸۲

سپس شما را بعد از آن بخشیدیم، شاید شکر این نعمت را به جا بیاورید. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۳

تفسیر: ... ص: ۸۳

مِنْ بَعْدِ ذلِكَ یعنی پس از این گناه بزرگ و پرستش گوساله [ما در عذاب شما شتاب نکردیم].

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید خدا را بر این عفو و گذشت [و نعمتهای دیگرش] سپاسگزاری کنید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۸۳

اشاره

وَ إِذْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ الْفُرْقانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

ترجمه ... ص: ۸۳

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حق از باطل را دادیم تا هدایت شوید. (۵۳)

تفسیر: ... ص: ۸۳

و به خاطر بیاورید زمانی را که به موسی کتابی دادیم که همان تورات و جدا کننده حق از باطل است چنان که گفته می‌شود: رایت الغیث و اللیث یعنی مردی را دیدم که هم شجاع و هم بخشنده است. و نظیر آیه مورد بحث است آیه کریمه وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى وَ هارُونَ الْفُرْقانَ وَ ضِياءً وَ ذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ یعنی ما کتاب تورات را به موسی و برادرش هارون عطا کردیم که هم جدا سازنده حق از باطل و هم روشنی بخش [دلها] و یادآور متّقیان است. درباره کلمه «فرقان» که در آیه مورد بحث به «کتاب» عطف شده چهار احتمال وجود دارد:

۱)منظور از «کتاب» تورات است و «فرقان» نشانه‌ها و معجزاتی است که صفت ایمان را از کفر جدا می‌کرد، مانند [اژدها شدن] عصای موسی و ید [بیضاوی] و دیگر معجزات.

۲)منظور آیین [موسی] است که حلال را از حرام جدا کرد.

۳)مقصود از «فرقان» شکافته شدن دریاست.

۴)منظور غلبه موسی بر دشمن [فرعون] باشد که آن دو را از یکدیگر جدا کرد، مانند «فرقان» در آیه شریفه يَوْمَ الْفُرْقانِ که مقصود از آن روز بدر [که سپاه اسلام و لشکر کفر در مقابل هم صف آرایی کردند و صف حق و باطل از یکدیگر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۴

جدا شد] می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۴] ... ص: ۸۴

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بارِئِكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۸۴

و زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید، توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید، و خود را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او توّاب و رحیم است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۸۴

و به خاطر بیاورید وقتی که موسی پس از بازگشت به سوی قومش که گوساله را پرستیده بودند گفت: یا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخاذِکُمُ الْعِجْلَ یعنی ای قوم شما با پرستش گوساله و خدا دانستن آن به خود ضرر زدید و ستم کردید [ستم آنان به خود، از این جهت بود که با این عمل ناشایست مستحق عذاب شده بودند و هر که چنین کند بی‌شک به خود ستم کرده است].

فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ «۱»، به سوی خالق و آفریننده خودتان بازگردید. «باری» بر کسی اطلاق می‌شود که خلق را [در اصل خلقت] بدون تفاوت و از نظر شکل و صورت متمایز از یکدیگر آفریده است.

فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ باید همدیگر را بکشید، موسی فرمان داد کسانی که به

۱- «بارء» به معنای آفریننده است و فرقش با خالق این است که بارء به کسی گفته می‌شود که موجودات را از نیستی به هستی آورده، در حالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر در می‌آورد، و نیز به مریضی که از بیماری بیرون آید بارء می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۵

گوساله پرستی نگرویده‌اند گوساله پرستان را بکشند. «۱»

روایت شده است که [وقتی امر شد یکدیگر را بکشند] هر کس فرزندان و خویشاوندان خود را در بین جمعیّت می‌دید، توانایی اجرای فرمان خدای سبحان از او سلب می‌شد [و برای این که مسائل عاطفی مانع انجام آن نشود] خداوند هوا را مه آلود ساخت به طوری که بنی اسرائیل جلوی پای خود را نمی‌دیدند، در همین حال به آنان دستور داده شده بود تا در صحن خانه‌هایشان جمع شوند، و کسانی که گوساله را نپرستیده بودند دست به شمشیر برده و تا شب به کشتار گوساله پرستان مشغول بودند، تا آن که موسی و برادرش هارون دست به دعا بلند کردند و گفتند:

پروردگارا بنی اسرائیل هلاك شدند، آنان را دریاب، پس به برطرف توبه آنان قبول شد آن گاه شمشیرها را از دستشان افتاد در حالی که هفتاد هزار کشته بر جای مانده بود.

ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ این توبه خونین و کشتار نزد خالقتان بهتر است

۱- در این که چه کسی مأمور شد آنان را بکشد اختلاف است:

بعضی می‌گویند: موسی فرمان داد که همه غسل کنند و کفن بپوشند و دو صف تشکیل داده و بایستند و هارون با ۱۲ هزار نفر که به گوساله پرستی نگرویده بودند، در حالی که تیغهای برّان در دست داشتند بر آنها هجوم برده و شروع به کشتار نمودند و چون هفتاد هزار نفر از آنان کشته شد خداوند از گناه بقیّه در گذشت.

بعضی گفته‌اند: آنان دو صف شده و هر کدام دیگری را می‌زدند تا هفتاد هزار کشته شد. قول سوّم آن است که آنان در تاریکی شدید شب شروع به کشتن یکدیگر کردند و وقتی هوا روشن شد معلوم شد که هفتاد هزار نفر کشته شده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۷۷). ممکن است چنین تصور شود که این توبه چرا باید با این خشونت انجام گیرد؟ پاسخ سؤال این است که مسأله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت‌پرستی، مسأله ساده‌ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد، آن هم بعد از مشاهده آن همه معجزات و نعمتهای بزرگ خدا، از این رو باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت‌پرستی نیفتد، و شاید جمله «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بارِئِکُمْ» (این کشتار نزد خالقتان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۶

از فـدا کردن زنـدگی فانی. تکرار کلمه «بارئکم» برای اشاره به عظمت و بزرگی گناه آنهاست زیرا برای خداونـد که آفریننـده آنها بود شریک قائل شدند و به پرستش بتان روی آوردند.

فَتابَ عَلَيْكُمْ تقدیر جمله این است که شما فرمان خدا را اجرا کردید و خدا توبه شما را پذیرفت.

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ او پذیرنده توبه بندگان و نسبت به آنان رحیم است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۸۶

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۸۶

و (نیز به خاطر بیاورید) هنگامی که گفتید ای موسی ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، در همین حال صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می‌کردید. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۸۶

گفته شـده است: همان هفتاد نفری که دچار صاعقه شدنـد [و در اثر آن بی‌جان بر روی زمین افتادند] گفتند: تا خدا را بالعیان نبینیم هرگز سخن تو را [که این الواح همان تورات است که از طرف خدا نازل شده است] باور نمی‌کنیم.

«جهرة» مصـدر «جهر» است چنـان که گفته می‌شـود: جهر بـالقراءة یعنی قرائت را آشـکار نمـود، و گویـا کسـی که بالعیـان چیزی را می‌بیند، دیدن خود را آشکار می‌کند.

کسـی که با [چشم] دل می‌بیند، آن دیدن را پنهان می‌کند. «جهرة» مصدر منصوب است زیرا نوعی دیدن است، پس نصیبش به فعل دیدن [یعنی نری] است، چنان که «قرفصاء» [که نوعی جلوس و نشستن است] به فعل نشستن [یعنی جلست] منصوب می‌شود. و شاید نصب «جهرة» به عنوان «حال» و به معنای ظاهر و آشکار باشد. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۸۷

«صاعقه» آتشـی است که از آسـمان فرود آمد و آنها [سران بنی اسرائیل] را سوزاند، و گفته شده است مقصود صیحه آسمانی است، و ظاهر آیه این است که آنچه بدان می‌نگریستند به آنها اصابت کرد، و در اثر آن بیهوش بر زمین افتادند و جان باختند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۶] ... ص: ۸۷

اشاره

ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

ترجمه ... ص: ۸۷

سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر نعمت او را به جا آورید. (۵۶)

تفسیر: ... ص: ۸۷

شما را پس از مرگتان زنده کردیم تا عمر خود را به کمال برسانید شاید پس از این که عذاب خدا یعنی صاعقه به شما اصابت کرد، شکر نعمتی را که کفران کردید به جا آورید، یا شاید سپاس نعمت زندگی پس از مرگ را به جا آورید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۷] ... ص: ۸۷

اشاره

وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ ما ظَلَمُونا وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

ترجمه ... ص: ۸۷

و ابر را بر شما سایبان ساختیم، و با «من» (شیره مخصوص و لذید درختان) و «سلوی» (مرغان مخصوص شبیه کبوتر) از شما پذیرایی به عمل آوردیم (و گفتیم) از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید (ولی شما کفران کردید) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می‌نمودند. (۵۷)

تفسیر: ... ص: ۸۷

در آن بیابان [صحرای سینا] ما ابرها را برای شما سایبان قرار دادیم، به طوری که به همراهتان حرکت می‌کرد و جلو حرارت خورشید را می‌گرفت و شبها نوری از آسمان نازل می‌شد [و مانند چراغ مکان شما را روشن می‌کرد] و در پرتو روشنایی آن قدم می‌زدید. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۸۸
وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى ... «۱» بر بنی اسرائیل انگبین مانند برف نازل می‌شد و خداوند توسط بادی که از سمت جنوب می‌وزید، بلدرچین [پرندگان کوچکی که اغلب در گندم زارها می‌باشند] را می‌فرستاد و هر کس به مقدار نیاز خود از آنها صید می‌کرد.
كُلُوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ ... و گفتیم بخورید از این طعامهای لذید و یا

۱- مفسران در تفسیر این دو کلمه سخن بسیار گفته‌اند که نیازی به ذکر همه آنها نمی‌بینیم، بهتر این است، نخست به معنی لغوی آنها، سپس به ذکر تفسیری که از همه روشنتر به نظر می‌رسد و با قراین آیات نیز هماهنگ‌تر است بپردازیم:
«من» در لغت به گفته بعضی، قطرات کوچکی همچون قطرات شبنم است که بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد (مفردات راغب ماده من)، یا به تعبیر دیگر یک نوع صمغ و شیره درختی است با طعم شیرین، و بعضی گفته‌اند طعم آن شیرین توأم با ترشی بوده است.
«سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلّی است، و بعضی از اربابان لغت و بسیاری از مفسران آن را یک نوع «پرنده» دانسته‌اند.
طبق روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:
«الكمأة من المن»
(قارچ نوعی از من است) معلوم می‌شود «من» قارچهای خوراکی بوده که در آن سرزمین می‌روییده است.

بعضی گفته‌اند: مقصود از «من» تمام آن نعمتهایی است که خدا بر بنی اسرائیل «منّت» گذارده و «سلوی» تمام مواهبی بوده که مایه آرامش آنها می‌شده است.
در تورات می‌خوانیم که «منّ» چیزی مثل تخم گشنیز بوده که شب در آن سرزمین می‌ریخته، و بنی اسرائیل آن را جمع کرده می‌کوبیدند و با آن نان درست می‌کردند که طعم نان روغنی داشته است.
احتمال دیگری نیز وجود دارد و آن این که در اثر بارانهای نافعی که به لطف خداوند در مدّت سرگردانی بنی اسرائیل در آن بیابان می‌بارید، اشجار آن محیط صمغ و شیره مخصوصی بیرون می‌دادند و بنی اسرائیل از آن استفاده می‌کردند.
بعضی دیگر نیز احتمال داده‌اند که «من» یک نوع عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در طول حرکت خود در بیابان به مخازنی از آن می‌رسیدند، چرا که در حواشی بیابان تیه، کوهستانها و سنگلاخهایی وجود داشته که نمونه‌های فراوانی از عسل طبیعی در آن به چشم می‌خورده است.
در مورد «سلوی» گر چه بعضی از مفسّران آن را به معنی «عسل» گرفته‌اند ولی مفسّران دیگر تقریبا همه آن را یک نوع پرنده می‌دانند، که از اطراف به طور فراوان در آن سرزمین می‌آمده، و بنی اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند (به نقل از تفسیر نمونه ج ۱/ ص ۲۶۴ و ۲۶۳).- م.
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۸۹
حلال و مباحی که لذّت بخش است و به شما روزی کردیم.
وَ ما ظَلَمُونا یعنی بنی اسرائیل به خاطر این که نسبت به این نعمتها کفر ورزیدند به خودشان ظلم کردند، نه به ما. و تقدیر آیه این بوده است: و ما ظلمونا علیه و چون جمله «وَ ما ظَلَمُونا» دلالت بر این معنی دارد به اختصار ذکر شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۸۹

اشاره

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هـذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۸۹

و (به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن، هر چه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگویید: «خداوندا گناهان ما را بریز» تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۸۹

مقصود از «قریه» بیت المقدس است، و گفته شده منظور شهر «اریحا» است که یکی از شهرهای شام [نزدیک بیت المقدس] بود که بنی اسرائیل فرمان یافته بودند پس از [چهل سال سرگردانی در] بیابان وارد آن شوند.
وَ ادْخُلُوا الْبابَ در این که از چه دری دستور داشتند داخل شوند اقوالی است:

۱) درب قریه‌ای که فرمان یافته بودند تا داخل آن شوند (جبائی) ۲) درب قبّه‌ای است که بنی اسرائیل به سوی آن، نماز می‌خواندند، [یعنی بیت المقدس] که در زمان حیات موسی (ع) داخل آن نشده بودند. «۱»

آنان به شکرانه [نعمتهای] خدا و از روی تواضع مأمور شدند جلوی درب

۱- قول سوّم این است که منظور از «باب» در آیه مورد بحث یکی از دربهای بیت المقدس است که معروف به «باب الحطّه» است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۰

[بیت المقدس] برای خدا سجده کنند، و گفته شده است، «سجود» معنایش این است که داخل شوید در حالی که خمیده‌اید تا وارد شدن شما همراه با خضوع و خشوع باشد. و گفته شده است: چهار چوب درب قدری فرود آمد تا آنان نیز سرهای خود را فرود آورند، ولی فرود نیاوردند.

وَ قُولُوا حِطَّةٌ «حطّه» [مصدر است مانند «ردّه» و «جدّه» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی، و به معنای فروریختن گناه نیز آمده است] بر وزن «فعلة» از ریشه «حط» است [و دلالت بر وحدت و نوع دارد] مانند «جلسة» و «رکبة»، «حطة» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین می‌شود:

مسألتنا حطة. اصل در اعراب «حطّة» نصب است [چون مفعول مطلق است و آن مصدری است که منصوب به فعل خود می‌باشد] ولی مرفوع شده است تا دلالت بر ثبات و دوام داشته باشد مانند آیه شریفه فَصَبْرٌ جَمِيلٌ [که در اصل «صبرا جميلا» بوده است ولی مرفوع شده است].

و از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

نحن باب حطتکم

یعنی ما باب رحمت و آمرزش شماییم.

وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ یعنی این سخن [که خدایا گناهان ما را بریز] موجب زیادی ثواب و پاداش نیکوکاران شما و عفو و بخشش گناهکاران می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۹۰

اشاره

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

ترجمه ... ص: ۹۰

امّا افراد ستمگر این سخن را تغییر دادند (و به جای آن جمله استهزا آمیزی می‌گفتند) و لذا ما بر ستمگران در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۹۰

کسانی که ظلم و گناه کردند، فرمان خدا را تغییر دادند و غیر از آن سخنی را
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۱
که بایـد بگوینـد گفتنـد و فرمان خدا را امتثال نکردند، و به جای این که بگویند «حطّه» گفتند «حنطه» (گندم) و گفته شده است: به جای آن گفتند: «حطا سـمقاثا» یعنی گندم سـرخ و در هر حال مقصودشان اسـتهزا و تمسـخر بود نسـبت به دستوری که به آنان داده شده بود.
تکرار «الَّذِینَ ظَلَمُوا» برای تقبیـح تمرّد و سـرپیچی آنـان از فرمـان خـدا و اشـاره به این است که به خاطر ظلم و گناهی که کردنـد از آسمان عذاب بر آنها نازل شد.
«رجز» یعنی عـذاب، و نقل شـده که [ابن زید می‌گوید] تنها در یک ساعت بیست و چهار هزار نفر از بزرگان و پیر مردانشان هلاک شدند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۹۱

اشاره

وَ إِذِ اسْتَسْقى مُوسى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَیْناً قَدْ عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشْرَبَهُمْ کُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (۶۰)

ترجمه ... ص: ۹۱

و (به خاطر بیاور) زمانی را که موسـی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او دسـتور دادیم عصای خود را بر سـنگ مخصوص بزن، ناگـاه دوازده چشـمه آب از آن جوشـید، بـه طـوری که هر یـک (از طوایـف دوازده‌گـانه بنی اسـرائیل) چشـمه مخصـوص خـود را می‌شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید. (۶۰)

تفسیر: ... ص: ۹۱

قوم موسـی که همان بنی اسـرائیل بودند، در موقع سـر گردانی در وادی «تیه» از تشنگی خود پیش موسی شکایت کردند و از او آب طلبیدند و موسی از خدا خواست که آنها را سیراب کند.
فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصاکَ الْحَجَرَ به او وحی کردیم عصایت را به سنگ بزن.
الف و لام «الحجر» یا برای «عهد» است و مقصود از آن سنگ مخصوص و معیّنی است چنان که نقل شده است که این سنگ، همان بوده است که موسی آن را از کوه
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۲
طور به همراه خود آورده بود و سـنگی بود مربع شـکل که چهار طرف داشت و از هر طرف آن سه چشـمه می‌جوشـید و هر یک از این چشـمه‌ها به سوی طـایفه‌ای سـرازیر می‌شـد، و ممکن است الف و لام «الحجر» برای جنس باشـد که در این صورت معنای جمله این است: عصایت را به آنچه که بدان سـنگ می‌گویند بزن. و از حسن [بصری] نقل شده است که می‌گوید: به موسی امر نشده بود که عصایش را به همان سنگی که با او بود بزنند و این خود روشنترین و قویترین دلیل است بر این که الف و لام «الحجر» برای جنس

است.

فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْناً ناگهان آب از آن جوشیدن گرفت و دوازده چشمه آب درست به عدد هر طایفه چشمه‌ای از آن جاری شد، [و هر یک از این چشمه‌ها به سوی طایفه‌ای سرازیر شد] به گونه‌ای که قبایل بنی اسرائیل هر کدام بخوبی چشمه خود را که از آن آب می‌نوشیدند، می‌شناختند.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ یعنی ما گفتیم از آنچه خدا از خوردنی و آشامیدنی روزی شما قرار داده یعنی «من و سلوی» و آب چشمه‌ها بخورید و بیاشامید و گفته شده منظور از «رزق اللَّه» آب است، که از آن کشتزارها و میوه‌ها می‌رویید. بنا بر این آب رزقی است که از آن می‌خورند و می‌آشامیدند.

وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «عثیّ» [از ماده «عثی» بر وزن (مسی)] به معنای فساد شدید است یعنی در حالی که شروع به برنامه‌های فساد انگیز کرده‌اید، آن را ادامه و گسترش ندهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۹۲

اشاره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثَّائِها وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ ما سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۳

ترجمه ... ص: ۹۳

و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم، از خدای خود بخواه که از آنچه از زمین می‌روید، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیاز برای ما برویاند.

موسی گفت: آیا غذای پست‌تر انتخاب می‌نمایید (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آن جا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زد و مجددا گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آنها نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، اینها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۹۳

وَ إِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ و به یاد آورید آن گاه که گفتید ...

در این آیه سخن گذشتگانشان به آنها نسبت داده شده است، و مقصودشان از «طعام واحد» غذای یکسان است، و چنان که همواره بر سر سفره شخصی غذاهای رنگارنگ وجود داشته باشد می‌توان گفت غذای فلانی همیشه یک نواخت است پس مقصود از «طعام واحد» در این جا غذایی است که تغییر نمی‌کند.

فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِها ... از خدا بخواه برای ما بیرون آورد آنچه زمین می‌رویاند، مانند سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز و سیب و ...

«بقـل» هر سبزه‌ای است که [سـاقه نـدارد و] از زمین می‌رویـد. «فوم» یعنی گنـدم چنـان که گفته می‌شود: فوّموا لنـا یعنی برای ما نان بپزید، برخی گفته‌اند:

«فوم» در اصـل «ثوم» بوده که حرف اوّل آن تبـدیل به «فا» شـده است، و نیز گفته شـده است بنی اسـرائیل مردمی کشاورز بودنـد، به همین خاطر به چیزهای متفاوتی که با آنها ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۴

ارتباط داشتند علاقه نشان می‌دادند، چیزهایی مانند انواع سبزیجات و حبوبات و غیره.

قالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِی هُوَ أَدْنی موسی به آنان گفت: آیا می‌خواهید آنچه قیمت کمتری دارد بگیرید و نعمت گرانبها را رها کنید؟

«ادنی» یعنی نزدیکتر و پست‌تر، و برای نشـان دادن کمی ارزش و اعتبـار شـخص یـا چیزی تعبیر به «دنو» و «قرب» می‌شود مثلاـ گفته می‌شود: هو ادنی المحـل و اقرب المنزلـهٔ یعنی فلانی مقامی پست و منزلتی ناچیز دارد و بالعکس برای بیان علو مقام و مرتبه تعبیر به «بعد» می‌شود چنان که گفته می‌شود فلان بعید المحل و بعید الهمهٔ یعنی فلانی دارای مقامی بلند و همّتی عالی است.

اهْبِطُوا مِصْراً از بیابان به سوی شـهر سـرازیر شویـد، ممکن است «مصـرا» اسم علم باشد و با این که دو سـبب [از اسـباب نه گانه منع حرف] در آن جمع شده است، یکی «علمیّت» و دیگری «تأنیثیت» با وجود این منصـرف شده است زیرا حرف وسط آن ساکن است. و اگر مقصود از آن مطلق شهر باشد فقط یک سبب [تأنیثیت] در آن وجود دارد.

وَ ضُـرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ ذلت و خواری آنها [یهود بنی اسرائیل] را فرا گرفت مانند کسی که بر روی سرش قبه‌ای ساخته شده و این قبه او را در میان گرفته است و شاید معنی جمله این باشد که خواری به آنها چسبید و ملازم با آنها شد چنان که گل به دیوار می‌چسبد و همواره بـا آن است پس یهود قومی است خوار و حقیر و فقیر و تهی دست، حال یا در حقیقت چنیننـد و یا [حتی اگر ثروتمنـد هم باشند] به خاطر ترس از مالیات و افزایش آن خود را در لباس فقر در می‌آورند.

وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ آنان مسـتحق خشم خـدا شدنـد، این تعبیر از قبیل سـخن عرب است که هر گاه قاتلی [به حکم قصاص] سـزاوار قصاص شدن در برابر مقتول باشد، می‌گوید: باء فلان بفلان.

«ذلِکَ» اشاره است به ذلّت و خواری و تنگدستی آنان و این که مورد خشم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۹۵

غضب الهی واقع شدند.

بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ یعنی خشم خـدا بر آنها و ذلّت و خواری‌شان به خاطر آن است که آنان کافر شدنـد و پیامبرانی همچون ذکریّا، یحیی، شعیا و دیگران را به قتل رساندند.

بِغَیْرِ الْحَقِّ یعنی بنی اسـرائیل، پیامبران را ناروا و به ناحق کشتند، زیرا آنان نه کسی را کشته بودند و نه در روی زمین فساد می‌کردند تا کشتن آنها لازم باشد.

ذلِکَ بِما عَصَوْا اشاره است به این که گناهـان گذشـته آنـان ماننـد کشـتن پیـامبران و تجاوز از حـدود الهی [ماننـد نادیـده گرفتن ممنوعیّت صـید مـاهی در روز شـنبه] موجب ذلت و خواری آنـان شـد. تکرار «ذلک»، برای بیان این نکته است که نافرمانی آنان در همه امور بوده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۶۲] ... ص: ۹۵

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هـادُوا وَ النَّصـاری وَ الصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۲)

ترجمه ... ص: ۹۵

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و یهود و نصاری و صابئان (پیروان یحیی یا نوح یا ابراهیم) آنها که ایمان به خدا و روز رستاخیز آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، پاداشـشان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و غمی بر آنها نیست (و هر کدام از پیروان ادیان که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمانی الهی عمل کرده‌اند، مأجورند و رستگار). (۶۲)

تفسیر: ... ص: ۹۵

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا کسانی که به زبان ایمان آوردند یعنی منافقان و کسانی که [به پیامبر اسلام ایمان آورند و پس از آن] یهودی شدند. گفته می‌شود: «هاد»

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۶

و «تهود» هر گاه کسی یهودی «۱» شود، که آن را «هائد» گویند، و جمع «هائد»، «هود» است.

«نصاری» «۲» جمع «نصـران» اسـت، گفتـه می‌شـود: «رجـل نصـران» و «امرأة نصـرانة» (مرد نصـرانی و زن نصـرانی) و «یـا» در کلمه «نصرانی» مانند «یا» در «احمری» برای مبالغه است زیرا نصرانیها همواره مسیح (ع) را یاری می‌کردند.

«صابئین» از ریشه «صبا» و در لغت کسـی را گوینـد که آیین نخست خود را رها کرده و به آیین دیگری گرویـده است و مقصود از آن در این آیه کسانی هستند که آیین «یهود» و «نصاری» را ترک کردند و به پرستش فرشتگان و ستارگان گرویدند.

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ کسانی که از آن کافران خالصانه به خدا و روز قیامت ایمان آوردند.

وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ و کسانی که [ایمان آورده و] عمل صالح انجام دادند، به موجب آن پاداش داده می‌شوند.

«من ءامن» در محل رفع و مبتداست و «فلهم اجرهم» خبر آن و جملگی

۱- در این که اسم یهود از چه مشتق شده چند قول است:

۱)از هود به معنای توبه، چون آنان از پرستش گوساله بازگشتند و توبه نمودند.

۲)از یهوذا که نام بزرگترین فرزند یعقوب است گرفته شده که بعد از تعریب، «ذ» تبدیل به «د» شده است.

۳)از فعل «یتهودون» به معنای حرکت می‌کننـد و چون یهود وقت خوانـدن تورات حرکت می‌کردنـد و معتقـد بودنـد که آسـمانها و زمین هنگامی که تورات بر موسی نازل شد، در حال حرکت بودند، بدین نام خوانده شده‌اند.- م.

۲- در وجه تسمیه پیروان عیسی به این نام نیز نظرات مختلفی وجود دارد:

۱)ابن عباس می‌گوید: منسوبند به قریه «ناصره» که عیسی در آن جا می‌زیست.

۲)چون آنان در جواب حضـرت مسیح که پرسـید: «مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ» (یاران من به سوی خـدا چه کسانـد) گفتند: «نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ» (مائیم یاران خدا) لذا به این اسم نامیده شدند.

۳)به مناسبت این که آنان با هم کمک و همکاری داشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۹۷- ۱۹۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۷

خبر «ان» است، زیرا «من» متضـمن معنای شرط است [و شرط جزا می‌خواهد]. و می‌توان گفت در محل نصب است به عنوان این که «بدل» از اسم ان [یعنی الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئِینَ] و عطف بر آن باشد و جمله «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» خبر «انّ» است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۳ تا ۶۴] ... ص: ۹۷

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳) ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۹۷

و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم) آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست بخاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. (۶۳)

سپس شما بعد از این جریان روگردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیانکاران بودید. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۹۷

این خطاب نیز متوجه بنی اسرائیل است می‌فرماید: به یاد بیاورید زمانی را که برای عمل کردن به قوانین تورات از شما عهد و پیمان گرفتیم [ولی شما از این پیمان تخلف کردید، آن گاه] ما طور را بالای سرتان قرار دادیم تا این که تسلیم حق شدید و تورات را پذیرفتید، و کوه طور هنگامی بالای سر بنی اسرائیل قرار گرفت که موسی از طور برگشت و تورات را با خود آورد [و به قوم خویش اعلام کرد کتابی آورده‌ام آسمانی، که حاوی دستورات دینی و حلال و حرام است، آن را بگیرید و به احکام آن عمل کنید] و یهود چون دید تکالیف سختی در آن وجود دارد، از قبول آن امتناع کرد.

خدا هم جبرئیل را مأمور کرد تا کوه طور را از جا کند و بالای سرشان قرار داد. و موسی آنان را تهدید کرد و گفت: اگر نپذیرفتید کوه روی سر شما افکنده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۸

خواهد شد. آنان تورات را گرفتند و در حالی که به کوه می‌نگریستند، خدا را سجده کردند و به همین جهت سجده یهود به یکی از دو طرف صورت است.

خُذُوا ما آتَيْناكُمْ بِقُوَّةٍ و به آنان گفتیم تورات را به جدّ و یقین و از روی اراده بگیرید.

وَ اذْكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آنچه را در تورات است حفظ نموده و به خاطر بسپارید تا فراموش نکنید، شاید با این یادآوری، پرهیزکار شده، از گناهان دوری کنید و به طاعت بگروید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ و پس از آن شما از عهد و پیمان خود رو گردان شدید و بدان عمل نکردید.

فَلَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ و اگر نبود فضل و رحمت خدا که توبه شما را پس از آن بپذیرد شما از زیانکاران بودید.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۵ تا ۶۶] ... ص: ۹۸

اشاره

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ (۶۵) فَجَعَلْناها نَكالاً لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ (۶۶)

ترجمه ... ص: ۹۸

به طور قطع حال کسانی را از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند دانستید. ما به آنها گفتیم به صورت بوزینه‌های طرد شده‌ای درآیید.

(۶۵)

ما این جریان را مجازات و درس عبرتی برای مردم آن زمان و کسانی که بعد از آنان آمدند، و هم پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم. (۶۶)

تفسیر: ... ص: ۹۸

«سبت» مصدر «سبت» است و «سبتت الیهود» یعنی یهود روز شنبه را بزرگ می‌شمرد، معنی آیه این است که شما دانستید حال کسانی از خودتان را که [از صید در روز شنبه منع شده بودند و] از این قانون تجاوز کردند و با صید ماهی در این روز حرمت آن را نادیده گرفتند. ممنوعیّت صید ماهی برای آزمایش آنان بود، و این در حالی بود که در همان روز تمام ماهیان بر صفحه آب ظاهر می‌شدند و فردای آن

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۹۹

پراکنده می‌شدند، آنها [به فکر حیله افتادند و با یک نوع کلاه شرعی] حوضچه‌هایی در کنار دریا تعبیه می‌کردند و آنها را با ایجاد کانالهایی به دریا متّصل می‌کردند و از طریق این کانالها ماهیان فراوانی وارد حوضچه‌ها می‌شدند و در آن جا تجمّع می‌کردند، آنان با حبس ماهیان و صید آنها در روز یکشنبه از فرمان خداوند سرپیچی کردند.

فَقُلْنا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خاسِئِينَ ما به آنان گفتیم، بوزینه‌گانی مطرود باشید.

فَجَعَلْناها نَكالًا ما این عقوبت (مسخ شدن) را تا روز قیامت مایه عبرت تمام نسلها و ملّتها قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی پرهیز نمایند.

لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها «۱» ... برای امّتها و نسلهایی که در آن عصر بودند و کسانی که بعد از آن بوجود خواهند آمد. زیرا کیفر مسخ و تغییر خلقت آنان در کتب پیامبران پیشین ذکر شده بود و آنها عبرت گرفتند و امّتهای دیگر که این خبر به آنها رسیده است نیز باید عبرت بگیرند، ممکن است منظور از لما بین یدیها امّتهایی

---

۱)در تفسیر این جمله چند قول است:

اوّل: ضحّاک از ابن عباس روایت کرده است منظور از «ما بین یدیها» امّتهایی است که با آن جماعت هم عصر و هم زمان بودند و مراد «ما خلفها» جمعیّتی است که بعد از آن عصر به وجود می‌آیند، و این قول با آنچه از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده کاملا نزدیک است، زیرا آنان فرموده‌اند:

غرض از «ما بین یدیها» امّتهایی است که آن جماعت را در حال نزول عقوبت می‌دیدند، و منظور از «ما خلفها» ما یعنی امّت پیغمبر آخر زمان می‌باشد و در این صورت کلمه «ما» به معنای «من» که در صاحبان عقل و شعور بکار می‌رود می‌باشد و تفسیر آیه بنا بر

این وجه چنین است: ما این عقوبت را برای همه امّتها تا روز قیامت موجب عبرت قرار دادیم تا آنها از ارتکاب چنین گناهی بپرهیزند.

دوّم: ابن عباس در روایت دیگر می‌گوید: منظور از «ما بین یدیها» گناهان و خطاهایی است که پیش از انجام صید ماهی واقع شد و بنا بر این لام به معنای سببیّت است، و مراد از «ما خلفها» گناهان بعد از انجام صید است.

سوّم: عکرمه از ابن عباس روایت کرده است: مقصود از «ما بین یدیها» قریه‌هایی است که در جلو آن قریه بودند و از «ما خلفها» قریه‌هایی که در پشت آن واقع شده است.

چهارم: مقصود از «ما بین یدیها» گناهان گذشته و از «ما خلفها» خطاهایی است که به موجب آن هلاک گشتند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۰۰

باشد که آن جماعت را در حال نزول عذاب بر آنها می‌دیدند.

وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و پند برای پرهیزکاران، یعنی تنها پرهیزکاران از این جریان درس عبرت می‌گیرند و یا معنای جمله این است که این عقوبت پندی است برای افراد صالح از قوم خود آنها.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۱۰۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ (۶۷) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ (۶۸)

ترجمه ... ص: ۱۰۰

(و بخاطر بیاورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه‌ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند) گفتند آیا ما را مسخره می‌کنی؟ (موسی گفت) به خدا پناه می‌برم از این که از جاهلان باشم. (۶۷)

گفتند (پس) از خدای خود بخواه که برای ما روشن کند این ماده گاو چگونه ماده گاوی باشد؟ گفت خداوند می‌فرماید ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده و نه بکر و جوان، بلکه میان این دو باشد، آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۱۰۰

در میان بنی اسرائیل پیر مرد ثروتمندی بود که برادرزادگانش او را به قتل رساندند تا از او ارث ببرند، جسد وی را بر سر راه یکی از قبایل بنی اسرائیل انداختند، و سپس در مقام خونخواهی برآمده [برای اقامه دعوی نزد موسی رفتند، موسی پرسید: چه کسی از این جریان آگاه است؟ گفتند: تو پیامبر خدا هستی و داناتری] در این هنگام خداوند وحی فرستاد و امر کرد آنان گاوی را کشته و عضوی از آن را به مقتول زنند تا خداوند مقتول را زنده کند و او واقعه را شرح دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۱

قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً گفتند: موسی ما را استهزا می‌کنی؟

قالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ موسی گفت به خدا پناه می‌برم از این که از استهزا کنندگان باشم. این تعبیر دلالت دارد بر این که استهزا جز از نادان صادر نمی‌شود. «۱»

«هزوا»، «هزؤا» و «هزءا» نیز قرائت شده است مانند «کفوأ» و «کفوأ» با دو ضمّه و واو.

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ عبد اللّه بن مسعود آیه را چنین قرائت کرده است: «سل لنا ربك» [که معنا و مفهوم هر دو قرائت یکی است] «ما هِيَ» سؤال از خصوصیّات و اوصاف آن ماده گاو است و علّت این سؤال این بود که آنها تعجّب کرده بودند از این که با زدن عضوی از گاو بی‌جان بر بدن مقتول او زنده شود، از این رو از صفات و خصوصیات این گاو عجیب و غریب سؤال نموده‌اند.

قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا فارِضٌ وَ لا بِكْرٌ موسی گفت خداوند می‌فرماید: آن گاوی است که نه پیر و از کار افتاده و نه جوان و نو پاست. فرضت البقرة یعنی گاو پیر شد.

عَوانٌ بَيْنَ ذلِكَ میان آن دو- فارض و بکر- است یعنی حد وسط میان کوچک و بزرگ است.

پرسش: چرا لفظ «بین» که برای دو و بیشتر از دو چیز به کار می‌رود بر

۱- زیرا کسی که استهزا می‌کند از دو حال خارج نیست، یا خلقت و چگونگی او را مورد استهزا، قرار می‌دهد، یا کرداری از کردارهای او را به باد تمسخر می‌گیرد و هیچ کدام صلاحیّت استهزا را ندارد زیرا خلقت امری است غیر اختیاری و از دایره قدرت مخلوق بیرون است، و اگر کردار و عمل انسان زشت و ناپسند باشد، در این صورت لازم است صاحب عمل از زشتی عمل خویش آگاه شود تا حالت تنفّر و انزجار از آن عمل در او به وجود آید، و در این صورت نیز استهزا درست نیست و در حقیقت خود این استهزا عمل زشت و گناه بزرگی است که جز از نادان سر نمی‌زند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۲

«ذلک» که برای اشاره به مفرد است داخل شده است؟

پاسخ: زیرا «ذلک» در معنی دو چیز است و مشار الیه آن «فارض» و «بکر» هر دو است.

پرسش: چگونه جایز است با «ذلک» که برای اشاره به مفرد مذکر است به دو لفظ مؤنث (فارض و بکر) اشاره شود؟

پاسخ: زیرا مشار الیه «ذلک» در تأویل به معنای ما ذکر و ما تقدم است.

فَافْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ آنچه را که مأمور شده‌اید- از کشتن گاو- انجام دهید. و می‌توان گفت تقدیر جمله فافعلوا ما امركم به معنای ماموركم و مانند ضرب الامير از باب تسمیه مفعول به مصدر است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۶۹ تا ۷۱] ... ص: ۱۰۲

اشاره

قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما لَوْنُها قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ صَفْراءُ فاقِعٌ لَوْنُها تَسُرُّ النَّاظِرِينَ (۶۹) قالُوا ادْعُ لَنا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنا ما هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَيْنا وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

ترجمه ... ص: ۱۰۲

گفتند:از پروردگار خود بخواه که برای ما روشن سازد چه رنگی داشته باشد؟ گفت: خداوند می‌گوید: گاوی باشد زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد (۶۹)

گفتند:از خدایت بخواه برای ما روشن کند بالاخره چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (۷۰)

گفت:خداوند می‌فرماید گاوی باشد که برای شخم زدن رام نشده باشد، و برای زراعت آب کشی نکند، از هر عیبی برکنار حتی هیچ گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند الان حق مطلب را برای ما آوردی سپس (چنان گاوی را پیدا کردند) و آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۳

تفسیر: ... ص: ۱۰۳

«فاقع» تاکید برای «صفراء» است نه این که خبر برای «لون» باشد، «لونها» فاعل «فاقع» است، زیرا «لون» (رنگ) علت «صفراء» (زرد) و همراه آن است. پس تفاوت نمی‌کند که گفته شود: «صفراء فاقع لونها» (زردی که رنگش زرّین است) یا «صفراء فاقعة» (زرد خالص). از وهب نقل شده است رنگ آن گاو به گونه‌ای بود که هر کس به او نگاه می‌کرد، خیال می‌کرد شعاعی همچون نور خورشید از پوست آن خارج می‌شود.

تَسُرُّ النَّاظِرِینَ بینندگان را به نشاط و سرور در می‌آورد. «سرور» عبارت است از لذت بردن دل هنگام حصول منفعت و یا انتظار دست یافتن به آن.

«ما هِیَ» را به عنوان پرسش از خصوصیات گاوی که خداوند آنان را مأمور کشتن آن کرده بود بار دوّم تکرار کرده‌اند تا اوصاف بیشتر آن مطّلع شوند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: اگر این جماعت گاوی معمولی را ذبح کرده بودند کفایت می‌کرد ولی به خاطر پرسشهای پیاپی و سختگیری خودشان، خدا بر آنان سخت گرفت، و سرسختی شوم و پلید است.

إِنَّ الْبَقَرَ تَشابَهَ عَلَیْنا زیرا که آن گاو برای ما مشتبه است و گاوی که دارای این اوصاف باشد که جوان باشد و فقط یک یا دو بچه زاییده باشد و رنگش زرد خالص باشد بسیار است و ما نمی‌دانیم کدام یک را باید ذبح کنیم؟

وَ إِنَّا إِنْ شاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ما در اثر لطف و عنایت و تعریف کامل خداوند انشاء اللّه هدایت خواهیم یافت و گاو با این خصوصیات را خواهیم یافت، و شاید مقصود این باشد که با لطف و عنایت خداوند قاتل معرّفی و شناخته خواهد شد. و در حدیث آمده است: اگر بنی اسرائیل انشاء اللّه نمی‌گفتند هرگز آن گاو با آن خصوصیات را پیدا نمی‌کردند.

لا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِی الْحَرْثَ گاوی که برای شخم زدن زمین رام نشده باشد و ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۴

برای آبیاری زراعت آب کشی نکرده باشد. «لا» در اوّل برای نفی و دوّمی برای تأکید اوّلی است زیرا اگر دو فعل «تثیر» و «تسقی» صفت برای «ذلول» باشند معنای جمله چنین می‌شود: آن گاو رام نشده باشد برای شخم زدن و آبیاری. و گویا گفته شده است: لا ذلول مثیرة و ساقیة یعنی با شخم زدن و آب دادن مزارع رام نشده باشد.

«مُسَلَّمَةٌ» یعنی خداوند آن را از هر عیبی سالم قرار داده یا صاحبش آن را از کارکردن معاف داشته، یا خالی از رنگهای گوناگون باشد.

لا شِیَةَ فِیها با زردی آن، رنگ دیگری در آمیخته نباشد یعنی تمام قسمتهای بدنش حتی شاخها و سمهایش زرد باشد. «شیة» در اصل مصدر است از ریشه «و شاه» «وشیا» و «شیة» و در موردی استعمال می‌شود که رنگی با رنگ دیگر در هم آمیخته باشد. از

همین ریشه است: ثور موشی القوائم یعنی گاوی که دست و پای آن رنگارنگ است.

قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ قوم گفتند: اکنون حقیقت امر را بیان و حق را روشن ساختی که چه گاوی دارای تمام این اوصاف است پس آن را ذبح کردند، ...

وَ ما کادُوا یَفْعَلُونَ این جمله بیانگر کندی و تعلل ورزیدن آنها در ذبح کردن گاو است، زیرا سؤالات آنان تمام نشده بود و در صدد نافرمانی از این دستور بودند.

گفته شده: آنان به دلیل گران بودن قیمت گاو و یا از بیم شناخته شدن قاتل قصد داشتند از ذبح آن خودداری کنند.

و امّا اختلاف دانشمندان در این که آیا وظیفه آنان تنها کشتن گاوی بود که دارای رنگ و اوصاف خاصّی باشد یا تکلیفشان متعدد و متغیّر بود؟ چون هر بار که مراجعه می‌کردند و سؤالشان این بود که چگونه گاوی باید ذبح کنند، مصلحت آنان ایجاب می‌کرد که تکلیف عوض شود، در این مورد نظرات مختلفی در تفسیر کبیر مجمع البیان ذکر شده است و کسانی که مایلند از آن اطلاع حاصل نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۵

مراجعه کنند «۱» . برخی معتقدند نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبری مانعی ندارد و تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، چون مستلزم بدا و تغییر رأی است [و برای خداوندی که محیط به امور و مصالح و مفاسد آنها می‌باشد تبدل رأی محال است].

[سوره البقرة (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۱۰۵

اشاره

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِیها وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

۱- برخی معتقدند: دستور الهی و فرمان خداوند در مورد کشتن گاو متعدّد بود، دستور اوّل کشتن گاوی از گاوهای معمولی بود و هیچ امتیاز و ویژگی خاصّی در آن منظور نشده بود و چنان چه گاوی را می‌کشتند، فرمان خداوند را عملی کرده بودند، لیکن چون انجام ندادند مصلحت اقتضا نمود که دستور تشدید شود، و چون برای بار دوّم مراجعه کردند تکلیف بر طبق مصلحت تغییر کرد. در این جا اختلافی میان صاحبان این عقیده رخ داده است:

پاره‌ای معتقدند: در آخرین دستور تمام اوصاف قبلی لزوم دارد و در حقیقت در هر نوبت، اضافه بر آنچه بود واقع شد و برخی گفته‌اند: در آخرین تکلیف تنها امتیاز اخیر لزوم دارد، و در حقیقت هر تکلیفی ناسخ فرمان قبلی است و نسخ کردن فرمان قبل از فرمانبرداری مانعی ندارد، زیرا ممکن است مصلحت فعل در اثر گذشتن وقت آن دگرگون شود، و در این صورت تنها نسخ کردن پیش از وقت جایز نیست، زیرا مستلزم بدا و تبدّل رأی و عقیده است درباره خداوندی که محیط به همه امور و مصالح و مفاسد آنها می‌باشد، تبدل رأی محال است.

دیگران گفته‌اند: فرمان پروردگار در مورد کشتن گاو تنها یک فرمان بود و هیچ گونه اختلاف و تعدّدی در آن واقع نشد و از ابتدای امر همه اوصافی که به تدریج بیان شد در آن منظور شده بود، نهایت امر تأخیر بیان پیش آمد، و تأخیر بیان از هنگام خطاب تا قبل از انجام و عمل مانعی ندارد.

سید مرتضی همین آیه را دلیل بر جواز تأخیر بیان قرار داده و فرموده است: پرسش قوم، از موسی بعد از دستور خداوند که آن گاو

را برای ما توضیح ده»، از دو حال بیرون نیست، یا این که منظور همان گاوی بود که دستور اوّل در مورد آن صادر شده و یا گاوی که دستور دوّم در مورد آن آمد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۴).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۶

ترجمه ... ص: ۱۰۶

و بخاطر بیاورید هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی داشته بودید آشکار می‌سازد (۷۲)

سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند) خداوند این گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید درک کنید. (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۱۰۶

آیه خطاب به جماعتی است که این قتل در میان آنان اتّفاق افتاده بود.

فَادَّارَأْتُمْ فِيها: یعنی در مورد قتل نفس اختلاف و دشمنی کردید و علّت این که از مخاصمه آنان تعبیر به فاداراتم شده این است که معمولا افراد متخاصم یکدیگر را متّهم می‌سازند.

وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ خداوند راز قتلی را که پنهان می‌کنید آشکار می‌کند. و این جمله معترضه‌ای است بین معطوف و معطوف علیه یعنی بین «ادارأتم» و «قلنا» در آیه بعدی.

ضمیر در «اضْرِبُوهُ»

یا به «نفسا» بر می‌گردد به اعتبار شخص و یا به «مقتول» بر می‌گردد، به دلیل قول خدای متعال که فرمود: ما کنتم تکتمون.

«بِبَعْضِها»

یعنی پاره‌ای از اعضای گاو را به بدن مقتول بزنید، تقدیر آیه چنین بوده است: فقلنا اضربوه ببعضها فضربوه فحیی کذلک یحیی اللّه الموتی و جمله فضربوه فحیی حذف شده است زیرا جمله بعد دلالت بر معنای آن دارد.

روایت شده است که پس از آن که پاره از اعضای گاو را به او زدند به اراده خداوند زنده شد در حالی که خون از رگهای گردنش می‌جوشید قاتل خویش را معرّفی کرد و او نیز به قتل رسید و پس از آن هیچ قاتلی از مقتول ارث نبرده است.

وَ يُرِيكُمْ آياتِهِ

و معجزات خویش را به شما می‌نمایاند تا بدانید که او بر انجام هر کاری تواناست.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

تا شما به حکم عقل خویش درک نمایید که کسی که قادر به زنده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۰۷

کردن یک موجود مرده است، می‌تواند تمام مردگان را بار دیگر زنده نماید، و توانایی او منحصر به همین یک مورد نیست تا این که شما برانگیخته شدن دوباره انسان را انکار کنید.

در آیات مورد بحث دستور ذبح گاو، بر داستان قتل با این که پیش از آن اتّفاق افتاده بود، مقدّم شده است، زیرا هدف خداوند این بوده است که هر دو داستان را ذکر کرده و هر یک را به نوع خاصّی مورد نکوهش قرار دهد و چنان که به عکس عمل می‌شد، این

هدف بر آورده نمی‌شد و هر دو جریان یک داستان به نظر می‌رسید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۴] ... ص: ۱۰۷

اشاره

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

ترجمه ... ص: ۱۰۷

سپس دلهای شما پس از این جریان سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر، چرا که پاره‌ای از سنگها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و پاره‌ای از آنها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد (امّا دلهای شما نه از خوف خدا می‌طپد و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۱۰۷

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ معنای «ثم» این است که پس از ارائه و مشاهده آنچه که موجب نرمی و رقّت دل می‌شد از قبیل زنده کردن مقتول [با آن کیفیّت مخصوص] و دیگر آیات و نشانه‌ها [توسط موسی (ع)] بعید به نظر می‌آمد که دلهای آنان (بنی اسرائیل) سخت باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۸

فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً این جمله را به دو صورت معنی کرده‌اند:

۱- دلهای شما در سختی همانند سنگ یا سخت‌تر از آن است، یا به این معنی که هر کس نسبت به آن شناخت داشته باشد آن را به سنگ تشبیه می‌کند یا می‌گوید از سنگ سخت‌تر است.

۲- کسی که دلهای شما را بشناسد آن را به سنگ یا جسمی سخت‌تر از آن تشبیه می‌کند.

وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ ... منظور از این جمله بیان این نکته است که دلهای آنان از سنگ سخت‌تر است. «تفجّر» به معنای گشوده بودن به طرز وسیع و بسیار است، بنا بر این معنای آیه این است که در پاره‌ای از سنگها شکافهای وسیعی ایجاد و آب فراوانی از آنها جاری می‌شود.

وَ إِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ یعنی «یتشقق» که پس از ادغام «تا» در «شین»، «یشقق» شده است، یعنی پاره‌ای از آن سنگها از طول یا عرض شکاف می‌خورد و آب از آن می‌جوشد.

وَ إِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ پاره‌ای از آن سنگها از فراز کوه، از خوف خدا فرو می‌افتد. «خشیة اللَّه» کنایه از این است که سنگها از فرمان خدا پیروی می‌کنند ولی دلهای آنان [یهود] هیچ گاه نرم و خاشع نمی‌شود.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ای دروغگویان خداوند از کردار شما غافل نیست و بنا بر قرائت کسانی که «یعملون» با «یا» قرائت کرده‌اند مسلمانان مورد خطاب آیه هستند، گویا فرموده است ای مسلمانان خداوند از کردار آنها غافل نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸

اشاره

أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

ترجمه ... ص: ۱۰۸

آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با یان که عده‌ای از آنها سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند. (۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۰۹

تفسیر: ... ص: ۱۰۹

خطاب متوجه رسول اکرم (ص) و مسلمانان است و منظور این است که: ای مردم با ایمان آیا انتظار دارید، به محض این که یهود را به اسلام دعوت کردید، آنها پذیرفته و ایمان بیاورند؟! [مانند لوط خواهر زاده ابراهیم پس از آن که مشاهده کرد ابراهیم در آتش نمرودیان نسوخت اوّلین کسی بود که به او ایمان آورد.] چنان که خدای سبحان می‌فرماید: فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ «پس- بلافاصله- لوط به او- ابراهیم- گروید» (عنکبوت/ ۲۶). [آیا انتظار دارید که آن گونه که لوط به ابراهیم ایمان آورد، اینان- یهود- به اسلام ایمان آورند؟!] وَ قَدْ كانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ ... با این که گروهی از پیشینیان یهود کلام خدا را در تورات می‌شنیدند، سپس آن را تحریف می‌کردند، همان طور که آیه رجم «۱» و اوصاف رسول خدا (ص) را- که در تورات ذکر شده بود- تحریف کردند.

مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ یعنی بعد از آن که کلام خدا را فهمیدند و درک کردند و

۱- آیه کریمه: يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا ... (مائده/ ۴۱).

ترجمه: ای پیامبر غمگین از آن مباش که گروهی از آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل ایمان نیاورند به راه کفر می‌شتابند، و نیز اندوهناک مباش از آن یهودانی که جاسوسی کنند سخنان فتنه انگیز را به جای کلمات حق تو، به آن قومی که از کبر نزد تو نیامدند، می‌رسانند (مانند اعیان یهود خیبر) (آنها از روی دشمنی و عناد با اسلام) کلمات حق را بعد از آن که به جای خود مقرّر گشت (به میل خویش تغییر دهند و به دروغ و هوای نفس حلال را حرام و حرام را حلال کنند) و گویند اگر حکم قرآن آن گونه (که ما خواهیم از خدا) آورده شد بپذیرید و الا دوری گزینید. (و حکم پیغمبر را ابدا نپذیرید) ...

این آیه متضمّن حکمی نیست و بیان واقعه‌ای است که روایات آن را شرح داده‌اند و داستان آن چنین است: مرد و زنی از اشراف یهود خیبر زنا کردند، چون حدّ زنای زن محصنه و مرد محصنه در تورات رجم بوده، اشراف می‌خواستند راه نجاتی از این حکم برای خود بیابند، از این رو به یهودیان بنی قریظه پیام دادند که حکم را از پیامبر اسلام سؤال کنند، منتهی اگر حکمش رجم بود آن را نپذیرند و اگر حکم سبکتری اعلام شد آن را قبول کنند و مطابق آن رفتار شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۰

هیچ گونه تردیدی در صحّت آن نداشتند.

وَ هُمْ یَعْلَمُونَ و آنان خود می‌داننـد که دروغگوینـد یعنی اگر آنها اقـدام به کتمان حقایق و تحریف کلام خـدا می‌کننـد در این کار سابقه دارند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص: ۱۱۰

اشاره

وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ قالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ لِیُحاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَ وَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعْلِنُونَ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۱۱۰

و هنگـامی که مؤمنـان را ملاقـات کننـد می‌گوینـد ایمان آورده‌ایم، ولی هنگامی که با هم خلوت می‌کننـد (بعضـی به بعضـی دیگر اعتراض می‌کنند) و می‌گویند چرا مطالبی را که خداوند (درباره صفات پیامبر اسلام) برای شما بیان کرد به مسلمانان بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه خدا بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ آیا نمی‌فهمید؟ (۷۶)

آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان آگاه است؟ (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۱۱۰

وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا ... یهود هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شدند.

قالُوا آمَنَّا می‌گفتند: ما ایمان داریم به این که شما بر حقید و محمّد (ص) پیامبری است که تورات بشارت آمدنش را داده است.

پیـامبر اکرم، بـا وحی الهی، موافق حکم تـورات حـدّ آن را رجم تعیین فرمـود، و اشـراف یهود منکر وجود چنین حکمی در تورات شدند، امّا پیامبر دسـتور داد «ابن صوریا» را که جوان و عالمترین یهود به احکام تورات بود و هرگز راجع به پیامبر مطلبی نشنیده بود و محضر آن حضرت را درک نکرده بود، جهت داوری در این قضیّه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضـر شد حضـرت با داوری در این قضـیّه و اثبات مطابقت این حکم با نصّ تورات احضار نمایند و چون حاضر شد حضرت با قید سوگنـد از او خواست تـا حکم تورات را در این واقعه بیان کنـد، او اظهار داشت که حکم تورات در این مورد رجم است ولی یهود به میل خود آن را تغییر داده و تحریف کرده‌اند. بدین ترتیب یکی از اعجازات پیامبر ظاهر شد و آن حضـرت فرمان رجم آن دو تن یهـودی را صـادر کرد و این حکم در نزدیکی مسـجد اجراء شـد، و تاریـخ این واقعه را در ردیـف وقـایع سـال چهـارم هجرت درج کرده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۱

وَ إِذا خَلا بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ و هر گـاه در مکـان خلـوتی کـه جز خودشـان کسـی در آن جـا نبـود، یکـدیگر را ملاقـات می‌کردند می‌گفتنـد: أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِما فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ. چرا با آنها (مؤمنان) از آنچه خـدا در تورات راجع به اوصاف محمّد (ص) بیان فرموده، سخن می‌گویید؟

لِیُحَاجُّوکُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تا علیه شـما به آنچه پروردگارتان در کتابش نازل کرده احتجاج کنند. «عند اللَّه» یعنی «فی کتاب اللَّه» چنان

که گفته می‌شود فلان چیز نزد خدا حلال است یعنی در کتاب خدا حلال شده است. یا منظور از جمله «لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ ...» این است که چرا از صفات پیامبر اسلام با مؤمنان سخن می‌گویید تا آنها در ایمان آوردنشان به پیامبر نزد خدا دلیلی علیه شما داشته باشند چون شما با این عمل صحت نبوت پیامبر را از تورات خبر می‌دهید.

أَ فَلا تَعْقِلُونَ چرا درک نمی‌کنید که بازگو کردن اوصاف محمّد (ص) که در تورات آمده دلیلی بر ضد شماست؟

أَ وَ لا يَعْلَمُونَ آیا آن گروه یهودی نمی‌دانند ان اللّٰه یعلم ما یسرون و ما یعلنون که خداوند از کفر و تکذیب آنان نسبت به پیامبر (ص) [در موقع ملاقات یکدیگر] و از اظهار ایمان کردن آنها [در وقت ملاقات با مؤمنان] آگاه است؟!

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۸] ... ص: ۱۱۱

اشاره

وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لا يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۱۱۱

و پاره‌ای از آنها عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند، و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند! (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۱۱۱

منظور از «امیون» آن دسته از افراد یهودند که [خواندن و] نوشتن را خوب نمی‌دانند تا تورات را مطالعه کنند و پیرامون احکام و مقرّرات آن تحقیق نمایند.

لا- يَعْلَمُونَ الْكِتابَ إِلَّا أَمانِيَّ آنان تورات را نمی‌دانند، جز پندارها و امتیازات موهومی که برای خود قائل بودند، چنان که گمان می‌کردند خداوند آنها را عفو

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۲

کرده و در برابر خطاها و لغزشهایشان مؤاخذه نخواهد کرد و پیامبران که از آبا و اجدادشان هستند آنها را شفاعت خواهند کرد.

و گفته شده: مقصود از «امانّی» دروغهای گوناگون و آیات تحریف شده‌ای است که دانشمندان یهود در اختیار عوام می‌گذاشتند و آنها کورکورانه تقلید می‌کردند، و اگر کسی از آنها سخنی بر زبان می‌آورد دیگران سؤال می‌کردند: هذا شیء رویته او تمنیته یعنی آیا این سخن را از پیش خود می‌گویی یا از دیگران نقل می‌کنی؟

و گفته شده منظور از «الا امانی» این است که آنها تنها کتاب خدا را قرائت می‌کردند و قول شاعر به همین معنا اشاره دارد:

تمنّی کتاب اللّٰه اوّل لیلهٔ تمنّی داود الزّبور علی رسل «۱»

«الا- امانی» استثنای منقطع است مانند استثنای در آیه: ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّباعَ الظَّنِّ «و عالم به او نبودند جز آن که از پی گمان خود می‌رفتند» (نساء/ ۱۵۶) وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ آنها تنها پای بند پندار و خیالند، یعنی در حال شک و تردید می‌باشند با این که می‌توانند از حق آگاه شوند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۱۱۲

اشاره

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

ترجمه ... ص: ۱۱۲

وای بر آنها که مطالبی با دست خود می‌نویسند. سپس می‌گویند: از طرف خداست، تا به بهای کمی آن را بفروشند، وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنها از آنچه از این راه به دست می‌آورند. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۱۱۲

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ پس وای بر کسانی که کتاب تحریف

۱- یعنی او (عثمان) در آغاز شب قرآن را به ترتیل تلاوت می‌کرد، همان گونه که داود (ع) زبورا با آرامش و تأنی تلاوت می‌کرد. این شعر را «حسان بن ثابت» در سوگ «عثمان بن عنیف» سروده است.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۳

شده را با دست خود می‌نویسند. «بایدیهم» برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: رآه بعینه و سمعه باذنه یعنی «آن را با چشم خود دید و با گوش خود شنید» و مقصود در همه موارد تأکید است.

«ویل» کلمه ایست که هر کس دچار اندوه و مصیبتی شود آن را به کار می‌برد، و مقصود از آن در آیه شریفه عذاب و شکنجه است.

لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا تا او را به بهای اندک بفروشند، منظور این است که در برابر این کار ناشایست از عوام یهود اموالی را بگیرند. خدای سبحان «ثمن» را از این نظر «ناچیز» توصیف فرموده که جزو متاعهای دنیوی است و خداوند متاع دنیا را اندک و ناچیز شمرده و می‌فرماید: قُلْ مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ.

مِمَّا يَكْسِبُونَ منظور اموال حرام و رشوه‌های نابجایی بود که بزرگان یهود از عوام می‌گرفتند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۱۱۳

اشاره

وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۱۱۳

و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟ چون خداوند هرگز از پیمانش تخلف نمی‌ورزد، یا این که چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید. (۸۰)

تفسیر: ... ص: ۱۱۳

یکی از ادّعاهای توخالی یهود این بود که می‌گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید. [عکرمه و قتاده می‌گویند] مدت عذاب آنان چهل روز است، زیرا زمان پرستش گوساله چهل روز بود.

از مجاهد نقل شده که یهود مدینه معتقد بودند که:

عمر دنیا مجموعا هفت هزار سال است و آنان در ازای هر هزار سال یک ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۴

روز عذاب خواهند شد.

فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ جواب شرط محذوف است و تقدیر آن چنین است:

ان اتخذتم عنده عهدا فلن یخلف اللَّه عهده یعنی اگر پیمانی نزد خدا بسته‌اید خداوند هرگز از پیمانش تخلّف نخواهد کرد.

در کلمه «ام» دو احتمال است:

نخست این که برابر همزه استفهام و برای تقریر باشد یعنی کدام یک از این دو امر وجود دارد؟ زیرا قطعا یکی از آن دو بیش نیست [آیا نزد خدا پیمان بسته‌اید؟

اگر نه پس آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید] دوّم این که «منقطعه» و به معنای «بل» باشد. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۱۱۴

اشاره

بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۱) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۱۱۴

آری کسانی که تحصیل گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (۸۱)

و آنها که ایمان آورده‌اند

۱- «ام» بر دو قسم است:

الف- «متّصله» که بعد از همزه تسویه یا همزه استفهام واقع می‌شود و برای تسویه حکم بین معطوف و معطوف علیه می‌آید مانند: «سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ» مانند: «فی الدار اخی ام فی المدرسة» و این قسم در «طلب» به کار نمی‌رود، از این رو گفته نمی‌شود: «اضرب زیدا ام عمرا» و باید برای این منظور از «او» استفاده کرد. و چون جمله قبل و بعد آن بی‌نیاز از یکدیگر نیستند «متّصله» نامیده می‌شود.

ب- «منقطعه» آن است که مسبوق به ادات استفهام به جز همزه باشد مانند: «هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ» مگر این که همزه در معنای حقیقی خود که استفهام است استعمال نشده باشد، بلکه برای «نفی» یا «تقریر» باشد، مانند: «أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ یَمْشُونَ بِها أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ یَبْطِشُونَ بِها» و «أَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمِ ارْتابُوا» . این قسم برای اعراض از چیزی و روی کردن به چیز دیگر می‌آید و چون بین دو جمله کاملا مستقل واقع می‌شود و قبل و بعد آن به یکدیگر ارتباطی ندارد «منقطعه» نامیده می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۵

و اعمال صالح انجام داده‌اند، اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۱۱۵

«بلی» برای اثبات چیزی است که یهود آن را نفی می‌کرد و می‌گفت: لن تمسنا النار، (ما هرگز در آتش نخواهیم سوخت) یعنی آتش شما را برای همیشه خواهد سوخت به دلیل این که خدا می‌فرماید: فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ یعنی آنها اهل دوزخ هستند و برای همیشه در آتش به سر خواهند برد.

[منظور از «سیئه» چیست؟]:

ابن عباس و مجاهد و قتاده و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «سیئه» شرک به خداوند است [اقوال دیگری هم در این زمینه وجود دارد ولی] همین قول صحیحتر به نظر می‌رسد زیرا بنا بر مذهب امامیّه جز شرک به خداوند گناه دیگری موجب خلود در آتش نخواهد شد.

وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ در معنی این جمله سه احتمال است:

۱- این که گناه و کردار بد از هر طرف او را فرا گرفت مانند آیه شریفه: وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ «یعنی جهنّم از هر سو کافران را فرا می‌گیرد» (توبه/ ۴۹) ۲- این که کردار بد او را هلاک کرد مانند آیه إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ «مگر به قهر خدا هلاک شوید» (یوسف/ ۶۶)، و آیه: وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ «و یا آن که ثمر و میوه‌اش نابود شود (کهف/ ۴۲). که در هر دو آیه «احاطه» به معنای هلاکت است و منظور این است که راه نجات آنها مسدود است و نابودی آنها را احاطه کرده است.

۳- مقصود پافشاری و اصرار بر گناه است. «۱»

۱- اقوال دیگری نیز وجود دارد:

۱- حسن بصری می‌گوید: منظور گناه کبیره است.

۲- از ابن عباس و ضحاک و ابی العالیه نقل شده که منظور از «خطیئه» شرک به خداوند است (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۶

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ ... این آیه بشارتی است از طرف خداوند برای مؤمنان که آنان همواره در بهشتند چنان که در آیه پیش به منکران و کسانی که اصرار بر گناه دارند و عده عذاب و کیفر همیشگی داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۳] ... ص: ۱۱۶

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ (۸۳)

ترجمه ... ص: ۱۱۶

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید، و به مردم نیک بگویید، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، سپس (با این که پیمان بسته بودید) همه شما جز عده کمی سرپیچی کردید (و از وفای به پیمان خود) روی گردان شدید. (۸۳)

تفسیر: ... ص: ۱۱۶

لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ و در این جمله چند احتمال است:

۱- این جمله اخبار است به لفظ نهی، یعنی نپرستید مگر خدا را، چنان که گفته می‌شود: تذهب الی فلان تقول له کذا یعنی می‌روی نزد فلانی و به او چنین می‌گویی و منظور این است که «برو نزد فلانی» زیرا جمله خبریه‌ای که در معنا امر و یا نهی باشد از امر و نهی صریح بلیغتر است، زیرا چنین وانمود می‌شود که گویا امر خداوند بسرعت امتثال شده و از آن اخبار می‌شود. و قرائت عبد اللَّه بن مسعود و ابی بن کعب که «لا تعبدوا» خوانده‌اند مؤید همین احتمال است. و به دلیل این که در ادامه آیه کلمه «قولوا» ذکر شده، در این جمله نیز باید قول در تقدیر باشد.

۲- این که جواب قسم باشد. زیرا اخذ پیمان در حکم سوگند است، گویی گفته شده: به یاد بیاورید هنگامی را که ما بنی اسرائیل را سوگند دادیم که جزء

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۱۷

خدای یکتا را نپرستید.

۳- این که کلمه «ان» در تقدیر بوده باشد، یعنی پیمان گرفتیم به این که نپرستید مگر خداوند را، و پس از حذف «ان»، «لا تعبدون» مرفوع شده است، مانند قول شاعر:

الا أیّ هذا الزاجری احضر الوغی و ان اشهد اللّذّات هل انت مخلّدی «۱»

وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً و به پدر و مادر نیکی کنید. این جمله تقدیرش چنین بوده است: و تحسنون بالوالدین احسانا، یا احسنوا بالوالدین احسانا.

وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ و به بستگان و خویشاوندان و کودکان بی‌پدر و بینوایان، یعنی صله رحم کنید و پیوند خویشاوندی را محکم سازید و نسبت به کودکان بی‌پدر با رأفت و مهربانی رفتار نمایید و حقوق واجبه تهی‌دستان را که خداوند در اموالتان مقرّر کرده به آنها بپردازید.

وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً (و به مردم نیک بگویید) یعنی سخن نیک بگویید، و این سخن از شدت نیکی گویا خود نیکی است.

کلمه «حسنا»، «حسنا» و «حسنا» مانند «بشری» نیز قرائت شده بنا بر این که مصدر باشد. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: منظور از «حسنا» این است که چیزی را به مردم بگویید که دوست دارید به شما بگویند، [زیرا خداوند مبغوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و شنیدن آن باک ندارد، و در سؤال، لجاجت و ستیزه می‌کند، و دوست می‌دارد کسی را که بردبار و با عفّت و پارسا باشد] «۲».

۱- هان، ای بازدارنده من از حضور در میدان جنگ و مشاهده و درک لذّت پیروزی و غلبه بر دشمن (تو که گمان می‌کنی شاید من در جنگ کشته شوم، اگر بنا به میل تو از شرکت در آن خودداری کنم) آیا قادر می‌باشی مرا مخلّد در دنیا سازی که هرگز نمیرم؟

۲- در این که منظور او «حسنا» چیست اقوال دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- ابن عباس می گوید: منظور از «قول حسن» گفتار نیک و اخلاق خوش که مورد خشنودی خداوند است می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۸

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ یعنی نماز را با دستورات و آداب لازم انجام دهید و زکاهٔ را به همان نحوی که خداوند مقرّر داشته به صاحبانش بپردازید.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ این به طریق التفات است، یعنی پیمانی را که از شما گرفتیم رها کردید، جز تعداد اندکی از شما که به اسلام گرویدند.

وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ یعنی عادت دیرینه شما این است که پیوسته از عهد و پیمان خود روی می گردانید.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۸۴] ... ص: ۱۱۸

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَكُمْ لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۱۱۸

و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر نریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید و شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۱۱۸

لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ وَ لا تُخْرِجُونَ یعنی با یکدیگر چنین رفتار نکنید، در این آیه، دیگری به منزله خود شخص تلقّی شده، زیرا نژاد یا آیین هر دو یکی است.

برخی گفته‌اند: معنای آیه این است که هر گاه کسی فردی را به قتل برساند، گویی خود را کشته است، زیرا مورد قصاص واقع خواهد شد.

ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ سپس به عهد و پیمانی که از شما گرفتیم اقرار کردید و پذیرفتید که خویش را بدان ملزم کنید.

و گفته شده: منظور از این جمله این است که شما ای جماعت یهود اکنون

۲- ربیع بن انس می گوید: منظور از این جمله گفتار نیک است.

۳- سفیان ثوری می گوید: منظور: امر به معروف و نهی از منکر است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۱۹

گواهید که ما از پیشینیان شما عهد و پیمان گرفتیم و آنها کاملا پذیرفتند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۸۵] ... ص: ۱۱۹

اشاره

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسارى تُفادُوهُمْ وَ هُوَ

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۱۱۹

امّا این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید، و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گناه و تجاوز به یکدیگر کمک می‌کنید (و اینها همه نقض پیمانی است که با خدا بسته‌اید) ولی اگر بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما آیند فدیه می‌دهید و آنها را آزاد می‌سازید! در حالی که بیرون ساختن آنها بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین خدا) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان و بازگشت به شدیدترین عذابها در روز رستاخیز، چیز دیگری نخواهد بود، و خداوند از اعمال شما غافل نیست. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۱۱۹

ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلاءِ ... منظور آیه این است که پس از اقرار یهود به پیمانی که از آنان گرفته شده بود بعید به نظر می‌رسید اعمالی چون قتل و خونریزی و بیرون راندن یکدیگر از سرزمینشان و دشمنی با هم به آنان نسبت داده شود، به این معنی که انتظار نمی‌رفت آنان مرتکب چنین اعمالی شوند، زیرا آنان علاوه بر اقرار، به آن پیمان گواهی نیز دادند و ظاهر آیه این است که شما یهودیان غیر از کسانی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۰

هستید که به اخذ پیمان از خود اعتراف می‌کنند، و این معنی که گواهان غیر از اقرار کنندگان باشند از باب این است که دگرگونی صفت به منزله دگرگونی ذات تلقّی شده است. چنان که گفته می‌شود: رجعت بغير الوجه الذى خرجت به یعنی بازگشتم با غیر آن حالتی که خارج شدم.

«تقتلون» تبیین جمله «ثم انتم هؤلاء» است و گفته شده: «هؤلاء» موصول و به معنای «الّذين» است.

«تظاهرون» در اصل «تتظاهرون» بوده و «تا» حذف شده است و «تظّاهرون» به ادغام نیز قرائت شده است. «تظاهرون» یعنی، تعاون و همکاری می‌کنند.

«و ان یاتوکم اساری»، «اسری تفدوهم» نیز قرائت شده است و بر طبق این قرائت معنی آیه این است که شما با این که از کشتن خودتان باک ندارید- اگر اسیری را در دست دشمن خود بیابید او را با فدیه آزاد می‌کنید و همان طور که [فدیه ندادن و] باقیماندن اسیر در دست دشمن حرام است، کشتن و نیز بیرون کردن آنها از خانه‌هایشان بر شما حرام است پس در این صورت چگونه به خود اجازه می‌دهید که آنها را بکشید ولی به خود اجازه نمی‌دهید که با فدیه دادن، آنها را از دست دشمن رها سازید؟! [در حالی که هر دو حرام است و یک حکم دارد.] «تفادوهم» نیز قرائت شده است، زیرا فدیه دادن و مبادله اسیر دو جانبه است.

وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْراجُهُمْ «هو» ضمیر شأن و مبتدا، «محرم عليكم إخراجهم» خبر آن است، و جایز است «هو» ضمیر ابهام باشد و «اخراجهم» آن را تفسیر نماید.

أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ آیا ایمان می‌آورید به بخشی از کتاب یعنی فدیه دادن و کافر می‌شوید به بخشی دیگر یعنی خونریزی و بیرون کردن یکدیگر از خانه‌هایتان؟

منظور آیه چیست؟

برخی از مفسران گفته‌اند: آیه شریفه در مورد یهود بنی قریظه و بنی النضیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۱

نازل شده است، بنی قریظه با «اوس» و بنی النضیر با «خزرج» هم پیمان و متّحد شده بودند و در جنگهایی که میان آن دو قبیله رخ می‌داد، هر یک از اینها به نفع هم پیمان خود وارد جنگ می‌شد و هنگامی که یک گروه بر گروه دیگر غالب می‌شد خانه‌هایشان را ویران کرده و آنها را بیرون می‌راندند، و هر گاه فردی از دو گروه اسیر می‌شد با دادن فدیه او را آزاد می‌کردند [پس آنان دستور فدیه را عملی کردند و دستور بیرون نکردن از خانه را نافرمانی نمودند و در حقیقت برخی را مؤمن و بعضی را کافر شدند].

فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا پس نیست کیفر کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد مگر خواری و ذلّت در زندگانی دنیا.

درباره خواری و ذلّتی که خداوند آنان را مبتلا کرد دو قول وجود دارد:

۱- منظور از خواری در دنیا این است که پیامبر اسلام بنی النضیر را از خانه‌هایشان بیرون کرد و یهود بنی قریظه را کشت و بچّه‌هایشان را اسیر کرد.

۲- منظور گرفتن جزیه و مالیات از آنهاست تا زمانی که بر طبق مقرّرات «ذمّه» عمل نمایند، همراه با تحقیر و خواری.

وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ و در روز جزا گرفتار عذاب بزرگی خواهند شد. [یعنی تنها خواری و ذلت دنیوی برای آنان کافی نیست و جبران گناه آنان را نخواهد کرد] و آن عذابی است که خداوند برای دشمنانش آماده نموده است.

«یردون» با «تا» (تردون) و «تعملون» با یاء (یعملون) نیز قرائت شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۶] ... ص: ۱۲۱

اشاره

أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ (۸۶)

ترجمه ... ص: ۱۲۱

اینها همان کسانند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند، لذا در مجازات آنها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد. (۸۶)

تفسیر: ... ص: ۱۲۱

آنان کسانی هستند که به زندگانی دنیا در برابر نعمتهای آخرت خشنودند، به

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۲

همین دلیل از عذاب دنیوی آنان با کم شدن مقدار جزیه‌ای که باید بدهند و نیز از عذاب اخروی‌شان کم نخواهد شد، و کسی در مقام نصرت و یاری آنان بر نخواهد آمد تا بدین وسیله عذاب خداوند را از آنها دفع نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۷] ... ص: ۱۲۲

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ (۸۷)

ترجمه ... ص: ۱۲۲

و ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس تأیید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد، در برابر او تکبّر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید و به این هم قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده، جمعی را به قتل رساندید؟! (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۱۲۲

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم.

وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ و از پی او پیامبرانی فرستادیم. «قفینا» از ریشه «قفا» و به معنای «اتبعنا» است و «قفاه به» یعنی کسی را در پی او آورد، بنا بر این معنای آیه چنین می‌شود: ما از پی او پیامبران بسیاری فرستادیم، مانند آیه شریفه ثُمَّ أَرْسَلْنا رُسُلَنا تَتْرا «آن گاه پیامبرانی پی در پی بر خلق فرستادیم» (مؤمنون/ ۴۴).

وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ و عیسی پسر مریم را معجزات و ادلّه روشن دادیم. «عیسی» در لغت سریانی عبارت است از «ایشوع» «۱» و «مریم» به معنای خادم است.

۱- «یسوع» به زبان سریانی نام حضرت مسیح (ع) است و «عیسی» نامی است که مسلمانان بر وی نهاده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۲۳

«البینات» عبارت است از معجزات روشنی [که مردم را به پیامبری او هدایت می‌کرد] مانند زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و خبر دادن از غیب.

وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ و او را به واسطه روح القدس توانایی دادیم.

گفته شده منظور از روح القدس جبرئیل است و اضافه شدن روح به خداوند جنبه تعظیم و تشریف دارد چنان که گفته می‌شود: حاتم الجود. و جبرئیل را به این دلیل «روح القدس» نامیده‌اند که خداوند او را از پیش خود هستی داد، نه در صلب پدر و رحم مادر و از هر پلیدی مبرا بود. و گفته شده: منظور از «روح» اسم اعظمی است که عیسی (ع) با ذکر آن مردگان را زنده می‌کرد. خلاصه معنی آیه این است که ای بنی اسرائیل ما به پیامبران شما دادیم آنچه را که به پیامبران پیشین دادیم.

أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ ... چرا هر زمان پیامبری از پیامبران بر حق من دستوراتی را که بر خلاف میل و خواهش شما بود آورد، تکبر ورزیدید و از ایمان آوردن به او خودداری کردید؟

همزه‌ای که بین «فا» و متعلّق آن [ءاتینا] واقع شده، همزه استفهام و برای توبیخ و تعجّب است. و ممکن است تقدیر آیه چنین باشد: و لقد ءاتیناهم ما ءاتیناهم ففعلتم ما فعلتم یعنی ما به پیامبران کتاب و معجزه و دلیل روشن دادیم و شما بازهم سرپیچی نمودید، به همین دلیل آنها را بر کاری که انجام دادند ملامت و سرزنش کرده است. داخل شدن «فا» بر «کلما» به منظور عطف گرفتن آن بر

تقدیر آیه است.

فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ پس گروهی را تکذیب می‌کنید و عدّه‌ای را به قتل می‌رسانید. علت این که به جای «فریقا قتلتم»، «فریقا تقتلون» آمده این است که کشتن پیامبران در گذشته [توسط آبا و اجدادشان] کار بسیار زشتی بود و خداوند می‌خواهد قبح و زشتی آن را پیش چشم آنان مجسم کند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۸۸] ... ص: ۱۲۳

اشاره

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَقَلِیلًا ما یُؤْمِنُونَ (۸۸)

ترجمه ... ص: ۱۲۳

(و آنها از روی استهزا) گفتند دلهای ما در غلاف است! (و ما از

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۴

گفته تو چیزی نمی‌فهمیم. آری همین طور است) خداوند آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند. (۸۸)

تفسیر: ... ص: ۱۲۴

وَ قالُوا قُلُوبُنا غُلْفٌ و گفتند دلهای ما در حجاب غفلت است، «غلف» جمع «اغلف» [به معنی «غلاف دار»] است. و تشبیه شده دلهای آنان [یهود] به چیز غلاف داری که از غلاف بیرون نیامده است نظیر آیه شریفه: وَ قالُوا قُلُوبُنا فِی أَکِنَّةٍ ...

«و مشرکان گفتند- تو با ما چه می‌گویی که- دلهای ما از قبول دعوتت سخت محجوب و ...» (فصلت/ ۵). سپس خداوند برای رد ادّعای آنان می‌فرماید:

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ ... بلکه خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور کرده است. یعنی مطلب آن طور نیست که آنها ادّعا می‌کنند و می‌گویند دلهایشان این گونه آفریده شده است. بلکه بر فطرت خودش آفریده شده است و خداوند آنان را به خاطر کفر ورزیدن به او و انکار پیامبر از رحمت خود دور و از عنایات خویش طرد ساخته است.

فَقَلِیلًا ما یُؤْمِنُونَ ایمان آنان ناچیز و اندک است. «ما» زاید است و منظور از «قلیلا» این است که آنان به برخی از کتب آسمانی [تورات] ایمان داشتند.

و می‌توان گفت منظور ایمان نیاوردن آنان است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۱۲۴

اشاره

وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرِینَ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۱۲۴

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد و موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه) هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۵

تفسیر: ... ص: ۱۲۵

وَ لَمَّا جاءَهُمْ كِتابٌ ... و هنگامی که قرآن از طرف خداوند به آنها [یهود] رسید، تورات انجیل و دیگر کتب آسمانی را که پیش از آن نازل شده بود تصدیق کرد [و موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند و با این که پیش از این جریان، خود را به ظهور این پیامبر (ص) نوید می‌دادند، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزدشان آمد، نسبت به او کافر شدند].

جواب «لما» جمله‌ای از قبیل «کذبوا به» یا مانند آن بوده که حذف شده است و گفته شده: جمله فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به در محل جواب از «لما» ی اوّل است و تکرار آن به خاطر طولانی شدن کلام است.

و گفته شده: جواب لمّای دوّم (کفروا به) ما را از جواب لمّای اوّل بی‌نیاز می‌کند.

وَ كانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا از پیش از نزول قرآن و بعثت پیامبر، یهود خواهان فتح و پیروزی بر مشرکان بودند. منظور از «استفتاح» .

استنصار و طلب یاری از خداوند برای غلبه بر مشرکان است به طوری که در جنگها عرضه می‌داشتند: خدایا تو را به حق پیامبری که اوصاف او را در تورات خوانده‌ایم و در آخر الزّمان مبعوث خواهد شد سوگند می‌دهیم، ما را فاتح و پیروز گردان.

و می‌گفتند: همانا زمان پیامبر موعود فرا رسیده او به زودی برانگیخته خواهد شد و آنچه را ما می‌گفتیم تأیید خواهد کرد، آن گاه به کمک و یاری او شما را به قتل خواهیم رساند آن گونه که قوم عاد و ارم به قتل رسیدند.

فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ پس هنگامی که آمد ایشان را آنچه را از حق شناخته بودند، به آن کافر شدند یعنی با این که با اوصاف و نشانه‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) آشنا بودند، وقتی آمد او را از روی حسد و دشمنی و جاه طلبی انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۶

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكافِرِينَ پس خشم و غضب و دوری از رحمت خدا بر کافران باد، تقدیر آیه: فلعنة اللّه علیهم بوده است و به جای ضمیر اسم ظاهر آمده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۱۲۶

اشاره

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ فَباؤُ بِغَضَبٍ عَلى غَضَبٍ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ مُهِينٌ (۹۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ يَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۱۲۶

ولی آنها در مقابل بـد بهایی خود را فروختند که بنا به آیاتی که خدا فرسـتاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضـل خویش بر هر کس از بنـدگان خود بخواهـد آیات خود را نازل می کنـد، لـذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران مجازاتی خوار کننده است (۹۰)

و هنگامی که به آنها گفته شـد به آنچه خداونـد نازل فرموده است ایمان بیاوریـد، می گویند ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شـده، و به غیر آن کافر می‌شونـد، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شـده تصـدیق می کند، بگو اگر راسـت می گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟ (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۱۲۶

بِئْسَـمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَـهُمْ «ما» اسم نکره‌ای است که [محلا] منصوب است و فاعل «بئس» را [که «شیئا»] است تفسیر می کند، بنا بر این تأویل آیه چنین می‌شود:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۷

بئس شیئا اشتروا به انفسهم یعنی، آنها در برابر چیز بدی خود را فروختند.

[معنی لغات]:

و اشتروا: فروختند.

بغیا: یعنی از روی حسد. و مطالبه چیزی که حق آنان نیست.

أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْیاً «ان یکفروا» مخصوص به ذمّ است و «بغیا» مفعول له [برای «یکفروا»] است.

أَنْ یُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ یعنی خداونـد وحی و نبوّت را بر هر کس از بنـدگانش که بخواهد و حکمتش اقتضـا کند نازل می کند.

فَبـاؤُ بِغَضَبٍ عَلی غَضَبٍ و به غضب برگشـتند، یعنی آنـان [یهود] سـزاوار لعنت پیاپی و دوری از رحمت خـدا شدنـد، زیرا نسـبت به پیامبر بر حق اسـلام کفر و حسد ورزیدند. گفته شده [حسن و عکرمه و قتاده می گویند]: غضب اوّلی هنگامی بود که عیسی را انکار کردند و دوّمی زمانی بود که محمد (ص) را تصدیق نکردند.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ و برای کافران عذاب خوار کننده‌ای است. «۱»

بما انزل اللَّه اطلاق دارد و شامل هر کتابی که خداوند نازل فرموده می‌شود [و منظور این است که به هر کتابی کافر شدند] ولی قول خدای متعال «بما انزل علینا» راجع به تورات است و [مقصود این است که به هر کتابی جز تورات کافر شدند].

وَ یَکْفُرُونَ بِما وَراءَهُ ... یعنی گفتند ما به چیزی که بر خودمان نازل شده

۱- «مهین» چیزی است که صاحبش را خوار و لباس ذلّت می‌پوشاند، و برخی گفته‌اند:

«مهین» چیزی است که به اعزاز و اکرام انتقـال پیـدا نکنـد و گاهی «غیر مهین» است و آن در صورتی است که عـذاب برای تخفیف باشد و پس از آن به اعزاز منتقل شود، پس کسـی که از عذاب جهنّم به بهشت انتقال پیدا کند عذاب او «مهین» نخواهد بود (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۲۸

باشد ایمان می‌آوریم و حال آن که به غیر تورات [یعنی قرآن] کفر می‌ورزند در حالی که قرآن تورات آنان را تأیید می کند.

منظور آیه رد این گفته آنهاست که ما به آنچه بر خودمان نازل شده باشد ایمان می‌آوریم، زیرا وقتی آنان به قرآن که موافق با تورات است کافر شوند، در حقیقت به خود تورات نیز کافر شده‌اند.

قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِیاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ بگو چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل رساندید؟ منظور آیه اعتراض به یهود است که چرا شما که ادّعا می‌کنید به تورات ایمان دارید، پیامبران خود را به قتل می‌رسانید؟ در حالی که تورات اجازه کشتن آنان را به شما نمی‌دهد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۲۸

اشاره

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۱۲۸

(و نیز) با آن همه آیات و معجزات که موسی برای شما آورد (چرا) بعد گوساله پرستی را اختیار کردید و با این کار ظالم و ستمگرید؟ (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۱۲۸

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ مُوسی بِالْبَیِّناتِ یعنی موسی معجزاتی [مانند ید بیضا و بیرون آمدن آب از سنگ و شکاف دریا و اژدها شدن عصا و ...] برای شما آورد که راهنمای صدق و دلیل بر پیامبری او بود.

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ پس از آن که موسی از شما جدا شد و به میقات پروردگار رفت شما گوساله را به عنوان خدا معبود خویش اختیار کردید.

وَ أَنْتُمْ ظالِمُونَ و شما ستمکارید، زیرا کافر شدید و «عبادت» را در موضع خودش انجام ندادی بنا بر این جمله «و انتم ظالمون» جمله حالیه، یا اعتراضیّه است به این معنا که شما مردمانی هستید که ستم کردن پیشه شماست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۲۹

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۲۹

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنا مِیثاقَکُمْ وَ رَفَعْنا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَ أُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمانُکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۹۳)

ترجمه ... ص: ۱۲۹

و به یاد بیاورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سر شما برافراشتیم که باید آنچه را فرستادیم با ایمان

محکم بپذیرید و سخن حق را بشنوید، شما، گفتید خواهیم شنید و در نیّت گرفتید که در عمل عصیان خواهیم کرد و دلهای آنها با محبّت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو ای پیامبر ایمان شما شما را به کردار زشت می‌گمارد، اگر ایمان داشته باشید. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۱۲۹

خدای سبحان جمله و رفعنا فوقکم الطور (و ما کوه طور را بر فراز سر شما داشتیم) را تکرار فرموده و فایده آن تأکید و اتمام حجّتی است که از جمله دوّم حاصل می‌شود نه از جمله اوّل [که در آیه ۶۳ همین سوره آمده بود].

وَ اسْمَعُوا یعنی آنچه را بدان امر شدید و در تورات آمده است بپذیرید.

قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا گفتند سخن تو را شنیدیم و از دستور تو سرپیچی کردیم.

وَ أُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ «۱» یعنی محبّت گوساله و علاقه وافر به پرستش آن

۱- علّت این که از دوستی گوساله تعبیر به «شرب» شده است نه به «اکل» این است که آب پس از آشامیدن به تمامی اعضا سرایت می‌کند و به باطن آنها می‌رسد و غذایی که خورده می‌شود از اعضا می‌گذرد و در آنها راه پیدا نمی‌کند. شاعر می‌گوید:

تغلغل حیث لم یبلغ شراب و لا حزن و لم یبلغ سرور

یعنی: عشق و محبّت او به طوری در اعمال قلب رخنه کرده که جایی برای نوشیدن و حزن و سرور باقی نگذاشته است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۰

در باطن آنها رسوخ کرد، همان گونه که رنگ در جامه نفوذ می‌کند.

«فِی قُلُوبِهِمُ» در آیه شریفه [جار و مجرور، ظرف و] توضیح محل نوشاندن است، مانند: «فِی بُطُونِهِمْ» در آیه ۱۰ از سوره نساء: إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنّم فرو می‌برند.

بِکُفْرِهِمْ یعنی به سبب کفرشان.

قُلْ بِئْسَما یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمانُکُمْ بگو ایمان شما به تورات، شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد! زیرا دستور پرستش گوساله در تورات نیامده است.

نسبت دادن امر به ایمان آنها از جهت استهزا و توبیخ آنان است، چنان که در آیه ۸۷ سوره هود از زبان قوم شعیب می‌فرماید: أَ صَلاتُکَ تَأْمُرُکَ قوم با تمسخر گفتند: ای شعیب، آیا نماز تو ترا مأمور می‌کند؟ و در این آیه نیز «امر» از روی استهزا به «نماز» نسبت داده شده است.

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر شما ایمان داشته باشید. منظور این جمله این است که ایمان آنها را مورد تردید قرار دهد و صحّت ادّعای آنان را خدشه‌دار نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۳۰

اشاره

قُلْ إِنْ کانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۹۴)

ترجمه ... ص: ۱۳۰

بگو ای پیامبر اگر سرای آخرت با آن همه نعمت به شما اختصاص داده شده و نه سایر خلق، پس باید همواره آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۱۳۰

«خالصهً» منصوب است بنا بر این که «حال» برای «الدار الاخرة» (بهشت) باشد به این معنا که اگر بهشت به شما اختصاص دارد و احدی جز شما در آن سهیم نیست، همان طور که در گفتار خویش ادّعا می‌کنید که: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً «هرگز به بهشت نرود جز طایفه یهود» (بقره/ ۲)، [پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید]. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۱
الف و لام در «الناس» برای جنس است و گفته شده برای عهد است و مقصود از آن مسلمانان هستند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزوی مرگ کنید، زیرا کسی که به یقین می‌داند اهل بهشت است به آن اشتیاق پیدا نموده و آرزو می‌کند هر چه زودتر به نعمتهای بهشت برسد، چنان که روایت شده، علی (ع) در صفّین بین صف لشکریان خود وصف سپاه معاویه قدم می‌زد در حالی که جامه زیرین به تن داشت، فرزندش امام حسن (ع) که پدر را در این حال دید عرض کرد: این لباس، لباس جنگجویان نیست، حضرت در پاسخ فرمود: فرزندم پدر تو باکی ندارد که او بر مرگ غلبه کند یا مرگ بر او چیره شود.
و روایت شده است که حبیب بن مظاهر در روز عاشورا می‌خندید، از وی سؤال شد آیا اکنون وقت خندیدن است؟ پاسخ داد: چه جایی برای سرور و شادمانی از این جا سزاوارتر است؟ به خدا سوگند جز این نیست که این قوم با شمشیرهایشان بر ما هجوم می‌آورند و ما بزودی با حوریان بهشتی هم آغوش خواهیم شد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۵] ... ص: ۱۳۱

اشاره

وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۱۳۱

و آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد، و خداوند از ستمگران آگاه است. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۱۳۱

مضمون این آیه یکی از معجزات قرآن است، زیرا از غیب خبر داده است و حقیقت امر همان بود که خبر داده شده است، و در حدیثی آمده است که اگر آنان [یهود] آرزوی مرگ می‌کردند، هر یک از آنها به وسیله آب دهانشان گلوگیر و خفه می‌شدند و هر کجا بودند، همان جا می‌مردند و یک تن یهودی بر روی زمین باقی نمی‌ماند.
بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ یعنی به خاطر آنچه از موجبات دخول در آتش پیش ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۲
فرستادند چون تحریف کتاب خدا و کفر به محمّد (ص) و دیگر انواع کفر.
«تمنی» این است که انسان به زبان خود بگوید: کاش فلان چیز از آن من بود.
وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ این جمله در مقام تهدید آنان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۳۲

اشاره

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۹۶)

ترجمه ... ص: ۱۳۲

آنها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان به زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خدا به کردار ناپسند آنان آگاه است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۱۳۲

وَ لَتَجِدَنَّهُمْ از مادّه «وجدت» به معنی «علمت» است چنان که عرب می‌گوید: وجدت زیدا ذا الحفاظ یعنی زید را صاحب غرور دانستم. «هم» و «أَحْرَصَ النَّاسِ» هر دو مفعول برای «تجدن» است و چون قرآن نوع خاصّی از حیات یعنی حیات طولانی را اراده کرده است، «حیات» به صورت نکره آمده است.

وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا این جمله حمل بر معنا می‌شود، زیرا «أَحْرَصَ النَّاسِ» در اصل «احرص من الناس» بوده است، و اگر چه «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» داخل در تحت «الناس» است از این رو مشرکان را جداگانه ذکر کرده که حرص آنان بیشتر است، و می‌توان گفت مقصود جمله چنین بوده: و احرص من الذین اشرکوا، و «احرص» دوّم به قرینه «أَحْرَصَ النَّاسِ» حذف شده است.

منظور از «وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» توبیخ شدید یهود است [یعنی حرص یهود از حرص مشرکان نیز بیشتر است] زیرا حرص مشرکان بر زندگی امر بعیدی نیست

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۳

چرا که آنان به قیامت و بهشت و دوزخ ایمان ندارند و زندگی دنیا بهشت آنان است. پس هر گاه آزمندی آنان زیاد شود با آن که به روز جزا اقرار می‌کنند، سزاوار شدیدترین توبیخها هستند.

و گفته شده است، مقصود از «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» مجوس است، زیرا آنها در حق سلاطین خود چنین دعا می‌کردند: عش الف نیروز یعنی هزار سال بزی.

و گفته شده: جمله وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا اوّل کلام است و تقدیر آیه چنین است: و منهم ناس یود احدهم ...، و «ناس» که موصوف است حذف شده است مانند آیه شریفه: وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ «هیچ یک از ما فرشتگان نیست جز آن که او را در بندگی حق مقامی معیّن است» (صافات/ ۱۶۴) [در این آیه نیز موصوف حذف شده است زیرا تقدیر آیه چنین بوده است: و ما احد منا الا له ...].

ضمیر در «و ما هو» کنایه از «احدهم» و «ان یعمر» فاعل برای «مزحزحه» است بنا بر این تأویل آیه چنین می‌شود: و ما احدهم بمزحزحه من العذاب تعمیره.

و گفته شده «هو» کنایه است از «تعمیر» و «ان یعمر» بدل از «هو» است و می‌توان گفت «هو» ضمیر مبهم است و «ان یعمر» آن را توضیح می‌دهد.

«زحزحة» به معنی دور کردن است.

جمله «لو یعمر» به معنای آرزو کردن است، و قاعده این بود که «لو اعمر» به لفظ متکلّم باشد ولی به قرینه «یود احدهم» به لفظ مغایب آمده است. چنان که گفته می‌شود: حلف باللّه لیفعلن [که هر دو فعل به لفظ مغایب آمده است] بنا بر این کلام خدای متعال «لو یعمر» حاکی از علاقه آنها به زیاد زیستن است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۱۳۳

اشاره

قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ (۹۷) مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِیلَ وَ مِیکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِینَ (۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۴

ترجمه ... ص: ۱۳۴

بگو ای پیامبر (به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی می‌کنند) کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است قرآنی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. (۹۷)

هر کس دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (چنین کسی محقّقا کافر است) و خداوند دشمن کافران است. (۹۸)

تفسیر: ... ص: ۱۳۴

[شأن نزول] ... ص: ۱۳۴

روایت شده «۱» [هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد] عبد اللّه بن صوریا

۱- این روایت در ترجمه تفسیر مجمع البیان به تفصیل ذکر شده است و اینک مشروح آن:

ابن عباس می‌گوید سبب نزول این آیه بنا بر روایتی این است: هنگامی که پیامبر اسلام وارد مدینه شد، ابن صوریا و گروهی از یهود فدک به محضرش رسیده و پرسشهایی نمودند.

گفتند خواب تو چگونه است ما جریان خواب پیامبری را که در آخر الزمان می‌آید می‌دانیم و چگونگی آن به گوش ما رسیده است؟

فرمود: دو چشم می‌خوابد ولی قلبم بیدار است.

گفتند: راست گفتی، لکن ما را مطّلع کن که آیا بچّه به پدر ارتباط دارد یا از مادر است؟

فرمود: استخوانها و رگ و پی او از مرد و گوشت و خون و ناخن و موی او از زن است.

گفتند: راست گفتی ای محمّد (ص) ولی چه شده که برخی از بچه‌ها شباهت کامل به عموهای خود دارند و هیچ گونه شباهتی به داییهایشان ندارند و بعضی دیگر بر عکس؟

فرمود: هر یک از زن و مرد که نطفه‌اش بر نطفه دیگری غلبه کند فرزند به او شباهت خواهد داشت.

گفتند: راست گفتی ای محمّد (ص)، پروردگار خویش را به ما معرّفی کن و خصوصیاتش را بیان نما؟

در این هنگام خداوند سوره «قل هو اللّه احد» را- که اوصاف خداوند در آن ذکر شده- نازل فرمود: دنباله روایت سؤالی است که ابن صوریا از واسطه وحی الهی می‌کند که در متن بدان اشاره شد.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۴).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۳۵

- که از دانشمندان یهودی فدک بود- نزد حضرت رسید و از پیامبر درباره فرشته‌ای که برای او وحی می‌آورد. سؤال کرد.

فرمود: جبرئیل.

ابن صوریا گفت: او دشمن ماست و اگر فرشته دیگری بود ما به تو ایمان می‌آوردیم. سپس خداوند این آیه را به عنوان پاسخ و ردّ یهود فرستاد و فرمود: قُلْ مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیلَ ...- بگو ای پیامبر هر کس از اهل کتاب دشمن جبرئیل باشد (خدا او را دشمن می‌دارد)

«فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ ...- پس او قرآن را بر قلب تو نازل کرده است.

ضمیر در «نزله» به قرآن بر می‌گردد، و با وجود این که پیش از این ذکری از قرآن به میان نیامده است، برای بیان عظمت شأن قرآن با ضمیر از آن یاد شده است. و گویی به خاطر شهرت زیاد قرآن ضمیر مربوط به آن به منزله اسم ظاهر می‌باشد.

نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ یعنی او تو را حفظ نمود و قرآن را با شیوه‌ای ساده و روان به امر پروردگار به تو تفهیم کرد.

معنی آیه این است که دلیلی وجود ندارد تا شما با جبرئیل به دشمنی و خصومت بپردازید، در صورتی که او کتابی آورده که کتب آسمانی پیشین و کتاب شما تورات را تصدیق می‌کند، پس اگر منصف باشید باید او را دوست بدارید و از او باید به خاطر فرود آوردن قرآن که مؤیّد کتاب نازل شده بر شماست، سپاسگزاری کنید.

وَ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ و هدایتگر مؤمنان و نوید دهنده آنان به نعمتهای دائمی است.

و علّت این که بعد از لفظ «ملائکته» نام جبرئیل و میکائیل تکرار شده [با این که این لفظ آن دو را نیز شامل می‌شود] این است که آن دو امتیاز و منزلت خاصی

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۱۳۶

دارند، از این رو هر یک را جداگانه ذکر فرموده و گویا آن دو از جنس دیگری غیر از فرشتگانند، و این همان مطلبی است که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مبنی بر این که اختلاف در صفت به منزله اختلاف در ذات است. امام صادق (ع) جبرئیل و میکائیل را بدون همزه یعنی «جبریل» و «میکال» قرائت می‌کرد.

فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِینَ «۱» منظور این است که خدا یهود را دشمن می‌دارد، و اسم ظاهر (کافرین) از این رو به جای ضمیر آمده تا دلالت داشته باشد بر این که خدای سبحان به خاطر کفر یهود با آنان دشمن است و دشمنی با فرشتگان نوعی کفر است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۶

اشاره

وَ لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ آياتٍ بَيِّناتٍ وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلاَّ الْفاسِقُونَ (۹۹) أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۱۳۶

ما برای ثبوت پیامبری تو دلایل و نشانه‌های روشنی فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد. (۹۹)

و آیا هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند جمعی آن را دور نیفکندند؟ (اینان نه تنها عهد شکنند) بلکه بیشتر آنها ایمان نخواهند آورد. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۱۳۶

«ءایات» به معنی معجزات روشن و آشکار است.

وَ ما يَكْفُرُ بِها إِلَّا الْفاسِقُونَ و منظور از «فاسقون» کفّاری هستند که از امر خدا سرپیچی نمودند. از حسن بصری نقل شده که گفت: هر گاه «فسق» در مورد

۱- تصریح نمودن به اسم خداوند و اکتفاء نکردن به ضمیر (فانه) برای این است که گمان نشود منظور جبرئیل و میکائیل است، و نیز تصریح به (کافرین) و نیاوردن ضمیر «هم» برای این است که امکان دارد یهود از دشمنی با جبرئیل دست برداشته و ایمان بیاورند (ترجمه: تفسیر مجمع البیان، ج، ص ۲۷۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۳۷

نوعی از معاصی [چون کفر] استعمال شود فسق بزرگترین کفر است و اگر در مورد گناه باشد بزرگترین گناه و نافرمانی محسوب می‌شود.

الف و لام در «الفاسقون» برای جنس است ولی بهتر این است که، اشاره به اهل کتاب باشد.

أَ وَ كُلَّما عاهَدُوا «واو» برای عطف بر جمله محذوف است، و معنایش این است که آیا به نشانه‌های روشن نبوت تو کفر ورزیدند؟ یهود به پیمان شکنی مشهور است، از این رو خدای سبحان در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ «کسانی که چند بار با تو پیمان صلح و مسالمت بستند- مانند یهود بنی قریظه- آن گاه عهد تو را در هر بار شکستند» (انفال/ ۵۶).

«نبذ» به معنی انداختن و ترک کردن چیزی است. نبذه فریق منهم رمز این که خداوند «فریق منهم» فرموده این است که برخی از آنان پیمان شکنی نکردند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يُؤْمِنُونَ بلکه بیشتر آنان به تورات ایمان نیاورده‌اند، و از لحاظ دیانت در حدّی نبودند که به عهد و میثاقی که بسته‌اند پای بند باشند و پیمان شکنی را گناه بشمارند.

[سورة البقرة (۲): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۳۷

اشاره

وَ لَمَّا جاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۱۳۷

و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سراغشان آمد در حالی که به راستی کتب آسمانی آنها گواهی می‌داد جمعی از آنان که دارای کتاب بودند (اهل کتاب) کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی از آن کتاب هیچ نمی‌دانند. (۱۰۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۸

تفسیر: ... ص: ۱۳۸

منظور از «کتاب اللَّه» «تورات» است، زیرا آنان به سبب کفرشان به رسول خدا که تصدیق کننده تورات است به کتاب خود نیز کافر شدند و آن را کنار گذاشتند.
ممکن است مقصود «قرآن»، باشد یعنی آنان پس از آن که ملزم به پذیرفتن آن شده بودند آن را کنار گذاشتند.
و نبذوه وراء ظهورهم کنایه از اعراض آنها از قرآن و ترک عمل به آن است.
كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ گویی آنان نمی‌دانند که قرآن کتاب خداست، به این معنا که این را می‌دانند ولی از روی کبر و خودخواهی و عناد و دشمنی آن را کتمان می‌کنند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۳۸

اشاره

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطِينُ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لكِنَّ الشَّياطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ ما أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما يُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولا إِنَّما نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

ترجمه ... ص: ۱۳۸

(یهود)از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی می‌کردند، سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد، و لکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم تعلیم سحر دادند (و نیز یهود) از آنچه بردو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت» نازل شد پیروی کردند (آنها طریق سحر کردن را برای آشنایی با طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر آن که به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، کافر نشوید، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه این که از آن برای ابطال سحر استفاده کنند) ولی هیچ گاه بدون فرمان خدا نمی‌توانند به انسانی ضرر برسانند، آنها قسمتهایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلما می‌دانستند، هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن می‌فروختند، اگر علم و دانشی می‌داشتند. (۱۰۲) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۳۹

تفسیر: ... ص: ۱۳۹

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّیاطِینُ و پیروی کردند آنچه را که شیاطین می‌خواندند.

معنای این جمله این است که این گروه از یهود کتاب خدا را کنار گذارده و بدان عمل نمی‌کردند، از کتابهای سحر و جادویی که شیاطین در زمان فرمانروایی سلیمان (ع) می‌خواندند پیروی می‌کردند و می‌گفتند این علم (سحر) همان علمی است که سلیمان دارد و جن و انس و باد را به وسیله آن تسخیر می‌کند.

وَ ما کَفَرَ سُلَیْمانُ این جمله آیه در مقام تکذیب شیاطین و تبرئه سلیمان (ع) است زیرا آنان او را متّهم می‌کردند که به سحر عمل می‌کند.

وَ لکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا و لکن شیاطین کافر شدند، زیرا آنان بودند که به سحر عمل می‌کردند و آن را در کتابها می‌نوشتند و به مردم می‌آموختند و قصدشان از این عمل گمراه کردن مردم بود.

وَ ما أُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکَیْنِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ و آنچه بر دو ملک به نامهای «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شد.

گفته شده است این جمله عطف است بر جمله «ما تتلوا»، بنا بر این معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۰

چنین می‌شود: و پیروی کردند آنچه را بر دو ملک در بابل نازل شد.

«هاروت» و «ماروت» عطف بیان برای «ملکین» و علم برای آن دو است، و آنچه بر آن دو نازل شد علم سحر بود که خداوند برای آزمایش مردم آن را نازل فرمود، هر کس که آن را آموخت و به کار برد [و از آن سوء استفاده کرد] کافر شد و کسانی که از آن دوری جستند و یا فقط آن را فرا گرفتند تا نزد خود حفظ نمایند، آنان از مؤمنان شدند، چنان که قوم طالوت را خداوند به نهر آبی آزمایش کرد، در نتیجه هر کس از آن بسیار نوشید از آیین او خارج شد و هر کس هیچ نیاشامید [یا کفی بیش بر نگرفت] بر آیین طالوت باقی ماند و از سپاهیان او به شمار آمد. و قرآن مجید در آیه ۲۴۹ سوره بقره به این ماجرا اشاره کرده است.

وَ ما یُعَلِّمانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّی یَقُولا ... یعنی آن دو ملک هیچ کس را تعلیم نمی‌دادند مگر پس از آن که او را متنبّه ساخته و به او می‌گفتند: ما امتحان و آزمایشی از جانب خدا هستیم، بنا بر این پس از آموختن علم سحر «۱» خود را با اعتقاد

۱- در مورد این که سحر چیست و از چه زمانی پیدا شده و از نظر اسلام چگونه است مطالب ارزنده‌ای در تفسیر نمونه بیان شده که برای آشنایی بیشتر شما خوانندگان محترم بخشی از آن را در این جا نقل می‌کنیم.

در این که «سحر» چیست و از چه تاریخی به وجود آمده بحث فراوان است. این قدر می‌توان گفت که سحر از زمانهای خیلی قدیم در میان مردم رواج داشته است، ولی تاریخ دقیقی برای آن ذکر نشده است و نیز نمی‌توان گفت چه کسی برای نخستین بار جادوگری را به وجود آورد؟

ولی از نظر معنی و حقیقت سحر می‌توان گفت: سحر نوعی اعمال خارق العاده است که آثاری از خود در وجود انسانها به جا می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم بندی و تردستی است و گاه تنها جنبه روانی و خیالی دارد.

سحر از نظر لغت به دو معنی آمده است:

۱- به معنی خدعه و نیرنگ و شعبده و تردستی و به تعبیر قاموس اللغة سحر یعنی خدعه کردن.

۲- کل ما لطف و دق آنچه عوامل آن نامرئی و مرموز باشد.

در مفردات راغب که مخصوص واژه‌های قرآن است به سه معنی اشاره شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۱

به این که عمل به آن حق است، کافر نسازید.

۱- خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیّت، همانند شعبده و تردستی.
۲- جلب شیاطین از راههای خاص و کمک گرفتن از آنها.
۳- معنی دیگری است که بعضی پنداشته‌اند و آن این که ممکن است با وسایلی ماهیّت و شکل اشخاص و موجودات را تغییر داد، مثلا- انسان را به وسیله آن به صورت حیوانی در آورد، ولی این نوع خیال و پنداری بیش نیست و واقعیّت ندارد (مفردات راغب، «سحر») از بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌های قرآن از قبیل طه، شعرا، یونس و اعراف و ... راجع به سرگذشت پیامبران خدا: موسی، عیسی و پیامبر اسلام (ص) به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:
۱- آن جا که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم بندی است، حقیقتی ندارد، چنان که می‌خوانیم: فَإِذا حِبالُهُمْ وَ عِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّها تَسْعى «ریسمانها و عصاهای جادوگران زمان موسی در اثر سحر، خیال می‌شد که حرکت می‌کنند» (طه/ ۶۶)، و در آیه دیگر آمده است فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ «هنگامی که ریسمانها را انداختند، چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ارعاب نمودند» (اعراف/ ۱۱۶). از این آیات روشن می‌شود که سحر دارای حقیقتی نیست که بتوان در اشیا تصرّفی کند و اثری بگذارد بلکه این تردستی و چشم بندی ساحران است که آن چنان جلوه می‌دهد.
۲- از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که بعضی از انواع سحر براستی اثر می‌گذارد مانند آیه فوق که می‌گوید آنها سحرهایی را فرا می‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند (فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ) یا تعبیر دیگری که در آیات فوق بود که آنها چیزهایی را فرا می‌گرفتند که مضرّ به حالشان بود و نافع نبود (وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ).
ولی آیا سحر فقط از جنبه روانی تأثیر دارد و یا این که اثر جسمانی و خارجی هم ممکن است داشته باشد؟ در آیات بالا اشاره‌ای به آن نشده و لذا بعضی معتقدند اثر سحر تنها از جنبه روانی است.
نکته دیگری که در این جا تذکر آن لازم است این که به نظر می‌رسد قسمت قابل توجّهی از سحرها به وسیله استفاده از خواص شیمیایی و فیزیکی به عنوان اغفال مردم ساده لوح انجام می‌شده است.
مثلا- در تاریخ ساحران زمان موسی (ع) می‌خوانیم که آنها درون ریسمانها و عصاهای خویش مقداری مواد شیمیایی مخصوص (احتمالا- جیوه و مانند آن) قرار داده بودند که پس از تابش آفتاب و یا بر اثر وسایل حرارتی که در زیر آن تعبیه کرده بودند، به حرکت در آمدند، و تماشا کنندگان خیال می‌کردند، آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۲

فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ... پس مردم از آن دو می‌آموختند.

ضمیر در «یتعلمون» به مدلول «احد» بر می‌گردد، یعنی مردم [علم سحر را] از هاروت و ماروت می‌آموختند.

ما يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (آنچه را باعث جدایی میان مرد و همسرش می‌شد.) آنچه سبب جدایی بین زن و شوهر می‌شود استفاده [نامشروع] از علم

زنده شده‌اند.

این گونه سحرها حتی در زمان ما نیز کمیاب نیست.

[سحر از نظر اسلام]:

در این مورد فقهای اسلام همه می‌گویند، یاد گرفتن و انجام اعمال سحر و جادوگری حرام است.

در این قسمت احادیثی از پیشوایان بزرگ اسلام رسیده است که در کتابهای معتبر ما نقل گردیده، از جمله این که علی (ع)

می‌فرماید:

من تعلم شیئا من السحر قلیلا او کثیرا فقد کفروا کان آخر عهده بربه،

یعنی کسی که سحر بیاموزد، کم یا زیاد، کافر شده است و رابطه او با خدا به کلّی قطع می‌شود ... (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷).

امّا همان طور که گفتیم چنان چه یاد گرفتن آن به منظور ابطال سحر ساحران باشد اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می‌بایست عده‌ای سحر را بیاموزند تا اگر مدّعی دروغگویی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند سحر و جادوی او را ابطال نمایند، و دروغ مدّعی را فاش سازند.

و شاهد این سخن که اگر سحر برای ابطال سحر و حل و گشودن آن باشد بی‌مانع است، حدیثی است از امام صادق نقل شده، در این حدیث می‌خوانیم: یکی از ساحران و جادوگران که در برابر انجام عمل سحر مزد می‌گرفت، خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده است و در برابر آن مزد می‌گرفتم، خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می‌شد، و با همان درآمد حجّ خانه خدا انجام داده‌ام، ولی اکنون آن را ترك و توبه کرده‌ام آیا برای من راه نجاتی هست؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «عقده سحر را بگشا، ولی گره جادوگری مزن (وسائل الشیعه، باب ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۱).

از این حدیث استفاده می‌شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن بی‌اشکال است (تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۳۷۹-۳۸۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۳

سحر با فریب و نیرنگ است، مانند دمیدن در گرههایی که در نخ ایجاد می‌کنند و این قبیل کارها که خداوند بغض و کینه و اختلاف و ناسازگاری را از آثار آن قرار داده است تا وسیله‌ای برای آزمایش مردم باشد.

وَ ما هُمْ بِضارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و به وسیله آن (سحر) به کسی ضرر نمی‌رساندند مگر به اذن پروردگار. زیرا در صورتی که اراده خداوند تعلّق نگیرد در سحر به کسی ضرر نخواهد رسید.

وَ يَتَعَلَّمُونَ ما يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ و آنچه را که به ضرر ایشان بود و سودی به حالشان نداشت می‌آموختند. زیرا با آموختن سحر هدف سویی را دنبال می‌کردند.

وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَراهُ ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ یهودیان دریافته بودند که هر کس سحر را جایگزین کتاب خدا نماید در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

وَ لَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ و بد است آنچه خویشتن را به آن فروختند.

لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ اگر آنان دانا باشند. با این که یهود علم به حقانیّت وحی و بطلان سحر داشتند ولی چون به علم خود عمل نکردند. خداوند علم آنان را به منزله جهل قرار داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۴۳

اشاره

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۱۴۳

اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی که نزد خداوند بود، برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۱۴۳

وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا ... منظور از «ایمان» آوردن یهود تصدیق رسول خدا (ص) و مقصود از «تقوا» پرهیز از پشت کردن به کتاب خدا (قرآن) و پیروی از کتب شیاطین است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۴

لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ از جانب خدا پاداش نیک خواهند داشت اگر می‌دانستند که پاداش الهی بر ایشان از سحر بهتر است، بنا بر این مقصود آیه این است که اگر آنها رسول خدا را تصدیق نموده و کتاب خدا را ترک نمی‌کردند و از کتب شیاطین پیروی نمی‌نمودند از جانب خدا پاداش نیک به آنها داده می‌شد اگر می‌دانستند. و با این که یهود به بطلان عمل خود علم داشت، خداوند علم آنها را به منزله جهل دانسته زیرا آنان به علم خود عمل نکردند.

جمله لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ... جواب «لو» می‌باشد و علّت این که جمله اسمیّه به جای جمله فعلیّه جواب شرط واقع شده است [در حالی که جواب آن نیز باید جمله فعلیّه باشد] این است که جمله اسمیّه دلالت بر ثبوت و بقاء پاداش دارد. و معنای جمله این است که اگر کمترین پاداشی از جانب خداوند به آنان برسد، بر ایشان از سحر بهتر است.

و گفته شده: جواب «لو» فعل «لأثيبوا» است که به قرینه کلام حذف شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۴۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا وَ قُولُوا انْظُرْنا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ترجمه ... ص: ۱۴۴

ای اهل با ایمان (هنگامی که با رسول خدا تکلم می‌کنید) نگویید «راعنا» بلکه بگویید «انظرنا» (زیرا کلمه اوّل هم به معنی «ما را مهلت بده» و هم به معنی «ما را تحمیق کن» می‌باشد و دستاویزی برای دشمنان است) و آنچه به شما دستور داده می‌شود بشنوید و برای کافران (و استهزا کنندگان) عذاب دردناکی است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۱۴۴

[شأن نزول]: ... ص: ۱۴۴

[ابن عباس مفسّر معروف در شأن نزول این آیه نقل می‌کند] در صدر اسلام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۵

هنگامی که پیامبر (ص) مشغول سخن گفتن بود و آیات و احکام الهی را بیان می‌کرد، مسلمانان، گاهی از او می‌خواستند، کمی با

تأنی سخن بگوید تا بتوانند مطالب را خوب درک کنند و آن را به خاطر بسپارند، آنها برای این درخواست جمله «راعنا» را [که از مادّه «الرعی» به معنی مهلت دادن است] به کار می‌بردند، ولی یهود همین کلمه «راعنا» را [که از ماده «الرعونه» و به معنای کودنی و حماقت است] برای سبّ یکدیگر استعمال می‌کردند، و هنگامی که این کلمه را از مسلمانان شنیدند، آن را دستاویز قرار دادند و با استفاده از همین جمله پیامبر یا مسلمانان را استهزا می‌کردند، از این رو آیه فوق نازل شد [و برای جلوگیری از سوء استفاده یهود] به مؤمنان فرمان داد به جای جمله «راعنا» از جمله «انظرنا» که همان مفهوم را دارد، استفاده کنند.

وَ اسْمَعُوا ... و بشنوید، و در آن دو احتمال است:

۱)با گوش شنوا و نیک، به سخنان پیامبر (ص) گوش دهید تا نیاز نباشد درخواست اعاده و مهلت کنید.

۲)آنچه را بدان امر می‌شوید بپذیرید و اطاعت کنید، و مانند یهود نباشید که گفتند: سمعنا و عصینا شنیدم و نافرمانی کردیم.

وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ أَلِیمٌ و برای کافران عذابی دردناک است. منظور از «کافرین» یهودیانی است که به رسول خدا سبّ و ناسزا می‌گفتند و آن حضرت را استهزا می‌کردند.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۴۵

اشاره

ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لا الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۱۰۵)

ترجمه ... ص: ۱۴۵

کافران اهل کتاب و نیز مشرکان دوست نمی‌دارند. خیر و برکتی از ناحیه خداوند بر شما نازل شود، در حالی که خداوند رحمت خود را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است. (۱۰۵) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۶

تفسیر: ... ص: ۱۴۶

«من» اوّل در آیه «بیانیّه» است، زیرا «الذین کفروا» جنس است و اهل کتاب و مشرکان، هر دو را شامل می‌شود. «من» دوّم زاید و برای استغراق است و «من» سوّم برای ابتدای غایت است.

منظور از «خیر» در این آیه وحی است، چنان که «رحمهٔ» نیز به معنای وحی است مانند آیه شریفه: أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ «آیا آنها باید فضل و رحمت تو را تقسیم کنند؟» (زخرف/ ۳۲) بنا بر این معنای آیه این است که یهود و مشرکان خود را به وحی سزاوارتر می‌دانند، از این رو به شما حسد می‌ورزند و دوست ندارند که چیزی از وحی بر شما نازل شود، در حالی که خداوند مقام نبوّت را به هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد و او جز آنچه را حکمت اقتضا می‌کند نمی‌خواهد.

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ و خداوند دارای فضل بزرگ است.

این جمله از آیه اشاره به این است که مقام نبوت به هر کس عطا شود از فضل بسیاری برخوردار شده است چنان که خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید:

إِنَّ فَضْلَهُ کانَ عَلَیْکَ کَبِیراً: فضل پروردگار بر تو بسیار است (اسراء/ ۸۷).

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۱۴۶

اشاره

ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶) أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۰۷)

ترجمه ... ص: ۱۴۶

هر چه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را بیاوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است. (۱۰۶)
آیا نمی‌دانی که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و شما را جز خدا یار و یاوری نخواهد بود. (۱۰۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۷

تفسیر: ... ص: ۱۴۷

منظور از نسخ آیه جایگزین کردن آیه‌ای دیگر به جای آن است. و «انساخ» به معنای امر به نسخ است.
«نسوء» به معنی تأخیر انداختن و حذف کردن بدون جایگزینی است و «انساء» به معنی از یاد بردن چیزی از دلهاست.
بنا بر این منظور از آیه این است که اگر ما آیه‌ای را نسخ کنیم و یا نسخ آن را بنا به مصالحی به تأخیر بیندازیم و یا حذف کنیم در هر صورت بهتر از آن، یا همانند آن را برای بندگان خود می‌آوریم، آیه‌ای که از عمل بر طبق آن پاداش بیشتری حاصل می‌شود.
أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیز قادر است؟ [استفهام در آیه تقریری است و در حقیقت بازگشت به ایجاب می‌کند یعنی در حقیقت می‌دانی]. منظور این است که [تو ای پیامبر] می‌دانی خداوند بر هر خیر و مانند آن قادر می‌باشد و اوست که منشأ تمام نیکیهاست.
أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ آیا نمی‌دانی که سلطنت آسمانها و زمین از آن خداوند است؟ منظور آیه این است که خداوند مالک سرنوشت شماست و حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی در احکامش بر حسب مصالح شما بدهد و او نسبت به میزان تعهّد و پای‌بندی شما به احکام اعم از ناسخ و منسوخ، از همه آگاهتر است.
وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ و جز خدا کسی که امور شما را سرپرستی کند و یاور شما باشد وجود ندارد [این جمله هشداری است به آنها که تکیه گاهی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند، چرا که در جهان تکیه‌گاه واقعی جز او نیست].
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۴۸

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۸

اشاره

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۱۴۸

آیا می‌خواهید از پیامبر خود همان تقاضای (نامعقول را) بکنید، که بیش از این (بنی اسرائیل) از موسی کردند (و با این بهانه جوییها سر از ایمان باز زدند) کسی که کفر را با ایمان مبادله کند (و آن را به جای ایمان بپذیرد) از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۱۴۸

به دنبال بیان این نکته که خدای سبحان مدبّر تمام امور است، در این آیه می‌خواهد [به برخی از مسلمانان ضعیف النفس و یا مشرکان که با سؤالات بی اساس و درخواست معجزه زیر بار دعوت پیامبر نمی‌رفتند] توصیه کند که مشرکان باید گفته‌های پیامبر را تصدیق کنند و به آنچه آنان را بدان متعبد می‌سازد و بر ایشان سزاوارتر است اطمینان کنند و از پیامبر خود همان تقاضاهای نامعقول را که یهود از موسی داشتند، نکنند که، گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا به چشم خود ببینیم و ایمان بیاوریم، و یا تقاضاهای دیگر [از قبیل ساختن بتی برای پرستش آن و ...]

وَ مَنْ یَتَبَدَّلِ الْکُفْرَ بِالْإِیمانِ و کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه راست، گمراه شده است. منظور این است که کسی که نشانه‌های خدا را انکار کند و در صحّت و درستی آنها تردید نماید و پیشنهاد آوردن نشانه‌هایی دیگر داشته باشد، چنین کسی از راه راست منحرف شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۴۸

اشاره

وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمانِکُمْ کُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یَأْتِیَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۴۹

ترجمه ... ص: ۱۴۹

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه دوانده دوست می‌داشتند، شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، با این که حق برای آنها کاملا روشن شده است (پس اگر از آنها به شما مسلمانان ستمی رسید) عفو کنید و گذشت نمایید، تا هنگامی که فرمان خدا (فرمان جهاد) برسد، البته خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱۰۹)

تفسیر: ... ص: ۱۴۹

معنای آیه این است که بسیاری از اهل کتاب چون حیّ بن اخطب و کعب بن اشرف و امثال این دو، آرزو داشتند به خاطر حسادت ورزیدن نسبت به پاداشی که خداوند برای شما آماده کرده است، شما گروه مؤمنان را پس از ایمان به سوی کفر باز گردانند.

«لَوْ یَرُدُّونَکُمْ» به معنای «ان یردوکم» است.

«مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» تعلق دارد به «ود»، در این صورت معنای آیه این می‌شود که: آنها از روی هوس و از پیش خود می‌خواستند شما

را به کفر بازگردانند، نه از روی گرایش به حق. زیرا آنان هنگامی چنین چیزی را آرزو کردند، که حقانیّت شما بر آنها معلوم شده بود. پس چگونه ممکن است آرزوی آنها از روی حق طلبی باشد؟

«حسدا» منصوب است چون مفعول له می‌باشد، و جایز است که «من عند اللَّه» به «حسدا» تعلق داشته باشد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود:

آنها به خاطر حسدی که ریشه در جانشان دوانیده بود، دوست داشتند شما را از ایمانتان باز گردانند، بنا بر این جمله «مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» برای تأکید است.

فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا با آنان مدارا کنید و از جهل و نادانی و عداوت آنها

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۰

نسبت به خود چشم بپوشید و از آنان بگذرید، تا فرمان خداوند برسد. [ابن عباس می‌گوید:] منظور از «بأمره» کشتن بنی قریظه و راندن و آواره ساختن بنی نظیر و خوار و ذلیل شمردن سایر یهودیان با گرفتن جزیه از آنهاست.

إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ البته خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی خداوند قادر است از آنان انتقام بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

ترجمه ... ص: ۱۵۰

نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و بدانید هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید آن را (در سرای دیگر) نزد خدا خواهید یافت محققا خداوند به اعمال شما آگاه است. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۱۵۰

چون خداوند به مؤمنان فرمان داد که از کفّار صرف نظر نموده و بگذرند و امثال آن با توجّه به شدت دشمنی یهود و دیگران برای مسلمانان دشوار بود، از این رو به آنان دستور داد که در برابر این مشکل از نماز و روزه استمداد جویند، چنان که فرموده: وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ «به وسیله صبر، روزه و نماز (از خداوند) استعانت بجویید» (بقره/ ۴۵).

وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه را برای خودتان از خیر و نیکی از پیش می‌فرستید. منظور از خیر نماز و صدقه و دیگر طاعات است.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ می‌یابید آن را نزد خدا. یعنی پاداش آن را نزد خدا می‌یابید.

إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خداوند به اعمال شما آگاه است و عمل هیچ عمل کننده‌ای ضایع نشده و بدون پاداش نمی‌ماند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۱۵۰

اشاره

وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۱۱۱) بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۱

ترجمه ... ص: ۱۵۱

آنها گفتند، هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد، این آرزوی آنهاست، بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. (۱۱۱)

آری کسی که در برابر خداوند تسلیم شود و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد (بنا بر این بهشت خداوند در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست). (۱۱۲)

تفسیر: ... ص: ۱۵۱

ضمیر در «قالوا» به اهل کتاب باز می‌گردد و تقدیر آیه چنین است: «قالت الیهود لن یدخل الجنة الا من کان هودا» و «قالت النصاری لن یدخل الجنة الا من کان نصاری»، و به خاطر اختلاف نظری که میان یهود و نصاری وجود داشت و برای این که هر شنونده‌ای گفته آنان را به خودشان نسبت دهد و دچار اشتباه نشود، خداوند گفتار هر دو را در هم آمیخته است و فرموده است: وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى و از این قبیل است قول خدای تعالی: وَ قالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصارى «یهود و نصاری به مسلمانان گفتند که به آیین ما در آیید» (بقره/ ۱۳۵).

«هود» جمع «هائد» است، و در جمله إِلَّا مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى اسم «کان» که ضمیر مستتر (هو) در آن باشد به اعتبار لفظ «من» مفرد آمده و خبر «کان» یعنی «هودا» به اعتبار معنای «من» به صورت جمع آمده است.

تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ این جمله اشاره است به آرزوهای اهل کتاب، و آرزوی آنان این بود که بر مؤمنان خیری از پروردگارشان نازل نشود و آنان را به کفر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۲

باز گردانند، و جز آنان کسی داخل بهشت نشود، [قتاده و ربیع می‌گویند:] معنای جمله این است که این خواسته‌های دروغین، آرزوی آنان بود.

قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ بگو ای محمّد (ص) حاضر کنید حجّت و دلیلتان را اگر راستگو هستید در گفتارتان که «داخل بهشت نمی‌شود مگر یهود و نصاری» . و مفهوم آیه این است که هر گفتاری که دلیلی بر اثبات و درستی آن نباشد باطل و نادرست است.

«هات» یعنی حاضر کنید.

«بلی» اثبات می‌کند چیزی را که آنها نفی می‌کردند یعنی داخل بهشت شدن دیگران را.

بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ یعنی کسی که خویشتن را برای خدا خالص گرداند و کسی را شریک او قرار ندهد، و در عمل خویش نیکوکار باشد پاداش کردار او نزد خدا ثابت است.

می‌توان گفت «من اسلم» مبتدا [و خبر آن «فله اجره» است] و «من» متضمّن معنای شرط «فله اجره» جزای آن است و نیز می‌توان گفت جمله «من اسلم» فاعل است برای فعل محذوف و تقدیر آیه چنین بوده است: بلی یدخلها من اسلم و در این صورت «فله اجره»

عطف بر یدخلها من اسلم می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۲

اشاره

وَ قالَتِ الْیَهُودُ لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ وَ قالَتِ النَّصاری لَیْسَتِ الْیَهُودُ عَلی شَیْءٍ وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۱۵۲

یهودیان گفتند: مسیحیان- در تدین به نصرانیّت- بر چیزی استوار نیستند و مسیحیان گفتند: یهودیان- در تدیّن به یهودیّت- بر چیزی استوار
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۳
نیستند در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند و این گونه دعویها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند و خداوند در روز قیامت در اختلاف آنها داوری خواهد کرد. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۱۵۳

«عَلی شَیْءٍ» برای نشان دادن مبالغه شدید است یعنی یهود (به اعتقاد نصاری) و نصاری (به اعتقاد یهود) مردمی قابل اعتنا نیستند مانند کلام عرب که می‌گوید: اقل من لا شیء یعنی کمتر از هیچ.
وَ هُمْ یَتْلُونَ الْکِتابَ «واو» حالیه و الف و لام «الکتب» برای جنس است، یعنی آنان (یهود و نصاری) این سخنان را به یکدیگر می‌گفتند در حالی که جزو دانشمندان و تلاوت کنندگان کتاب [تورات و انجیل] بودند.
کَذلِکَ قالَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ای پیامبر آنچه تو از آنان شنیدی، شیوه گفتار مردم نادانی است که از دانش بی‌بهره‌اند و از تلاوت کنندگان کتاب نیستند، مانند بت‌پرستان و مادّیون و امثال اینان.
لَیْسَتِ النَّصاری عَلی شَیْءٍ خداوند در این جمله در مقام توبیخ یهود و نصاری است زیرا آنان با این که از علما و دانشمندان آیین خود بودند، خود را [با گفتارشان] در ردیف جاهلان قرار دادند.
فَاللَّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ پس خداوند حکم می‌کند میان یهود و نصاری در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند و [زجّاج می‌گوید] حکم خدا این است که بنمایاند به آنها هر که را آشکار وارد بهشت می‌کند و هر که را آشکار وارد جهنّم می‌نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۵۳

اشاره

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فِی خَرابِها أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۱۱۴)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۴

ترجمه ... ص: ۱۵۴

چه کسی ستمکارتر از کسانی است که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری می‌کنند و سعی در ویرانی آنها دارند. شایسته نیست آنان جز با ترس و وحشت وارد این کانونهای عبادت شوند، بهره آنها در دنیا رسوایی و در سرای دیگر عذاب عظیم است. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۱۵۴

اشاره

«أَنْ یُذْکَرَ» در محل نصب است بنا بر این که مفعول دوّم، برای «منع» باشد چنان که می‌گویی: «منعته کذا» [و «کذا» در محل نصب است] و نیز مانند آیه شریفه: وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا «مردم را چیزی از هدایت و ایمان باز نداشت» (اسراء/ ۹۴) [در این آیه نیز «ان یؤمنوا» در محل نصب می‌باشد].

و می‌توان گفت «ان یذکر» منصوب است به عنوان این که مفعول له باشد، و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: چه کسی ستمکارتر است از کسی که به خاطر کراهت داشتن از نام خدا از آن جلوگیری می‌کند؟! و مفهوم آیه فوق بدون شک مفهومی وسیع و گسترده است و به زمان و مکان معیّنی محدود نمی‌شود، بنا بر این هر کس و هر گروه در تخریب مساجد الهی بکوشد و یا مانع از آن شود که نام خدا در آنجا برده شود، این نهایت ستمکاری است و مشمول همان رسوایی و عذاب عظیمی است که در آیه اشاره شده است.

[شأن نزول] ... ص: ۱۵۴

از امام صادق (ع) روایت شده که این آیه در مورد قریش نازل شد زمانی که از ورود پیامبر (ص) به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند. بعضی از مفسّران مضمون همین روایت را شأن نزول آیه دانسته‌اند.

و برخی شأن نزول دیگری برای آیه گفته‌اند و آن این که آیه درباره رومیان نازل شد، هنگامی که [با بنی اسرائیل] در بیت المقدس پیکار نمودند و سعی در ویران ساختن آن داشتند تا این که زمان عمر فرا رسید، و خداوند مسلمانان را پیروز گردانید و اهل روم وارد بیت المقدس نمی‌شدند مگر با بیم و هراس زیرا می‌ترسیدند

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۵

مسلمانان به آنان حمله کنند.

در ارتباط با شأن نزول اوّل روایت شده است [هنگامی که این آیه نازل شد] پیامبر اکرم دستور داد منادی اعلام کند که بعد از این سال، هیچ مشرکی نمی‌تواند حج کند و هیچ کس نباید کعبه را برهنه طواف نماید، بنا بر این معنی آیه این می‌شود که کسانی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کنند، به حکم خدا اجازه ورود به مساجد را ندارند جز با بیم و هراس، زیرا خدای تعالی حکم فرموده و در لوح محفوظ نوشته است که آیینش را استوار و مؤمنان را یاری نماید.

لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ برای آنان در دنیا خواری و رسوایی است.

در آن سه وجه است:

۱- منظور کشتن و اسیر کردن (کافر حربی) است [زجاج می گوید].

۲- منظور از خواری در دنیا، پرداختن مالیات است با خواری و کوچکی [قتاده می گوید].

۳- منظور این است که: هنگام قیام مهدی (ع) و فتح قسطنطنیّه و رومیّه، آنها به دست او کشته می‌شوند [سدی می گوید].

[ابو علی می گوید: منظور دور کردن آنان از مساجد مسلمین است].

وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِیمٌ و برای آنان در آتش جهنم کیفر بزرگی است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۱۵۵

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید به سوی خدا روی آورده‌اید، خدا به همه جا محیط و به هر چیز داناست. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۱۵۵

اشاره

وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ منظور این است که بلاد مشرق و مغرب و تمامی این جهان به ذات پاك او تعلق دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۵۶

فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ... پس به هر سو متوجه شوید آن جا وجه خداست. یعنی به هر طرف صورت خود را بگردانید، همان جا قبله است به اعتبار قول خدای تعالی فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ «پس بگردان روی خود را به سوی مسجد الحرام» (بقره/ ۱۴۴). مضمون آیه این است که هر گاه از نماز خواندن در مسجد الحرام منع شدید، هر نقطه‌ای از زمین برای شما مسجد است، پس به هر سو که خواستید روی نمایید، زیرا تولیه (به سمت قبله رو نمودن) اختصاص به مسجد الحرام ندارد.

إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِیمٌ خداوند بی‌نیاز و داناست.

إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ یعنی، رحمت خدا وسیع است و خواست او گشایش بر بندگان و سهولت بر آنهاست.

«علیم» دانای به مصالح بندگان است.

[شأن نزول]: ... ص: ۱۵۶

و گفته شده آیه شریفه در مورد نماز مستحبی خواندن مسافر بر روی مرکب است [زیرا در مسافرت می‌توان به هر سمت که مرکب

رو می‌کند نماز خواند].
این شأن نزول از ائمه (ع) روایت شده است. [شأن نزولهای دیگری نیز برای آیه ذکر کرده‌اند].

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۱۵۶

اشاره

وَ قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۱۱۶) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذا قَضى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

ترجمه ... ص: ۱۵۶

و گفتند- یهود و نصاری و مشرکان- خداوند فرزندی اتّخاذ نموده است- منزّه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمانبردارند. (۱۱۶)
هستی بخش آسمانها و زمین اوست و چون اراده آفریدن چیزی کند به محض آن که بگوید موجود باش فورا موجود می‌شود. (۱۱۷) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۷

تفسیر: ... ص: ۱۵۷

خداوند پس از بیان قبله، گفتار یهود و نصاری را در موضوع توحید رد کرده می‌فرماید: قالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً (و گفتند خداوند فرزندی اتّخاذ نموده). آیه شریفه در مورد یهود و نصاری و مشرکان عرب نازل شده زیرا یهود معتقد بودند عزیر پسر خداست، و نصاری عقیده داشتند مسیح فرزند خداست و مشرکان عرب می‌گفتند ملائکه دختران خدا هستند. خداوند در مقام ردّ آنان می‌فرماید: «سبحانه»، یعنی او منزّه است از چنین نسبتی.
بَلْ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و او آفریننده و مالک آنهاست، و ملائکه و عزیر و مسیح از جمله مخلوقات او هستند [پس چگونه ممکن است ملائکه و عزیر و مسیح که از مخلوقات خداوند هستند، فرزند او باشند؟!] كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ همه در برابر او فرمانبردارند و هیچ یک از مخلوقاتش از تقدیر و تکوین و مشیّت الهی، سرپیچی نمی‌کنند. و با این ویژگی، مخلوقات هیچ کدام تناسب و مجانستی با خداوند ندارند و حال آن که شایسته است که فرزند از جنس پدر باشد و مجانست کامل با یکدیگر داشته باشند.
تنوین در «کل» عوض مضاف الیه محذوف است، زیرا تقدیر آیه کل من فی السموات و الارض بوده است.
پرسش: چرا مضاف الیه «کل» - ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ- به لفظ «ما» آمده است نه به لفظ «من» [در حالی که «ما» غالبا در مورد غیر صاحبان خرد استعمال می‌شود]. و اطاعت و فرمانبری خصوص صاحبان عقل و اندیشه است؟
پاسخ: زیرا «ما» گرچه غالبا در صاحبان عقل استعمال می‌شود ولی گاهی (بندرت) در غیر صاحب عقل به کار می‌رود، چنان که در کلام عرب آمده است که
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۸
می گوید: سبحان ما سخر کن لنا (منزه است خدایی که شما را مسخر ما گردانید) [و شاید برای تحقیر و کوچک شمردن یهود و

نصاری بجای لفظ «من» «ما» آمده است].

بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ اختراع کننده است آسمانها و زمین را.

گفته می‌شود: بدع الشـیء فهو بدیع یعنی اختراع کرد چیزی را پس او مخترع است، و «بدیع السـموات» از قبیل اضافه صـفت مشبّه به فاعل خود می‌باشد، یعنی «بدیع سماواته و ارضه» و گفته شده «بدیع» به معنای «مبدع» است.

كُنْ فَيَكُونُ یعنی ایجاد شو، پس ایجاد می‌شود.

«کان» در این جمله «تامـهٔ» است و منظور از جمله «كُنْ فَيَكُونُ» این نیست که خداونـد یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می‌کنـد، بلکه از بـاب مثـال است و منظـور این است که هنگـامی اراده او به وجـود چیزی تعلّـق گیرد و بخواهـد ایجـاد شـود [خـواه کوچک باشـد یا بزرگ، پیچیـده باشـد یا ساده، به اندازه یک اتم باشد یا به اندازه مجموع آسـمانها و زمین] بدون این که میان این اراده و پیـدایش آن موجود حتی یـک لحظه فاصـله شود، موجود می‌شود، هماننـد شـخص مطیع و فرمـانبری که هر گاه مأمور انجام کاری شود بلادرنگ امتثال نموده و از انجام آن خودداری نمی‌کنـد. و با این بیان خـدای سـبحان تأکیـد کرده که زاد و ولد نسـبت داده شده به او محال است، زیرا کسـی که به محض اراده یک چیز آن را ایجاد می‌کند در کمال قدرت بسر برده و حال وی با حال اجسام از نظر زاد و ولد متفاوت است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۵۸

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۵۹

ترجمه ... ص: ۱۵۹

افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سـخن نمی‌گوید؟ و معجزه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی‌کند؟ پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می‌گفتنـد، دلهـا و افکارشـان مشـابه است، ولی مـا (به انـدازه کـافی) آیـات و نشانه‌هـا را برای اهل یقین (و حقیقت جویان) روشـن ساخته‌ایم. (۱۱۸)

تفسیر: ... ص: ۱۵۹

وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ و گفتند آنهایی که نادانند.

منظور از نادانـان مشـرکان عرب است و گفته شـده منظور جاهلاـن از اهل کتاب می‌باشـد که به خاطر عمل نکردن به کتاب از آنان نفی علم شده است.

لَوْ لا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید.

و معنـای آن ایـن اسـت که چرا همـان طـور که بـا موسـی و ملاـئکه سـخن گفت، به همـان کیفیّت بـا مـا سـخن نمی‌گویـد؟! و این درخواست غیر منطقی آنان از روی کبر و خودخواهی بود.

أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ يا اين كه نشانه‌ای نمی‌آید برای ما.

منظور آنان از اين سخن انكار معجزه بودن آيات و نشانه‌هايی است كه برايشان آمده بود.

كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ اين چنين گفتند، پيشينيان مانند گفتار ايشان. منظور از پيشينيان يهود است، زيرا آنان بودند كه امور ممتنع را از موسی (ع) درخواست می‌كردند.

تَشابَهَتْ قُلُوبُهُمْ دلهای آنان همانند يكديگر است. يعنی دلهای جاهلان از مشركان عرب با دلهای يهود همانند است در عدم بصيرت و بينايی، مانند قول خدای سبحان درباره مشركان عرب: «أ تواصوا به» (آيا پيشينيانشان آنان را به اين سخن كه گفتند او يا ساحر است يا ديوانه سفارش كرده‌اند؟).

قَدْ بَيَّنَّا الْآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ما بيان كرديم نشانه‌ها را برای گروهی كه انصاف داده و در نتيجه يقين پيدا می‌كنند كه اين آيات نشانه‌های الهی است و آنان بايد اقرار به آيات كرده و به وجود همانها اكتفاء نمايند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۰

[سوره البقرة (۲): آيات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۱۶۰

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹) وَ لَنْ تَرْضى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لا النَّصارى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۱۲۰)

ترجمه ... ص: ۱۶۰

ای پيامبر ما تو را بحق فرستاديم كه مردم را (به نعمت بهشت) بشارت دهی و (از عذاب جهنّم) بترسانی، و تو (پس از انجام رسالت و اتمام حجّت) مسئول گمراهی دوزخيان نيستی. (۱۱۹)

هرگز يهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (به طور كامل تسليم خواسته‌های آنها شوی) و از آيين (تحريف يافته) آنان پيروی كنی، بگو هدايت تنها هدايت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پيروی كنی، بعد از آن كه آگاه شده‌ای، هيچ سرپرست و ياوری از ناحيه خدا برای تو نخواهد بود. (۱۲۰)

تفسير: ... ص: ۱۶۰

إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ ... ما تو را- ای محمّد- بحق فرستاديم. منظور اين است كه ما تو را فرستاديم تا مژده دهی پيروان خود را به پاداش و بترسانی آنان را از كيفر، نه اين كه مردم را مجبور به پذيرفتن ايمان كنی اين جمله نوعی دلداری برای پيامبر- صل اللَّه عليه و آله و سلّم- است تا اين كه از اصرار ورزيدن اهل كتاب بر كفرشان رنجور و دلتنگ نشود. و ما از تو راجع به اهل آتش سؤال نمی‌كنيم كه چرا آنان پس از آن كه تو رسالت خود را انجام دادی و برای دعوت آنان به اسلام تلاش كردی آنها ايمان نياورند؟ ما چنين سؤالی از تو نخواهيم كرد.

طبق قرائت نافع «لا تسأل» به صيغه نهی قرائت شده است، برخی گفته‌اند «لا تسال» معنايش تعظيم شأن و مقام است، چنان است كه كسی بگويد: لا تسال

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۱

عن حال فلان، یعنی از حال فلانی سؤال نکن که کنایه از این است که حال او بیش از آن است که تو تصوّر می‌کنی و یا معنایش این است که تو تحمل شنیدن خبر مربوط به فلانی را نداری.

وَ لَنْ تَرْضی عَنْکَ الْیَهُودُ یهود می‌گفتند: ای محمّد (ص) ما هرگز از تو خشنود نمی‌شویم هر چند سعی و تلاش نمایی رضایت ما را جلب نمایی ما از تو پیروی نمی‌کنیم مگر این که تو از آیین ما پیروی نمایی.

قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدی در این جمله خداوند در مقام پاسخ گفتن به یهود می‌فرماید، ای پیامبر بگو، راهنمایی خدا، تنها راهنمایی است و منظور این است که هدایت خدا یعنی اسلام، تنها هدایت واقعی است که شایسته است هدایت نامیده شود.

وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذِی جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ اگر چنان چه پیروی کنی خواهشهای آنان را بعد از علمی که برای تو آمده است. منظور از «اهواء» اقوال و گفتاری است که از هوا و هوس ناشی شده و از پیش خود می‌ساختند. و مقصود از «علم»، دین [اسلام] است که درستی و حقّانیّت آن با ادلّه و برهان ثابت شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۱] ... ص: ۱۶۱

اشاره

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۱۶۱

کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن را چنان که باید خواند، می‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۱۶۱

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ آنهایی را که کتاب اعطا نمودیم، ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۶۲

کاملا- آن را پیروی می‌کنند. منظور آیه گروهی از اهل کتاب است که به پیامبر ایمان آوردند و به اسلام گرویدند، و مقصود از جمله یتلونه حق تلاوته این است که آنها از تورات کاملا- پیروی نموده و آن را تحریف نمی‌کنند و اوصاف پیامبر (ص) را که در تورات ذکر شده تغییر نمی‌دهند.

امام صادق (ع) بنا به روایتی فرموده منظور از «حَقَّ تِلاوَتِهِ» این است که هنگام تلاوت قرآن و ذکر بهشت دوزخ مؤمنان در آن تأمل کنند، وقتی به نام بهشت رسید آن را از خدا طلب کند و چون نام جهنّم ذکر شد از آن به خدا پناه ببرد.

أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ ... «۱»، آنها ایمان آوردند به او.

یعنی آنها به کتابشان (تورات) ایمان آوردند.

وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ و آنهایی که باور نکردند آن را، آنان زیانکارانند. منظور کسانی است که تورات را تحریف نمودند و از آن روی زیانکارند که گمراهی را به هدایت خریدند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۱۶۲

اشاره

یـا بَنِی إِسْرائِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمِینَ (۱۲۲) وَ اتَّقُوا یَوْماً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ (۱۲۳)

ترجمه ... ص: ۱۶۲

ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که به شما ارزانی داشتم و نیز به خاطر بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. (۱۲۲)

و بترسید از روزی که هر کس جزای عمل خود را ببیند و کسی را به جای دیگری مجازات نکنند و از هیچ کس فدایی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نبود و (از هیچ ناحیه) کسی یاری نمی‌شود. (۱۲۳)

۱- اکثر مفسّرین معتقدند ضمیر در «به» به کتاب رجوع می کند. ولی کلبی می گوید ضمیر به محمّد (ص) بر می گردد ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۳

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

نظیر این دو آیه قبل از این (در آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره) گذشت، و چون میان این دو آیه و آیاتی که سابقا به همین مضمون عنوان شد فاصله افتاده، اعاده و تکرار آن به منظور تأکید بر توجه دادن (بنی اسرائیل به نعمتهایی که خداوند به آنان ارزانی داشته) و استدلال، امری نیکو و پسندیده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۶۳

اشاره

وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (۱۲۴)

ترجمه ... ص: ۱۶۳

(و به خاطر بیاورد) هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسایل گوناگون آزمود و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود من تو را به پیشوایی خلق برگزینم ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد؟ فرمود (آری اگر صالح و شایسته آن باشند) که عهد من (امامت) هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید. (۱۲۴)

تفسیر: ... ص: ۱۶۳

وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ ... هنگامی که خداوند ابراهیم را امتحان کرد.

«اذا» در محل نصب مفعول به است برای فعل مقدری که «اذکر» باشد.

بِکَلِماتٍ ...

منظور از «کلمات» «۱» اوامر و نواهی خداونـد است و بایـد توجه داشت که نسـبت دادن «امتحان» به خداونـد بر سبیل مجازات [زیرا امتحان حقیقی از کسـی صادر می‌شود که عاقبت امر را ندانـد و بخواهد به وسیله امتحان آن را معلوم کند و حال آن که خداوند به عواقب امور کاملاـ آگـاه است، و می‌توانـد آنچه را اراده‌اش تعلّق گرفته و یـا بنـده‌اش طلب نموده است اختیار کنـد.] و گویی نحوه رفتار خداوند با بندگان خود، مانند رفتار آزمایش کنندگان است.

۱- درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است که در ترجمه تفسیر مجمع البیان (ج ۲، ص ۲۴) مشروحا بیان شده است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۴

«فَأَتَمَّهُنَّ ...» ابراهیم آن کلمات را به انجام رسانید.

یعنی بخوبی از عهده امتحانات الهی بر آمد و بدون هیچ افراط و تفریطی آنها را انجام داد.

چنان که قبلا اشاره شد عامل در «اذ» فعل «اذکر» می‌باشد که در تقدیر است، [و تقدیر آیه چنین بوده: «و اذکر إذ ابتلی ابراهیم ...] و ممکن است تقـدیر آیه چنین باشـد: و إذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمـات کـان کیت و کیت. و می‌تـوان گفت، جمله «قـالَ إِنِّی جاعِلُـکَ» عامل در «اذ» است، پس بنا بر قول اوّل [که عامل فعل مقدّر (اذکر) است] جمله «قالَ إِنِّی جاعِلُکَ» مستأنفه خواهد بود. و اگر سؤال شود: هنگامی که ابراهیم کلمات را به انجام رسانیـد، پروردگارش به او چه گفت؟ گفته می‌شود: قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً یعنی فرمود من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم.

لیکن بنـا بر قول دوّم که جمله (قـالَ إِنِّی جاعِلُـکَ) عامـل در «اذ» باشـد، این جمله یـا عطف بر جمله ما قبل است و یا تفسـیر و تبیین جمله «ابتلی» می‌باشد.

درباره «کلماتی» که ابراهیم (ع) در انجام آنها مورد آزمایش قرار گرفته است اقوال و نظریات متعددی است:

۱- انتخاب او برای امامت «۱».

۲- [قتـاده می‌گویـد] منظـور از «کلمـات» واقع در آیه «ده خصـلت» است که در شـریعت ابراهیم (ع) واجب بوده و در دین «اسـلام» مستحبّ است «۲».

۱- مجاهـد می‌گویـد منظور از «کلمات» این است که خداونـد متعال ابراهیم (ع) را به مطالبی که از همین آیه و آیات بعـد اسـتفاده می‌شود از قبیل انتخاب او به امامت و ساختن کعبه و وصیّت او فرزندان خود را به رعایت اسـلام امتحان فرمود (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۲۸).- م.

۲- ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۵

پنج خصلت از آنها که به سر انسان تعلق دارد به این شرح است:

۱- شانه کردن موی سر ۲- چیدن شارب ۳- مسواک کردن ۴- مضمضه کردن ۵- استنشاق نمودن.

و پنج خصلت از آنها که به بدن انسان تعلّق دارد:

۱- ختنه کردن ۲- زایل کردن موی زیر بغل ۳- زایل کردن موی زهار ۴- چیدن ناخن‌ها ۵- استنجا با آب.

و گفته شده است [ابن عباس گفته است] منظور از «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد آزمایش قرار گرفت ۳۰ خصلت از شریعت اسلام است که ده تا از آنها در سوره توبه در ضمن این آیه بیان گردیده است: التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی: ۱- توبه کنندگان، ۲- عبادت کنندگان، ۳- شکر گزاران، ۴- روزه داران، ۵- رکوع کنندگان، ۶- سجده کنندگان، ۷- آمران به معروف، ۸- نهی کنندگان از منکر، ۹- نگهبانان حدود الهی و ۱۰- بشارت به مؤمنان (توبه/ ۱۱۲).

ده خصلت دیگر از آن خصلتهای ۳۰ گانه در سوره احزاب در ضمن این آیه بیان شده: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۶

وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً

یعنی:

«۱- اسلام، ۲- ایمان، ۳- اطاعت و عبادت خدا، ۴- راستگویی، ۵- صبر، ۶- ترس و خشوع نسبت به خدا، ۷- تصدّق دادن، ۸- روزه گرفتن، ۹- حفظ دامن از حرام، ۱۰- زیاد به یاد خدا بودن» (احزاب/ ۳۵).

و ده تای دیگر از آنها در سوره مؤمنون و معارج تا آیه: الَّذِينَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ يُحافِظُونَ ذکر شده است «۱» . «۲» .

۳- انجام مناسک حجّ [در روایت چهارمی که از ابن عباس در دست است «کلماتی» که ابراهیم (ع) درباره آنها مورد امتحان خداوند قرار گرفته است به انجام مناسک حج تفسیر شده است.]

۴- نام پنج تن (ع) [شیخ بزرگوار صدوق (ره) در کتاب نبوّت از مفضّل بن عمر نقل می‌کند که وی می‌گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم منظور از کلماتی که در آیه: وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ واقع شده است چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: مراد از آنها

۱- این ده خصلت که از اوّل سوره مؤمنون تا آیه ۹ آن به دست می‌آید عبارت است از: ۱- ایمان، ۲- خشوع، ۳- احتراز از لغو و باطل، ۴- دادن زکات، ۵- حفظ دامن از غیر همسر و کنیز ملکی، ۶- و ۷- نسبت به همسر و کنیز ملکی مباشرت داشتن، ۸- رعایت امانت، ۹- رعایت پیمان، ۱۰- محافظت بر نمازها.

۲- در روایت دیگری از ابن عباس «کلمات» واقع در آیه به ۴۰ خصلت تفسیر گردیده است و آنها عبارتند از ۳۰ خصلتی که در قول سابق ذکر شد به اضافه ده خصلت دیگری که از آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره معارج استفاده می‌شود و به این شرح است:

۱- ثبات و استقامت در نمازگزاران، ۲- از مال خود حق معلومی برای محرومان در نظر گرفتن، ۳- تصدیق به روز جزا، ۴- ترس از عذاب الهی، ۵- حفظ دامن از حرام، ۶- مباشرت با همسر و کنیز، ۷- رعایت امانت، ۸- رعایت پیمان، ۹- قیام به شهادت حق، ۱۰- محافظت بر نمازها. (به نقل از ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۷

کلماتی است که آدم (ع) آنها را از پروردگار متعال فرا گرفت و خداوند به احترام آنها توبه آدم را قبول کرد و آن «کلمات» نام محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است.]

قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً ... من تو را امام مردم قرار می‌دهم.

«امام» یعنی کسی که مردم در گفتار و کردار و امور دینشان به وی اقتدا می‌کنند و خداوند [پس از آن که ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم کاملا از عهده امتحان برآمد، وی را پاداش عنایت کرد یعنی] ابراهیم را «امام مردم» قرار داد و مردم در امور دین به او اقتدا

می کردند و او به اداره امور آنان می‌پرداخت.

قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي ... گفت از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار بده.

جمله «و من ذریّتی» عطف است بر «کاف» «جاعلک» گویی فرموده است:

و جاعل بعض ذریتی یعنی خداوندا از فرزندان من نیز پیشوا و امام قرار می‌دهی؟ چنان که کسی به شما بگوید: «من تو را گرامی خواهم داشت» و شما بگویی «و فلان را نیز»؟ [یعنی فلانی را نیز گرامی می‌داری.؟]

قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ گفت ستمکاران هرگز به امامت نمی‌رسند.

مفهوم آیه این است که هر کس از ذریّه تو ستمکار باشد به امامت نمی‌رسد. تنها کسی به امامت می‌رسد که از ستمکاران نباشد.

از این که خداوند به طور صریح می‌فرماید: امامت به ستمکار نمی‌رسد استفاده می‌شود که امام باید معصوم باشد زیرا کسی که معصوم نیست بالاخره یا به خود و یا به دیگران ستم کرده است. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۶۷

اشاره

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

۱- علمای مذهب امامیه، برای لزوم «عصمت امام» به این آیه استدلال کرده‌اند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۸

ترجمه ... ص: ۱۶۸

(و به خاطر بیاورید) هنگامی را که ما خانه کعبه را محل امن و امان برای مردم قرار دادیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خداوند قرار دهید، و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید. (۱۲۵)

تفسیر: ... ص: ۱۶۸

«البیت» «بیت» اسم و علم بالغلبه برای کعبه است، مانند «نجم» که علم شده برای ستاره ثریّا.

مَثابَةً لِلنَّاسِ مثابت به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آورند. «۱»

۱- در معنای این کلمه پنج قول است:

۱- حسن می‌گوید: مثابت به معنای مرجع است و «کعبه» به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم هر ساله به سوی آن روی می‌آوردند.

۲- ابن عباس نیز می‌گوید: «مثابت» به معنای مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که نوعا مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند قصد دارند دوباره به سوی آن برگردند و هیچ گاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند. و لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعه کند، که در آینده به سوی آن باز گردد عمرش زیاد می‌شود ولی کسی که هنگام خروج از مکّه قصد بازگشت به سوی آن نکند این موضوع علامت آن است که مرگ وی نزدیک شده است.

۳- بعضی گفته‌اند که «مثابت» به معنای محل استحقاق ثواب است، به مناسبت این که مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می‌آیند و مستحق ثواب می‌گردند.

۴- بعضی «مثابت» را به معنی پناهگاه دانسته‌اند.

۵- برخی «مثابت» را به محلّ تجمّع تفسیر کرده‌اند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۶۹

«وَ أَمْناً ...» خانه کعبه، «محل امن» است چنان که این آیه شریفه بیان می‌فرماید: حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ «ما آن شهر- مکه- را حرم امن قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند» (عنکبوت/ ۶۷).

خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» نامیده می‌شود که در دین اسلام مقرّر شده است که قانون جزایی اسلام در مورد کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج، به خانه کعبه یا به «حرم» پناهنده شود تا هنگامی که از حرم خارج نشده است، اجرا نمی‌شود. «۱»

وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی ... مقام ابراهیم را جایگاه نماز قرار دهید یعنی به آنان (اهل مکه) گفتیم از مقام (ابراهیم که محلی است در نزدیک خانه کعبه)، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

«مَقامِ إِبْراهِیمَ» جایی است که در آن جا سنگی قرار داشت و ابراهیم قدم بر روی آن گذارده است. [و حجاج پس از انجام طواف به آن نزدیک می‌شوند و موظفند نماز طواف را در آن مکان به جا آورند].

«وَ اتَّخَذُوا» به صیغه ماضی نیز قرائت شده، که در این صورت عطف بر «جعلنا» است، و معنای آن چنین می‌شود: «مردم از مقام ابراهیم جایگاهی را برای نماز انتخاب نمودند» .

کسانی که «و اتخذوا»، به لفظ امر قرائت کرده‌اند در «و امنا» وقف کرده‌اند ولی کسانی که آن را به لفظ ماضی خوانده‌اند در این جا وقف نکرده‌اند زیرا آن را

۱- و از طرفی برای آن که این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی، آشامیدنی در مضیقه بگذارند تا ناگزیر از کعبه و حرم آن خارج شود و حدّ الهی درباره او جاری شود، تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۰

عطف بر «جعلنا» دانسته‌اند.

وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ ... به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم خانه خدا را پاکیزه کنید.

أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ «ان» به معنای «ای» و مفسره است و «عهدنا» را از این رو به «امرنا» (گفتیم) تفسیر کردیم که «ان» مفسره هر گاه بعد از الفاظی واقع شود که معنای قول را دارد، آن الفاظ معنای قول می‌دهند.

منظور از «تطهیر» این است که خانه کعبه را از بتهایی که بر آن می‌آویختند و نیز از پلیدیها پاک نمایند.

و علّت این که خدای سبحان «بیت» را به خود نسبت داده بیان این نکته است که «کعبه» بر سایر اماکن عالم فضیلت و برتری دارد.

لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ ... منظور از «طائفین» کسانی هستند که در اطراف خانه کعبه مشغول طواف می‌باشند و منظور از «عاکفین»

افرادی هستند که مجاور خانه کعبه می‌باشند.
وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ... مقصود از آنها نمازگزارانی است که در نزدیکی خانه کعبه به رکوع و سجود می‌روند. زیرا رکوع و سجود از افعال نمازگزار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۷۰

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۱۷۰

(و به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را- آنها که ایمان بخدا و روز بازپسین آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون) روزی ده (ما این دعای ابراهیم را به اجابت رساندیم و مؤمنان را از انواع برکات بهره‌مند ساختیم) امّا به آنها که کافر شدند، بهره کمی خواهیم داد، سپس آنها را به عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی دارند. (۱۲۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۱

تفسیر: ... ص: ۱۷۱

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً ... هنگامی که ابراهیم گفت پروردگارا این را یعنی «مکه» را شهر امن قرار بده.
منظور از «بَلَداً آمِناً» شهر دارای امنیّت است، مانند قول خدای تعالی: فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ «چنین کسی در عیش و زندگانی خوش خواهد بود» (حاقه/ ۲۱) که منظور «زندگانی» دارای خوشی است، و نیز مانند «بلد اهل» که به معنی شهر صاحب اهل است.
بعضی گفته‌اند، «بلدا آمنا» از قبیل اسناد به مکان است به اعتبار اهل آن، مثل «لیل نایم» یعنی شب خواب رونده به اعتبار این که مردم در آن به خواب می‌روند. [و مقصود در این جا شهری است که مردم در آن ایمن هستند].
وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ ... انواع روزیها و میوه‌ها به اهل آن عنایت کن.
منظور ابراهیم این است که روزیها و میوه‌ها را مخصوص کسانی از اهل مکه که ایمان به خدا و روز قیامت دارند قرار ده، زیرا «من آمن منهم» بدل از «اهله» می‌باشد.
قالَ وَ مَنْ كَفَرَ «من کفر» عطف بر «من آمن» است، چنان که در آیه قبل جمله «و من ذریّتی» عطف بر «کاف» در «جاعلك» بود.
علّت این که ابراهیم (ع) دعای خود را مخصوص مؤمنین قرار داد [و گفت:
مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ] این است که خداوند در ضمن آیه قبل- موقعی که از پیشگاه او امامت را برای ذریّه خود تقاضا کرد و گفت: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي»، با جمله لا ينال عهدی الظالمين به ابراهیم فهماند که در میان ذریّه او ظالمانی پدید خواهند آمد. و خدای سبحان با جمله «وَ مَنْ كَفَرَ» به او فهماند که فرق است بین روزی دادن و مسأله امامت و رهبری، زیرا برگزیده شدن به خلافت، مختص کسی است که ظلم و ستمی از وی سرنزده باشد، به خلاف رزق و روزی که گاهی موجب جلب و جذب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۲

روزی خورنـده به روزی دهنـده می‌شود و یا اساسا، خداوند برای این که حجّت را بر بندگانش تمام کرده باشد الزاما به آنان روزی می‌رسانـد. بنـا بر این معنی قـال و من کفر این است که خداونـد فرمـود: کفّار را نیز روزی می‌دهم و بهره‌منـد می‌سازم. و می‌تـوان گفت، «وَ مَنْ کَفَرَ» مبتدا و متضمن معنای شرط است و «فامتعه» جواب آن است، بنا بر این معنای جمله این است که، چنان چه کسی کافر شود بازهم به او روزی می‌دهم.

«فامتعه» نیز قرائت شده است.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلی عَذابِ النَّارِ ... به گونه‌ای او را به سوی آتش می‌کشانم که نتواند از آن سرپیچی نماید.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۸] ... ص: ۱۷۲

اشاره

وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۱۲۷) رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۱۷۲

(و نیز به یاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند (و می گفتند) پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی.

(۱۲۷)

پروردگارا ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشد به وجود آر و راههای پرستش و طاعت را بما بنما و توبه ما را بپذیر که تنها تو توبه پذیر و مهربانی. (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۱۷۲

«یرفع» از گذشته حکایت می کنـد و «قواعـد» جمع «قاعـده» و به معنی پایه و اساس چیزی است ولی غالبا صـفت اسـتعمال شده و به معنای «ثابت» است.

منظور از «یرفع القواعد» ساختمان کردن بر روی آنهاست، زیرا وقتی بنایی بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۷۳

روی پایه‌ها ساخته شود، مرتفع می‌شونـد. و می‌توان گفت منظور از «قواعد» ردیفهای دیوار ساختمان است، زیرا هر ردیفی که چیده می‌شود، پایه‌ای است برای ردیفهای دیگری که بر روی آن بنا می‌شود.

روایت شده که ابراهیم (ع) خانه کعبه را بنا می‌کرد و اسـماعیل پدر را کمک می‌کرد و سـنگ به دست وی می‌داد. [یعنی ابراهیم و اسماعیل با هم پایه خانه کعبه را بالا می‌بردند].

رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا ... تقدیر این جمله چنین است: یقولان ربنا تقبل منا یعنی، در حالی که می گفتند: پروردگارا از ما بپذیر.

فعـل «یقولـان» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، و جمله «تقبل منا» دلیل بر این است که ابراهیم و اسـماعیل «کعبه» را به عنوان

عبادتگاه ساختهاند، نه محلی برای سکونت زیرا منظور از جمله «تقبّل منا» این است که پروردگارا به ما در برابر این عمل اجر و پاداش عطا کن و انتظار پاداش از خداوند، تنها در قبال ساختن بنایی است که جنبه عبادت و اطاعت داشته باشد.

إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ پروردگارا! تویی که دعای ما را می‌شنوی و از نیّات ما آگاهی.

و علّت این که خدای سبحان نخست «قواعد» را مبهم و نامعلوم ذکر نموده و نفرموده «قواعد البیت» و سپس آن را به وسیله «من» بیانی، تفسیر کرده این است که «ایضاح بعد از ابهام» موجب تعظیم شأن شیء مبهمی است که سپس تبیین می‌شود.

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ یعنی، پروردگارا نیّات ما را برای خودت خالص قرار ده، این آیه از قبیل قول خدای تعالی است که می‌فرماید: مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ «کسی که از هر جهت تسلیم حکم خدا گردد» (بقره/ ۱۱۲). و یا منظور از این جمله این است که پروردگارا ما را چنان تسلیم خود قرار ده که در مقابل تو خاضع و مطیع باشیم، یا منظور این است که پروردگارا بر اخلاص و خشوع و اقرار ما نسبت به خودت بیفزا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۴

وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ پروردگارا بعضی از فرزندان ما را جماعت موحد و منقادی قرار بده.

«من» برای «تبعیض» یا برای «تبیین» است. مانند «من» در آیه شریفه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ ... «خداوند به کسانی که از شما بندگان- به خدا و حجّت عصر (ع)- ایمان آورد وعده فرموده و ...» (نور/ ۵۵).

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «منظور از «امّت» در این آیه تنها بنی هاشم هستند» .

وَ أَرِنا مَناسِکَنا ... پروردگارا، ما را از اعمال حج آگاه کن تا عبادت خود را به مقداری که توفیق به ما دادی انجام دهیم.

«ارنا» به سکون را (ارنا) نیز قرائت شده، از باب قیاس بر «فخذ» که «فخذ» هم خوانده شده است. و لیکن این نوع قرائت متروک و نادر است مگر این که به اشمام کسره قرائت شود.

وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ توبه ما را بپذیر، تو توبه پذیر و نسبت به بندگان خود دارای رحمت هستی.

در منظور از این جمله دو وجه گفته شده است:

۱- این جمله برای تحقق بندگی و انقطاع کامل در مقابل خداوند است [و این سخن از ابراهیم و اسماعیل صادر شده است] تا مردم دیگر از آنها پیروی کنند.

[این وجه صحیحتر به نظر می‌رسد].

۲- منظور ابراهیم و اسماعیل درخواست توبه پذیری از خداوند نسبت به ستمکاران ذریّه خود بوده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۲۹] ... ص: ۱۷۴

اشاره

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۵

ترجمه ... ص: ۱۷۵

پروردگارا! در میان آنها (فرزندان من) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و (روانشان را از هر نادانی و زشتی) پاک و منزّه سازد، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری). (۱۲۹)

تفسیر: ... ص: ۱۷۵

رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ ... پروردگارا در میان آنها پیامبری از خودشان مبعوث کن. ضـمیر در «فیهم» به «امهٔ مسلمهٔ» در آیه قبل برمی‌گردد.

منظور از پیغمـبری که ابراهیم از خداونـد بعثت او را در میـان ذریه خود تقاضـا کرده است «پیغمبر مـا» می‌باشـد، زیرا از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: من هستم دعای ابراهیم و بشارت عیسی و تعبیر رؤیای مادرم «۱» .

یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِکَ تا آیات تو را بر مردم بخواند و آنچه بر او وحی شود به آنان ابلاغ کند.

وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَـۀَ ... قرآن را به مردم تعلیم دهد و به آنان «حکمت» بیاموزد. و منظور از «حکمت»، شـریعت و بیان احکام است.

وَ یُزَکِّیهِمْ ... مردم را از شرک و پلیدی پاک سازد.

إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ تو دارای کمال قدرت و جلال و عظمت هستی و شگفتیهای آفرینش تو همراه با علم و استحکام است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۱۳۰] ... ص: ۱۷۵

اشاره

وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْناهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۱۷۵

چه کسی- جز افراد سفیه و نادان- از آیین ابراهیم (با آن پاکی و

-۱

انا دعوهٔ ابی ابراهیم و بشری عیسی و رؤیا امی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۶

درخشندگی) رویگردان خواهد شد؟ ما او را در دنیا به شرف رسالت برگزیدیم و البته در آخرت هم از صالحان است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۱۷۶

وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ ... چه کسی- جز افرادی که خود را به سفاهت افکنده‌اند- از آیین ابراهیم که آیینی بر حق و دارای حقیقت است رویگردان خواهد شد؟

استفهام در آیه (من) برای انکار است، و معنایش این است که بعیـد است در میان خردمنـدان کسـی باشـد که از آیین پاک ابراهیم رویگردان باشد.

«من سـفه» بدل از ضـمیر مسـتتر در «یرغب» و در موضع «رفع» است و منظور از سـفاهت نفس (سـفه نفسه) ناچیز شمردن و به ابتذال کشاندن نفس است. (السّفه: سبکی).

و گفته شده: نصب «نفسه» بنا بر «تمیز» بودن است نظیر «غبن رایه» که «رایه» تمیز برای «غبن» است. و نیز گفته شده: این جمله در اصل «سفه فی نفسه» بوده و جار و مجرور (فی) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: «زید ظنی مقیم» یعنی «فی ظنی» ولی احتمال اوّل که «تمیز» باشد، صحیحتر است.

وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا ... او را در دنیا به پیامبری برگزیدیم.

این جمله در مقام بیان این نکته است که عقیده کسانی که از آیین ابراهیم روی می‌گردانند خطا و نادرست است. [زیرا اگر دین و شریعت ابراهیم نقص و کاستی داشت خداوند وی را به پیامبری مبعوث نمی‌کرد].

وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و او (یعنی ابراهیم) در آخرت از رستگاران است. [و نکته این که تنها رستگاری اخروی را برای ابراهیم ذکر کرده و فرموده: و انّه فی الاخرة من الصالحین با این که او در دنیا هم رستگار بود، این است که ابراهیم به خاطر شایستگی خاصّی که دارد استحقاق کرامت و پاداش نیکو و کامل را داراست و البته پاداش کامل و خالص تنها در آخرت وجود دارد]. و کسی که کرامت دنیا و آخرت را در پیشگاه خداوند دارد، هیچ کس از او سزاوارتر نیست که به آیین او روی آورده شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۷

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۱۷۷

اشاره

إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱۳۱) وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۱۷۷

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و در برابر حق تسلیم باش، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. (۱۳۱)

ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را (در بازپسین لحظات عمر) به این آئین وصیّت کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند) فرزندان من! خداوند این آیین پاك را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) نمیرید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۱۷۷

«إِذْ قالَ»، ظرف است برای «اصطفیناه» یعنی هنگامی به ابراهیم گفتیم تسلیم باش که او را به رسالت برگزیدیم. و معنای قال له ربه اسلم این است که او هنگامی به رسالت برگزیده شد که به ذهنش رسید تا در دلایل و نشانه‌های توحید و حقّانیّت اسلام مطالعه و تأمل نماید.

قالَ أَسْلَمْتُ یعنی سپس مطالعه و تدبر کرد و خدای یکتا را شناخت، بعضی گفته‌اند «اسلم» یعنی یقین کن و فرمان ببر.

«وَ وَصَّى بِها»، «اوصی» نیز قرائت شده است. ضمیر در «بها» به «کلمه» بر می‌گردد، بنا بر این که منظور از آن جمله، «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ» در آیه قبل باشد مانند ضمیر در آیه و جعلها کلمة باقیة «۱» که به جمله اننی براء مما تعبدون الا الذی

۱- زخرف/ ۲۸.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۸

فطرنی «۱» در آیه قبل بر می گردد.

«و یعقوب» عطف است بر «ابراهیم» و حکم هر دو یکی است، یعنی، یعقوب نیز به فرزندان خود این وصیّت را کرد.

اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ ... معنای این جمله این است که خداوند به شما دینی عطا کرده که برگزیده تمام ادیان است و آن دین اسلام است که شما را موفّق داشته آن را اختیار نمایید.

فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ هیچ گاه از اسلام دست نکشید تا این که هنگام مردن بر دین اسلام باقی بمانید، پس در حقیقت آنچه که از آن نهی شده‌اند، این است که آنان هنگام مرگ (در حال کفر) و مخالف با اسلام باشند.

و داخل کردن حرف نهی (لا) بر «موت» برای بیان این نکته است که خیری در مرگ در حال کفر نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۳] ... ص: ۱۷۸

اشاره

أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

ترجمه ... ص: ۱۷۸

آیا شما به هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند خدای تو و خدای پدرانت را، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

تفسیر: ... ص: ۱۷۸

«ام» منقطعه و به معنای «بل» است.

۱- زخرف/ ۲۶ و ۲۷.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۷۹

«أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ» معنای همزه در آیه انکار است و معنای جمله این است که شما پیش یعقوب حاضر نبودید. «شهید» یعنی: حاضر.

إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید.

مورد خطاب آیه مؤمنان هستند، و منظور از خطاب این است که شما هنگام مرگ یعقوب حاضر نبودید تا بدانید او به فرزندان خویش چه گفت، بلکه از طریق وحی دانستید به آنان چه توصیه کرد.

برخی گفته‌اند: مورد خطاب در آیه «یهود» است زیرا آنان معتقد بودند هر پیامبری که از دنیا رفته، بر دین یهود مرده است. و بنا بر این که خطاب متوجه یهود باشد «ام» متّصله است و قبل از آن فعل مقدّری وجود دارد که حذف شده است و گویی چنین گفته شده: أ تدعون على الانبياء اليهوديه ام كنتم شهداء اذا حضر يعقوب الموت يعنى چگونه «یهودیّت» را به انبیاء نسبت می‌دهید و حال

آن که اجداد و گذشتگان شما حاضر بودند هنگامی که یعقوب در حال مرگ، به فرزندان خویش توصیه نمود که بر آیین ابراهیم و دین اسلام باقی بمانند، و شما از طریق کتب آسمانی این مطلب را دانستید، بنا بر این چرا چیزی را به انبیاء نسبت می‌دهید که مبرّای از آن می‌باشند؟!! إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي هنگامی که به فرزندان خود گفت پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ تقدیر آیه چنین بوده: ای شیء تعبدون من بعد وفاتی و مضاف (وفات) حذف شده است.

قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ ... یعنی گفتند:

خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم.

إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ عطف بیان است برای «آبائک» و علّت این که خداوند اسماعیل را در ردیف پدران یعقوب ذکر نموده با این که «اسماعیل» عموی وی می‌باشد. این است که «عمو» در حکم پدر و «خاله» در حکم مادر است، زیرا آنان از نظر نسبت برادری یکی بوده و تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۰

«إِلهاً واحِداً» بدل از «اله آباءک» است و درباره جمله و نحن له مسلمون چند وجه گفته شده:

۱- حال از فاعل «نعبد» است ۲- حال از مفعول «نعبد» است زیرا ضمیر «له» به آن بر می‌گردد ۳- عطف بر «نعبد» است ۴- جمله معترضه و معنایش این است که از جمله حالات ما این است که به بندگی در برابر خداوند اعتراف می‌کنیم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۴] ... ص: ۱۸۰

اشاره

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۱۸۰

اینان امّتی بودند که در گذشتند، اعمال آنان مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شما است، و هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۱۸۰

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ... «تلك» اشاره به «امة» است و منظور از آن ابراهیم و یعقوب و فرزندان موحد آنان است.

«لَها ما كَسَبَتْ» اعمال آنان مربوط به خودشان بود.

منظور از این جمله این است که کسی از نتیجه اعمال دیگران سود و بهره‌ای نمی‌برد، چه از نیاکان او باشد چه از فرزندان وی.

و این پاسخ به این دلیل به یهود داده شد که آنان به نیاکان خود افتخار می‌کردند.

وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ شما به خاطر گناهان نیاکانتان مؤاخذه نخواهید شد، همان گونه که از حسناتشان بهره نخواهید برد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۵] ... ص: ۱۸۰

اشاره

وَ قالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصارى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۱

ترجمه ... ص: ۱۸۱

(اهل کتاب) گفتند یهودی یا مسیحی بشوید تا هدایت یابید، بگو (این آیینهای تحریف شده هرگز نمی‌تواند موجب هدایت باشد) بلکه پیروی از آیین خالص ابراهیم کنید و او هرگز از مشرکان نبود. (۱۳۵)

تفسیر: ... ص: ۱۸۱

وَ قالُوا ... ضمیر در «قالوا» به یهود و نصاری بر می‌گردد یعنی یهود گفتند:

«كُونُوا هُوداً» به دین ما در آیید.

و نصاری گفتند: کونوا نصاری تهتدوا یعنی به دین ما در آیید تا به طریق حق هدایت شوید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ بگو ای محمّد (ص)، بلکه ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم و مانند سخن عدی بن حاتم که گفت: «انی من دین» یعنی «من اهل دین» تقدیر آیه چنین بوده: «بل نکون اهل ملت ابراهیم» . و گفته شده تقدیر آیه چنین بوده: بل نتبع ملة ابراهیم یعنی ما از دین ابراهیم پیروی می‌کنیم.

«حنیفا» حال است از مضاف الیه (ابراهیم) مانند این که گفته می‌شود: رایت وجه هند قائمة.

حنیف یعنی تمایل از هر آیین باطل به آیین حق.

وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ابراهیم از مشرکین نبود. خداوند با این بیان شرک را از ملّت ابراهیم نفی کرده و تلویحا اشاره فرموده به مشرک بودن اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنان. زیرا هر یک از این گروهها ادّعا می‌کردند که از دین ابراهیم پیروی می‌کنند، در صورتی که همه آنها مشرک بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۲

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۶] ... ص: ۱۸۲

اشاره

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

ترجمه ... ص: ۱۸۲

بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران اسباط بنی اسرائیل نازل گردید (و همچنین آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر) از طرف پروردگار داده شده است و ما میان هیچ یک از پیامبران فرق نمی‌گذاریم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۱۸۲

خداوند به مسلمانان خطاب کرده می‌فرماید:
قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ ... بگویید به خدا ایمان آوردیم.
خداوند در این آیه مسلمانان را مأمور ساخته است که آنچه را قلبا به آن ایمان دارند اظهار کنند و دلیل این که ایمان به خدا اوّل ذکر شده این است که اهمیّت آن بیش از همه واجبات است. سپس در مرحله دوّم ایمان به قرآن و سایر کتبی را که بر پیامبران مذکور در آیه نازل شده، ذکر فرموده است.
«اسباط» جمع «سبط» و به معنی نواده می‌باشد و منظور از اسباط نوادگان و فرزندانی است که از اولاد دوازده گانه یعقوب (ع) به وجود آمدند، چنان که به امام حسن و امام حسین (ع) دو «سبط» رسول خدا (ص) گفته می‌شود.
لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان هیچ یک از پیامبران تفاوت نمی‌گذاریم یعنی این طور نیست که ما مسلمانان به بعضی از آنها ایمان بیاوریم و به بعضی ایمان نیاوریم، چنان که یهود و نصاری میان پیامبران تفاوت قائل شدند. [یهود به حضرت عیسی (ع) و حضرت محمّد (ص) ایمان نیاوردند و نصاری به حضرت سلیمان و پیامبر ما حضرت محمّد (ص) ایمان نیاوردند].
«احد» در این جا به معنای جماعت است و به این دلیل دخول «بین» بر آن صحیح است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص: ۱۸۳

اشاره

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷) صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ (۱۳۸)

ترجمه ... ص: ۱۸۳

اگر آنها (یهود و نصاری) به آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان آوردند هدایت یافته‌اند و اگر سرپیچی کنند بدون تردید راه خلاف حق و کفر را پیش گرفته‌اند و خداوند تو را ای پیامبر از شر و آسیب آنان حفظ خواهد کرد، چه او شنوا و داناست. (۱۳۷)
رنگ خدایی (بپذیرید، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و کیست که بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

تفسیر: ... ص: ۱۸۳

فَإِنْ آمَنُوا ... خداوند خبر می‌دهد که چنان چه کفار مانند شما که به خدا و قرآن و پیامبران او ایمان آورده‌اید، ایمان آورند. «فَقَدِ اهْتَدَوْا» راه هدایت را پیموده‌اند.
«با» در «بمثل» زائد و «ما» مصدریه است.
وَ إِنْ تَوَلَّوْا ... یعنی اگر کفار سرپیچی کردند و به انصاف رفتار نکردند یا اگر اعراض کردند و به آن چه شما ایمان آوردید، ایمان نیاوردند.

فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ بدون تردید آنان در حال شقاق هستند یعنی آنها راه مخالفت با حق را در پیش گرفته و به باطل تمسک جسته‌اند.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ... خداوند به پیامبر خود وعده یاری داده و ضمانت کرده است که او را از شر یهود و نصاری که با وی دشمنی می‌ورزیدند نگه دارد.

و این وعده الهی بروشنی دلالت بر نبوّت و حقّانیّت پیامبر اسلام (ص) دارد زیرا خدای سبحان به وعده خویش عمل کرد و پیامبر خود نیز شاهد تحقق یافتن این وعده الهی بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۴

معنای «سین» در «فَسَيَكْفِيكَهُمُ» این است که این وعده خداوند به حفظ و نگاهداری پیامبر از شرّ دشمنان بزودی تحقق پیدا خواهد کرد هر چند اندکی به تأخیر بیفتد.

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ این جمله یا وعید است برای کفار و یا وعده است برای رسول خدا و چنان چه منظور وعده به پیامبر باشد معنایش این است که ما سخنان آنها را می‌شنویم و به اعمالی که آنها علیه تو انجام می‌دهند و نقشه‌هایی که می‌کشند و توطئه‌هایی که می‌چینند داناییم و آنان را به خاطر این گونه اعمال عقاب خواهیم کرد.

و یا منظور این است که ای پیامبر، ما آن چه را تو ما را بدان می‌خوانی می‌شنویم و از نیّت و خواسته تو که چیزی جز اظهار دین نیست آگاهیم و دعایت را اجابت می‌کنیم.

«صِبْغَةَ اللَّهِ» : «صبغة» مصدر مؤکد (مفعول مطلق) است و منصوب به «آمَنَّا بِاللَّهِ» در آیه قبل می‌باشد. چنان که «وَعَدَ اللَّهُ» «۱» منصوب است به فعلی که بر آن مقدم و حذف شده است.

«صبغة» از «صبغ» (یعنی رنگ آمیزی کرد) اخذ شده مانند «جلسة» که از «جلس» گرفته شده است. و منظور از «صبغة» همان حالت و نحوه رنگ آمیزی است، و به معنای تطهیر است، زیرا ایمان به خدا نفس و روان انسانها را پاکیزه می‌کند، و این تعبیر به خاطر این است که در میان مسیحیان معمول بود که «نوزادان» خود را در آب زرد رنگی که «معمودیّه» نامیده می‌شد، فرو می‌بردند و این عمل را تطهیر آن نوزاد می‌دانستند و در این آیه نظر به این نکته است که

۱- روم/ ۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۵

رنگ آمیزی خدا که همان فطرت پاك است تطهیر مسلمانان است، نه آن تطهیری که آنها گمان می‌کنند. و هیچ رنگی از رنگ خدایی بهتر نیست.

وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ، عطف است بر جمله «آمَنَّا بِاللَّهِ» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۸۵

اشاره

قُلْ أَ تُحَاجُّونَنا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۱۸۵

بگو (ای پیامبر) آیا درباره خداوند با ما گفتگو می‌کنید در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست و ما با اخلاص او را پرستش می‌کنیم (و موحد خالصیم). (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۱۸۵

خداوند در این آیه پیامبر خود را مأمور ساخته است که به یهود و غیر آنها از کفّار بگوید: «أ تحاجون فی اللَّه» یعنی آیا در امر خدا و این که او پیامبر خود را از قوم عرب برگزیده است با ما مجادله می‌کنید؟ خداوند این محاجّه را باین بیان جواب می‌دهد:

وَ هُوَ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ خداوند پروردگار ما و شماست و وجه مشترك همه ما این است که بنده او هستیم، [خداوند به تدبیر امور مصالح مردم داناتر می‌باشد و در هر موردی و در میان هر جمعیّتی که مصلحت بداند نبوّت را قرار می‌دهد] و هر شخصی که بهتر بتواند مسئولیت این مقام را تحمل نماید به پیامبری بر می‌گزیند.

وَ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ آنچه اساس کار و ملاك برتری است عمل هر فرد یا قوم است و همان طور که شما در گرو اعمال خویش هستید و هیچ امتیازی برای شما جز در پرتو اعمالتان نمی‌باشد، ما نیز در گرو اعمال خود هستیم.

وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ما موحّد هستیم، و منظور این است که ما چون، مخلصیم، نسبت به مقام نبوّت از مشرکان شایسته‌تر هستیم، و این جمله جواب سخن یهود و نصاری است که می‌گفتند: «ما چون اهل کتاب هستیم سزاوارتریم

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۸۶

برای مقام نبوّت و اعراب چون بت پرست بودند شایستگی آن را ندارند» .

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۱۸۶

اشاره

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطَ كانُوا هُوداً أَوْ نَصارى قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۰) تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۱۸۶

یا می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند بگو شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (و با این که می‌دانید آنها یهودی و نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید و چه کسی ستمگرتر از آن کسی است که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست. (۱۴۰)

(به هر حال) آنها امّتی بودند که درگذشتند، آنچه کردند برای خودشان است و آنچه هم شما کرده‌اید برای خودتان است و مسئول اعمال آنها نیستند. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۱۸۶

«أَمْ تَقُولُونَ» این جمله به دو شکل قرائت شده است:

۱- با «تا» که در این صورت «ام» متصله و معادل همزه «أ تحاجوننا» در آیه قبل و به معنای «ای الامرین تاتون» است، یعنی آیا به محاجّه درباره حکم خدا ادامه می‌دهید یا مدّعی یهودی و نصرانی بودن پیامبران خدا هستید؟

۲- با «یا» (ام یقولون) که در این صورت «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد. و در هر دو صورت همزه برای انکار است.

پس در صورتی که «ام یقولون» قرائت شود، «ام» فقط منقطعه و به معنای «بل» می‌باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۷

قُلْ أَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ آیا شما داناتر هستید یا خداوند؟

منظور از این جمله این است که خداوند شهادت می‌دهد که پیامبران همه بر آیین حنیف اسلام بودند، چنان که در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: ما کانَ إِبْراهِیمُ یَهُودِیًّا وَ لا نَصْرانِیًّا: «ابراهیم به آیین یهود و نصاری نبود» (آل عمران/ ۶۷).

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» منظور از کتمان شهادت این است که یهود و نصاری با این که می‌دانستند ابراهیم (و فرزندان او) بر دین حنیف اسلام بودند، آن را کتمان می‌کردند.

در تفسیر این جمله دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ کس ستمکارتر از یهود و نصاری نیست زیرا با این که علم به این شهادت داشتند آن را کتمان کردند.

۲- مقصود این است که اگر خدا کتمان شهادت کند و حقیقت را نگوید، کسی ستمکارتر از او نیست و خدا شهادت را کتمان نمی‌کند. [یعنی ای یهود و نصاری لازمه حرف شما که می‌گویید ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان او بر دین شما بودند و خداوند می‌گوید بر دین شما نبودند، این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند و بر خلاف حقیقت بگوید و در نتیجه بندگان خود را به ضلالت و گمراهی بیاندازد] کلمه «من» در «من اللّه» مانند «من» در گفتار کسی است که می‌گوید: هذه شهادة منی لفلان، هر گاه برای دیگری شهادت دهد و از این قبیل است جمله بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ «بیزاری از ناحیه خداوند» (توبه/ ۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۸۹

جزء دوّم سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۲۵۲

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۱

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۱

اشاره

سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلاَّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۴۲)

ترجمه ... ص: ۱۹۱

بزودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: چه چیز آنها را (مسلمانان را) از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. (۱۴۲)

تفسیر: ... ص: ۱۹۱

سَیَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ... به زودی برخی از سبک مغزان مردم- و آنها یهود بودند که از ماجرای تغییر قبله سخت ناراحت شده

بودند- خواهند گفت:

ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَیْها ... چه چیز مسلمانان را از قبله سابق‌شان یعنی بیت المقدس که رو به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند.

[چه کسانی این ایراد را می‌گرفتند؟] در این که چه افرادی بر مسلمانان ایراد می‌گرفتند چند قول است:

۱- [ابن عباس و جمعی می‌گویند:] آنها یهود بودند. زیرا، نمی‌خواستند به کعبه رو کنند.

۲- [سدی می‌گوید: آنها منافقان بودند که از روی استهزا به مسلمانان ایراد

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۲

می‌گرفتند و انتقاد می‌کردند.

۳- [حسن می‌گوید:] آنها مشرکین عرب بودند و هنگامی که پیغمبر اسلام (ص) از بیت المقدس به سوی کعبه متوجه گردید، زبان اعتراض به آن حضرت گشوده- گفتند چرا محمّد (ص) از قبله پدران خود که خانه کعبه است روی گردانید و به بیت المقدس رو آورد و اکنون باید به آیین پدران خود برگردد؟

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به آنها بگو شرق و غرب عالم از آن خداست و هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

تغییر قبله به خاطر مصلحتی بود که فقط خداوند آن را می‌دانست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۳] ... ص: ۱۹۲

اشاره

وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۱۹۲

همان گونه (که قبله شما یک قبله میانه است) شما را نیز امّت میانه‌ای قرار دادیم، تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما و ما آن قبله‌ای را که قبلا بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم تا افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیّت باز می‌گردند مشخّص شوند «۱»، گرچه

۱- مفسران علّت دیگری را از آیه لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ یعنی قبله را از این جهت تغییر دادیم تا پیروان پیغمبر را از کسانی که به مخالفت او برخیزند معلوم کنیم استفاده کرده‌اند چون مسلمانان تا هنگامی که در مکه اقامت داشتند مأمور بودند به سوی بیت المقدس نماز بخوانند تا نسبت به مشرکان مکّه که به سوی کعبه متوجه بودند امتیاز داشته باشند و وقتی نبی اکرم به مدینه هجرت فرمود چون یهودیانی که در آن شهر اقامت

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۳

تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خداوند اجر پایداری شما را در راه ایمان تباه نگرداند، زیرا

خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۱۹۳

وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً ... همان طور که خداوند هر کس را بخواهد هدایت کند و او را از نعمتهای خود برخوردار می‌سازد، شما مسلمانان را امت برتر قرار داده است.

«وسطا» اسمی است که صفت واقع شده است و منظور از آن میانه هر چیز است. و از این رو مفرد و جمع و مذکر و مؤنّث در آن یکسان است. [و در معنی «وسطا» دو احتمال است:].

۱- «خیارا» یعنی شما را امت خوبی قرار داده‌ایم و علت این که به این معنی آمده این است که کناره‌های شیء زودتر از وسطهای آن دچار فساد و تباهی می‌شود.

۲- «عدولا» یعنی امت معتدل و جهت این معنی این است که وسط هر شیء حد متوسط اطراف است و به یک طرف نزدیکتر از سایر اطراف نیست.

لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ ... تا گواه و دلیل مردم باشید.

روایت شده که امتها در قیامت تبلیغ احکام و تعالیم دینی را توسط پیامبران انکار می‌کنند و خداوند که دانای به همه امور است از فرستادگان خود می‌خواهد با دلیل اثبات کنند که احکام الهی را به مردم ابلاغ نموده‌اند، آن گاه امّت محمّد (ص) را می‌آورند و آنها درباره پیامبران گواهی می‌دهند که آنان حقایق دینی را به امّتهای خود رسانده‌اند. و پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی امّت خویش را

داشتند به سوی بیت المقدس متوجّه بودند مسلمانان مأمور گردیدند که به سوی کعبه توجه کنند تا نسبت به یهود امتیاز داشته باشند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۴

تأیید می‌کند.

و از علی (ع) روایت شده که فرمود: مقصود از «شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ» ما هستیم، پس رسول خدا گواه بر ماست و ما گواه خدا بر مردم و حجّت او در روی زمین می‌باشیم.

و برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ این است که شما امّت مسلمانان حجّت و دلیل مردم باشید تا حقایق و تعالیم دین اسلام را برای مردم بیان کنید.

وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً ...

پیامبر اسلام نیز که شریعت و احکام حقّه آن را برای شما بیان می‌نماید گواه بر شما باشد. و شاهد را از این جهت شاهد می‌گویند که موضوع مورد شهادت را بیان می‌کند و از این رو به «شاهد»، «بیّنه» نیز گفته می‌شود. و چون «شهید» در معنا مانند «رقیب» است با کلمه «علی» که برای استعلاء است آمده است چنان که در آیه شریفه است: کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ: «تو خود نگهبان و ناظر احوال آنان بودی و تو بر همه خلق عالم گواهی» (مائده/ ۱۱۷).

الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها این جمله صفت برای «قبله» نیست، بلکه مفعول دوّم برای «جعل» است. و منظور این است که ما تو را از آن قبله‌ای که سابقا به سوی آن نماز می‌خواندی یعنی کعبه به سوی بیت المقدس منتقل نکردیم مگر برای این که معلوم شود چه کسانی بر ایمان خود به اسلام ثابت و استوارند و چه کسانی در حرف به سلام پای بندند و به اندک چیزی به عقب باز می‌گردند و مرتد

می‌شونـد زیرا پیامبر (ص) قبل از هجرت، در مکّه به سوی کعبه نماز می‌گذارد، و پس از هجرت مأمور شد به خاطر الفت با یهود به سمت بیت المقـدس نمـاز بخوانـد و برخی نیز گفته‌انـد: منظور از جمله التی کنت علیها این است که ما بیت المقـدس را قبله تو قرار نـدادیم مگر برای این که مردم را امتحـان نموده و ببینیم چه کسـانی از تو پیروی می‌کننـد و چه کسـانی بـا تو مخـالفت می‌ورزنـد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۵

و از ابـن عبـاس روایـت شـده کـه فرمـود: قبله پیـامبر اکرم (ص) در مکّه نیز «بیت المقـدس» بـود، ولی آن حضـرت طـوری به نمـاز می‌ایستاد که «کعبه» را بین خود و «بیت المقدس» قرار می‌داد.

«و لنعلم» معنایش این است که تا من و تو ای پیامبر علمی پیدا کنیم که پاداش به آن تعلّق می‌گیرد پاداشی که قطعی و یقینی است.

«ان» در جمله «ان کانت» مخفّف است، به این که پس از آن «لام مفارق» آمده است.

لَکَبِیرَةً إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ ... هر چند این تغییر قبله جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است بزرگ و سنگین بود.

«کبیر» سنگین و خسته کننده.

معنـای جمله این است که «انتقـال قبله از بیت المقـدس به سـوی کعبه نسبت به کسـانی که حکمت و مصـلحت این امر را نمی‌دانند سنگین بـود ولی نسبت به کسـانی که خداونـد آنهـا را به حکمت و مصـلحت این امر هـدایت کرده است و آنهـا افرادی هسـتند که پیغمبر اکرم (ص) را در تحویل قبله تصدیق کردند ابدا سنگین نیست.

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمانَکُمْ ... یعنی خداوند ثبات و پایداری ایمان شما را در امر تحویل قبله ضایع نکرده، بلکه از اعمالی که انجام داده‌اید (نماز و غیره) قدردانی می‌کند و پاداش زیادی برای شما در نظر خواهد گرفت.

و گفته شـده: منظور آیه این است: کسـانی که قبـل از تحویـل قبله به سوی بیت المقـدس نماز گزارده‌انـد، نماز آنان ضایع و بـدون ثواب نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ خداوند نسبت به مردم دارای رأفت و رحمت است. «۱»

۱- شدیدترین مرتبه رحمت را «رأفت» می‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۱۹۶

خداونـد به سبب ذکر لفظ «رأفت» و «رحمت» می‌خواهـد این نکته را بیان کنـد که او به مردم هر اندازه پاداش که استحقاق داشته باشند، عنایت می‌کند و چیزی از عمل آنها را ضایع نمی‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۴] ... ص: ۱۹۶

اشاره

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۱۹۶

مـا توجّه تو را به آسـمان به انتظـار وحی (برای تعیین قبله نهـایی) می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشـنود باشـی، بـاز می‌گردانیم، روی خـود را به جـانب مسجد الحرام کن، و هر جـا باشـید روی خـود را به جـانب آن بگردانیـد، و کسـانی که کتـاب

آسمانی به آنها داده شده بخوبی می‌دانند، این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده (و در کتابهای خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن آیات) غافل نیست. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۱۹۶

«قد» در این جا برای «تکثیر» است و معنای آن این است که ما بسیاری از اوقات می‌بینیم که تو به انتظار وحی به آسمان می‌نگری. مانند «قد» در قول شاعر:

قد اترک القرن مصفرا انامله کان اثوابه مجت بفرصاد «۱»

۱- یعنی چه بسیار حریفانی که آنها را به خاک هلاکت می‌افکندم و در اثر مرگ انگشتانشان زرد شد، و جامه‌هایشان به رنگ سرخ آغشته شده بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۷

پیامبر اکرم (ص) انتظار می‌کشید که وحی از آسمان نازل شده و فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به جانب کعبه صادر شود. و علّت این که پیامبر دوست می‌داشت «کعبه» قبله مسلمانان باشد این بود که خانه «کعبه» قبله ابراهیم و پدران آن حضرت بود و نیز اعراب آن را دوست می‌داشتند و «کعبه» محل طواف آنان بود و به آن افتخار می‌کردند. لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به دین اسلام می‌گردید و انگیزه بهتری برای دعوت آنان به ایمان و اسلام فراهم می‌شد از این رو پیامبر دوست می‌داشت که «کعبه» قبله مسلمانان باشد.

[مجاهد می‌گوید:] «این امر به علت مخالفت با یهود بود» [زیرا آنان می‌گفتند: محمّد (ص) با دین ما مخالفت می‌کند ولی از قبله ما تبعیّت می‌نماید.]

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها ... اکنون تو را به سوی قبله‌ای که دوست می‌داری باز می‌گردانیم.

«لنولینک» از قبیل کلام عرب است که می‌گوید: «ولیته کذا» ای جعلناه والیا علیه (یعنی قدرت و توانایی دادم به وی و او را مسلط گردانیدم). بنا بر این در معنی آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- ما خواسته تو را به تو عطا نمودیم و امکان روی نمودن تو را به قبله‌ای که دوست داری فراهم ساختیم.

۲- ما تو را چنان قرار دادیم که روی تو به سوی کعبه باشد نه به سوی بیت المقدس.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ... مقصود این است که روی خود را به طرف مسجد الحرام بگردان.

بعضی گفته‌اند: تغییر قبله در ماه رجب دو ماه قبل از وقوع جنگ بدر و هنگام زوال آفتاب در حالی که رسول اکرم (ص) در مسجد بنی سلمهٔ دو رکعت از نماز ظهر را با اصحاب بجا آورده بودند، انجام گرفت، و در یک لحظه پیک وحی بازوان پیامبر (ص) را گرفت و از بیت المقدس به سوی کعبه برگردانید به طوری که زنهاجای خود را به مردان و مردان جای خود را به زنها دادند. از این رو این مسجد را «ذو قبلتین» نامیده‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۸

«شطر» ظرف و منصوب است و به معنای سمت و جانب می‌باشد و معنی آیه این است که روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان.

وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ... هر جا که باشید روی خود را به جانب مسجد الحرام برگردانید [جمله اوّل (فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ) خطاب به پیامبر و اهل مدینه است] جمله دوّم (وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) خطاب به همه ساکنان

کرانه‌های زمین است.
وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ ... کسانی که به آنها کتاب داده شده است و منظور علماء یهود و نصاری می‌باشند.
لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ... می‌داننـد که تغییر قبله به سوی کعبه حق است، زیرا انبیـا به پیروانشـان بشـارت داده بودنـد که محمّد (ص) به دو قبله نماز می گزارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۵] ... ص: ۱۹۸

اشاره

وَ لَئِنْ أَتَیْتَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آیَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِینَ (۱۴۵)

ترجمه ... ص: ۱۹۸

سوگند که اگر هر گونه آیه (و نشانه و دلیلی) برای این گروه از اهل کتاب بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز هیچ گاه از قبله آنان پیروی نخواهی نمود (آنها نبایـد تصور کننـد که بار دیگر تغییر قبله امکان پـذیر است) و هیـچ یک از آنها پیروی از قبله دیگری نمی کنند، و اگر تو پس از این آگاهی متابعت هوسهای آنها کنی مسلما از ستمگران خواهی بود. (۱۴۵)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۱۹۹

تفسیر: ... ص: ۱۹۹

«لام» در «لَئِنْ أَتَیْتَ» برای قسم و جمله «ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ» جواب برای قسم محـذوف است و جایگزین جواب شـرط نیز شـده است، و معنـای آیه این است که هر نوع دلیـل و برهـان محکمی اقـامه نمـایی بر این که توجه تو به سوی کعبه بر حق است آنها [علمای اهل کتـاب] از قبله تو پیروی نخواهنـد کرد. زیرا آنچه موجب شـده که از تو پیروی نکننـد عناد و غرور آنهاست. نه شک و تردیـدی که برهان آن را برطرف سازد. از این رو که آنها اوصاف تو و حقّانیّت آئین تو را در تورات خوانده و دانسته بودند.
وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ... این آیه طمع اهل کتاب در پیروی پیامبر از قبله آنان را قطع می کنـد. زیرا می گفتند، اگر محمّد (ص) بر قبله ما باقی بماند می‌توان امید داشت که او همان مصلح موعودی است که در انتظارش بودیم.
وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ... منظور این جمله این است که گرچه یهود و نصاری در پیروی نکردن از تو ای پیامبر متحدند، در قبله با یکـدیگر اختلاف دارنـد و امید نمی‌رود به یک قبله نماز بگزارند زیرا نصاری به سـمت شـرق [مکانی که عیسـی (ع) در آن تولد یافته است] توجه کرده و آن را قبله خود می‌دانند و یهود به طرف بیت المقدس رو می کنند.
وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ پس از آن که از جمله «ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ» حال پیامبر (ص) نزد خداونـد معلوم شـد، معنای آیه این است که ای پیـامبر با روشن بودن بطلان قبله اهل کتاب، بر فرض که از قبله آنان پیروی نمایی از کسانی خواهی بود که مرتکب سـتمی ناروا شده است.

در این آیه خداوند کسانی را که پس از آشکار شدن، دلیل از پذیرش آن خودداری می کنند، تهدید کرده و آنان را مستحق عذاب دانسته است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷] ... ص: ۲۰۰

اشاره

الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۴۶) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۰

کسانی که کتب آسمانی به آنان داده‌ایم او (پیامبر) را همچون فرزند خود می‌شناسد (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند. (۱۴۶)

آنچه از جانب خداوند به تو رسیده است حق همان است البته هیچ تردیدی بخود راه مده. (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۰

یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ ... ضمیر در «یعرفونه» به پیامبر اکرم بر می‌گردد یعنی آنان [علمای اهل کتاب] محمّد (ص) را می‌شناسند همان گونه که پسران خود را می‌شناسند و آنها را با فرزندان دیگران اشتباه نمی‌گیرند.

در این آیه با این که نامی از پیامبر برده نشده به دلالت سیاق کلام به جای اسم ظاهر ضمیر آورده شده است و این اضمار برای تعظیم پیامبر و بیان این مطلب است که به خاطر شهرت پیامبر نیازی به ذکر نام آن حضرت نیست.

و گفته شده: ضمیر در «یعرفونه» به «علم» یا به «قرآن» و یا به تغییر قبله بر می‌گردد.

وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ علّت این که فقط گروهی از اهل کتاب را ذکر کرده این است که کسانی مانند عبد اللَّه بن سلام و کعب الاحبار را که اسلام آورده بودند، خارج کند.

«الحق من ربک» مبتدا و خبر است و در الف و لام «الحق» دو احتمال وجود دارد:

۱- این که «لام»، «عهد» بوده و اشاره به حقانیّت پیامبر است.

۲- این که «لام»، «جنس» باشد به این معنی که حق همان است که از پروردگارت به تو رسیده، نه از دیگران.

و جایز است «الحق» خبر باشد برای مبتدای محذوف [و تقدیر آیه چنین

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۱

بوده: ما کتموه الحق او ما عرفوه] که در این صورت «من ربک» حال و در موضع نصب است. و ممکن است «الحق» خبر بعد از خبر باشد.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ البته هیچ تردیدی به خود راه مده.

در این که منظور خداوند از این خطاب چیست دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور این است که هیچ شک و تردید نداشته باش در این که آنها با علم به حق آن را کتمان می‌کنند.

۲- منظور این است که شک نکن در این که آیات نازل شده بر تو وحی پروردگار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۴۸] ... ص: ۲۰۱

اشاره

وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۱

برای هر ملّتی طریقه‌ای (یا قبله‌ای) است که به آن توجه کند، پس در نیکیها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید که هر کجا باشید خداوند شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیك و بد در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او بر هر کاری تواناست. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۲۰۱

وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ ... یعنی برای هر ملّتی (از یهود و نصاری) قبله‌ای است که بدان روی کنند.

َ مُوَلِّيها

(وجهه) یکی از دو مفعول حذف شده است، و گفته شده مقصود این است که خداوند هر ملّتی را به سمت قبله‌اش می‌گرداند.

این جمله «هو مولیها» [به فتح لام] نیز قرائت شده است و به این معنی است که هر امتی چه شما چه دیگران قبله‌ای دارد که بدان رو می‌کند.

سْتَبِقُوا الْخَيْراتِ

یعنی در مورد قبله و دیگر کارهای نیك بر یکدیگر سبقت بگیرند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۲

و ممکن است معنای آیه این باشد که برای هر یک از شما ای امت محمّد جهتی در جنوب یا شمال و یا شرق و یا غرب وجود دارد که به آن سو نماز می‌گزارید، پس در انتخاب بهترین جهت که عبارتند از جهات هم سوی با کعبه، بر یکدیگر سبقت بگیرید.

ْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً

در معنای این جمله دو قول است:

۱- منظور این است که در هر یک از جهات مختلف که نماز بگزارید، خداوند همه شما را در یک سمت گرد می‌آورد چنان که گویی تمامی شما در مسجد الحرام و برگرد خانه کعبه جمع شده و به یك سو نماز می‌خوانید.

۲- منظور این است که در هر نقطه‌ای که بمیرید خداوند همه شما را روز قیامت وارد محشر خواهد کرد.

و در اخبار اهل بیت (ع) روایت شده است که مقصود از آیه، اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان است. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۲۰۲

اشاره

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

۱- حضرت رضا (ع) فرمود قسم بخدا هر موقع قائم ما قیام کند خداوند جمیع شیعیان را از شهرها به سوی او جمع می‌کند (ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۱، ص ۱۱۱).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۳

ترجمه: ... ص: ۲۰۳

ای پیامبر از هر شهر و دیاری که خارج شدی (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، این دستور حقی است از طرف پروردگار تو و خداوند از کردار شما غافل نیست. (۱۴۹)

و از هر جا خارج شدی روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و شما مسلمانان نیز هر کجا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم به حجّت و مجادله بر شما زبان نگشایند، جز گروه ستمکار و معاند با اسلام که از جدل و گفتگوی آنان هم نیندیشید و از نافرمانی من بترسید و به فرمان من باشید تا نعمت و رحمتم را برای شما به حدّ کمال رسانم و باشد که به طریق حق و ثواب راه یابید. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۲۰۳

وَ مِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ ... ای پیامبر از هر شهری و دیاری خارج شدی هر گاه، به نماز ایستاده‌ای روی به جانب مسجد الحرام کن.

وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ ... یعنی توجه به کعبه حق است زیرا امر به آن از جانب خداوند صادر شده است و مقصود از «حق» امر ثابتی است که منسوخ و زایل نمی‌شود.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ خداوند از آنچه انجام می‌دهیم مسلما غافل نیست و معنای این جمله در این جا تهدید است.

این موضوع (تغییر قبله) با این که در آیه ۱۴۴ ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز ذکر شده است و در علّت تکرار آن چند وجه گفته شده است:

۱- تأکید بر امر تغییر قبله ۲- زیرا نسخ حکم قبلی برای برخی از مسلمانان مورد شبهه بود ۳- هر یک از دو آیه مربوط به امری است که آیه دیگر به آن ارتباط ندارد. «۱»

۱- زیرا مقصود در این آیه این است که این ما کنت من البلاد یعنی در هر شهر و هر نقطه‌ای و در هر سمت «کعبه» که باشی رو به جانب مسجد الحرام کن. و منظور در آیه قبل این است که من حیث خرجت منصرفا عن التوجّه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۴

[در تکرار آیات مربوط به تغییر قبله فوائد مختلفی وجود دارد و یکی از فواید آن این است که اعلان کند از این پس قبله مسلمانان منحصرا «کعبه» خواهد بود.]

«إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا» این جمله استثنا از «ناس» است و معنای آن این است که خداوند قبله را کعبه قرار داد تا فرصتی برای محاجّه و مجادله یهود باقی نماند، جز برای معاندان آنها که می‌گفتند: محمّد (ص) از قبله ما، بیت المقدس، روی به «کعبه» نیاورد مگر به

خاطر دلبستگی به آیین قوم خود (قریش) و دوستی شهر و دیار خویش و اگر بر حق بود بر قبله ما که قبله همه انبیاست باقی می‌ماند.

و دلیلی که منصفین از اهل کتاب قبل از تغییر قبله برای محاجّه و مجادله با مسلمانان داشتند این بود که می‌گفتند: چرا پیامبر اسلام چنان که در تورات ذکر شده به کعبه، قبله پدرش ابراهیم توجه نمی‌کند.

و علت این که گفته این دسته از یهود دلیل نامیده شده این است که آنها به این سخن خود استدلال می‌کردند.

و ممکن است معنای آیه این باشد که با تغییر «قبله» دیگر برای قریش بر شما مسلمانان حجّتی نیست و نمی‌توانند شما را مؤاخذه کنند که چرا از «کعبه» قبله ابراهیم و اسماعیل، پدران عرب دست برداشته‌اید؟

جمعی از مفسّران می‌گویند: إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا [استثنای منقطع است] و مقصود از اشخاص ستمکار اهل مکّه (یعنی قریش) است، زیرا قریش می‌گفتند:

محمّد (ص) بالاخره متوجه شد که ما بر حق هستیم و متوجه قبله پدرانش گردید و بزودی به آیین آنان نیز باز می‌گردد.

الی بیت المقدس یعنی در هر حالی که از توجه به بیت المقدس منصرف شدی روی به طرف مسجد الحرام بر گردان.

(ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۵

فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِی ... یعنی در امر استقبال کعبه از اهل کتاب و سرزنش آنان بیم به دل راه ندهید و تنها از مخالفت کردن با امر من بترسید.

وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ ... متعلّق «لام» حذف شده است و تقدیر آیه این می‌شود: و لاتمامی النعمة علیکم و ارادتی اهتداءکم امرتکم بذلک یعنی برای دو منظور دستور دادم به «کعبه» روی آورید. یکی آن که نعمت خود را بر شما تکمیل کرده باشم و دیگر این که شما را [به قبله پدرتان ابراهیم] هدایت کنم.

در این که این جمله عطف بر چیست دو قول است:

۱- عطف بر علّتی است که در تقدیر می‌باشد. گویی گفته شده: و اخشونی لا وفقکم و لاتم نعمتی علیکم یعنی تنها از من بترسید تا شما را در محاجّه و مقابله با اهل کتاب موفّق بدارم و نعمت خود را بر شما تمام کنم.

۲- عطف بر «لئلا یکون» است.

و در حدیثی نقل شده است که مقصود از تمام شدن نعمت داخل شدن در بهشت است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۲۰۵

اشاره

کَما أَرْسَلْنا فِیکُمْ رَسُولاً مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِنا وَ یُزَکِّیکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱) فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لِی وَ لا تَکْفُرُونِ (۱۵۲)

ترجمه: ... ص: ۲۰۵

همان گونه (که با تغییر قبله نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما

بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما بیاموزد. (۱۵۱)

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر نعمت مرا به جای آرید و کفران نعمت نکنید. (۱۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۶

تفسیر: ... ص: ۲۰۶

«کاف» در آیه یا متعلّق است به «لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ»، در آیه قبل، یعنی تغییر قبله برای این بود که به موجب اجر و پاداشی که از ناحیه اطاعت از فرمان من، عاید شما می‌شود، نعمت خود را در آخرت بر شما تمام کنم، همان گونه که با فرستادن رسولی از جنس خود شما به سوی شما نعمت خود را در دنیا بر شما تمام کرده‌ام.

و یا متعلّق است به «فاذکرونی» در آیه بعد، بنا بر این معنای آیه این می‌شود:

همان گونه که من با فرستادن رسولی از جنس خودتان شما را یاد کردم شما نیز با طاعت خود مرا یاد کنید تا من نیز با دادن پاداش شما را یاد کنم، پس شکر نعمت مرا به جا آورده و کفران نکنید.

مقصود از «رسولا» پیامبر اکرم (ص) است.

«منکم» یعنی از نسب شما و خداوند با اعلان این که پیامبر از میان قوم عرب برگزیده شده است بواسطه شرافت و فضیلتی که اعراب از ناحیه وجود مبارک پیامبر به دست آورده بودند بر آنان منت گزارده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۲۰۶

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ (۱۵۳) وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

ترجمه: ... ص: ۲۰۶

ای اهل ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خدا با صابران است. (۱۵۳)

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آنها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید. (۱۵۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۷

تفسیر: ... ص: ۲۰۷

اشاره

خداوند سبحان مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنان امر فرموده است که از «صبر» کمک بگیرند. و صبر بر دو قسم است:

۱- وادار ساختن نفس بر کاری که تمایل به انجام آن ندارد.

۲- خودداری نفس از انجام آنچه بدان تمایل دارد «۱».

وَ الصَّلاةِ ... به وسیله نماز نیز، که متضمّن یاد خداوند و خشوع در برابر اوست کمک بجویید.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ خداوند از لحاظ کمک و نصرت با صابران است.

وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتٌ ... به کسانی که در راه خدا (در جهاد) کشته می‌شوند «مردگان» نگویید.

بَلْ أَحْیاءٌ وَ لکِنْ لا تَشْعُرُونَ بلکه آنان نزد خدا زنده هستند امّا شما چگونگی زندگی آنان را درک نمی‌کنید.

حسن بصری می‌گوید: منظور از «احیاء» این است که «شهیدان» نزد خدا زنده‌اند و روحشان از نعمتهایی که خداوند روزی آنان کرده بهره‌مند می‌شود، و آرامش و سروری به آنان دست می‌دهد، همان طور که آتش هر صبح و شام بر ارواح آل فرعون فرود می‌آید و بر آنان درد و رنج وارد می‌سازد.

برخی گفته‌اند: جایز است خداوند اجزایی از بدن شهید را یک جا جمع کند، آن گاه به آنها حیات بخشیده و نعمتهایی بی‌پایان خود را به آنها برساند، گرچه حجم تمام آن اجزا به اندازه یک ذرّه باشد.

۱- به همین معنی حضرت امیر مؤمنان اشاره کرده می‌فرماید:

الصبر صبران صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب

، یعنی صبر بر دو نوع است: ۱- صبر بر آنچه دشوار است و به انجام آن تمایل نداری. ۲- صبر و خودداری از آنچه دوست می‌داری.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۰۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۰۸

گفته شده آیه مورد بحث درباره شهیدان جنگ بدر که چهارده نفر بودند (شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار) نازل شده است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷] ... ص: ۲۰۸

اشاره

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ (۱۵۵) الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ (۱۵۶) أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)

ترجمه ... ص: ۲۰۸

البته شما را به مقداری از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان. (۱۵۵)

آنان که هر گاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم! (۱۵۶)

اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها در حقیقت هدایت یافتگانند. (۱۵۷)

تفسیر: ... ص: ۲۰۸

«وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ» مقصود این است که نحوه عمل ما مانند عمل کسی است که شما را می‌آزماید تا معلوم شود آیا در مقابل شخصیتها صبر کرده و تسلیم فرمان خدا می‌شوید یا نه؟

«بِشَیْ‌ءٍ» یعنی به اندکی یا مقداری از هر یک از این بلایا. [و منظور این است که به مقداری از ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی شما را می‌آزماییم].

وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ کسانی را که هنگام دیدن مصیبتی می‌گویند: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ بشارت ده، زیرا مفاد این جمله اقرار به بندگی خداوند است، یعنی ما تسلیم امر خدا هستیم.

امیر مؤمنان (ع) فرمود:

ان قولنا «إِنَّا لِلَّهِ» اقرار علی انفسنا بالملک و قولنا «إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۰۹

اقرار علی انفسنا بالهلک

(یعنی این که می‌گوییم «إِنَّا لِلَّهِ» این، اقرار و اعتراف ما به این است که مملوک خداییم، «إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» اعتراف به مردن است).

خداوند از این رو کلمه «بشی‌ء» را برای تقلیل دادن بکار برده است تا اعلان کند که هر مصیبتی به انسان برسد، هر چند بزرگ باشد، نسبت به مصیبت برتر از آن اندک است.

«و نقص» عطف بر «شی‌ء» یا «الخوف» می‌باشد و معنایش این است: به نقصان اندکی از اموال.

«و بشر» خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر کسی است که به صابران بشارت دهد.

«صلوات» منظور رأفت و عطوفت خداوند است، در این آیه «صلوات» و «رحمت» با هم جمع شده‌اند مثل این دو آیه: رَأْفَةً وَ رَحْمَةً (حدید/ ۲۷) و «رَؤُفٌ رَحِیمٌ» (توبه/ ۱۸) و معنایش این است که لطف و رحمت خداوند پیوسته بر آنان فرود می‌آید.

أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ آنان به دلیل این که [هنگام مصیبت] کلمه استرجاع بر زبان می‌آورند و تسلیم امر خدایند به راه حق هدایت یافته‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۵۸] ... ص: ۲۰۹

اشاره

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ (۱۵۸)

ترجمه ... ص: ۲۰۹

صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداست، بنا بر این کسانی که حج خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی ندارد بر آن دو طواف کنند (و سعی صفا و مروه انجام دهند) و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کنند، خداوند در برابر عمل آنها شکرگزار و از افعال آنان آگاه است. (۱۵۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۰

تفسیر: ... ص: ۲۱۰

«صفا» و «مروة» دو اسم خاص‌اند برای دو کوه و از مکانهای انجام مناسک حج هستند.

«شعائر» جمع «شعیرة» به معنای علامت [و محل عبادت] است.

«حج» [در لغت] به معنای قصد و «عمره» به معنای زیارت است و این دو در اصطلاح شرع عبارتند از قصد خانه کعبه و زیارت آن به منظور انجام دو عبادت معروف. «حج و عمره» از نظر معنا و مفهوم متفاوتند همان طور که «نجم» و «بیت» در مصداق خارجی تفاوت دارند.

«یطوف» در اصل «یتطوف» بوده [تا «قلب» به «ط» شده] سپس ادغام گردیده است.

از امام باقر (ع) روایت (ان یطوف بهما) روایت شده است.

و علت این که خداوند «فَلا جُناحَ عَلَیْهِ» فرموده و حال آن که سعی میان صفا و مروه واجب است، این است که روی کوه «صفا» بتی به نام «اساف» و روی کوه «مروة» بتی به نام «نائله» نصب شده بود که گویند آن دو زن و مردی بودند که در کعبه زنا کردند و به صورت دو سنگ مسخ شدند، آن گاه روی این دو کوه نهاده شدند تا از آن دو عبرت گیرند. ولی پس از گذشت مدتی مورد پرستش بت‌پرستان جاهل قرار گرفتند، به طوری که مشرکان هنگام سعی میان صفا و مروه بر آن دو دست می‌کشیدند و چون اسلام آمد، مسلمانان به خاطر عمل مشرکان از طواف میان آن دو کراهت داشتند، از این رو کراهت از آنان برداشته شد.

وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً ... یعنی کسی که پس از انجام واجب به عنوان استحباب سعی بین صفا و مروة را انجام دهد.

فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ خداوند پاداش می‌دهد و «علیم» یعنی خدا به اندازه پاداش داناست و از حق هیچ کس کم نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۱

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۰] ... ص: ۲۱۱

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ وَ الْهُدی مِنْ بَعْدِ ما بَیَّنّاهُ لِلنّاسِ فِی الْکِتابِ أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ یَلْعَنُهُمُ اللّاعِنُونَ (۱۵۹) إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۲۱۱

کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان کردیم کتمان می‌کنند، خدا و تمام جنّ و انس و ملک نیز آنها را لعن می‌نمایند. (۱۵۹)

مگر آنان که توبه کردند و به اصلاح مفاسد اعمال خود پرداختند و آنچه را کتمان می‌کردند برای مردم بیان کردند، پس توبه این گروه را می‌پذیرم که من توبه پذیر و مهربانم. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۲۱۱

مقصود آیه دانشمندان یهود هستند که نبوّت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می‌کردند، با این که خداوند نشانه‌های نبوّت و حقانیّت آن حضرت، و نیز صفات و خصوصیات وی را در تورات بیان کرده بود.

أُولئِکَ یَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ ... آنان را خداوند از رحمت خود دور می‌کند.

وَ یَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ منظور از «لاعنون» فرشتگان و مؤمنان هستند.
إِلَّا الَّذِینَ تابُوا ... مگر کسانی که از آنچه انجام داده بودند پشیمان شدند.
وَ أَصْلَحُوا ... و نیت خود را نسبت به آینده اصلاح نموده و آنچه را کوتاهی کرده و انجام نداده‌اند، جبران کرده‌اند.
«وَ بَیَّنُوا» یعنی آنها آنچه را خداونـد در کتابشان [تورات، راجع به پیامبر] ذکر کرده بود بیان کردند. و یا معنایش این است که توبه و پشیمانی خود را برای مردم آشکار کردند تا بر خلاف تصور مردم چهره حقیقی آنان شناخته شود. و دیگران هم در افشای حقایق به آنها اقتدا کنند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۱۲
فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ من توبه آنان را می‌پذیرم. «۱»

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۲] ... ص: ۲۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (۱۶۱) خالِدِینَ فِیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ (۱۶۲)

ترجمه ... ص: ۲۱۲

کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود. (۱۶۱)
همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌ماننـد، نه در عذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه مهلتی خواهند داشت. (۱۶۲)

تفسیر: ... ص: ۲۱۲

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا کسـانی از آن کافران و کتمان کننـدگان که توبه نکردنـد و مردنـد، «أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» لعنت خـدا بر آنهاست، خدای سبحان ابتدا [در آیات قبل] کافران را در حال حیات و سپس در این آیه آنان را در حال مرگ مورد لعن قرار داده است.
منظور از «وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ» مؤمنان هستند که خداوند به لعن آنها بر کافران اهمیّت می‌دهد.

۱- اصـل در معنـای «اتوب» این است که توبه می‌کنم الا- این که این کلمه هر گـاه بـا حرف «علی» متعـدی شود معنای قبول توبه را می‌رساند.
لفـظ «توبه» از این نظر میـان فاعـل و قابل یعنی توبه کننـده و توبه‌پـذیر مشترک است، که معلوم شود اختصاص به گناهکار نـدارد و چنان که او به طرف پروردگار به عنوان توبه توجه می‌کند، پروردگار نیز به عنوان توبه به او توجّه می‌کند و این خود انعام و تفضّلی است که خداونـد نسبت به بنـدگان خود نموده است تـا بداننـد که اتّصـاف به این لفـظ (لفظ توبه) که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست و چنـان که آن لفظ وصف بنـدگان قرار می‌گیرد، وصف خداونـد نیز واقع می‌شود بلکه از عالی‌ترین اوصاف خـداوند

محسوب می گردد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‏۱، ص: ۲۱۳

گویند: روز قیامت کفّار یکدیگر را لعن می کنند.

خالِدِینَ فِیها همیشه در لعنت خواهند بود. بعضـی گفته‌اند ضمیر در «فیها» به «نار» بر می گردد که برای بیان عظمت آتش و ترسناک بودن آن به صورت ضمیر آمده است.

وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ به آنهـا مهلت داده نمی‌شود. از باب افعال، یا منظور این است که منتظر عـذاب نمی‌ماننـد و یا مقصود این است که خدا با دیده رحمت به آنها نظر نخواهد کرد. «لعنت» از جانب خداوند به معنی دور کردن از رحمت خود و اسـتحقاق عقاب است و «لعنت» از سوی مردم به معنی نفرین کردن کفار و به سبب کفرشان می‌باشد.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۴] ... ص: ۲۱۳

اشاره

وَ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ (۱۶۳) إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِما یَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۱۶۴)

ترجمه ... ص: ۲۱۳

خدای شما خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست (زیرا) اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). (۱۶۳) در آفرینش آسـمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسـمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میـان زمین و آسـمان معلّقنـد، نشانه‌هـایی است (از ذات پاک خـدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارنـد و می‌اندیشـند. (۱۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج‏۱، ص: ۲۱۴

تفسیر: ... ص: ۲۱۴

«إِلهٌ واحِدٌ» یعنی خداوند در شایستگی برای عبادت، یگانه و بی‌انباز است.

اطلاق لفظ «اله» بر غیر خداوند اصلا صحیح نیست.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ ... اثبات وحـدانیّت خداونـد با نفی دیگر خـدایان است. «هو» بـدل از محل «لا اله» و مرفوع است، زیرا «لا» و ما بعـد آن (اله) مبتدا و در محل رفع است، و همچنین در «لا اله الا اللَّه»، «اللَّه» بدل است از محل «لا اله» [که مبتدا] و خبر آن حذف شده اسـت و تقدیر آن «لا اله الا اللَّه فی الوجود» است.

الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ [یعنی خداونـد از این جهت شایسـتگی عبادت را دارد که] صاحب تمام نعمتها چه اساسـی و چه غیر اساسـی است و جز او کسی دارای این صفت نیست، زیرا غیر او هر چه هست یا نعمت است یا نعمت داده شده.

روایت شده است که مشرکان قریش دارای ۳۶۰ بت در اطراف کعبه بودند و چون این آیه را شنیدند خطاب به پیامبر می‌گفتند ای محمّد (ص) اگر راست می‌گویی که معبود ما خدای یگانه است و هیچ معبودی جز او نمی‌باشد و غیر او شایسته پرستش نیست، نشانه‌ای بیاور تا بدان درستی گفتار تو را بشناسیم، آن گاه خداوند این آیه را نازل کرده فرمود:

إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... در ایجاد آسمانها و زمین که به نحو ابتکار و اختراع صورت گرفته است.

وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ ... آمد و رفت منظم شب و روز که هر یک از آنها جایگزین دیگری می‌شود و اختلافی که با هم از لحاظ ماده و هیأت و صفات دارند.

وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ ... و کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند.

بِما یَنْفَعُ النَّاسَ ... اگر منظور از «ینفع» معنی فعلی آن باشد «ما» موصوله است ولی چنان چه معنای مصدری آن مقصود باشد «ما» مصدری خواهد بود.

وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ و آنچه خداوند از جانب آسمان یا از ابر نازل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۵

می‌کند.

مِنْ ماءٍ فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ از آبی که به وسیله آن زمین را با رویانیدن گیاهان و بارور نمودن آنها زنده می‌کند.

برخی گفته‌اند منظور از زنده کردن زمین، زنده کردن اهل آن به وسیله قوت و غذایی است که برای آنان فراهم می‌شود.

وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دَابَّةٍ ... این جمله عطف بر «انزل» است یعنی، آب را بر زمین نازل کرد و انواع جنبندگان را در آن پراکنده ساخت، و می‌توان گفت، عطف بر «فاحیا» است، یعنی زمین را به وسیله باران زنده می‌کند و انواع جنبندگان را در آن پراکنده می‌سازد، زیرا حیات و رشد و نمو تمام جنبندگان به باران و وجود سرزمینهای حاصلخیز بستگی دارد.

وَ تَصْرِیفِ الرِّیاحِ ... و در گردش بادها که از جلو و پشت سر و یا از جانب شمال و جنوب می‌وزند و در چگونگی آنها از نظر سردی و گرمی و نرمی و تندی آنها.

وَ السَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ ... و ابرهایی که میان آسمان و زمین مسخّر بادهاست و آنها را در طبقات مختلف جوّ جابجا می‌کنند و در هر نقطه‌ای که خداوند اراده نماید و فرمان دهد باران فرو می‌بارد.

لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ ... نشانه‌هایی است برای کسانی که با دیده عقل به این امور بنگرند و به آنها استدلال کنند زیرا هر یک از این پدیده‌ها از نشانه‌های عظمت قدرت و شگفتی حکمت و تدبیر پروردگار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۶۵] ... ص: ۲۱۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذابِ (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۶

ترجمه ... ص: ۲۱۶

بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند، برای خود اتّخاذ می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، امّا آنها که ایمان دارند

عشـقشان به خـدا (از مشـركان نسـبت به معبودهاشان) شديـدتر است و سـتمكاران هنگامی كه عـذاب خدا را مشاهده كنند خواهند دانست كه تمام قدرت به دست خداست و عذاب او بسيار سخت است. (۱۶۵)

تفسير: ... ص: ۲۱۶

«وَ مِنَ النَّاسِ» : «من» برای تبعيض است يعنی، و بعضی از مردم.

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً مقصود از «انداد» بتهايی است كه مشـركان آنها را می‌پرستيدند، يعنی بعضی از مردم بتها را نظير و شبيه خداوند قرار می‌دهند.

بعضی گفته‌اند منظور از «انداد» حاكمان و رؤسای قومند به دليل آيه شريفه إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا «۱» .

حضرت باقر (ع) فرمود: منظور از آن، پيشوايان ستمكار و پيروان آنان می‌باشند.

يُحِبُّونَهُمْ مشـركان در برابر بتها سـر تعظيم فرود آورده و بر ايشان خضوع می‌كنند و پرستش و اطاعت و بندگی آنها را دوست دارند «كَحُبِّ اللَّهِ» يعنی چنـان كه خـدا دوست داشـته می‌شود، بنـا بر اين كه «حب» مصـدر فعـل مجهول باشـد. و چون كسانی كه خـدا را دوست می‌دارند [يعنی مؤمنان] مشخص هستند نيازی به ذكر نام آنان نبوده است.

گفته‌اند: منظور از «كَحُبِّ اللَّهِ» اين است كه محبت مشركان نسبت به خدا و بتهايشان يكسان است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا محبت مؤمنان به خداونـد بيشتر و شديدتر است از علاقه مشـركان به بتهايشان، زيرا مؤمنان از ايمان و محبّت خود به خدا عدول

۱- بقره/ ۱۶۶.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۱۷

نمی‌كنند بر خلاف مشركان كه از دوستی بتی به بت ديگر می‌گرايند.

وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا ... اگر كسانی كه مشرك شده‌اند بدانند كه تنها خدا بر هر چيزی تواناست نه بتهای آنان، هنگامی كه در روز قيامت عـذاب سـخت خـدا را مشاهده كنند به پشـيمانی و اندوه وصف ناپذيری دچار خواهند شد. بنا بر اين جواب (لو) حذف شده است.

«و لو تری» بـا «تـا» نيز قرائت شـده است بنـا بر اين كه مورد خطاب پيامبر يا هر مخاطب ديگری باشـد. يعنی اگر تو (ای پيامبر- يا هر مخاطبی) آن عذاب را ببينی امری عظيم و پيش آمدی بزرگ خواهی يافت. «يرون» به صيغه مجهول نيز قرائت شده است.

«اذ» [كه ظرف زمـان گذشـته است] در مسـتقبل به كـار رفته است، چنان كه فعل ماضـی «نادی» در آيه وَ نادى أَصْحابُ الْجَنَّةِ «اهل بهشت به دوزخيان ندا می‌كنند» (اعراف/ ۴۴) كه معنی مضارع دارد.

[سوره البقرة (۲): آيات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۲۱۷

اشاره

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ (۱۶۶) وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا كَذلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)

ترجمه ... ص: ۲۱۷

هنگامی که رؤسا و پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری بجویند و عذاب را مشاهده کنند، هر گونه وسیله و اسباب از آنها قطع شده و هیچ روابط باطل به جا نماند. (۱۶۶)

آن گاه پیروان آن پیشوایان باطل از روی پشیمانی و حسرت گویند کاش دیگر بار بدنیا باز می‌گشتیم و از اطاعت اینان بیزاری می‌جستیم چنان که اینها از ما بیزاری جستند، این گونه خداوند کردار آنها را مایه حسرت و پشیمانی آنها قرار می‌دهد و آنها هیچ گاه از آتش جهنم خارج نخواهد شد. (۱۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۲۱۸

تفسیر: ... ص: ۲۱۸

«إِذْ تَبَرَّأَ»

بدل است از «إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ» یعنی، هنگامی که رؤسا از پیروانشان بیزاری بجویند.

«وَ رَأَوُا الْعَذابَ» : «واو» حالیه است یعنی آنها در حالی که عذاب خدا را می‌بینند از پیروان خود بیزاری می‌جویند.

«وَ تَقَطَّعَتْ» عطف بر «تبرا» است، «و الاسباب» : مقصود پیوندها و خویشاوندیهایی است که به وسیله آن با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و به همدیگر مهر می‌ورزند و معنای آیه این است که هیچ یک از چیزهایی که ممکن است وسیله ارتباط جستن با دیگران باشد از قبیل، دوستی یا پیمان و یا خویشاوندی، سودی به حال آنان ندارد.

وَ قالَ و پیروان آنان می گویند، «لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً» یعنی کاش بازگشت به دنیا برای ما فراهم می‌شد، «فَنَتَبَرَّأَ» تا در همان جا از رؤسای خود بیزاری می‌جستیم.

«كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا» همان طور که آنها در آخرت از ما بیزاری جستند.

«لو» در معنای «تمنی» به کار رفته است و از این رو به وسیله «فایی» که در جواب تمنّی می‌آید جواب آورده شده و گویی گفته شده است: لیت لنا کرة فنتبرا منهم.

کذلك یعنی با نشان دادن چنین منظره زشتی «يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ» خداوند نتیجه کردار زشتشان را که حسرت و پشیمانی است به آنها می‌نمایاند. و معنای جمله این است که کردار آنان موجب حسرتشان می‌شود و نتیجه اعمالشان جز پشیمانی و اندوه چیزی نخواهد بود.

وَ ما هُمْ بِخارِجِينَ مِنَ النَّارِ آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. ضمیر «هم» برای اختصاص نیست، بلکه دلالت دارد بر این که عذاب کفار سخت و شدید است، از این رو مخلّد بودن در آتش به آنها نسبت داده شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۲۱۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۶۸ تا ۱۶۹] ... ص: ۲۱۹

اشاره

يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸) إِنَّما يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

ترجمه ... ص: ۲۱۹

ای مردم از آنچه در زمین است به طور حلال و پاکیزه تناول کنید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است. (۱۶۸)

او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می‌کند و همچنین شما را وادار می‌کند که از روی نادانی نسبتهایی به خداوند بدهید. (۱۶۹)

تفسیر: ... ص: ۲۱۹

خطاب در آیه شامل همه آدمی زاده‌گان می‌شود، «حلالا» یا مفعول برای «کلوا» و یا حال از جمله «ما فی الارض» است.

«من» در «مما فی الارض» برای «تبعیض» است، زیرا تمام چیزهایی که در زمین است قابل خوردن نیست.

«طیبا» پاکیزه از هر شبهه‌ای.

وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ و از شیطان پیروی نکنید تا در حرام و شبهه نیفتید.

«خطوة»، فاصله بین دو قدم را به هنگام قدم زدن و «خطوة» یک بار قدم برداشتن را گویند، مانند «غرفة» (با کف دست آب برداشتن) و «غرفة» (یک کف آب برداشتن).

اتبع خطواته یعنی به او اقتدا کرد «و طئی علی عقبه» یعنی به روش او تأسی کرد.

عَدُوٌّ مُبِينٌ یعنی دشمنی او آشکار است.

إِنَّما يَأْمُرُكُمْ وجوب خودداری از اطاعت شیطان و اظهار دشمنی با او را بیان می‌کند، یعنی شیطان هرگز شما را به کار نیک دعوت نمی‌کند، بلکه او شما را به زشتیها امر می‌کند. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۰

«فحشاء» : عملی است که بیش از اندازه زشت و قبیح است. و گفته‌اند:

«سوء» : گناهی است که حدّی برایش معیّن نشده و «فحشاء» گناهی است که در ارتکاب آن حدّ واجب می‌شود.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ منظور این است که شیطان شما را وادار می‌کند که بدون اطلاع داشتن از حرمت و حلّیت چیزی آن را حلال و یا حرام بشمارید.

این جمله همه نسبتهای غیر مجاز و نیز تمام مذاهب باطل و عقاید فاسد را شامل می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۲۰

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا عَلَيْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

ترجمه ... ص: ۲۲۰

هنگامی که به کافران گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل فرموده است پیروی کنید، می‌گویند: ما از آیینی که پدران خود را در آن یافتیم پیروی می‌کنیم، آیا آنها بایست تابع پدران خود باشند در صورتی که آنان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟! (۱۷۰)

تفسیر: ... ص: ۲۲۰

ضمیر در «لهم» به «النـاس» [در دو آیه قبل] بر می گردد و برای بیان گمراهی کافران، به طریق التفات [از خطاب به غیبت] از مخاطب ساختن آنان عـدول شـده است گمراه‌تر از کسـی که دنباله رو دیگران باشـد وجود ندارد، گویی خداوند خطاب به عقلا می‌فرماید: «بنگرید» به این نادانان که چه می گویند! و گوینده سخن پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بودند که به آنها یعنی مشرکان و یا گروهی از یهودیان می گفتند:

اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ از قرآن و شرایع اسلام پیروی کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۱

قالُوا ... آنها گفتند.

بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَيْنا ... بلکه ما از آیینی که پدران خود را در آن یافته‌ایم پیروی می کنیم.

أَ وَ لَوْ كانَ آباؤُهُمْ «واو» حالیه و «همزه» برای رد و به تعجب واداشتن است و معنای جمله این است که آیا آنها از پدران خود پیروی می کنند، با آن که پدرانشان چیزی از دین نمی‌دانند و به حق هدایت نشده‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۱] ... ص: ۲۲۱

اشاره

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعاءً وَ نِداءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۲۲۱

مثـل کـافران در شـنیدن سـخن پیـامبر (ص) و درک نکردن معنای آن، چون حیوانی است که آوازش کننـد و او از آن آواز معنایی درک نمی کنـد و فقـط صـدایی می‌شـنود، کفّار هم از شـنیدن و گفتن و دیـدن حق کر و گنگ و کورنـد، زیرا عقل خود را به کار نمی‌بندند. (۱۷۱)

تفسیر: ... ص: ۲۲۱

در این آیه مضاف ناگزیر حـذف شده است و تقدیر آیه: «و مثل داعی الذین کفروا کمثل الذی ینعق» یا «و مثل الذین کفروا کبهائم الـذی ینعق» است. معنـای آیه این است که مثـل پیامبر (ص) در دعوت کفار به ایمان و توحیـد مثل آواز دهنـده چهارپایان است که آنها تنها صدای چوپان را می‌شنوند ولی معنا و مفهوم آن را درک نکرده و چون افراد عاقل به مضمون آن آگاهی پیدا نمی کنند.

[«ینعق» از ریشه «نعق» است و گفته می‌شود:] «نعق الراعی بالغنم» هر گاه شبان به گوسفندان بانگ زند. ولی «نغق الغراب» با «غین» به معنای صدای کلاغ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۲

صُمٌّ یعنی آنها ناشنوایند، این کلمه به رفع خوانده شده تا دلالت بر مذمّت کفّار کند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۲۲

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

ترجمه ... ص: ۲۲۲

ای اهل ایمان روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کردیم بخورید و شکر و سپاس خدا را به جا آورید اگر فقط او را می‌پرستید؟! (۱۷۲)

تفسیر: ... ص: ۲۲۲

کُلُوا ای اهل ایمان از روزیهای پاکیزه و لذّت بخش که به شما ارزانی داشته‌ایم بخورید.

[در این جمله خداوند امر به خوردن چیزهای حلال فرموده]، زیرا چیزی جز حلال روزی مؤمنان نمی‌کند.

وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ اگر اقرار دارید که منعم حقیقی شما خدا است، و تنها او را می‌پرستید، خدایی را که به شما نعمت داده شکر کنید.

و در حدیث قدسی است که خدای متعال می‌فرماید: «من با جن و انس داستان شگفتی دارم، من آفریدگار آنهایم و آنها غیر مرا می‌پرستند، من روزی‌شان می‌دهم و آنها از دیگری سپاسگزاری می‌کنند.» (۱)

۱- و

فی الحدیث، یقول اللَّه عز و جل: انی و الجن و الانس فی نبا عظیم اخلق و یعبد غیری و ارزق و یشکر غیری. ۲- حسن و قتاده و مجاهد می‌گویند: «یعنی از محرمات مزبور به قصد طلب لذّت نخورد و از مقداری که به آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۶۸).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۲۳

اشاره

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۷۳)

ترجمه ... ص: ۲۲۳

خداوند بر شما تنها میته و خون و گوشت خوک و هر حیوانی را که هنگام ذبح آن نام غیر خدا گفته شود، حرام کرده است، پس هر کس مجبور به خوردن آنها شود در صورتی که بر ولی مسلمانان خروج نکرده و قاطع طریق نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

تفسیر: ... ص: ۲۲۳

«میتهٔ» حیوانی است که به خودی خود بمیرد و علّت این که خصوص گوشت خوک حرام دانسته شده- با این که همه اجزای بدن آن حرام است- این است که قسمت عمده بدن را گوشت تشکیل می‌دهد، و مقصود اصلی گوشت حیوانات است.

وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ و آنچه که برای غیر خدا مانند بت و امثال آن کشته شود. مردم در جاهلیت هنگام ذبح حیوانات نام بتها را بر زبان جاری می‌کردند و چنین می‌گفتند: به نام لات و عزی.

فَمَنِ اضْطُرَّ کسی که به خاطر گرسنگی و از روی اکراه مجبور به خوردن این چیزها شود.

غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ ... در معنای آن دو قول است:

۱- «غیر باغ» یعنی در صورتی که شخص دیگری را مضطرّ ننماید و برای حفظ جان خود دیگری را به قتل نرساند، و از مقداری که با آن رفع گرسنگی می‌شود تجاوز نکند.

۲- از ائمه معصومین [امام باقر و امام صادق (ع)] نقل شده است که: «منظور از «باغ» کسی است که بر امام مسلمانان خروج کرده باشد و مقصود از «عاد» کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۴

است که قطع طریق کند یعنی راهزن باشد.

فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ گناهی بر او نیست.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۶] ... ص: ۲۲۴

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلاَّ النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۴) أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَٔ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِٔ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ (۱۷۵) ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ (۱۷۶)

ترجمه ... ص: ۲۲۴

کسانی که (از یهود و غیره) کتمان می‌کنند آیاتی از کتاب آسمانی را که خدا نازل کرده، و آن را به بهای اندک می‌فروشند جز آتش جهنم نصیب آنها نباشد و در قیامت خدا از خشم، با آنان سخن نگوید و آنان را از پلیدی عصیان پاک نگرداند و برای آنان عذاب دردناک خواهد بود. (۱۷۴)

اینها همانها هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند، راستی چقدر در برابر آتش جهنم پرطاقت هستند؟! (۱۷۵)

اینها به خاطر آن است که خداوند کتاب آسمانی را به حق (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن) نازل کرده و آنها که در آن اختلاف می‌کنند در نزاع و کشمکش دور از حق خواهند بود. (۱۷۶)

تفسیر: ... ص: ۲۲۴

خداوند سخن را مجددا متوجه یهود می‌کند که ذکر آنها در آیات قبل گذشت و می‌فرماید:

فِی بُطُونِهِمْ ... یعنی شکمهایشان پر از آتش شود. چنان که گفته می‌شود

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۵

اکل فلان فی بطنه، و اکل فی بعض بطنه یعنی فلانی همه شکم خود را یا قسمتی از آن را پر کرد.

إِلَّا النَّارَ جز آتش را، زیرا هر گاه خوردن چیزی منجر به عذاب و آتش جهنم شود گویی که آن شخص آتش را خورده است «۱» .

از این قبیل است گفته عرب در مورد کسی که دیه و خونبهای مقتولی را خورده باشد که می گوید: «فلان اکل الدم» یعنی فلانی خون خورد و منظور این است که خونبها را که عوض خون می‌باشد، خورده است.

وَ لا- یُکَلِّمُهُمُ اشاره دارد به محروم بودن کفار از یکی از مواهبی که خداوند به بهشتیان عطا فرموده و آن این است که با کلام و سخن خود آنها را تکریم نموده و با ستایش خود آنها را تزکیه می کند.

برخی گفته‌اند: خداوند از خشم و غضب خود نسبت به آنها تعبیر به نفی کلام کرده است و [منظور این است که خداوند هرگز با آنها سخن نمی گوید].

فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ بیان تعجّب است از حال کفار در بی باکی آنان نسبت به آتش جهنّم و جرأتشان بر ارتکاب اعمالی که موجب دخول در آتش می‌شود.

برخی گفته‌اند: معنای جمله این است که چه چیز آنها را بر تحمل آتش بردبار ساخته است. گفته شده: «اصبره» و «صبره» به یک معناست.

ذلِکَ آن عذاب به خاطر این است که بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ خدای متعال کتب آسمانی را به حق فرستاد [ولی آنها ایمان نیاوردند].

وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ ... منظور اهل کتاب هستند که در کتب

۱- همان طور که درباره مال یتیم فرمود: إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً آتش را در شکم خود جا می‌دهند (نساء/ ۱۰).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۲۶

آسمانی اختلاف کردند و برخی از آنها را حق و برخی را باطل دانستند. «۱» «لفی شقاق» در اختلافی هستند که از حق دور است.

الف و لام در «الکتاب» برای جنس است.

برخی گفته‌اند «ذلک» اشاره است به کفر آنان و معنای آیه این است که کفرشان به خاطر این است که خداوند قرآن را به حق فرستاد [و آنها ایمان نیاوردند].

کفاری که درباره قرآن اختلاف کردند، جمعی از آنان گفتند قرآن از قبیل کلام جادوگران است، برخی گفتند از قبیل شعر است و دسته‌ای می گفتند:

افسانه‌هایی است که محمد (ص) از جانب خود ترتیب داده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۷۷] ... ص: ۲۲۶

اشاره

لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَی الزَّکاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا

عاهَدُوا وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۲۲۶

نیکوکاری بـه این نیست که (به هنگـام نمـاز) روی به جـانب مشرق و مغرب کنیـد، لیکن نیکوکـار کسـی است که به خـدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسـمانی و پیامبران ایمان بیاوریـد و مال خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و مسـکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق کند و نماز را برپا دارد و زکات را بپردازد و به عهد خود-

---

۱- چنان که یهود انجیل و قرآن، هر دو را انکار کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۷

به هنگامی که عهد بسـتند- وفا کند و در هنگام فقر و تهیدستی و درد و مرض و جهاد با دشـمنان دین صـبور و شـکیبا باشد کسانی که به این اوصاف آراسته‌اند در حقیقت راستگو و پرهیزکارند. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۲۲۷

خطـاب در آیـه متوجه اهـل کتـاب اسـت، زیرا یهـود بـه سـمت مغرب و بـه سوی بیت المقـدس، و نصـاری به جـانب مشـرق نمـاز می‌گذاردنـد، و هنگـامی که قبله تغییر کرد و رسول خـدا (ص) به سـمت کعبه برگردانـده شـد، میـان اهـل کتـاب بحث و گفتگوی زیادی به عمل آمـد و یهود و نصاری بر این باور بودند که نیکوکاری تنها در توجّه نمودن هر یک آنها به قبله خودشان می‌باشد. از این رو خداوند آیه فوق را نازل، و ضمن رد پندار باطل آنان می‌فرماید:

لَیْسَ الْبِرَّ: نیکوکاری در آنچه شما گمان می‌کنید نیست، زیرا توجّه کردن به جانب مشرق و مغرب [در حال نماز] نسخ شده است.

برخی گفته‌انـد: بحث و گفتگو میـان مسـلمانان و اهـل کتـاب در امر قبله زیـاد شـده بود، از این رو خداونـد این آیه را نـازل کرد و فرمود: تمام نیکیها در امر قبله خلاصه نمی‌شود.

وَ لکِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوکـاریی که بایـد توجه هر کس بـدان معطوف گردد بر من ءامن- نیکوکـاری کسـی است که به خـدا و روز قیامت و وجود فرشتگان و ...

ایمان بیاورد و به اعمال نیک مذکور در آیه مبادرت کند.

«بر» نام هر کار نیکی است که مورد پسند خداوند باشد و «بر» به نصب قرائت شده، چون خبر مقدّم- برای «لیس» است.

برخی گفته‌انـد «مضاف» در جمله حـذف شـده و تقـدیر آیه چنین بوده: و لکن البر بر من ءامن ... برخی گفته‌انـد، «بر» در این جا به معنـای «ذی بر» (صاحب نیکی) یا به معنای «بار» (نیکوکار) است چنان که در مصـراع «فانما هی اقبال و ادبار» مضاف (ذات) حـذف شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۸

مبرّد می‌گوید: اگر من از قراء هفتگانه قرآن بودم «بر» به فتح «باء» قرائت می‌کردم. و منظور از «الکتاب» جنس کتب آسمانی یا قرآن به تنهایی است.

عَلی حُبِّهِ در معنای آن چند قول است:

۱- ضـمیر در «حبه» به مال بر می‌گردد، یعنی مال را که مورد علاقه شماست و شیفته آن هستید در راه خدا انفاق کنید، چنان که ابن

مسعود [در تفسیر این آیه] گفته است یعنی: مال را در حالی که تندرست هستی و به زندگی حریص و امیدواری و از فقر و تنگدستی در هراس می‌باشی به فقیر بده، نه این که احسان و انفاق به فقرا را به تأخیر بیندازی و هنگامی که در آستانه مرگ قرار گرفتی بگویی، این مقدار از مالم را به فلانی و این مقدار را به فلانی بدهید.

۲- ضمیر به «اللّٰه» برمی‌گردد [یعنی مال را در راه محبت خدا و خالصا لوجه اللّه به خویشاوندان و غیر آنها بدهد].

۳- ضمیر به «ایتاء» بر می‌گردد، یعنی مال را از روی علاقه به بخشش به خویشان و غیر آنها بدهد.

«مساکین» جمع مسکین یعنی تهیدست و کسی که همیشه محتاج مردم است، مانند «مسکیر» که به معنای دائم السکر می‌باشد.

وَ ابْنَ السَّبِیلِ یعنی مسافر و رهگذر و «مسافر» را از این جهت «ابن السبیل» گویند که ملازم با راه و جاده است، چنان که به «راهزن»، «ابن الطریق» گویند، چون راهزنی او در راه انجام می‌گیرد.

و گفته شده: منظور از «ابن السبیل»، «میهمان» است، زیرا به وسیله جاده بر میزبان وارد می‌شود.

وَ السَّائِلِینَ و کسانی که مطالبه صدقه می‌کنند. و گفته شده است منظور کسانی هستند که از دیگران درخواست غذا می‌کنند «۱» .

۱- این مطلب مضمون روایتی است که ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، وقتی از حضرت

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۲۹

و در حدیث است که: سائل حق مطالبه از شما را دارد هر چند سوار بر اسب نزد شما آید، و فی الرقاب در معنای آن دو وجه است:

۱- مقصود این است که مال خود را در راه آزاد ساختن «مکاتبین» (یعنی بردگانی که با مالکین خود قراردادی بسته‌اند که مبلغ معیّنی به آنها بدهند تا آزاد شوند) صرف نمایند.

۲- منظور این است که اموالشان را صرف خریدن و آزاد کردن بردگان نمایند.

[این آیه مخصوص زکات نیست].

و از شعبی نقل شده که به استناد این آیه گفته است بجز زکات، حقوق واجب دیگری به مال شخص تعلّق می‌گیرد، زیرا در این آیه پس از اشاره به خرج کردن مال در یکی از راههایی که ذکر شده، فرموده است:

وَ آتَی الزَّکاةَ زکات مال خود را بدهد.

«وَ الْمُوفُونَ» عطف بر «من ءامن» است.

«الصَّابِرِینَ» را از حکم قبل خارج و از باب اختصاص و مدح، آن را نصب داده است تا بیان کند که صبر و بردباری در شداید و هنگام جنگ و جهاد از شکیبایی در برابر سایر ناملایمات برتر است.

الْبَأْساءِ فقر و تهیدستی.

الضَّرَّاءِ درد و مرض.

وَ حِینَ الْبَأْسِ هنگام جنگ و جهاد با کفّار.

أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا آنها کسانی هستند که در گفتارشان صادق و در آیینشان کوشا هستند.

سؤال شد «ای الصدقه افضل» (چگونه انفاقی بهتر است؟) حضرت فرمود مالی که در چنین حالی انفاق شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۰

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۳۰

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصـاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِـالْحُرِّ وَ الْعَبْـدُ بِالْعَبْـدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَـیْءٌ فَاتِّبـاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسانٍ ذلِکَ تَخْفِیفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَهٌ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۷۸) وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

ترجمه ... ص: ۲۳۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، حکم قصاص در مورد کشـتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسـی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و قصاص نشود) پس قاتل بایـد دیه مقتول را بدهد و ولی مقتول بر او سـخت نگیرد (و بیش از حق خود مطـالبه نکنـد) و قاتـل با رضایت دیه را بپردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند (و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد) عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸)
ای صاحبان خرد حکم قصاص برای حفظ حیات شماست، شاید به این وسیله از کشتن یکدیگر پرهیز کنید. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۲۳۰

کُتِبَ عَلَیْکُمُ بر شـما واجب شـد، «قصـاص» رعایت برابری در کشـتگان است یعنی همان طور که قاتل مقتول را کشـته است او نیز به قتل می‌رسد.
الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی ... مساوات درباره کشته شدگان، یعنی در مورد قاتل.
الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی بِالْأُنْثی آزاد در برابر آزاد، بنده در مقابل بنده، زن در برابر زن.
و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ آزادی در برابر کشتن
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۱
بنـده‌ای کشته نمی‌شـود، بلکـه بایـد او را به شـدت مضروب سـاخت و دیه مقتـول را گرفت. و مرد نیز در مقابـل کشـتن زن به قتل نمی‌رسد مگر این که نصف دیه مرد به اهلش پرداخت شود.
فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ ... کلمه «شـیء» بر چیز مبهمی از «عفو» - صرف نظر کردن از قصاص یا بخشیدن تمام دیه یا مقداری از آن- قابل حمل است چنان که گفته می‌شود: سـیر بزید بعض السـیر یعنی او مقداری از مسیر را با زید همراه بود. و درست نیست که «شیء» در معنا «مفعول به» باشد، زیرا «عفی» از فعلهایی است که مفعول بی‌واسطه نمی‌گیرد. چنان که گفته می‌شود: «عفوت له ذنبه» و «عفوت لفلان عما جنی» و «عفوت عن فلان و عن ذنبه» و در این جملات فعل «عفا» نسبت به «مذنب» با «لام» و نسبت به «جانی» و «ذنب» با «عن» متعدی شده است.
«شـیء»، «نکره» است و ابهـام دارد و منظور از «شـیء من العفو» این است که چنـان چه برخی از اولیای مقتول از حق قصاص صـرف نظر کردند قصاص ساقط می‌شود و فقط می‌توانند خونبها را مطالبه نمایند.
منظور از «اخیه» ولی مقتول است، و از این رو تعبیر به اخوت و برادری شده تا عواطف برادری و اسلامی قاتل و ولی مقتول نسبت به یکدیگر برانگیخته شود.
فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ ... بر عفو کننـده و عفو شونده لازم است روشـی نیکو در پیش گیرند. به این معنی که قاتل و اولیای وی با رضایت و خشنودی خونبها را بپردازند و اولیای مقتول نیز در مطالبه دیه سختگیری نکنند.

وَ أداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ قاتل در صورت امکان بدون معطّلی و سهل انگاری باید دیه را بدهد و آن را پایمال نکند.

«ذلکَ» : اشاره است به حکم آنچه ذکر شد، از قبیل «قصاص»، «عفو» یا «دیه» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۲

تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ این که شما میان قصاص و گرفتن دیه و عفو مخیّر می‌باشید، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار است در صورتی که برای اهل تورات تنها قصاص یا عفو مقرر شده بود و گرفتن دیه حرام بود. و برای اهل انجیل فقط عفو یا دیه معیّن گردیده بود. و قصاص بر آنها حرام شده بود.

فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ منظور از «اعتداء» این است که قاتل را پس از قبول دیه یا عفو قصاص نمایند، بعضی گفته‌اند: مقصود این است که در قصاص از کیفیّت معیّن در شرع تجاوز کند و غیر قاتل را بکشند.

فَلَهُ عَذابٌ أَلِيمٌ او در آخرت مشمول عذاب دردناك خواهد بود.

وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ برای شما در قصاص زندگی است.

این آیه در نهایت فصاحت و بلاغت است، زیرا «قصاص» با وجود این که خود نوعی قتل و سلب زندگی است، ظرف و محل حیات واقع شده است.

الف و لام در «القصاص»، الف و لام «جنس» و برای «تعریف» است، «حیات» نکره است و تنکیر افاده تعظیم می‌کند. بنا بر این منظور آیه این است که اصل تشریع چنین حکمی یعنی «قصاص» مایه حیاتی عظیم برای شماست.

اهمیّت حکم «قصاص» از این روست که مردم جاهلی به خاطر یك نفر جمعیّت زیادی را می‌کشتند، و گاه به جای قاتل فرد دیگری- از افراد خانواده یا قبیله او- را به قتل می‌رساندند و این خود موجب قتلهای بیشتر و فتنه و آشوب می‌شد.

بنا بر این «قصاص» از این جهت اهمیّت دارد و مایه حیات جامعه بشری است، که قاتل وقتی بداند در صورت مرتکب شدن قتلی، به حکم قصاص مجازات می‌شود، این امر تا حد زیادی او را از ارتکاب آن جرم باز می‌دارد، در نتیجه «قصاص» موجب حفظ حیات قاتل و کسی که وی اراده قتل او را داشته، می‌شود.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ... در معنای «تتقون» دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۳

۱- [ابن عباس و حسن و ابن زید می‌گویند:] یعنی شاید به وسیله ترس از «قصاص» از کشتن دیگران خودداری کنید.

۲- شاید از پروردگار بترسید و مانند پرهیزکاران از ارتکاب گناه خودداری کنید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۰] ... ص: ۲۳۳

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۲۳۳

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر متاع و ثروت مشروعی از خود به جای گذارده، وصیّت کند برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است. (۱۸۰)

تفسیر: ... ص: ۲۳۳

«الْوَصِيَّةُ»، [نایب] فاعل «کتب» است و علّت مذکّر بودن فعل دو چیز است:

۱- بین فعل و (نایب) فاعل فاصله شده است.

۲- «وصیّه» در این جا به معنی «ان یوصی» است به دلیل این که ضمیر در «بدله» [در آیه بعد] که به «وصیهٔ» بر می‌گردد، به صورت مذکّر آمده است.

إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ هر گاه مرگ یکی از شما نزدیک و نشانه‌های آن آشکار شد.

إِنْ تَرَكَ خَيْراً اگر مال و ثروتی از خود به جای می‌گذارد.

لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشاوندانش [وصیّت کند].

بِالْمَعْرُوفِ به چیزی که نزد صاحبان خرد، ستم و اجحافی در آن نیست.

«حَقًّا» مصدر مؤکد و تقدیر آیه چنین است: حق ذلک حقا.

عَلَى الْمُتَّقِينَ بر کسانی که تقوی پیشه کرده‌اند، [وصیّت به حق واجب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۴

است].

[آیا این آیه نسخ شده است؟] برخی گفته‌اند: این آیه با حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «برای وارث وصیّتی نیست» «۱» . نسخ شده است. ولی علمای ما (امامیه) نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌دانند، و معتقدند وصیت کردن برای خویشاوندان از اهم مستحبات است و از حضرت باقر (ع)، روایت کرده‌اند که از ایشان سؤال شد آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت کرد.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۳۴

اشاره

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ ما سَمِعَهُ فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱) فَمَنْ خافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

ترجمه ... ص: ۲۳۴

هر گاه کسی پس از شنیدن وصیّت آن را تغییر دهد (و به نفع اشخاص بر خلاف حقیقت رفتار کند) گناه این کار بر کسانی است که بر خلاف وصیّت عمل کنند، خداوند به هر چه خلاف بگویند شنوا و به اعمال آنان داناست. (۱۸۱)

و هر کس بترسد که از ناحیه وصیّت موصی بر وارث ستم رفته، یا مرتکب گناهی شده و به اصلاح آن بپردازد بر او گناهی نیست (بلکه ثواب کرده) زیرا خداوند آمرزنده گناه و در حق همه مهربان است. (۱۸۲)

تفسیر: ... ص: ۲۳۴

فَمَنْ بَدَّلَهُ هر کس از اوصیا یا اولیا میّت یا گواهان که «وصیّت» را تغییر دهد.

بَعْدَ ما سَمِعَهُ پس از آن که وصیّت را شنیده و آن را محقق دانسته است.

۱- لا وصیة لوارث. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۵

فَإِنَّما إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ گناه تغییر وصیّت تنها بر کسانی است که وصیّت را تغییر داده‌اند، و بر وصیّت کننده و وصیّت شونده گناهی نیست. زیرا اینان از حق منحرف نشده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ این جمله در مقام تهدید کسانی است که وصیّت را تغییر دهند.

فَمَنْ خافَ کسی که انتظار دارد و بداند، و در کلام عرب رایج است که می گویند:

اخاف ان يقع امر كذا و منظورشان انتظار و ظن قوی است که به منزله علم است یعنی من علم به وقوع فلان امر دارم. «۱»

مِنْ مُوصٍ جَنَفاً (کسی که بداند) وصی در وصیّت خود اشتباه کرده و از حق منحرف شده است.

أَوْ إِثْماً «۲» یا این که وصیّت کننده به عمد و گناه از حق منحرف شده باشد.

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ بین ورثه و آنهایی را که بر ایشان وصیّت شده اصلاح کند و اختلاف میان آنان را برطرف سازد.

فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ در این صورت گناهی بر او نیست، زیرا تغییر وصیّت، تبدیل باطل به حق است.

[سوره البقرة (۲): آيات ۱۸۳ تا ۱۸۴] ... ص: ۲۳۵

اشاره

يـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳) أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

۱- از این قبیل است گفتار خداوند: وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلى رَبِّهِمْ: با این قرآن کسانی را که می‌دانند در پیشگاه خداوندشان حضور خواهند یافت بترسان (انعام/ ۵۱).- م.

۲- در روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: جَنَفاً أَوْ إِثْماً به این تفسیر شده که وصیت کننده در وصیّتش تعدی کرده و به زیادتر از ثلث وصیّت کند، این تفسیر از ابن عباس نیز روایت شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۶

ترجمه ... ص: ۲۳۶

ای کسانی که ایمان دارید، روزه بر شما واجب شد، هم چنان که بر پیشینیان شما واجب بود، شاید پرهیزکار شوید. (۱۸۳)

چند روز معیّن را (باید روزه بدارید) و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند، روزهای دیگری را (به جای آن روزه بگیرند) و بر کسانی که قدرت انجام آن را ندارند (همچون پیر مردان، پیر زنان و زنان حامله و غیره) لازم است کفّاره بدهند، مسکینی را اطعام کنند و هر کس کار نیکی را به اختیار انجام دهد، همان برای او خوب است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر (فواید آن را) بدانید. (۱۸۴)

تفسیر: ... ص: ۲۳۶

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر پیامبران و ملتهای پیشین، از زمان آدم (ع) تا زمان شما واجب شده بود.

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «اوّلین کسی که روزه بر او واجب شد آدم (ع) بود» روزه عبادت با سابقه‌ای است که خداوند متعال وجوب آن را از هیچ یک از امّتهای پیشین بر نداشته است، بنا بر این وجوب «روزه» تنها اختصاص به شما ندارد.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ باشد که با مواظبت کردن بر روزه و بزرگ شمردن آن پرهیزکار شوید، یا منظور این است که شاید از گناهان دوری نمایید، زیرا روزه‌دار به وسیله روزه خود را از وقوع در گناه باز می‌دارد.

أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ روزهای معیّن و یا منظور روزهای اندک است. مانند آیه کریمه: دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ: «درهمهایی کم» (یوسف/ ۲۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۷

تعبیر به «معدودات» به این خاطر است که اصولاً- مال اندک را با عدد و مال بسیار را با کیل می‌سنجند. و معنای جمله «ایاما معدودات» ایجاب می‌کند که نصب «ایاما» به «الصیام» باشد، (چنان که گفته می‌شود: نویت الخروج یوم الجمعة) ولی ساختار آیه نصب آن را به «صیام» منع می‌کند، زیرا جمله «کما کتب» بین آن و «ایاما» فاصله انداخته است، بنا بر این شایسته است که نصب، به فعل مقدّری مانند «صوموا» باشد و جمله کتب علیکم الصیام دلالت دارد بر این که تقدیر آیه چنین است: صوموا ایاما معدودات.

أَوْ عَلى سَفَرٍ هر کس از شما مسافر باشد. «۱»

فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ پس روزهای دیگری را باید روزه بگیرند.

این آیه دلالت می‌کند که شخص مسافر و مریض باید روزه خود را بخورند و روزهای دیگری را روزه بگیرند.

و در حدیثی [از امام صادق (ع)] نقل شده است: کسی که [در ماه رمضان] در مسافرت روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن، روزه خود را خورده باشد.

وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ بر کسانی که توانایی روزه گرفتن دارند، اگر بدون عذر افطار کنند.

فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ باید به مقدار نصف صاع، غذا به مسکین بدهند. «۲»

از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت «طعام مساکین» (به جمع) قرائت فرموده است.

در آغاز که روزه بر مسلمانان واجب شده بود، به خاطر این که عادت به

۱- جمله «علی سفر» که ظرف است عطف بر «مریضا» است که اسم می‌باشد، و از لحاظ ادبی عطف ظرف بر اسم جایز نیست، از این رو «علی سفر» را به تأویل اسم برده تا معنای اسمی پیدا کند، و در این صورت است که معنای جمله این می‌شود که: «هر کس مریض یا مسافر باشد» .- م.

۲- مقدار صاع ۳ کیلو می‌باشد که نصف آن یک کیلو و نیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۳۸

انجام آن نداشتند، روزه گرفتن برای آنان دشوار و پر مشقّت بود از این رو به آنان اجازه داده شد که روزه خود را افطار کنند و در ازای هر روز نصف صاع غذا به عنوان فدیه (کفاره) به مساکین بپردازند.

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً و هر کس بیش از نصف صاع به فقیر بدهد، «فهو خیر له» این برایش بهتر است. «یطوع» به معنای «یتطوع» نیز قرائت شده است.

أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ای کسانی که توانایی روزه گرفتن دارید اگر روزه بگیرید، بهتر است از این که بخورید و در عوض کفّاره و حتی بیش از مقدار معیّن آن بدهید. [این حکم زمانی بود که وجوب روزه معیّن نشده بود و مردم می‌توانستند به جای آن کفّاره بدهند] سپس این حکم با آیه: شریفه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ «کسانی که در ماه رمضان در حضر باشند باید روزه بگیرند» (بقره/ ۱۸۵)، نسخ شد.

علمای امامیه از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که حضرت فرموده: منظور از «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» کسانی هستند که ابتدا قادر به گرفتن روزه بوده‌اند، سپس در اثر پیری و یا مرض تشنگی و نظایر آن ناتوان گشته‌اند، که بر اینان واجب است برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهند، بنا بر این آیه مورد بحث نسخ نشده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۵] ... ص: ۲۳۸

اشاره

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۳۹

ترجمه ... ص: ۲۳۹

(آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده، پس آن کس که در ماه رمضان در حضر باشد، باید روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد، خداوند را حتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را، هدف این است که این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده بزرگ بشمرید و شاید شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۲۳۹

«رمضان» مصدر «رمض» و در اصل «رمضاء» است که به معنای شدّت تابش خورشید بر ریگهاست. «رمضان» مضاف الیه شهر، و «علم» واقع شده است و غیر منصرف است، چون معرفه و دارای الف و نون [زائدتان] می‌باشد. و در این که جمله «شَهْرُ رَمَضانَ» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال است:

۱- مبتدا و جمله الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ خبر آن است.

۲- «رمضان» بدل است از «الصیام» در آیه شریفه: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ.

۳- «شهر رمضان» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آیه چنین است: هذه الایام المعدودات شهر رمضان.

أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ در این که منظور از نازل شدن قرآن در ماه رمضان چیست وجوهی بیان شده است:

۱- ابتدا نزول قرآن در شب قدر بوده که در ماه رمضان است [ابن اسحاق].

۲- تمام قرآن در شب قدر بر آسمان دنیا فرود آمد و سپس تدریجا (در مدت بیست سال) بر پیامبر اکرم نازل شد [ابن عباس، سعید بن جبیر، حسن و قتاده].

۳- مقصود این است که در مورد وجوب روزه [آیاتی از] قرآن نازل شده و حکم آن را بیان کرده، مانند آیه: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ ...».

هُدیً لِلنَّاسِ وَ بَیِّناتٍ نصب «هدی» بنا بر حال بودن است، یعنی قرآن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۰

در حالی نازل شده که هدایت‌گر مردم به سوی حق و خود از نشانه‌های روشن این هدایت و نیز جدا کننده حق از باطل بود.

در این آیه نخست از قرآن به عنوان کتاب هدایت یاد شده و سپس آن را از نشانه‌های روشنی که خداوند به وسیله آن مردم را به سوی حق هدایت می‌کند، معرّفی نموده و بدین وسیله میان کتابهای آسمانی بر حق و کتابهای باطل فرق گذارده است.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ کسی که در ماه رمضان، در وطنش حاضر و مقیم نباشد، باید همان ماه را روزه بگیرد و بدون عذر نباید افطار کند.

«الشهر» منصوب است بنا بر بر ظرف بودن، و همچنین «ها» در «فلیصمه» نه این که مفعول به باشند، زیرا مقیم و مسافر هر دو ماه را می‌بینند. «۱»

وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ میزان در مرضی که موجب افطار روزه می‌شود، ترس از زیاد شدن بیش از اندازه آن است. و میزان در سفری که باعث افطار کردن است [طبق نظر امامیّه با قید این که سفر باید مباح و در راه طاعت خدا باشد] هشت فرسخ بودن «۲» مسافت است.

یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ خداوند می‌خواهد احکام را بر شما آسان کند و شما را به مشقّت نیندازد از این رو حرج در دین را نفی فرموده و شما را به آیین حق و ثابتی هدایت کرده که هیچ گونه تکلّف و زحمتی در آن به چشم نمی‌خورد و همین که به مریض و مسافر دستور داده تا روزه خود را افطار کنند. مؤید آن است.

وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ فعل معلّل حذف شده و جملات قبل دلالت بر حذف آن داشته و تقدیر آیه چنین است: و شرع لکم ذلک لتکملوا العدة و لتکبروا اللَّه علی ما

۱- و چنان که «الشهر» را مفعول به بدانیم معنای آیه این است که هر کس ماه را دید باید روزه بگیرد، در صورتی که مقصود آیه تنها این نیست.- م.

۲- از نظر شافعی میزان ۱۶ و حنفی ۲۴ فرسخ است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۱

هدیکم و لعلّکم تشکرون. و می‌توان گفت «و لتکملوا» عطف بر علّت مقدّر است و گویی گفته شده: یرید اللَّه لیسهل علیکم و لتکملوا العدة.

و منظور از «وَ لِتُکَبِّرُوا اللَّهَ» طبق نظر ما (امامیه) تکبیرهایی است که در تعقیب نماز مغرب و عشاء در شب عید فطر و نیز پس از نماز صبح و نماز عید گفته می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۶] ... ص: ۲۴۱

اشاره

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۲۴۱

و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند (بگو) من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم، پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید به راه راست و هدایت برسند. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۲۴۱

«فَإِنِّي قَرِيبٌ» : تشبیه حال خداوند است- در اجابت سریع دعای کسی که او را خوانده- به حال کسی که جایگاه او نزدیک است، [یعنی من می‌شنوم دعای کسی که مرا بخواند، مانند کسی که به او نزدیک است]. و مانند این آیه است قول خدای متعال: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «ما نزدیکتر هستیم به انسان از شریان گردن به او» (ق/ ۱۶).

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي هر گاه بندگان خود را دعوت به ایمان و طاعت نمایم، باید ایمان آورده و مطیع من باشند، چنان که آنان هر زمان مرا بخوانند، خواسته‌ها و حوایج آنها را برآورده می‌کنم.

وَ لْيُؤْمِنُوا بِي و باید به من ایمان آورند. و از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: معنایش این است که به طور قطع باید بدانند که من قادرم آنچه را درخواست

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۲

کرده‌اند به آنان عطا کنم.

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ شاید به حق هدایت یافته و به آن نایل شوند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۷] ... ص: ۲۴۲

اشاره

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتابَ عَلَيْكُمْ وَ عَفا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوها كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۲۴۲

آمیزش با همسرانتان در شب روزه‌داری حلال است. آنها پوشش شما هستند و شما پوشش آنها، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار را که حرام بود بعضا انجام می‌دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید، و در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند. (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۲۴۲

اشاره

«رفث» : در اصل به معنای سخن زشت ولی کنایه از آمیزش است و چون متضمّن معنای «افضاء» (منتهی شدن) است. به «الی» متعدی شده

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۳

است. «۱»

هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ این جمله مستأنفه ولی به منزله بیانیّه است، زیرا سبب حلال شدن آمیزش در شب روزه را بیان می‌کند و سبب حلّیت آن این بود که چون شما با همسرانتان [هنگام خواب] آمیزش داشته و یکدیگر را در آغوش می‌کشید و صبر و شکیبایی را از کف می‌دهید، از این رو به شما اجازه داده شده که با آنها نزدیکی کنید.

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ «اختیان» از «خیانت» گرفته شده، چنان که «اکتساب» از «کسب»، یعنی خدا می‌دانست که شما [با آمیزش جنسی در شبهای ماه رمضان که حرام بود] بهره و نصیب خودتان را از لطف و رحمت خدا کاهش می‌دهید «فتاب علیکم» به شما اجازه آمیزش داد و سختگیری را از شما برداشت.

[شان نزول آیه]: ... ص: ۲۴۳

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: [در صدر اسلام] در ماه رمضان غذا خوردن پس از خوابیدن در شب و نزدیکی کردن در شب و در روز حرام بود، تا این که مردی از اصحاب رسول خدا (ص) بیش از افطار کردن خوابید [و فردای آن شب] در کندن خندق شرکت نمود [و در اثر ضعف و گرسنگی] غش کرد «۲» [و از طرفی] برخی از جوانان در شبهای ماه رمضان مخفیانه با زنان خود نزدیکی می‌کردند، آن گاه این آیه نازل شد و آمیزش در شبهای ماه رمضان و غذا خوردن پس از خواب حلال شد، و معنای «عفی عنکم» همین است.

وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ و بخواهید آنچه را خدا برای شما قرار می‌دهد یعنی

۱- رفث (بر وزن طبس) به معنی سخن گفتن پیرامون مسائل جنسی است و چون در نهایت این سخنان منجر به آمیزش می‌شود «رفت» مانند «افضا» (منتهی شدن) به «الی» متعدّی شده است.- م.

۲- لشکر کشی قریش در جنگ احزاب و خندق کندن مسلمانان مصادف با ماه رمضان شده بود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۴

وقتی مرد با همسرش آمیزش می‌کند منظورش این باشد که خدا فرزندی به او عطا کند نه این که مقصودش تنها دفع شهوت باشد. و برخی گفته‌اند: معنایش این است که بخواهید آنچه را خداوند پس از منع از آن برای شما مباح کرده است.

وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ بخورید و بیاشامید تا «خیط ابیض» بر شما آشکار شود و مقصود از آن اوّلین سپیدی صبح است که در افق پدید می‌آید و مانند سپیدی ممتدی است که در میان سیاهی شب آشکار می‌شود.

«مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» منظور از آن سیاهی شب است و سپیدی و سیاهی شب به دو نخ تشبیه شده است.

«مِنَ الْفَجْرِ» تبیین «خیط ابیض» است یعنی منظور از «خیط ابیض» سپیده صبح است و با بیان آن از توضیح «خیط اسود» خودداری شده است.

وَ لا تُباشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ در حالی که در مساجد اعتکاف کرده‌اید با زنانتان در نیامیزید.

«اعتکاف» [در لغت به معنای ماندن در مکان است و] در اصطلاح شرع عبارت از ماندن در مسجد برای انجام عبادت است. «۱»

۱- از نظر شیعه اعتکاف فقط در چهار مسجد درست است:

۱- مسجد الحرام (در مکّه).

۲- مسجد النبی (در مدینه).

۳- مسجد کوفه.

۴- مسجد بصره.

ولی سایر دانشمندان اهل سنّت می‌گویند در تمام مسجدها اعتکاف صحیح است و فقط مالك است که آن را مختص به مسجد جامع (شهر) می‌داند.

و نیز نزد ما (شیعه) بدون روزه گرفتن اعتکاف صحیح نیست و ابو حنیفه و مالك نیز چنین گفته‌اند ولی شافعی می‌گوید بدون روزه هم صحیح است. و نیز نزد ما اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست ولی نزد ابو حنیفه به یک روز هم صحیح است و مالك می‌گوید باید ده روز باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۵

«تلك» اشاره به احکامی است که بیان شد و منظور از «حدود اللَّه» محرّمات و چیزهایی است که خداوند از آنها نهی کرده است.

فَلا تَقْرَبُوها آنها را انجام ندهید. و در حدیث است که [پیامبر می‌فرماید]:

«هر سلطانی قرقگاههایی دارد و قرقگاههای الهی محرمات اوست و هر کس گوسفند خود را در اطراف و نزدیک محلی که قرق شده بچراند، بیم آن می‌رود که گوسفندش وارد آن شود. «۱»

«کذلك» یعنی و با چنین بیانی «یبین اللَّه آیاته للناس» خداوند دلایل و براهین خود را در مورد آنچه به مردم امر و نهی کرده برای آنان بیان می‌کند.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید از گناهان و آنچه خداوند از آنها نهی کرده پرهیز نمایند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۸] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۲۴۵

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید و برای خوردن قسمتی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را به قضات ندهید در حالی که می‌دانید. (۱۸۸)

تفسیر: ... ص: ۲۴۵

نباید اموال یکدیگر را از طریق حرام و غیر شرعی بخورید، «و تدلوا بها الی الحکام» [عطف بر «لا تاکلوا» و] به معنای «و لا تدلوا بها» است، یعنی اموال خودتان و داوری درباره آنها را به عهده قاضیان نگذارید، «لتاکلوا فریقا من اموال

و شافعی می‌گوید هر چه باشد کافی است اگر چه یک ساعت باشد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۲۴).- م.

-۱

عن النبی (ص): ان لکل ملک حمی و ان حمی اللّه محارمه فمن رتع حول الحمی یوشک ان یقع فیه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۶

الناس بالاثم» : تا این که قسمتی از اموال مردم را با شهادت بنا حق و قسم دروغ و یا از راه سازش بخورید با این که می‌دانید کسی که [به استناد گواهی نادرست و قسم دروغ و ... او] به نفع او حکم شده، به دیگری ستم روا داشته است.

برخی گفته‌اند: منظور آیه این است که بخشی از اموال را به عنوان رشوه به قاضیان منحرف ندهید.

وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ در حالی که می‌دانید بر حق نیستید، و اقدام بر گناه با اطّلاع از زشتی آن گناهش بیشتر و زشت‌تر است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۸۹] ... ص: ۲۴۶

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱۸۹)

ترجمه ... ص: ۲۴۶

درباره هلالهای ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو آنها بیان اوقات برای مردم و حجّ است و کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، نیکی این است که تقوی پیشه کنید و از مخالفت خدا بپرهیزید، شاید که رستگار شوید. (۱۸۹)

تفسیر: ... ص: ۲۴۶

[همان طور که در شأن نزول آیه آمده است، گروهی در مورد «هلال» از پیغمبر اسلام (ص) پرسشهایی می‌کردند و از علّت و فواید و وضع خاصّی که ماه به خود می‌گیرد جویا می‌شدند. خداوند در پاسخ این سؤال به پیامبر دستور می‌دهد که آثار و فواید «هلال» را بیان کند.].

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَهِلَّةِ مردم از تو درباره «هلال» (ماه شب اوّل) و زیاد و کم شدن حجم آن می‌پرسند که چه حکمتی در آن نهفته است؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۴۷

قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ در پاسخ بگو: این حالات مختلف ماه نشانه‌هایی است که مردم به وسیله آنها زمان کشت و کار و تجارت و هنگام پرداخت دیون خود را تعیین می‌کنند. و از آن در انجام عبادات و وظایف دینی مانند، روزه ماه رمضان و افطار در ماه شوال و عده زنان و نیز برای تعیین زمان انجام حجّ استفاده می‌شود.

وَ لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها نیکوکاری این نیست که از پشت دیوار به خانه‌ها در آیید. در جاهلیّت رسم بر این بود که اگر کسی برای حجّ محرم می‌شود از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا حجّش تمام شود و باین منظور شکافهایی در پشت خانه‌ها ایجاد کرده بودند که در هنگام احرام از آنها داخل و خارج می‌شدند، در این آیه خطاب به مسلمانان گفته شده:

نیکی آن نیست که از وارد شدن به خانه از درب اجتناب کنید، نیکوکاری در آن است که از محرمات الهی پرهیز نمایید.

وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها برخی گفته‌اند منظور این است که در هر کاری از راه خودش وارد شوید و آن را طبق آنچه معمول است انجام دهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۰] ... ص: ۲۴۷

اشاره

وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ (۱۹۰)

ترجمه ... ص: ۲۴۷

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، و از حد تجاوز نکنید که خدای تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۱۹۰)

تفسیر: ... ص: ۲۴۷

گویند، آیه مورد بحث اوّلین آیه‌ای است که راجع به جنگ در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شده است و منظور از «مقاتله» (پیکار) در راه خدا همانند جهاد برای عزّت بخشیدن دین خدا و اعلای کلمه حق است.

الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ با کسانی که با شما مبارزه کرده و می‌جنگند، نه آنها که

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۸

مانع انجام وظایف شما می‌شوند. بنا بر این، این آیه با آیه: وَ قاتِلُوا الْمُشْرِکِینَ کَافَّةً «و متّفقا همه با مشرکان کارزار کنید» (توبه/ ۳۶) نسخ شده است.

در بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- منظور این است که فقط با مردان بجنگید نه زنان و کودکان.

۲- برخی گفته‌اند مقصود از این آیه این است که با تمامی مشرکان جنگ کنید، زیرا همه آنان خیال پیکار با مسلمانان را در سردارند و چنین نیّتی خود، در حکم نبرد با مسلمانان است. پس بنا بر این حکم آیه نسخ نشده است.

وَ لا- تَعْتَدُوا در جنگ، با کشتن کسانی که از جنگیدن با آنها نهی شده‌اید [همچون زنان و کودکان] و نیز با مثله کردن کشته، دشمن و یا حمله ناگهانی بر آنها پیش از دعوت به حق از حدّ تجاوز نکنید.

[سوره البقرة (۲): آیات ۱۹۱ تا ۱۹۲] ... ص: ۲۴۸

اشاره

وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ

فِيهِ فَإِنْ قاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذلِكَ جَزاءُ الْكافِرِينَ (۱۹۱) فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

ترجمه ... ص: ۲۴۸

هر کجا مشرکان را یافتید آنها را بکشید و همان طور که آنها شما را (از مکّه) بیرون کردند شما (نیز) آنان را بیرون کنید و فتنه‌گری (که آنها دارند) از کشتار بدتر است، و در مسجد الحرام با آنها به جنگ برنخیزید مگر آن که آنها با شما نبرد کنند، در این صورت آنان را بکشید که جزای کافران همین است. (۱۹۱)

و اگر (از کفر و شرک) خودداری کردند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۹۲)

تفسیر: ... ص: ۲۴۸

حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ هر کجا مشرکان را یافتید. وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ همان طور که آنها شما را از مکّه بیرون کردند شما نیز آنها را بیرون

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۴۹

کنید، و پیامبر (ص) روز فتح مکّه این دستور را در مورد کسانی که اسلام نیاورده بودند اجرا کرد.

وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ عذابی که انسان از رنج و مصیبت وارد بر او تحمل می‌کند، برای او از کشته شدن سخت‌تر است. در این آیه اخراج از وطن از جمله رنجهایی به حساب آمده که انسان برای خلاصی از آن آرزوی مرگ می‌کند.

بعضی گفته‌اند: منظور از «فتنه» در این آیه «عذاب آخرت» است، چنان که در آیه دیگری فرموده: ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ «بچشید عذابتان را» (ذاریات/ ۱۴).

و کسانی که گفته‌اند: گناه مشرک بزرگتر است از ارتکاب قتل در مسجد الحرام، به خاطر این است که مشرکان، قتل در حرم الهی را گناه بسیار بزرگی می‌دانستند و انجام آن را بر مسلمانان عیب می‌شمردند.

فعل «قاتل» در آیه، به صورت ثلاثی مجرّد یعنی: و لا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقتلوکم فیه فان قتلوکم» نیز قرائت شده است.

وقوع قتل در میان برخی از کفار و مسلمانان به منزله تحقق آن در بین همه تلقی شده است، چنان که گفته می‌شود: «اگر ما را بکشید ما نیز شما را خواهیم کشت» .

[در صورتی که در نزاع میان دو گروه تمام افراد یک گروه ممکن است کشته نشوند].

فَإِنِ انْتَهَوْا اگر اینان از شرک و قتل دست برداشتند، همانا خدا آمرزنده و مهربان است، مانند آیه شریفه إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آیید، هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/ ۳۸).

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۳] ... ص: ۲۴۹

اشاره

وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۰

ترجمه ... ص: ۲۵۰

و بـا آنـان پیکـار کنیـد تـا فتنه و فساد نباشـد و فقط خـدا اطاعت و فرمانبرداری شود و اگر اینان از کفر دست برندارنـد (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست. (۱۹۳)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ یعنی تا شـرک ریشه کن شود، «وَ یَکُونَ الـدِّینُ لِلَّهِ» و اطاعت و فرمانبری خالصانه، تنها برای خـدا بوده و بهره‌ای برای شیطان در آن نباشد.

فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ ... اگر اینان از شـرک دست کشیده و بازگشتند به آنان تعدّی نکنید، زیرا پیکار با کسانی که دست از شـرک و کفر برداشـته‌اند، تجاوز و ستمگری است. «إِلَّا عَلَی الظَّالِمِینَ» در موضع «الا علی المنتهین» قرار گرفته [و منظور این است که کیفر قتل جز بر کسانی که به خود ستم کرده و بر کفر و شرک باقی مانده‌اند روا نیست].

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۴] ... ص: ۲۵۰

اشاره

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ (۱۹۴)

ترجمه ... ص: ۲۵۰

مـاه حرام در برابر مـاه حرام و تمام حرامها (قابل) قصاص است و (به طور کلّی) هر کس به شـما تجاوز کرد، بماننـد آن بر او تعـدّی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده‌روی ننمایید) و بدانید خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۲۵۰

مشـرکان در سال انعقاد پیمان «حدیبیه» در ماه ذیقعده که یکی از ماههای حرام بود قصد حمله به مسـلمانان را داشتند و هنگامی که مسلمانان در نظر گرفتند برای انجام عمره رهسپار مکّه شده و از سویی مایل نبودند در ماه حرام با مشرکان پیکار کنند، این آیه نازل و خطاب به آنان گفته شد:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۱

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام یعنی همان طور که آنان احترام ماههای حرام را نادیـده گرفتند، شـما نیز آن را نادیده بگیرید.

«وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ» یعنی در هر حرامی [که حلال شـمرده شده] تلافی جایز است و کسـی که حرمت چیزی را نادیده گرفت با آن مقابله می‌شود و در این هنگام که مشـرکان احترام ماهی را که شـما حرام می‌دانیـد، نادیـده گرفته‌انـد، شـما نیز حرمت آن را نادیده

بگیرید. سپس برای تأکید بیشتر [بر لزوم برخورد متقابل] می‌فرماید: فَمَنِ اعْتَدى عَلَيْكُمْ تا آخر آيه.
وَ اتَّقُوا اللَّهَ در حالی که بر دشمنانتان غالب می‌شوید از خدا بترسید، و اگر کسی به شما ستم کرد شما بیش از حدّ مجاز به او تعدی نکنید.

[سوره البقرة (۲): آيه ۱۹۵] ... ص: ۲۵۱

اشاره

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۲۵۱

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۲۵۱

وَ أَنْفِقُوا از اموال خویش در راه جهاد و راههای نیک انفاق کنید.
وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ «تهلكه» يعنى نابودى، «باء» در «بايـديكم» زايد است، چنان كه به شـخص تسـليم شده گفته می‌شود: «اعطى بيده» يعنى دستش را داد. و باء زايد است و در معناى آيه چند قول است:
۱- هلاکت را با دست خویش به خودتان اختصاص ندهید.
۲- با ترک انفاق خود را به بدبختی نیندازید، چه در این صورت دشـمنان بر شـما چیره شده و شـما هلاک می‌شوید. چنان که گفته می‌شود: «فلانی با دست خود خودش را هلاک کرد» .
۳- منظور این است که در انفاق زیاده روی نکنید [جبائی]
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵۲
وَ أَحْسِنُوا امر به میانه‌روی است. ان اللَّه یحب المحسنین یعنی خدا میانه‌روها را دوست دارد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۱۹۶] ... ص: ۲۵۲

اشاره

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ بِهِ أَذىً مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۹۶)

ترجمه ... ص: ۲۵۲

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر ممنوع شدید آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلّش برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سرداشت (و ناچار بود سر خود را بتراشد) باید فدیه و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، پس کسانی که با ختم عمره، حج را آغاز می‌کنند، آنچه میسّر است از قربانی (ذبح کنید) و کسی که ندارد سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگامی که بازگشت (روزه بدارد) این ده روز کامل است (البته) این برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشد از خدا بترسد و بدانید که مجازات خدا سخت است. (۱۹۶)

تفسیر: ... ص: ۲۵۲

وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ «حج» و «عمره» را با شرایط و ارکان و اعمال هر یک از آن دو به طور کامل به جا آورید.

لِلَّهِ فقط برای خشنودی خدا این دو فریضه را به اتمام برسانید. ظاهر امر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۳

اقتضای وجوب دارد و از این که به مسلمانان امر شده اعمال حج و عمره را به اتمام برسانند، استفاده می‌شود که «عمره» نیز مانند «حج» واجب است.

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ یعنی اگر ترس یا دشمن و یا بیماری، شما را از رفتن به حجّ بازداشت و یا اگر هنگامی که در حج محرم شده‌اید یکی از این موانع شما را از انجام مناسک باز دارد.

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ پس آنچه از قربانی ممکن شد.

«یسر» و «استیسر» متضاد «صعب» و «استصعب» است. «هدی» [در لغت به معنای راندن و در اصطلاح شرع عبارتست از:] آنچه برای قربانی کردن به سوی حرام برده می‌شود و مفرد آن «هدیة» است. یعنی زمانی که خواستید از احرام خارج شوید بر شما واجب است شتر یا گاو و یا گوسفندی را و یا هر چه ممکن شد، قربانی کنید.

وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ مخاطبان این جمله کسانی هستند که از انجام حج منع شده‌اند، یعنی محلّ نشوید [سرتان را نتراشید] تا این که اطمینان حاصل کنید قربانی به محلّی که باید در آن ذبح شود رسیده است، و محل قربانی در روز ذبح آن «منی» است اگر برای انجام حجّ محرم گردیده [و سپس مانعی به وجود آمده است] ولی اگر احرام برای عمره باشد محل قربانی مکّه است. و این حکم در صورتی است که انسان به واسطه بیماری از انجام حج و عمره باز بماند و بخواهد از احرام خارج شود، ولی اگر از ناحیه دشمن و بسته شدن راه توسط او باشد، محل قربانی همان جایی است که از رفتن او ممانعت شده است، چنان که پیامبر (ص) قربانی خود را در «حدیبیه» ذبح کرد.

فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ بِهِ أَذیً مِنْ رَأْسِهِ اگر کسی بیمار شود یا نوعی ناراحتی در سرش پدید آید که تنها راه درمانش سر تراشیدن است، به خاطر این عذر می‌تواند در حال احرام سرش را بتراشد ولی باید به جای این عمل «فدیه» دهد.

مِنْ صِیامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُکٍ فدیه و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۴

قربانی و از ائمه ما (ع) نقل شده که «روزه» سه روز واجب است و «صدقه» از آن شش مسکین و بنا به روایتی ده مسکین است و قربانی هم باید گوسفند باشد، و شخص مخیّر است که یکی از این‌ها را اختیار کند. این روایت از پیامبر (ص) نیز نقل شده است.

«نسک» مصدر است، و گفته شده جمع «نسیکه» به معنای قربانی است.

فَإِذا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ هر گاه مانعی از ناحیه دشمن و یا بیماری وجود نداشت و ایمن و آسوده بودید و خواستید پس از فراغت از «عمره»، «حجّ تمتّع» انجام دهید.

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ پس هر قربانی که ممکن شد بدهید.

قربانی حجّ تمتع به اتّفاق همه علما واجب است ولی اختلاف در این است که آیا قربانی خود، یکی از اعمال است یا جبران و فدیه می‌باشد؟

از نظر ما (امامیّه) قربانی خود یکی از اعمال مستقل حجّ است [و گوشت قربانی را می‌توان خورد] و ابو حنیفه نیز همین عقیده را دارد، ولی به عقیده شافعی قربانی جبران و فدیه (جنایات) است و خوردن گوشت قربانی جایز نیست.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ کسی که نه خود قربانی و نه پولش را دارد، باید سه روز در حج روزه بگیرد، و بهتر است روزهای هفتم و هشتم و نهم ذیحجّه را روزه باشد.

وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ و هفت روز دیگر را هنگامی که به وطن خود بازگشتید روزه بگیرید.

تِلْكَ عَشَرَةٌ كامِلَةٌ این جمله برای تأکید آمده است، و در آن سفارش بسیار بر روزه گرفتن این ده روز و کامل کردن آنها شده است.

ذلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ این عمره تمتّع فقط برای کسانی است که مقیم مکّه نباشند و اهل مکه کسانی هستند که بین محل زندگی آنان تا مکّه از هر طرف دوازده میل و یا کمتر فاصله باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵۵

وَ اتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و آنچه را به شما امر یا نهی می‌کند، رعایت کنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ و بدانید که مجازات خدا سخت است برای کسانی که نافرمانی او کرده و از حدود الهی تجاوز نموده‌اند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۷] ... ص: ۲۵۵

اشاره

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ (۱۹۷)

ترجمه ... ص: ۲۵۵

حج در ماههای معیّنی است و کسانی که ملتزم به حج شده‌اند در آن ماهها باید آمیزش با زنان و کار ناروا چون دروغ و مجادله و بدگویی را ترک کنند و شما آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا بر آن آگاه است و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای صاحبان عقل. (۱۹۷)

تفسیر: ... ص: ۲۵۵

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ زمان حج ماههای معیّنی است، مانند این که گفته می‌شود: «البرد شهران» «یعنی وقت سرما دو ماه است» . و

ماههای حج [از نظر ما]، شوّال، ذیقعده و ده روز اوّل از ذیحجه است و از این که این ماهها را ماه حجّ گویند استفاده می‌شود که احرام بستن برای حج یا عمره جز در این ماهها درست نیست.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ هر کس در این ماهها برای حج احرام ببندد «فلا رفث» نباید در آن حال با زنان نزدیکی کند، «و لا فسوق» و یا دروغ بگوید.

برخی گفته‌اند منظور از «لا فسوق» این است که نباید از دایره حدود الهی خارج شود.

وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ مفسّران شیعه می‌گویند: منظور از «جدال»، گفتن «لا و اللَّه» و «بلی و اللَّه» است [چه به راستی سوگند بخورد، چه به دروغ]، ولی دیگر ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۶

مفسّران گفته‌اند: مقصود این است که در موقع احرام لجاجت و فحاشی نکنید.

وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ... آنچه را از نیکی و خیر انجام دهید خدا می‌داند، غرض از این جمله تشویق و تحریک مسلمانان به انجام کارهای نیک است.

وَ تَزَوَّدُوا توشه برگیرید [تا در سفر حج] از دیگران غذا مطالبه نکنید و از آزردن مردم و سربار آنان شدن بپرهیزید. فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى همانا پرهیزکاری بهترین توشه است.

وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ ای صاحبان خرد از عذاب من بترسید، زیرا عقل شما اقتضا می‌کند که از عذاب الهی پرهیز نمایید و هر عاقلی که از آن نترسد گویی از «عقل» بی‌بهره است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۹۸] ... ص: ۲۵۶

اشاره

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ (۱۹۸)

ترجمه ... ص: ۲۵۶

گناهی بر شما نیست که از پروردگار خویش فزونی خواهید (و از منافع اقتصادی در ایام حجّ برخوردار شوید) و چون از عرفات سرازیر شدید، پس خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت کرد اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۲۵۶

مردم جاهلیّت در ایّام حج تجارت و معامله [و بارکشی] را حرام دانسته و کسانی را که به این امور مبادرت می‌کردند «داجّ» (یعنی باربر و خدمتکار) می‌نامیدند. و با نزول این آیه ممنوعیت این عمل از آنان برداشته شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۷

أَنْ تَبْتَغُوا تقدیرش «فی ان تبتغوا» است. فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ یعنی مانعی ندارند که از فضل خدا بهره‌مند شده و در تجارت، سود و منفعتی بدست آورید.

فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ هنگامی که همراه جمعیّت بسیار، سرازیر عرفات شدید. «افضتم» از باب «افاضهٔ الماء» است یعنی زیاد آب ریختن، و این جمله در اصل «افضتم انفسکم» می‌باشد.

«عرفات» علم شده برای محل مخصوصی که وقوف در آن در روز عرفه برای حج واجب است. «عرفات» مانند «اذرعات» جمع بسته شده و از اسمهای مرتجل است «۱» .

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ این آیه دلالت بر وجوب وقوف در مشعر الحرام دارد، زیرا ظاهر صیغه امر دال بر وجوب است و چون خدای متعال ذکر گفتن در مشعر را واجب دانسته وقوف در آن را نیز واجب کرده است. و معنای آیه این است:

هنگامی که از عرفات کوچ کرده و به مشعر الحرام در آمدید در آنجا خدا را به یاد آورید.

۱- در مناسبت اسم «عرفات» چند وجه بیان شده است:

۱- ابراهیم (ع) در این روز فهمید، آنچه از قبل برایش توصیف شده بود (از حضرت علی (ع) و ابن عباس).

۲- آدم و حوا پس از آن که از هم جدا بودند در این نقطه گرد هم آمده و یکدیگر را شناختند (ضحاک و سدی و از اصحاب ما نیز بر این مضمون روایت شده است). (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).

۳- به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، بدین اسم نامیده شده است.

۴- جبرئیل ابراهیم را مناسك و اعمال می‌آموخت و او می‌گفت: «عرفت، عرفت» دانستم و لذا این جا به اسم «عرفات» خوانده شد (عطا).

۵- ابراهیم در شب هشتم خواب دید که باید فرزندش را بکشد. صبح از خواب برخاست. همه روز را فکر می‌کرد که آیا این امر از طرف خداست یا نه؟ به این مناسبت روز هشتم را بنام روز «ترویه» یعنی روز شك و فکر می‌خوانند.

در شب نهم دوباره همان مطلب را خواب دید، وقتی بیدار شد دانست که امر خداست و لذا به نام «عرفه» خوانده شد.

۶- روایت دارد که جبرئیل به آدم در همین سرزمین گفت: «به گناهت اعتراف کن و اعمال و مناسك یاد بگیر» آدم گفت: پروردگارا ما به خود ستم کردیم رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا ... و از این جهت این بیابان بنام «عرفات» شد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۳).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۵۸

وَ اذْكُرُوهُ كَما هَداكُمْ «ما» مصدری یا کافهٔ است یعنی خدا را به نیکی یاد کنید چنان که او شما را به نیکی هدایت کرد، یا معنایش این است که خدا را به یاد آورید، همان‌گونه که او به شما آموخت که چگونه به یاد او باشید.

وَ إِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ اگر چه شما پیش از هدایت شدن نادان بوده و نمی‌دانستید چگونه خدا را بیاد بیاورید و او را پرستش کنید.

از جابر [بن عبد اللَّه] روایت شده که چون پیامبر (ص) نماز صبح را در هوای تاریک روشن، در «مزدلفه» به جا آورد، بر شتر خویش سوار شد و به قصد «مشعر الحرام» حرکت کرد و در آنجا به دعا و تکبیر و تهلیل مشغول بود تا هوا کاملا روشن شد.

«مشعر» به معنای محل نشانه است و چون این مکان نشانه حج و محلّی برای انجام مناسک است آن را «مشعر» نامیده‌اند. و به خاطر حرمت و قداستی که دارد به «الحرام» توصیف شده است.

«مشعر الحرام» را «مزدلفه» نیز گویند. چون آدم و حوا در این محل اجتماع کردند و گفته شده چون در مشعر الحرام نماز مغرب و عشا با هم خوانده می‌شده، آن را «مزدلفه» نامیده‌اند. «ازدلف منها» یعنی به آن نزدیک شد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲] ... ص: ۲۵۸

اشاره

ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۹۹) فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ (۲۰۰) وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۲۰۱) أُولئِکَ لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ (۲۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۵۹

ترجمه ... ص: ۲۵۹

پس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید و از خدا طلب آمرزش نمایید که خدا آمرزنده و مهربان است. (۱۹۹)

و آن گاه که اعمال حج خود را انجام دادید، پس خدا را یاد کنید، همانند یادکردن پدر و اجدادتان (آن چنان که رسم جاهلیت بود که مفاخر موهوم آنها را بر می‌شمردند و مباهات می‌کردند) بلکه از آن هم بیشتر (در این جا مردم دو گروهند) (۲۰۰)

بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما، در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت بهره‌ای ندارند. و بعضی می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیکی مرحمت نما و ما را از عذاب آتش نگاهدار. (۲۰۱)

آنها نصیب و بهره‌ای از کسب (و دعای) خود دارند و خداوند سریع الحساب است. (۲۰۲)

تفسیر: ... ص: ۲۵۹

ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النَّاسُ کوچ شما باید از همان جایی باشد که مردم کوچ می‌کنند نه از «مزدلفهٔ» . صدور این فرمان به خاطر این بود که قریش و هم پیمانانشان که «حمس» نامیده می‌شدند خود را برتر از مردم دانسته‌اند و إبا داشتند از این که با آنها در یک موقف وقوف به جا آورند، و می‌گفتند: ما اهل اللّه و ساکنان حرم خداییم و نباید از آن خارج شویم، از این روی همه آنها در مزدلفهٔ می‌ماندند و مانند سایر مردم به سوی عرفات حرکت نمی‌کردند. [بنا بر این قول منظور از «الناس» سایر مردم می‌باشند].

برخی گفته‌اند: مقصود آیه این است که باید از جایی که قریش کوچ می‌کنند، کوچ کنید، یعنی مانند آنان پس از حرکت از عرفات به سمت مشعر الحرام به سوی منی حرکت کنید. [بنا بر این قول منظور از «الناس» قریش می‌باشد].

وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ و از خدا طلب آمرزش کنید.

فَإِذا قَضَیْتُمْ مَناسِکَکُمْ زمانی که اعمال خود را به جا آورید.- «مناسک» جمع «منسک» است و «منسک» یا اسم مکان و به معنای محل عبادت است و یا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۰

مصدری است که به صورت جمع آمده تا شامل همه اعمال حج شود- یعنی هنگامی که از اعمال حج فارغ شدید.

فَاذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ پس خدا را بسیار یاد کنید، یعنی همان‌گونه که در یادآوری پدران خود و مفاخر و جنگهای آنان مبالغه می‌کنید، در یاد کردن خدا نیز چنین باشید. عادت عرب جاهلی این بود که پس از پایان حجّ در نقطه‌ای از منی میان مسجد الحرام و کوه اجتماع کرده و افتخارات پدران و اجدادشان را بر می‌شمردند و جنگهای آنان را یادآوری می‌کردند.

أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً یا عطف بر مضاف الیه «ذکر» در جمله «کذکرکم» و در محل جر می‌باشد، و چنان است که گفته شود: کذکر قریش

آباءهم او قوم اشد منهم ذکرا و یا عطف بر «آباءکم» و در محل نصب و به معنای «او اشد ذکرا من آباءکم» است، بنا بر این که «ذکرا» از جنس فعل مذکور [یعنی مفعول مطلق] باشد.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ اقلیّتی از مردم هدفشان از یاد خدا تنها منافع مادی و نعمتهای دنیا ایست و اکثریت آنان هم نعمتهای دنیا را و هم سعادت سرای دیگر را می‌خواهند، و شما از اکثریت باشید.

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا خدایا فقط نعمت دنیا را به ما ببخش.

وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ ... برای اینان در آخرت نصیبی نیست و از نعمتهای آن بی‌بهره‌اند. زیرا همّت آنان محدود به زندگی دنیاست.

«أُولئِکَ» اشاره به کسانی است که سعادت دنیا و آخرت هر دو را خواستارند. «لَهُمْ نَصِیبٌ مِمَّا کَسَبُوا» در این که معنای این جمله چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- برای بیان «جنس» است و معنای آیه این چنین می‌باشد: برای آن دو گروه نصیب و بهره‌ای است از جنس عمل نیکی که کسب کرده‌اند و آن، همان ثوابی است که پاداش کار نیک آنهاست. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۱

۲- برای بیان «تعلیل» است و معنای آیه این است که این دو گروه به خاطر آنچه کسب کرده‌اند بهره می‌برند.

۳- برای «تبعیض» بوده و معنای آیه این است که بعضی از خواسته‌های این دو گروه که در دنیا به مصلحت آنان باشد و در آخرت هم استحقاق آن را داشته باشند، به آنان عطا خواهد شد، تا از آن بهره‌مند شوند.

و سبب این که در این آیه از «دعا» تعبیر به «کسب» شده این است که «دعا» خود از اعمال است و بر هر عملی «کسب» اطلاق می‌شود. و می‌توان گفت «اولئک» اشاره به هر دو دسته است.

وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ خداوند حساب همه اعمال مردم را (در قیامت در مدّت کوتاهی) بررسی و محاسبه می‌کند بدون این که رسیدگی به اعمال یکی از آنان، او را از رسیدگی به اعمال دیگران باز دارد.

و در روایت آمده است که خداوند حساب تمام مخلوقات را در فاصله دوشیدن گوسفندی و بنا به روایت دیگری به اندازه فاصله شدن میان دو دوشیدن شتر، انجام می‌دهد. «۱»

و در روایت دیگری آمده است که خداوند در مدّت یک چشم بهم زدن به حساب همه مردم رسیدگی می‌کند. «۲»

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۳] ... ص: ۲۶۱

اشاره

وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۲۰۳)

۱- وروی انه یحاسب الخلق فی قدر حلب شاة،وروی فی مقدار فواق (بضم الفاء و فتحها: ما بین الحلبتین) ناقة.

۲- و روی فی مقدار لمحة. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۲

ترجمه ... ص: ۲۶۲

خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذیحجه) و کسانی که تعجیل کننـد و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهنـد، گناهی بر آنها نیست و آنها که تأخیر کنند (و سه روز انجام دهند نیز) گناهی بر آنها نیست، برای آنها که تقوی پیشه کنند و از خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

تفسیر: ... ص: ۲۶۲

این آیات متضـمن امر الهی است که در ایام تشریق که سه روز بعد از عید قربان است به یاد خدا باشید. و (بقول ابن عباس و حسن) منظور از «ایام معدودات» ایّام تشریق (سه روز بعد از عید) است و مقصود از «ایام معلومات» دهه اوّل ذیحجّه است.

و منظور از «ذکر» در آیه تکبیراتی است که پس از هر نماز [در این سه روز] خوانده می‌شود.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ ... هر کس [پس از فراغت یافتن از رمی جمرات در روز دوّم از ایام تشریق] در کوچ کردن از منی تعجیل کند و یا آن را به تأخیر بیندازد تا پس از رمی جمرات در روز سوّم، گناهی بر او نیست.

فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی ... در تفسیر این جمله دو قول است:

۱- هر کس زودتر حرکت کند گناهی بر او نیست به شرط این که تا آخرین لحظه حرکت از «صید کردن» پرهیز کند.

۲- برخی گفته‌اند: گناهی بر او نیست در صورتی که از ارتکاب گناهان کبیره پرهیز نماید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ ... از گناهان دوری کنید و بدانید که شما پس از مرگ در مکانی مجتمع خواهید شد که در آن جا خدا بین شما حکم می‌کند و به کردار شما پاداش می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۳

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۰۴ تا ۲۰۵] ... ص: ۲۶۳

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْجِبُکَ قَوْلُهُ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یُشْهِدُ اللَّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ (۲۰۴) وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ (۲۰۵)

ترجمه ... ص: ۲۶۳

بعضی از مردم کسانی هستند که گفتار آنان درباره زندگی دنیا، تو را به شگفت آورد و خدا را بر آنچه در دل گواه می گیرند، (در حالی که) او سخت‌ترین دشمنان است. (۲۰۴)

(نشانه آن این است که) هنگـامی که روی بر می گرداننـد (و از نزد تو خـارج می‌شونـد) کوشـش در راه فسـاد در زمین می کننـد و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با این که می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

تفسیر: ... ص: ... ص: ۲۶۳

خـدای سـبحان پس از آن که حالات و اوصـاف مؤمنـان [و کـافران] را بیـان کرد، به ذکر احوال منافقـان و صـفات آنان پرداخته و می‌فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ سخن برخی از منافقان تو را (ای پیامبر ما) به شگفت وامی‌دارد یعنی گفتارشان را نیکو و با عظمت جلوه می‌دهند تا در دل تو جا گیرد.

فِي الْحَياةِ الدُّنْيا جار و مجرور متعلّق به «قول» است یعنی، آنچه آنها درباره معنی و مفهوم دنیا می گویند و موجب تعجّب و شگفتی تو می‌شود، برای این است که از منافع مادی دنیا بهره‌مند شوند.

وَ يُشْهِدُ اللَّهَ عَلى ما فِي قَلْبِهِ آنان خدا را گواه می گیرند بر این که دوستدار تو هستند.

وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ در حالی که آنها سخت‌ترین مردمند در نزاع و مخاصمه با

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۴

تو. و از اضافه «الد» به «خصام» معنای «فی» استفاده می‌شود، مانند گفته عرب که می گوید:

«ثبت الغدر» [که به معنای «ثابت فی العذر» است، هر گاه شخص در نبرد یا سخنش پایدار باشد.]

«و اذا تولّی» در معنای آن سه قول است.

۱- وقتی عهده‌دار حکومت شد و به مقامی رسید همچون حاکمان جور در زمین فساد می کند و ظلم و ستم او موجب نابودی کشت و زراعت و دامداری می‌شود [ضحاک].

۲- هر گاه جور و ستمش آشکار شد خداوند به خاطر پلیدی ظلم، باران رحمتش را قطع می کند، در نتیجه «حرث» و «نسل» از بین می‌رود. «۱»

۳- هر گاه پس از سخن نرم تو، از تو روی بگرداند.

وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْفَسادَ خداوند تبهکاری را دوست ندارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۶] ... ص: ۲۶۴

اشاره

وَ إِذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ (۲۰۶)

ترجمه ... ص: ۲۶۴

و هنگامی که به او گفته می‌شود از خدا بترس، غرور بزرگی او را به گناه وامی‌دارد، آتش دوزخ برای او کافی است، و چه بد جایگاهی است. (۲۰۶)

تفسیر: ... ص: ۲۶۴

أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ غرور و خود بزرگ بینی که دارند آنها را به گناهی که از آن

۱- زهری می گوید: منظور از «حرث» زنان و از «نسل» فرزندان می‌باشد، چه در جای دیگر می‌فرماید:
نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: مقصود از «حرث» در این جا «دین» است و منظور از «نسل» مردمند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۵

نهی شده‌اند وامی‌دارد. چنان که گفته می‌شود: اخذته بکذا یعنی او را بدان کار وادار کرد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۰۷] ... ص: ۲۶۵

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۲۰۷)

ترجمه ... ص: ۲۶۵

بعضی از مردم جان خود را در راه خدا و برای خشنودی او می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است. (۲۰۷)

تفسیر: ... ص: ۲۶۵

اشاره

یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ برخی از مردم جانشان را در راه کسب رضای خدا می‌فروشند به این معنا که آن قدر در راه خدا جانفشانی می‌کنند تا کشته شوند.

[شأن نزول]: ... ص: ۲۶۵

درباره شأن نزول این آیه دو قول است:
۱- [ابن عباس گفته است] این آیه در شأن امیر مؤمنان (ع) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت به جای پیامبر در بستر ایشان خوابید و پیامبر به غار فرار کرد.
۲- درباره تمام کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است. «۱»
وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ خدا نسبت به بندگانش مهربان است و در برابر زحمات و سختیهای جهاد در راه خدا، به آنان [که به درجه رفیعه شهادت نایل نشده‌اند] اجر و پاداش شهیدان را عطا می‌کند.

۱- اقوال دیگری نیز در مورد شأن نزول این آیه در ذیل آیه مورد بحث در ترجمه تفسیر مجمع البیان ج ۲، ص ۲۶۸ ذکر شده است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۶

[سوره البقرهٔ (۲): آیات ۲۰۸ تا ۲۰۹] ... ص: ۲۶۶

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَـدُوٌّ مُبِینٌ (۲۰۸) فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ الْبَیِّناتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۰۹)

ترجمه ... ص: ۲۶۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در مقام تسلیم در آیید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است. (۲۰۸)

و اگر با وجود این حجّتها که برای شما آمده، باز براه خطا روید بدانید که خدا عزیز و داناست. (۲۰۹)

تفسیر: ... ص: ۲۶۶

«السلم» به فتح و کسر سین [هر دو قرائت شده است]، ابو عبیده گوید:

«سلم» به کسر و «اسلام» به یک معناست، و «سلم» به معنای طلب صلح و آرامش است. در معنای «ادخلوا فی السلم» . دو قول است:

۱- مقصود داخل شدن در اسلام و اطاعت از فرمان خدا است.

۲- اصحاب ما نقل کرده‌اند که منظور از وارد شدن در «ولایت» است.

کَافَّةً یعنی همه در طاعت خدا داخل شوید و هیچ کس از شما دست از اطاعت او بر ندارد «کافة» از ریشه «کف» به معنی «بازداشتن» است و گویا (منظور آیه این است که آنان باید) به طور دسته‌جمعی کسی را که بخواهد از جمعشان خارج شود باز دارند.

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْکُمُ اگر پس از اقامه آن همه دلیل و برهان بر حقّانیّت آنچه بـدان دعوت شده‌اید، از وارد شدن در اطاعت و فرمانبرداری خدا منحرف شوید.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ بدانید که خدا در انتقام و عذاب نیرومند است و انتقام گرفتن از شما او را ناتوان نمی‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۶۷

حَکِیمٌ عذاب نمی‌کند مگر به حق و از روی حکمت.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۰] ... ص: ۲۶۷

اشاره

هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَةُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)

ترجمه ... ص: ۲۶۷

آیا (پیروان شیطان که با این همه ادله روشن ایمان نمی‌آورنـد) انتظار دارنـد که خدا با ملائکه در پرده‌های ابر بر آنها فرود آید؟! و حکم خدا (و قهرا و به کیفر کافران) روزی فرا رسد و همه کارها به سوی خدا باز گردد. (۲۱۰)

تفسیر: ... ص: ۲۶۷

منظور از آمدن خداوند آنان را (یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ) آمدن فرمان و عذاب اوست، مانند این دو آیه:وْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ

«یا فرمان پروردگارت بیاید» (نحل/ ۳۳)، و فَجاءَها بَأْسُنا «پس عذاب ما برای هلاک آنها فرود آمد» (اعراف/ ۳).

و می‌توان گفت «ماتی به» (آنچه بر آنان فرود می‌آید) حذف شده و تقدیر آیه این است: ان یاتیهم اللَّه بباسه زیرا جمله فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ (بدانید که خدا نیرومند و مغلوب کننده است) در آیه قبل، دلالت بر این حذف دارد.

فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ «ظلل» جمع «ظله» است و به چیزی «ظلهٔ» گویند، که سایه افکن باشد.

«وَ الْمَلائِكَةُ» به رفع [عطف بر «اللَّه» است] و به جر نیز قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «ظلل» یا «غمام» باشد.

«وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» : و کار هلاک کردن آنان یکسره و تمام شده است. «ترجع» به صیغه مؤنّث و «یرجع» به صیغه مذکّر هر دو قرائت شده است.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۱۱] ... ص: ۲۶۷

اشاره

سَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ كَمْ آتَيْناهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ (۲۱۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۸

ترجمه ... ص: ۲۶۸

از بنی اسرائیل بپرس: چه معجزه‌ها و نشانه‌های روشن به آنها دادیم (ولی آنها نعمتهای مادی و معنوی که خداوند در اختیارشان گذارده بود در راه غلط به کار انداختند) و کسی که نعمت خدا را پس از آن که به سراغ او آمد تغییر دهد، مجازات خدا بسیار سخت است. (۲۱۱)

تفسیر: ... ص: ۲۶۸

«سل» : امر و متوجه رسول خدا و یا هر مخاطب دیگری است، یعنی ای رسول ما بپرس، «کم ءاتیناهم من ءایهٔ بینهٔ» چقدر آیات و دلیلهای روشن به ایشان دادیم، و منظور از آیات روشن معجزه‌هایی است که به پیامبرانشان داده شده بود و یا [چنان که «جبایی» می‌گوید:] مقصود همان آیه‌ای است که در تورات آمده و دلیل بر صحّت و درستی نبوّت حضرت محمّد (ص) است، آنجا که می‌گوید: پیروان حضرت موسی (ع) چهار دسته می‌شوند:

۱- دسته‌ای که به پیامبر اسلام، حضرت محمّد (ص) ایمان می‌آورند.

۲- دسته‌ای که پیامبری او را انکار می‌کنند.

۳- دسته‌ای که تنها به نبوّت وی اقرار می‌کنند.

۴- دسته‌ای که [آیات تورات را] تحریف می‌نمایند.

و من یبدل نعمهٔ اللَّه در تفسیر این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- هر کس آیات ما را که از بزرگترین نعمتهای (معنوی) خداوند و موجب هدایت و نجات مردم از آتش است، تحریف کرده و آنها را وسیله گمراهی دیگران قرار دهد، [خدا کیفر سختی برای او دارد].

۲- آنان که آیات تورات را که بیان کننده اوصاف محمّد (ص) است تحریف کرده‌اند. [خدا کیفر سختی را بر ایشان در نظر گرفته

است].

«کم» ممکن است معنای استفهامی و خبری هر دو را داشته باشد.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُ معنایش این است [که هر کس نعمت خدا را] پس از آن که توانست آن را بشناسد و یا آن را شناخت، تغییر دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۶۹

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ خدا کیفر سختی برای این شخص دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۲۶۹

اشاره

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۲۱۲)

ترجمه ... ص: ۲۶۹

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است و (لذا) افراد با ایمان را (که احیانا دستشان تهی است) مسخره می‌کنند، در حالی که پرهیزکاران روز قیامت مقامی برتر دارند و خدا هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. (۲۱۲)

تفسیر: ... ص: ۲۶۹

[در این جا خداوند بیان می‌کند که علت روگردانی و ایمان نیاوردن کفّار همان توجه به دنیا و ترجیح آن بر آخرت است].

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا در این که زینت دهنده کیست؟ دو قول است:

۱- شیطان با وسوسه‌های خود دنیا را در چشم آنان نیکو جلوه داده به طوری که جز دنیا را نمی‌خواهند.

۲- خداوند دنیا را برای آنها زینت داد، به این که چیزهای دوست داشتنی و خوش‌آیند آفرید و نیز میل و شهوت را در وجود آنان قرار داد، [و اگر سؤال شود چرا خداوند این میلها را در انسان قرار داد؟] پاسخ این است که تکلیف تنها از این راه صحیح است. [زیرا تکلیف این است که انسان را به امری وادار کنند که بطبع خود به آن میل نداشته و یا از آن روگردان باشد و یا از چیزی باز دارند که بدان شوق و علاقه دارد.].

وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا آنان (منافقان) مردم با ایمان را به خاطر زهد و ترک دنیا و یا از نظر این که فقیرند و بهره‌ای از نعمتهای دنیا ندارند مسخره می‌کنند.

وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ کسانی که پرهیزکارند برترند از آنها در روز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۰

قیامت. درباره این برتری دو قول است:

۱- برتری از نظر مقام و منزلت در آخرت است، زیرا پرهیزکاران در بهشت برین و آنان در دوزخ قرار دارند.

۲- برتری در حالات نفسانی است، زیرا مؤمنان در رفاه و آسایشند ولی کفار در رنج و عذاب به سر می‌برند.

وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ در معنای این جمله دو قول است:

۱- خداوند روزی هر کس را که حکمتش ایجاب نماید بی‌اندازه زیاد می‌کند و به او گشایش می‌دهد.

۲- خداوند به اهل بهشت آن قدر رزق و روزی می‌دهد که به حساب نمی‌آید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۲۷۰

اشاره

کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

ترجمه ... ص: ۲۷۰

مردم (در آغاز) یک دسته بیش نبودند (سپس در میان آنها اختلافات و تضادهایی بوجود آمد) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند و با آنها کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، نازل نمود، تا در میان مردم درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری کنند. (افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند) فقط (گروهی از) کسانی که کتاب آسمانی بر آنها نازل شده بود، پس از آن همه حجّتها که برای آنها آمده بود، در آن اختلاف کردند، خداوند آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه در آن اختلاف کرده بودند، هدایت کرد و خداوند هر کس را بخواهد براه راست هدایت می‌کند. (۲۱۳) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۱

تفسیر: ... ص: ۲۷۱

[در این آیه خداوند حالات کفّار را در گذشته بیان می‌کند]:

کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً مردم [در بدو خلقت] بر یک فطرت آفریده شده بودند [و به آنچه عقل و فطرت حکم می‌کرد عمل می‌کردند]. سپس اختلافاتشان شروع شد، «فبعث اللَّه النبيين» آن گاه خداوند پیامبران را مبعوث نمود.

کلمه «فاختلفوا» پس از «کان الناس امة واحدة» حذف شده است، زیرا جمله لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه قرینه است و دلالت بر حذف آن دارد. و در قرائت عبد اللَّه آمده است: «کان الناس امة واحدة فاختلفوا فبعث اللَّه النبيين» . و برخی گفته‌اند: معنای «امة واحدة» این است که همه مردم یک ملّت و بر آیین کفر بودند و پس از آن که خداوند پیامبران را برانگیخت، مردم در پیروی از آنان با یکدیگر اختلاف کردند [گروهی ایمان آورده و گروهی دیگر بر کفر خویش باقی ماندند] و معنای اوّل مناسبتر است.

وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ در این که چرا «کتاب» مفرد آمده در حالی که «نبيّين» جمع است. دو وجه گفته شده است:

۱- کلمه «کتاب» اسم جنس است و معنای آیه این است که خدا پیامبران را فرستاد و کتابهایی بر آنها نازل کرد.

۲- خداوند، با هر یک از پیامبران یک کتاب فرستاد.

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ ضمیر در «یحکم» به «اللَّه» یا «کتاب» یا پیامبری که کتاب بر او نازل شده، بر می‌گردد، یعنی تا خدا (که فرستنده کتاب است) یا خود کتاب و یا رسول او، بین آنها داوری کند.

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آنچه اختلاف کردند و منظور اختلاف آنان در حق و در دین بود، پس از آن که همه در آیینشان متّفق بودند.

وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ و اختلاف نکردند در دین حق مگر گروهی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۲
که کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، تا اختلافشان را حل نمایند، یعنی کسانی که ما برای حل اختلاف آنان کتاب آسمانی نازل کرده بودیم، همان کتاب را وسیله تشدید اختلاف قرار دادند.
بَغْياً بَيْنَهُمْ از روی حسد و ستم و دنیا طلبی.
فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ ... یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند و اختلاف داشتند به حق هدایت کرد. «من» برای «تبیین» است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۴] ... ص: ۲۷۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتى نَصْرُ اللَّهِ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

ترجمه ... ص: ۲۷۲

آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بدون این که حوادثی هم چون حوادث گذشتگان به شما برسد، همانها که رنجها و سختیها دیدند و تکان خوردند، تا آن‌جا که پیامبر و کسانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کجاست؟ بدانید که کمک و یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

تفسیر: ... ص: ۲۷۲

پس از آن که خداوند در آیات پیشین سرگذشت امتهای گذشته را ذکر فرمود، که با وجود دلایل و نشانه‌های روشن درباره پیامبران اختلاف کردند، به منظور تشجیع و ترغیب رسول خدا (ص) و مؤمنان بر صبر در مقابل مخالفتهای مشرکان و یهود و بردباری در برابر عنادورزیها و دشمنی آنان، به طریق «التفات» خطاب به آنان می‌فرماید: أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ. «ام» منقطعه و به معنای «بل» و «همزه» برای تقریر و بعید شمردن است، و تقدیر آیه این می‌شود: بل أ حسبتم.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۳
«لما» برای توقع (انتظار چیزی را داشتن) است و در نفی مانند «قد» در اثبات است، و معنای آیه این است که شما انتظار دارید بدون آن که مانند گذشتگان گرفتار رنج و مشقّت شوید، داخل بهشت گردید؟
مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مثل حال کسانی که سرگذشتشان در سختی و گرفتاری ضرب المثل بوده است.
«مستهم» جمله مستأنفه است و مثل را توضیح می‌دهد، و گویی کسی سؤال می‌کند: مثل آنان چگونه است؟ و در پاسخ گفته می‌شود: مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاءُ به آنان رنجها و سختیهایی از قبیل قتل و دور شدن از اهل و مال رسید. [و آنها هم چنان در انتظار فرج بودند].
وَ زُلْزِلُوا ناراحت شدند، و تکان سختی خوردند، شبیه تکان زلزله و ترس و وحشت ناشی از آن.
حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ تا این که بالاخره پیامبر و کسانی که در سختیها همراه او بودند گفتند: مَتى نَصْرُ اللَّهِ یاری خدا چه وقت است؟ و

چون زمان سختی به طول انجامیده بود پیامبر و یارانش درخواست کمک کردن و آرزوی زود رسیدن آن را داشتند. این آیه دلیل بر این است که رنج و سختی حدّی دارد، زیرا پیامبران زمانی بی‌صبری و ناشکیبایی می‌کردند که سختی و گرفتاری آنان به آخرین حدّ خود می‌رسید.
أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ این جمله پاسخی است از جانب خدا به مؤمنانی که آرزوی زود رسیدن کمک و پیروزی را داشتند یعنی به آنان گفته شد: همانا کمک و یاری خدا نزدیک است.
حَتَّى يَقُولَ نصب «يقول» بنا بر این است «ان» در تقدیر بوده، و فعل معنای مستقبل داشته باشد، زیرا «ان» نشانه مستقبل است و به رفع نیز قرائت شده است، بنا بر این که معنای حال داشته باشد ولی از حال گذشته حکایت کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۴

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۲۷۴

اشاره

يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

از تو سؤال می‌کنند، چه چیز انفاق کنند، بگو هر چه از مال خود انفاق کنید، برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه، رواست و هر نیکویی کنید خدا بر آن آگاه است. (۲۱۵)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

يَسْئَلُونَكَ ما ذا يُنْفِقُونَ ای محمّد از تو می‌پرسند که چه چیز را انفاق کنند و سؤال از انفاق و سؤال از موارد مصرف انفاق است، زیرا نفقه‌ای ارزش دارد که در مورد خودش مصرف شود، و از این روست که در پاسخ سؤال کنندگان، موارد مصرف آن بیان شده است.
ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ آنچه از مال انفاق کنید.
فَلِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ برای پدر و مادر و خویشان است.

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۱۶] ... ص: ۲۷۴

اشاره

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

ترجمه ... ص: ۲۷۴

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است، و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۲۱۶)

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ در حالی که برای شما ناخوشایند است. «کره» به معنای
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۵
«کراهت» و بی‌میلی است، بدلیل جمله بعد که می‌فرماید: عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً و می‌توان گفت «کره» مصدری است که به جای «وصف» [مکروه] به کار رفته است، مانند گفته «خنساء» شاعره عرب که می گوید:
لا تسأم الدهر منه کلما ذکرت فانما هی اقبال و ادبار
یعنی: روزگار را به خاطر (تلخیهای آن و) آنچه یادآور شده سرزنش مکن، همانا دنیا زمانی به انسان روکرده و زمانی به او پشت می کند. [در این شعر «اقبال» و «ادبار» که مصدر می‌باشند به جای «وصف» به کار رفته است]، و از سیاق آیه به دست می‌آید که به خاطر بی‌میلی شدید برخی از صحابه پیامبر (ص) نسبت به جهاد در راه خدا، گویی در خود این امر کراهت است. و می‌توان گفت «کره»، فعل به معنای مفعول است مانند «خبز» که به معنای «مخبوز» است، یعنی جهاد در راه خدا برای شما ناخوشایند است.
و گاهی ممکن است انسان چیزی را از آن نظر که موافق طبع او نیست، دوست ندارد، ولی چون خداوند بدان امر فرموده، آن را بپذیرد و انجام دهد.
وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً چه بسا چیزی را در حال حاضر اکراه دارید ولی سرانجام آن به نفع شماست، چنان که جهاد را از این رو که جانتان در آن به خطر می‌افتد، دوست ندارید.
وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ در صورتی که جهاد در راه خدا به نفع شماست، زیرا یکی از دو نیکی در آن خواهد بود یا پیروزی و غنیمت و یا شهادت در راه خدا و بهشت.
وَ اللَّهُ یَعْلَمُ خدا به مصالح شما و آنچه برایتان بهتر است، آگاه می‌باشد.
وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ ولی شما عواقب آنها را نمی‌دانید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۷] ... ص: ۲۷۵

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ قُلْ قِتالٌ فِیهِ کَبِیرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ کُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِخْراجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَکْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۱۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۶

ترجمه ... ص: ۲۷۶

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می کنند، بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است، ولی جلوگیری از راه خدا و گرایش

مردم به آیین حق، و کفر ورزیدن نسبت به خداوند و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، در نزد آن مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه حتی از قتل بالاتر است، مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از آیین خود برگردانند، ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می‌رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (۲۱۷)

تفسیر: ... ص: ۲۷۶

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۶

این آیه در مورد سریّه «عبد اللَّه بن جحش» نازل شده است. و جریان آن این بود که پیامبر در ماه جمادی الثانی دو ماه پیش از جنگ بدر سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی عبد اللَّه بن جحش [به محلی بنام «نخله» که میان مکه و طائف بود] اعزام داشت تا کاروانهای قریش را زیر نظر داشته باشند، در یکی از کاروانها عمرو بن عبد اللَّه خضرمی وجود داشت و سپاه اسلام در درگیری با کاروانیان او را کشتند و قافله را با کالاهای تجارتی آن نزد پیامبر بردند، این برخورد در روز اوّل ماه رجب اتّفاق افتاد [که جنگ در این ماه حرام بود] در حالی که مسلمانان گمان می‌کردند روز آخر ماه جمادی الثانی است. آن گاه کفّار قریش زبان به طعن گشودند که محمّد (ص) جنگ و خونریزی و اسارت را در ماههای حرام، حلال شمرده، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۷۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ ای پیامبر کفّار یا مسلمان از تو راجع به جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند.

«قتال فيه» بدل اشتمال از «الشهر الحرام» است.

قُلْ قِتالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ... یعنی بگو ای محمّد (ص) جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است، [این جمله مبتدا و خبر است و مبتدا- قتال- نکره می‌باشد] و چون اختصاص به ظرف (فیه)، دارد ابتدای به آن جایز است. [و معنایش این است که جنگیدن فقط در ماه حرام گناه بزرگی شمرده می‌شود].

وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ این جمله مبتدا و «اکبر» خبر آن است، و معنی آیه این است:

بزرگان قریش که مانع راه خدا شده و به او کفر می‌ورزیدند، و از ورود (مسلمانان) به مسجد الحرام جلوگیری می‌کرده و رسول خدا (ص) و مؤمنان را که اهل مسجد الحرام بودند، از آن‌جا بیرون می‌کنند، گناه این عمل ناپسند آنان نزد خدا بزرگتر است از آنچه افراد سریه بر طبق گمان خود و به اشتباه انجام داده‌اند.

وَ الْفِتْنَةُ در این که منظور از «فتنه» چیست؟ دو نظر وجود دارد:

۱- منظور خارج کردن مسلمانان از مکّه و مسجد الحرام است.

۲- منظور از شرک ورزیدن به خدای تعالی است.

«و المسجد الحرام» عطف بر «سبیل اللَّه» است.

وَ لا يَزالُونَ يُقاتِلُونَكُمْ در این جمله خداوند از تداوم عناد و دشمنی کفار با مسلمانان خبر داده و می‌فرماید: آنان همواره با شما در نبرد خواهند بود.

حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ «حتی» برای بیان تعلیل است، یعنی علّت این که کفّار قریش با شما می‌جنگند این است که می‌خواهند شما را از دین اسلام برگردانند، «ان استطاعوا» اگر بتوانند، یعنی بعید است آنها قدرت و توان این را داشته باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۸

وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ و کسی که از شما از دین خود برگردد، و مشرک شود و در این حال بمیرد.

فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ اینان اعمالشان در دنیا به خاطر از دست دادن اسلام و برکات آن و در آخرت به دلیل بی‌بهره شدن از ثواب پاداش، باطل و نابود شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۲۷۸

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۱۸)

ترجمه ... ص: ۲۷۸

کسانی که ایمان آورده‌اند، و کسانی که مهاجرت نموده‌اند، و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت خدا امید دارند و خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۱۸)

تفسیر: ... ص: ۲۷۸

[شأن نزول]: ... ص: ۲۷۸

این آیه در مورد عبد اللَّه بن جحش و یارانش که عبد اللَّه خضرمی را در ماه رجب به قتل رساندند نازل شده است، گروهی از آنان تصورشان این بود که بر فرض مرتکب گناه نشده باشند، پاداش هم نخواهند داشت [زیرا در ماه حرام بوده است] از این رو خداوند این آیه را نازل کرد و به آنان وعده پاداش داد.

أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ آنها به رحمت خدا امیدوارند و منظور از رحمت خدا پیروزی و برخورداری آنها از غنایم در دنیا و اجر و پاداش در آخرت است.

و از قتاده نقل شده که: آنان بهترین افراد امّت هستند و چنان که از آیه به دست می‌آید خداوند آنان را از امیدواران قرار داده است و البته کس که به خدا امید دارد خواهان رحمت اوست و آن کس که بیمناک است از آن می‌گریزد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۷۹

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۱۹ تا ۲۲۰] ... ص: ۲۷۹

اشاره

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ (۲۱۹) فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْیَتامی قُلْ إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ فَإِخْوانُکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۰)

ترجمه ... ص: ۲۷۹

درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارند (ولی) گناه آنهـا از نفع آنها بیشتر است، و از تو سؤال می‌کننـد چه چیز انفاق کننـد؟ بگو: از ما زاد نیازمنـدی خود، این چنین خداونـد آیات را برای شما روشن می‌سازد شاید اندیشه کنید. (۲۱۹)

(تا اندیشه کنید) درباره دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد) آنها برادران شـما هسـتند، خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد. اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت. (۲۲۰)

تفسیر: ... ص: ۲۷۹

قُلْ فِيهِما إِثْمٌ كَبِيرٌ ... بگو ای پیامبر در شـراب و قمار گناه بزرگی است. این معنی برای کلمه «کبیر» بنا بر قرائت کسانی است که آن را بـا حرف «بـاء» (کبیر) قرائت کردهانـد، زیرا قراء این لفـظ «کبیر» را در مورد گناهی به کار بردهانـد که موجب هلاکت و نابودی- اعمال- انسان می‌شود و از این قبیل است دو آیه: «كَبائِرَ الْإِثْمِ» «گناهان بزرگ» (شوری/ ۳۷) كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ «گناهان بزرگی که شما از آن نهی شدیـد» (نساء/ ۳۰)، چنان که در مورد گناهانی که باعث نابودی انسان نمی‌شوند، لفظ «صـغیر» و «صـغیرة» را به کار برده‌اند، و نگفته‌اند «قلیل» (کوچک)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۰

زیرا «قلیل» در مقابل «کثیر» است.

و کسانی که «کثیر» بما «ثا» قرائت کرده‌اند به خاطر این آیه شـریفه است: إِنَّما يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ «شیطان قصد دارد به وسـیله شـراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد» (مائده/ ۹۴) و نیز بـا توجه به روایـتی است که از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند: «رسول خدا- ص» در رابطه با شراب ۱۰ کس را لعن فرموده است. «۱»

«خمر» [در اصـطلاح شـرع] هر مـایعی است که به خاطر ایجاد مستی روی عقل پرده می‌افکنـد و نمی‌گـذارد انسان خوب را از بـد و زشـت را از زیبـا تمیز دهـد، «خمر» از ریشـه «خمره خمرا» و بـه معنـای پوشـیدن اسـت و برای مبـالغه در زوال عقـل به وسـیله آن، به صورت مصدر آمده است.

«میسـر» مصـدر و از ریشه «یسـر» است- مانند «مرجع» و «موعد» که از ریشه «رجع» و «وعد» است، این کلمه، یا مشـتق از «یسـر» [و به معنای سـهل و آسان است] و چون قمار باز به آسانی و بـدون زحمت مالی را به دست می‌آورد به قمار «میسـر» گفته شده است و یا مشـتق از «یسار» به معنی ثروت و دارایی است و چون قمار موجب سلب مال و ثروت و از دست رفتن آن می‌شود «میسر» نامیده شده است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: از آن دو بازی پلید- نرد و شطرنج- که از قمارهای عجم است خودداری کنید. «۲» و از علی (ع) روایت شده که فرموده: «همانا نرد و شطرنج از قبیل قمار است» «۳» . وَ إِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما کیفر گناه و ضرر شرب خمر و قمار بیشتر است از

-۱

لعن رسول اللَّه (ص) فی الخمر عشرة.

-۲

ایاکم و هاتین الکعبتین المشؤمتین فانهما من میسر العجم.

-۳

عن علی (ع): ان النرد و الشطرنج من المیسر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۱

منفعت آن که لذّت جویی و به وجد آمدن به وسیله آن دو، و نیز دستیابی به رفاقت و معاشرت با جوانان و برخوردار شدن از بخششهای آنان باشد.

وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ ای پیامبر از تو می‌پرسند که چه چیز باید انفاق کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود.

قُلِ الْعَفْوَ بگو زیادی مال را.

«عفو» نقیض «جهد» و عبارت است از انفاقی که انسان را به مشقت و تنگدستی نیندازد. «۱» شاعر عرب گفته است: «بخشش مرا دریافت کن و محبّت مرا برای همیشه در قلب خود جای ده، [و در وقتی به شدّت خشمگین می‌شوم با من سخن نگو،] «۲» .

«عفو» و «عفو» به هر دو وجه قرائت شده است.

فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ یا متعلّق به «تتفکرون» است، یعنی باشد که در امور دنیا و آخرت تدبّر کرده و آنچه برایتان شایسته‌تر است انتخاب کنید و چنان که بیان شد، «عفو» در باب انفاق بهتر است از «جهد»، و یا معنایش این است که شاید درباره دنیا و آخرت تدبّر کرده تا آنچه را پایدارتر و پرمنفعت‌تر باشد برگزینید.

و یا این که متعلّق به «یبین» است به این معنا که خداوند نشانه‌هایی را در امور دنیا و آخرت برای شما بیان می‌کند، باشد که شما اندیشه کنید.

و چون خداوند آیه: إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوالَ الْیَتامی ظُلْماً «کسانی که مالهای یتیمان را از روی ستم می‌خورند» (نساء/ ۱۰) را نازل کرد [کسانی که ایتام

۱- «عفو» در لغت معانی مختلفی دارد، از جمله:

«بخشش و آمرزش» و «از بین بردن اثر» و «قصد گرفتن چیزی» و «وسط و میانه هر چیزی» و «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال و ظاهرا سه معنی اوّل متناسب با مفهوم آیه نیست بلکه منظور یکی از سه معنی اخیر است. یعنی در انفاق حد وسط را رعایت کنید، و یا این که از مقدار اضافی نیازمندیهای خود انفاق نمایید و اگر معنی اخیر باشد مضمون آیه این است که ای پیامبر بگو از بهترین قسمت سال در راه خدا انفاق نمایید.- م.

-۲

خذ العفو منی تستدیمی مودتی و لا تنطقی فی سورتی حین اغضب

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۲

نزدشان می‌زیستند]، از آنها دوری کرده و از همزیستی با آنان و اهمیّت دادن به کارهایشان کناره‌گیری کردند. این طرز برخورد یتیمان را دچار مشقت کرد [لذا خدمت پیامبر رسیدند و از این وضع اظهار ناخرسندی کردند، آن گاه آیه نازل] و به سرپرستان یتیمان گفته شد:

إِصْلاحٌ لَهُمْ خَیْرٌ ... سامان دادن به کار یتیمان و پرداختن به هر اقدامی که به سود آنها باشد و اصلاح اموالشان محسوب شود، بهتر است از کناره‌گیری کردن از آنها و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان.

وَ إِنْ تُخالِطُوهُمْ و اگر با آنها معاشرت نمایید و زندگی آنان را با زندگی خود مخلوط کنید.

فَإِخْوانُكُمْ آنان برادران دینی شمایند، و حق برادر این است که با او معاشرت داشته باشند.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ [نیّات شما بر خداوند پوشیده نیست] و به کسانی که منظورشان از معاشرت- و مشارکت- با یتیمان اصلاح یا افساد باشد، داناست و بر طبق هر نیّتی که داشته باشند به آنان جزا می‌دهد.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ اگر خدا می‌خواست می‌توانست کار را در امور یتیمان و معاشرت با آنها بر شما سخت بگیرد و شما را در مضیقه قرار دهد.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ خداوند قادر است و با قدرت خود آنچه را بخواهد انجام می‌دهد. «حَكِيمٌ» یعنی آنچه را حکمت وی ایجاب کند انجام می‌دهد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۱] ... ص: ۲۸۲

اشاره

وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۳

ترجمه ... ص: ۲۸۳

و با زنان مشرک و بت پرست ازدواج نکنید مگر آن که ایمان بیاورند، (اگر چه دسترسی جز به ازدواج با کنیزان نداشته باشید، زیرا) کنیزان با ایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، اگر چه (زیبایی، یا ثروت یا موقعیّت او) شما را به شگفتی درآورد، و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، مادامی که ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید، زیرا) یک غلام با ایمان از یک مرد بت‌پرست بهتر است، هر چند- زیبایی و یا مال او- شما را به شگفتی در آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد، شاید متذکر شوید. (۲۲۱)

تفسیر: ... ص: ۲۸۳

وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ با زنانی که کافرند تا وقتی ایمان نیاورده و خدا و رسولش را تصدیق نکرده‌اند، ازدواج نکنید.

وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ کنیز مؤمن از زنان مشرکه آزاد- اگر چه از نظر زیبایی و یا مال شما را به اعجاب و شگفتی وادارد و شما فریفته او باشید- بهتر است.

وَ لا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا شما زنان مسلمان نباید با مردان مشرک ازدواج کنید، مگر ایمان بیاورند.

وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ عبد مؤمن و مسلمان بهتر است از مشرک آزاد، هر چند زیبایی و ثروت و یا موقعیّت او برای شما اعجاب‌انگیز باشد.

أُولئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ اینان- زنان و مردان مشرک- شما را به سوی آتش که همان کفر و گناه است فرا می‌خوانند، از این رو شایسته است که به دوستی و همسری گرفته نشوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۴

وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ ولی خداوند شما را به بهشت و آمرزش دعوت می‌کند، یعنی شما را به انجام کارهایی فرا می‌خواند که موجب آمرزش شما و وارد شدن در بهشت می‌شود و آن عبارت است از ایمان و پرستش او، «بإذنه» یعنی با فرمان و توفیق الهی برای انجام عملی که انسان را به بهشت می‌رساند.

وَ یُبَیِّنُ آیاتِهِ لِلنَّاسِ و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، یعنی اوامر و نواهی و آنچه را حرام و یا مباح نموده روشن و آشکار می‌کند.

لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ باشد تا مردم متذکر شوند و پند گیرند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۲] ... ص: ۲۸۴

اشاره

وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (۲۲۲)

ترجمه ... ص: ۲۸۴

و از تو درباره عادت شدن زنان سؤال می‌کنند، بگو: آن رنجی است برای زنان، پس در آن حال از زنان کناره‌گیری کنید و به آنها نزدیک نشوید، تا پاک شوند، و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید، خداوند توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را نیز دوست دارد. (۲۲۲)

تفسیر: ... ص: ۲۸۴

«محیض» مصدر [میمی] از «حاضت تحیض» است مانند، «جاء مجیئا و بات مبیتا»، [و در این جا به معنای «حیض» است] قُلْ هُوَ أَذیً یعنی بگو «حیض» چیز ناپاکی است و برای مبتلا شونده به آن، نفرت انگیز و آزار دهنده است.

فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ ... از آمیزش با زنان در ایام عادت خودداری کنید.

وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند یعنی تا خون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۵

از آنان قطع شود. و بنا بر قرائت کسانی که «حتی یطهرن» [به تشدید] خوانده‌اند در اصل «یتطهرن» و معنایش این است که با زنان نزدیکی نکنید تا این که غسل کنند.

فَإِذا تَطَهَّرْنَ هنگامی که غسل کردند یا وضو گرفتند و یا خود را پس از قطع شدن خون شستند و تمیز کردند.

فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللَّهُ ... پس، از طریق حلال و در حالی که جایز است به آنان نزدیک شوید و در غیر آن حال مانند وقتی که روزه‌اند یا محرم و یا معتکف می‌باشند، با آنان آمیزش نکنید.

و اگر منظور از «من حیث امرکم اللَّه» آمیزش از قبل (جلو) بود، می‌فرمود: «فی حیث» .

إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ خداوند توبه کنندگان از گناه و پاکیزگان و کسانی را که خود را با آب پاک می‌کنند

دوست دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۳] ... ص: ۲۸۵

اشاره

نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

ترجمه ... ص: ۲۸۵

زنانتان کشتزار شما هستند. شما هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش نمایید (ولی سعی کنید از این فرصت طبیعی بهره‌ای ببرید و با پرورش فرزندان صالح اثر نیکی) برای خود از پیش بفرستید و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت رحمت ده. (۲۲۳)

تفسیر: ... ص: ۲۸۵

نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ زنان شما کشتزار شمایند و فرزند و لذّت را از آنان به دست می‌آورید.

فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ با آنان آمیزش نمایید از هر جا و یا به هر کیفیّت که خواستید. همان طور که وارد مزرعه خود می‌شوید، از هر سو که می‌خواهید. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۸۶

وَ قَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ برای خویش اعمال شایسته‌ای را که باید پیشاپیش فرستاده شود، بفرستید.

درباره جمله قدموا لانفسکم وجوهی بیان شده:

۱- منظور بسم اللّه گفتن هنگام آمیزش است.

۲- منظور طلب فرزند است، [زیرا داشتن فرزند صالح پیش فرستادن بزرگی است]. «۱»

وَ اتَّقُوا اللَّهَ و نسبت به آنچه نهی شده‌اید گستاخی نکنید.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقُوهُ بدانید پاداش و یا کیفر عمل خود را خواهید دید، بنا بر این توشه‌ای برگیرید که بدان رسوا نشوید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۲۸۶

اشاره

وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

ترجمه ... ص: ۲۸۶

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، و برای این که نیکی کنید و تقوی پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید، سوگند یاد ننمایید، و خداوند شنوا و داناست. (۲۲۴)

تفسیر: ... ص: ۲۸۶

«عرضـۀ» - فعله بمعنـای مفعول است، ماننـد «غرفه» و «قبضه» - و اسم است برای مـانع چیزی، از قبیـل «عرض العود علی الانـاء» یعنی «چوب را روی ظرف گذاشت» به این معنا که نمی‌گذارد یکی از آن دو به دیگری برسد و گفته می‌شود:

۱- و در حدیث نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، که فرمود:
اذا مات الانسان انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم ینتفع به و ولد صالح یدعو له
یعنی هنگـامی که انسـان می‌میرد، برنـامه عمـل وی نیز تمـام می‌شود، و دیگر نمی‌توانـد پس‌انـدازی برای خویش تهیه کنـد، مگر به وسـیله سه چیز که اگر آنها را داشـته باشـد پس از مرگ هم برای او نتیجه بخش خواهد بود: «صدقه جاریه»، «آثار علمی» و پرورش فرزندان صالح.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۷

فلان عرضه دون الخیر یعنی فلانی مانع امر خیر است.
«عرضه» به معنای در معرض چیزی قرار گرفتن نیز می‌آید، چنان که شاعر عرب می‌گوید:
دعونی أنح و جدا کنوح الحمائم و لا تجعلونی عرضۀ للوائم
یعنی: مرا رها کنید و بگذارید از شوق بسان ناله کبوتران ناله کنم، و شما ای مردمان مرا در معرض سرزنشهای خود قرار ندهید.
بـا توجه به معنی اوّل «عرضـۀ» معنـای آیه این است که مردمـانی [ماننـد عبـد اللَّه بن رواحه که آیه درباره او نازل شـده بود] سوگند خورده بودند که برخی از کارهای نیک را از قبیل صله رحم و جز آن انجام ندهند، و بعد [که مورد سرزنش قرار می‌گرفتند و برای انجام کار نیک تشویق می‌شدند] می‌گفتند می‌ترسیم سوگند خود را بشکنیم و چون می‌خواستند به سوگندی که خورده بودند عمل نمایند، کار نیک- صله رحم و ...- را ترک می‌کردند، سپس این آیه نازل شد فرمود:
وَ لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ سوگند بخدا را مانع انجام کار نیک قرار ندهید.
و در این آیه «مورد قسم»، «قسم» نامیـده شـده، زیرا این دو همواره همراه یکدیگرنـد. چنـان که در روایتی آمـده است که اذا حلفت علی یمین یعنی هر گاه قسم خوردی به چیزی که به آن قسم می‌خورند.
أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تُصْلِحُوا این جمله «عطف بیان» است برای «لایمانکم» و معنای آیه این است که سوگنـد به خـدا را مانع انجام کار نیک و پرهیزکاری و اصلاح در میان مردم قرار ندهید.
«لام» در «لِأَيْمـانِكُمْ» متعلّق به فعـل «لاـ تَجْعَلُوا» است و می‌توان گفت، متعلّق است به «عرضـۀ» زیرا «عرضـۀ» به معنـای اعتراض (مانع شـدن میان دو چیز) می‌باشد، و در این صورت معنای جمله این است که: سوگند به خدا را چیزی که مانع نیکی باشد قرار ندهید. از قبیل «اعترضنی کذا» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۸۸

و ممکن است «لام» برای تعلیل باشـد و «ان تبروا» متعلّق به فعل [تجعلوا] یا به «عرضـۀ» است، یعنی خـدا را به علت سوگند خوردنتان به او مانع برای انجام دادن کار نیک قرار ندهید.
و منظور آیه بـا تـوجه به معنـای دیگر «عرضـۀ» (در معرض چیزی قرار دادن) این است که خـدا را در معرض سوگنـدهای خود قرار ندهیـد تـا در نتیجه قسم یـاد کردن زیـاد به او، او را سـبک و بی‌ارزش نماییـد. و «ان تبروا» علت نهی است یعنی اگر بخواهیـد نیکی کنیـد و پرهیزکار شویـد به خـدا قسم نخوریـد، زیرا کسـی که زیاد سوگنـد یاد می‌کنـد نسبت به خداوند بی‌باک و گسـتاخ شده و نیکوکار و پرهیزگار نخواهد شد و مردم برای اصلاح میان خود به او اطمینان نکرده و او را واسطه قرار نمی‌دهند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۵] ... ص: ۲۸۸

اشاره

لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۲۲۵)

ترجمه ... ص: ۲۸۸

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، امّا با آنچه دلهای شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و دارای حلم است. (۲۲۵)

تفسیر: ... ص: ۲۸۸

«لغو» به سخن و یا چیز بیهوده‌ای گویند که بی‌اهمیّت بوده و بدان توجه نشود و منظور از «سوگند لغو» سوگندهایی است که ریشه اعتقادی نداشته و مردم از روی عادت بر زبان جاری می‌کنند مانند کلمات: «آری و اللَّه» و «نه و اللَّه» که موجب انعقاد قسم و تصاحب مال دیگران و ظلم به کسی نمی‌شود.

و معنای آیه این است که خداوند شما را به سوگندهای بیهوده‌ای که بدون قصد و هدف باشد بازخواست نمی‌کند و نیز شما را به پرداخت کفّاره ملزم نمی‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۲۸۹

وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما کَسَبَتْ قُلُوبُکُمْ ولی شما را به ایمان و قصد و نیّتی که در دل دارید بازخواست می‌کند. مانند آیه شریفه: لا یُؤاخِذُکُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمانِکُمْ وَ لکِنْ یُؤاخِذُکُمْ بِما عَقَّدْتُمُ الْأَیْمانَ «خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد، ولی به سبب شکستن سوگندهایی که با قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند» (مائده/ ۸۹)، زیرا منظور از آنچه دل کسب کرده، قصد و نیّت است.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ خدا آمرزنده و حلیم است که شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌تان بازخواست نمی‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۲۶ تا ۲۲۷] ... ص: ۲۸۹

اشاره

لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فاؤُ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۲۲۶) وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۲۷)

ترجمه ... ص: ۲۸۹

کسانی که با زنان خود «ایلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آنها آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در ضمن این چهار ماه وضع خود را با همسر خویش از نظر زندگی و طلاق روشن سازند) اگر در این فرصت بازگشت کنند (چیزی بر آنها نیست) زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. (۲۲۶)

و اگر تصمیم به جدایی گرفتند (آن هم با شرایطش مانعی ندارد) خداوند شنوا و دانا است. (۲۲۷)

تفسیر: ... ص: ۲۸۹

لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسائِهِمْ فعل «ءالی» به معنای «حلف» (سوگند خورد) با «من» متعدی شده است، زیرا این سوگند معنای دوری جستن را در بر دارد، و گویی گفته شده: للذین یبعدون من نسائهم مؤلین او حالفین یعنی کسانی که از زنانشان دوری می‌کنند در حالی که سوگند می‌خورند [با آنان همبستر نشوند].

و می‌توان گفت مقصود از آیه این است که مردان این حق را دارند که تا چهار

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۰

ماه از زنانشان کناره‌گیری کنند، چنان که در کلام عرب گفته می‌شود: «لی منک کذا» یعنی من فلان حق را بر تو دارم.

تحقق ایلاء به این است که مردی [که از همسرش متنفر است به او] بگوید:

به خدا سوگند دیگر با تو آمیزش نخواهم کرد و از آن پس بر قسم خویش استوار بماند.

و حکم «ایلاء» این است که هر گاه زن از مرد به حاکم شکایت برد، حاکم شرع چهار ماه به او مهلت می‌دهد و اگر پس از گذشت چهار ماه، مرد به زن خویش رجوع نکرد، حاکم او را مجبور می‌کند که یا رجوع کرده و یا همسرش را رها کند.

فَإِنْ فاؤُ اگر رجوع کردند. و رجوعشان به این است که کفاره قسم خود را بدهند و در صورت امکان با زنانشان آمیزش نمایند و چنان چه قادر بر انجام آن نیستند با سخن [و اعتراف خود به نداشتن توانایی جنسی] رجوع کنند.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ همانا خدا آمرزنده و مهربان است یعنی به دنبال سوگند و رجوع خدا او را مجازات نمی‌کند.

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاقَ ... اگر تصمیم بر طلاق گرفتند و پس از قصد به زبان نیز آوردند، خدا شنوا و داناست و سخن آن مرد را می‌شنود و از نیّت او آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۲۹۰

اشاره

وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِکَ إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۲۸)

ترجمه ... ص: ۲۹۰

زنان مطلقه باید به مدّت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (عده نگه دارند) و اگر ایمان به خدا و رستاخیز دارند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۱

برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند، و همسران آنها برای رجوع به آنها در این مدّت (از دیگران) سزاوارترند، در صورتی که (براستی) خواهان اصلاح باشند، و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده، و مردان بر آنها برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است. (۲۲۸)

تفسیر: ... ص: ۲۹۱

[خداوند در این آیات حکم طلاق و وظایف زنان طلاق داده شده را بیان می‌کند.]

«الْمُطَلَّقاتُ» یعنی زنان طلاق داده شده و در این جا منظور زنانی هستند که با آنها آمیزش شده ولی حامله نیستند و عادت می‌شوند، زیرا آیه در مقام بیان «عـده» زنان مطلّقه است و کلمه «المطلقات» اطلاق دارد و هر زنی را که طلاق داده شده شامل می‌شود و مانند الفاظ مشترك گاهی تمام معانی لفظ، از آن اراده می‌شود و گاهی برخی از آنها و در این آیه لفظ «المطلقات» در یکی از افراد و مصادیقش [که صاحبان عادت ماهیانه باشند به کار رفته است].

یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ این جمله هر چند به صورت خبر، حکم را بیان می‌کند ولی در مقام امر کردن است، یعنی زنان مطلقه باید این مدّت را انتظار بکشند و صبر کنند.

به کار بردن جمله خبریّه به جای جمله انشائیه و آوردن امر در غالب خبر برای تأکید و اعلان این مطلب است که این امر باید امتثال شده تلقّی شود، و گویی زنان «مطلّقه» این مدّت را انتظار کشیده و صبر کرده‌اند و اکنون از آن خبر داده می‌شود. و از این قبیل است گفته عرب در مقام دعا که می‌گوید: «رحمك اللَّه» و به جای انشاء خبر آورده است. و معنای یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاك شدن آن بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۲

و منظور از سه «قرء» از نظر ما (امامیه) و شافعیها سه بار پاك شدن است ولی در مذهب ابو حنیفه به معنای سه بار حیض شدن است. «قروء» جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثـة قروء» بنا بر این است که «مفعول به» یا ظرف باشد و تقدیر آیه «یتربصن مضی ثلاثة قروء» یا «یتربصن مدة ثلاثة قروء» بوده است.

وَ لا یَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ یَکْتُمْنَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی أَرْحامِهِنَّ بر زنانی که طلاق داده شده و باید عدّه نگاه دارند، حلال نیست فرزند رحم یا عادتشان را پنهان کند.

سبب کتمان این است که هر گاه زن بخواهد از شوهرش جدا شود [در صورتی که حامله باشد تا زمان وضع حمل باید عده نگه دارد] از این رو آبستنی خود را کتمان می‌کند تا برای پایان یافتن عده طلاق منتظر وضع حمل خود نماند و شوهر او به خاطر دلسوزی و ترحم نسبت به فرزندش از طلاق دادن او خودداری نکند. و یا برای این که طلاق زودتر انجام شود عادت حیض خود را انکار می‌کند و می‌گوید پاك شده‌ام.

إِنْ کُنَّ یُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ برای بزرگ شمردن [گناه] عمل زنانی است که حمل و یا حیض خود را کتمان می‌کنند، یعنی کسی که به خدا معتقد باشد جرأت و اجازه ارتکاب چنین گناه بزرگی را به خود نمی‌دهد.

وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِی ذلِكَ یعنی شوهرانشان سزاوارترند در مراجعه به آنان و بازگرداندنشان به حالت اوّل [همسری] در همان مدت تعیین شده که زمان عدهٔ آنان باشد.

إِنْ أَرادُوا إِصْلاحاً ... اگر بخواهند با مراجعه به زنانشان میان خود و آنان را اصلاح نمایند نه این که به قصد اذیّت و آزار به آنها رجوع کنند.

وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ برای زنان بر مردان حقوقی است و باید آن را رعایت کنند. همان طور که برای مردان بر زنان حقوق واجبی است که آنها نیز باید رعایت نمایند. و این حقوق متقابل به گونه‌ای است که نه در دین قابل انکار است و نه در میان عرف مردم، بنا بر این زنان نباید چیزی از مردها بخواهند که حقشان نیست و مردان نیز نباید زنان را وادار به کاری کنند که حق ندارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۳

وَ لِلرِّجالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ حق مردان بر زنان بیشتر است از حقی که زنان بر مردان دارند، و برتری مردان به خاطر نگهداری و سرپرستی

زنان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۲۹۳

اشاره

الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ وَ لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَخافا أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

ترجمه ... ص: ۲۹۳

طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد) دو مرتبه است (و در هر مرتبه) یا بایـد به طور شایسته همسر خود را نگاهـداری کند، (و آشتی نمایـد) و یا با نیکی او را رها سازد، و برای شـما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌ایـد، پس بگیرید، مگر این که دو همسر از این بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها ندارد که زن فدیه و عوضـی بپردازد (و طلاق بگیرد)، اینها حـدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند سـتمگر است. (۲۲۹)

تفسیر: ... ص: ۲۹۳

[در این جا خداوند عدد طلاق را بیان می‌کند و طلاقی که در آن رجوع امکان دارد، دو طلاق است.]
«طلاق» بمعنی «تطلیق» است، ماننـد «سـلام» و «کلام» که به ترتیب به معنی «تسـلیم» و «تکلیم» است و منظور آیه این است که [عدد] طلاق شرعی [سه
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۴
تـاست] که یکی پس از دیگری و به طور جـداگانه واقع شود نه این که بیکباره با دو یا سه طلاق جـدایی حاصل گردد و مقصود از «مرّتـان» این معنـا نیست ماننـد آیه ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ «دو بار با چشم بصـیرت دقت کن» (ملک/ ۴). بلکه برای بیان عـدد طلاق است.
فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسانٍ پس از آن که صـدر آیه به مؤمنان آموخت که طلاق را چگونه انجام دهنـد، می‌فرماید: [آنان در طلاق رجعی پس از دو طلاق] مخیرنـد که یا بازهم رجوع کرده و به نیکی و با رعایت حقوقشان با آنها رفتار کننـد، و یا آنان را به طور شایسته‌ای رها نمایند.
بعضـی گفته‌انـد معنـای آیه این است که «طلاق رجعی» دو بار صورت می‌گیرد، زیرا پس از طلاق سوّم حق رجوع نـدارد تا این که مخیّر باشد یا رجوع کند و زن را به نیکی نگه دارد و یا او را رها کرده و رجوع ننماید و با پایان یافتن عده از او جدا شود.
و برخی دیگر گفته‌اند: منظور از «تسـریح باحسان» طلاق سوّم است، و روایت شده است که شخصی از پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد [که دو طلـاق از «الطلـاق مرتـان» اسـتفاده می‌شـود ولی] طلاـق سوّم از کجـا به دست می‌آیـد؟ حضـرت فرمود از جمله «او تسـریح باحسان».

وَ لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَیْتُمُوهُنَّ خطاب به شوهران است یعنی بر شما حلال نیست که در موقع طلاق آنچه از مهر به زنان داده‌اید، بازپس گیرید.

إِلَّا أَنْ یَخافا مگر این که زن و شوهر بترسند [که در اثر بغض و عداوت و نافرمانی] در موارد لزوم به حدود و احکام الهی عمل نشود، و به خاطر نشوز و سرپیچی زن و بد خویی او هر یک از زن و شوهر به وظایف زناشویی خود عمل نکنند.

فَلا جُناحَ عَلَیْهِما فِیمَا افْتَدَتْ و باکی نیست بر مرد در آنچه می‌گیرد و بر زن در آنچه می‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۵

در این که مقدار این مال چقدر است، گفته شده، اگر مخالفت و دشمنی تنها از ناحیه زن باشد بر شوهر جایز است مهریه‌ای که داده و زیادتر از آن را از زن بگیرد ولی اگر ناراحتی از طرف هر دو باشد آنچه مرد می‌گیرد باید از مقدار مهری که داده است کمتر باشد.

«ان یخافا» به صورت مجهول نیز قرائت شده، که در این صورت «ان لا یقیما» بدل است از الف (نشانه) ضمیر در «یخافا» و از نوع بدل اشتمال است، مثل این که گفته شود: «خیف زید ترکه اقامة حدود اللّه» و از این قبیل است آیه شریفه: وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِینَ ظَلَمُوا «و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند» (انبیاء/ ۳) [که در این آیه نیز «الذین ظلموا» بدل از «واو» در «اسروا» آورده شده است].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۰] ... ص: ۲۹۵

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيما حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

ترجمه ... ص: ۲۹۵

اگر (برای بار سوّم) همسرش را طلاق داد دیگر برای او حلال نیست تا این که زن با شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوّم او را طلاق داد باکی نیست که به هم باز گردند در صورتی که امید داشته باشند که به حدود الهی عمل خواهند کرد. اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌نماید. (۲۳۰)

تفسیر: ... ص: ۲۹۵

فَإِنْ طَلَّقَها منظور طلاق سوّمی است که در آیه قبل (الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ) از جمله «أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسانٍ فهمیده می‌شد، یعنی اگر برای بار سوم طلاق داد. «فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ» پس از طلاق سوّم بر مرد حلال نیست که آن زن را به عقد خود در آورد، مگر این که زن به عقد مرد دیگری در آید،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۶

[و سپس او را طلاق دهد، این دو شرط از خود آیه به دست می‌آید]، لفظ «نکاح» مانند، «تزویج» همان طور که به مرد نسبت داده می‌شود، نسبت دادن آن به زن نیز صحیح است.

فَإِنْ طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يَتَراجَعا اگر شوهر دوّم طلاقش داد باکی نیست که به وسیله عقد ازدواج جدیدی هر یک از آن دو نزد همسر پیشین خود بازگردد.

إِنْ ظَنَّا اگر بر این باورند که حقوق زناشویی را رعایت خواهند کرد، نفرمود «ان علما» (اگر یقین دارند) زیرا جز خدا کسی از غیب اطلاعی ندارد. و کسانی که «ظن» در این جا را به «علم» تفسیر کرده‌اند، در لفظ و معنی دچار توهّم شده‌اند. زیرا گفته نمی‌شود: علمت ان یقوم زید و لکن علمت انه یقوم و نیز به خاطر این که انسان نسبت به آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد یقین و آگاهی ندارد، بلکه به نوعی ظن و گمان دست می‌یابد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۱] ... ص: ۲۹۶

اشاره

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

ترجمه ... ص: ۲۹۶

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عده» رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید، و هیچ گاه به خاطر زیان رسانیدن و تعدی کردن به آنها آشتی نکنید و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده (و با این اعمال و سوء استفاده کردن از قوانین) آیات خدا را به باد استهزا نگیرید، و به خاطر بیاورید نعمت خدا را بر خود و کتاب آسمانی و علم و ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۲۹۷

دانشی که بر شما نازل کرده و شما را به آن پند می‌دهد، و از خدا بپرهیزید و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است. (۲۳۱)

تفسیر: ... ص: ۲۹۷

فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ یعنی، در پایان «عده» زنان و نزدیک تمام شدن آن. «اجل» بر تمام مدّت و بر آخر آن اطلاق می‌شود، چنان که به عمر انسان و نیز به مرگ وی که به عمرش پایان می‌دهد، «اجل» گفته می‌شود.

فَأَمْسِكُوهُنَّ یا قبل از پایان یافتن «عده» زنان به آنها رجوع کنید. «بمعروف» یعنی با رعایت حقوق واجب آنها از قبیل دادن نفقه و حسن خلق و مانند آن، نه به قصد زیان رساندن به آنان.

أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یا آنها را ترک کنید تا عده‌شان کاملا پایان یابد و در آن وقت خود اختیاردار خویش خواهند بود.

وَ لا تُمْسِكُوهُنَّ ضِراراً آنها را بر خلاف میل خود با طولانی کردن زمان عده‌شان به قصد ستم کردن و ضرر زدن به آنها نزد خود نگه ندارید.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ که هر کس چنین کند، خود را در معرض عذاب الهی قرار داده و به خویش ستم کرده است.

وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللَّهِ هُزُواً اوامر و نواهی و احکام الهی را سبک و بی‌ارج نشمارید.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و به یاد آورید نعمت خدا را بر خودتان در آنچه بر شما از همسران و اموال حلال کرده است.

وَ ما أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتابِ و قرآن را كه بر شما نازل كرده و علوم مختلفى را كه براى شما بيان كرده است (به ياد آوريد).
يَعِظُكُمْ بِهِ ... قرآن را با احكام و قوانينش نازل فرمود تا شما پند گرفته [و با عمل كردن به اوامر و ترك محرمات الهى پاداش ببريد] و منظور از يادآورى نعمت شكر آن است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۸

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۳۲] ... ص: ۲۹۸

اشاره

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْواجَهُنَّ إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

ترجمه ... ص: ۲۹۸

و هنگامى كه زنان را طلاق داديد، و عدّه خود را به پايان رسانيدند، مانع آنها نشويد كه با همسران (سابق) خويش ازدواج كنند، اگر در ميان آنها به طرز پسنديده‌اى تراضى برقرار گردد، اين دستورى است كه تنها افرادى از شما كه ايمان به خدا و روز قيامت دارند، از آن پند مى‌گيرند. (و به آن عمل مى‌كنند) اين (دستورات) براى نموّ (خانواده‌هاى شما) مؤثرتر و براى شستن آلودگيها مفيدتر است و خدا ميداند و شما نمى‌دانيد. (۲۳۲)

تفسير: ... ص: ۲۹۸

وَ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ ... وقتى زنان را طلاق داديد وعده آنها سرآمد. فَلا تَعْضُلُوهُنَّ از روى ستم آنان را از ازدواج منع نكنيد، در اين كه آيه خطاب به چه كسانى است دو احتمال وجود دارد:
۱- خطاب به شوهرانى كه زنان خود را طلاق داده‌اند ولى براى اين كه آنها با كسانى كه مى‌خواهند شوهرشان باشند ازدواج نكنند، طلاقشان را اظهار نمى‌كنند [و خلاصه نه مانند شوهران با آنها رفتار مى‌نمايند و نه مانند زنان طلاق داده شده آنها را رها مى‌كنند].
۲- خطاب به اولياى زنان است كه از رجوع آنها به شوهران سابق خويش جلوگيرى مى‌كنند.
«عضل» به معناى حبس و در تنگنا قرار دادن است.
إِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ هر گاه زنان و خواستگارهايشان به ازدواج با هم به شايستگى رضايت دادند و چيزهايى كه از نظر دين پسنديده است مانند اخلاق ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۲۹۹
نيك، جوانمردى و ساير شرايط را اگر دارا بودند.
«ذلك» از امر و نهى كه پيش از اين ذكر شد، «يوعظ به» كسانى كه به قيامت ايمان دارند، پند مى‌گيرند.
ذلِكُمْ أَزْكى لَكُمْ آنچه ذكر شد براى شما [و براى پاكى دلهاى شما] از آلودگيهاى گناه مؤثرتر و بهتر است.
وَ اللَّهُ يَعْلَمُ خداوند از اثر اين اوامر و نواهى كه پاكى و پاكيزگى است اطلاع دارد يا منظور اين است كه خدا احكام و قوانينى را كه به مصلحت شماست مى‌داند. «وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» ولى شما نمى‌دانيد.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۳۳] ... ص: ۲۹۹

اشاره

وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلاَّ وُسْعَها لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ فَإِنْ أَرادا فِصالاً عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۳)

ترجمه ... ص: ۲۹۹

مادران، فرزنـدان خود را دو سال تمام شیر می‌دهنـد، (این) برای کسـی است که بخواهـد دوران شـیرخوارگی را تکمیل کنـد، و بر کسـی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسـته (در مدّت شـیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد) هیچ کس موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست، نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر، و بر وارث او نیز لازم است، این کار را انجام دهـد، (هزینه مادر در دوران شـیردهی و نگهـداری کودک را به عهده بگیرد)، و ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۰

اگر آن دو با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شـیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست و اگر خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شـما نیست، به شـرط این که حق گذشـته مادر را به طور شایسته بپردازید و از خدا بپرهیزید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۳)

تفسیر: ... ص: ۳۰۰

وَ الْوالِداتُ يُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ اگر چه «یرضعن» مانند «یتربصن» [در چند آیه قبل] به صورت جمله خبریه نقل شده است ولی منظور از آن امر مؤکّد است، یعنی مادران باید فرزندان خود را شیر بدهند.

حَوْلَيْنِ كامِلَيْنِ دو سال تمام که ۲۴ مـاه است. و جهت این که «کاملین» (تمام) را برای تأکیـد «حولین» ذکر کرده با این که «حولین» معنای دو سال را می‌رساند، این است که گاهی مسامحهً به کمتر از دو سال هم «حولین» اطلاق می‌شود، مانند این که کسـی بگوید: من دو سال نزد فلان شخص اقامت داشته‌ام در حالی که دو سال کامل نبوده است.

و منظور از جمله لِمَنْ أَرادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضاعَةَ این است که مـدّت زمـان ذکر شـده در آیه برای کسـی است که بخواه مـدّت شـیر دادن واجب را کامل کند، یعنی در صورتی که گرفتن کودک از شیر مادر (قبل از دو سال) ضرری برای او نداشته باشد، مادر مجاز است کودک را از شیر بگیرد و چنین نیست که از دو سال نتوان چیزی کم کرد.

و گفته شـده، لام در «لمن اراد» متعلّق است به «یرضـعن» چنان که گفته می‌شود: «ارضـعت فلانـهٔ لفلان ولـده» یعنی (فلان زن فرزند فلان را شـیر داد) و معنای آیه این است که اگر پدران بخواهند مدت شیر دادن فرزندانشان کامل شود، مادران دو سال کامل به آنها شیر می‌دهنـد، زیرا تغـذیه فرزند بر پدر واجب است، نه بر مادر و پدر موظف است برای شـیر دادن فرزندش دایه‌ای بگیرد. مگر این که خود

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۱

مـادر داوطلب شـیر دادن فرزنـد او شود. بنا بر این شـیر دادن بر مادر واجب نیست و نمی‌توان او را مجبور به این عمل نمود. و امر به

شیر دادن مادران در آیه امر استحبابی است.

و گفته شده منظور از «الوالدات» زنان مطلّقه‌ای هستند که به خاطر شیر دادن فرزندانشان نفقه و لباس آنان بر پدر طفل واجب است.

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ بر کسی که فرزند برای او متولد شده است، یعنی پدر- «له» در محل رفع است بنا بر این که فاعل باشد- واجب است در ایام شیر دادن فرزندش خوراک و لباس مادر او را تأمین کند.

«بِالْمَعْرُوفِ» این کلمه را جمله بعد (لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها) تفسیر می‌کند یعنی هر یک از پدر و مادر آنچه را در توان دارند باید انجام دهند. «لا تضار»، «لا یتضارا» و «لا تضار» به رفع راء و به صورت خبر نیز قرائت شده است- و احتمال می‌رود که «لا تضار» در اصل «لا تضارر» و یا «لا تضارر» باشد-، «لا تضار» به فتح «را» فعل نهی است یعنی نباید مادر به خاطر شیر دادن فرزند شوهر خود با مطالبه غیر عادلانه نفقه و پوشاک به او زیان برساند، و یا نسبت به کودک وی کوتاهی نموده تا فکر پدر را به خود مشغول سازد. و پدر نیز نباید به وسیله کودک به مادرش ضرر بزند و او را از حقوق واجبی که دارد منع کند و یا در صورتی که مادر مایل است به بچه‌اش شیر دهد او را از مادرش بگیرد.

و همچنین اگر «لا تضار» به صورت مجهول قرائت شده باشد، معنایش این است که نباید به خاطر طفل، از ناحیه شوهر ضرری به زن برسد و یا از ناحیه زن ضرری به شوهر وارد شود.

وَ عَلَى الْوارِثِ مِثْلُ ذلِكَ این جمله عطف است بر جمله «رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ» و جمله میان معطوف و معطوف علیه [لا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها]، معترضه و تفسیر کننده کلمه «بالمعروف» است. و معنای جمله این است که آنچه بر پدر از خوراک و پوشاک مناسب، بر پدر واجب است، پس از مرگش بر وارثان او نیز واجب است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۲

فَإِنْ أَرادا فِصالًا اگر پدر و مادر تصمیم بگیرند که طفل را از شیر بازگیرند، چه پس از دو سال چه قبل از آن، «عَنْ تَراضٍ مِنْهُما وَ تَشاوُرٍ فَلا جُناحَ عَلَيْهِما» در صورتی که با رضایت و اتفاق نظر آن دو باشد، مانعی برایشان وجود ندارد، و این جمله توسعه در حکم [اوّل که فرمود مادران باید دو سال تمام فرزند خود را شیر دهند] پس تعیین آن است.

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلادَكُمْ خطاب به پدران است یعنی اگر خواستید برای فرزندانتان دایه بگیرید. در این جمله یکی از دو مفعول [المراضع] به دلیل بی‌نیاز بودن از ذکر آن حذف شده است.

إِذا سَلَّمْتُمْ ما آتَيْتُمْ هر گاه بخواهید مزدی به دایه بچّه بدهید مانعی ندارد، «اتیتم» از قبیل «اتی إلیه إحسانا» است که هر گاه کسی به دیگری احسان کند، گفته می‌شود. برخی گفته‌اند، معنای جمله این است که هر گاه به مادر اجرت المثل مقداری را که شیر داده بپردازید [مانعی ندارد].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۴] ... ص: ۳۰۲

اشاره

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

ترجمه ... ص: ۳۰۲

و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عده نگه دارند) و هنگامی که به

آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. (۲۳۴)

تفسیر: ... ص: ۳۰۲

[پس از آن که خداوند در آیات قبل مدّت عده طلاق را بیان فرمود، اکنون

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۳

مدّت عده وفات را بیان کند:] تقدیر آیه بنا بر [این قول که مبتدای] مضاف حذف شده، این است: و ازواج الذین یتوفون منکم [و بنا بر قول دیگر «الذین» مبتدا و «یتربصن» خبر آن و عائد حذف شده است] و گفته شده تقدیر آیه این است: و الذین یتوفون منکم و یذرون منکم یتربصن بعدهم، مانند کلام عرب که می‌گوید: السمن منوان بدرهم یعنی بهای دو من روغن یک درهم است، و تقدیرش: السمن منوان منه بدرهم بوده است [و عائد خبر که «منه» باشد حذف شده است] معنای آیه این است: کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند.

یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ یعنی آنان باید مدّت چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند و از شوهر کردن خودداری کنند.

و گفته شده منظور از «عشرا» ده شبانه روز است، زیرا عرب هیچ گاه برای روزها [ایام] عدد [تمیز] را مذکر استعمال نمی‌کند و نمی‌گوید: صمت عشرا.

فَإِذا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ وقتی عده آنان پایان یافت. فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ ای اولیا و حاکمان باکی نیست [که آنها را شوهر دهید].

فِيما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ در آنچه نسبت به خود انجام دهند، از اشاره کردن [و به طور کنایه اظهار تمایل کردن به ازدواج] با خواستگاران.

بِالْمَعْرُوفِ، به طوری که دین و شریعت آن را زشت و ناروا نداند.

این آیه نسخ کرده است حکم آیه: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ «کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی از خود باقی می‌گذارند، برای همسران خویش معاشی تا یک سال بدون بیرون کردن وصیّت کنند» (بقره/ ۲۴۰)، هر چند آیه مورد بحث در تلاوت مقدّم بر آن است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۴

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۵] ... ص: ۳۰۴

اشاره

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

ترجمه ... ص: ۳۰۴

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که همسران آنها فوت کرده‌اند) خواستگاری کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار

بگیرید، بدون این که آن را اظهار نمایید، خداوند می‌دانست شما به یاد آنها خواهید افتاد ولی با آنها در پنهانی وعده برای زناشویی ندهید مگر این که به طرز پسندیده‌ای (به طور کنایه) اظهار کنید، (ولی در همه حال) اقدام به ازدواج ننمایید تا عده آنها به سر آید و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

تفسیر: ... ص: ۳۰۴

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ بر شما مردان باکی نیست که درباره خواستگاری زنانی که در عده هستند، سخنی به اشاره بگویید [یعنی چیزی بگویید که علاقه شما را به ازدواج با آنها برساند ولی نباید صراحت داشته باشد]. و تعریض و اشاره به این است که مرد به زن مورد نظرش بگوید، تو زیبا هستی، یا بگوید زن نیکوکار و شایسته‌ای هستی، و یا مرد به زن در عدّه بگوید من قصد ازدواج دارم و زنی می‌خواهم که دارای این خصوصیات باشد، آن گاه برخی از خصوصیات و اوصاف آن زن را بیان کند. و سخنانی از این قبیل که زن گمان برد، آن مرد در نظر دارد با او ازدواج نماید، تا چنان چه به او متمایل باشد از ازدواج با مردی دیگر خودداری کند. و نباید تصریح کند و بگوید من می‌خواهم با تو ازدواج نمایم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۵

أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (و نیز باکی بر شما نیست) که در دل خود پنهان کنید، یعنی بدون این که به زبان بیاورید، چه با اشاره، چه با صراحت [قصد داشته باشید که پس از تمام شدن عده با آنها ازدواج نمایید].

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ چون خدا می‌داند که به خاطر میل و رغبت به آنها و ترس از پیشقدم شدن دیگران در ازدواج، ناگزیر آنان را یاد خواهید کرد، از این رو اظهار تمایل نسبت به آنان را برای شما مباح دانست.

وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا ولی در پنهانی با آنان قرار ازدواج نگذارید. کلمه «سر» کنایه از آمیزش است که در پنهان انجام می‌شود، و همان طور که گاهی از آمیزش تعبیر به «نکاح» می‌شود، در این جا نیز از عقد ازدواج که سبب [حلّیت] آمیزش است تعبیر به «سرّ» شده است.

إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفاً مگر این که سخن نیک بگویید، یعنی به طور کنایه قصد ازدواج خود را بیان کنید.

منظور این است که با آنها قرار نگذارید مگر با کنایه و اشاره، یا مقصود این است که قرار و وعده‌ای که با آنان می‌گذارید شایسته و پسندیده باشد.

وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ از «عزم الامر» و «عزم علیه» است و منظور آیه مبالغه در نهی از تصمیم و قصد ازدواج با زنان شوهر مرده در عدّه است، زیرا تصمیم به انجام کار مقدم بر آن است، و هر گاه کسی از عزم بر کاری نهی شده باشد، از انجام آن به یقین منع شده است.

و معنای آیه این است که تصمیم نگیرید عقد ازدواج با آنان را در زمان عدّه واقع سازید.

«حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَهُ» یعنی تا زمانی که مدّت تعیین شده (عدّه) سپری شود.

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي أَنْفُسِكُمْ» و بدانید که خدا از تصمیمهای ناروایی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۶

که در دل شماست آگاه است، «فَاحْذَرُوهُ» پس از عقاب و کیفر او بترسید و بر انجام کار ناروا تصمیم نگیرید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۶] ... ص: ۳۰۶

اشاره

لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

ترجمه ... ص: ۳۰۶

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر طلاق دهید گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کس که توانایی دارد به اندازه توانایی‌اش و آن کس که تنگدست است به اندازه خودش، هدیه شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) و این بر نیکوکاران الزامی است. (۲۳۶)

تفسیر: ... ص: ۳۰۶

لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ طلاق زنان تا با آنها آمیزش نکرده‌اید وجوب پرداخت مهر را در پی ندارد.

در این که «ما» در «ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ» به چه معناست، دو احتمال وجود دارد:

۱- «ما» شرطیّه و به معنای «إن» باشد.

۲- «ما» به معنای «مده» و تأویل آیه این باشد: مدة لم تمسوهن فیها که در این صورت نصب «مدة» بنا بر ظرف بودن است.

«تمسوهن»، «تماسوهن» نیز قرائت شده، و در هر دو صورت به یک معناست.

أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً مگر این که، یا تا این که برای آنان (زنان مطلقه) مهریه‌ای تعیین کنید. و مقصود از «فرض فریضه» تعیین مهریه است. و در این صورت که طلاق قبل از عمل زناشویی انجام می‌گیرد اگر برای زن مهریه تعیین شده باشد مرد باید نصف آن را بپردازد ولی اگر مهریه تعیین نشده است، زن حق مطالبه آن را ندارد و باید هدیه‌ای [که با شؤون زن مطابق باشد] به او بپردازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۷

وَ مَتِّعُوهُنَّ چیزی از مال خود را که بهره‌مندشان سازد به آنها بدهید.

عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ بر توانگری که در وسعت و گشایش است به اندازه خودش و بر تنگدستی که در تنگناست در خور توانایی‌اش.

قدره یعنی به اندازه توانایی‌اش. «قدر» و «قدر» دو لغت است.

مَتاعاً بِالْمَعْرُوفِ «متاعا» تاکید برای «متعوهن» است، یعنی «تمتیعا بالمعروف» و منظور از «معروف» این است که هدیه‌ای باشد که در دین نیکو و در خور انصاف و جوانمردی است.

حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ «حقا» صفت برای «متاعا» است، یعنی لازم یا ثابت است، بر نیکوکارانی که بخواهند با بهره‌مند ساختن زنان مطلقه از هدیه خود، به آنان احسان کنند.

در این آیه خداوند نیکوکاران را قبل از انجام کار نیک «محسنین» (افراد نیکوکار) نامیده است، چنان که پیامبر (ص)- در روز جنگ بدر- فرمود: «هر کس مقتولی را بکشد، لباس و جامه‌اش از آن اوست» . [و پیامبر (ص) کسانی را که هنوز کشته نشده‌اند «قتیل» نامیده است].

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۷] ... ص: ۳۰۷

اشاره

وَ إِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

ترجمه ... ص: ۳۰۷

و اگر زنان را پیش از آن که با آنها تماس بگیرید (و آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید) مگر این که آنها (حق خود را)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۰۸

ببخشند (و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولیّ آنها یعنی) آن کس که گره ازدواج به دست اوست آن را ببخشد، و اگر شما گذشت کنید (و تمام مهر را به آنها بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۲۳۷)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

این آیه دلالت دارد بر این که منظور از «جناح» در آیه قبل این است که [طلاق] وجوب پرداخت مهر را [به زنان مطلقه‌ای که برایشان مهر تعیین شده ولی آمیزشی با آنان صورت نگرفته] در پی دارد، زیرا جمله «فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ» جناح نفی شده را اثبات می‌کند.

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر این که زنان مطلّقه از این نصف مهر بگذرند و آن را از شوهران مطالبه نکنند.

أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ یا کسی که عهده‌دار عقد ازدواج زنان و ولی آنهاست، از نصف مهر بگذرد.

«ان» از حروف ناصبه فعل (مضارع) و «یعفون» فعل مؤنّث (غایب) و در موضع نصب است.

وَ لا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ احسان و بزرگواری نسبت به یکدیگر را فراموش نکنید و در وقت حسابگری حقوق خودتان دقت و مو شکافی ننمایید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۸] ... ص: ۳۰۸

اشاره

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ (۲۳۸)

ترجمه ... ص: ۳۰۸

بر همه نمازها مخصوصا نماز وسطی (نماز ظهر) مواظبت کنید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید. (۲۳۸)

تفسیر: ... ص: ۳۰۸

حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ بر نمازهای واجب در اوقاتشان و بر ارکان آنها مداومت کنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۰۹
وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى و نیز مداومت کنید به نمازی که بین نمازهاست. در این جا با این که نماز وسطی داخل در «الصلوات» بوده ولی برای برتری و اهمیّت دادن به آن بر سایر نمازها، به تنهایی بر «صلوات» عطف گرفته شده است.
الصَّلاةِ الْوُسْطى نماز برتر، چنان که عرب «اوسط» را به جای «افضل» استعمال می‌کند.
در این که آیا نماز وسطی کدام یک از نمازهای پنجگانه است چند قول وجود دارد:
۱- از ائمه (ع) نقل شده که فرموده‌اند، منظور، نماز «ظهر» است.
۲- مقصود، نماز «عصر» است و همین معنا در حدیث مرفوع «۱» نیز نقل شده است.
۳- منظور نماز «صبح» است و آیه شریفه: وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً «نماز صبح را به جای آورد چه نماز صبح مورد گواهی فرشتگان است» (اسراء/ ۷۸)، بر همین قول دلالت دارد.
وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِينَ در حال ایستادنتان دعا کنید. و از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «قنوت به معنای دعا در حال ایستادن در نماز است» .

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۹] ... ص: ۳۰۹

اشاره

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

ترجمه ... ص: ۳۰۹

و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید، امّا به هنگامی که امنیّت خود را باز یافتید خدا را

۱- در اصطلاح علم حدیث به روایتی گویند که برخی از واسطه‌ها یعنی راویان خبر از سلسله سند افتاده باشند.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۰
یاد کنید (نماز را به صورت معمول بخوانید) آن چنان که به شما تعلیم داد چیزهایی را که نمی‌دانستید. (۲۳۹)

تفسیر: ... ص: ۳۱۰

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالًا أَوْ رُكْباناً: اگر از دشمن یا غیر آن وحشت داشتید پس نماز را در حال پیاده [خواه ایستاده باشید، خواه در حال راه رفتن] یا سواره و در حالی که بر پشت مرکبهایتان نشسته‌اید، انجام دهید.
مقصود از این آیه همان «نماز خوف» است [که در سفر و حضر دو رکعت است جز نماز مغرب که همان سه رکعت است].
فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ وقتی ایمن شدید از ترس پس نماز را به صورت عادی بخوانید و یا (چنان که بعضی گفته‌اند، یعنی) خدا را بر امنیّت و آرامش به دست آمده شکر و سپاس نموده و او را به وسیله عبادت یاد کنید، چنان که او به شما نیکی کرد و چگونگی نماز خواندن را در حالت امن و خوف به شما آموخت.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۰] ... ص: ۳۱۰

اشاره

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً وَصِيَّةً لِأَزْواجِهِمْ مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْراجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

ترجمه ... ص: ۳۱۰

و کسانی که از شما در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند باید برای همسران خود وصیّت کنند که تا یک سال آنها را (با پرداختن هزینه زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این که آنها (از خانه شوهر) بیرون نروند، اگر بیرون روند (حقی در هزینه ندارند ولی) گناهی بر آنها نیست، نسبت به آنچه درباره خود اقدام شایسته نمایند و خداوند، توانا و حکیم است. (۲۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۱

تفسیر: ... ص: ۳۱۱

بنا بر قرائت کسانی که «وصیه» به رفع خوانده‌اند، در تقدیر آیه سه احتمال وجود دارد:

۱- تقدیر آیه و حکم الذین یتوفون باشد.

۲- تقدیر آیه وصیة الذین یتوفون وصیة لأزواجهم باشد.

۳- تقدیر آیه و الذین یتوفون اهل وصیة مضاف حذف شده باشد.

و بنا بر قرائت کسانی که «وصیة» به نصب خوانده‌اند، تقدیر آیه این است:

و الذین یتوفون یوصون وصیة چنان که گفته می‌شود: أنت سیر البرید و تقدیرش این است: انت تسیر سیر البرید (تو همانند پیک حرکت می‌کنی) «متاعا» یا منصوب است به «وصیة» (بنا بر این که «متاعا» بدل یا صفت برای «وصیة» باشد) و یا در صورتی که فعل «یوصون» قبل از آن در تقدیر باشد، منصوب به آن است [بنا بر این که مفعول مطلق باشد].

«غیر اخراج» مصدر مؤکد یا بدل از «متاعا» و یا حال برای «ازواجا» و به معنای «غیر مخرجات» است.

و معنای آیه این است: مردانی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند و همسرانی به جای می‌گذارند، باید قبل از مردن به بازماندگان خود وصیّت کنند که تا یک سال تمام مخارج همسران آنان را از مالشان بپردازند و آنها را از خانه شوهر خارج ننمایند.

این حکم مربوط به قبل از اسلام بود [که عده وفات را یک سال می‌دانستند] سپس به وسیله آیه ۲۳۴ همین سوره که فرمود: أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، نسخ و این مدت از یک سال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت.

فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِي ما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ باکی و گناهی بر شما (ورثه میّت) نیست در آنچه اینان نسبت به خود انجام دهند، از زینت کردن و نشان دادن خود به شوهران. «من معروف» : به گونه‌ای که در شرع ناپسند نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۴۱ تا ۲۴۲] ... ص: ۳۱۲

اشاره

وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۲۴۱) كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

ترجمه ... ص: ۳۱۲

و برای همه زنان مطلقه «هدیه» مناسبی است (که از طرف شوهر پرداخت می گردد) این حقّی است بر مردان پرهیزگار. (۲۴۱)
این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد، شاید اندیشه کنید. (۲۴۲)

تفسیر: ... ص: ۳۱۲

[پس از آن که خداوند در آیات پیش احکام طلاق را بیان فرمود، در این آیه نیز به آخرین حکم، که دادن هدیه‌ای مناسب به زنان مطلقه از سوی مردان باشد، اشاره می‌نماید و می‌فرماید:] وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ در این که منظور از «متاع» (بهره) چیست اختلاف شده است:

۱- منظور همان نفقه‌ای است که در آیه شریفه «مَتاعاً إِلَى الْحَوْلِ» بود.

۲- مقصود از آن هدیه‌ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده و مهری برایش معیّن نشده باشد، ولی زنی که دخول شده اگر مهرش معیّن نشده باید مهر المثل را و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد، و اگر قبل از دخول طلاق داده شده و مهرش معیّن بوده است، می‌تواند نصف آن را بگیرد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۳] ... ص: ۳۱۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۳

ترجمه ... ص: ۳۱۳

آیا ندیدی جمعیّتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند، (که به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) خداوند به آنها گفت بمیرید (و به همان بیماری که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آنها را زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود احسان می کند، ولی بیشتر مردم شکر به جا نمی‌آورند. (۲۴۳)

تفسیر: ... ص: ۳۱۳

أَ لَمْ تَرَ [همزه استفهام] برای اقرار گرفتن و به اعجاب واداشتن آن دسته از اهل کتاب است که داستان قومی را [که آیه در شأن آنان نازل شده] شنیده‌اند، و می‌توان گفت آیه خطاب به کسانی است که حتی چیزی راجع به این قوم نشنیده و نمی‌دانند، زیرا این

خطاب (الم تر) به منزله مثال و به معنای تعجّب است.

الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ و اينان قومى (از بنى اسرائيل) بودند كه به خاطر شيوع بيمارى طاعون در ميان آنها، از شهر و ديار خويش فرار كردند (و به بيابانى پناه بردند) ولى خداوند آنان را (به همان بيمارى) نابود ساخت.

ثُمَّ أَحْياهُمْ سپس خداوند آنان را زنده كرد تا عبرت بگيرند و بدانند كه از حكم خدا (جهاد در راه او) گريزى نيست.

برخى گفته‌اند: اينها قومى از بنى اسرائيل بودند كه پادشاهشان به آنها دستور جنگ داد، ولى از بيم مرگ فرار كردند، آن گاه خدا آنان را ميراند و سپس زنده كرد.

«وَ هُمْ أُلُوفٌ» دلالت دارد بر زيادى و كثرت جمعيّت آنان.

فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا خدا به آنان گفت بميريد. و معنايش اين است كه خدا آنان را از بين برد، و از اين تعبير قرآن استفاده مى‌شود كه به اراده خداوند تمام افراد آن قوم مردند مانند مردن يك نفر.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خداوند نسبت به مردم داراى فضل و كرم است، چون كه آنان را به آنچه مايه عبرتشان مى‌شود آگاه و بينا مى‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۴

خداوند براى تشويق و ترغيب مردم به جهاد در راه خدا داستان اين قوم را جلوتر از آيه بعد كه درباره جهاد است، بيان فرموده است.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۴۴] ... ص: ۳۱۴

اشاره

وَ قاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

و در راه خدا پيكار كنيد و بدانيد خداوند شنوا و داناست. (۲۴۴)

تفسير: ... ص: ۳۱۴

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ خداوند سخن كسانى را كه از دستور جهاد در راه او سرپيچى نموده و نيز گفتار آنان را كه در جنگ بر ديگران سبقت گرفته‌اند مى‌شنود، «عليم» و به آنچه را پنهان مى‌دارند آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آيه ۲۴۵] ... ص: ۳۱۴

اشاره

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

ترجمه ... ص: ۳۱۴

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد (و از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد و (انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (۲۴۵)

تفسیر: ... ص: ۳۱۴

قرض دادن به خدا مثال است برای انجام دادن عملی که ثواب و پاداش آن مطلوب است و این تعبیر برای دعوت [مؤمنان] به انجام عمل از روی لطف و مهربانی و تأکید بر پاداش دادن به آن است و در این که منظور از «قرض حسن» چیست، دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور نفس مقاتله است.

۲- مقصود انفاق در راه خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۵

فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً خداوند بر آن بیفزاید به مقداری که جز خودش کسی نداند و گفته شده: منظور این است که هفتصد برابر می‌شود.

وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ خداوند گاهی روزی بعضی بندگان را می‌گیرد و زندگی را بر آنان سخت می‌گرداند ولی روزی بعضی دیگر را زیاد کرده و در زندگی آنها گشایش می‌دهد.

بنا بر این کسانی که از روزی فراوان برخوردارند نباید نسبت به خدا بخل ورزند، چون ممکن است (در اثر بخل ورزیدن) خداوند روزی را از آنان گرفته و توانگری‌شان را تبدیل به تنگدستی نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۶] ... ص: ۳۱۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسى إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

ترجمه ... ص: ۳۱۵

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی، به پیامبر خود گفتند زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، پیامبر آنها گفت شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود (سرپیچی کنید) و در راه خدا جهاد نکنید گفتند چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ امّا هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، همه جز عده کمی سرپیچی کردند، و خداوند از (کار) ستمکاران آگاه است. (۲۴۶)

تفسیر: ... ص: ۳۱۵

الْمَلَإِ به گروه اشراف از مردم گفته می‌شود، زیرا هیبت آنان دلها را پر می‌کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۶

مِنْ بَعْدِ مُوسی پس از وفات موسی.

إِذْ قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ آن گاه که به پیامبر خود گفتند.

در این که این پیامبر چه کسی بوده و نامش چیست، سه قول نقل شده است:

۱- یوشع بن نون [بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب. قتاده].

۲- شمعون [ابن صفیه از اولاد لاوی بن یعقوب. سدی].

۳- اشموءیل [که به عربی «اسماعیل» می‌شود] این نام [در بین مفسران] معروفتر است.

ابْعَثْ لَنا مَلِکاً برای ما امیر و فرماندهی قرار بده تا از دستورات وی پیروی نموده، و نقاتل فی سبیل اللَّه و در اداره کردن جنگ به رأی و نظر او عمل کنیم.

قالَ هَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ أَلَّا تُقاتِلُوا اگر با بودن آن امیر جنگ بر شما واجب شود، شاید جنگ نکنید به این معنا که انتظار می‌رود از جنگیدن (با دشمن) بترسید. «هل» برای استفهام از آنچه نزد متکلم انتظار می‌رود و او گمان می‌برد، بر سر جمله داخل شده و منظور خداوند از این استفهام ثابت کردن این نکته است که چنین گمانی دور از انتظار نیست.

وَ ما لَنا أَلَّا نُقاتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ این جمعیّت گفتند، چه هدف و انگیزه‌ای در ترک قتال برای ما وجود دارد؟ و چرا انگیزه‌ای برای جنگ نداشته باشیم وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِیارِنا وَ أَبْنائِنا در حالی که با فرزندانمان از دیار خود رانده شده‌ایم، این جمله اشاره است به عمل قوم جالوت که در سواحل دریای روم «۱» میان مصر و فلسطین ساکن بودند و تعداد چهارصد و چهل نفر از شاهزادگان بنی اسرائیل را اسیر کرده بودند.

فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ و وقتی جهاد بر آنها واجب شد، همه روی از پیکار گرداندند، جز اندکی. و تعداد کسانی که آماده جهاد شدند

۱- مقصود دریای مدیترانه است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۱۷

سیصد و سیزده نفر و به عدد لشکریان اسلام در جنگ بدر بودند.

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِالظَّالِمِینَ تهدیدی است برای کسانی که از جنگ شانه خالی کردند، زیرا اینان در اثر این گناه به خود ستم کردند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۷] ... ص: ۳۱۷

اشاره

وَ قالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طالُوتَ مَلِکاً قالُوا أَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَ لَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۲۴۷)

ترجمه ... ص: ۳۱۷

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت

داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد، گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع، و آگاه (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) است. (۲۴۷)

تفسیر: ... ص: ۳۱۷

«طالوت» مانند «جالوت» و «داود» نامی عجمی و غیر منصرف است چون دو تا از اسباب منع صرف در آن وجود دارد یکی عجمی بودن، و دیگری علم بودن.

أَنَّى يَكُونُ چگونه؟ و از کجا؟ و منظورشان از این پرسش انکار و ردّ پادشاهی «طالوت» بود. و معنای آیه این است که چگونه و از کجا او را پادشاهی بر ما رواست در صورتی که کسانی لا یقتر از او برای سلطنت وجود دارند، زیرا او مال و ثروت فراوانی ندارد. و پادشاه باید ثروتی بیش از دیگران داشته باشد تا به وسیله آن خود را

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۸

قوی و نیرومند سازد. و این اعتراض تنها به خاطر این بود که نبوّت در نسل «لاوی» فرزند یعقوب و پادشاهی در فرزندان «یهودا» [فرزند دیگر حضرت یعقوب] بود و «طالوت» از هیچ یک از این دو دودمان نبود.

قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ خداوند او را برای شما برگزید، او به مصالح شما آگاهتر است.

سپس خداوند [شرایطی را که آنها برای زمامدار و رهبر خود لازم می‌پنداشتند مثل شخصیت نیاکان و ثروت، نفی کرده و] دو صفت علم و دانش و قدرت جسمی را که رتبه بالاتری از ثروت و اصل و نسب، در فضیلت و برتری دارند، ذکر کرده و می‌فرماید:

وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ دانش و نیروی جسمانی او را زیاد کرد، او داناتر زمان خودش و از نظر جسمانی نیرومندترین و شجاعترین فرد بنی اسرائیل بود.

وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ خدا، سلطنت و قدرت را به هر کس بخواهد می‌دهد.

وَ اللَّهُ واسِعٌ فضل و بخشش خدا وسیع است، «علیم» و می‌داند چه کسی را برای حکومت و سلطنت برگزیند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۸] ... ص: ۳۱۸

اشاره

وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

ترجمه ... ص: ۳۱۸

و پیامبرشان به آنها گفت نشانه حکومت او این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد (همان صندوقی که) یادگارهای خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، در این موضوع نشانه (روشنی) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۱۹

تفسیر: ... ص: ۳۱۹

«تابوت» [در لغت به معنای صندوق است و در این جا] منظور همان صندوقی است که تورات را در آن می‌گذاشتند. و موسی (ع) هر گاه با دشمن می‌جنگید، آن را پیشاپیش سپاه خود قرار می‌داد و دلهای بنی اسرائیل [با دیدن آن] آرام می‌گرفت و آنان از مقابل دشمنان نمی‌گریختند.

«سکینه» به معنای آرامش و طمأنینه است، و گفته شده: «سکینه» شکلی بود [همچون مجسّمه]، آراسته به یاقوت و زبرجد، دو بال داشت و سر و دمش شبیه سر و دم گربه بود، و صندوق توسط همین شکلك [که احتمالا مانند ارابه بوده] به سمت دشمن برده می‌شد و بنی اسرائیل خود همراه آن حرکت می‌کردند و هر گاه «صندوق» از حرکت باز می‌ایستاد آنها نیز همان جا متوقّف نموده و با اطمینان و آرامش خاص می‌جنگیدند و پیروز می‌شدند.

و از علی (ع) نقل شده که فرمود: در داخل «صندوق» باد تندی از بادهای بهشت بود که چهره‌ای مانند چهره انسان داشت.

وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى و باقیمانده‌ای از آنچه آل موسی (و هارون) به جا گذاشته بودند. و آنچه از آنان باقی مانده بود عبارتند از: عصای موسی و پاره‌هایی از الواح تورات.

خداوند پس از وفات موسی (ع) «صندوق» را به آسمان برده و پس [از نصب طالوت به فرماندهی بنی اسرائیل] فرشتگان آن را [بین زمین و آسمان بر دوش کشیدند و یا به قول بعضی آن را رانده و] حمل می‌کردند در حالی که بنی اسرائیل به چشم خود آن را می‌دیدند و حمل «صندوق» توسط فرشتگان نشانه این بود که خداوند طالوت را به فرماندهی بنی اسرائیل برگزیده است.

و منظور از «ءال موسی» و «ءال هارون» انبیاء بنی اسرائیل پس از موسی و هارون است زیرا «عمران» (پدر موسی (ع)) فرزند «قاهث» فرزند «لاوی» فرزند «یعقوب» است، بنا بر این فرزندان یعقوب «ءال» موسی و هارون هستند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۰

و می‌توان گفت مقصود از مما ترك ءال موسی و ءال هارون، ما ترك موسی و هارون است، و «ءال» برای عظمت شأن آن دو ذکر شده است (و عرب این عادت را دارد که گاهی «آل» می‌گوید و مقصودش خود شخص است).

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۳۲۰

اشاره

فَلَمَّا فَصَلَ طالُوتُ بِالْجُنُودِ قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلاَّ قَلِيلاً مِنْهُمْ فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

ترجمه ... ص: ۳۲۰

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد) و سپاهیان را با خود بیرون می‌برد، به آنها گفت خداوند شما را به وسیله یک نهر آب آزمایش می‌کند، آنها (که به هنگام تشنگی) از آن بنوشند از من نیستند. و آنها که جز یک پیمانه با دست خود بیشتر از آن نخورند از من هستند، همگی جز عده کمی از آن آب نوشیدند! سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند (و از بوته آزمایش سالم به در آمدند) از آن نهر گذشتند (از کمی نفرات خود ناراحت شدند و عده‌ای) گفتند امروز

ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، امّا آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند، و خداوند با صابران است. (۲۴۹)

تفسیر: ... ص: ۳۲۰

گفته می‌شود: فصل عن موضع کذا، هر گاه شخص از مکانی جدا شده و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۱

بیرون رود «فصل» در اصل «فصل نفسه» و متعدی بوده و چون در بسیاری موارد مفعولش حذف شده، در حکم فعل لازم است، «فصل بالجنود» یعنی لشکر را از شهر جدا و دور کرد. در این که تعداد این لشکر چقدر بودند دو قول است:

۱- سی هزار جنگجو بودند.

۲- هفتاد هزار بودند.

قالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ طالوت به سپاهیانش گفت خداوند شما را به وسیله نهر آبی آزمایش می‌کند.

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی هر کس آن آب نهر بیاشامد و خود را سیراب کند از گروه و پیروان من نیست.

وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّی و هر کس آن آب را بچشد، از من است، گفته می‌شود: طعم الشیء یعنی آن چیز را چشید [زیرا ریشه این کلمه «طعم» به معنای چشیدن است نه «طعام»].

إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِهِ جز کسی که یک بار آب با مشت و دست خود برگیرد و بیاشامد.

إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ استثناء است برای «فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّی» و معنایش این است که بر گرفتن یک کف آب و آشامیدن با دست مجاز است نه سیراب شدن با دهان. و دلیل بر این استثنا جمله بعدی است که می‌فرماید: فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِیلًا مِنْهُمْ جز عده کمی از آنها بقیه سیراب شدند.

«غرفة» به فتح غین بمعنی مصدر (غرف) و «غرفة» به ضم غین و به معنای [اسم مفعول] «معروف» نیز قرائت شده است.

و گفته شده: کسانی که با طالوت باقی ماندند فقط سیصد و سیزده مرد بودند.

فَلَمَّا جاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وقتی طالوت با تعداد اندکی از یارانش که به او ایمان آورده بودند، از نهر گذشتند، و زیادی لشکر جالوت را دیدند.

قالُوا لا طاقَةَ لَنَا (گفتند ما را طاقت مقابله و نبرد با این لشکر نیست) ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۲

در «قالوا» به جمعیّت زیادی بر می‌گردد که آب نوشیدند و از گروه طالوت کم شدند.

الَّذِینَ یَظُنُّونَ همان جمعیّت کمی که ثابت قدم بودند و می‌دانستند آنان خدا را ملاقات می‌کنند [گفتند:] کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثِیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ چه بسیار جمعیّت کمی که به یاری خدا بر جمعیّت بسیاری پیروز شدند. زیرا وقتی خداوند اذن قتال دهد، [مؤمنان را] در آن یاری می‌کند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۵۰ تا ۲۵۱] ... ص: ۳۲۲

اشاره

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۲۵۰) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ

داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَـةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَـهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لکِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْـلٍ عَلَی الْعالَمِینَ (۲۵۱)

ترجمه ... ص: ۳۲۲

هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند:

پروردگارا پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر جمعیّت کافران پیروز بگردان. (۲۵۰)

سپس آنها به فرمان خدا سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خـواست به او تعلیم داد و اگر خداونـد بعضی از مردم را به وسـیله بعضـی دیگر دفع نکنـد زمین را فسـاد فرا می‌گیرد ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد. (۲۵۱)

تفسیر: ... ص: ۳۲۲

وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ وقتی طالوت و مؤمنان همراه او برای جنگ با

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۳

جالوت و لشکریانش ظاهر شدند.

قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً گفتند پروردگارا (پیمانه شکیبایی) استقامت را بر ما بریز و قدمهای ما را ثابت بدار، یعنی با قوت قلب دادن به ما و قرار دادن رعب و وحشت در دل دشمنان به ما توفیق پایداری در لغزشگاههای جنگ را عنایت فرما.

[داستان]:

«ایشاء» پـدر داود با شـش فرزنـد و یا [به قولی] با ده فرزندش در سپاه طالوت بود، داود کوچکترین آنها بود و گوسـفند می‌چرانید. طالوت به «ایشان» پیغام فرسـتاد که نزد من حاضر شو و فرزندت را نیز بیاور، او همراه فرزندش نزد طالوت رفت، داود در میان راه از کنار سه عدد سـنگ عبور کرد که هر یک از او می‌خواسـتند آنها را با خود حمل کند و می‌گفتند، تو به وسیله ما جالوت را خواهی کشت، داود سه عـدد سـنگ را در توبره انـداخت و بـا همان سـنگها جالوت را به قتل رسانیـد، و پس از آن طالوت دختر خود را به ازدواج او درآورد.

وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ و خدا [هفت سال پس از کشـته شدن جالوت] به او در سـرزمین مقدس [مصـر و فلسطین] سلطنت و قدرت داد، و بنی اسرائیل قبل از سلطنت داود گرد هیچ پادشاهی جمع نشده بودند.

وَ الْحِکْمَةَ و نیز خداوند به داود مقام نبوت را عنایت کرد.

وَ عَلَّمَهُ مِمَّا یَشاءُ و آنچه او می‌خواست از قبیل فن زره بافی و فهمیدن زبان پرندگان و مورچه به او آموخت.

وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در تفسیر و بیان این آیه دو وجه گفته شده است:

۱- اگر خدا برخی از مردم را به سـبب بعضـی دیگر دفع نکند فساد کنندگان غالب می‌شوند و زمین فاسد شده و منافع و برکاتش از بین می‌رود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۲۴

۲- اگر خداوند مسلمانان را بر کفار پیروز نمی‌کرد، کفر همه جا را فرا می‌گرفت و عذاب نازل می‌شد و تمام مردم روی زمین نابود می‌شدند.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۲] ... ص: ۳۲۴

اشاره

تِلْکَ آیاتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ (۲۵۲)

ترجمه ... ص: ۳۲۴

اینها آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم و تو از رسولان هستی. (۲۵۲)

تفسیر: ... ص: ۳۲۴

«تلک» اشاره است به داستانهای متعددی که در آیات گذشته درباره بنی اسرائیل بیان شده است، مانند میراندن هزاران نفر از مردم [یک جا] و زنده کردن آنان و داستان پادشاهی طالوت و نزول صندوق و مغلوب شدن ستمکاران به دست جوانی کم سن و سال [یعنی داود (ع)]، و منظور از «ءایات اللَّه» نشانه‌های خداست که بر کمال قدرت و عظمت پروردگار دلالت می‌کند «نتلوها علیک» و ما آنها را بر تو می‌خوانیم.

«تلک» مبتدا و «ءایات اللَّه» خبر آن و «نتلوها» حال است. و می‌توان گفت «ءایات اللَّه» بدل از «تلک» و «نتلوها» خبر است.

«بالحق» با علم و یقینی که اهل کتاب در آن تردید نمی‌کنند، زیرا [هر یک از این داستانها] به همین صورت در کتابهایشان ذکر شده است.

وَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ همانا تو از پیامبرانی که این خبرها را می‌دهی با این که خواندن و نوشتن نمی‌دانی [دلیل پیامبری تو همین اطلاعات تو است که تنها از طریق وحی کسب کردی].

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۵

جزء سوّم از سوره بقره آیه ۲۵۳ تا سوره آل عمران آیه ۹۱

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۷

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۳] ... ص: ۳۲۷

اشاره

تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّناتُ وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ کَفَرَ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لکِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ (۲۵۳)

ترجمه ... ص: ۳۲۷

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، برخی از آنها، خدا با او سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم نشانه‌های برتر دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می‌خواست، کسانی که بعد از این پیامبران بودند، پس از

آن که آن همه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند (امّا خدا مردم را مجبور نمی‌سازد و آنها را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است) ولی این امتها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و باز اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند ولی خداوند آنچه را می‌خواهد (از روی حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

تفسیر: ... ص: ۳۲۷

تِلْکَ الرُّسُلُ کلمه «تلک» یا اشاره است به رسولانی که نامشان قبلا در آیات

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۸

گذشته این سوره آمده و یا همه رسولانی که [تا موقع نزول این آیه نامشان در قرآن آمده و] رسول خدا (ص) از آن مطّلع بوده است. «۱»

فَضَّلْنا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، و آنچه موجب این برتری می‌باشد، یکسان نبودن آنان از نظر مقام و مرتبه است.

مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللَّهُ برخی از آنان را خداوند برتری داد با سخن گفتن با او بدون واسطه و او موسی (ع) بود.

وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ مقام و منزلت بعضی از آنها را بالا برد، خدای سبحان پس از بیان تفاوت درجات پیامبران، برخی از آنان را با اعطای درجات بیشتر بر دیگران برتری داده است، و مقصود حضرت محمّد (ص) است که بر همه انبیا برتری دارد، زیرا، معجزات فراوانی که به او داده شده بود (و بیش از هزار معجزه بود،) به هیچ یک از دیگر پیامبران داده نشده است و تنها او برای جن و انس مبعوث شده و قرآن این معجزه همیشه جاوید و استوار تا قیامت اختصاص به او دارد.

مخفی نماند که ابهام موجود در آیه- با این که مقصود از «بعضهم» پیامبر اسلام (ص) است- برای تعظیم شأن و بالا بردن مقام و منزلت آن حضرت است.

زیرا پیامبر اکرم (ص) در بین تمام پیامبران برجسته‌تر و معروفتر است و هرگز با سایرین اشتباه نمی‌شود.

وَ آتَیْنا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ و به عیسی بن مریم دلیلها و حجّتهای روشن دادیم مانند زنده کردن مردگان و شفا بخشیدن کور مادرزاد و مبتلایان به بیماری برص.

۱- بیشتر به نظر می‌رسد، که منظور از «تلک» همه پیامبران بوده باشند، زیرا کلمه «الرسل» به اصطلاح جمع محلّی به لام است و دلالت بر عموم دارد و همه رسولان خدا را شامل می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۲۹

وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ تفسیر این جمله [در آیه ۵۸ همین سوره] گذشت.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ و اگر خدا می‌خواست و مشیت‌اش این بود که به زور و اجبار آنان را به کاری وادارد «ما اقتتل الذین من بعدهم» کسانی که پس از پیامبران بودند به خاطر اختلافشان در دین و تکفیر یکدیگر با هم پیکار نمی‌کردند.

وَ لکِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ ولی اینان مختلف شدند برخی به سبب التزامشان به آئین پیامبران ایمان آوردند و برخی به دلیل روی گرداندن از دین کافر شدند.

وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا این جمله را خدای سبحان تکرار کرد برای تأکید [بر این که اگر او می‌خواست، اینان جنگ نمی‌کردند].

وَ لکِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یُرِیدُ ولی خدا آنچه را بخواهد از یاری نکردن و حفظ از بلا انجام می‌دهد.

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۵۴] ... ص: ۳۲۹

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفاعَةٌ وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ترجمه ... ص: ۳۲۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که نه خرید و فروش در آن است (تا بتوانید سعادت و نجات از کیفر را برای خود خریداری کنید) و نه دوستی (و رفاقتهای مادی سودی دارد) و نه شفاعت، و کافران ستمگرند. (۲۵۴)

تفسیر: ... ص: ۳۲۹

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ انفاق کنید از آنچه به شما روزی داده‌ایم پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز شما توانایی جبران انفاقات (واجب) گذشته را نداشته باشید، زیرا «لا بیع فیه» در آن روز نه بیع و معامله‌ای می‌توان انجام داد تا آنچه را باید انفاق نمایید بخرید، و نه دوستی وجود دارد تا مسامحه و چشم پوشی آن سودی به حال شما داشته باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۰

وَ لا شَفاعَةٌ و شفاعتی برای غیر مؤمنان نیست. این کلمه عامّی است که [معنای] خاص از آن اراده می‌شود، زیرا امّت اسلام همه اتّفاق دارند بر این که در قیامت «شفاعت» وجود دارد گرچه در نحوه و چگونگی آن اختلاف کرده‌اند.

وَ الْكافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ و کافران ستمگرانند، زیرا کفر بالاترین درجه ظلم است [که کافر نسبت به خود انجام داده است].

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۵۵] ... ص: ۳۳۰

اشاره

اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِما شاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

ترجمه ... ص: ۳۳۰

هیچ معبودی جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به او هستند، وجود ندارد، هیچ گاه خواب سبک و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی غافل نمی‌ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند (بنا بر این شفاعت شفاعت کنندگان، از مالکیّت مطلقه او نمی‌کاهد)، آنچه در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنهاست می‌داند و جز به مقداری که بخواهد کسی از علم او آگاه نمی‌گردد، کرسی (حکومت) او آسمانها و زمین را در بر گرفته، و نگاهداری آنها برای او گران نیست و بلندی مقام و عظمت

مخصوص او است. (۲۵۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۱

تفسیر: ... ص: ۳۳۱

[و شرح لغات]:

الْحَيُّ کسی است که علم و قدرت برایش امکان دارد و او موجودی باقی و فناناپذیر است.

الْقَيُّومُ کسی که همواره به تدبیر خلق و نگهداری آنان می‌پردازد.

سِنَةٌ سستی (مخصوصی) است که در آغاز خواب روی می‌دهد و «چرت» نامیده می‌شود.

وَ لا نَوْمٌ (و نه او را خواب سنگین می‌گیرد) منظور از این جمله تأکید و تبیین «قیّوم» است، زیرا کسی که او را چرت و یا خواب بگیرد «قیوم» (قیام کننده به کاری) نیست.

لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ او مالك آسمانها و زمین و صاحب تدبیر است در مورد آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ این جمله (استفهام انکاری و) برای بیان عظمت و کبریایی پروردگار است، یعنی هیچ کس حق ندارد روز قیامت بدون اذن خداوند سخن بگوید [و از دیگران شفاعت نماید] مگر اجازه شفاعت به او داده شود.

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ ضمیر در «ایدیهم» و «خلفهم» به «ما فی السموات و الارض» مربوط می‌شود، و این ارتباط یا به اعتبار این است که در آسمان و زمین موجودات دارای عقل و خرد وجود دارد و یا به دلیل جمله «من ذا الذی» است که منظور فرشتگان و پیامبران هستند، یعنی از گذشته و آینده و حال آنان مطّلع است و می‌داند چه کسانی برای شفاعت برگزیده شده‌اند، و چه کسانی برگزیده نشده‌اند.

وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ به چیزی از دانش او احاطه ندارد، مقصود از کلمه «علم» در این جا «معلوم» است، یعنی به معلومات او احاطه ندارند.

إِلَّا بِما شاءَ مگر به آنچه خدا تعلیم داده و به آن آگاه ساخته است، و احاطه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۲

علمی به چیزی داشتن به این است که حقیقت آن را بداند.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ در معنای کرسی چند قول است:

۱- علم و آگاهی خداوند آسمانها و زمین را فرا گرفته است [از ابن عباس] و از ائمه (ع) نیز همین وجه نقل شده است. و «علم» به اعتبار مکانش که همان مرکز عالم باشد، «کرسی» نامیده شده است.

۲- منظور از «کرسی» سلطنت و پادشاهی است، و سلطنت را به اعتبار جایگاه آن که تخت سلطنت باشد «کرسی» نامیده‌اند. یعنی قدرت و سلطنت خداوند همه جا را فرا گرفته است.

۳- «کرسی» تختی است در پایین «عرش» و بالای آسمانها و زمین. «۱»

ترتیب این جملات در آیه بدون حرف عطف به خاطر این است که هر یك از آنها [عطف] بیان است برای جمله ما قبل و معطوف و معطوف علیه در حکم واحد هستند، از این رو بهتر است بین دو جمله حرف عطف واسطه نشود.

وَ لا يَؤُدُهُ حِفْظُهُما حفظ آسمانها و زمین بر خدا سنگین و دشوار نیست.

وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ و او منزلتش بالاتر و قدرت و سلطنتش برتر است. از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که فرمود: از پیامبر اکرم (ص) در حالی که بر منبر نشسته بود شنیدم که فرمود: کسی که پس از هر نماز واجب آیة الکرسی را بخواند، چیزی جز مرگ مانع ورود او

به بهشت نشده است، و مواظبت بر خواندن آن نمی‌کند مگر «صدیق» یا «عابد» و هر کس هنگامی رفتن به بستر آن را بخواند، خداوند او و همسایگانش را از هر حادثه‌ای ایمن نگه می‌دارد.

۱- و از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که کرسی به مراتب از آسمانها و زمین وسیعتر است، به طوری که مجموعه آنها در برابر کرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۶] ... ص: ۳۳۳

اشاره

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی لا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۵۶)

ترجمه ... ص: ۳۳۳

در قبول دین اکراهی نیست (زیرا) راه درست از راه منحرف آشکار شده است، بنا بر این کسی که با طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی دست زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست. (۲۵۶)

تفسیر: ... ص: ۳۳۳

لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ اکراه و اجباری در دین نیست و امور مذهب بر قدرت و اختیار مبتنی است نه بر إجبار. مانند آیه شریفه: وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ «اگر خدا می‌خواست می‌توانست تمام مردم روی زمین را به زور وادار کند ایمان بیاورند، ولی چنین نکرد و آنان را آزاد گذاشت، تا به اختیار خویش ایمان آورند» (یونس/ ۹۹).

و گفته شده «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ» به معنی «لا تکرهوا فی الدین» است. یعنی، کسی را مجبور به پذیرش دین نکنید، سپس گفته‌اند: این آیه با آیه «سیف» «۱» نسخ شده است. و نیز گفته شده: این آیه فقط درباره اهل کتاب است، در صورتی که «جزیه» بپردازند.

«قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ» ایمان از کفر (و حق از باطل) با دلایل روشن، جدا شد.

«فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» هر کس کافر شود به شیطان و بتها، «وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی» و خدا را تصدیق کند، به نیروی بازدارنده مطمئنی دست یافته که «لَا انْفِصامَ لَها» انقطاعی در آن نیست، این بیان آیه

۱- آیه قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَةٌ (بقره/ ۱۸۹).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۴

تمثیلی است برای تشبیه آنچه که با تأمل و استدلال دانسته می‌شود، به چیزی که محسوس و شاهد است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۷] ... ص: ۳۳۴

اشاره

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲۵۷)

ترجمه ... ص: ۳۳۴

خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد، (اما) کسانی که کافر شدند اولیای آنها طاغوت (بت و شیطان و افراد جبار و طغیانگر) می‌باشند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آتش خواهند بود. (۲۵۷)

تفسیر: ... ص: ۳۳۴

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ خدا ولی و سرپرست کسانی است که بخواهند ایمان آورند، و با لطف و کمک خویش آنان را از تاریکیهای کفر و گمراهی بیرون می‌آورد و به نور و هدایت راهنمایی می‌کند، و یا منظور این است که خداوند مؤمنان را از شبهاتی که در دین برای آنها به وجود می‌آید بیرون می‌برد و به وسیله راه حلهایی که در اختیارشان می‌گذارد، آنان را به نور یقین می‌رساند.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ کسانی که بر کفر اصرار ورزند به عکس مؤمنان، اولیای آنها شیاطین هستند که عهده‌دار امور آنان می‌باشند.

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ آنان را از نور هدایت و روشنایی به تاریکیهای جهل و شرک بیرون می‌برند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۳۵

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۸] ... ص: ۳۳۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ قالَ إِبْراهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

ترجمه ... ص: ۳۳۵

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه و گفتگو کرد، زیرا خداوند به او حکومت داده بود.

هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم! ابراهیم گفت خداوند خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی) خورشید را از مغرب بیاور، (در این جا) مرد کافر مبهوت و وامانده شد! و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (۲۵۸)

تفسیر: ... ص: ۳۳۵

[در تعقیب آیه قبل که درباره هدایت مؤمنان در پرتو ولایت و راهنمایی پروردگار و گمراهی کافران بر اثر پیروی از طاغوت بود، در این آیه خداوند شاهد زنده و روشنی ذکر می‌کند که در مورد پیامبر بزرگ او ابراهیم (و نمرود) انجام یافت]:

أ لَمْ تَرَ این آیه برای بیان تعجب و شگفتی از استدلال نمرود و کافر شدن او به خداوند است.

أَنْ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ متعلق است به «حاجّ» و معنای آیه این است که نمرود به خاطر قدرت و سلطنتی که خدا به او داده بود دچار کبر و غرور گردید و همین گستاخی او را به محاجّه با ابراهیم واداشته بود. و یا منظور آیه این است که نمرود به جای این که خدا را بر قدرت و سلطنتی که به او داده بود، شکر و سپاس گوید،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۶

از روی غرور و ناسپاسی با ابراهیم درباره پروردگارش به محاجّه و استدلال پرداخت. مانند آیه: شریفه وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَکُمْ أَنَّکُمْ تُکَذِّبُونَ «و- به جای استفاده از قرآن تنها- بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید» (واقعه/ ۸۲).

و می‌توان گفت معنای آن این است: زمانی که خداوند به نمرود «ملک» یعنی چیزی عطا کرد که به وسیله آن بر دیگران غلبه نمود و صاحب مال و ثروت و نوکران و پیروانی گردید، آن گاه به محاجّه با ابراهیم برخاست.

«إذ قال» (محلّا) منصوب به «حاج» و یا بدل است از «ان ءاتاه»، اگر «اذ» بمعنای «زمان» باشد.

أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ منظور نمرود این است که من کسی را که باید اعدام شود از زندان رها می‌کنم و هر زنده‌ای را که بخواهم می‌کشم.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود وقتی نمرود یکی از دو زندانی را کشت، ابراهیم (ع) به او گفت اگر راست می‌گویی (که مرگ و حیات به دست تو است) آن کسی را که کشته‌ای زنده کن. سپس ابراهیم دست به استدلال دیگری زد و گفت:

فَإِنَّ اللَّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ خدا خورشید را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور. ابراهیم به این دلیل از استدلال اوّل به استدلال دوّم روی آورد که قصد داشت از نمرود چیزی را بخواهد که قادر به انجام آن نباشد و نتواند پاسخ (سفسطه‌ای) بدهد تا او را متحیّر و سرگردان نماید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۵۹] ... ص: ۳۳۶

اشاره

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَ هِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ کَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِکَ وَ شَرابِکَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ کَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَکْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۵۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۷

ترجمه ... ص: ۳۳۷

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی عبور کرد در حالی که دیوارهای آن بروی سقفها فرو ریخته بود، (او با خود) گفت خدا چگونه مردم این دهکده را پس از مرگ زنده می‌کند (در این هنگام) خدا او را یکصد سال میراند و سپس زنده کرد و به او گفت:

چقدر درنگ کردی؟

گفت یک روز یا قسمتی از یک روز! فرمود: (نه) بلکه یکصد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته، و نگاه به الاغ خود کن (که چگونه از هم متلاشی شده،) ما تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم (اکنون) نگاه به استخوانها (ی مرکب سواری خود) کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم، هنگامی که این حقایق بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری قادر است. (۲۵۹)

تفسیر: ... ص: ۳۳۷

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلى قَرْيَةٍ تأویل آیه چنین است: او ارایت مثل الذی مر و کلمه «ارایت» حذف شده و «الم تر» [در آیه قبل] دلالت بر آن دارد، زیرا هر دو از کلمات تعجّب است. آیه می‌تواند حمل بر معنا شود و گویی گفته شده: آیا دیدی مانند آن کسی را که با ابراهیم محاجّه کرد یا همانند کسی که از یک دهکده عبور نمود؟ شخص عبور کننده «عزیر» یا «ارمیا» بوده است، و او هر کس باشد، هدفش این بود که زنده شدن مردگان را به چشم خود ببیند تا بینش و بصیرت وی افزایش یابد.

قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ گفت: چگونه خدا مردمان این قریه را پس از نابودی

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۸

زنده می‌کند؟ این سؤال به نوعی اقرار به عدم شناخت و آگاهی سؤال کننده از چگونگی زنده نمودن موجودات و اعتراف کردن به قدرت و عظمت احیا کننده است.

و قریه‌ای که از آن عبور کرد [به عقیده وهب و قتاده و ربیع] «بیت المقدس» بود که هنگام حمله بخت النصر ویران شده بود. و گفته شده این قریه همان دهی بود که [در آیه ۲۴۳ گذشت و] هزاران نفر از ترس مرگ از آن خارج شدند.

وَ هِيَ خاوِيَةٌ عَلى عُرُوشِها و آن (قریه) ساقط شده بود بر بناها و سقفهایش، یعنی خانه‌های آن آبادی همه ویران شده بودند، منتها به این صورت که نخست سقف آنها فرود آمده بود و سپس دیوارها بروی آن افتاده بود.

قالَ أَنَّى يُحْيِي هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها گفت، چگونه خدا بار دیگر این قریه را پس از ویرانی آباد می‌کند؟ یا چگونه خدا مردم این ده را پس از نابودی، زنده می‌کند؟

(که در این صورت) مقصود از «قریه» مردم قریه می‌باشد. «۱» - کسی که چنین سؤالی کرد، دوست داشت خداوند زنده شدن دوباره آنها را به او بنمایاند و او مشاهده کند.

فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ (خداوند او را صد سال میراند) روایت شده که او پیش از ظهر از دنیا رفت و پس از صد سال در آخر روز و قبل از غروب خورشید زنده شد.

[از این رو در پاسخ این سؤال که چند سال در این جا درنگ کردی؟] و بدون این که به خورشید نظر بیفکند گفت «لبثت یوما» : یک روز بودم ولی بعد که متوجه شد هنوز کمی از روز مانده و خورشید غروب نکرده است، گفت: «او بعض یوم» یا مقداری از روز.

و روایت شده که خوردنی او انجیر و انگور و نوشیدنی او یک نوع آبمیوه، یا شیر بود و انجیر و انگور را چنان که چیده شده بودند یافت و نوشیدنی‌اش به حال اوّل باقی مانده و هیچ گونه تغییری نکرده بود.

۱- مانند: «و اسئل القریة» که منظور اهل قریه است.- م. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۳۹

«لَمْ یَتَسَنَّهْ» یعنی گذشت زمان و سالیان پیاپی آن را تغییر نداده و دگرگون نساخته بود و چون اشیا به مرور زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند چنین تعبیر شده است.

«ها» در «یتسنه» یا [از حروف] اصلی و یا «هاء» سکت است و مشتق شدن «یتسنه» از «سنه» بنا بر دو وجهی است که در آن وجود دارد:

۱- ریشه آن «سنه» است.

۲- ریشه آن «سنو» است.

و بنا بر وجه اوّل که لام الفعل «هاء» باشد، مشتق از «سنه» است.

و گفته شده «یتسنه» در اصل «یتسنن» بوده از قبیل: مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ «از گل سیاه بو گرفته» (حجر/ ۲۶) و نون قلب به حرف علّه (واو) شده است. مانند:

«تقضی البازی» یعنی: (پرنده باز فرود آمد) [که در اصل تقضض بوده و ضاد قلب به حرف علّه (یاء) شده است.]

وَ انْظُرْ إِلی حِمارِکَ و به الاغت بنگر که چگونه استخوانهایش از هم جدا شده و پوسیده است. [ببین خداوند چگونه زنده‌اش می‌کند] او الاغ خود را در مکانی بسته بود. و می‌توان گفت، منظور این است که به الاغت نگاه کن و ببین صحیح و سالم و همان طور که آن را بسته بودی در جای خود می‌باشد. و این خود از بزرگترین نشانه‌های معاد و رستاخیز است.

وَ لِنَجْعَلَکَ آیَةً لِلنَّاسِ این که در خواست تو را اجابت کردیم و این وضع را برایت پدید آوردیم یعنی تو را پس از مرگ زنده نمودیم و خوردنیها و نوشیدنیهای تو را از فاسد شدن حفظ کردیم، برای این بود که تو را نشانه و شاهد زنده‌ای برای مردم قرار دهیم تا مسأله زنده شدن مردگان و معاد روشن و ثابت شود. و گفته شده: عزیر در حالی که سوار بر الاغ خود بود به میان قومش آمد و گفت من عزیر هستم ولی [چون صد سال گذشته بود] او را تکذیب نمودند، پس گفت: تورات را بیاورید چون آوردند شروع کرد به خواندن آن از حفظ با آداب و ترتیب، و وقتی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۴۰

آنچه را عزیر خواند با تورات تطبیق کردند، دیدند حتی یک کلمه و یک حرف هم اختلاف ندارد، این بود که گفتند عزیر پسر خداست. و ظاهرا پیش از عزیر هیچ کس تورات را قرائت نکرده بود. و به همین خاطر خواندن تورات نشانه درستی ادّعای عزیر بود.

وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ و منظور همان استخوانهای الاغ و یا [به عقیده بعضی] استخوانهای مردگانی بود که او از زنده شدن دوباره آنها تعجّب نمود.

کَیْفَ نُنْشِزُها چگونه آنها را زنده می‌کنیم؟ ننشزها و «ننشرها» هر دو قرائت شده است، بدون نقطه از «نشر» به معنای پراکندگی و پخش، یعنی چگونه آن را پراکنده می‌کنیم و با نقطه از «نشز» [به معنا زمین مرتفع و بلند] یعنی چگونه آن را به حرکت در آورده و برداشته و با یکدیگر ترکیب می‌کنیم.

فاعل «تبین» در تقدیر است و آیه در اصل چنین بوده: «فلما تبین له ان اللّه علی کل شیء قدیر» یعنی وقتی برای او روشن شد که خدا بر هر چیزی تواناست.

قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ جمله اوّل به خاطر دلالت جمله دوّم (أَنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ) حذف شده است، مانند گفته عرب که می‌گوید: ضربنی و ضربت زیدا (زید مرا و من او را زدم) [که «زید» دوّم دلالت بر حذف «زید» اوّل دارد، زیرا در اصل چنین بوده: «ضربنی زید و ضربت زیدا»] و می‌توان گفت معنای آیه این است که وقتی آنچه تصورش برای او، مشکل بود، روشن شد، [گفت خدا بر هر چیزی تواناست].

قالَ أَعْلَمُ به صیغه امر نیز قرائت شده است، و گویا [وقتی با چشم خود زنده شدن مرده را دید] خطاب به نفس خود گفت: «اعلم» یعنی بدان که خدا بر هر چیزی تواناست. مانند گفته اعشی، شاعر عرب، که نفس خود را مخاطب ساخته و می گوید:

و دع هریرة ان الرکب مرتحل و هل تطیق و داعا ایها الرجل

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۱

ای مرد بـا «هریره» [نـام محبوبه شاعر است] وداع کن که شتر سواران کوچ کننده‌انـد! [و آیا تو تحمّل وداع و خداحافظی با او را داری؟!]

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۰] ... ص: ۳۴۱

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلی وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۶۰)

ترجمه ... ص: ۳۴۱

و (به خاطر بیاور) هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: چرا، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد، فرمود: پس چهار نوع از مرغان انتخاب و آنها را قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند غالب و حکیم است. (۲۶۰)

تفسیر: ... ص: ۳۴۱

رَبِّ أَرِنِی: یعنی خدایا مرا آگاه کن. کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتی که چگونه مردگان را زنده می کنی؟

قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ خدای سبحان به ابراهیم فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! و با این که می‌دانست او ثابت قدم‌تر از همه مردم در ایمان به خداست، این پرسش را نمود تا پاسخی که ابراهیم می‌دهد برای هر شنونده‌ای سودمند باشد. «الف» در «أ وَ لَمْ ...» برای استفهام و پرسش است و مقصود از آن [در این آیه] اقرار گرفتن است.

قالَ بَلی ایجاب بعد از نفی است و معنایش این است که آری من ایمان آورده‌ام.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۲

وَ لکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی ولی برای اطمینان و آرامش بیشتر این درخواست را کردم تا علم و آگاهی فطری و ضروری با علم استدلالی ضمیمه شده [و بر یقینم افزوده شود]. زیرا تأیید و پشتیبانی ادلّه از یکدیگر موجب ازدیاد بصیرت و یقین می‌شود. و مقصود ابراهیم (ع) از «اطمینان قلب» داشتن یقینی است که هیچ زمینه‌ای برای شک و تردید در آن وجود ندارد. «لام» در «لیطمئن» مربوط به جمله‌ای است که حذف شده و تقدیرش چنین است: سالت ذلک لیطمئن قلبی یعنی این درخواست برای این بود که اطمینان قلب پیدا کنم.

قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ گفت پس بگیر چهار تا از مرغان. این چهار مرغ عبارت بودند از: طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر.

فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ به ضم و کسر «صاد» - یعنی آنها را در هم آمیز و با یکدیگر ضمیمه کن.
ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً آن گاه آنها را جزء جزء نموده و بر هر کوهی که پیش روی تو است و در آن سرزمین وجود دارد، جزئی قرار بده، و چهار کوه وجود داشت.
ثُمَّ ادْعُهُنَّ سپس به آنها بگو بیاید به اذن خدا. يَأْتِينَكَ سَعْياً تا به سرعت به شتاب به سوی تو پرواز کنند یا با پای خود بدوند.
و روایت شده که به ابراهیم (ع) امر شد چهار مرغ- طاووس، خروس، کلاغ و کبوتر- را پس از ذبح و پرکندن، قطعه قطعه نموده و اعضای بدنشان را از یکدیگر جدا نماید و گوشت و (پوست) و خون و پرهایشان را با هم مخلوط کرده و آن را به چهار قسمت تقسیم کند، سپس هر یک از قسمت را بر بالای کوهی بگذارد، آن گاه سرهای آنها را به دست بگیرد و آنها را صدا کند و از آنها بخواهد تا به اذن خدا به سوی او آیند [و هنگامی که ابراهیم آنها را صدا کرد مشاهده نمود که] هر یک از اجزای بدن آن چهار مرغ به پرواز درآمده و به دیگر اجزا و سرهای خود پیوستند و بدین ترتیب هر چهار بدن به سر مربوط به خود ملحق گردید.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۳
«جزءا» را «جزوءا» به ضمّ هر دو و «جزا» به تشدید «زا» نیز قرائت کرده‌اند و وجه این اختلاف قرائت این است که با سقوط همزه‌اش مخفّف و سپس مشدّد گردیده است چنان که در هنگام وقف و نیز، موقعی که بخواهیم به جای وقف به وصل بخوانیم، لفظ مشدّد می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۴۳

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

ترجمه ... ص: ۳۴۳

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست. (۲۶۱)

تفسیر: ... ص: ۳۴۳

در جمله «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ» مضاف حذف شده و ناگزیر باید آن را در تقدیر بگیریم و تقدیر آن مثل نفقة الذین ینفقون است، بنا بر این معنای آیه این است: مثل صدقات کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که ...
و یا [چنان که بعضی گفته‌اند] معنایش این است: مثل کسانی که انفاق می‌کنند مانند زارع دانه است.
أَنْبَتَتْ ... (برویاند) رویاننده خداست ولی چون دانه سبب رویش گیاهان می‌شود. رویانیدن به آن نسبت داده شده است، همان طور که به «آب» و «خاک» نیز نسبت داده می‌شود. این تشبیه (جالب) تصویری است از دو چندان شدن «حسنات»، به طوری که گویا آن را جلو چشم مجسّم نموده‌اند.

وَ اللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ خدا برای هر که بخواهد پاداش او را از هفتصد برابر بیشتر می کند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۴

وَ اللَّهُ واسِعٌ خدا قدرتی گسترده دارد. عَلِيمٌ و نسبت به کسانی که استحقاق پاداش و اجر بیشتری دارند، آگاه است.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۶۲ تا ۲۶۳] ... ص: ۳۴۴

اشاره

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لا أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

ترجمه ... ص: ۳۴۴

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند منّت نمی گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

(۲۶۲)

گفتار پسندیده و عفو از بخششی که آزاری بدنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی‌نیاز و بردبار است. (۲۶۳)

تفسیر: ... ص: ۳۴۴

«من»[و «منّت» در اصطلاح] این است که انسان به خاطر احسانی که به شخصی کرده چشم داشتی به او داشته باشد و خیال کند به موجب نیکی و احسانش حقی نسبت به او پیدا کرده است.

«اذی»[و «اذیّت» در اصطلاح] به این است که انسان به کسی که احسان و نیکی کرده تعدّی نماید.

معنای «ثم» بیان تفاوت بین انفاق و ترک «منت» و «اذیّت» است، یعنی ترک منّت و آزار از انفاق بهتر است، چنان که در آیه: ثُمَّ اسْتَقامُوا (احقاف/ ۱۳) استقامت و پایداری بر ایمان از ایمان آوردن بهتر دانسته شده است.

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ پاسخی نیکو.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۵

وَ مَغْفِرَةٌ در معنی این کلمه چند احتمال است:

۱- عفو و چشم پوشی از مسائل، هر گاه از او عملی سر زند که بر سؤال شونده گران باشد.

۲- نیل به مغفرت و آمرزش خداوند به واسطه اجابت نیکو.

۳- گذشت از ناحیه سائل باشد، زیرا سؤال شونده هر گاه با کلام نیک و شایسته به او پاسخ رد بدهد [یعنی مؤدّبانه عذر بیاورد] سائل عذرش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد.

خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُها أَذىً بهتر از صدقه‌ای است که دنبالش آزار و اذیت باشد.

وَ اللَّهُ غَنِيٌّ و خدا بی‌نیاز است از صدقات انفاق کننده‌ای که منّت گذارده و اذیّت می کند. حَلِيمٌ او بردبار است و در کیفر دادن به کسی که در صدقه‌اش منت می گذارد و آزار می‌دهد، شتاب نمی کند. در این جمله نوعی تهدید وجود دارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۴] ... ص: ۳۴۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلْداً لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوا وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ (۲۶۴)

ترجمه ... ص: ۳۴۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخششهای خود را با منت و آزار باطل نسازید، همانند کسی که مال خود را از روی ریا و برای خوشایند مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز نمی‌آورد، مثل او مانند قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از خاک باشد (و بذرهایی در آن افشانده شود) و باران درشت به آن برسد و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند آنها از کاری که انجام داده‌اند چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیّت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۶

تفسیر: ... ص: ۳۴۶

کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النَّاسِ صدقات خود را باطل نکنید، مانند منافقی که چون برای ریا و خودنمایی و خوشایند مردم مال خود را انفاق می‌کند و هدف او تحصیل رضایت خداوند و پاداش اخروی نیست، انفاقش را باطل و ضایع می‌سازد.

فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ مثل او و صدقه‌ای که البته سودی به حالش ندارد، مانند سنگ نرمی است که علیه تراب فاصابه وابل (بر آن خاکی باشد، پس بارانی درشت به آن برسد).

فَتَرَکَهُ صَلْداً پس خاکی را که بر روی آن بوده (بشوید) و کاملا از بین ببرد.

لا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْءٍ مِمَّا کَسَبُوا اینان به چیزی از ثواب آنچه انفاق کرده‌اند دست نمی‌یابند، همان طور که کسی نمی‌تواند به گرد و خاک روی سنگی که باران آن را برده دست یابد.

و جایز است کاف (در «کمثل») بنا بر حال بودن، در محل نصب باشد، یعنی صدقاتتان را باطل نکنید، در حالی که همانند کسی هستید که انفاق می‌کند. مقصود از «الذی ینفق» جنس (انفاق کننده) و یا گروهی است که انفاق می‌کنند. و از این رو در جمله بعد فرموده است: لا یقدرون.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۵] ... ص: ۳۴۶

اشاره

وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ فَإِنْ لَمْ یُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۲۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۷

ترجمه ... ص: ۳۴۷

و مثل کسانی که اموالشان را به طلب خشنودی خدا و پایداری استواری نفوس خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و بارانهای درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دو چندان دهد، و اگر باران درشتی بر آن نبارد، بارانهای ریز و شبنم بر آن می‌بارند و خدا به آنچه انجام می‌دهد بیناست. (۲۶۵)

تفسیر: ... ص: ۳۴۷

وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ معنایش این است که تا با بذل مال که نظیر (بذل) جان و (گاهی) برای شخص از انجام بسیاری از عبادات سخت دشوارتر است، خود را استوار و ثابت قدم نگاه دارند و ممکن است منظور از و تثبیتا من انفسهم این باشد که آنان برای طلب رضای خدا و تأیید اسلام اموال خود را انفاق می‌کنند و از صمیم دل به تحقق وعده خداوند در مورد پاداش آن اعتقاد دارند، زیرا شخص مسلمان هر گاه مال خود را در راه خدا انفاق نماید معلوم می‌شود اعتقاد او به وجود ثواب و پاداش، اعتقادی قلبی و صمیمانه است.

«من» بنا بر تفسیر اوّل آیه برای «تبعیض» است مانند «من» در کلام عرب که می‌گوید: هز من عطفه (او را برای انجام کاری تحریک کرد) و معنای تبعیض این است که هر کس مال خود را (در راه خدا) بذل نماید بعضی از (کمالات روحی را) در نفس خود استوار ساخته و کسی که مال و جان خود را بذل نماید تمام آنها را پایدار ساخته است.

و بنا بر تفسیر دوّم، «من» برای ابتدای غایت است مانند «من» در آیه شریفه:

حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ «به سبب رشک و حسدی که بر ایمان شما برند» (بقره/ ۱۰۹) و به هر حال معنای آیه این است که مثل صدقه اینان «کمثل جنه» مانند باغی است که در زمین مرتفع باشد، و علت این که «ربوهٔ» و زمین مرتفع را بخصوص قید کرده این است که معمولا باغی که در جای بلند باشد بهتر و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۴۸

با طراوت‌تر از باغی است که در زمین گود قرار دارد و میوه آن نیز بهتر است.

أَصابَها وابِلٌ که به این باغ بارانی شدید برسد.

فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ و به واسطه بارانهای درشت میوه‌اش دو برابر میوه‌ای است که در زمینهای معمولی است.

فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ پس اگر باران زیاد به آن نرسد باران کم خواهد رسید زیرا رویاننده آن باغ یعنی خداوند، کریم و بزرگوار است. و یا حال آنان نزد خداوند تشبیه شده به باغی که در جای بلندی واقع شده و همیشه شاداب و با طراوت است، و صدقه بسیار و یا اندک آنان تشبیه شده به «وابل» (باران درشت) و «طل» (نم و باران کم) و همان طور که در صورت بارش باران شدید و یا نرم محصول این باغ دو چندان می‌شود، صدقات آنها کم باشد یا زیاد نزد خداوند، بزرگ و بی‌شمار است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۶] ... ص: ۳۴۸

اشاره

أَ يَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِيها مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۶۶)

ترجمه ... ص: ۳۴۸

آیا هیچ یک از شما دوست می‌دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که از زیر درختان آن، نهرها در جریان باشند و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای موجود باشد در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد (با وجود این) گردبادی که در آن آتش (سوزانی) است به آن برخورد کند و شعله‌ور گردد و بسوزد (این گونه است که حال کسانی که انفاقهای خود را با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند) این چنین خداوند آیات خود را آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید. (۲۶۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴۹

تفسیر: ... ص: ۳۴۹

[یک مثال دیگر]:

أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ همزه برای استفهام انکاری است و «واو» در «و اصابه الکبر» حالیه است نه عطف.

معنای آیه این است که آیا دوست دارد یکی از شما که برای او باغی باشد از ...، در حالی که به سن پیری رسیده است.

إِعْصارٌ باد تندی است که می‌پیچد و سپس به سمت آسمان بالا می‌رود و ستونی از گرد و غبار را تشکیل می‌دهد [گردباد].

این آیه تشبیه جالبی است برای کسی که عمل نیکی انجام می‌دهد ولی نه به قصد تقرّب و طلب خشنودی خداوند بلکه برای ریا و خودنمایی یا منّت و اذیّت، و در روز قیامت که به نتیجه عمل خویش سخت محتاج است و در می‌یابد که اعمالش بی‌نتیجه بوده و پاداشی نخواهد دید، آن گاه دچار حسرت و اندوه می‌شود مانند اندوه شخص سالخورده‌ای که دارای فرزندان خردسال و ناتوان و باغی خرّم و با شکوه و با ارزش است و انواع میوه در آن وجود دارد، و این باغ که تنها وسیله معاش و زندگی آنهاست به وسیله صاعقه نابود شود و از بین برود.

حسن [بصری] می‌گوید: این تشبیهی است که به خدا سوگند عده کمی از مردم در آن اندیشه می‌کنند. آری پیر سالخورده‌ای که جسمش ناتوان گشته و کودکان بسیاری دارد نیاز مبرم و شدیدی به این باغ دارد و به خدا سوگند هر یک از شما (آدمیان) نیازمندتر است به عملش، آن گاه که دیده از جهان فرو بندد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۶۷] ... ص: ۳۴۹

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَیِّباتِ ما کَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَ لَسْتُمْ بِآخِذِیهِ إِلاَّ أَنْ تُغْمِضُوا فِیهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۲۶۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۰

ترجمه ... ص: ۳۵۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از اموال پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و چیزهای پست و کم ارزش را برای انفاق در نظر نگیرید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آنها را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. (۲۶۷)

تفسیر: ... ص: ۳۵۰

اشاره

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ انفاق كنيد بهترين چيزى را كه از راه كسب و تجارت به دست آورده‌ايد. برخى گفته‌اند از آنچه از راه كسب حلال به دست آورده‌ايد انفاق نماييد.
وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ و انفاق كنيد از غلات و ميوه‌هايى كه ما از زمين براى شما بيرون آورديم. و تقدير آيه: و من طيبات ما اخرجنا لكم من الارض است و كلمه «طيبات» به قرينه جمله قبل حذف شده است.
وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و مال پست و كم‌ارزش را براى صدقه دادن در نظر نگيريد.
مِنْهُ تُنْفِقُونَ آن را براى انفاق اختصاص مى‌دهيد. اين جمله در موضع «حال» است.
وَ لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ مقصود اين است كه صدقه ندهيد چيزهايى را كه خود شما حاضر نيستيد آن را از بدهكارانتان بگيريد. إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر اين كه بخواهيد مسامحه كرده، و از حق خود بگذريد. اين جمله از قبيل كلام عرب است كه مى‌گويد: اغمض فلان عن بعض حقه هر گاه شخص از حق خود چشم‌پوشى و صرف نظر كند. و گفته مى‌شود: اغمض البايع (فروشنده چشم‌پوشى كرد) هر گاه فروشنده در موقع فروش كالاى خود نسبت به وزن و قيمت آن پافشارى و دقت نظر به عمل نياورد. و گويى كمى و زيادى وزن و يا قيمت كالا را ناديده فرض كرده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۱

[شأن نزول]: ... ص: ۳۵۱

از ابن عباس نقل شده كه اين آيه درباره كسانى نازل گرديد كه خرماهاى خشك و كم‌گوشت و نامرغوب را صدقه مى‌دادند و با نزول اين آيه از اين كار نهى شدند.

[سوره البقرة (۲): آيات ۲۶۸ تا ۲۶۹] ... ص: ۳۵۱

اشاره

الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸) يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۶۹)

ترجمه ... ص: ۳۵۱

شيطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهيدستى مى‌دهد و به فحشا (و زشتيها) دعوت مى‌كند، ولى خداوند به شما وعده «آمرزش» و «فزونى» مى‌دهد و خدا را رحمت بى‌منتهاست و به همه امور جهان داناست. (۲۶۸)
خداوند دانش و حكمت را به هر كس كه بخواهد مى‌دهد و به هر كس دانش داده شد خير فراوانى به او عطا شده است. و جز خردمندان (اين حقيقت را درك نمى‌كنند و) متذكر نمى‌شوند. (۲۶۹)

تفسیر: ... ص: ۳۵۱

الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ به سبب این که از اموال خوب و بهتر در راههای خیر انفاق می‌کنید شیطان به شما وعده فقر می‌دهد. [«یعد» از ریشه «وعد» است] و کلمه «وعد» در مورد خیر و شرّ هر دو به کار می‌رود [ولی کلمه «وعید» همیشه در مورد شرّ و ناراحتی به کار می‌رود].

وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ و شما را به بخل و ندادن صدقات (واجب) باز می‌دارد همان طور که شخص آمر دستور می‌دهد و مأمور را به انجام کاری وادار می‌کند.

[منظور از «فحشاء» در این جا «بخل» است] و عرب شخص بخیل را «فاحش» می‌نامد چنان که «طرفة» شاعر عرب گفته است:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۲

اری الموت یعتام الکرام و یصطفی عقیلة مال الفاحش المتشدد.

«می‌بینم مرگ را که (چگونه) اموال گزیده و با ارزش شخص بخیل و تنگ نظر را بر می‌گزیند و از او می‌گیرد» .

وَ اللَّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ و خدا به شما وعده می‌دهد که در برابر انفاق مالتان گناهانتان را بخشیده و صدقات شما را کفّاره آنها قرار دهد.

وَ فَضْلًا و نیز بیش از آنچه صدقه داده‌اید جایگزین آن می‌کند و به شما می‌دهد. و گفته شده: منظور از «فضلا» این است که در برابر آنچه صدقه داده‌اید خدا در آخرت به شما اجر و پاداش می‌دهد.

یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشاءُ خدا حکمت و دانش را به هر کس که بخواهد می‌دهد و او را در عمل نمودن به آن موفّق می‌دارد. و نزد خدا دانشمند کسی است که به دانش خود عمل نماید. و گفته شده: مقصود از «حکمت» قرآن و فقه است.

«وَ مَنْ یُؤْتَ» به کسر «تا» نیز قراءت شده است به معنای «و من یؤته اللَّه الحکمة» یعنی هر کس را خدا حکمت می‌دهد.

«خَیْراً کَثِیراً» تنکیر «خیرا» برای تعظیم است، و گویی گفته شده: فقد اوتی ای خیر کثیر یعنی از هر خیری فراوان به او داده شده است.

وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ و از آیات الهی پند نمی‌گیرند مگر حکما و دانشمندانی که به علم و دانش خویش عمل می‌کنند.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۷۰ تا ۲۷۱] ... ص: ۳۵۲

اشاره

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۲۷۰) إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ یُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئاتِکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۲۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۳

ترجمه ... ص: ۳۵۳

هر چیزی را که (در راه خدا) انفاق کنید و یا (اموالی را که) نذر کرده‌اید، خدا (همه را) می‌داند و برای ستمگران یاوری نیست. (۲۷۰)

اگر انفاقها را آشکار کنید خوب است ولی اگر آنها را مخفی ساخته به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۲۷۱)

تفسیر: ... ص: ۳۵۳

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ آنچه در راه خدا و یا در راه شیطان انفاق نمودید.

أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ یا آنچه را از راه نذر بر خود واجب کرده‌اید، در مسیر طاعت باشد یا معصیت.

فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ همانا عمل شما بر خدا پوشیده نیست و بر طبق آن جزا می‌دهد.

وَ ما لِلظَّالِمِینَ مقصود از ستمکاران کسانی هستند که اموالشان را در راه معصیت و گناه صرف کرده و زکات مالشان را نمی‌پردازند و یا به آنچه نذر کرده‌اند عمل نمی‌کنند و یا برای انجام گناه نذر می‌کنند.

مِنْ أَنْصارٍ برای آنها یاورانی که از بازخواست خدا نجاتشان دهند و از عذاب الهی جلوگیری کنند، وجود ندارد.

«ما» در «نعما هی» نکره و به معنی «فنعم شیئا ابداوها» است یعنی آشکار نمودن صدقات [واجب] چیز خوبی است و «نعما» به کسر نون و فتح آن، هر دو قرائت شده است.

وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ یعنی اگر در پنهان صدقات را به فقرا بدهید «فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ» یعنی صدقه دادن پنهانی برای شما بهتر- و پاداش آن زیادتر- است.

منظور از صدقه‌ای که پنهان نمودن آن افضل است، صدقات مستحبّی است، زیرا در صدقات واجب، آشکار کردن آن بهتر است.

در قرائت «یکفر» وجوهی گفته شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۵۴

الف- «نکفر» به نون، و در این که رفع آن به چیست سه احتمال وجود دارد:

۱- عطف باشد بر محل «هی» که بعد از «فنعما» آمده است.

۲- خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش «نحن نکفر» باشد.

۳- «نکفر» فعل و فاعل ابتدای کلام باشد.

ب- «نکفر» با جزم، بنا بر این که عطف باشد بر محل «فاء» که جواب شرط است.

ج- «یکفر» با «یا» در حال رفع، و در این صورت فعل «یکفر» یا به خدا نسبت داده می‌شود، [یعنی خدا گناهان شما را می‌پوشاند،] و یا به «إخفاء» (پنهانی صدقه دادن) نسبت داده می‌شود.

د- «یکفر» با «یا» و «نصب»، بنا بر تقدیر گرفتن «ان» و در این صورت معنای آیه این است که اگر صدقات را پنهان کنید برای شما بهتر است و گناهان شما را نیز می‌پوشاند.

ه- «تکفر» با «تا» در حالت رفع و جزم [تکفر] و در هر دو صورت فعل به «صدقات» نسبت داده می‌شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۲] ... ص: ۳۵۴

اشاره

لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

ترجمه ... ص: ۳۵۴

(ای رسول ما) هـدایت خلق بر تو نیست (بلکه دعوت آنها بر تو است) ولی خـدا هر که را بخواهـد هدایت می‌کند و شـما هر چه در راه خدا انفاق کنید، پس برای خود شـماست و جز برای رضای خدا نباید انفاق کنید و آنچه از خوبیها انفاق می‌کنید ثواب و پاداش آن به طور کامل به داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد. (۲۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳۵۵

تفسیر: ... ص: ۳۵۵

لَیسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ بر تـو واجب نیسـت آنهـا را بـه هـدایت واداری تـا این که از آنچه نهی شده‌انـد یعنی از منّت گـذاردن و آزار رسانـدن و نیز انفـاق از امـوال پسـت و بی‌ارزش و جز اینهـا خـودداری کننـد، آنچه بر تـو واجب است ابلاـغ احکـام و دسـتورات به آنهاست.

وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ ولی خدا به کسانی که می‌داند لطف او برای هدایت آنان سودمند است، لطف کرده و هدایتشان می‌کند و آنها را از محرمات باز می‌دارند.

وَ مـا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ و هر مـالی را که انفـاق می‌کنیـد، پس ثـواب آن برای خـود شـماست و دیگران از ثـواب آن سودی نمی‌برند، بنا بر این به کسی که انفاق می‌کنید، منّت نگذارید و او را آزار ندهید.

وَ ما تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ اللَّهِ صـدقه نمی‌دهیـد مگر برای طلب خشـنودی خدا، پس مقصود شـما چیست که همراه صدقه دادن منّت می‌نهید و از اموال پستی که مانند آن ارزش روی آوردن به خدا را ندارد، انفاق می‌کنید.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ و هر چه از اموال در راه خدا انفاق کنید.

چند برابر آن به شـما پاداش داده خواهد شد، پس بهانه‌ای ندارید تا از آن رو بگردانید و یا آن را به بهترین و نیکوترین شـکل انجام ندهید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۳] ... ص: ۳۵۵

اشاره

لِلْفُقَراءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْباً فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجاهِلُ أَغْنِیاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیماهُمْ لا یَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (۲۷۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۳۵۶

ترجمه ... ص: ۳۵۶

(انفاق شـما مخصوصا باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا از کار مانده‌اند و توانایی سیر و سـفر در روی زمین را ندارند و از شـدت خویشـتن داری، مردم بی‌اطلاع آنها را غنی می‌پندارند امّا آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسـی و هرگز با اصـرار چیزی از مردم نمی‌خواهند (این است مشخّصات آنها) و هر مالی که در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است. (۲۷۳)

تفسیر: ... ص: ۳۵۶

حرف جرّ در «للفقراء» متعلق است به فعل محذوف و تقدیر آیه یا:

«اعمـدوا للفقراء» . (به فقراء توجه کنیـد و آنها را در نظر بگیریـد)، یا «اجعلوا ما تنفقونه للفقراء» است، و می‌توان گفت «للفقراء» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی «صدقاتکم للفقراء» . [و در هر صورت معنای آیه این است که صدقات شما باید برای فقرایی باشد که این خصوصیات را دارند]:

الَّذِینَ أُحْصِ_رُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فقرایی که جهاد در راه خدا آنان را مشـغول نموده، لا یسـتطیعون ضربا فی الارض و به خاطر اشتغال به این امر مقدس قادر به کسب و کار و تجارت نیستند.

بعضـی گفته‌اند: این آیه درباره، اصـحاب «صـفه» است که در حدود چهارصد نفر مرد [از مسـلمانان مکه و اطراف مدینه] بودند که محلی برای سـکونت و قوم و قبیله‌ای در مدینه نداشـتند، از این رو در «صـفّه» مسجد پیامبر (ص) که سایبانی بود برای آموختن قرآن در شب و شکسـتن و خورد کردن هسـته (خرما) در روز، مسـکن گزیدند و در هر «سـریّه» ای که رسول خدا (ص) اعزام می‌داشت، شرکـت می‌کردنـد [آیه فوق نـازل شـد و به مردم دسـتور داد که به این دسـته از مسـلمانان کمـک نماینـد] و کسـانی که متمکن و ثروتمند بودند هنگام شب آنها را به خانه خود می‌بردند.

یَحْسَ_بُهُمُ الْجاهِ_لُ أَغْنِیـاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ کسـانی که از حـال آنهـا اطلاـعی نـدارد، به خـاطر خویشـتن داری و عفّت نفس ایشـان، گمان می‌کنند غنی و بی‌نیازند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۷

تَعْرِفُهُمْ بِسِ_یماهُمْ [یعنی گر چه آنها سـخنی از حال خود نمی‌گویند، ولی] از رنگ زرد چهره و افسرده حالی و یا از فروتنی آنان که از نشانه‌های «صالحین» است، آنها را می‌شناسی.

لا یَسْ_ئَلُونَ النَّاسَ إِلْحافاً با اصـرار از مردم چیزی طلب نمی‌کنند، به این معنا که اگر هم سؤال کنند با لطف و خوشـی است و بعضـی گفته‌اند: مقصود این است که آنها اصولا سؤال نمی‌کنند، چه رسد به این که اصـرار بر سؤال داشـته باشند، مانند سخن امری القیس: علی لا حب لا یهتدی بمناره «۱» یعنی «به راه وسیع و روشنی قدم نهاده‌ام که پیمودن آن و راهنمایی شدن در آن نیازی به علامت و نشانه ندارد» و منظور این است که این راه اصلا علایمی برای راهنمایی ندارد تا کسی توسط آنها راهنمایی شود.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۴] ... ص: ۳۵۷

اشاره

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۲۷۴)

ترجمه ... ص: ۳۵۷

کسانی که اموال خود را به هنگام شب و روز و پنهان و آشـکار، انفاق می‌کننـد، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه ترسـی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۴)

تفسیر: ... ص: ۳۵۷

یعنی آنـان که به خـاطر اشتیـاق ورزیـدن و علاـقه زیادشـان به کـار خیر، در تمـام اوقـات و همه حالاـت انفـاق می‌کننـد. ابن عباس

می گوید: این آیه درباره علی (ع) نازل شده است، زیرا آن حضرت چهار درهم داشت یک درهم در روز و یک درهم

۱- مصرع آخر بیت این است: اذا سافه العود النباطی جرجرا یعنی «... هر گاه شتران کهن سالی که منسوب به قوم «نباط» است، خاک آن راه را بوییده باشند نعره سر می‌دهند» .- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۸

در شب، یک درهم پنهانی و یک درهم را نیز آشکارا انفاق کرد. و همین مطلب از امام باقر و امام صادق (ع) نیز نقل شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۵] ... ص: ۳۵۸

اشاره

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاَّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ (۲۷۵)

ترجمه ... ص: ۳۵۸

کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند) این به خاطر آن است که گفتند بیع هم مانند رباست (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و (از رباخواری) خودداری کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که بازگردند (و مجددا مرتکب این گناه شوند) اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

تفسیر: ... ص: ۳۵۸

[پس از آن که خداوند در آیات گذشته برای حمایت از نیازمندان مردم را تشویق به انفاق نمود و پاداش انفاق کننده را در دنیا و آخرت بیان کرد، در این آیات از مسأله «رباخواری» که نقش آن بر ضد «انفاق» است سخن گفته می‌شود.]

«ربو» که با «واو» نوشته شده، طبق لغت کسانی است که کلمات را غلیظ ادا می کنند، همان طور که «صلوة» و «زکاة» نیز با «واو» نوشته می‌شود، و برای این که این «واو» شباهت به «واو» جمع داشته باشد پس از آن «الف» اضافه شده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۵۹

الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ کسانی که ربا می‌خورند، هنگام برانگیخته شدن از قبرهایشان، بر نمی‌خیزند مگر مانند مصروع و دیوانه‌ای که به هنگام راه رفتن قادر نیست تعادل خود را حفظ کند.

«من» متعلّق است به «لا یقومون» یعنی رباخواران به واسطه جنونی که به آنها دست می‌دهد، بر نمی‌خیزند (از قبورشان) مگر مانند مصروع و می توان گفت «من» متعلق به «یقوم» است یعنی رباخواران در روز قیامت بر می‌خیزند در حالی که همچون آدم مصروع دچار آشفتگی روانی گشته و چون این حالت در قیامت نشانه رباخواران است، اهل قیامت آنها را می‌شناسند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا این کیفر به خاطر این است که آنها می گویند خرید و فروشی که در آن رباست مانند معامله‌ای

است که در آن ربا نمی‌باشد.
و فرموده خداوند: وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا دلالت دارد بر این که «ربا» مساوی با «خرید و فروش» نیست و مقایسه آن دو با یکدیگر باطل است.
فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى پس کسی که پند و اندرز الهی در مورد تحریم ربا به او برسد و از این کار خودداری کند.
فَلَهُ ما سَلَفَ پس بر آنچه قبل از نزول این حکم، ربا گرفته مؤاخذه نمی‌شود.
وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ و روز قیامت خدا درباره او حکم می‌کند.
وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ و اگر کسی پس از تحریم ربا باز هم دست از رباخواری برنداشت و دوباره آنچه را قبلا- می‌گفت- که معامله ربوی مثل معامله غیر ربوی حلال است- بر زبان جاری کرد، پس آنها برای همیشه در آتش خواهند بود. زیرا چنین سخنی چرا از کافری که ربا را حلال می‌داند، صادر نمی‌شود از این رو وعده عذاب دائم به آنها داده شده است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۷۶] ... ص: ۳۵۹

اشاره

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۰

ترجمه ... ص: ۳۶۰

خداوند ربا را کم می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خدا هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶)

تفسیر: ... ص: ۳۶۰

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبا خداوند برکت مال ربوی را می‌برد و مال حلال آمیخته با ربا را نابود می‌سازد.
وَ يُرْبِي الصَّدَقاتِ و صدقات را زیاد می‌کند به این معنا که ثواب آنها را دو چندان کرده و مالی را که از آن صدقه داده‌اند، زیاد و با برکت می‌کند. و در حدیثی نقل شده که: «صدقه دادن هرگز موجب کم شدن مال نمی‌شود» . «۱»
وَ اللَّهُ لا- يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ این جمله برخورد شدید خداوند با مسأله ربا را می‌رساند و اشاره به این است که رباخواری کار کافران نه کار مسلمانان.

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۷۷ تا ۲۷۹] ... ص: ۳۶۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸) فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

ترجمه ... ص: ۳۶۰

کسانی که ایمان آوردنـد و عمل صالح انجام دادند و نماز را برپا داشـتند و زکات را پرداختند مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. (۲۷۷)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر براستی ایمان دارید. (۲۷۸)
اگر (چنین) نکردید، آماده جنگ با خدا و پیامبر شوید، و اگر توبه

۱- و
فی الحدیث: ما نقص مال من صدقهٔ.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۱
کردید سرمایهایتان از آن شماست، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

تفسیر: ... ص: ۳۶۱

اشاره

فرق «لَهُمْ أَجْرُهُمْ» در این آیه بـا «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» در آیه دیگر [آیه ۲۷۴ همین سوره] در این است که «فـا» در «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ» دلالت بر این دارد که در انفاق مال استحقاق پاداش وجود دارد ولی بدون «فا» چنین دلالتی ندارد.
وَ ذَرُوا ما بَقِيَ مِنَ الرِّبا و آنچه از ربا باقیمانده رها کنید و آن را نگیرید.

[شأن نزول]: ... ص: ۳۶۱

روایت شـده که این آیه دربـاره طـایفه «ثقیف» نـازل شـده است. آنهـا مالی را از گروهی از افراد قریش طلبکار بودنـد و چون موقع دریافت آن شـد، اصل مال و بهره آن را مطالبه کردند. و گفته شده: طایفه ثقیف مقداری از مالی را که به عنوان ربا قرار بود بگیرد، گرفته بود، هنگامی که می‌خواست بقیّه آن را مطالبه کند، آیه نازل شد و دستور داد از مطالبه آن صرف نظر نمایند.
«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان شما، ایمان صحیح و درست است.
فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ بدانید که رباخواری جنگ با خداست، از «اذن بالشـیء» هر گاه شـخص به چیزی آگاه شود. «فاذنوا» نیز قرائت شـده است یعنی اعلاـن جنـگ با خـدا را به دیگران خبر دهیـد و به گوش آنان برسانیـد، از «اذن» به معنی اسـتماع، زیرا گوش دادن یکی از راههـای تحصـیل علم است. و در هر صـورت معنـای آیه این است که: پس به نوعی اعلاـن جنـگ کنیـد، و [گنـاه] این نوع اعلان جنگ نزد خدا و رسول بزرگ است.
وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوالِكُمْ و اگر از ربـاخواری توبه کردیـد، «لاـ تَظْلِمُونَ» بـا گرفتن اصـل مـال نه به کسـی سـتم کردهایـد، «وَ لا تُظْلَمُونَ» و نه با کم شدن مال به شما ستم شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۲

[سوره البقرة (۲): آیات ۲۸۰ تا ۲۸۱] ... ص: ۳۶۲

اشاره

وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰) وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

ترجمه ... ص: ۳۶۲

و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در صورتی که براستی قادر به پرداخت نباشد) ببخشید، بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید. (۲۸۰)

و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن به سوی خدا باز می‌گردید، سپس به هر کس پاداش آنچه را انجام داده، داده می‌شود و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۸۱)

تفسیر: ... ص: ۳۶۲

«وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ» اگر یکی از بدهکاران شما دچار تنگدستی شد، «فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» حکم و یا دستور این است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید، این جمله گر چه «خبریه» است ولی در مقام طلب و امر است و منظور این است که تا زمان گشایش به او مهلت دهید.

«میسرة» به ضم سین و «میسرة» به فتح آن، دو لغت (جداگانه) است. و «الی میسره» با اضافه به «ها» و حذف «تاء» نیز قرائت شده است، مانند «و اقام الصلاة» که در اصل «و اقامة الصلاة» بوده است، و هنگام اضافه «تاء» حذف شده است.

وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ و بخشیدن طلب خود به بدهکار، برای شما بهتر است. خدای سبحان در این آیه طلبکار را تشویق می‌کند که از تمام سرمایه خود و یا بخشی از آن صرف نظر کرده و آن را به بدهکاران تنگدست خویش ببخشند، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى «عفو کردن شما به تقوی نزدیکتر است» (بقره/ ۲۳۷). ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۳

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که این عفو و بخشش برای شما بهتر است.

وَ اتَّقُوا يَوْماً تُرْجَعُونَ به صیغه مجهول و «ترجعون» به صیغه معلوم هر دو قرائت شده است. یعنی بترسید از روزی که به رای گرفتن پاداش به سوی خدا باز خواهید گشت.

و از ابن عباس نقل شده است که این آیه، آخرین آیه‌ای است که جبرئیل بر پیامبر نازل کرد و گفت: آن را آیه ۲۸۱ از سوره بقره قرار ده.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۸۲] ... ص: ۳۶۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا تَدايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَوْ لا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما فَتُذَكِّرَ إِحْداهُمَا الْأُخْرى وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ ذلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَلَّا تَكْتُبُوها وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۴

ترجمه ... ص: ۳۶۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید، و باید نویسنده‌ای از روی عدالت (سند را) بنویسد، کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همان طور که خدا به او تعلیم داده است، پس باید بنویسد. و آن کس که حق بر ذمّه اوست باید املا کند و از خدا بپرهیزد و چیزی فروگذار ننماید، و اگر کسی که حق بر ذمّه اوست «سفیه»، یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) و یا (به خاطر لال بودن) قادر نیست املا نماید. باید ولیّ او (به جای او) با رعایت عدالت، املاـ کند، و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید تا اگر یکی انحراف یافت، دیگری به او یادآوری کند، و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند، و از نوشتن (بدهی) کوچک و یا بزرگ مدت‌دار ملول نشوند. (هر چه باشد بنویسند) این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای شهادت مستقیمتر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر این که داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید و هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به همه چیز دانا است. (۲۸۲)

تفسیر: ... ص: ۳۶۴

إِذا تَدايَنْتُمْ هر گاه معامله کردید یا به یکدیگر قرض دادید، گفته می‌شود:

«داینت الرجل» هر گاه وامی به او داده یا از او بگیرید، چنان که می‌گویی: «بایعته» آن گاه که با یکدیگر خرید و فروش نمایید. «بِدَيْنٍ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى» یعنی به قرضی مدّت‌دار، «فاکتبوه» پس آن قرض را در سندی بنویسید، [تا این که مورد اشتباه و انکار قرار نگیرد.] ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۵

ذکر کلمه «بدین» بعد از «تداینتم» به خاطر این است که ضمیر در «فاکتبوه» به آن برگردد و معلوم شود که «دین» بر دو نوع است:

۱- دین مدت‌دار ۲- دین بدون مدّت.

«مسمی» گفته شده تا معلوم شود که حتما باید مدّت معیّن باشد و حتی سال و ماه و روز آن مشخّص شود و البته امر به نوشتن و تنظیم سند، امر استحبابی است. ابن عباس گوید: این آیه در مورد معالمه «سلمی» است، و چون خداوند ربا را حرام فرموده، بیع «سلم» [نسیه] را مباح کرده است.

وَ لْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كاتِبٌ بِالْعَدْلِ و باید نویسنده‌ای که امین باشد، سند قرض یا معامله میان خریدار و فروشنده را، با احتیاط و انصاف بنویسد و از شرایط تعیین شده میان طرفین نباید چیزی کم یا زیاد کند.

بِالْعَدْلِ صفت برای «کاتب» است. و از این که «کاتب» باید عادل باشد استفاده می‌شود که تنظیم کننده اسناد معاملاتی باید آگاه و آشنایی به مسائل و شرایط معامله باشد تا این که نوشته او با شرع مطابقت نماید.

وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ و هیچ یک از نویسندگان نباید از نوشتن اسناد امتناع ورزد، چرا که خداوند نوشتن پیمان نامه‌ها را به او آموخته است. و بعضی گفته‌اند، منظور این است، همان‌گونه که خدا با تعلیم کتابت به او بهره رسانده است، مردم نیز باید از نوشتن و کتابت او بهره‌مند شوند. و به عقیده بسیاری از مفسّران، این نوشتن واجب کفایی است.

«کما علمه اللَّه» متعلق است به «ان یکتب» بنا بر این آیه نهی می‌کند از این که نویسنده از نوشتن سند آن گونه که خداوند به او آموخته است خودداری کند. سپس به نویسنده دستور داده شده: «فلیکتب» یعنی باید سند را [طبق شرایط] بنویسد و نباید از آن عدول نماید. و می‌توان گفت: «کما علمه اللَّه» متعلّق است به «فلیکتب» و در این صورت منظور آیه این است که نویسنده به هیچ وجه نباید از نوشتن امتناع

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۶

کند. سپس خداوند به صورت مقیّد امر به نوشتن کرده است.

وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ املا کننده باید کسی باشد که مدیون و بدهکار است، زیرا او با امضای خود ثابت می‌کند که حقی از دیگری بر ذمّه اوست و به آن اقرار می‌کند. «املاء» و «املال» دو لغت جداگانه است و قرآن از هر دو سخن به میان آورده، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ «پس آن افسانه‌ها بر او پیامبر- املا می‌شود» (فرقان/ ۵) «۱» .

وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئاً و بدهکار نباید در املا کردن چیزی را از حق فروگذار کند.

[سپس خداوند حکم کسی را که توانایی بر املاء و امضاء ندارد، بیان می‌کند و می‌فرماید:].

فَإِنْ کانَ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفِیهاً أَوْ ضَعِیفاً و اگر کسی که بدهکار است «سفیه» باشد، یعنی به خاطر از بین بردن اموالش از تصرف در آن منع شده باشد و یا جاهل به املا باشد، و یا این که ضعفی در عقل او باشد یعنی کودک باشد و یا در اثر پیری خوب نتواند درک کند.

أَوْ لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ و یا این که خود او در اثر لکنت زبان و یا گنگی قدرت بر املا نداشته باشد.

فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ پس کسی که سرپرستی او را به عهده دارد باید املا کند، یعنی بدهکار اگر کودک است «وصی» او و اگر سفیه است «وکیل» او و یا اگر قادر به سخن گفتن نیست، سخنگوی او، املا کند و او آن را تصدیق کند.

منظور از جمله «لا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ» این است که اگر بدهکار خودش نتواند املا کند، به وسیله شخص دیگری که مقصود و سخن او را بیان کند، باید املا نماید.

۱- «املاء» از ریشه «ملی» و «املال» از «ملل» و هر دو به معنای دیکته کردن است.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۶۷

وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجالِکُمْ از دو نفر از مؤمنان و هم‌کیشان خود بخواهید که بر قرض گواه باشند.

فَإِنْ لَمْ یَکُونا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتانِ در صورتی که دو مرد برای گواهی یافت نشد، باید یک مرد و دو زن گواهی دهند. و نزد ما (شیعه) شهادت زنان همراه با مردان- در غیر مورد رؤیت هلال و طلاق- با تفصیلی که در هر مسأله وجود دارد- پذیرفته است و شهادت زنان به تنهایی در مواردی که مردان نمی‌توانند نظر بیندازند مانند، مسأله بکارت و مسائل داخلی زنان، پذیرفته می‌شود.

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ از کسانی که می‌دانید عادلند و به گواهی آنان از نظر عدالت راضی هستید.

أَنْ تَضِلَّ إِحْداهُما تا اگر یکی از آن دو زن در شهادت اشتباه کرد، یعنی دچار فراموشی شد، دیگری او را به یاد بیاورد. از این قبیل

است سخن عرب که می‌گوید: ضل الطریق هر گاه کسی راه را اشتباه برود.

جمله «ان تضل» در محل نصب است بنا بر این که مفعول له برای مصدر مقدّر باشد و تقدیر جمله چنین است: ارادهٔ ان تضل یعنی اگر خواست گمراه شود، و از آن‌جا که گمراهی و انحراف سبب تذکّر و یادآوری می‌شود، منظور از ضلال و گمراهی در این جا، همان اذکار و یادآوری است [زیرا عادت عرب بر این است که سبب را گفته و مسبب را اراده می‌کند] و گویی گفته شده: اگر یکی از آن دو زن در شهادت خود دچار انحراف و گمراهی شد و دیگری خواست به او تذکر دهد، بتواند. و از این قبیل است گفته عرب که می‌گوید: اعددت الخشبهٔ ان یمیل الحائط فادعمه یعنی چوب را آماده کرده‌ام که هر گاه دیوار کج شود آن را ستون دیوار قرار دهم [و معلوم است که آماده نمودن چوب سبب کج شدن دیوار نیست].

«فتذكّر» «فتذكر» نیز قرائت شده است و اینها دو لغت هستند، و گفته می‌شود: «اذکره» و «ذکره» . حمزه، آیه را «ان تضل احداهما فتذکر» با «ان» شرطیه و رفع «تذکر» قرائت کرده است، مانند آیه شریفه: وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ «ولی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۸

هر کس دیگر بار به مخالفت حکم خدا باز گردد، خداوند از او انتقام می‌گیرد» (مائده/ ۹۵) [که در این جا «ینتقم» که جواب شرط است مجزوم نشده است].

وَ لا يَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا در معنای این جمله دو قول گفته شده است:

۱- اگر از گواهان برای شهادت دادن دعوت شد، نباید امتناع کنند.

۲- اگر گواهان را برای شاهد بودن فراخواندند نباید خودداری نمایند.

وَ لا تَسْئَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلى أَجَلِهِ و شما گواهان نباید دلتنگ شوید از نوشتن حق [و مبلغ قرض]، کم باشد یا زیاد، تا مدّتی که طرفین قرض بر آن توافق کرده‌اند.

«ذلکم» اشاره است به «ان تکتبوه» زیرا معنای مصدر دارد، یعنی این نوشته‌ها، [دارای سه فایده بزرگ است] «اقسط عند اللّه» نزد خدا به عدالت نزدیک است. از «قسط» به معنای «عدل» است.

وَ أَقْوَمُ لِلشَّهادَةِ برای گواهی دادن و اقامه شاهد بهتر است.

وَ أَدْنى أَلَّا تَرْتابُوا و به نفی شك از مبلغ دین و مدّت آن، نزدیکتر می‌باشد.

إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً حاضِرَةً منظور از «تجارهٔ» عوضی است که در معامله معاوضه می‌شود و معنای آیه این است: مگر این که معامله شما از هر دو طرف نقدی باشد در همان وقت پول در دست فروشنده و جنس در دست خریدار قرار گیرد که در این صورت باکی و اشکالی بر شما نیست که سندی در مورد آن معامله ننویسید، زیرا تو همانی که در قرض دادن به یکدیگر وجود دارد، در چنین معامله و داد و ستدی نیست.

تُدِيرُونَها بَيْنَكُمْ دست به دست بگردانید [برای تأکید نقد بودن معامله است] و «تجارهٔ حاضرهٔ» که به نصب قرائت شده معنایش این است که مگر این تجارت و داد و ستد شما حضوری و نقدی باشد.

وَ أَشْهِدُوا إِذا تَبايَعْتُمْ و موقعی که خرید و فروش می‌کنید در مورد آن گواه بگیرید، در این جمله دستور داده شده که در هر معامله‌ای چه نقدی، چه نسیه، گواه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۶۹

بگیرید، زیرا این کار به احتیاط نزدیکتر است.

وَ لا يُضَارَّ كاتِبٌ وَ لا شَهِيدٌ کلمه «یضار» ممکن است در اصل «یضارر» و معلوم باشد و ممکن است «یضارر» و مجهول باشد. و در این که منظور از این جمله چیست، چند قول گفته شده است:

۱- مقصود این است که نویسنده و گواه باشد آنچه را از آنها خواسته شد انجام دهند و از تحریف و زیاد و کم کردن مطالب خودداری کنند.

۲- منظور این است که نباید به نویسنده و گواه زیانی برسد، تا این که مجبور شوند در کارشان شتاب و تعجیل نمایند.

۳- منظور این است نباید نویسنده را در وقتی که معذور است و فرصت ندارد وادار به نوشتن کرد، و نیز شاهد را در وقتی که فرصت ندارد نباید به اثبات شهادت یا اقامه آن فراخوانند.

وَ إِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِکُمْ یعنی اگر به نویسنده و گواه ضرر زدید ضرر در نوشتن و گواهی برای شما فسق یعنی، نافرمانی خداوند است و گفته شده: منظور این است که اگر آنچه را که از آن نهی شده‌اید، انجام دادید، این سرپیچی از فرمان خدای سبحان است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۸۳] ... ص: ۳۶۹

اشاره

وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلی سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا کاتِباً فَرِهانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ وَ مَنْ یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ (۲۸۳)

ترجمه ... ص: ۳۶۹

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروی بگیرید که در اختیار شما باشد و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید (گروگان لازم نیست) و باید کسی که امین شهر شده، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست بپرهیزد، و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید دانا است.

(۲۸۳) ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۰

تفسیر: ... ص: ۳۷۰

عَلی سَفَرٍ و در صورتی که شما [معامله کنندگان و قرض دهندگان] در سفر باشید. فَرِهانٌ «رهان» چیزی است که گرو می‌گذارند، و «فرهن» نیز قرائت شده است و هر دو جمع «رهن» است و گاهی «رهن» مخفّف شده و «رهن» گفته می‌شود.

مقصود آیه این نیست که رهن گرفتن اختصاص به سفر دارد، ولی چون در سفر احتمال این وجود دارد که به نویسنده و شاهد دسترسی نباشد، از این رو به شخص مسافر به طور ارشادی امر شده که جهت حفظ مال خویش به جای تنظیم سند و شاهد گرفتن، وثیقه گرفته و آن را در اختیار داشته باشد، زیرا شرط صحّت «رهن»، «قبض» است یعنی گرو حتما باید در اختیار طلبکار باشد.

فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُمْ بَعْضاً و اگر طلبکار نسبت به بدهکار خود، اطمینان دارد و او را امین می‌داند.

فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمانَتَهُ در این صورت بدهکار موظّف است که امانت و طلب او را انکار نکرده و آن را به طور کامل و در وقت معیّن به صاحبش بپردازد و حق ندارد طلب او را به امروز و فردا موکول کرده و از وقت مقرّر تأخیر بیندازد. و از این رو که طلبکار، بدهکار را امین دانسته و از او وثیقه‌ای در خواست نکرده «طلب» او «امانت» نامیده شده است.

وَ لا تَکْتُمُوا الشَّهادَةَ این جمله خطاب به گواهان است، یعنی نباید در وقتی که برای شهادت دعوت شدند، گواهی خود را کتمان دارند.

وَ مَنْ یَکْتُمْها و کسی که شهادت را کتمان می‌کند با این که یقین به مورد آن و قدرت بر شهادت دادن دارد.
فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ «اثم» خبر «ان» است و «قلبه» فاعل «اثم» و مرفوع است و گویا گفته شـده: «فانه یاثم قلبه» یعنی کتمان کردن شـهادت از گناهان بزرگ قلب است. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۱

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۸۴] ... ص: ۳۷۱

اشاره

لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ فَیَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۸۴)

ترجمه ... ص: ۳۷۱

آنچه در آسـمانها و زمین است از آن خـداست و (لـذا) اگر آنچه در دل داریـد آشـکار سازیـد یـا پنهـان، خداونـد شـما را طبق آن محاسـبه می‌کند، و هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات می کند، و خداوند به همه چیز قدرت دارد. (۲۸۴)

تفسیر: ... ص: ۳۷۱

وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ اگر شما (نیّت) سوء خود را آشکار و یا پنهان کنید، خدا آن را می‌داند و جزای آن را به شما خواهد داد.
وسوسه‌هـای شیطانی و حـدیث نفس داخـل در چیزهـایی که انسان آنها را پنهان می‌کنـد نیست، زیرا او نمی‌توانـد از این وسوسه‌ها خالی باشد ولی آنچه انسان بدان معتقد و یا مصمّم بر آن است، مشمول آیه می‌شود.
و از عبـد اللَّه بن عمر نقل شـده که چون این آیه را تلاوت کرد، گفت: اگر خداونـد ما را بر نیّت‌های سویی که داریم مؤاخذه کند، هلاک خواهیم شد، سپس گریست به طوری که صدای ناله‌اش به گوش رسید. و چون برای «ابن عباس» نقل شد [و از واکنش عبد اللّه بن عمر اطلاـع یـافت] گفت: خـدا ابو عبـد الرحمن [عبـد اللَّه بن عمر] را بیامرزد براستی که مسـلمانان همان چیزی را از این آیه دریافته‌اند که او دریافت کرده بود، سپس خداوند آیه لا یُکَلِّفُ اللَّهُ [آیه ۲۸۶ همین سوره] را نازل فرمود.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۲

[سوره البقرهٔ (۲): آیه ۲۸۵] ... ص: ۳۷۲

اشاره

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ (۲۸۵)

ترجمه ... ص: ۳۷۲

پیامبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده‌اند، (و می گویند) ما در میان پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی تو است. (۲۸۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۲

«الْمُؤْمِنُونَ» می‌تواند عطف بر «الرسول» باشد و ضمیر در «کل» که در اصل «کلهم» بوده و تنوین جانشین آن شده است،- به «الرسول» و «المؤمنون» هر دو بر می گردد. و معنای آیه این است که پیامبر (ص) و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و هر کتابی که از طرف او نازل شده و به تمام پیامبران ایمان دارند.

و نیز می‌توان گفت «المؤمنون» مبتدا است و ضمیر در «کلهم» فقط به «المؤمنون» بر می گردد و معنای جمله این است که هر یک از مؤمنان به خدا و فرشتگان و ... ایمان دارند.

وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ «کتابه» نیز قرائت شده است و منظور جنس کتاب و یا قرآن است.

و از ابن عباس نقل شده که گفته است: «کتاب» که مفرد است شمولش بیشتر است از «کتب» که جمع است، و دلیل سخن او این است که اگر منظور از «کتاب» جنس آن باشد چون جنسیّت قائم بر تمام مصادیق خود می‌باشد، هیچ

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۳

فردی از تحت آن خارج نیست و شامل هر مصداقی می‌شود ولی جمع [کتب] لفظی است که جنس مجموع کتابها را در بر می گیرد.

لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ مؤمنان می گویند، ما فرقی میان پیامبران نگذاشته و همه را باور داریم.

وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا «سمعنا» به معنای «اجبنا» است، یعنی و گفتند ما دعوت حق را اجابت کرده و از آن پیروی می کنیم.

«غُفْرانَکَ» منصوب است به فعل خودش که در تقدیر است، و گفته می‌شود: «غفرانک لا کفرانک» یعنی از تو آمرزش می‌خواهیم و ناسپاسی نمی کنیم.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۸۶] ... ص: ۳۷۳

اشاره

لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۲۸۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۳

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی کند (به همین جهت انسان) هر کار (نیکی) انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار (بدی) کند به زیان خود کرده است (مؤمنان می گویند:) پروردگارا اگر فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مؤاخذه مکن، پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قراردادی پروردگارا مجازاتهایی که طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرّر مدار، و ما را ببخش و بیامرز و بما رحم کن، تو مولا و سرپرست

مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز بگردان. (۲۸۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۴

تفسیر: ... ص: ۳۷۴

«وسع» آنچه در توان و قدرت انسان است و انجامش آدمی را در تنگنا قرار نمی‌دهد، و «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها» یعنی خداوند تکلیف نمی‌کند انسان را مگر به چیزی که قدرت و توانایی انجام آن را داشته باشد، این آیه از «عدل» و «رحمت» پروردگار خبر می‌دهد.

لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ هر کس خود پاداش کار نیک و کیفر کار بدش را می‌بیند و دیگران به خاطر معصیت و نافرمانی او مؤاخذه نمی‌شوند و نیز به موجب طاعت او به دیگران پاداش داده نمی‌شود.

إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا در معنای این جمله چند قول گفته شده است:

۱- مقصود از «نسیان» و «خطا» سبب آن دو است، یعنی خدایا اگر به کارهایی پرداخته‌ایم که به سبب آنها دستور تو را فراموش کرده و از انجام واجبات غفلت کرده‌ایم، یا متعرض چیزهایی گشته‌ایم که باعث گناه و خطا شده است، ما را مؤاخذه مکن [از باب ذکر سبب و اراده مسبّب].

۲- منظور از «نسیان» ترک واجب و منظور از «خطا» ارتکاب گناه است، [یعنی خدایا اگر در اثر اشتباه و غفلت چیزی را که انجام آن واجب بوده، به جا نیاوردیم و یا خطا کرده یعنی کاری که ترک آن لازم بود ولی بدون توجه به جا آوردیم، ما را مؤاخذه نفرما].

و از ابن عباس نقل شده که: معنای آیه این است که پروردگارا اگر ما از روی نادانی یا تعمّد گناه کردیم، از کیفر دادن ما درگذر.

رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً «اصرا» بار سنگینی است که حمل کننده خود را از حرکت باز می‌دارد. و در مکان خود متوقف می‌کند و او را به تنهایی قادر به انتقال آن نیست. و در این جا کنایه است از تکلیف سخت و دشوار مانند کشتن یکدیگر [برای قبولی توبه] و بریدن محلی که از بدن یا لباس نجس می‌شد و جزء اینها [آن چنان که در بنی اسرائیل تکلیف بود. یعنی خدایا این قبیل تکالیف را بر ما بار مکن.]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۵

وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ کیفرهایی که بر ملتهای پیشین نازل می‌شد بر ما تحمیل مکن و ما را از تکالیف طاقت‌فرسایی که آنان را مکلّف ساخته بودی معاف دار، آن گاه [مؤمنان] از خدا می‌خواهند که آنها را به عذابهایی که به خاطر توجه نکردن ملّتهای گذشته به حفظ تکالیفشان بر آنان نازل شد، دچار نکند.

أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ تو آقا و سرپرست مایی و ما بنده تو هستیم و حق مولاست که بنده‌اش را یاری نماید، (و اساسا) روش تو کمک کردن است، پس ما را با غلبه بر کافران پیروز گردان و آنها را مغلوب ما ساز.

و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «اواخر سوره بقره» (نوری است) از گنجی که در زیر عرش وجود دارد و به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۶

سوره آل عمران ... ص: ۳۷۶

اشاره

این سوره مشتمل بر دویست آیه است و همه آیات آن در مدینه نازل شده است. کوفیان «الم» را یک آیه شمرده و جمله «و انزل الفرقان» را در آیه ۴ ذکر نکرده‌اند، و «و الانجیل» دوّم را [در آیه ۴۸] نیز پایان یک آیه به حساب آورده‌اند.

ولی بصریّون آیه را تا جمله «و رسولا الی بنی اسرائیل» یک آیه شمرده‌اند.

[فضیلت خواندن این سوره]: ... ص: ۳۷۶

در حدیث ابی بن کعب آمده است: «هر کس سوره آل عمران را بخواند، خداوند به هر آیه‌ای امانی برای عبور از پل دوزخ به او عطا می‌کند.» و بریدهٔ نیز از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «سوره بقره و آل عمران را یاد بگیرید، زیرا آنها دو نور درخشان هستند و در قیامت برای کسانی که آنها را بدانند، مانند دو ابر یا دو پرده یا دو صف از پرندگان، بر آنان سایه می‌اندازند.»

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۷۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الم (۱) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ (۲) نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِیلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدیً لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ (۴)

إِنَّ اللَّهَ لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ (۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۷۷

ترجمه ... ص: ۳۷۷

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الف، لام، میم. (۱)

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار نیست. (۲)

(همان کسی که) کتاب را بحق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتب پیشین منطبق بود، و تورات و انجیل را (۳)

پیش از آن، برای هدایت مردم، فرستاد (و نیز قرآن) کتابی که حق را از باطل مشخّص می‌سازد، نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفر شدیدی دارند و خداوند (بر کیفر آنان) توانا و صاحب انتقام است. (۴)

آنچه در زمین و آسمان است، بر خدا مخفی و پوشیده نیست. (۵)

تفسیر: ... ص: ۳۷۷

کسانی که «میم» در «الم» را مفتوح قرائت کرده‌اند، حرکت همزه «اللَّه» را که برای تخفیف انداخته‌اند به آن داده‌اند و گفته شده: منظور از «الکتاب» قرآن است و چون قرآن در اوقات متعدد و به تدریج و تورات و انجیل یک جا نازل شده است، در این آیه از نزول قرآن تعبیر به «نزل» و از نزول تورات و انجیل تعبیر به «انزل» شده است.

«بالحقّ» در معنای آن دو قول است:

۱- خبرهای آن صادق و درست است که «حق» به معنای صدق باشد.

۲- این کتاب را بر تو فرستاد روی حکمت و مصلحتی که ایجاب می‌کرد که «حق» به معنای حکمت باشد.

مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ در حالی که قرآن انبیای پیشین و کتب آسمانی آنها را تأیید می‌کند.

وَ أَنْزَلَ الْفُرْقانَ و قرآن را فرستاد، خدای سبحان پس از آن که از فرستادن قرآن با اسم جنس (الکتاب) یاد نمود برای عظمت شأن قرآن بار دیگر ذکر آن را به ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۸

عنوان جدا کننده حق از باطل که وصف و ستایش برای قرآن می‌باشد تکرار کرده است. و یا این که مقصود خداوند از «الفرقان» جنس کتب آسمانی است، زیرا بر تمامی آنها به اعتبار این که حق را از باطل جدا می‌کنند، «فرقان» اطلاق می‌شود.

[عبد اللَّه بن سنان] از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: هر یک از آیات محکم در کتاب «فرقان» است.

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللَّهِ کسانی که نشانه‌های خدا، از قبیل کتابهای آسمانی نازل شده و جز آن را انکار می‌کنند.

لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ برای آنان عذابی دردناک است.

وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ خدا قادر و تواناست و انتقام او شدید است و هیچ انتقام گیرنده‌ای قادر نیست مانند او انتقام بگیرد.

لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْ‌ءٌ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ و چیزی در آسمان و زمین یعنی عالم بر خداوند پوشیده نیست و قرآن از «عالم» تعبیر به «آسمان و زمین» کرده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۳۷۸

اشاره

هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ (۶)

ترجمه ... ص: ۳۷۸

او کسی است که شما را در رحم (مادران) آن چنان که می‌خواهد تصویر می‌کند (بنا بر این) معبودی جز آن خداوند توانا و حکیم نیست. (۶)

تفسیر: ... ص: ۳۷۸

هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ او کسی است که شما را در رحمها به هر کیفیّت و صفتی که بخواهد، زشت، زیبا، مرد و یا زن می‌آفریند و صورت می‌دهد.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ نیست خدایی جز او که در سلطنت و قدرتش عزیز و در افعالش حکیم است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۷۹

و از سعید بن جبیر نقل شده که گفته است: این آیه استدلالی است بر [ردّ عقیده] کسانی که معتقدند حضرت مسیح (ع) خداست، و گویی خداوند با توجه دادن به این که او صورتگر آدمیان در رحم است، اعلان کرده است، که عیسی (ع) بنده‌ای مانند دیگر بندگان است و آنچه بر خداوند پوشیده نیست بر او پوشیده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷] ... ص: ۳۷۹

اشاره

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ (۷)

ترجمه ... ص: ۳۷۹

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن متشابه است (و مفهوم پیچیده و مبهمی دارد) و کسانی که در قلوبشان انحراف است و میل به باطل دارند، از متشابهات پیروی می‌کنند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آنها می‌طلبند، در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آنها در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند. (۷)

تفسیر: ... ص: ۳۷۹

[این آیه درباره آیات محکم و متشابه و چگونگی برخورد افراد با ایمان و بی‌ایمان، با این دو دسته از آیات بحث می‌کند].

آیاتٌ مُحْکَماتٌ محکم آیه‌ای است که در الفاظ آن بیش از یک احتمال

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۰

نباشد و از اشتباه در معنا و احتمال معنای دیگر مصون باشد.

هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ محکمات اصل کتاب هستند، و «متشابهات» بر «محکمات» حمل و به آنها برگردانده می‌شود.

وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ و قسمتی از آنها متشابهات‌اند، یعنی در معنایشان چند احتمال می‌رود.

[چرا بخشی از آیات قرآن، متشابه هستند؟]:

سرّ وجود آیات متشابه در قرآن این است که چنانچه تمام آیات قرآن «محکم» بود، درک و فهم آنها برای مردم آسان بود و نیازی به دقت و استدلال نداشت، و در نتیجه کسی در راه شناخت خداوند و یکتاپرستی پیش نمی‌رفت و از طرفی فضیلت دانشمندانی که ذوق و اندیشه خود را به زحمت انداخته‌اند تا معنای آیات «متشابه» را استخراج کرده و آنها را به آیات محکمات برگردانده‌اند، ظاهر و آشکار نمی‌شد.

فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ پس کسانی که در دلشان انحراف از حق وجود دارد. فیتبعون ما تشابه منه به آیات متشابهی که احتمال می‌رود موافق عقیده پیروان باطل و اهل بدعت که مطابق با محکم نیست، و یا مطابق عقیده پیروان حق باشد، چنگ می‌زنند.

ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ به منظور گمراه ساختن مردم و فاسد کردن دین آنان [به آنچه متشابه است تمسک می‌کنند].

وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ [و نیز از متشابهات پیروی می‌کنند] تا بر خلاف حق و آن گونه که خود می‌خواهند آن را تفسیر نمایند.

وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ تفسیر حقیقی متشابهات را جز خدا و راسخان در علم یعنی کسانی که در دانش خویش استوار و توانایند، نمی‌دانند. [طبق این معنا «و الراسخون» عطف بر «اللَّه» است، چنان که برخی از مفسران گفته‌اند. بعضی در «الا اللَّه»

وقف می‌کنند و «و الراسخون فی العلم» را مبتدا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۱

و «یقولون ءامنا به» را خبر آن دانسته‌اند.]، و همین معنا از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «رسول خدا (ص) افضل راسخان در علم بود» .

مفسّران «متشابه» را به چیزی تفسیر می‌کنند که خداوند علم به آن را به خود اختصاص داده است، ولی تفسیر اوّل مناسبتر است.

«یقولون» جمله مستأنفه و توصیف کننده حال راسخان در علم است و معنای آن این است: راسخان در علم که عالمان به تأویل و تفسیر هستند «یقولون ءامنا به» می‌گویند: ما به متشابه ایمان آورده‌ایم و «کل من عند ربنا» و هر یك از محکم و متشابه از طرف خداست. و یا این که [ضمیر «به» به «کتاب» برگردد] و معنایش این است که می‌گویند ما به قرآن و هر یک از آیات «محکم» و «متشابه» آن که از جانب خداوند حکیم است، ایمان آورده‌ایم. و می‌توان گفت «یقولون» حال برای «الراسخون» است.

وَ ما یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبابِ و بجز خردمندان کسی به آیات خدا نمی‌اندیشد.

خداوند در این جمله راسخان در علم را به خاطر حسن دقت و تأمل و تفکرشان در آیات او مورد ستایش قرار داده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۸۱

اشاره

رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸) رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ (۹)

ترجمه ... ص: ۳۸۱

(راسخان در علم می‌گویند:) پروردگارا! دلهای ما را- بعد از آن که ما را هدایت کردی- از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای. (۸)

پروردگارا! تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، خداوند از وعده خود تخلّف نمی‌کند. (۹)

تفسیر: ... ص: ۳۸۱

لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنا در معنای این جمله دو قول وجود دارد: ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۲

۱- منظور این است که خدایا ما را به وسیله بالها و مصائب و تکالیف سخت امتحان مکن تا دلهای ما پس از این که به دین تو هدایت یافته است منحرف گردد. مانند آیه: فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ تَوَلَّوْا «وقتی که جهاد بر آنان واجب شد- به آن- پشت کردند» (بقره/ ۲۴۶). و چون هنگامی که خداوند بندگانش را امتحان می‌کند برخی از آنان دچار انحراف می‌شوند، راسخان در علم منحرف شدن دلها را به خدای سبحان نسبت داده‌اند.

۲- خدایا پس از آن که به ما لطف کردی و ما را به سوی خود هدایت فرمودی، لطف خود را که به سبب آن، دلها مستقیم و راست می‌گردد، از ما دریغ مدار تا دلهای ما از ایمان منحرف نشود.

وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً پروردگارا! با توفیق و کمک خود نعمتی از جانب خود بر ما ببخش.

إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ [راسخان در علم می گویند: خدایا] تو مردم را برای حسابرسی اعمال یا پاداش دادن در روزی که تردیدی در آن نیست گرد می‌آوری، ماننـد آیه: يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ «به یاد آورید روزی را که خدا همه شـما را در قیامت- برای حساب- جمع می گرداند» (تغابن/ ۹).

الْمِيعادَ وعده گاه.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۸۲

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ (۱۱)

ترجمه ... ص: ۳۸۲

کسانی که کفر ورزیدند هرگز اموال و اولادشان آنها را از خداوند بی‌نیاز نخواهد کرد، و آنها خود هیزم آتشند. (۱۰)

(عـادت آنهـا در انکـار و تحریف حقایق) همچون عادت آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودنـد می‌باشـد، آیات ما را تکـذیب کردند و خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان گرفت و خداوند شدید العقاب است. (۱۱) ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۳

تفسیر: ... ص: ۳۸۳

[به دنبـال آیـات گذشـته که وضع کـافران و منافقان و مؤمنان را در برابر آیات «محکم» و «متشابه» تشـریح می کرد، در این آیه حال کسانی که در دلهایشان انحراف وجود دارد بیان می‌شود:].

«من» در «من اللّه» مانند «من» در آیه شـریفه: إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً «همانا گمان و خیال کسی را بی‌نیاز از حق نمی گرداند» (یونس/ ۳۶) است. و معنـای آیه این است که اموالشان آنان را از رحمت و یا از اطاعت خداونـد بی‌نیاز نمی کنـد یعنی مال و ثروت آنها نمی‌تواند [در آخرت] جای رحمت و طاعت خدا را بگیرد.

و از همین قبیل است آنچه در دعا آمـده است: لا ينفع ذا الجـد منك الجـد یعنی [خـدایا] خوشـبختی انسان در دنیا سودی به حال او ندارد و جای طاعت و بندگی و پرستش تو و آنچه را [از رحمت و آمرزش] نزد تو است نمی گیرد.

وَ أُولئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ و اینان خود هیزم آتشند یعنی با بدنهای آنان آتش شعله‌ور می گردد.

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ «داب» مصدر «داب» است، گفته می‌شود «داب فی العمل» هر گاه در کار جدیت و کوشش کند و از همین رو در مورد شأن و عادت انسان نیز به کار برده می‌شود.

«کاف» در محل رفع است و تقدیر آیه چنین است: داب هؤلاء الكفرة كداب من قبلهم من ءال فرعون و غيرهم یعنی عادت این کفّار [در تکـذیب تـو و آنچه بر تـو ای پیـامبر نـازل شـده است] ماننـد عـادت آل فرعون و دیگر کسـانی است که پیش از آنهـا بودنـد. و می‌توان گفت «کاف» در محل نصب است و نصب آن به «لن تغنی» یا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۴

به «وقود» می‌باشـد، و معنایش این است که اموالشان هرگز آنان را از آنچه نزد خـداست بی‌نیاز نمی کند، آن گونه که آل فرعون را

بی‌نیاز نکرد و یا به این معناست که خود هیزم آتش خواهند بود همان‌گونه که با بدنهای ال فرعون آتش شعله‌ور می‌شود.
چنان که گفته می‌شود: انک لتظلم الناس کداب ابیک یعنی تو به مردم ستم می‌کنی همچون پدرت که چنین می‌کرد، و منظور این است که تو هم مانند پدرت به مردم ظلم می‌کنی و نیز گفته می‌شود: ان فلانا لمحارف کداب ابیه و منظور این است که فلان شخص محروم و بی‌نواست چنان که پدرش محروم بوده است.
كَذَّبُوا بِآياتِنا تفسیر می‌کند آنچه را که آنها عادت به انجام آن داشتند و رفتاری که با آنها شد و گویی این جمله پاسخ سؤال کسی است که از حال آنان می‌پرسد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۴

اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلى جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۲) قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أُخْرى كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ (۱۳)

ترجمه ... ص: ۳۸۴

به آنها که کافر شدند بگو (از پیروزی موقت خود در جنگ احد شاد نباشید) بزودی مغلوب خواهید شد، (و سپس در رستاخیز) به سوی جهنّم محشور خواهید گشت و چه بد جایگاهی است. (۱۲)
در دو جمعیّتی (که در میدان جنگ بدر) با هم روبرو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود:
یک جمعیّت در راه خدا نبرد می‌کرد و جمعیّت دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) در حالی که آنها (جمعیّت مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، مشاهده می‌کردند و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۵
با یاری خود تأیید می‌کند که در این برای اهل بصیرت عبرتی است. (۱۳)

تفسیر: ... ص: ۳۸۵

[شأن نزول]: ... ص: ۳۸۵

[محمد بن اسحاق بن یسار می‌گوید:] وقتی پیامبر اسلام در جنگ «بدر» پیروز شد و به مدینه آمد، یهودیان را در بازار قینقاع جمع کرده فرمود: ای جمعیّت یهود از خدا بترسید در مورد آنچه در بدر بر سر قریش آمد و اسلام بیاورید، پیش از آن که آنچه بر سر آنها آمد بر سر شما نیز بیاید. و شما [مطابق مطالبی که در کتابتان درباره من وجود دارد بخوبی] می‌دانید که من پیامبر و فرستاده خدایم، یهودیان در جواب گفتند: ای محمّد مغرور مباش، تو با مردمی جنگ کرده‌ای که در مورد دستورات جنگی اطلاعاتی ندارند، پس فرصتی یافته‌ای. به خدا سوگند اگر با ما نبرد کنی خواهی دانست که ما مردمان [جنگجویی] هستیم. در این هنگام آیه فوق نازل شد.
و کسانی که «سیغلبون و یحشرون» با «یا» قرائت کرده‌اند، آیه مورد بحث را از قبیل این آیه دانسته‌اند: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا

یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «ای رسول ما کافران را بگو که اگر از کفر خود دست کشیده و به راه ایمان باز آیید هر چه از پیش کرده‌اید بخشیده شود» (انفال/ ۳۸).

و اگر «سیغلبون» با «یاء» خوانده شود معنایش این است که ای پیامبر سخن مرا که به تو گفتم به آنها بگو که بزودی مغلوب خواهند شد [و ممکن است مغلوب شدگان و جمع شدگان در آتش همانهایی باشند که مخاطب بودند یا افرادی غیر از آنها باشند]. ولی اگر به «تاء» قرائت شود حتما باید منظور از مغلوب شوندگان و جمع شدگان در آتش همان مخاطبان باشند و معنی آیه این است که بزودی در دنیا مغلوب شده و در آخرت نیز در آتش جمع خواهید شد.

برخی گفته‌اند: منظور از «الذین کفروا» مشرکان مکّه هستند. یعنی بگو شما مشرکان بزودی در جنگ بدر مغلوب خواهید شد. و به هر حال مقصود هر کدام که باشند خداوند به وعده خود عمل کرد، زیرا یهود با کشته شدن بنی قریظهٔ و آواره شدن

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۶

بنی نضیر و تعیین جزیه برای باقیمانده آنان و مشرکان نیز [با شمشیر] مغلوب شدند.

قَدْ کانَ لَکُمْ آیَةٌ [آیه خطاب به مشرکان و یهودیان است، یعنی پیروزی مسلمانان در جنگ بدر] دلیل و معجزه‌ای است بر صادق بودن پیامبر ما محمّد (ص).

فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتا در دو گروهی که در روز «بدر» با هم روبرو شدند.

فِئَةٌ تُقاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ گروهی که در راه دین خدا و اطاعت از او می‌جنگیدند، و اینان پیامبر اسلام و یارانش بودند.

وَ أُخْری کافِرَةٌ و گروه دیگر کفّار که همان مشرکان از اهل مکّه بودند.

یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ در این که مشرکان چه دسته‌ای را دو برابر می‌دیدند دو احتمال وجود دارد:

۱- مشرکان جمعیّت مسلمانان را دو برابر جمعیّت خود یعنی تعدادی نزدیک به دو هزار نفر می‌دیدند.

۲- مشرکان مسلمانان را دو برابر تعدادی که بودند، یعنی ۶۲۶ نفر می‌دیدند.

خداوند از این رو مسلمانان را با این که تعدادشان اندک بود، در نظر مشرکان زیاد جلوه داد، که از جنگ با مسلمانان خودداری کنند. و این خود یکی از امدادهای غیبی خداوند برای آنان بود، چنان که او به وسیله فرشتگان نیز مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد. و طبق قرائت کسانی که «یرونهم» را با «تاء» (ترونهم) خوانده‌اند، معنای آیه نیز همین است که ای مشرکین قریش شما مسلمانان را دو برابر گروه کافر خود و یا دو برابر خودشان می‌بینید.

سؤال: اگر منظور از «یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ» این است که مشرکان مسلمانان را دو برابر دیدند، پس چرا خداوند در سوره انفال می‌فرماید: وَ إِذْ یُرِیکُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ فِی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلًا وَ یُقَلِّلُکُمْ فِی أَعْیُنِهِمْ «زمانی که با آنها ملاقات کردید آنها را در نظر شما کم نشان دادیم و شما را در نظر آنها نیز کم جلوه دادیم» (انفال/ ۴۴)؟

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۷

پاسخ، این است که خداوند پیش از جنگ، عدد مسلمانان را در نظر مشرکان کم جلوه داد تا این که برای جنگ با مسلمانان جرأت پیدا نمایند و از آن منصرف نشوند، ولی هنگام شروع جنگ جمعیّت مسلمانان را در نظر آنها زیاد جلوه داد تا این که از جنگ وحشت کنند، و مغلوب شوند. بنا بر این کم و زیاد نشان دادن مسلمانان در دو مرحله مختلف بوده است.

رَأْیَ الْعَیْنِ یعنی روشن و آشکار و نمایان دیدن.

وَ اللَّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ و خدا با کمک خود هر که را بخواهد یاری می‌کند، چنان که مسلمانان را در جنگ بدر یاری کرد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴] ... ص: ۳۸۷

اشاره

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۳۸۷

محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهار پایان، و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند و سرانجام نیک (و زندگی عالی‌تر) نزد خداست. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۳۸۷

حُبُّ الشَّهَواتِ علاقه داشتن به خواهشهای نفسانی. خدای سبحان از امور مادی مذکور در آیه به عنوان «شهوات» (خواسته‌ها) یاد کرده تا مبالغه شود در این که مردم تمایل و دلبستگی شدیدی در بهره جستن از این امور مادی دارند.

[و در این که زینت دهنده چه کسی است دو قول وجود دارد]:

۱- زینت دهنده خدای سبحان است که این غریزه‌ها را در نهاد بشر قرار داد

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۸۸

تا تکلیف سخت‌تر شود چنان که در آیه دیگر فرمود: إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُمْ «ما آنچه را در روی زمین هست، زینت برای آن قرار دادیم تا بدین وسیله مردم را بیازماییم» (کهف/ ۷).

۲- حسن می‌گوید: زینت دهنده شیطان است، زیرا سراغ نداریم کسی بیش از خداوند که خالق دنیاست از آن نکوهش کرده باشد.

مِنَ النِّساءِ علّت این که خدای سبحان زنها را پیش از همه ذکر کرده این است که فتنه زنها از همه بیشتر است.

وَ الْبَنِينَ و علّت این که خداوند فرزندان را در مرحله دوّم بیان فرمود- این است که محبت آنان انگیزه‌ای است برای گردآوردن [مال] حرام.

«قنطار» «که مفرد «قناطیر» است] به معنی مال فراوان است. و در مقدار آن اقوالی گفته شده:

۱- پوست گاوی که پر از طلا باشد.

۲- هفتاد هزار دینار.

۳- صد هزار دینار.

«الْمُقَنْطَرَةِ» از لفظ «قنطار» گرفته شده و برای تأکید است، چنان که گفته می‌شود: «الف مولف» و «بدرة مبدرة» .

الْمُسَوَّمَةِ اسبهای تعلیم یافته یا چرانیده شده، از ریشه «اسام الدابة و سومها» یعنی چهار پا را به چرا فرستاد.

وَ الْأَنْعامِ و ازواج هشت گانه از چهار پایان [که منظور نر و ماده از بز و میش و گاو و شتر است] «۱»

۱- چنان که خداوند در جای دیگر می‌فرماید: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ «او شما را از نفس واحدی آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد و برای شما هشت زوج از چهار پایان نازل کرد» (زمر/ ۶).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۸۹

ذلِكَ مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا تمام آنچه ذكر شد، از چيزهايى است كه در زندگى دنيا از آن برخورداريد.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۵ تا ۱۷] ... ص: ۳۸۹

اشاره

قُلْ أَ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ (۱۵) الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ (۱۷)

ترجمه ... ص: ۳۸۹

بگو آيا شما را از چيزى خبر دهم كه از اين (سرمايه‌هاى مادى) بهتر است؟: براى كسانى كه پرهيزگار باشند (و از اين سرمايه‌ها در طريق مشروع و حق و عدالت استفاده نموده‌اند) در نزد پروردگارشان، باغهايى (در جهان ديگر) است كه نهرها از پاى درختان آن مى‌گذرد، هميشه در آن خواهند بود و همسرانى پاكيزه (از هر پليدى) و خشنودى خداوند (نصيب آنهاست) و خدا به (امور) بندگان بيناست. (۱۵)

همان كسانى كه مى‌گويند پروردگارا ما ايمان آورده‌ايم، پس ما را بيامرز و از عذاب آتش نگاه‌دار. (۱۶)

آنها كه (در مسير اطاعت و ترك گناه) استقامت مى‌ورزند، و آنها كه راست مى‌گويند (و در برابر خداوند) خضوع مى‌كنند و (در راه او) انفاق و در سحرگاهان استغفار مى‌كنند. (۱۷)

تفسير: ... ص: ۳۸۹

سخن در «ذلكم» تمام شده و «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ» جمله مستأنفه ايست كه «بِخَيْرٍ مِنْ ذلِكُمْ» را تبيين مى‌كند و مى‌توان گفت «لام» [در «للذين» براى اختصاص] و متعلّق به «خير» است و چون فقط «متّقين» از بهشت و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۰

نعمتهاى آن برخورد خواهند شد خصوص آنان را در آيه ذكر كرده است.

رفع «جنات» بنا بر اين است كه [خبر براى مبدئى محذوف و] و در اصل «هو جنات» است.

وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ خداوند به اندازه شايستگى، در برابر رفتارشان به آنان پاداش مى‌دهد.

الَّذِينَ يَقُولُونَ در اين كه اين جمله در چه محلى از اعراب است سه احتمال وجود دارد:

۱- در محل نصب باشد. [به تقدير فعل «أعنى»].

۲- در موضع رفع باشد بنا بر مدح.

۳- در موضع جر و صفت براى «للذين اتقوا» يا براى «العباد» باشد.

الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ ... وجود «واو» در ميان اين اوصاف دلالت بر اين دارد كه متّقين در هر يك از آنها به كمال رسيده‌اند.

وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ در معنى اين جمله دو قول است:

۱- نمازگزاران در وقت سحر [قتاده].

۲- آنان که نمازشان تا هنگام سحر به طول می‌انجامد و پس از آن طلب آمرزش کرده و دعا می‌کنند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۳۹۰

اشاره

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۱

ترجمه ... ص: ۳۹۱

خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز) گواهی می‌دهند، در حالی که (خداوند) قیام به عدالت دارد و نیست معبودی جز او که هم توانا و هم حکیم است. (۱۸)

دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است و آنها که کتاب آسمانی داشتند (در آن) اختلاف ننمودند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا به حساب او می‌رسد) زیرا خداوند سریع الحساب است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۳۹۱

خداوند سبحان [با پدید آوردن جهان آفرینش به طور عملی] به وحدانیّت خود گواهی می‌دهد و بدین وسیله می‌فهماند که آنچه او پدید آورده کسی جز او قادر به انجام آن نیست و آیاتی را که درباره یکتایی او است مانند آیات سوره «اخلاص» و «آیة الکرسی» تشبیه کرده به شاهدی که در مقام بیان توحید و روشن کردن حقایق است و به وحدانیّت خداوند گواهی می‌دهد. و اقرار فرشتگان و دانشمندان را نیز به منزله گواهی دادن شاهد بر وحدانیّت خود قرار داده است.

قائِماً بِالْقِسْطِ یعنی خداوند گواهی می‌دهد به یکتایی خود، در حالی که در تقسیم حیات و روزی میان بندگان و نیز در آنچه دستور انجامش را به طور یکسان به آنها می‌دهد، بپا دارنده عدالت است. «نصب» جمله «قائما بالقسط» بنا بر این است که «حال مؤکد» برای «اللَّه» باشد، مانند آیه: وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً «در صورتی که قرآن حق است و کتاب آنها را تصدیق می‌کند» (بقره/ ۹۱).

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ این جمله مستأنفه و تأکید کننده جمله [آیه] اوّل است، و آنچه از این جمله [و دو جمله آیه قبل: «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» و «قائِماً بِالْقِسْطِ»] استفاده می‌شود این است که اساس اسلام «عدل» و «توحید» است و دین صحیح نزد خدا همین است و آنچه جز این باشد دین نخواهد بود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۲

و «إِنَّ الدِّينَ» به فتح همزه نیز قرائت شده است، بنا بر این جمله «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ» بدل از [انه] در آیه اوّل است. و گویی فرموده است: شهد اللَّه ان الدین عند اللَّه الاسلام.

وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ اختلاف نکردند کسانی که دارای کتاب هستند، منظور از آنان یهود و نصاری است و اختلافشان در

این بود که آنها از اسلام روی گرداندند «إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ» مگر پس از آن که دانستند اسلام بر حق است آن گاه پیروان حضرت مسیح (ع) قائل به تثلیث [اب و ابن و روح القدس] شدند و یهود هم گفت: «عزیر پسر خداست» و به این ترتیب هر دو گروه در نبوّت حضرت محمّد (ص) اختلاف کردند با این که در کتابهای خود [تورات و انجیل] صفات و خصوصیات پیامبر را خوانده و کاملا از آن مطلع بوده و می‌دانستند که آن حضرت فرستاده خدا و پیامبر اوست.

بَغْیاً بَیْنَهُمْ یعنی انکار و اختلاف آنها از روی حسد و ریاست طلبی آنان بود نه به خاطر شبهه داشتن در حقانیّت اسلام.

وَ مَنْ یَکْفُرْ بِآیاتِ اللَّهِ منظور از آیات خدا قرآن یا تورات و انجیل و آنچه از صفات پیامبر اسلام (ص) در آنهاست، می‌باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ خداوند سریع الحساب است و چیزی از رفتار مردم بر او پنهان نمی‌ماند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۹۲

اشاره

فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۲۰)

ترجمه ... ص: ۳۹۲

اگر با تو به گفتگو و محاجّه برخیزند (با آنها مجادله مکن) و بگو

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۳۹۳

من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او تسلیم شده‌ایم و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) و اگر سرپیچی کنند (نگران مباش زیرا) بر تو ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان بیناست. (۲۰)

تفسیر: ... ص: ۳۹۳

فَإِنْ حَاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلَّهِ اگر یهود و نصاری با تو در دین مجادله کردند، بگو (ای پیامبر) من همه وجود خود را برای خدای یکتا خالص گردانیده و شریک و انبازی برای او نزد خود قرار نداده‌ام، تا معبودی دیگر را با او پرستش کنم.

و منظور این است که ای پیامبر بگو دین من توحید است و این همان اصلی است که تمام مکلّفین ملزم به اقرار آن هستند.

وَ مَنِ اتَّبَعَنِ این جمله عطف است بر «تاء» در «اسلمت» و می‌توان گفت «واو» به معنای «مع» و جمله «مفعول معه» است.

وَ قُلْ لِلَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ به اهل کتاب یعنی یهود و نصاری بگو.

وَ الْأُمِّیِّینَ و کسانی که کتاب ندارند، یعنی مشرکان عرب.

أَ أَسْلَمْتُمْ به موجب دلایل و نشانه‌هایی که نزد شماست، آیا اسلام آورده‌اید یا هنوز بر کفر خود باقی هستید؟! این جمله در لفظ استفهام ولی متضمّن معنای امر است یعنی «اسلام بیاورید» .

و نظیر این است قول خداوند است که فرمود: فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ «آیا باز داشته نمی‌شوید» (مائده/ ۹۴) یعنی خود را [از گناه] باز دارید.

فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا پس اگر اسلام آوردند، به سود خودشان است که از گمراهی به راه حق هدایت یافته‌اند.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا و اگر پشت کرده و اسلام را نپذیرفتند، به تو ای پیامبر زیانی نرسانده‌اند، تو فرستاده خدا هستی و وظیفه تو تنها تبلیغ و توجه دادن آنان به راه حق و هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص: ۳۹۴

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۲۲)

ترجمه ... ص: ۳۹۴

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند (و نیز) مردمی را که به عدالت فرمان می‌دهند، از بین می‌برند، به مجازات دردناك بشارت ده. (۲۱)

آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۳۹۴

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ اینان اهل کتاب [یهود] هستند، که پیشینیان آنها انبیا و پیروانشان را که از عابدان بنی اسرائیل بودند به قتل رسانیدند [و علّت این که خداوند به یهود زمان نزول قرآن بشارت عذاب داده این است که] آنها نسبت به اعمال گذشته اجداد خویش خشنود و راضی بودند و علاوه بر این همواره سعی می‌کردند رسول خدا و مؤمنان را به قتل برسانند و اگر حمایت خداوند نبود، آنها تصمیم شوم خود را عملی می‌کردند.

و منظور از «بِغَيْرِ حَقٍّ» [این نیست که می‌توان پیامبران را بحق کشت بلکه منظور] این است که قتل پیامبران، همیشه به ناحق و ظالمانه بوده است. مانند این آیه که می‌فرماید: وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا بُرْهانَ لَهُ بِهِ «و هر کس غیر خدا کسی را به الهیت خواند مسلما هیچ دلیلی بر اله بودن آن ندارد» (مؤمنون/ ۱۱۷).

حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ منظور از باطل شدن اعمال آنها در دنیا، این است که با عمل کردن به تورات خون و اموالشان محفوظ نماند و به مدح

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۵

و ثنا نایل نشدند و در آخرت اعمالشان باطل است چون مستحق ثوابی نخواهند بود، پس گویی هیچ عملی نداشته‌اند و این همان حقیقت «حبوط» است زیرا «حبط» به این است که عمل بر خلاف صورتی که به آن امر شده واقع شود، پس برای انجام آن مستحقّ پاداش و ثواب نمی‌باشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۳ تا ۲۵] ... ص: ۳۹۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳) ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلاَّ أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۳۹۵

آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داوری کند، پس گروهی از آنها (به خاطر غرور و جاه‌طلبی خود پشت می‌کنند و از قبول حق رو گردانند. (۲۳)

این «عمل آنها» به خاطر آن است که می‌گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد و این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخته بود. (۲۴)

پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را در روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم و به هر کس آنچه (از اعمال برای خود) تحصیل کرده داده شود. و به آنها ستم نخواهد شد. (۲۵)

تفسیر: ... ص: ۳۹۵

منظور آیه علماء یهود هستند که بهره نسبهٔ زیادی از کتاب داشتند و مقصود از «کتاب» تورات و یا جنس کتاب آسمانی است. و «من» برای «تبعیض» و یا «تبیین» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۶

يُدْعَوْنَ إِلى كِتابِ اللَّهِ به کتاب خدا یعنی «تورات» دعوت می‌شوند.

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم نماید بین ایشان [در مورد ابراهیم (ع) و این که آیین او اسلام بوده است نه دین یهود] زیرا [روزی] رسول خدا (ص) وارد «مدارس» یهودیان [جایی که تورات در آنجا درس داده می‌شد] شد، پس آنان را فرا خواند، برخی از آن حضرت پرسیدند: تو بر کدام دین هستی؟ حضرت پاسخ داد: بر آیین ابراهیم (ع)، و آنان گفتند: ابراهیم (ع) یهودی بود، پیامبر فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند تا معلوم شود آیا ابراهیم یهودی بوده یا بر آیین اسلام می‌زیسته است؟ ولی یهودیان از مراجعه به تورات امتناع ورزیدند.

برخی گفته‌اند: آیه در مورد سنگسار کردن [کسی که زنای محصنه کرده] نازل شده است، زیرا میان آنان اختلاف شده بود در این که چنین حکمی در تورات هست یا نه؟ [پیامبر می‌فرمود حکم سنگسار در تورات آمده است ولی دانشمندان یهود آن را انکار می‌نمودند].

ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ استبعادی برای روی گرداندن یهود از کتاب خداست پس از آن که می‌دانستند مراجعه به آن [و تسلیم حق شدن] واجب است. و هم معرضون روی گرداندن از حق عادت آنان بود.

ذلِكَ یعنی این اعراض و روی گردانی به خاطر این بود که بِأَنَّهُمْ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ می‌گفتند آتش به ما نرسد، مگر چند روز اندک و منظور از «ایام معدود» یا همان چهل روزی بوده [که در غیاب موسی (ع) گوساله پرستی کردند] یا منظور هفت روز است.

وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ دروغشان آنها را مغرور ساخت، و آن این بود که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و

دوستان خداییم» (مائده/ ۱۸).
فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ پس چه می‌کنند هنگامی که آنها را برای کیفر دادن گرد آوریم در روزی که هر کس در دلایل وجود آن روز بنگرد تردید نمی‌کند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۷
وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ و هر کس جزای اعمالش- از ثواب و عقاب- به طور کامل به او داده شود، و به هیچ کس ستم نگردد. ضمیر «هم» به اعتبار معنای «کل نفس» که بمعنی «همه مردم» است به صورت جمع ذکر شده و به آن بر می‌گردد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۳۹۷

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ (۲۷)

ترجمه ... ص: ۳۹۷

بگو: بار الها! مالک حکومتها تویی. تو هستی که به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزّت می‌دهی، و به هر کس بخواهی ذلّت، تمام خوبیها به دست تو است، زیرا تو بر هر چیزی قادر هستی. (۲۶)
شب را در روز داخل می‌کنی و روز را در شب و موجود زنده را از مرده خارج می‌سازی و موجود مرده را از زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی. (۲۷)

تفسیر: ... ص: ۳۹۷

اللَّهُمَّ [به معنی یا اللَّه است] و «میم مشدّده» عوض از «یاء» است از این رو [در کلام عرب] با هم جمع نمی‌شوند و این از ویژگیهای نام «اللَّه» است، چنان که «تاء» قسم نیز اختصاص به این اسم دارد و با وجود الف و لام تعریف حرف ندا [یا] بر آن داخل می‌شود.
اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ ای کسی که مالک هر نوع ملک- یعنی دارایی و سلطنت- هستی و چون مالکان هر گونه بخوانی در آن تصرف می‌کنی.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۸
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ به هر کس بخواهی، بهره‌ای را که از ملک برایش در نظر گرفته‌ای به او می‌دهی.
وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ و نیز از هر کس بخواهی، بهره‌ای را که به او داده بودی باز می‌ستانی.
کلمه «ملک» در جمله اول عام و در جمله دیگر خاص یعنی بعض از کل است.
وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ و از اولیای خود هر کس را بخواهی- به انواع عزّت- در دین و دنیا عزیز می‌داری.
وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ من اعدائك و هر کس از دشمنان را اراده کنی- در دنیا و آخرت- ذلیل می‌گردانی.

بِيَدِكَ الْخَيْرُ همه خيرات و خوبيها به دست تو است كه آن را به اولياى خود عطا كرده و دشمنانت را از آن محروم مى‌دارى.

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ يعنى از شب مى‌كاهى و مقدار كم شده را به روز مى‌افزايى و از روز كاسته و مقدار كم شده را به شب اضافه مى‌كنى.

وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و موجود زنده را از نطفه بيرون مى‌آورى. «۱» و تخرج الميت من الحى و نطفه را از موجود زنده خارج مى‌سازى. و نيز گفته‌اند: منظور اين است كه مؤمن را از كافر و كافر را از مؤمن بيرون مى‌آورى [مقصود از «حىّ» مؤمن است و از «ميّت» كافر است].

وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ و هر كس را بخواهى بى‌حساب يعنى بدون بخل و سختگيرى روزى مى‌دهى.

۱- چنان كه در آيه ۲۸ سوره بقره مى‌فرمايد: وَ كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ يعنى مرده بوديد و خداوند شما را زنده ساخت.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۹۹

[سوره آل‌عمران (۳): آيه ۲۸] ... ص: ۳۹۹

اشاره

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

ترجمه ... ص: ۳۹۹

افراد با ايمان نبايد غير از مؤمنان، كافران را دوست و سرپرست خود انتخاب كنند، و هر كس چنين كند در هيچ چيز از خداوند نيست (يعنى رابطه او بكلى با پروردگار گسسته است) مگر اين كه از آنها بپرهيزيد (و به خاطر هدفهاى مهمترى تقيّه نماييد) و خداوند شما را از (نافرمانى) خود بر حذر مى‌دارد و بازگشت (شما) به سوى خداست. (۲۸)

تفسير: ... ص: ۳۹۹

خداوند سبحان در اين آيه مؤمنان را از دوستى و اظهار محبّت با كفّار به خاطر خويشاوندى با آنان و يا رفاقت قبل از اسلام و يا جهات ديگرى كه موجب دوستى با آنها مى‌شود، نهى فرموده است. و البته اين معنى در قرآن زياد تكرار شده است چنان كه در آيات زير مى‌فرمايد: لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى أَوْلِياءَ «يهوديان و نصارى را اولياى خود مگيريد» (مائده/ ۵۱) لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ «هرگز نخواهى ديد مردمى كه به خدا و روز قيامت ايمان دارند با كسانى كه با خدا و پيامبرش مبارزه و منازعه دارند دوستى پيشه كنند» (مجادله/ ۲۲). دوستى و دشمنى در راه خدا يك اصل بزرگ از اصول ايمان است.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ معنايش اين است كه در دوستى شما با مؤمنان براى شما گشايشى است كه در دوستى با كافران وجود ندارد پس آنها را بر مؤمنان ترجيح ندهيد.

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ و هر كس چنين كند يعنى كافران را به جاى مؤمنان به دوستى خود بگيرد، اين كس به هيچ وجه از دوستى با خدا بهره ندارد. يعنى بكلى از آن جدا شده است و اين امر معقولى است زيرا رفاقت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۰

دوستی با دوستان خدا و دوستی با دشمنان او با یکدیگر نمی‌سازد. شاعر عرب گوید:

«تو با دشمن من دوستی می‌کنی آن گاه گمان می‌بری که من دوست تو هستم؟! البتّه چنین حماقتی از تو بعید نیست.» «۱»

«من اللَّه» در موضع نصب است بنا بر حال بودن، زیرا جمله در اصل چنین بوده: فلیس فی شیء ثابت من اللَّه و چون «من اللَّه» مقدّم شده نصبش بنا بر حالیّت است و نظیر آن است جمله لیسوا من الشر فی شیء و ان هانا.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً مگر این که از ناحیه کفار ترس داشته باشید و امری پدید آید که تقیّه کردن در آن واجب باشد، و «تقیة» نیز قرائت شده و «تقیة» و «تقیة» هر دو مصدرند از ریشه «تقی و تقاة و تقیة و تقوی» .

این جمله رخصتی است برای مؤمنان، یعنی آنها اجازه دارند هنگام ترس و نگرانی با کفار دوستی کنند و منظور اظهار دوستی و تظاهر به مودت است و به یقین در دل باید با آنان دشمن باشند.

وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، پس با دوستی کردن با دشمنان او خود را در معرض خشم و غضب خداوند قرار ندهید، و این تهدید سخت و شدیدی است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۲۹] ... ص: ۴۰۰

اشاره

قُلْ إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللَّهُ وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۰

بگو اگر آنچه در سینه‌های شماست پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و (نیز) از آنچه در آسمانها و زمین است، آگاه است و خداوند بر هر چیزی تواناست (۲۹)

-۱

تود عدوی ثم تزعم اننی

صدیقک لیس النوک عنک بعازب.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۱

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

إِنْ تُخْفُوا ما فِی صُدُورِکُمْ اگر دوستی با کافران و یا هر چه از خدا به آن راضی نیست، در سینه‌هایتان پنهان کنید. یعلمه اللَّه بر خداوند پوشیده نیست.

وَ یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ و او آنچه را در زمین و آسمانها است می‌داند، و چیزی از خداوند پنهان نیست، بنا بر این (نیّات) پنهان و آشکار شما نیز بر او پوشیده نمی‌باشد.

وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ خداوند به هر چیز تواناست، پس قادر است که شما را بگیرد و مجازات کند. این جمله تفسیر «وَ یُحَذِّرُکُمُ

اللَّهُ نَفْسَهُ» در آیه قبل است. زیرا «نفس خداوند» که همان ذات اوست، متمایز از سایر ذواتی است که از قدرت و توانایی و علم برخوردارند، یعنی علم و قدرت او ذاتی است و منحصر به برخی از موارد نیست، بنا بر این خداوند شایسته‌تر است به این که از مخالفت با دستورات او پرهیز شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۴۰۱

اشاره

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (۳۰)

ترجمه ... ص: ۴۰۱

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می‌بیند و دوست می‌دارد میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده فاصله زمانی زیادی باشد و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش بر حذر می‌دارد و (در عین حال) خدا به همه بندگان مهربان است. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۴۰۱

کلمه «یوم» منصوب به «تود» است، یعنی روز قیامت هنگامی که «تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ» هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر می‌بیند، آرزو می‌کند «لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ» کاش میان اعمال او و آن روز هولناک «أَمَداً بَعِيداً» فاصله زمانی زیادی بود،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۲

ضمیر در «بینه» به «یوم» بر می‌گردد. و می‌توان گفت نصب «یوم» به فعل مقدری مانند «اذکر» است. و جمله «و ما عملت من سوء» مرفوع شده بنا بر ابتدائیت و «تود» خبر آن است، یعنی کسی که اعمال بد خود را حاضر می‌بیند آرزو می‌کند که کاش میان او و عملش فاصله زیادی بود.

«ما» در «ما عَمِلَتْ» موصولی است و نمی‌توان گفت «شرطی» است، زیرا «تود» مرفوع است [و اگر «ما» شرطیه بود، «تود» چون جزای شرط می‌شود باید مجزوم باشد] و می‌توان گفت «ما عملت» دوم عطف بر «ما عملت» در جمله اوّل و «تود» حال است، یعنی روزی که هر کس اعمال خود را حاضر می‌بیند، در آن حال آرزو می‌کند کاش میان او و آن روز یا میان او و اعمال بدش فاصله زیادی می‌بود.

«مُحْضَراً» یعنی آنچه در نامه اعمالشان نوشته شده و آنان آن را قرائت می‌کنند و نظیر این است آیه: وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً «آنچه انجام داده‌اند در برابر خود حاضر می‌یابند» (کهف/ ۴۹).

«امد» به معنای فاصله است مانند [«بعد»] در آیه یا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ «گوید ای کاش میان من و تو- ای شیطان- فاصله‌ای به دوری مشرق و مغرب بود» (زخرف/ ۳۸).

وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ و خدا نسبت به بندگانش رحیم و مهربان است، پس شما [ای مؤمنان] از عقاب پروردگار ایمان و از رحمت او ناامید نباشید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۴۰۲

اشاره

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۱) قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْكافِرِینَ (۳۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۳

ترجمه ... ص: ۴۰۳

بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

(۳۱)

بگو اطاعت خدا و اطاعت فرستاده (او) کنید و اگر سرپیچی کنند، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۰۳

[شأن نزول]: ... ص: ۴۰۳

آیات فوق درباره گروهی از اهل کتاب [مسیحیان نجران] که می‌گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ (ما دوستان خدا هستیم) نازل شده است و خدای سبحان پیروی از رسول خود را مصداق بارز این محبّت قرار داده و می‌فرماید:

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی اگر در این ادّعای خود که خدا را دوست می‌دارید، صادق هستید پس مرا اطاعت کنید و اگر خدا را اطاعت کردید، او شما را دوست داشته و گناهان شما را می‌بخشد.

محبّت داشتن خداوند نسبت به بنده‌اش به این است که بخواهد به او پاداش دهد و محبّت داشتن بنده نسبت به خداوند به این است که بخواهد اطاعت و بندگی او کند، زیرا محبّت از جنس اراده است. سپس این مطلب را مورد تأکید قرار داده و فرموده است:

قُلْ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ بگو (ای پیامبر) اگر چنان که ادّعا می‌کنید، خدا را دوست دارید پس نشانه دوستی خود را با پیروی از خدا و رسولش آشکار سازید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا و اگر از اطاعت خدا و رسولش رو گرداندید. «تولوا» ممکن است فعل ماضی، و یا فعل مضارع و به معنای «تتولوا» باشد. که در این صورت جزء سخنانی است که رسول خدا (ص) به آنان فرمود.

فَإِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْكافِرِینَ یعنی خداوند کافران را دوست ندارد و به خاطر کفرشان پاداشی را برای آنان در نظر نخواهد گرفت.

آمدن اسم ظاهر (اللَّه) به جای ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۴

ضمیر [در این جا] برای افاده همین معناست.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۰۴

خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید.
(۳۳)
آنها فرزندان (و دودمانی) بودند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و داناست. (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۰۴

[از این آیه سرگذشت مریم و اجداد او آغاز می‌شود.]
وَ آلَ إِبْراهِيمَ منظور اسماعیل و اسحاق و فرزندان آن دو است، «وَ آلَ عِمْرانَ» منظور موسی و هارون پسران عمران بن یصهر است.
گفته‌اند: مقصود از «ءال عمران» عیسی بن مریم دختر عمران بن ماثان است و حال آن که بین عمران پسر یصهر و عمران پسر ماثان ۱۸۰۰ سال فاصله است.
«ذُرِّيَّةً» بدل از «ءال ابراهیم و ءال عمران» است و «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» یعنی آل ابراهیم و آل عمران هر دو از یک سلسله و دودمانند و از یکدیگر منشعب شده‌اند.
و در قرائت اهل بیت (ع)
«و ءال محمد علی العالمین»
آمده است و گفته‌اند که: آل ابراهیم همان آل محمّد (ص) یعنی اهل بیت (ع) هستند. و خدای تعالی بر نخواهد گزید کسی را از میان خلق خود مگر این که معصوم و پاکیزه و منزّه از زشتیها باشد، بنا بر این خصوص کسانی باید از آل ابراهیم و آل عمران انتخاب شوند که معصوم باشند، خواه به عنوان پیامبر، یا امام برگزیده شده باشند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۴۰۴

اشاره

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ ما فِي بَطْنِي مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُها أُنْثى وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى وَ إِنِّي سَمَّيْتُها مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيذُها بِكَ وَ ذُرِّيَّتَها مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ (۳۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۵

ترجمه ... ص: ۴۰۵

(به یاد آورید) هنگامی که همسر عمران عرض کرد: پروردگارا! آنچه در رحم دارم برای تو نذر کردم که «محرّر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد: از من بپذیر که تو شنوا و دانایی. (۳۵)
ولی چون او را فرو گذارد (و او را دختر یافت) گفت: خدایا من دختر زاییده‌ام- ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود آگاه بود (و سپس گفت) پسر همانند دختر نیست و من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده، در پناه تو

قرار می‌دهم. (۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۰۵

می توان گفت «اذ» منصوب به «سمیع علیم» [در آیه قبل] است، یعنی خدا سخن همسر عمران را می‌شنود و به نیّت او آگاه است، و گفته‌اند: «اذ» منصوب به «اذکر» [در تقدیر] است.

همسر عمران پسر ماثان، مادر مریم و جدّه عیسی (ع) است که نامش «حنّهٔ» بود، او خواهری داشت که همسر ذکریا (ع) بود و «ایشاع» نام داشت و نام پدرش «فاقوذ» بود، پس یحیی و مریم پسر خاله و دختر خاله یکدیگرند.

«مُحَرَّراً» یعنی آزاد برای خدمتگزاری بیت المقدس به گونه‌ای که در اختیار من نباشد و او را برای انجام کارهای خود به کار نگمارم.

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: خداوند به عمران وحی کرد که من فرزندی مبارک به تو ارزانی خواهم کرد که کور مادرزاد و مبتلا به برص را شفا دهد و مردگان را به اذن حق زنده گرداند [و او را بر بنی اسرائیل پیامبر گردانم] وی همسرش را از این مطلب با خبر کرد و چون «حنه» به مریم حامله شد گفت:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۶

رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی، خدایا من نذر کردم که فرزند رحم خود را محرّر گردانم، پس از من بپذیر یعنی نذر مرا به دیده رضا قبول فرما.

إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ همانا تو شنوایی به آنچه می گویم و دانایی به آنچه در دل دارم.

فَلَمَّا وَضَعَتْها همسر عمران مایل بود پسر بزاید و چون مریم را به دنیا آورد، شرمنده گشت.

قالَتْ و در حالی که از شرم سر بزیر داشت گفت:

رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام. این سخن را همسر عمران از روی حسرت و اندوه اظهار داشت زیرا او امیدوار بود که پسر به دنیا می‌آورد، از این رو نذر کرد که او را خادم معبد قرار دهد. و از همین رو خداوند برای عظیم شمردن مولودش (در پاسخ وی) فرمود:

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ یعنی خدا به «مریم» و به آنچه مربوط به اوست از امور مهمّه‌ای که مادرش آن را نمی‌داند، داناتر است. و قرائت «بما وضعت» به ضمّ «تاء» نیز از علی (ع) نقل شده است و طبق این قرائت معنای آیه این است که مریم برای تسلی خاطر خویش و اظهار این که شاید این دختر از پسر بهتر باشد می گوید پروردگارا تو از من به آنچه به دنیا آورده‌ام داناتری یعنی شاید نزد خداوند راز و حکمتی در این امر باشد.

«مریم» در لغت آنها [بنی اسرائیل] به معنی «زن عبادت پیشه» بوده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۳۷] ... ص: ۴۰۶

اشاره

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیَّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۳۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۰۷

ترجمه ... ص: ۴۰۷

خداونـد او (مریم) را به طرز نیکویی پـذیرفت، و به طرز شایسـته‌ای (گیـاه وجود) او را رویانیـد (و پرورش داد) هر زمان ذکریا وارد محراب او می‌شـد، غـذای مخصوصـی در آن جـا می‌دیـد، از او پرسـید: «این را از کجـا آورده‌ای»؟! گفت: «این از نـاحیه خـداست» خداوند هر کس را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۴۰۷

فَتَقَبَّلَها رَبُّها [با این که مریم دختر بود] خداونـد به نـذر مادرش رضایت داد [که به جای پسر در بیت المقـدس به خـدمت گمارده شود].

بِقَبُولٍ حَسَنٍ درباره «قبول» دو وجه گفته شده است:

۱- این که «قبول» اسم باشـد برای عملی که نذر (مادر مریم) به وسـیله آن پذیرفته شده است- مانند «سـعوط» و «وجور» که اوّلی نام چیزی [انفیّه] است کـه در بینی و دوّمی اسـم چیزی [دارویی] است که در دهـان ریخته می‌شـود- و آن عمـل این بـود که خـداوند خصوص مریم (ع) را پـذیرفت که به جای پسر در بیت المقـدس خـدمت نمایـد، زیرا قبل از او هیچ زنی برای این کار پذیرفته نشده بود و یا [چنان که بعضـی گفته‌اند:] قبول نذر به این بود که خداوند او را پس از تولد و پیش از آن که شایسته خدمتگزاری در خانه خدا باشد، او را از مادرش تحویل گرفت [و خود عهده‌دار تربیت او شد.]

۲- این که «قبول»، «مصـدر» و به معنی «تقبل» باشد و این در صورتی است که مضاف محذوف و تقدیر آیه چنین باشد: فتقبلها بذی قبول حسن یعنی خداوند او را به طرز شایسته‌ای که همان اختصاص دادن او به این کار است پذیرفت.

وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً و رشد و پرورش او را نیکو قرار داد، و تربیتش را نیک انجام داد، در تمام حالات به اصلاح امر او پرداخت.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۰۸

وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا به تشدیـد «کفل» و نصب «زکریاء» قرائت شده است. [و طبق این قرائت «کفل» به معنای «جعل» و دو مفعولی است] و فاعل خداوند است، یعنی خدا مریم را ضـمیمه [اهل بیت] زکریا گردانید و او را کفیل و سـرپرست مریم و تضـمین کننده مصالح او قرار داد.

«زَكَرِيَّا» به «قصـر» و «مـد» هر دو قرائت شـده است. و گفته شده: زکریا برای مریم در بالای معبد مسـجدی ساخت به طوری که او با نردبان وارد آن می‌شد. «۱» و گفته‌انـد: محراب شـریفترین و مقدمترین مکانهاست، و گویی مریم (ع) در بهترین جای بیت المقدس جای داده شده بود و نیز گفته‌اند: مساجد بنی اسرائیل محراب نامیده می‌شد.

وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً روزی‌اش از بهشت می‌رسید چنان که در زمستان میوه تابستانی و در تابستان میوه زمستانی نزد خود می‌یافت.

أَنَّى لَكِ هذا زکریا می‌پرسید: اینها از کجاست که هیچ شباهتی به روزیهای دنیا ندارد؟

قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مریم می گفت: از بهشت می‌آید.

در تفسـیر کشـاف نقـل شـده که پیـامبر (ص) در دوران قحطی و خشـکسالی روزی گرسـنه شـده بـود و فـاطمه (ع) دو گرده نـان و مقداری گوشت برای آن حضـرت هدیه فرسـتاد، تا بدین وسیله ایشان را خرسند نموده و گرامی دارد، پیامبر همراه آن هدیه به خانه فاطمه برگشت و [چون وارد شـد] فرمود: دخترم نزد من بیا، وقتی فاطمه آمـد آن حضـرت سـرپوش را از روی طبق برداشت، دیـدند طبق پر از نان

۱- باید توجه داشت که وضع محراب در میان بنی اسرائیل چنان که گفته‌اند با وضع محرابهای ما تفاوت داشت، آنها محراب را از سطح زمین بالاتر می‌ساختند، به طوری که چند پله می‌خورد و اطراف آن مانند دیوارهای اتاق، آن را محفوظ می کرد، به طوری که، افرادی که در داخل محراب بودند کمتر از بیرون دیده می‌شدند. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۹.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۰۹

و گوشت است و فاطمه (ع) از دیدن آن شگفت زده شد و دانست که آنها از جانب خداوند نازل شده است.

آن گاه پیامبر پرسید: اینها از کجاست؟ فاطمه فرمود: از جانب خداست. بعد پیامبر (ص) فرمود: خدا را سپاس می گویم که تو را [ای فاطمه] مانند سیدهٔ زنان بنی اسرائیل [یعنی مریم] قرار داده است. سپس پیامبر (ص) حضرت علی و امام حسن و امام حسین (ع) و تمام اهل بیت خود را گرد آن طبق خواند، آنها همگی از آن طعام تناول فرمودند تا این که سیر شدند و طعام هم چنان باقی مانده بود [به طوری که گویا هیچ از آن کم نشده بود] و فاطمه (ع) آن را در بین همسایگان خویش توزیع کرد.

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ خدا هر کس را بخواهد روزی می‌دهد، در این که این جمله سخن کیست دو احتمال وجود دارد:

۱- از سخنان مریم (ع) باشد.

۲- کلام پروردگار و اخبار او به رزّاقیّت بی‌حد خود (و جمله استینافی) باشد.

بِغَيْرِ حِسابٍ یعنی بی‌اندازه و زیاد و یا معنایش این است که این کار تفضّلی است از ناحیه خداوند که بدون محاسبه و کیفر دادن عمل به هر کس بخواهد بی‌اندازه روزی می‌دهد:

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۴۰۹

اشاره

هُنالِكَ دَعا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۸) فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۰۹

در آن هنگام (که زکریا آن همه شایستگی را در مریم دید) پروردگار

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۱۰

خویش را خواند و عرض کرد، خداوندا! از ناحیه خود فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی. (۳۸)

و هنگامی که او در محراب ایستاده مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا (یعنی مسیح) را تصدیق می کند و آقا و پارسا و پیامبری از صالحان خواهد بود. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۴۱۰

هُنالِكَ یعنی در آن مکان، جایی که زکریّا در محراب مسجد نزد مریم نشسته بود، یا در آن هنگام، کلمه «هنا» و «ثم» و «حیث» گاهی استعاره از زمان می‌باشد.

هنگامی که زکریّا شایستگی و مقام و منزلت مریم را نزد خداوند مشاهده نمود، آرزو کرد که او نیز از همسرش، ایشاع، فرزندی

مانند فرزند خواهرش «حنه» [مادر مریم] داشته باشد، گرچه همسر او عقیم و نازا بود.

قالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً گفت پروردگارا فرزندی مبارک و متّقی و پاک و سالم به من عطا فرما. «طيبة» به اعتبار «ذرية» مؤنّث آورده شده است.

و «ذرية» بر فرد و جمع، هر دو اطلاق می‌شود.

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ تو اجابت کننده دعایی.

فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ (فرشتگان ندایش دادند). گویند جبرئیل به او ندا داد، و «ناديه» به صورت مذکّر و با «امالة» [يعنی مایل بودن فتحه به کسره] نیز قرائت شده است.

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ «ان» در این جا دو جور قرائت شده:

۱- «ان اللّه» به فتحه بنا بر این که تقدیر آن «بان اللّه» باشد.

۲- «ان اللّه» به کسره، بنا بر این که این جمله گفته ملائکة باشد و یا این که «نداء» را نوعی سخن بدانیم.

«يبشرك» به فتح یاء و به تخفیف از «بشره يبشره» نیز قرائت شده است.

«يحيى» اگر از اسامی عجم باشد، غیر منصرف است، چون اوّلا: «معرفه» و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۱

ثانیا «عجمی» است. و اگر از اسامی عرب باشد نیز به دو جهت غیر منصرف است. ۱- معرفه بودن ۲- وزن فعل داشتن.

مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ «عیسی» (ع) را تصدیق کرد و به او ایمان آورد، و گویند: «يحيى» اوّلین کسی بود که او را تصدیق کرد، و «مسیح» را که «كلمة اللّه» گویند چون تنها از کلام الهی [کن- فیکون] به وجود آمده است نه از سبب دیگری.

و گفته شده منظور از «مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» این است که به کتاب خدا ایمان آورد، و «کلمه» به معنای کتاب آمده، چنان که به کتاب «حويدرة» به خاطر قصیده‌ای که در آن سروده «كلمة الحويدرة» گفته می‌شود.

وَ سَيِّداً و بزرگ قومش بود و در شرافت و علم و عبادت بر آنان برتری داشت.

وَ حَصُوراً و به زنان نزدیک نمی‌شد تا نفس خود را از شهوات منع نماید.

وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ پیامبری شریف و بلند مرتبه و از جمله انبیاست، زیرا پیامبران همه صالح بودند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۴۱۱

اشاره

قالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ قالَ كَذلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ (۴۰) قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ (۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۱۱

او عرض کرد پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسرم نازاست؟ فرمود: این گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد. (۴۰)

(زکریا) عرض کرد پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار بده فرمود نشانه تو آن است که سه روز با مردم جز به اشاره و رمز سخن نخواهی گفت (و زبان تو بدون جهت بند می‌آید) و ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۲

پروردگار خود را (بشکرانه این نعمت بزرگ) فراوان یاد کن و به هنگام صبح و شام او را تسبیح گوی. (۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۱۲

قالَ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی غُلامٌ زکریّا گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود؟ و او چون به حسب عادت بعید می‌دانست که در آن سنّ صاحب فرزند شود چنین اظهار داشت.

وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ مانند گفته عرب که می گوید: ادرکته السن العالیه یعنی او به سن بالایی رسید و مقصودش این است که پیری در من اثر کرده و مرا ناتوان ساخته است. و زکریا [در روز دریافت بشارت فرزند] ۹۹ ساله و گفته شده:

۱۲۰ ساله بود، و زنش ۹۸ سال داشت.

قالَ کَذلِکَ اللَّهُ یَفْعَلُ ما یَشاءُ خداوند این گونه هر چه را بخواهد از کارهای عجیب و خارق العاده مانند به وجود آوردن فرزند از پیر مردی سالخورده و ناتوان و پیر زنی عقیم و نازا، انجام می‌دهد.

و یا این که «کذلک اللَّه» جمله مبتدا و خبر و معنایش این است که با همین وصف [که تو پیر هستی و همسرت نازاست] خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد، و «یفعل ما یشاء» برای بیان و تفسیر مبتدا و خبر است.

قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً خدایا برایم نشانه‌ای قرار ده تا به وسیله آن از زمان حمل آگاه شده و سپاس این نعمت را هنگام دریافت آن به جا آورم.

قالَ آیَتُکَ أَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلَّا رَمْزاً خدا (یا جبرئیل) گفت: نشانه تو آن است که سه شبانه روز جز با رمز قادر به سخن گفتن با مردم نخواهی بود. و درباره این رمز چند قول است:

۱- اشاره با دست.

۲- اشاره با سر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۳

۳- مطلق اشاره.

و «رمز» در اصل به معنای حرکت کردن [لبها] است، و البته اختصاص این نشانه یعنی عدم قدرت بر تکلّم برای این است که بر ذکر یا معلوم شود که بند آمدن زبان او در خصوص سخن گفتن با مردم است ولی به هنگام تسبیح و ذکر پروردگار، زبان او به راحتی می‌جنبد و از این روست که فرمود:

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً در این سه روز که قادر به تکلّم با مردم نیستی و این از معجزه‌های خیره کننده است پروردگارت را بسیار یاد کن وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ خدا را از هنگام زوال خورشید تا غروب «وَ الْإِبْکارِ» و از طلوع فجر تا موقع چاشت تسبیح کن.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۴۱۳

اشاره

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (۴۲) یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۱۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، و بر تمام زنان جهان برتری داده است. (۴۲)

ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جا بیاور و با رکوع کنندگان رکوع نما. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۴۱۳

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ «اذ» در این آیه عطف است بر «إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ» [در آیه ۳۵ همین سوره]، یعنی هنگامی که فرشتگان به طور شفاهی با مریم تکلّم کردند و به او گفتند:

یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ ای مریم خداوند نخست تو را برگزید، هنگامی که تو را [به عنوان نذرش] پذیرفت و تربیت کرد و کرامتهای ویژه‌ای بخشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۴

وَ طَهَّرَکِ و تو را از آلودگیها و ناپاکیهایی که زنان دچار آن می‌شوند، مانند حیض و نفاس، پاک گردانید.

وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ و بالاخره تو را از میان همه زنان جهان برگزید و بر همه برتری داد به واسطه این که عیسی (ع) را بدون داشتن پدر به تو عطا کرد و این منزلت برای هیچ یک از زنان وجود نداشت.

یا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی قنوت و سجده چون از صورت و ارکان نماز است مریم (ع) با ذکر آن دو امر به نماز شده است. سپس به او گفته شده:

وَ ارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ (و رکوع کن با رکوع کنندگان) یعنی نمازت را باید به جماعت به جا آوری و یا معنایش این است که خود را جزو نمازگزاران و در ردیف آنان قرار بده.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۱۴

اشاره

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ (۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۱۴

این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو در آن هنگام که قلمهای خود را (برای قرعه کشی به آب) می‌افکندند تا کدامیک کفالت و سرپرستی مریم کند، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان برای کسب افتخار سرپرستی) با هم کشمکش داشتند نزد ایشان نبودی. (۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۱۴

«ذلِکَ» اشاره است به آنچه سابقا درباره مریم و زکریا و یحیی گفته شد.

مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ (از خبرهای غیبی) که جز از طریق وحی از آن مطّلع نشدی.

نُوحِیهِ إِلَیْکَ (وحی می‌کنیم به تو) یعنی از راه اعجاز آن را به تو القا می‌نماییم. به این دلیل که آنچه را انسان نمی‌داند یا از راه

مطالعه کتاب و یا تعلّم از دیگران می‌آموزد و یا از طریق وحی و چون پیامبر اکرم، نه کتاب خواند و نه از کسی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۵

درس گرفته- زیرا نشو و نمای او در میان قومی بود که نه اهل کتاب بودند و نه باسواد- از این رو خداوند بیان کرده که تو ای پیامبر این اخبار غیبی را جز از راه وحی به دست نیاورده‌ای.

وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ و تو ای محمّد (ص) نزد ایشان نبودی وقتی که احبار قلمهایشان را که با آن تورات را می‌نوشتند، در آب افکندند، تا از روی آنها با قرعه بفهمند که چه کسی باید سرپرستی مریم را به عهده گیرد، پس قلم زکریّا روی آب ایستاد [و برنده شد] ولی قلمهای دیگران در آب فرو رفت «۱» .

أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ تا بدانند کدام یک مریم را سرپرستی کند.

وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ و نزد ایشان نبودی موقعی که درباره (سرپرستی) مریم با یکدیگر مخاصمه می‌کردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۴۱۵

اشاره

إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۵) وَ یُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۴۶) قالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قالَ کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۴۷)

۱- مادر مریم پس از وضع حمل نوزاد خود را در پارچه‌ای پیچید، و به معبد آورد و به دانشمندان و بزرگان بنی اسرائیل خطاب کرد که این نوزاد برای خدمت خانه خدا نذر شده است، سرپرستی او را بر عهده بگیرید، از آن جا که مریم از خانواده‌ای بزرگ (خانواده عمران) بود، دانشمندان و عابدان بنی اسرائیل برای سرپرستی او بر یکدیگر سبقت می‌جستند، و لذا تصمیم بر قرعه گرفتند، به کنار نهری آمدند و قلمها و چوبهایی که به وسیله آنها قرعه می‌زدند، حاضر کردند، و نام هر یک بر یکی از قلمها نوشته شد، هر قلمی در آب فرو می‌رفت برنده قرعه نبود، تنها قلمی که روی آب باقی می‌ماند برنده قرعه محسوب می‌شد. قلمی که نام «زکریا» بر آن بود در اعماق آب فرو رفت و سپس روی آب آمد و سرپرستی «زکریا» نسبت به مریم مسلّم شد، و در واقع او از همه سزاوارتر بود زیرا، هم پیامبر خدا بود و هم همسر خاله مریم. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۶

ترجمه ... ص: ۴۱۶

(به یاد بیاورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش «مسیح عیسی بن مریم» است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیّت خواهد بود و از مقربان است. (۴۵)

و با مردم در گاهواره و در حالت کهولت (میانسال شدن) سخن می‌گوید و از صالحان است. (۴۶)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟ (در پاسخ او) گفت: خداوند، این گونه هر چه را بخواهد می‌آفریند، هنگامی که چیزی را مقرّر نماید (و فرمان هستی آن را صادر کند) فقط به آن

می گوید: «موجود باش» آن نیز فورا موجود می‌شود. (۴۷)

تفسیر: ... ص: ۴۱۶

«إِذْ قالَتِ» در این آیه «بدل» است از «إِذْ قالَتِ» [در آیه ۴۲] و می‌توان گفت بدل از «إِذْ يَخْتَصِمُونَ» در آیه قبل است.

يُبَشِّرُكِ تو را به چیزی خوشحال کننده بشارت می‌دهد.

بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ «مسیح» معرب «مشیح» بوده و «مشیح» در زبان عبری به معنای مبارك است، مانند آیه: وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً أَيْنَ ما كُنْتُ «و خدا مرا هر کجا باشم مایه برکت و رحمت گردانید» (مریم/ ۳۱)، و عیسی نیز معرّب «ایشوع» است و در مورد نامیده شدن «مسیح» به این نام اقوالی است:

۱- زیرا جبرئیل او را در وقت ولادت با بالهای خود مسح کرد تا از شر شیطان در امان بماند.

۲- زیرا هیچ مبتلا و مریضی را مسح نمی‌کرد مگر این که شفا می‌یافت.

و جمله «اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» مرکب از سه چیز است:

۱- «عیسی» که نام اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۱۷

۲- «مسیح» که یکی از القاب شریف حضرت عیسی (ع) است.

۳- «ابن» که صفت «عیسی» است.

و چون اسم نشانه‌ای است که با آن «مسمّی» از غیرش تمیز داده می‌شود گویی گفته شده است با مجموع این سه کلمه او از غیر خود متمایز می‌شود.

«وَجِيهاً» حال است از «کلمهٔ» و همچنین، «وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» و «يُكَلِّمُ النَّاسَ» و «مِنَ الصَّالِحِينَ» نیز حال از «کلمهٔ» می‌باشند، و معنای آیه این است که ای مریم خدا تو را به فرزندی بشارت می‌دهد که چنین اوصافی دارد:

الف- دارای جاه و منزلت است.

ب- در دنیا و آخرت از مقربان است.

ح- (با مردم در گهواره) سخن می گوید.

د- از صالحان است.

و این حال بودن صحیح است زیرا «کلمهٔ» نکره موصوفه است، و منظور از «وجاهت» در دنیا، مقام نبوّت و ریاست عیسی (ع) بر مردم و در آخرت شفاعت کردن و بلندی مقام اوست. و مقصود از این که مسیح (ع) از مقربان است، بالا رفتن او به آسمان است.

«فِي الْمَهْدِ» در محل نصب است، بنا بر این که «حال» از [ضمیر در] «یکلم» باشد. و «کهلا» عطف بر [محل] «فی للهد» است و معنای آیه این است که او در حال کودکی و هم در حال بزرگی و کهولت با کلام پیامبران با مردم سخن می گوید، بدون این که تفاوتی بین این دو حالت باشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۴۸ تا ۵۰] ... ص: ۴۱۷

اشاره

وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْراةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۴۸) وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ

كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (۵۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۸

ترجمه ... ص: ۴۱۸

و به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می‌آموزد. (۴۸)

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می‌گوید:) من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد، و کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم و مردگان را زنده می‌کنم و از آنچه می‌خورید و در خانه خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم، مسلما در اینها نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید. (۴۹)

و تصدیق می‌کنم آنچه را پیش از من از تورات بوده است (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام بوده است (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهیها) بر شما حلال کنم و نشانه‌ای از طرف پروردگارتان برای شما آورده‌ام، بنا بر این از خدا بترسید و از من پیروی نمایید. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۱۸

در اعراب «وَ يُعَلِّمُهُ» چهار وجه ذکر شده است:

۱- عطف بر «یبشرک».

۲- عطف بر «یخلق».

۳- عطف بر «وجیها».

۴- جمله مستأنفه است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۱۹

«و نعلمه» به «نون» نیز قرائت شده است.

و درباره «رسولا» و «مصدقا» دو وجه وجود دارد:

۱- این که تقدیر جمله چنین باشد: «و یقول ارسلت رسولا بانی قد جئتکم»، «و مصدقا لما بین یدی».

۲- این که هر یک از آن دو متضمن معنای نطق باشد، چنان که گویی گفته شده: و ناطقا بانی قد جئتکم و ناطقا بانی اصدق ما بین یدی.

و در جمله «أَنِّي أَخْلُقُ» چهار وجه گفته شده است:

۱- در موضع نصب و بدل است از «أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ».

۲- در موضع جرّ و بدل است از «ءایة».

۳- در موضع رفع است، بنا بر این که تقدیر جمله: هی انی اخلق لکم باشد.

۴- جمله مستأنفه باشد، زیرا «انی اخلق» به کسر همزه نیز قرائت شده است.

و معنای آیه این است که من چیزی [گلی] را به شکل و هیأت مرغ برای شما خلق می‌کنم و در آن می‌دمم، پس به قدرت و امر خدا مرغی زنده مانند دیگر مرغان خواهد شد.

وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و کور مادرزاد را شفا می‌دهم.

وَ الْأَبْرَصَ و نیز مبتلا به برص را که بر پوستش لکه‌های سفیدی است.

وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ تکرار کلمه «باذن اللَّه» برای ردّ پندار و اعتقاد کسانی است که خیال کردند، عیسی (ع) خداست [تا بر آنها معلوم شود که او با اذن و قدرت پروردگار کور مادرزاد را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد].

وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ عیسی (ع) [خطاب به افراد] می‌گفت: فلانی تو فلان غذا را خورده‌ای و [به دیگری می‌گفت] ای فلانی چنین چیزی برای تو ذخیره شده است [و گفته او عین واقع بود].

جمله «وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ» حمل بر «آیة» می‌شود، یعنی «جئتكم بآية من ربكم و لا

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲۰

حل لكم» و می‌توان گفت «مصدقا» نیز حمل بر «آیه» می‌شود یعنی جئتكم بآية و جئتكم مصدقا.

[گفته‌اند:] چیزهایی که عیسی بر بنی اسرائیل حلال کرد، عبارت بود از:

گوشت شتر و پیه و گوشت بعضی از ماهیان [که در آیین موسی (ع) بر آنان حرام بود.]

وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی با حجّت و دلیلی که بر راست بودن نبوّت من گواه است. از جانب پروردگار به سوی شما آمده‌ام. «فَاتَّقُوا اللَّهَ» پس در تکذیب و مخالفت با من از خدا بترسید، وَ أَطِيعُونِ و مرا اطاعت کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۱ تا ۵۴] ... ص: ۴۲۰

اشاره

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱) فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲) رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳) وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْماكِرِينَ (۵۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۰

همانا خداوند پروردگار من و شماست او را بپرستید (نه من و چیز دیگر را) این است راه راست. (۵۱)

هنگامی که عیسی احساس کفر (و مخالفت از آنها کرد، گفت، کیست که یاور من به سوی خدا گردد، حواریون (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما یاران خداییم، به او ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم. (۵۲)

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آورده‌ایم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم، ما را در زمره گواهان بنویس. (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲۱

(یهود و دشمنان مسیح) مکر نمودند و خدا هم (بر حفظ او و آیینش) چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است. (۵۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۱

إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ خداوند مالک من و شماست، از این رو عیسی (ع) این سخن را گفت تا دلیلی بر رد مسیحیان باشد که می‌گفتند: «مسیح پسر خداست» و منظورش این است که فرزندی مرا به خدا نسبت ندهید، همانا من بنده اویم چنان که شما بنده او هستید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ و چون عیسی (ع) به کفر ایشان آگاه شد به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی در آن نداشت، مانند آگاهی یافتن به چیزی که با حواس قابل درک است.

قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللَّهِ گفت یاران من و کسانی که خود را به خدا نسبت می‌دهند کیانند تا مانند خدا مرا یاری کنند؟ بنا بر این کلمه «الی اللّه» متعلّق به «انصاری» است. و می‌توان گفت متعلق است به محذوفی که حال از یاء «انصاری» باشد، یعنی «من انصاری ذاهبا الی اللّه»؟

قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ حواریون گفتند ما یاران دین خدا و رسول او هستیم. و حواری شخص، افراد مخصوص و برگزیده اوست و به زنان شهر نشین نیز به خاطر پاکیزگی [لباس] و شفّاف بودن رنگشان «حواریّات» گفته می‌شود.

حواریون عیسی (ع) ۱۲ تن بودند و در علّت نام گذاری آنها به این نام اقوالی است:

۱- چون نورانی بودند و اثر عبادت در آنها آشکار بود، و یا چون دلهایشان پاک بود مثل پاکی لباس شسته شده و سپید شده.

۲- چون رختشوی بودند و لباسها را از چرک پاک و سپید می‌ساختند. «۱» و حواریون

۱- دو قول دیگر نیز ذکر شده که عبارتند از:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۲۲

از عیسی (ع) تقاضا کردند که به اسلام آوردن آنان گواهی دهد زیرا در قیامت پیامبران به سود و یا زیان قوم خود شهادت می‌دهند.

فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ ما را با پیامبرانی قرار بده که برای امّتهای خود گواهی می‌دهند. و برخی گفته‌اند: یعنی ما را با امّت محمّد (ص) قرار ده، زیرا امّت وی شاهد و گواه بر مردم هستند.

وَ مَکَرُوا کفار بنی اسرائیل مکر کرده و تصمیم به قتل عیسی گرفتند، و فردی را برای کشتن ناگهانی او به کار گماردند.

وَ مَکَرَ اللَّهُ و خدا نیز مکر کرد، و مکر او این بود که عیسی به آسمان رفت و خداوند مردی را که خواست مباشر قتل عیسی بشود، شبیه او قرار داد و خودش به جای عیسی به دار آویخته شد.

وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ خدا در مکر و حیله از آنان نیرومندتر و بر مجازات آنها به گونه‌ای که مجازات شونده احساس و گمان آن را ندارد، تواناتر است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۲۲

اشاره

إِذْ قالَ اللَّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ فِیما کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

ترجمه ... ص: ۴۲۲

(به یاد بیاورید) هنگامی که خدا به عیسی فرمود: من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و از کسانی که کافر شدند پاک می‌سازم، و کسانی که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز برتر از کسانی

۱- چون صیاد بودند و ماهی می‌گرفتند (از ابن عباس و سدّی) ۲- چون از افراد مخصوص انبیا بودند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۳

که کافر شدند، قرار می‌دهیم، سپس بازگشت شما به سوی من است، و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۴۲۳

إِذْ قالَ اللَّهُ «ظرف» برای «خیر الماکرین» و یا برای «مکر اللّه» است. «انی متوفیک» یعنی عمر تو را کامل می‌کنم، به این معنا که تو را از کشته شدن به دست کفّار حفظ می‌کنم و مرگ تو را تا اجل حتمی به تأخیر می‌دارم و تو را به مرگ طبیعی می‌میرانم.

وَ رافِعُکَ إِلَیَّ تو را به آسمان و به جایگاه فرشتگان خود بالا می‌برم.

وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا و تو را از سوء مجاورت و پلیدی مصاحبت با کفّار پاک می‌سازم.

در معنای «متوفیک» اقوالی دیگری گفته شده است:

۱- یعنی تو را از زمین بر می‌گیرم، از قبیل این که بگویی: «توفیت مالی علی فلان» هر گاه مال خود را از او دریافت کنی.

۲- یعنی اکنون که تو را به آسمان بالا می‌برم، پس از فرود آمدن از آن، تو را در هنگام فرا رسیدن مرگت می‌میرانم.

۳- من تو را در خواب می‌میرانم. از قبیل آیه: وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها «و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند» (زمر/ ۴۲)، و منظور این است که تو را در حال خواب به آسمان بالا- می‌برم تا این که دچار وحشت نگردی و زمانی که در آسمان بیدار می‌شوی مطمئن و مقرّب ذات حق باشی.

وَ جاعِلُ الَّذِینَ اتَّبَعُوکَ فَوْقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ خداوند کسانی را که از عیسی (ع) پیروی می‌کنند، با دلیل و برهان و در بیشتر اوقات با منطق و قدرت شمشیر بر کفّار برتری می‌دهد. و پیروان عیسی (ع) آن دسته از نصاری هستند که به او ایمان آوردند، نه کسانی مانند یهود و برخی از نصاری که او را تکذیب کرده یا به دروغگویی متّهم کردند.ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۴

فَأَحْکُمُ بَیْنَکُمْ تفسیر این حکم در آیه بعد است که می‌فرماید: «فَأُعَذِّبُهُمْ» و «فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ».

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۶ تا ۵۸] ... ص: ۴۲۴

اشاره

فَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیداً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ (۵۶) وَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۵۷) ذلِکَ نَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ (۵۸)

ترجمه ... ص: ۴۲۴

امّا آنها که کافر شدند، آنها را مجازات دردناکی در دنیا و آخرت خواهم کرد و یاورانی ندارند. (۵۶)

و امّا آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد، و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد. (۵۷)

اینها که بر تو می‌خوانم از نشانه‌های حقانیّت تو است و یادآوری حکیمانه‌ای است. (۵۸)

تفسیر: ... ص: ۴۲۴

«ذلک» اشاره است به خبری که در آیات قبل درباره عیسی (ع) و غیر او ذکر شد. «ذلک» مبتدا و «نتلوه علیک» خبر آن است. و «من الآیات» خبر بعد از خبر و یا خبر برای مبتدای محذوف است، و می‌توان گفت «ذلک» به معنای «الذی» و «نتلوه» صله آن، و «من الآیات» خبر است.

وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ منظور قرآن است زیرا با حکمتهای موجود در آن گویی به حکمت سخن می گوید، چنان که «دلالت»، «دلیل» نامیده می‌شود گرچه دلیل در حقیقت همان دلالت کننده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۵۹ تا ۶۱] ... ص: ۴۲۴

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۵۹) الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ (۶۰) فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ (۶۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۵

ترجمه ... ص: ۴۲۵

همانا مثل عیسی در نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود موجود باش او هم فورا موجود شد. (۵۹)

حق از جانب پروردگار تو است، بنا بر این از تردید کنندگان مباش. (۶۰)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو، به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۴۲۵

اشاره

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ همانا موضوع عیسی (ع) و شگفتی تولّد او بدون پدر همچون موضوع آفرینش آدم است.

خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ این جمله وجه شباهت عیسی (ع) را با آدم بیان می کند، یعنی همان طور که خداوند آدم را از خاک و بدون پدر و

مادر آفرید، عیسی (ع) را نیز بدون پدر آفریده است، در صورتی که آفرینش آدم بدون پدر و مادر به مراتب شگفت انگیزتر و خارق العاده‌تر است از آفرینش عیسی که بدون پدر متولد شده است، و معنای «خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ» این است که خداوند جسم خاکی او را که از گل بود، نیرو داد.

ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ (سپس به او- آدم یا عیسی- گفت باش) یعنی او را بشری بوجود آورد، چنان که فرموده: ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ «پس از آن خلقتی دیگر انشا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۶

نمودیم» (مؤمنون/ ۱۴).

فَیَکُونُ پس او هم موجود گردید. این کلمه- گرچه دلالت بر حال و یا استقبال دارد ولی- از گذشته حکایت می‌کند.

الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ این جمله خبر برای مبتدای محذوف یعنی «هو» است، مانند گفته اهل خیبر که گفتند: «محمد و الخمیس» یعنی «هو محمد و الجیش» (او محمّد (ص) و سپاه اوست.) که مبتدا حذف شده است.

فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ پس نباش از تردید کنندگان. این خطاب به منظور تحریک بر تحصیل یقین و اطمینان بیشتر است.

فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ آن کس که از نصاری با تو در مورد عیسی (ع) محاجّه و مجادله کند.

مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ پس از دلایل آشکاری که بر تو رسید و موجب علم شد.

فَقُلْ تَعالَوْا پس بگو بیایید و منظور آمدن از روی اراده و تصمیم است چنان که به کسی می‌گویی: تعالی نفکر فی هذه و المسألة: بیا تا به این مسأله بیندیشیم.

نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ هر یک از من و شما فرزندان و زنان خود و نیز کسی را که جانش مثل جان اوست برای مباهله فرا خوانیم.

ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس مباهله کنیم به این معنا که بگوییم: لعنت خدا بر هر دروغگویی از ما و شما. «بهلة» به فتح و ضم [بهلة] بمعنای لعنت و نفرین است و «بهله اللّه» یعنی خدا او را لعنت و از رحمت خود دور کند. از قبیل این که می‌گویی: «أبهله» هر گاه شخص از چیزی دوری جوید و آن را رها کند و «نافة باهل» یعنی شتری که آن را به حال خود رها کرده و پستانش را در کیسه قرار نداده‌اند، تا نوزادش بتواند به آزادی شیرش را بنوشد. «ابتهال» در اصل به همین معنی است و سپس در هر دعایی که با سعی و کوشش همراه است استعمال شده، گرچه متضمن لعن و نفرین نباشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۷

[شأن نزول]: ... ص: ۴۲۷

آیات مورد بحث درباره نمایندگان مسیحیان نجران یعنی «عاقب» و «سیّد» و همراهان آن دو نازل شده است. چون پیامبر اکرم (ص) نصاری را دعوت به مباهله کرد، از وی مهلت خواستند تا به بزرگان خود مراجعه کنند و از آنان نظر بخواهند، و چون به مشورت با یکدیگر پرداختند، از «عاقب» که در میان مسیحیان صاحب نظر بود، پرسیدند: ای بنده مسیح رأی تو [در مورد مباهله با محمّد (ص)] چیست؟ گفت: به خدا سوگند شما خود می‌دانید که محمّد (ص) پیامبر و فرستاده خداست، و با نشانه‌های محکم از جانب پروردگار شما آمده است. به خدا سوگند هرگز قومی به مباهله با پیامبری نپرداخت، جز این که بزرگشان زنده نماند و کوچکشان به بزرگی نرسید، [پس اگر با پیامبر اسلام مباهله کردید هلاک خواهید شد] و اگر بخواهید با آیین خود مأنوس و همدم باشید از مباهله با وی خودداری کنید و از او جدا شوید و به دیار خود برگردید. این در حالی بود که صبح روز بعد پیامبر (ص) آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و حسنین در جلو و فاطمه (ع) پشت سر آن حضرت در حرکت بود، نصاری هم که اسقفشان،

ابو حارثه، در جلوشان بود، آمدند، اسقف- چون پیامبر و اهل بیت را دید گفت:

چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهها را از جای بکنند، البته خواهد کند، پس با او مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند. پس مسیحیان گفتند: ای ابو القاسم ما با تو مباهله نمی‌کنیم ولی به مصالحه حاضریم، با ما مصالحه کن. پیامبر با آنها مصالحه کرد که آنان هر سال دو هزار حلّه- هزار حله در ماه صفر و هزار حلّه در رجب- به پیامبر تحویل دهند، و نیز سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند تا چنان چه در یمن آشوب و جنگی پیش آمد، مسلمانان از آنها استفاده کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست هلاک آنان نزدیک شده بود و اگر مباهله می‌کردند همگی به صورت بوزینه و خوک مسخ

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۸

می‌شدند و بیابان بر آنها وادی آتش می‌شد و یک سال طول نمی‌کشید که همه آنان نابود می‌شدند.

این آیه بروشنی دلالت دارد بر فضیلت و بلندی مقام اصحاب کساء (ع) و این که آنان به مرحله‌ای از کمال رسیده‌اند که هیچ کس نمی‌تواند آنان را محکوم نماید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۲ تا ۶۴] ... ص: ۴۲۸

اشاره

إِنَّ هـذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳) قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

ترجمه ... ص: ۴۲۸

همانا، این سرگذشت واقعی (مسیح) است (و ادّعاهایی همچون الوهیّت او یا فرزند خدا بودنش بی‌اساس است) و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند توانا و حکیم است. (۶۲)

اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند (بدان که حقیقت جو نیستند) خداوند از مفسده جویان آگاه است. (۶۳)

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مساوی (مشترک) است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعض دیگر را، غیر از خداوند یگانه، به خدایی نپذیرند، هر گاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگویید گواه باشید که ما مسلمانیم. (۶۴)

تفسیر: ... ص: ۴۲۸

إِنَّ هذا آنچه خداوند درباره عیسی و غیره بر تو حکایت کرد «لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» حدیث صدق و راستی است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۲۹

«من» در جمله «ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ» به منزله لای نفی جنس در لا اله الا اللّه است که مبنی بر فتح بوده و افاده می‌کند معنی استغراق نفی را و در مقام ردّ نصاری است که قائل به تثلیث (خدایان سه‌گانه) شده‌اند.

فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ تهدیدی برای ترساندن نصاری از عذاب است.

چون احتجاج خداوند با اهل کتاب به پایان رسید آنها را به توحید دعوت کرده و فرموده است:

قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلى كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ بگو (یا محمّد) ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که مساوی است میان ما و شما و قرآن و تورات و انجیل در آن اختلاف نکرده‌اند. جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضاً أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»، تفسیر «کلمة» است یعنی بیایید- همگی موحّد باشیم- و نگوییم عزیر و مسیح پسران خدایند، (زیرا هر یک از آن دو مانند ما انسان هستند) و از پیشوایانمان در آنچه که آنها حلال یا حرام کرده‌اند پیروی نکنیم. مانند آیه: اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ «پیشوایان و رهبانان خود را به جای خدا ارباب خود قرار دادند» (توبه/ ۳۱).

و چون این آیه نازل شد عدی بن حاتم گفت یا رسول اللّه ما احبار، را نمی‌پرستیم. حضرت فرمود آیا ایشان به دلخواه خود حلال و حرام درست نمی‌کردند و شما هر چه می‌کردند نمی‌پذیرفتید؟ گفت بلی، یا رسول اللّه، حضرت فرمود، ارباب قرار دادن آنها معنایش همین است.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از توحید و بندگی حق اعراض کردند، فقولوا اشهدوا بانا مسلمون یعنی پس بگویید حجّت بر شما تمام شد و شما [ای اهل کتاب] باید اقرار کنید که ما مسلمانیم نه شما. و می‌توان گفت این خطاب از باب تعریض بوده و معنایش این است که شما خود گواهی دهید که کافر هستید، زیرا پس از آشکار شدن حق از آن روگردان شدید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۵ تا ۶۷] ... ص: ۴۳۰

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْراهِيمَ وَ ما أُنْزِلَتِ التَّوْراةُ وَ الْإِنْجِيلُ إِلاَّ مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ (۶۵) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ فِيما لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيما لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (۶۶) ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۰

ای اهل کتاب چرا درباره ابراهیم گفتگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام او را پیرو آیین خودتان معرّفی می‌نمایید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده‌اند، آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۶۵)

شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید گفتگو کردید، چرا درباره آنچه آگاه نیستید گفتگو می‌کنید، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۶۶)

ابراهیم نه یهودی بود، و نه نصرانی، بلکه فردی موحّد، خالص، و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود. (۶۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۰

دانشـمندان یهود و نصـاری نزد رسول خـدا (ص) گرد آمدنـد و هر یک از این دو گروه ادّعا می‌کرد ابراهیم (ع) از آنها بوده است، در پاسخ ادّعای یهود و نصاری گفته شده: آیین یهود، بعد از نزول تورات، و دین نصرانی پس از نزول انجیل پدید آمده و از زمان ابراهیم (ع) تا زمان موسی ۱۰۰۰ سال و تا زمان عیسی ۲۰۰۰ سال فاصله است، پس چگونه [معقول است که] ابراهیم پیرو آیینهایی باشد که سالیان متمادی پس از زمان او به وجود آمده است؟

أَ فَلا تَعْقِلُونَ چرا به این امر نمی‌اندیشید تا این که به چنین نزاع و گفتگوی محالی نپردازید.

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ حاجَجْتُمْ «ها» برای تنبیه و «انتم هؤلاء» مبتدا و خبر است و

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۱

«حاججتم» جمله مستأنفه و تفسیر کننده جمله اوّلی است، یعنی: شما ای گروه یهود و نصاری افراد جاهل و نادانی هستید و آنچه که بروشنی بر جهالت و کم خرد بودن شما دلالت می‌کند، این است که به نزاع و کشمکش با یکدیگر پرداختید.

فِیما لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه می‌دانستید، و تورات و انجیل از آن سخن به میان آورده است.

فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِیما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ پس چرا مجادله می‌کنیـد دربـاره چیزی که در کتابهـای آسـمانی شـما (تورات و انجیل) چیزی راجع به این که ابراهیم پیرو کدام آیین بوده، ذکر نشده است؟! وَ اللَّهُ یَعْلَمُ و خدا وضعیّت ابراهیم و دین او را می‌داند.

وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ و شـما نمی‌دانیـد پس راجع به او سـخن نگوییـد. سـپس خداونـد به یهود و نصاری فهمانـد که ابراهیم (ع) از آیین [تحریف شده] آنان بیزار است: از این رو فرموده: «و ما کان ...» یعنی، ابراهیم جز موحد و مسلمان نبود.

«وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» او مشرک نبود، منظور از «مشرکین» در این آیه «یهود» و «نصاری» هستند، زیرا به خداوند شرک ورزیده و عزیر و مسیح را شریک او می‌دانستند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۴۳۱

اشاره

إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ (۶۸) وَدَّتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ وَ ما یُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۶۹)

ترجمه ... ص: ۴۳۱

سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و (همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند، و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. (۶۸)

جمعی از اهل کتاب دوست داشتند (و می‌خواستند) که شما را گمراه کنند (امّا آنها نمی‌توانند شما را گمراه نمایند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۲

بلکه)، گمراه نمی‌کنند مگر خودشان را و نمی‌فهمند. (۶۹)

تفسیر: ... ص: ۴۳۲

إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ همانا نزدیکترین مردم به ابراهیم، «لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ» :

آنانند که در زمان خود ابراهیم و زمانهای بعد از او پیروی کردند. «اولی» از ریشه «ولی» به معنای قرب (نزدیک بودن) است.
وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا و خصوص این پیامبر و کسانی که از امّت او که ایمان آوردند.
وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ خدا عهده‌دار یاری کردن مؤمنان است.
وَدَّتْ طائِفَةٌ ... من اهل الكتاب لو يضلونكم و جماعتی از اهل کتاب آرزو کردند کاش می‌توانستند شما را گمراه کنند. منظور از اهل کتاب در این آیه خصوص یهودیان هستند، و آنها بودند که حذیفه، عمّار و معاذ را به آیین یهود فرا خواندند و آرزو داشتند آنان را به دین یهود درآورند.
وَ ما يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و ضرر گمراه کردن بر نمی‌گردد مگر به خودشان زیرا عذاب آنان به خاطر گمراه بودن خود و گمراه کردن دیگران دو برابر می‌شود و یا منظور این است که آنها قادر به گمراه کردن مسلمانان نبوده و فقط افرادی مثل خود را می‌توانند گمراه کنند.
وَ ما يَشْعُرُونَ و نمی‌دانند که گرفتاری و سختی این کار فقط به خودشان برمی‌گردد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۴۳۲

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۳۳

ترجمه ... ص: ۴۳۳

ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کافر می‌شوید در حالی که (به صحّت و صدق آنها) گواهی می‌دهید. (۷۰)
ای اهل کتاب چرا حق را با باطل (می‌آمیزید) مشتبه می‌کنید (تا دگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را مکتوم می‌دارید در حالی که می‌دانید. (۷۱)

تفسیر: ... ص: ۴۳۳

يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ای اهل کتاب چرا به تورات و انجیل کافر شدید؟! و کفر آنان از این رو بود که نشانه‌های صحّت نبوّت پیامبر و نیز اوصاف آن حضرت را که تورات و انجیل از آن سخن گفته بود، تصدیق نمی‌کردند.
وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ در حالی که می‌دانید آنها آیات خداست. و گفته‌اند: منظور از «آیات خدا» قرآن است، یعنی چرا کافر می‌شوید به قرآن و دلایل نبوّت رسول اکرم (ص) در حالی که صفات آن حضرت را در تورات و انجیل مشاهده می‌کنید.
يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ منظور از «باطل» آیاتی از تورات است که آن را تحریف کرده‌اند، و مقصود از «حق» آیاتی است که آنها را تحریف نکردند.
وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ و نبوّت محمّد (ص) را که حق است انکار می‌کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۲ تا ۷۴] ... ص: ۴۳۳

اشاره

وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (۷۲) وَ لا تُؤْمِنُوا إِلاَّ لِمَنْ تَبِعَ دِینَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ أَنْ یُؤْتى أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوتِیتُمْ أَوْ یُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۷۳) یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ (۷۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۴

ترجمه: ... ص: ۴۳۴

و جمعی از اهـل کتاب (از یهود) گفتنـد (برویـد و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شـده در آغاز روز ایمان بیاوریـد، و در پایان روز کافر شوید، (و باز گردید) شاید آنها (نیز از آیین خود) بازگردند. (۷۲)

و جز به کسـی که از آیین شـما پیروی می‌کنـد (واقعا) ایمان نیاورید، بگو (ای پیامبر) هدایت، هدایت الهی است و (تصوّر نکنید) به کسی همانند آنچه به شما داده می‌شود، داده شده و یا این که می‌توانند نزد پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند، بگو برتری به دست پروردگار است و به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند وسعت دهنده آگاه است. (۷۳)

هر کس را بخواهد ویژه رحمت خود می‌کند، و خداوند دارای مواهب عظیم است. (۷۴)

تفسیر: ... ص: ۴۳۴

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۴

[حسن و سـدّی گویند:] ۱۲ نفر از احبـار یهود خیبر بـا هم توطئه کردنـد و با یکـدیگر قرار گذاشـتند که اوّل روز با زبان، نه با ایمان قلبی اظهار اسلام کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علّت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش هم مشاوره نمودیم و دانستیم اوصافی که در تورات برای محمّد (ص) بیان شده در آن نیست و در نتیجه کذب و بطلان روش او بر ما معلوم شد و هدفشان این بود که با این کار در دل اصـحاب آن حضرت تردید ایجاد نمایند و بگویند اینها که اهل کتاب و داناتر از ما هستند حق را بهتر می‌شناسند و گرنه باز نمی‌گشتند.

وَجْهَ النَّهارِ یعنی اوّل روز.

وَ لا تُؤْمِنُوا متعلق است به «أَنْ یُؤْتى أَحَدٌ» و جمله میان آن دو «معترضهٔ» است یعنی «و لا تظهروا ایمانکم بان یؤتی احد مثل ما اوتیتم الا لاهل دینکم دون غیرهم» و منظور این است که ایمان خود را به این که داده شده به مسـلمانان از کتب آسـمانی مثل آنچه به شما عطا شده، پنهان کرده و آن را ابراز نکنید مگر در جایی که

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۵

تنها پیروان شـما باشـند، نه نزد مسلمانان و مشرکان، زیرا چنان چه شما ایمان خود را اظهار نمایید، بر پایداری مسلمانان در ایمانشان می‌افزاید و موجب ترغیب مشرکان به اسلام می‌شود.

أَوْ یُحاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ این جمله عطف بر «ان یؤتی احـد» است و ضـمیر در «یحاجوکم» به «احـد» برمی‌گردد، زیرا «احد» [در لفظ مفرد ولی] در معنی جمع است، یعنی تصدیق نکنید جز کسـی را که از دین شـما پیروی کند، زیرا مسـلمانان در روز قیامت به حق با

شما محاجّه خواهند کرد و شما را نزد خداوند با دلیل و برهان مغلوب خواهند ساخت.

و منظور از جمله معترضه «قُلْ إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ» این است که ای محمّد (ص) به آنها (یهود) بگو خدا هر کس را بخواهد موفّق می‌دارد تا اسلام بیاورد و یا اگر مسلمان است پایداری او بر اسلام نیز به توفیق الهی بستگی دارد و مکر شما سودی برایتان ندارد. و مقصود از جمله «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ» نیز هدایت و توفیق الهی است.

در آیه مورد بحث چند وجه وجود دارد:

۱- این که کلام (یهود) در جمله «إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ» تمام شده و معنای آیه این است که تصدیق نکنید ایمان ظاهری را مگر برای کسانی که گرچه اسلام آورده‌اند، از دین شما نیز پیروی می‌کنند. زیرا آنها امید بیشتری به بازگشتن تازه مسلمانان از اسلام داشتند و از سویی به اسلام گرویدن آنان، مشرکان را بیشتر به خشم آورده بود. و معنای جمله «أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ» این است که چون به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد- نه به خاطر چیز دیگری- چنین توطئه‌ای اندیشیدید و به عبارت ساده‌تر معنای آیه این است که حسد ورزی شما نسبت به مسلمانان که همانند شما از برتری دانش و کتاب آسمانی برخوردار شده‌اند شما را وادار به گفتن چیزی کرد که گفتید. و دلیل بر این معنی قرائت ابن کثیر است که «أ ان یؤتی احد» قرائت کرده و همزه استفهام برای تقریر و توبیخ است یعنی آیا به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۶

خاطر آنچه به مسلمانان عطا شده با یکدیگر توطئه کردید؟ و بنا بر این معنای جمله «أَوْ يُحاجُّوكُمْ» این است: آیا چون که به مسلمانان داده می‌شود همانند آنچه به شما داده شد و نیز چون آنان به خاطر کفرتان با شما نزد پروردگارتان محاجّه خواهند کرد چنین توطئه‌ای اندیشید؟! ۲- این که «هُدَى اللَّهِ» بدل از «الهدی» است و «أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ» خبر برای «ان» باشد و معنایش این است که: بگو (ای پیامبر) این هدایت خداوند است که همانند آنچه را به یهود داده به شما نیز بدهد، تا بتوانید نزد پروردگارتان با آنها محاجّه کنید و با [منطق] حق خود، [سخن] باطل آنان را در هم کوبیده و دلیلشان را باطل نمایید.

۳- این که جملات «إِنَّ الْهُدى هُدَى اللَّهِ» و «أَنْ يُؤْتى أَحَدٌ» هر دو متعلّق به «قل» باشد و معنای آیه این است که ای پیامبر این دو سخن را به آنان بگو: یکی این که به آنها تأکید کن که هدایت، هدایت الهی است و (حتی) دادن کتاب به غیر شما یهود (نیز) هدایت خداوند است، و دیگر این که آنها را به خاطر مکر و حیله‌ای که اندیشیدند، سرزنش کن، و گویی گفته شده: ای پیامبر دو مطلب را به یهود گوشزد کن:

۱- بگو هدایت هدایت الهی است.

۲- بگو آیا به خاطر آنچه همانند شما به مسلمانان داده شده مکر نمودید و به باطل سخن گفتید؟! آیات فوق معجزه آشکاری از پیامبر (ص) است زیرا در آنها یهود را از آنچه در باطن‌شان بود با خبر ساخت.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص: ۴۳۶

اشاره

وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِقِنْطارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدِينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ ما دُمْتَ عَلَيْهِ قائِماً ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لَيْسَ عَلَيْنا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵) بَلى مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۷

ترجمه ... ص: ۴۳۷

و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز می‌گرداند و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنها بسپاری به تو باز نمی‌گرداند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی، این به خاطر آن است که می‌گویند مادر برابر امّیین (غیر یهود) مسئول نیستیم و بر خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۵)

آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد، زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۴۳۷

[در این آیه خداوند عیوب اهل کتاب را بیان می‌کند.]

إِلَّا ما دُمْتَ عَلَیْهِ قائِماً مگر تا زمانی که تو ای صاحب حق بالای سر او بایستی و با توسل به زور حق خود را مطالبه نمایی.

«ذلک» اشاره است به ترک اداء که «لا یُؤَدِّهِ إِلَیْکَ» دلالت بر آن دارد و معنایش این است که نپرداختن حقوق دیگران به سبب این بود که می‌گفتند: «لَیْسَ عَلَیْنا فِی الْأُمِّیِّینَ سَبِیلٌ» یعنی در مورد [غصب اموال] کسانی که بر دین ما نیستند، هیچ گونه مجازات و حتی سرزنشی برای ما نیست، آنها (برخی از یهودیان) ستم کردن به مخالفان خود را نیز مباح و جایز می‌شمردند و می‌گفتند: در کتاب ما (تورات) حرمتی برای آنان وضع نشده است.

وَ یَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ و با این ادّعا که عمل آنان موافق با کتابشان است به خدا دروغ می‌بندند.

وَ هُمْ یَعْلَمُونَ و آنها به دروغگو بودن خود آگاه بودند [زیرا بخوبی می‌دانستند که در کتب آسمانی شان به هیچ وجه چنین اجازه‌ای در مورد خیانت در اموال دیگران به آنها داده نشده ولی برای توجیه اعمال زشت خویش این چنین دروغ سازی کرده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۸

و به خدا نسبت می‌دادند].

کلمه «بلی» اثبات می‌کند آنچه را که آنها نفی کرده‌اند، یعنی آری، آنان نسبت به غیر یهود مسئول هستند.

مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ جمله‌ای است مستأنفه، یعنی هر کس به آنچه عهد کرده وفا نماید.

وَ اتَّقی و با ترک خیانت و پیمان شکنی از (معصیت) خدا پرهیز کند.

فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ خدا او را دوست دارد در این جمله [برای تفخیم و تعظیم] اسم ظاهر [متّقین] جانشین ضمیر شده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۸

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۷)

ترجمه ... ص: ۴۳۸

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی معامله می‌کنند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و در قیامت نظر رحمت به آنها نخواهد کرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌کند و عذاب دردناکی برای آنهاست.

(۷۷)

تفسیر: ... ص: ۴۳۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۳۸

گفته‌اند: این آیه درباره «حیّ بن اخطب» و «کعب بن اشرف» و نظیر این دو از یهود نازل شده که آنچه را در تورات در مورد نبوّت آخرین پیامبر و نشانه‌های او، بیان شده بود، پنهان داشته و آن را تحریف نمودند.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ کسانی که عهد خود را با خدا، یعنی تصدیق نبوّت پیامبر ما محمّد (ص) را تغییر می‌دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۳۹

وَ أَيْمانِهِمْ و سوگندهایی را که یاد کرده و گفتند: به خدا قسم که به او ایمان آورده و به طور قطع یاری‌اش خواهیم نمود.

ثَمَناً قَلِيلًا (بهای اندک و ناچیزی) از متاع دنیا، همچون ریاست و رشوه‌خواری و غیره.

وَ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (و خدا به آنها نمی‌نگرد) کنایه از این که خداوند آنها را خوار و بی‌ارزش می‌داند، چنان که گفته می‌شود: فلانی نگاه به فلانی نمی‌کند، و منظور این است که بر او غضب کرده و او را به حساب نمی‌آورد.

وَ لا يُزَكِّيهِمْ و آنان را نمی‌ستاید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۹

اشاره

وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

ترجمه ... ص: ۴۳۹

در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب (خدا) زبان خود را چنان می‌پیچند که گمان کنید (آنچه را می‌خوانند) از کتاب (خدا) است، در حالی که از کتاب (خدا) نیست (حتی صریحا) می‌گویند آن از طرف خداست، با این که از طرف خدا نمی‌باشد و به خدا دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند. (۷۸)

تفسیر: ... ص: ۴۳۹

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۰

گفته‌اند: این آیه درباره یهودیانی است که پیش از کعب بن اشرف بودند و کتابی نوشتند و در آن صفات پیامبر اکرم (ص) را خلاف آنچه در تورات بود ذکر کردند، سپس یهود بنی قریظه، نوشته‌های آنان را با آنچه از تورات اصلی نزدشان بود، در آمیخته و به آن افزودند. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۰

یَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتابِ هنگام تلاوت کتاب زبان خود را از تلاوت صحیح به تحریف شده بر می‌گردانند.

لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتابِ ضمیر «ه» بر می‌گردد به آنچه آنها با چرخش زبان تحریف کرده‌اند یعنی تا شما ای مسلمانان گمان کنید آنچه تحریف شده از کتاب خدا است.

وَ ما هُوَ مِنَ الْكِتابِ و حال آن که از کتاب نازل شده بر موسی نیست بلکه اختراع خود آنهاست.

وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و گویند که آن از جانب خدا است. این جمله برای تأکید جمله «هُوَ مِنَ الْكِتابِ» و نیز برای بسیار جلوه دادن زشتی کار آنهاست.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص: ۴۴۰

اشاره

ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِما كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتابَ وَ بِما كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹) وَ لا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِكَةَ وَ النَّبِيِّينَ أَرْباباً أَ يَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

ترجمه ... ص: ۴۴۰

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکمت و نبوّت به او دهد و سپس او به مردم بگوید به جای خدا بنده من باشید، بلکه (سزاوار مقام او این است که بگوید) مردمی الهی باشید به آن گونه که کتاب خدا را آموخته‌اید و درس خوانده‌اید. (۷۹)

و نه این که شما را دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید، آیا شما را به کفر دعوت می‌کند، پس از آن که مسلمان شدید؟! (۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۱

تفسیر: ... ص: ۴۴۱

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۱

گویند: یکی از یهودیان بنام «ابو رافع» به همراه سرپرست هیأت اعزامی نجران (روزی در مدینه خدمت پیامبر رسیدند و) گفتند: ای محمّد آیا می‌خواهی تو را بپرستیم و خدا بدانیم؟ حضرت فرمود: پناه بر خدا که غیر او را بپرستم و یا به پرستش غیر او فرمان دهم، خداوند مرا برای چنین امری مبعوث و مأمور نکرده است، پس این آیه نازل شد.

«حکم» یعنی حکمت و منظور از حکمت «سنّت» است، یعنی برای هیچ بشری شایسته و روا نیست که مردم را به پرستش خود فرا خواند و پیامبران که خداوند حکمت و نبوت را به آنها اختصاص داده است، از این عمل به دور می‌باشند، این مطلب برای رد عقیده کسانی است که به پرستش عیسی (ع) اعتقاد داشتند [و مقام الوهیت برای او قائل بودند].

وَ لكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ (برای هیچ پیامبری شایسته نیست که بگوید مرا عبادت کنید) ولی سزاوار است که بگوید «ربّانیین» باشید.

«ربانی» منسوب است به «رب» و الف و نون [و یای نسبت] به آن افزوده شده است، چنان که «لحیانیّ» منسوب به «لحیه» است.

و گفته‌اند: «ربّانی» یعنی کسی که سخت پای بند دین خداست. و در این که منظور از «ربّانیین» در این جا چیست، چند قول است:
۱- یعنی علما و فقها باشید.
۲- یعنی معلّم مردم باشید و از علم خود به آنها بیاموزید، چنان که گفته می‌شود: «انفق بمالك» یعنی از مال خود انفاق کن.
بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ به سبب این که شما عالم بوده و تدریس علم می کنید.
«تعلمون» از باب تفعیل نیز قرائت شده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۲
«وَ لا یَأْمُرَکُمْ» که به نصب قرائت شده عطف بر «ثم یقول» می‌باشد، و در آن دو وجه است:
۱- این که «لا» زاید و برای تأکید معنای نفی در جمله «ما کان لبشر» [در آیه قبل] است و معنی آیه این است که برای هیچ انسانی که خدا او را به پیامبری برگزیده، شایسته نیست که مردم را به توحید و یکتاپرستی و ترک شرک دعوت کند و سپس آنان را به پرستش خود وادار نماید و نیز امر کند «أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلائِکَةَ وَ النَّبِیِّینَ أَرْباباً» که فرشتگان و پیامبران را خدای خود برگیرند.
۲- «لا» زاید نیست و معنای آیه این است که رسول خدا (ص) قریش را از پرستش فرشتگان [و دختران خدا خواندن آنها] و یهود و نصاری را از عبادت عزیر و مسیح [و فرزندان خدا دانستن آن دو] نهی می کرد، و چون به آن حضرت گفتند:
«آیا می‌خواهی تو را پرستش کرده و خدا بدانیم؟!» حضرت در پاسخ آنان فرمود:
برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند او را به پیامبری برگزیند و او مردم را به پرستش خود دعوت کند، و حال آن که خداوند آنان را از عبادت فرشتگان و پیامبران نهی کرده است.
قرائت «یامرکم» به رفع بنا بر این که ابتدای کلام باشد قوی‌تر است و قرائت عبد اللَّه که «و لن یامرکم» خوانده این را تأیید می کند.
ضمیر در «لا یامرکم» و «أ یأمرکم» به «بشر» و گفته شده به «اللَّه» بر می گردد.
و همزه در «أ یأمرکم» برای انکار است، و معنایش این است که خداوند پیامبر را برای دعوت مردم به ایمان مبعوث می گرداند پس چگونه او مسلمانان را به کفر فرا می‌خواند؟!
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۴۴۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ النَّبِیِّینَ لَما آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتابٍ وَ حِکْمَةٍ ثُمَّ جاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلی ذلِکُمْ إِصْرِی قالُوا أَقْرَرْنا قالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَکُمْ مِنَ الشَّاهِدِینَ (۸۱) فَمَنْ تَوَلَّی بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۸۲)

ترجمه ... ص: ۴۴۳

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید، سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا اقرار به این موضوع دارید و پیمان مؤکّد بر آن بستید؟ گفتند (آری) اقرار داریم (خداوند به آنها) گفت: (بر این پیمان مقدس) گواه باشید من هم با شما گواهم. (۸۱)
بنا بر این کسی که بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند از فاسقان است. (۸۲)

تفسیر: ... ص: ۴۴۳

[این آیه به یک اصل کلی اشاره می‌کند و آن این که خداوند از پیامبران پیشین و پیروان آنها پیمان گرفته بود که در برابر پیامبرانی که بعد از آنها می‌آیند سر تسلیم فرود آورند، و گذشته از ایمان آوردن به آنها، در یاری آنان برای پیشبرد اهدافشان از هیچ گونه کمکی فرو گذار نکنند.]

معنای آیه این است که خداوند به سبب کتاب و دانشی که به پیامبران عطا کرده از آنان پیمان گرفته است. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنی آیه این است که: خداوند از امّت هر یک از پیامبران عهد و میثاق گرفت که پیامبر خود را تصدیق کرده و به شریعتی که آورده عمل کنند، ولی آنها (با او مخالفت کرده و) به پیمانشان وفا نکردند و بسیاری از آنان از دین خود دست برداشتند.

«لام» در «لماء آتیتکم» برای توطئه قسم و در «لتؤمنن» «جواب قسم» می‌باشد، زیرا میثاق گرفتن به معنی درخواست سوگند است.

در «لماء آتیتکم» چند احتمال است:

۱- «ما» شرطیه و «لتومنن» جانشین جواب شرط و قسم هر دو شده است.

۲- «ما» موصوله و به معنای «للذی ءاتیتکموه لتومنن به» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۴

۳- «لَما آتَيْتُكُمْ» و «لماء آتیتکم» به کسر لام نیز قرائت شده است و معنایش این است که چون به شما برخی از کتب و حکمت عطا کردم و نیز به خاطر آمدن پیامبری که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، باید به او ایمان بیاورید. بنا بر این «ما» مصدریه است و دو فعل «آتیتکم» و «جاءکم» در معنا مصدر هستند، و «لام» برای تعلیل بر «ما» داخل شده است یعنی چون خداوند به شما حکمت داد و پیامبری که شما را امر کرده به او ایمان آورده و یاری‌اش کنید موافق با شماست، از ملّتها میثاق گرفته است که به فرستاده او ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

۴- «ما» موصولی است و جمله «ثُمَّ جاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِما مَعَكُمْ» عطف بر «ءاتیتکم» است، زیرا «ما معکم» و «ما آتیتکم» به یک معناست. و گویی گفته شده: للذی آتیتکموه و جاءکم رسول مصدق له.

«قالَ» یعنی خداوند به انبیاء فرمود:

أَ أَقْرَرْتُمْ آیا به گرفتن پیمان از شما اقرار دارید و آن را تصدیق می‌کنید؟

وَ أَخَذْتُمْ عَلى ذلِكُمْ إِصْرِي آیا عهد مرا (بر این مطلب) از امم خود گرفته‌اید؟

و عهد و پیمان از این رو که منعقد و بر آن تأکید می‌شود، «اصر» نامیده شده است.

قالُوا یعنی انبیاء گفتند:

أَقْرَرْنا اقرار کردیم به آنچه ما را امر به اقرار کردن به آن کردی.

قالَ فَاشْهَدُوا خدا فرمود بر امتهای خود، بر این امر شاهد باشید.

وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و من هم با شما گواهم.

از علی (ع) روایت شده که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که از او تعهد گرفت که اگر در زمان بعثت محمّد (ص) زنده بود، به او ایمان آورد و او را یاری کند و نیز پیغمبران را امر فرمود که از امّت خود نیز این تعهّد را بگیرند.

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذلِكَ هر کس از ایمان به محمّد (ص) پس از [این همه دلایل و بعد از] میثاق گرفتن از انبیای گذشته، رو بگرداند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۵

فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ آنان از کافرانی هستند که از فرمان خدا سرپیچی نموده‌اند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۳ تا ۸۴] ... ص: ۴۴۵

اشاره

أَ فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عِيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

ترجمه ... ص: ۴۴۵

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟ (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند و به سوی او باز می‌گردند. (۸۳)

بگو: ایمان به خدا آوردیم و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان آنها فرقی نمی‌گذاریم، و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم. (۸۴)

تفسیر: ... ص: ۴۴۵

در این جا همزه انکار داخل شده بر «فاء» عطف که جمله‌ای را بر جمله دیگر عطف گرفته و معنایش این است که فاولئک هم الفاسقون فغیر اللَّه یبغون، سپس همزه انکار بین دو جمله واقع شده است.

و می‌توان گفت: فَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ عطف بر [فعل] محذوفی است و تقدیر آیه چنین است: أ یتولون فغیر دین اللَّه یبغون.

«ابو عمرو» [یکی از قراء سبعه] «یبغون» با «یاء» و «ترجعون» با «تاء» مضمومه قرائت کرده است، زیرا [گفته است] منظور از جویندگان غیر دین

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۶

خدا همان کسانی هستند که از دین خدا روگردانند، ولی مقصود از کسانی که به سوی خدا باز می‌گردند تمام مردمند.

«یبغون» و «یرجعون» هر دو با «یاء» و «تبغون» و «ترجعون» هر دو با «تاء» نیز قرائت شده است.

«طوعا» و «کرها» منصوبند بنا بر حال بودن، یعنی در حالی که [جمعی] با میل و رغبت [و جمعی] از روی اجبار [تسلیم فرمان او شدند]. و گفته‌اند: طوع و رغبت برای خصوص اهل آسمانهاست، ولی اهل زمین بعضی با توجه به ادله [ای که حقانیّت اسلام را اثبات می‌کرد] از روی اختیار اسلام آوردند و برخی از آنان با زور شمشیر و یا پس از مشاهده آنچه که آنها را وادار می‌کرد، به اسلام گرویدند، مانند، به حرکت درآمدن کوه [طور] بالای سر یهود بنی اسرائیل. «۱» و یا هنگامی که خود را به مرگ نزدیک می‌دیدند، در این حال بود که گفتند: ما به خدای یگانه ایمان داریم.

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ سپس خداوند در این آیه به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که از طرف خود و امّتش بگوید: به خدا ایمان آوردیم و از این رو ضمیر در «قل» مفرد و در «ءامنا» به صورت جمع آمده است.

و ممکن است خداوند به خاطر شکوه و عظمت مقام پیامبر خویش دستور داده که آن حضرت تنها از جانب خود سخن گوید. چنان که سلاطین از طرف خود سخن می گویند.

وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ما مخلص و موحّد بوده و در عبادت انبازی برای خداوند قرار نمی‌دهیم.

۱- وَ إِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ. «و هنگامی که کوه طور را بالای سر آنها به حرکت در آوردیم» (اعراف/ ۱۷۱).

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۴۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷

اشاره

وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ (۸۵)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

کسی که غیر از اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۴۴۷

هر کس جز اسلام را که همان (دین) توحید و دین خالص خداوند است، دینی را می‌جوید که متدین و معتقد به آن باشد.

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، بلکه بر آن عقاب می‌شود [و دلیل این معنی دنباله آیه است].

وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرِينَ و او به طور قطع جزو کسانی است که در خسران و زیانند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۸۶ تا ۸۹] ... ص: ۴۴۷

اشاره

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْماً كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُولئِكَ جَزاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷) خالِدِينَ فِيها لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۸۸) إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

ترجمه ... ص: ۴۴۷

چگونه خداوند جمعیّتی را هدایت می‌کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیّت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آنها، کافر شدند، و خدا جمعیّت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد. (۸۶)

کیفر آنها این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ایشان است. (۸۷)

آنها همواره در این لعن (و نفرین) می‌مانند، مجازات آنها تخفیف نمی‌یابد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. (۸۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۸

مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصلاح شوند (و در مقام جبران گناهان گذشته برآیند که توبه آنها پذیرفته خواهند شد، زیرا خداوند آمرزنده و بخشنده است. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۴۴۸

[شأن نزول]: ... ص: ۴۴۸

گفته شده که این آیه درباره جمعی [از قبیله انصار] نازل شده است، که مسلمان بودند و سپس [به خاطر فرار از مجازات قتلی که مرتکب شده بودند] از اسلام برگشتند و به مکّه فرار کردند.

«وَ شَهِدُوا» عطف است بر معنای فعل که در «بَعْدَ إِيمانِهِمْ» می‌باشد، زیرا معنی آیه این است: آنها پس از آن که ایمان آوردند و شهادت دادند که ... و می‌توان گفت «واو» حالیه و «قد» در تقدیر است، و تقدیر آیه این است: ... کفروا و قد شهدوا ان الرسول حق، و معنای آیه این است که خداوند چگونه آنان را به راه ایمان هدایت کند و حال آن که دست از ایمانشان برداشته‌اند، یعنی دیگر راهی که آنان را به ایمان هدایت کند وجود ندارد، چون راهی جز ایمان برای هدایتشان نیست و آنها خود آن راه را رها کردند.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که خداوند چگونه به آنها لطف کند و حال آن که سزاوار چنین لطفی نیستند. زیرا خدای سبحان از تصمیم آنها بر بازگشت به کفر آگاه بود، و آنچه بر تصمیمشان دلالت داشت این بود که آنان پس از گواهی دادن به حقانیّت رسول خدا (ص) و فرستادن معجزاتی که نبوّت آن حضرت را برای آنها ثابت می‌کرد، کافر شدند و اینان یهود بودند که پس از ایمان به پیامبر اکرم (ص) کافر شدند.

إِلَّا الَّذِينَ تابُوا مِنْ بَعْدِ ذلِكَ مگر کسانی که پس از کفر و ارتداد توبه کرده و به ایمان باز گردند.

وَ أَصْلَحُوا و اصلاح کنند آنچه را (از اعمال خود) باطل کرده‌اند، یا منظور این است که در خیر و صلاح وارد شوند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۴۹

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۴۹

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَباً وَ لَوِ افْتَدى بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِينَ (۹۱)

ترجمه ... ص: ۴۴۹

کسانی که پس از ایمانشان کافر شدند و سپس بر کفر (خود) افزودند (و در این راه اصرار ورزیدند) هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد و ایشانند که گمراهند. (۹۰)

کسانی که کافر شدنـد و در حال کفر از دنیا رفتند، اگر روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان فدیه (و کفاره اعمال بد خویش بپردازند، هرگز از آنها قبول نخواهد شد و بر ایشان عذاب دردناک است و یاوری نخواهند داشت. (۹۱)

تفسیر: ... ص: ۴۴۹

منظور از «الَّذِینَ کَفَرُوا» یهود هستند که پس از ایمان به موسی و عیسی کافر شدنـد و سپس با کافر شدن به «محمّد» (ص) بر کفر خود افزودند. و یا منظور این است آنها پس از ایمان داشتن به آن حضرت پیش از بعثت به او کافر شدند و سپس با اصرار ورزیدن بر کفرشان و دشمنی کردن با آن حضرت و نیز شکستن پیمان او و منع کردن دیگران از ایمان آوردن به او، بر کفر خود افزودند.

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ توبه ایشان قبول نیست، چون از روی اخلاص نمی‌باشد و دلیل آن جمله «أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ» است، یعنی آنها از راه حق و صواب گمراه‌اند.

و گفته‌انـد: یعنی توبه ایشان در هنگام دیـدن عـذاب قبول نیست به این معنا که آنها توبه نمی‌کننـد جز آن گاه که مرگ را با چشم خود ببینند.

وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ و در حال کفر بمیرند.

فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ و هرگز از آنها فدیه (بدل) پذیرفته نخواهد شد گرچه،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۰

روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان «فدیه» بپردازد.

وَ لَوِ افْتَدی بِهِ می‌توان گفت منظور «و لو افتدی بمثله» است زیرا کلمه «مثل» در کلام عرب بسیار حذف می‌شود. چنان که گفته‌اند: «ضربته ضرب زید» یعنی «مثل ضرب زید»، «و قضیّة و لا ابا حسن لها» یعنی «و لا مثل ابی حسن لها» [این جمله سخن عمر است که پس از حل مشکل او توسط علی (ع) گفت و مضمونش این است که این قضیّه مشکلی بود که کسی جز مانند ابو الحسن نمی‌توانست آن را حل کند] چنان که کلمه «مثل» در گفته عرب «مثلک لا یفعل کذا» افزوده می‌شود، به جای این که گفته شود: «انت لا یفعل کذا» یعنی کسی چون تو چنین کاری را انجام نمی‌دهد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۱

جزء چهارم از سوره آل عمران آیه ۹۲ تا سوره نساء آیه ۲۳

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۹۲] ... ص: ۴۵۳

اشاره

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ (۹۲)

ترجمه ... ص: ۴۵۳

هرگز به- حقیقت- نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌داریـد- در راه خـدا- انفـاق کنیـد، و آنچه انفاق می‌کنید خدا از آن با خبر است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۴۵۳

لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ شما هرگز به حقیقت نیکی نخواهید رسید و از نیکان نخواهید بود و گفته‌اند: مقصود این است که به ثواب و پاداش الهی دست نخواهید یافت.

حتی تنفقوا مما تحبون «تا از اموالی که آنها را دوست دارید انفاق کنید» . مانند این آیه که می‌فرماید: أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ «از بهترین اموالی که- از طریق تجارت- به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم انفاق کنید، نه این که از اموال وازده و ناپاك انفاق کنید» (بقره/ ۲۶۷).

عبد اللَّه، حتی تنفقوا بعض ما تحبون قرائت کرده است و این قرائت دلالت دارد بر این که «من» در آیه از قبیل «من» در أخذت من المال «بعضی از مال را گرفتم» برای تبعیض است.

وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ «من» در این جمله برای «تبیین» است، یعنی از هر چه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۴

انفاق کنید، چه مالی که آن را دوست می‌دارید و با ارزش است و یا دوست ندارید و بی‌ارزش می‌باشد.

فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ و خداوند به هر چیزی که انفاق می‌کنید داناست و بر طبق آن به شما پاداش می‌دهد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۳ تا ۹۵] ... ص: ۴۵۴

اشاره

كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلاًّ لِبَنِي إِسْرائِيلَ إِلاَّ ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ فَاتْلُوها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۹۳) فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴) قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

ترجمه ... ص: ۴۵۴

همه غذاها (ی پاك) بر بنی اسرائیل حلال بود جز آنچه اسرائیل (یعقوب) پیش از نزول تورات بر خود حرام کرده بود (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت) بگو اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید (۹۳)

بنا بر این آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند ستمگرند. (۹۴)

بگو خدا راست گفته (و اینها در آیین پاك ابراهیم نبوده) بنا بر این از آیین ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایش داشت و از مشرکان نبود. (۹۵)

تفسیر: ... ص: ۴۵۴

كُلُّ الطَّعامِ هر نوع غذا، و یا هر خوردنی.

كانَ حِلًّا حلال بود «حل» مصدر است از حل الشیء حلا مانند عز الشیء عزا و ذلت الدابة ذلا، از این رو صفت آوردن آن برای مذکّر و مؤنّث و مفرد و جمع یکسان است، چنان که خدای سبحان فرموده: لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ «زنان مؤمن بر شوهران کافرشان حلال نیستند» (ممتحنه/ ۱۰).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۵

إِلَّا ما حَرَّمَ إِسْرائِيلُ عَلى نَفْسِهِ درباره آنچه اسرائيل يعنى يعقوب (ع) بر خود حرام كرده بود، اختلاف است:

۱- گوشت شتر و شير آن بود.

۲- گفته‌اند منظور گوشت شتر و هر شير نوشيدنى است يعقوب، به درد «عرق النساء»[۱]

مبتلا- بود و هنگامى كه گوشت و شير شتر را مى‌خورد بيمارى او شدّت مى‌يافت از اين رو أطبّا توصيه كردند كه از خوردن آنها اجتناب كند، سپس او به اذن خداوند خوردن همه آنها را بر خود حرام كرد، و [تدريجا اين امر بر بعضى مشتبه شد و تصور كردند كه] گويى خداوند خوردن گوشت و شير شتر را از ابتدا حرام كرده است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْراةُ پيش از نزول تورات بر بنى اسرائيل غير از خوردنيهايى كه آنها به پيروى از يعقوب بر خود حرام كرده بودند، تمام طعامها حلال بود اگر چه پس از نزول تورات بر اثر ظلم و ستم يهود پاره‌اى از غذاهاى پاكيزه و لذيذ [به عنوان مجازات] بر آنها حرام شد.

اين جمله ردّ بر يهود است كه مى‌خواستند خود را تبرئه كنند از آنچه در قرآن سخن به ميان آمده است، يعنى حرام شدن غذاهاى پاكيزه بر آنها به خاطر ظلم و ستمشان، آنجا كه مى‌فرمايد: ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِبَغْيِهِمْ «آنها- يهود- چون ستم كردند ما با اين تحريم آنها را مجازات كرديم» (انعام/ ۱۴۶). و نيز فرموده: فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمْنا عَلَيْهِمْ طَيِّباتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ «پس به جهت ظلمى كه يهود- درباره پيامبران و عيسى (ع) و در حق خود- كردند ما نعمتهاى پاكيزه خود را كه بر آنان حلال بود، حرام كرديم.» (نساء/ ۱۶۰) يهود گفتند ما اوّلين كسانى نيستيم كه برخى از طعامها بر آنان حرام شده است، بلكه خوردن آنها بر نوح و ابراهيم و بر پيامبران بنى اسرائيل بعد از ابراهيم

۱- «عرق النساء» يك نوع بيمارى عصبى است كه امروزه به آن «سياتيك» مى‌گويند و بر اثر آن اعصاب كمر و پاها بشدّت ناراحت مى‌شود، به طورى كه گاهى قدرت حركت از انسان سلب مى‌گردد- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۵۶

نيز حرام بوده تا اين كه اين تحريم به ما رسيده است ولى خداى متعال سخن آنان را تكذيب كرده و مى‌فرمايد:

قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْراةِ اى پيامبر به يهود بگو اگر در ادّعاى خود راستگوييد، تورات موجود نزد خود را بياوريد و بخوانيد تا معلوم شود كه اين تحريم بعدها بر اثر ظلم و ستم شما صورت گرفته، نه اين كه از قديم بوده است چنان كه شما مى‌گوييد و يهود با اين دعوت جرأت نكرد تورات را بيرون آورد [زيرا مى‌دانست ادّعاى آنها نادرست است] از اين رو بهت زده و سرافكنده شدند.

فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

پس آنان كه گمان مى‌كنند، برخى از غذاهاى پاكيزه قبل از نزول تورات بر پيامبران و بر مردم بنى اسرائيل حرام بوده است و به خداوند دروغ مى‌بندند، فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

، آنان به خود ستم كرده‌اند.

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ اين جمله كنايه از كذب يهود است يعنى ثابت شد كه خدا در آنچه نازل كرده راستگوست و شما دروغ مى‌گوييد.

فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْراهِيمَ پس از آيين ابراهيم (ع) كه همان آيين محمّد (ص) و گروندگان به اوست، پيروى كنيد.

سپس خداى سبحان به منظور تبرئه ابراهيم از آنچه يهود و مشركان به او نسبت مى‌دادند يعنى پيروى ابراهيم از آيين آنها، فرموده است:

وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و او- ابراهيم- از مشركان نبود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۶ تا ۹۷] ... ص: ۴۵۶

اشاره

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ (۹۶) فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ (۹۷)

ترجمه ... ص: ۴۵۶

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، در سرزمین مکّه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است. (۹۶)

در آن نشانه‌های روشن است (از جمله) مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند، و هر کس کفر بورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانیده) و خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است. (۹۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۷

تفسیر: ... ص: ۴۵۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ یعنی اوّلین خانه‌ای که برای مردم، محل پرستش قرار داده شد، خانه «کعبه» بود. «وضع للناس» صفت برای «بیت» است.

«بکۀ» علم برای شهر حرام است و «مکّه» و «بکّه» دو لغت و به یک معناست. و گفته‌اند: «مکه» نام مجموع شهر است و «بکه» نام محلی است که مسجد الحرام در آن واقع شده است، و چون مردم برای طواف کعبه در آن جا ازدحام می‌کنند، «بکه» نامیده شده است.

«مبارکا» یعنی پر خیر و برکت و گفته‌اند مبارک است چون همواره در آن جا عبادت انجام می‌شود. نصب «مبارکا» [و «هدی»] بنا بر این است که «حال» از ضمیر در ظرف [موضع] باشد.

وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ کعبه مایه هدایت جهانیان است، زیرا قبله و پرستشگاه آنان است. و گفته‌اند: «کعبه موجب دلالت و راهنمایی مردم به سوی خدای عز اسمه است چون هر جبّاری که خواست آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، مانند اصحاب فیل و غیره خدا آنها را هلاک کرده است.

فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ می‌توان «مقام ابراهیم» را به تنهایی «عطف بیان» برای «آیات» دانست، به این معنا که «مقام ابراهیم» [گر چه یکی است ولی] به دلیل این که دلالت زیادی بر قدرت خداوند دارد و مشتمل بر نشانه‌های قدرت او از قبیل اثر گذاردن پای ابراهیم (ع) بر سنگ سخت و فرو رفتن مچ دو پایش تا برآمدگی آن در سنگ می‌باشد، به منزله [جمع و] آیات کثیر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۸

و می‌توان گفت مقام ابراهیم و أمن من دخله عطف بیان برای «آیات» است، زیرا عدد (دو) نوعی جمع است و جایز است با ذکر دو نشانه، از ذکر بقیّه آنها صرف نظر شود تا دلالت بر کثرت آیات کند، یعنی علاه بر «مقام ابراهیم» و امنیّت داخل شونده، نشانه‌های فراوان دیگری بر قدرت خداوند در کعبه وجود دارد. مانند سخن «جریر» شاعر عرب که می گوید:

کانت حنیفة أثلاثا فثلثهم من العبید و ثلث من موالیها

«اهل قبیله حنیفه سه ثلث بودند، یک ثلث آنان از غلامان و بردگان و یک ثلث شان از آزاد شدگان بودند» . و شاعر از ذکر ثلث دیگر [اشراف و بزرگان] صرف نظر کرده است.

وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً درباره این جمله چند قول است:

۱- کسی که هر جنایتی را مرتکب می‌شد، و آن گاه به کعبه پناه می‌برد و [تا زمانی که داخل حرم بود] جلب و تعقیب نمی‌شد.

۲- جمله خبریّه و به معنای امر است، یعنی، هر کس حد بر او واجب شد و به حرم پناه برد، به او چیزی نفروشند، از او چیزی نخرند، و با او معامله نکنند تا از حرم خارج شود و در بیرون حرم حدّ بر او جاری شود و در داخل حرم نباید متعرّض او شوند، و این قول از ائمّه ما- علیهم السّلام- روایت شده است.

۳- و نیز روایت شده است که: هر کس با معرفت به جمیع واجبات وارد آن شود، در آخرت از عذاب ابدی در امان خواهد بود.

[و چون خداوند فضیلت «بیت» را ذکر کرد به دنبال آن وجوب حجّة الاسلام را بیان کرده و فرموده:] وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا «حج البیت» به کسر حاء قرائت شده است و در آیه چند نوع تأکید در مورد حجّ وجود دارد چنان که جمله: و للَّه علی الناس حج البیت دلالت می‌کند بر این که انجام حج حق واجب خداوند بر مردم است و این تکلیف از عهده آنان ساقط نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۵۹

سپس به منظور توضیح ابهام و تفصیل اجمالی که در جمله قبل وجود دارد، جمله من استطاع إلیه سبیلا بدل آورده شده است. آن گاه به جای این که گفته شود:

و من لم یحج به خاطر سخت گرفتن بر کسانی که حج را ترک می‌کنند، فرموده است: و من کفر [که ترک کننده حج را کافر دانسته]، چنان که در حدیث آمده است:

«هر کس عمدا نماز را ترک کند کافر است» «۱» سپس فرمود: فان اللَّه غنی عن العالمین. و نفرمود: غنی عن الحج تا این تعبیر (ان اللَّه غنی عن العالمین) که به معنای استغنای کامل خداوند است، دلالت بیشتری بر خشم و غضب خداوند داشته باشد، خشمی که از آن تعبیر به استغنا شده است، و در خبر است که: «اگر مردم عمل حجّ را [حتی] برای یک سال ترک کنند خداوند به آنان مهلت نخواهد داد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۹۸ تا ۹۹] ... ص: ۴۵۹

اشاره

قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما تَعْمَلُونَ (۹۸) قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَها عِوَجاً وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

ترجمه ... ص: ۴۵۹

بگو ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن که خدا گواه بر اعمال شماست (۹۸)

بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید این راه را کج سازید، در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۴۵۹

«واو» در وَ اللَّهُ شَهِیدٌ، «حالیه» و معنای آیه این است که چرا به آیاتی که شما را به صدق نبوّت محمّد (ص) راهنمایی می‌کند، کفر می‌ورزید و حال آن که

۱-

من ترک الصلاة متعمدا فقد کفر.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۰

خداوند اعمال شما را مشاهده می‌کند و شما را بر انجام آن کیفر خواهد داد؟ پس چگونه جرأت می‌کنید به آیات خدا کفر بورزید؟! منظور از «سبیل اللَّه» (راه خدا) که یهود مأمور پیمودن آن شدند، آیین اسلام است، ولی آنها [نه تنها خود به اسلام نگرویدند بلکه] با مکر و حیله سعی می‌کردند مؤمنان را از راه خدا و اسلام باز دارند و نیز با یاد آوری جنگهایی که در جاهلیّت میان قبایل «اوس» و «خزرج» بوده است، بذر عداوت و دشمنی را در میانشان می‌افکندند، تا آنان را به جنگهای جاهلی برگردانند.

تَبْغُونَها عِوَجاً می‌خواهید راه مستقیم الهی را [در نظر آنها] کج و نادرست جلوه دهید و دیگران را نیز از راه خدا منحرف سازید؟

وَ أَنْتُمْ شُهَداءُ در معنای این جمله دو قول است:

۱- شما می‌دانید که راه حق راهی است که خدا آن را پسندیده و بدان راضی شده است و شما درستی این مطلب را در کتابتان می‌یابید.

۲- در حالی که شما (ای گروه احبار) در میان پیروان دین خود گواه هستید و آنها به گفتار شما اعتماد می‌کنند.

وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «خدا هرگز از اعمال شما غافل نیست» این جمله تهدیدی برای آنان محسوب می‌شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۴۶۰

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا فَرِیقاً مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ یَرُدُّوکُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ کافِرِینَ (۱۰۰) وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلی عَلَیْکُمْ آیاتُ اللَّهِ وَ فِیکُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۴۶۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که کارشان نفاق افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند (۱۰۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۱

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که (در دامان وحی قرار گرفته‌اید) و آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست، (بنا بر این به خدا تمسک جویید) و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۴۶۱

خدای سبحان «اوس» و «خزرج» را مخاطب ساخته و فرموده است: إن تطیعوا اگر در زنده کردن کینه‌هایی که در جاهلیّت میان شما بوده از یهود اطاعت کنید. یردوکم بعد إیمانکم شما را پس از ایمان به کفر باز می‌گردانند. سپس برای بزرگ جلوه دادن این مطلب به آنها فرمود:

وَ کَیْفَ تَکْفُرُونَ چگونه و از کجا کفر در دلهای شما راه می‌یابد و حال آن که رسول خدا (ص) در میان شماست و شما را موعظه می‌کند و متنبّه می‌سازد و آیات خدا با زبان او بر شما خوانده می‌شود.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللَّهِ و هر کس به دین خدا تمسک جوید به طور قطع هدایت می‌یابد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۶۱

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

ترجمه ... ص: ۴۶۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که حق تقوی و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید، و از دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید (۱۰۲)

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دلهای ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۲

شما الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا برگرفت (و نجات داد) این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید هدایت شوید. (۱۰۳)

تفسیر: ... ص: ۴۶۲

اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ بترسید از خداوند آن گونه که ترس از او لازم است. در باره «حق تقاته» چند وجه ذکر شده است:

۱- منظور از آن عمل کردن به واجبات و ترک محرّمات است.

۲- «حق تقوی» و پرهیزگاری این است که پیوسته فرمان خدا را اطاعت کنی، و هیچ گاه معصیت ننمایی، همواره به یاد او باشی و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمتهای او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی. این قول از امام صادق (ع) نقل شده است «۱» .

مانند این آیه است: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (تغابن/ ۱۶) یعنی به تقوای الهی اهتمام ورزید و تا آنجا که در توان دارید هیچ یک از واجبات را ترک نکنید.

وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ طوری نباشید که هر گاه مرگ به سراغ شما آمد، غیر مسلمان بمیرید، چنان که در جنگ به کسی که از وی یاری می‌طلبند گفته می‌شود: لا تأتنی إلا و أنت علی فرس «جز سوار بر اسب به یاری من نیایی» و در این جا شخص مخاطب خویش را- در واقع- از آمدن نهی نمی‌کند، بلکه او را از حالتی خلاف آنچه در وقت آمدن به یاد او آورده نهی می‌کند.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً درباره این که منظور از «حبل اللّه» چیست؟

چند قول است:

-۱

عن الصادق (ع): هو أن يطاع فلا يعصى و يذكر فلا ينسى و يشكر فلا يكفر. «حق تقوا این است که انسان از خدا فرمان برد و هیچ گاه معصیت او نکند، همواره به یاد او باشد و هرگز او را فراموش نکند، و در برابر نعمتهای او شکرگزار باشد و کفران نعمت او نکند. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۳

۱- در تمسک به عهد و پیمانی که خداوند با بندگانش دارد که همان ایمان و بندگی است اجتماع کنید.

۲- منظور، قرآن است.

۳- مقصود «ائمّه» علیهم السلام هستند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود «۲» : «حبل اللّه «۳»» ما هستیم.

وَ لا تَفَرَّقُوا و با ایجاد اختلاف در میان خود از حق جدا نشوید، چنان که «یهود» و «نصاری» با هم اختلاف کردند و متفرّق شدند. مشرکان عرب در جاهلیت به یکدیگر تعدّی و تجاوز می‌کردند، به طوری که جنگهای میان «اوس» و «خزرج» ۱۲۰ سال به طول انجامیده بود تا وقتی که خداوند به وسیله پیامبر اسلام (ص) میان دلهای آنان الفت ایجاد کرد و کینه‌های گذشته را از میان برد.

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً به وسیله نعمت خداوند برادر و دوست یکدیگر شدید و دوستی شما ادامه پیدا کرد.

وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ و شما [اصحاب پیامبر] به خاطر کفرتان بر لبه گودالی از آتش جهنّم قرار داشتید و در آستانه سقوط در آن بودید.

فَأَنْقَذَكُمْ مِنْها و خداوند شما را به وسیله اسلام از این پرتگاه نجات داد.

كَذلِكَ یعنی نظیر آن بیان [که بر شما خوانده شد].

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آياتِهِ خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا بر هدایت شما افزوده شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۴۶۳

اشاره

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

-۲

الصادق (ع): نحن حبل اللّه.

۳- منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است، خواه این وسیله اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۴

ترجمه ... ص: ۴۶۴

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند (۱۰۴)
و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. (۱۰۵)

تفسیر: ... ص: ۴۶۴

درباره «من» (منکم) دو قول است:
۱- برای تبعیض است، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی است و (فقط) کسی صلاحیّت آن را دارد که اوّلا- «معروف» و «منکر» را بشناسد و ثانیا روش امر به معروف و نهی از منکر را بداند، زیرا اگر به این دو شرط جاهل باشد، بسا ممکن است به منکر امر و از معروف نهی کند.
۲- برای «تبیین» است و جمله وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ به معنی و کونوا أمة می‌باشد مانند آیه: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، «شما بهترین امّتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه این که) امر به معروف می‌کنید» . (آل عمران/ ۱۱۰) وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فقط اینها شایسته رستگاری‌اند نه دیگران. خدای سبحان نخست دعوت به خیر [دین] را ذکر فرموده، زیرا در بین همه تکالیف تکلیفی عام و همگانی است، ولی امر به معروف و نهی از منکر را چون تکلیف خاصّی است در مرتبه دوّم ذکر کرده است.
وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا و شبیه کسانی که در دین پراکنده و دسته دسته شدند یعنی یهود و نصارا نباشید.
مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَيِّناتُ پس از آن که نشانه‌های روشنی به آنان رسید که موجب اتّفاق نظر و همدلی و تجمّع آنان بر کلمه حق می‌شد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۶۵

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸] ... ص: ۴۶۵

اشاره

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۰۷) تِلْكَ آياتُ اللَّهِ نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعالَمِينَ (۱۰۸)

ترجمه ... ص: ۴۶۵

(آن عذاب بزرگ نفاق افکنان) روزی خواهد بود که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می‌گردد: امّا آنها که چهره‌هایشان سیاه شده (به آنها گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان (و اخوت و برادری در سایه آن) کافر شدید؟ پس (اکنون) بچشید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید (۱۰۶)
و امّا آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود و جاودانه در آن می‌مانند (۱۰۷)
اینها آیات خدا است که به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸)

تفسیر: ... ص: ۴۶۵

يَوْمَ تَبْيَضُّ منصوب است به لهم عـذاب عظيم. «بياض» (سـفيدى) از نور و «سواد» (سـياهى) از ظلمت ناشـى مى‌شود و كسـى كه نور حق در وجود او باشد نشانه‌اش سفيدى رنگ و نورانى بودن چهره و سفيدى رخسار اوست و نورش از پيشاپيش و سمت راستش در حركت است و كسـى كه اهل باطل باشـد نشانه آن تيره‌گى رنگ و گرفتگى چهره و سـياهى رخسار اوست و تاريكى از هر سو وى را احاطه كرده است و ما از ظلمت باطل و اهل آن به خداوند و فضل او پناه مى‌بريم.

[آن گاه خطاب به آنان گفته مى‌شود]:

«أَ كَفَرْتُمْ» آيا كافر شديد؟! همزه براى توبيخ و سرزنش و تعجّب از حال آنان

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۶۶

است، و درباره اين كه چه كسانى پس از ايمان كافر شدند اقوالى است:

۱- مقصود اهل بدعت و هوا و هوس و انديشه‌هاى باطل هستند.

۲- آنها كسانى هستند كه مرتد شده‌اند.

۳- منظور «خوارج» مى‌باشند.

فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ يعنى در نعمت الهى كه همان ثواب هميشگى است به سر خواهند برد.

هُمْ فِيها خالِدُونَ جمله مستأنفه است، گويى سؤال شده است كه سپيد رويان چگونه در نعمت دائمى [بهشت] هستند؟ در پاسخ گفته شده: «هُمْ فِيها خالِدُونَ»، آنها براى هميشه در جوار رحمت خدا [بهشت] خواهند بود و هرگز از آن جا كوچ نمى‌كنند و نمى‌ميرند.

تِلْكَ آياتُ اللَّهِ آنچه گفته شد آيات الهى است كه براى وعده و وعيد نازل شده است.

نَتْلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ آن آيات را در حالى كه همراه با حق و عدالت است بر تو مى‌خوانيم.

وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً خداوند قصد ظلم به كسى ندارد تا اين كه او را بدون گناه مؤاخذه كند و يا بر كيفر شخص گناهكار بيفزايد و يا از ثواب نيكوكارى بكاهد.

منظور از «لِلْعالَمِينَ» اين است كه خداوند نمى‌خواهد به هيچ يك از مخلوقاتش ذرّه‌اى ستم روا دارد.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۶۶

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (۱۱۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۴۶۷

ترجمه ... ص: ۴۶۷

و (چگونه ممكن است خدا سـتم كند در حالى كه) آنچه در آسـمانها و آنچه در زمين است مال اوست و همه كارها به سوى او باز مى‌گردد (و به فرمان اوست) (۱۰۹)

شما بهترين امتى بوديـد كه به سود انسانها آفريده شديد (چه اين كه) امر به معروف و نهى از منكر مى‌كنيد، و به خدا ايمان داريد و

اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها) عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق می‌باشند. (۱۱۰)

تفسیر: ... ص: ۴۶۷

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ در این آیه خدای سبحان دلیل بی‌نیازی خود را از ستم کردن بیان می‌کند و می‌فرماید: چگونه ممکن است خدا ستم کند در حالی که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق به اوست و کارهای مردم به سوی او باز می‌گردد. و به جای ضمیر (إلیه) اسم ظاهر آمده است تا در ذکر عظیم‌تر باشد.

کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ در معنای این جمله چند قول است:

۱- شما بهترین امتی هستید که آفریده شده‌اید، زیرا «کان» (بود) عبارت است از بودن شیء در زمان گذشته بدون آن که دلیلی بر عدم وجود آن در سابق باشد و یا زوال و انقطاعی بر آن عارض شود.

۲- بهترین امّت در علم خدا [و لوح محفوظ] می‌باشید.

۳- شما امتی هستید که به عنوان بهترین امّتها [در کتب آسمانی و] در میان امّتهای گذشته از شما یاد شده است.

أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ برای مردم آشکار شده است.

تَأْمُرُونَ جمله مستأنفه‌ای است که به وسیله آن دلیل بهترین امّت بودن بیان شده است، چنان که گفته می‌شود: زید کریم یطعم الناس و یکسوهم و یحسن إلیهم، یعنی زید شخص کریم و بزرگواری است، زیرا مردم را اطعام می‌کند،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۸

برهنه‌ها را می‌پوشاند و به آنها نیکی می‌کند.

وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ اگر اهل کتاب به پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند.

لَکانَ خَیْراً لَهُمْ این ایمان در دنیا و آخرت بر ایشان بهتر خواهد بود. منهم المؤمنون، بعضی از اهل کتاب معترف‌اند [به آنچه کتابشان بر آن دلالت دارد] مانند عبد اللَّه بن سلام و اصحاب و یاران یهودی‌اش و نجاشی و اصحاب نصرانی‌اش که ایمان آوردند.

وَ أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ بیشتر آنان در کفرشان سرکش و گستاخند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۱ تا ۱۱۲] ... ص: ۴۶۸

اشاره

لَنْ یَضُرُّوکُمْ إِلَّا أَذیً وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ (۱۱۱) ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ أَیْنَ ما ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ (۱۱۲)

ترجمه ... ص: ۴۶۸

آنها (اهل کتاب مخصوصا یهود) هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت خواهند کرد (و شکست خواهند خورد) سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند (۱۱۱)

آنها هر کجا یافت شوند مهر ذلّت بر آنان خورده است، مگر به دین خدا و عهد مردم (مسلمانان) در آیند، آنها در خشم خدا مسکن گزیده‌اند، و مهر بیچارگی بر آنها زده شده است، چرا که آنها به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، اینها به خاطر آن است که گناه می‌کنند و (به حقوق دگران) تجاوز می‌نمایند. (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۶۹

تفسیر: ... ص: ۴۶۹

این آیه برای یهودیانی که به آیین اسلام گرویدند، وعده نصرت و دلداری است، چرا که رؤسای یهود آنان را با سرزنش و تهدید و جز آن آزار می‌دادند، از این رو خداوند سبحان خطاب به آنان فرمود:

لَنْ یَضُرُّوکُمْ إِلَّا أَذیً هرگز از ایشان ضرری به شما نخواهد رسید، مگر ضرر و زیان محدود به آزار با سخن از قبیل سرزنش کردن شما در ترک آیین گذشته خود و تهدید کردن شما و دیگر سخنان آزار دهنده.

وَ إِنْ یُقاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبارَ و اگر با شما بجنگند، شکست خواهند خورد.

«لا یُنْصَرُونَ» و کمک نمی‌شوند و هیچ کس آنان را یاری نخواهد کرد.

این آیه بر صحّت نبوّت پیامبر (ص) دلالت دارد، برای این که آنچه خبر داده بی‌کم و کاست واقع شده است، زیرا یهود [مدینه از بنی قریظه و بنی المصطلق و بنی قینقاع و یهود خیبر که با پیامبر اکرم و مسلمانان جنگیدند] هرگز نتوانستند در برابر مسلمانان مقاومت کنند و با کشتن، یا اسیر کردن به آنان آسیب برسانند.

ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ مجزوم نشده تا بدین وسیله از حکم جزا به حکم اخبار ابتدایی عدول شده باشد و گویی از اوّل گفته شده است: ثم أخبرکم أنهم لا ینصرون.

جمله بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ در محل نصب است بنا بر این که حال و تقدیر آیه: إلا معتصمین بحبل اللّه و حبل الناس باشد. و معنای ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ این است که ذلت و خواری بر آنها احاطه دارد چنان که خانه بر اهلش محیط است.

أَیْنَ ما ثُقِفُوا هر کجا یافت شدند و در همه احوالی که به آنها دسترسی باشد، جز در حال چنگ زدن آنان به امان خدا و مسلمانان، یعنی هرگز عزّتی برای آنان نخواهد بود، مگر در یک حالت و آن پناه آوردن آنها به ذمّه مسلمین به خاطر پذیرفتن جزیه.

وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ مستوجب خشم خدا شدند.

ذلک [اوّل] اشاره است به ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّةُ و ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْکَنَةُ و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۰

باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ یعنی آنان بر اثر کافر شدن به آیات خدا و کشتن پیامبران مستحق این ذلت و بیچارگی و خشم خدا شدند.

سپس فرمود: ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ یعنی کافر شدنشان به آیات خدا و کشتن پیامبران به خاطر عصیان و سرکشی و تجاوز آنان بود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۳ تا ۱۱۴] ... ص: ۴۷۰

اشاره

لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللَّهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ (۱۱۳) یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ (۱۱۴)

ترجمه ... ص: ۴۷۰

آنها همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیّتی هستند که قیام (به حق) می‌کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌کنند (۱۱۳)
به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آنها از صالحانند. (۱۱۴)

تفسیر: ... ص: ۴۷۰

لَيْسُوا سَواءً ضمیر به اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی اهل کتاب برابر نیستند جمله مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ، مستأنفه و برای بیان جمله لَيْسُوا سَواءً است، چنان که تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ [در آیه ۱۱۰ همین سوره [بیان و تفسیری است برای کنتم خیر أمهٔ.
أُمَّةٌ قائِمَةٌ یعنی دسته‌ای که عادلند و بر اطاعت و امر حق ثابتند، و منظور کسانی از اهل کتابند که به اسلام گرویدند.
يَتْلُونَ آياتِ اللَّهِ آناءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ از تهجّد و نماز خواندن آنها ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۱
در شب تعبیر به تلاوت آیات الهی و سجده در ساعات شبانه شده است، زیرا منظور آیه بیان کردار آنهاست.
وَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ یعنی به انجام خیرات و طاعات می‌شتابند.
وَ أُولئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ آنان (یهودانی که به پیامبر ایمان آورده‌اند) کسانی هستند که حالاتشان نزد خداوند نیک و شایسته شده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۱۵] ... ص: ۴۷۱

اشاره

وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

ترجمه ... ص: ۴۷۱

و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد (و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزگاران آگاه است. (۱۱۵)

تفسیر: ... ص: ۴۷۱

چون که خدای سبحان در جای دیگری از قرآن خود را به شکر که به معنای پاداش کامل دادن است توصیف کرده و فرموده: وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ، «خدا پاداش دهنده و بسیار بردبار است» (تغابن/ ۱۷) در این آیه نقیض شکر را که «کفر» می‌باشد از خود نفی کرده و فرموده: «فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» و چون کفران متضمّن معنای حرمان است با دو مفعول متعدی شده است و گویی گفته است: فلن یحرموه یعنی آنان از پاداش خود محروم نخواهند شد.
وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ خداوند به احوال پرهیزکاران آگاه است و پاداش بسیار به آنان خواهد داد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ... ص: ۴۷۱

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ ما يُنْفِقُونَ فِي هذِهِ الْحَياةِ الدُّنْيا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيها صِرٌّ أَصابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۲

ترجمه ... ص: ۴۷۲

کسانی که کافر شدند اموال و فرزندانشان آنان را نزد خداوند سودی نبخشد، و آنها اصحاب دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود (۱۱۶)

آنچه آنها در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند همانند باد بسیار سردی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده‌اند بورزد و آن را نابود سازد، خدا به آنها ستم نکرده، بلکه آنها خودشان ستم به خویشتن کرده‌اند. (۱۱۷)

تفسیر: ... ص: ۴۷۲

[نقطه مقابل افراد با ایمان و حق جویی که وصف آنان در آیه قبل آمد افراد بی‌ایمان و ستم‌گری هستند که در این دو آیه توصیف شده‌اند.]

«صر» به معنی باد خیلی سرد است، مانند «صر صر» که به همین معناست.

خدای سبحان آنچه را کفّار از اموالشان ریاکارانه در کارهای نیک و پسندیده و به منظور کسب (شهرت و) ستایش مردم انفاق می‌کردند، نه تحصیل رضای حق، تشبیه کرده به زراعتی که سرمای شدیدی آن را از بین برده و خرد و شکسته شده است.

و گفته‌اند: منظور از ما ینفقون، اموالی است که کفّار در راه دشمنی با رسول خدا (ص) انفاق می‌کردند و چون با انفاق مال به اهداف خود نمی‌رسیدند، مالشان هدر می‌رفت، و خداوند انفاق آنان را به زراعت مردمی تشبیه کرده است که با ارتکاب گناه به خود ظلم کردند و ستم آنان باعث نابودی زراعتشان شد و این نابودی در حقیقت کیفر و عقوبت گناهانشان بود که خشم خدا را برانگیخت، زیرا در نابود کردن از روی خشم مجازات شدیدتر است.

ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

خداوند با نپذیرفتن انفاقهایشان به آنها ستم نکرده لكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

ولی آنان چون با قصد قربت و برای خدا انفاق نکردند تا مستحق پاداش شوند، به خود ستم کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۳

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۱۸ تا ۱۱۹] ... ص: ۴۷۳

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ لا يَأْلُونَكُمْ خَبالاً وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸) ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُؤْمِنُونَ بِالْكِتابِ كُلِّهِ وَ إِذا لَقُوكُمْ قالُوا آمَنَّا وَ إِذا

خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

ترجمه ... ص: ۴۷۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید آنها از هر گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید و دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند از آن هم مهمتر است، ما آیات (و راههای پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید (۱۱۸)

شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید، امّا آنها شما را دوست ندارند، در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (اما آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) و هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند ایمان آورده‌ایم، امّا هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو بمیرید با همین خشمی که دارید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است. (۱۱۹)

تفسیر: ... ص: ۴۷۳

«بطانه» در لغت به معنای فرد مورد اعتمادی است که انسان کارهای سرّی خود را با او در میان می‌گذارد و او آنها را فاش نمی‌کند. این کلمه مأخوذ است از بطانة الثوب، یعنی جامه زیرین، و نظیر این است گفته عرب که می‌گوید: فلان شعار فلان یعنی فلانی جامه زیرین فلانی است. و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۴

است که فرمود: «یاران و نزدیکان انسان همچون جامه زیرین و سایر مردم به منزله لباس رویین هستند» . «۱»

مِنْ دُونِكُمْ از غیر همکیشانتان، یعنی از غیر مسلمانان من دونکم یا متعلّق است به لا تتخذوا و یا به «بطانة» بنا بر این که صفت باشد، یعنی: بطانة کائنة من دونکم لا یألونکم خبالا از این قبیل است گفته عرب که هر گاه شخص در کاری کوتاهی کند می‌گوید: ألا (فی الأمر) یألوا (که صورت لازم فعل است) سپس در کلام عرب لا آلوك نصحا به صورت متعدّی دو مفعولی به کار رفته است، یعنی نصیحتی را از تو دریغ نمی‌کنم، و خبال، به معنی فساد است.

وَدُّوا ما عَنِتُّمْ دوست دارند شما را به مشقّت اندازند. «ما» مصدریّه است و «عنت» به معنی ضرر و مشقت شدید است و معنای آیه این است که آنها آرزو دارند به دین و دنیای شما سخت آسیب برسانند.

قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ «دشمنی آنها با شما از کلماتشان آشکار است»، زیرا آنها خویشتنداری نمی‌کنند و از زبانشان سخنی رها می‌شود که نشانه کینه و دشمنی آنان با مسلمانان است.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآياتِ دلایلی را که به روشنی دلالت دارد بر لزوم اخلاص و یک‌رنگی در دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش، برای شما بیان کردیم.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر در آنچه برای شما بیان شده می‌اندیشیدید و بدان عمل می‌کردید، و بهتر این است که تمام این جملات را «مستأنفه» و علّت بدانیم برای نهی شدن از محرم اسرار قرار دادن کفار به جای مؤمنان و دوستی با آنان.

ها أَنْتُمْ أُولاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَ لا يُحِبُّونَكُمْ «ها» برای تنبیه (هشدار) است و «أنتم» مبتدا و «أولاء» خبر آن است. و معنای آیه این است که شما (ای مؤمنان) در دوستی با منافقان از اهل کتاب اشتباه می‌کنید.

۱- و
عن النّبی- صل اللَّه علیه و آله- الانصار شعار و الناس دثار. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۵
و گفته‌اند: «أولاء» موصول و «تحبونهم» صـله آن است و «واو» در «تؤمنون» حال برای لا یحبونکم است، یعنی شـما به کتاب آسمانی آنان ایمان داریـد و حال آن که آنها شـما را دوست ندارند پس چه می‌شود شـما را که با آنها دوستی می‌کنید در حالی که آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند.
در این جمله خداوند مؤمنان را مورد نکوهش قرار داده است که چرا باید کفّار در روش باطل خود از شـما که آیینتان بر حق است پایدارتر باشند.
وَ إِذا خَلَوْا عَضُّوا عَلَیْکُمُ الْأَنامِلَ مِنَ الْغَیْظِ در این جمله کفّاری که [از اظهار ایمان] خشمگین و پشیمانند، توصیف می‌شوند به این که (از شدت خشم) سر انگشتان خود را می‌گزند.
قُـلْ مُوتُوا بِغَیْظِکُمْ نفرین بر کفّـار است به این که بـا فزونی یـافتن عزّت و شوکت اسـلام و مسـلمانان خشم آنان زیادتر می‌شود تا به سبب آن هلاک و نابود شوند.
إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند و از بغض و کینه‌ای که در دل منافقان می‌باشد، آگاه است.
و می‌تـوان گفـت قـل موتـوا بغیضـکم، امر به رسـول خـدا (ص) است که دل خـوش دارد و امیـدوار باشـد و نیز مژده‌ای است به آن حضـرت که طبق وعده الهی کفار بر اثر شـکوه و عظمت اسـلام ذلیل و نابود خواهند شد و منظور از امر در آیه این نیست که پیامبر این سخن را به کفار بگوید، بلکه مقصود این است که آن حضرت با خود حدیث نفس کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۲۰] ... ص: ۴۷۵

اشاره

إِنْ تَمْسَسْکُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِها وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطٌ (۱۲۰)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۷۶

ترجمه ... ص: ۴۷۶

اگر نیکی به شـما برسـد ناراحت می‌شونـد، و اگر حادثه ناگواری برای شـما رخ دهـد خوشـحال می‌گردند (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زیانی نمی‌رساند. خداوند به آنچه آنها انجام می‌دهند احاطه دارد. (۱۲۰)

تفسیر: ... ص: ۴۷۶

ای مؤمنان اگر در جنگ پیروزی و غنیمت و یا نعمتی از جانب خداوند متعال نصیب شما شود. تسؤهم کفّار را غمگین می‌سازد.
وَ إِنْ تُصِبْکُمْ سَیِّئَةٌ یَفْرَحُوا بِها و اگر توسط دشمن رنج و محنتی به شما برسد خوشحال می‌شوند.
وَ إِنْ تَصْبِرُوا و اگر در مقابل عداوت و دشـمنی کفّار پایداری کنید، «و تتقوا» و از دوستی با آنان که نهی شده‌اید بپرهیزید، یا اگر بر پیمان دین و تکالیف آن استوار باشید و از حرام خدا پرهیز کنید، در پناه خدا خواهید بود، و او شما را حفظ خواهد کرد.

لا یَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً لا یضرکم از «ضاره، یضیره» و لا یضرکم (به فتح را) نیز قرائت شده است. و قرائت لا یضرکم بنا بر این است که ضمه «راء» برای پیروی از ضمّه «ضاد» باشد.

در این آیه خداوند به مسلمانان آموخته است که برای مقابله با کید و مکر دشمنان از صبر و بردباری، و تقوا و پرهیزکاری کمک بطلبند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۴۷۶

اشاره

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۲۱) إِذْ هَمَّتْ طائِفَتانِ مِنْکُمْ أَنْ تَفْشَلا وَ اللَّهُ وَلِیُّهُما وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

ترجمه ... ص: ۴۷۶

و (به یاد آور) زمانی را که صبحگاهان از نزد اهل خود بیرون رفتی تا ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۷
مؤمنان را در سنگرگاههای جنگ جای دهی، و خداوند شنوا و داناست (۱۲۱)

(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه برگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر باز گردند) و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. (۱۲۲)

تفسیر: ... ص: ۴۷۷

وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ و به یاد آور زمانی را که از مدینه از میان بستگان و اهل خود به قصد احد بیرون رفتی.

رسول خدا (ص) در روز جمعه نیمه ماه شوال [سال سوّم هجرت] پس از اقامه نماز جمعه مدینه را به قصد احد ترک کرد و شب را در درّه احد به صبح رساند و در روز شنبه اصحاب خود را برای نبرد با دشمن آماده ساخت و «عبد اللَّه بن جبیر» را به ریاست گروه تیرانداز برگزید و به آنها فرمود: «با تیراندازی از ما دفاع کنید تا دشمن نتواند از پشت به ما حمله کند» «۱» .

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ یعنی مؤمنان را در مواضع و مکانهای جنگ فرود آور و آنها را مهیّای نبرد گردان، «مقعد» و «مقام» به معنای جا و مکان استعمال شده است چنان که در این آیه فرموده: فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ «در مکان صدق و حقیقت، نزد خداوند عزّت و سلطنت- متّقین- متنعّمند» (قمر/ ۵۵) و نیز فرموده: قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ «پیش از آن که تو از جایگاه قضاوت خود برخیزی» (نمل/ ۳۹).

إِذْ هَمَّتْ بدل است از إذ غدوت یا متعلّق است به جمله وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.

طائِفَتانِ یعنی دو طایفه از انصار، «بنو سلمه» از قبیله خزرج و «بنو حارثه» از قبیله اوس. این دو طایفه در دو سوی لشکر بودند.

۱-

أنضحوا عنا بالنبل لا یأتونا من ورائنا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۸

در جنگ احد رسول خدا (ص) فقط با هزار (سوار) از مدینه خارج شد، ولی [سواره نظام سپاه] مشرکان سه هزار نفر بودند، با وجود این که پیامبر به یارانش وعده داد که در صورت پایداری، بر دشمن پیروز و غالب خواهند شد. ولی «عبد اللَّه بن أبی» با یک سوّم [به گفته تفسیر بیضاوی سیصد نفر] از لشکر اسلام جدا شد و گفت چرا خود و فرزندانمان را به کشتن دهیم؟ و چون به سمت مدینه حرکت کردند، عمرو بن حزم انصاری در پی آنان روانه شد و گفت: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که درباره خود و پیامبرتان نیک بیندیشید. «عبد اللَّه» در پاسخ وی گفت: «اگر به این جنگ معتقد بودیم از شما پیروی می‌کردیم» . و در پی سخنان «عبد اللَّه بن أبی» دو طایفه از انصار به فکر پیروی از او افتادند ولی خداوند آنها را از این انحراف مصون داشت و آنها همراه با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت کردند.

آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که این دو طایفه در مورد ملحق شدن به «عبد اللَّه بن ابی» و همراهانش به حدیث نفس پرداختند، نه این که قصد انجام آن را داشتند، زیرا اگر تصمیمشان این بود ولایت و سرپرستی خداوند بر ایشان ثابت نمی‌شد و نمی‌فرمود:

وَ اللَّهُ وَلِيُّهُما یعنی خداوند یاری کننده و متولّی امر آنهاست.

«فشل» : ترس و سستی.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای سبحان به مؤمنان امر فرموده که به کسی جز او توکّل نکنند و امر خود را فقط به او واگذارند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۶] ... ص: ۴۷۸

اشاره

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳) إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ (۱۲۴) بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵) وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلاَّ بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلاَّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۷۹

ترجمه: ... ص: ۴۷۹

و خداوند شما را در «بدر» یاری کرد در حالی که شما (نسبت به دشمنانتان) ناتوان بودید پس تقوای الهی را پیشه کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید (۱۲۳)

در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی، آیا کافی نیست پروردگارتان شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که (از آسمان) فرود آیند یاری کند؟! (۱۲۴)

آری (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید- و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید- خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌های مخصوصی دارند، مدد خواهد داد (۱۲۵)

ولی اینها (همه) فقط برای بشارت و اطمینان خاطر شماست و گر نه پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۴۷۹

[این آیات در حقیقت برای تقویت روحیه، شکست خورده مسلمانان نازل گردید، و نخست در آن اشاره به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شدند و از این رو می‌فرماید:] وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ یعنی خداوند با فرستادن فرشتگان و تقویت دلهای شما و افکندن ترس در دل دشمنانتان، شما را در «بدر» یاری کرد.

وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ و شما در حال ذلّت بودید، یعنی از نظر عده و عدّه اندك بودید و تاب مقاومت نداشتید. «أذلّة» جمع قلّه «ذلیل» و «ذلال» جمع کثرت [بیش از ده تای] آن است. و «أذلـة» از این رو به لفظ [جمع] «قلّة» آورده شده، تا دلالت کند بر این که مسلمانان علاوه بر این که نسبت به دشمن ضعیف بودند، از نفرات و تجهیزات کمتری نیز برخوردار بودند، و این به خاطر آن بود که آنها باشتران آبکش خود از مدینه خارج شده بودند [و چون تعداد شتران کم بود] افراد به نوبت سوار بر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۰

یك شتر می‌شدند و تنها دو اسب به همراه داشتند، یکی اسب «مقداد بن عمرو» و دیگری اسب «مرثد بن أبی مرثد» بود.

عدد مسلمانان در «بدر» ۳۱۳ نفر بود که از این تعداد ۷۷ نفر از مهاجران و ۲۳۶ نفر از انصار بودند. و پرچمدار رسول خدا (ص) و مهاجران علیّ بن ابی طالب (ع) و پرچمدار انصار، «سعد بن عباده» بود.

سلاحی که مسلمانان به همراه داشتند عبارت بود از:

۱- ۶ عدد زره.

۲- ۸ قبضه شمشیر.

۳- ۷۰ شتر.

در حالی که مشرکان در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند و ۱۰۰ است به همراه داشتند.

«بدر» در اصل نام مردی بود که در سرزمین میان مکّه و مدینه چاه آبی داشت، از این رو آن سرزمین به نام او «بدر» خوانده شد «۱» .

فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدا بپرهیزید و در اطاعت از رسولش پایداری کنید.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید شکرگزار نعمت نصرتی باشید که خداوند به شما ارزانی داشت.

إِذْ تَقُولُ خطاب به پیامبر (ص) است و در آن دو احتمال وجود دارد:

۱- ظرف باشد برای «نصرکم» و این در صورتی است که پیامبر (ص) در روز بدر به مسلمانان فرموده باشد: آیا کافی نیست که سه هزار نفر از فرشتگان به یاری شما بشتابند؟

۲- «بدل» دوّم از «إذ غدوت» باشد، بنا بر این که پیامبر در روز «احد» به مؤمنان بشارت داده باشد که اگر از فرمان او سرپیچی نکرده و پایداری نشان دهند،

۱- «بدر» از نظر ریشه لغت به معنی پر و کامل است، از این رو ماه شب چهارده را «بدر» می‌نامند. م-.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۱

خداوند به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان آنان را یاری خواهد کرد ولی آنان چون با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت کردند و برای جمع آوری غنایم از شکاف دره به زیر آمدند، در نتیجه فرشتگان برای یاری آنان نازل نشدند.

أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ استفهام انکاری است و معنایش انکار این مطلب است. که کمك و یاری سه هزار نفر از فرشتگان برای آنان کافی نباشد.

بَلى پاسخ برای جمله بعد از «لن» است، یعنی آری یاری شما به وسیله سه هزار نفر از فرشتگان کافی است. سپس فرمود:

إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا اگر در انجام فرمان خدا و جهاد در راه او پایدار باشید و از [گناهان و] مخالفت با پیامبر پرهیز کنید.
يُمْدِدْكُمْ خدا شما را به بیش از این تعداد [یعنی با پنج هزار ملک] یاری خواهد داد «مسوّمین»، یعنی فرشتگانی که برای نبرد فرستاده شده بودند.
وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هـذا و اگر بلافاصله مشرکان به سوی شما بازگردند. این جمله از قبیل این است که بگویی: «قفل فلان من غزوته و خرج من فوره إلی غزوة أخری» یعنی فلانی به محض این که از جنگ برگشت رهسپار جنگی دیگر شد. و از قبیل همین معناست بحث ما در اصول فقه مبنی بر این که، صیغه امر دلالت بر «فور» دارد، نه تراخی.
«فور» مصدر و از ریشه: «فارت القدر» است، یعنی دیگ به جوش آمد و مجازا به معنای «سرعت» آورده شده است، و معنای آیه این است که اگر در همین ساعت به سوی شما بازگردند، خداوند همزمان با آمدن آنها شما را به وسیله فرشتگان یاری خواهد کرد، و منظور این است که اگر مقاومت کنید خداوند در یاری کردن شما شتاب خواهد کرد.
«منزلین» به تخفیف و «منزّلین» به تشدید، هر دو وجه قرائت شده است. «مسوّمین» و «مسوِّمین» به معنای «معلمین» و «معلمین» است [به کسر و فتح واو یعنی] خود یا اسبانشان دارای نشانه و علامت خاصی بودند.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۲
وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْری لَكُمْ «هاء» [در جعله اللّه] به «أن یمدکم» برمی‌گردد، یعنی خداوند این امداد را منحصرا جهت بشارت به شما قرار داد، که مورد نصرت حق قرار می‌گیرید.
وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ و نیز بدین وسیله دلهایتان آرام گیرد، چنان که وجود سکینه [یا صندوق عهد] نزد بنی اسرائیل [در هنگام نبرد با جالوت] بشارتی برای پیروزی آنان و آرامشی برای دلهایشان بود.
وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ و یاری کردن شما توسط فرشتگان نیست مگر از جانب خداوندی که در حکم [و اراده‌اش] مغلوب نمی‌شود.
الْحَكِيمِ حکیمی که [گاه] با کمک خود پیروزی عطا کرده [و گاه] بنا به آنچه مصلحت می‌داند از یاری کردن مسلمانان خودداری می‌کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹] ... ص: ۴۸۲

اشاره

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ (۱۲۷) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ (۱۲۸) وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۲

(این وعده را که خدا به شما داده) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند، یا آنها را با ذلّت سرکوب کند تا مأیوس و ناامید (به وطن خود) بازگردند (۱۲۷)
هیچ گونه اختیاری (درباره سرنوشت کافران یا مؤمنان فراری از جنگ) برای تو نیست مگر این که (خدا) بخواهد آنها را ببخشد یا مجازات کند، زیرا آنها ستمگرند (۱۲۸)
و آنچه در آسمان و زمین است، از آن خدا است، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر کس را بخواهد مجازات

می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است. (۱۲۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۳

تفسیر: ... ص: ۴۸۳

لِيَقْطَعَ طَرَفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا منظور این است که [این کمک و یاری] برای این بود که طایفه‌ای از مشرکان با قتل و اسارت نابود شوند. و [روزی که خداوند طایفه‌ای از مشرکان را از بین برد] روز «بدر» بود که ۷۰ نفر از آنها کشته و ۷۰ نفر اسیر شدند و بیشتر آنان از صنادید و بزرگان و رؤسای مشرکین بودند.

أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنان را با ناامید کردن از پیروزی بر شما ذلیل سازد و با شکست به خشم آورد.

فَيَنْقَلِبُوا خائِبِينَ تا پس از شکست، ناامید برگردند. نظیر این آیه است، آیه:

وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً «و خدا کافران را- در جنگ احزاب- با نهایت خشم و غضب در حالی که چیزی به دست نیاوردند برگرداند» (احزاب/ ۲۵).

و گفته می‌شود: «کبته» به معنای «کبده» است، یعنی جگر او را به آتش خشم خود هدف قرار داد. «لام» [در «لیقطع»] یا متعلّق است به جمله: وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ و یا به وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ.

أَوْ يَتُوبَ عطف است بر ما قبل خود [یعنی «یقطع»] و جمله لیس لک من الأمر شیئا معترضه است، و معنای آیه این است که خداوند صاحب اختیار آنهاست، یا آنان را نابود می‌کند، یا شکست می‌دهد و یا اگر اسلام آوردند توبه‌شان را می‌پذیرد.

أَوْ يُعَذِّبَهُمْ و یا اگر بر کفر خویش اصرار ورزیدند [و توبه نکردند] عذابشان می‌کند، و هیچ چیز از امور ایشان در اختیار تو نیست [به تو ربط ندارد] تو فقط پیامبری هستی که برای بیم دادن و انذار آنان مبعوث شده‌ای.

بعضی گفته‌اند: «أو یتوب» منصوب است به تقدیر «أن» و أن یتوب در حکم اسمی است که به وسیله «أو» بر «الأمر» یا بر «شیء» عطف شده است [و بنا بر احتمال اوّل] معنای آیه این است که هیچ چیز از امر [هدایت و ضلالت] آنها یا قبول توبه و یا عذاب آنان در دست تو نیست.

و برخی گفته‌اند: یا تقدیر آیه «إلا أن یتوب» است به این معنا که هیچ چیز

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۴

از امور آنان در اختیار تو نیست جز این که اگر خداوند توبه آنها را پذیرفت تو نسبت به حالشان خرسند می‌شوی و یا اگر عذابشان کند تو از آنان انتقام گرفته‌ای.

يَغْفِرُ لِمَنْ يَشاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ خداوند از این رو منحصرا امر عذاب کردن و نیز آمرزش بندگان را به صورت مبهم ذکر کرده است که آنان همواره میان خوف و رجاء و بیم و امید باقی بمانند و از عذاب الهی ایمن نباشند و از رحمت پروردگار نیز ناامید نگردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲] ... ص: ۴۸۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ (۱۳۱) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۴۸۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید (۱۳۰)
و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است (۱۳۱)
و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۴۸۴

این آیات از خوردن «ربا» نهی فرموده و رباخواران را به خاطر گرفتن ربای فاحش و مضاعف [از بدهکار] مورد نکوهش قرار می‌دهد. در جاهلیت معمول بود که اگر بدهکار زمان پرداخت بدهی‌اش فرا می‌رسید [و او نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد] از طلبکار تقاضا می‌کرد مهلت پرداخت را تمدید نماید و [مجموع سود و بدهی را به شکل سرمایه جدیدی به او قرض بدهد، و سود آن را بگیرد] به این ترتیب، گاهی ممکن بود فردی در ازای بدهی اندک خود، تمام اموال خود را [بابت سود] به طلبکار بدهد.
وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ و از آتشی که برای کافران مهیّا و در ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۵
نظر گرفته شده بپرهیزید. علّت این که آتش را به کفار اختصاص داده. این است که، بیشتر اهل آتش را آنان تشکیل می‌دهند. [و در اصل آتش برای آنها مهیا شده است].
ابو حنیفه گوید: این آیه بیمناک‌ترین آیه در قرآن است که خداوند مؤمنانی را که از عذاب او نترسند و از محرماتش اجتناب نکنند، به آتشی که برای کافران آماده گشته، وعده داده است. قرآن [تهدید] در این آیه را با [تشویق] در آیه بعد وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که در آن امید مؤمنان به رحمت خداوند منوط به اطاعت از او و رسولش گردیده، مورد تأکید قرار داده است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۴۸۵

اشاره

وَ سارِعُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۴۸۵

و بر یکدیگر سبقت بجویید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود، و بهشتی که وسعت آن آسمانها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده است.
(۱۳۳)
همانهایی که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند، و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۴۸۵

اهـل «مـدینه» و «شـام»، «سارعوا» را بـدون «واو» قرائت کرده‌انـد، و معنای مسارعت به سوی مغفرت و بهشت رو آوردن به اعمالی از قبیل انجام طاعات و ادای واجبات است که موجب استحقاق پاداش می‌شود.

عَرْضُ‌هَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ یعنی عرض آن [بهشت] به انـدازه عرض آسـمانها و زمین است، و مقصود توصـیف وسـعت و گنجایش بهشت است، از این رو به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۸۶

وسیعترین چیزی که مردم از مخلوقات خداونـد می‌شناسـند، تشبیه شده است و علت این که خصوص عرض بهشت در توصیف آن ذکر شـده این است که عادتـا عرض به مبـالغه نزدیکتر از طول است، ماننـد آیه: بَطائِنُهـا مِنْ إِسْـتَبْرَقٍ آستر بسترهایی- که بهشتیان بر آنها تکیه می‌زنند- حریر و استبرق است (رحمن/ ۵۴) [که بستر بهشتیان با آستر آن توصیف شده است].

أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ این جمله دلالت دارد که بهشت اکنون موجود است، زیرا بهشت مهیّا نمی‌گردد مگر این که آفریده شده باشد.

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ این جمله صـفت برای متّقین است، و معنـایش این است که پرهیزکـاران چه در وسـعت و گشایش باشـند و چه در سختی و تنگدستی، در هر حال، آنچه مقدور باشد، کم یا زیاد از اموالشان را انفاق می‌کنند و این حالات مانع نیکی و بخشش آنان نمی‌شود.

وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ فرو بردن خشم به این است که با صبر و بردباری از ظاهر شـدن خشم خودداری کند. از قبیل کلام عرب که وقتی مشک آب را پر کرد و سر آن را بست می‌گوید: کظم القربة و هر گاه شتر از نشخوار کردن خودداری کند می‌گوید: کظم البعیر. و در حدیث آمده است: «کسـی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند آن را اعمال کند خداوند قلب او را از ایمان و آرامش انباشته گرداند «۱» .

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۵ تا ۱۳۶] ... ص: ۴۸۶

اشاره

وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَـةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَـهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْـتَغْفَرُوا لِـذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ إِلاَّـ اللَّهُ وَ لَمْ یُصِـرُّوا عَلی ما فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۱۳۵) أُولئِکَ جَزاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۱۳۶)

-۱

من کظم غیظا و هو یقدر علی إنفاذه ملأ اللَّه قلبه أمنا و إیمانا.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۸۷

ترجمه ... ص: ۴۸۷

و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شونـد یا به خود سـتم کننـد، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند- و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد- و اصرار بر گناه نمی‌کنند با این که می‌دانند (۱۳۵)

آنها پاداشـشان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌مانند، و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند. (۱۳۶)

تفسیر: ... ص: ۴۸۷

«الّذین» عطف بر «المتقین» است و «اولئک» اشاره به هر دو گروه [متقین و محسنین] است. و می‌توان گفت: «الذین» مبتدا و «اولئک» خبر آن است. «فاحشهٔ» :
عملی است که قبح و زشتی آن بسیار است.
أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا کسانی که با نزدیک شدن به گناه، به خود ستم کردند.
ذَکَرُوا اللَّهَ یعنی نهی و تهدید یا عذاب خدا را به یاد آورند، و در نتیجه از ارتکاب گناه خود داری کنند.
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ یعنی برای گناهانشان طلب آمرزش کنند به این که بگویند: «بار خدایا گناهان ما را ببخش» .
وَ مَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ این جمله توصیف خداوند است به وسعت و گستردگی رحمتش و جمله‌ای است معترضه که بین معطوف و معطوف علیه واقع شده و توجّه دهنده به فضل بی‌پایان و بخشش و کرم بسیار خداوند است که موجب [ترغیب گنهکارانی به] توبه و طلب مغفرت آنان می‌شود.
وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلی ما فَعَلُوا یعنی بر کارهای زشت خود اصرار نورزند، و در حدیث است که اصرار بر گناه نکرده کسی که در روز هفتاد مرتبه استغفار کند، هر ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۸۸
چند دوباره به سوی آن گناه باز گردد.
وَ هُمْ یَعْلَمُونَ این جمله حال است از فعل «لَمْ یُصِرُّوا» و معنایش این است که آنها از اصرار کنندگان بر گناه نیستند در حالی که به نهی از گناهان و وعده عذاب برای گناهکاران آگاهند. و از این بیان آیه استفاده می‌شود که مؤمنان سه دسته‌اند:
۱- کسانی که از گناه کردن پرهیز دارند.
۲- کسانی که پس از ارتکاب گناه توبه می‌کنند.
۳- کسانی که بر انجام گناه اصرار می‌ورزند.
و این که بهشت و آمرزش خداوند برای پرهیزکاران [دسته اوّل] و توبه کنندگان [دسته دوّم] است.
وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ «نعم» از افعال مدح است و مخصوص به مدح حذف شده و تقدیر آیه، و نعم أجر العاملین ذلک، است، یعنی پاداش اهل عمل که عبارت است از مغفرت و بخشایش گناهان و باغهای بهشت، نیکو پاداشی است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۹] ... ص: ۴۸۸

اشاره

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبِینَ (۱۳۷) هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ (۱۳۸) وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ (۱۳۹)

ترجمه ... ص: ۴۸۸

پیش از شما سنّتهایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشتهایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! (۱۳۷)
این بیانی است برای عموم مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران (۱۳۸)

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۸۹

تفسیر: ... ص: ۴۸۹

قَدْ خَلَتْ یعنی گذشته است.

مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ منظور از «سنن» روشهایی است از خداوند در امم پیشین که چون پیامبر خود را تکذیب می‌کردند، خداوند آنها را با عذاب نابود می‌ساخت و آثارشان را باقی می‌گذاشت تا موجب عبرت و پند دیگران شود.

فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ پس در زمین سیر کنید تا اخبار تکذیب کنندگان را بدانید و بنگرید آثار عذابهایی را که بر آنها فرود آمده تا شما را از تکرار اعمالی که انجام داده‌اند باز دارد.

هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ یعنی این آشکار ساختن بد عاقبتی تکذیب کنندگان و تشویق به مشاهده نشانه‌های نابودی آنهاست و «هدی» برای تأکید بیشتر است «۱» .

وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ و این قرآن موعظه است برای مؤمنانی که تقوا پیشه کرده‌اند.

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا در این آیه خداوند رسول خویش و مؤمنان را به خاطر شکستی که در روز احد بر آنان وارد شد تسلّی و دلداری می‌دهد و می‌فرماید: به خاطر مصیبتهایی که متوجه شما شده در جهاد با دشمن ضعف و سستی به خود راه ندهید. و برای کسانی که از شما کشته شده‌اند اندوهگین نباشید.

وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و حال آن که شما [از نظر مقام] از آنها برتر، و [از نظر قدرت] چیره‌تر هستید، زیرا آنچه شما در روز بدر به دست آوردید بیشتر بود از آنچه آنها در روز احد به دست آوردند.

و ممکن است این جمله بشارتی برای مؤمنان باشد به این که سرانجام شما،

۱- در مشار الیه «هذا» دو قول است: ۱- اشاره به قرآن است. ۲- گفته‌اند اشاره است به قول خداوند (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ).- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۰

پیروز و برتر خواهید بود. چنان که در آیه شریفه دیگری می‌فرماید: إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ

«و همیشه سپاه ما- بر دشمن- غالبند» (صافات/ ۱۷۳).

إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ اگر مؤمن هستید، و منظور این است که اگر ایمانتان صحیح است نباید به خود سستی راه دهید، زیرا ایمان درست موجب اعتماد به خداوند و کم اهمیّت شدن دشمنان او می‌شود.

و ممکن است مقصود این باشد که اگر به وعده نصرت و پیروزیی که خداوند به شما داده است ایمان داشته باشید، برتر از دشمن خواهید بود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۰ تا ۱۴۱] ... ص: ۴۹۰

اشاره

إِنْ یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْکَ الْأَیَّامُ نُداوِلُها بَیْنَ النَّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَتَّخِذَ مِنْکُمْ شُهَداءَ وَ اللَّهُ لا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۱۴۰) وَ لِیُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ (۱۴۱)

ترجمه ... ص: ۴۹۰

اگر به شما (در میدان احد) جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیّت نیز (در میدان بدر) جراحتی همانند آن وارد گردید و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم تا افرادی که ایمان آورده‌اند شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی بگیرد، و خداوند ظالمان را دوست نمی‌دارد (۱۴۰)

و تا خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد. (۱۴۱)

تفسیر: ... ص: ۴۹۰

«قرح» به فتح و ضمّ قاف هر دو قرائت شده است، و «قرح» و «قرح» دو لغتند، و گفته شده. «قرح» به فتح به معنای جراحت و به ضمّ به معنای درد جراحت است، یعنی اگر در روز احد جراحت و دردی به شما رسید، نظیر آن در جنگ بدر به دشمنانتان نیز وارد شده است. با وجود این، جراحتهایی که بر آنها وارد شد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۱

روحیه‌شان را تضعیف نکرد و آنها را از جنگیدن با شما باز نداشت.

و گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر در روز احد دشمن [با نفوذ به مواضع شما] به اهدافش رسید، شما نیز پیش از آن که با فرمان رسول خدا مخالفت کنید، بر آنها چیره شده بودید و پیروزی شما قطعی بود.

وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ «تلك» مبتدا و «الأيام» صفت آن و «نداولها» خبر است، و می‌توان گفت «تلك الأيام» مبتدا و خبر و منظور از «أيام» اوقات پیروزی و غلبه بر دشمن است.

نُداوِلُها یعنی ما روزگار را در میان مردم می‌گردانیم، گاهی به سود و گاهی به زیانشان است، چنان که در یک ضرب المثل عربی گفته شده: «الحرب سجال» :

«جنگ نوعی برد و باخت است» .

وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا می‌توان گفت معلول حذف شده و معنای آیه این است که ما روزگار را در بین مردم می‌گردانیم تا کسانی که بر ایمان خود ثابت و پایدار هستند از دیگران تمیز داده شوند و این از باب تمثیل است، یعنی عمل خداوند مانند عمل کسی است که می‌خواهد بداند چه کسانی بر ایمان خود ثابت و استوارند و چه کسانی نیستند و گر نه خدای سبحان، همواره به آنچه هست قبل از بودنش آگاه است.

و گفته‌اند: معنایش این است، تا خداوند به گونه‌ای آنان را بشناسد که پاداشی به آن تعلّق گیرد، و آن این است که آنان را افراد پایداری بداند.

و می‌توان گفت: علّت، حذف شده و این جمله (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ) عطف بر آن است به این معنا که روزگار را می‌چرخانیم تا چنین و چنان شود و خدا بداند که ... و حذف علت برای اشعار به این است که مصلحت فعل الهی منحصر به یک امر نیست [بلکه امور متعددی در آن دخالت دارد].

وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَداءَ در معنی این جمله دو قول است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۲

۱- تا به وسیله شهادت کسانی را که در روز احد شهید شده‌اند گرامی دارد.

۲- تا خداوند کسانی از شما را که برای گواه بودن بر امّتهای دیگر در قیامت صلاحیّت دارند برگزینند. چنان که در آیه دیگری

فرموده: «لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ» : «تا گواه مردم باشید» (بقره ۱۴۳).

وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ جمله معترضه‌ای است که میان قسمتی از علّت [در این آیه] و قسمت دیگر آن [در آیه بعد] واقع شده است و معنایش این است که خداوند کسانی را که بر ایمانشان پایدار نبوده و از جهاد کنندگان در راه خدا نیستند و خود را از گناه پاک نکرده‌اند، دوست ندارد.

«تمحيص» : پاکیزه کردن.

وَ يَمْحَقَ الْكافِرِينَ و تا این که کافران را هلاک گرداند یعنی اگر [گاهی] دولت و اقبال دنیا به ضرر مؤمنان است، این به منظور تطهیر آنان و متمایز ساختن آنها از غیر مؤمنان و جز این از آنچه به صلاح آنهاست می‌باشد. و اگر دولت و اقبال دنیا به ضرر کافران باشد، برای هلاک نمودن آنها و محو آثارشان است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۳] ... ص: ۴۹۲

اشاره

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۴۹۲

آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است؟ (۱۴۲)

و شما تمنّای مرگ (و شهادت در راه خدا) را پیش از آن که با آن روبرو شوید می‌کردید، سپس آن را با چشم خود، دیدید در حالی که به آن نگاه می‌کردید. (۱۴۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۳

تفسیر: ... ص: ۴۹۳

«أم» منقطعه و تقدیر آیه: «بل أ حسبتم» است و همزه استفهام در آیه برای انکار است.

وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ به معنای «لما يجاهدوا» است، زیرا علم متعلّق به معلوم است و نفی علم به منزله نفی متعلّق آن [یعنی معلوم] است، چون با نفی خود علم متعلق آن نیز منتفی می‌گردد. و اگر مثلا بگویی: ما علم اللَّه فی فلان خیرا. منظور این است که در فلانی خیری وجود ندارد تا این که خدا از آن آگاه باشد.

«لما» به معنای «لم» است جز این که نوعی انتظار در آن وجود دارد و [در آیه مورد بحث] دلالت دارد بر نفی جهاد در گذشته و انتظار انجام آن در آینده.

وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ «يعلم» منصوب است به تقدیر «أن» و «واو» برای جمع است. چنان که گفته می‌شود: لا تأكل السمك و تشرب اللبن «بین خوردن ماهی و نوشیدن شیر جمع نکن» .

مقصود آیه این است که آیا گمان می‌کنید وارد بهشت خواهید شد در حالی که هنوز معلوم نیست چه کسانی از شما در راه خدا

جهاد خواهند کرد، و صبر و مقاومتشان چگونه خواهد بود؟
وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ این جمله خطاب به کسانی است که در جنگ بدر حضور نداشتند، و آرزو می کردند با رسول خدا (ص) در یکی از جنگها شرکت کنند، تا به فیض شهادت نایل شوند. اینان همان افرادی بودند که [در جنگ احد] اصرار داشتند که در خارج از مدینه با مشرکان بجنگند، ولی نظر رسول خدا (ص) این بود که در مدینه باقی بمانند، یعنی شما مرگ را آرزو می کردید، پیش از آن که آن را مشاهده کنید و از سختی آن با خبر شوید.
فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ شما مرگ را هنگامی که فردی از شما کشته می‌شد دیدید و خود نیز نزدیک بود کشته شوید. آرزو کردن شهادت جایز است، زیرا مقصود از آن رسیدن به کرامت و مرتبه بلند شهداست و نه چیز دیگر.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۴

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴۴] ... ص: ۴۹۴

اشاره

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

ترجمه ... ص: ۴۹۴

محمّد (ص) فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ (و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت‌پرستی باز خواهید گشت؟) و هر کس به عقب باز گردد هرگز ضرری به خدا نمی‌زند، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۴)

تفسیر: ... ص: ۴۹۴

[شأن نزول:] ... ص: ۴۹۴

عبد اللَّه بن قمئه حارثی علیه اللعنه، در روز احد سنگی به سوی رسول خدا (ص) پرتاب کرد و پیشانی و دندان پیشین آن حضرت را شکست و می‌خواست پیامبر را به قتل برساند که مصعب بن عمیر یکی از پرچمداران ارتش اسلام به دفاع از پیامبر برخاست ولی خودش در این میان به دست ابن قمئه کشته شد، و [چون شباهت زیادی به آن حضرت داشت] دشمن گمان کرد که رسول خدا (ص) را به قتل رسانده است و گفت من محمّد را کشتم و با صدای بلند اعلان کرد که محمّد (ص) کشته شد، در نتیجه این خبر، مسلمانان پا به فرار گذاشتند و شکست خوردند. پیامبر که چنین دید فرمود: ای بندگان خدا نزد من آیید. تا این که عده‌ای از اصحاب به جانب وی بازگشتند. پیامبر آنان را به خاطر فرارشان ملامت کرد آنها گفتند ای رسول خدا چون به ما خبر رسید که شما کشته شده‌اید دلهای ما به هراس افتاد و ترس بر ما غالب شد از این رو فرار کردیم. آن گاه آیه فوق نازل شد.
روایت شده که [چون خبر شهادت پیامبر منتشر شد] برخی از مسلمانان گفتند: کاش کسی را نزد عبد اللَّه بن ابیّ می‌فرستادیم تا برای ما از ابو سفیان امان بگیرد و انس بن نضر عموی انس بن مالك گفت: ای مردم اگر محمّد (ص) کشته شد خدای محمّد زنده

است و هرگز نمی‌میرد. زندگی را پس از مرگ رسول خدا برای

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۵

چه می‌خواهید. بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر جنگید و کشته شد شما هم بجنگید و کشته شوید.

آن گاه دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا من از گفته این جمع، یعنی مسلمانان از تو پوزش می‌طلبم و از آنچه این دسته از منافقان به عمل آورده‌اند بیزاری می‌جویم، سپس با شمشیرش حمله برد و پیکار کرد تا به شهادت رسید.

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ محمّد (ص) تنها فرستاده خداست و قبل از او نیز پیامبرانی مبعوث شدند که رسالت خود را به انجام رسانیدند و از دنیا رفتند و برخی از آنان نیز کشته شدند و محمّد (ص) نیز مانند پیامبران گذشته وفات خواهد کرد، و پیروان هر یک از انبیا پس از مرگ پیامبرشان بر آیین او باقی ماندند.

أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ یعنی آیا اگر خدا او را بمیراند یا کافران او را بکشند شما پس از ایمان مرتد و کافر می‌شوید؟ «فاء» برای تعلیق جمله شرطیه بر جمله پیش از آن و همزه (أ) برای انکار است.

وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَيْهِ هر کس از دینش برگردد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً به خدا ضرر نمی‌رساند و او جز به خودش زیان نرسانده است.

وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ و خداوند شاکران، یعنی کسانی را مانند انس بن نضر و امثال او که دست از جهاد نکشیدند، پاداش نیک خواهد داد. از این رو خداوند آنها را «شاکرین» نامیده که آنان با مقاومت و پایداری که در میدان نبرد از خود نشان دادند، شکر نعمت اسلام را به جای آوردند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۴۵] ... ص: ۴۹۵

اشاره

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللَّهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ يُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۶

ترجمه ... ص: ۴۹۶

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد سرنوشتی است تعیین شده (بنا بر این مرگ پیامبر و دیگران یک سنّت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از آن به او می‌دهیم، و بزودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (۱۴۵)

تفسیر: ... ص: ۴۹۶

وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی محال است که مرگ موجودات جز به اراده خدا صورت گیرد، خداوند مردن را از باب تمثیل به منزله عملی قرار داده که شایسته نیست کسی جز به اراده او به آن اقدام کند.

این جمله برای تشویق مسلمانان به جهاد در راه خدا و اعلام این مطلب است که شرکت در جهاد مرگ کسی را که فرا نرسیده به جلو و ترک جهاد مرگ کسی را که فرا رسیده به تأخیر نمی‌اندازد.

«کتابا» مصدر و برای تأکید است، زیرا تقدیر آیه: کتب الموت کتابا مؤجلا است، یعنی خداوند برای هر موجود زنده‌ای مدتی معیّن [از حیات] و مرگی معیّن مقدر کرده که جلو و عقب نخواهد افتاد.

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها هر کس از جهاد خود قصد اجر دنیوی، یعنی غنیمت داشته باشد به او می‌دهیم.

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْها و هر کس با جهاد خود ثواب آخرت جوید آن را به او می‌دهیم.

وَ سَنَجْزِی الشَّاکِرِینَ و به شاکران، یعنی کسانی که هیچ چیز آنان را از جهاد باز نداشته است پاداش خواهیم داد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۷

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۶ تا ۱۴۸] ... ص: ۴۹۷

اشاره

وَ کَأَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَکانُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ (۱۴۶) وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ (۱۴۷) فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْیا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۱۴۸)

ترجمه ... ص: ۴۹۷

و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها، هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند، و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد (۱۴۶)

گفتار آنها فقط این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش، و از تندرویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیّت کافران پیروز گردان! (۱۴۷)

لذا خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۴۸)

تفسیر: ... ص: ۴۹۷

«قتل» و «قاتل» هر دو قرائت شده است، و فاعل آن «ربیون» و یا ضمیر مستتر در «قاتل» است و به «نبی» برمی‌گردد و «معه ربیون» حال برای آن ضمیر است یعنی چه بسیار پیامبرانی که کشته شدند در حالی که ربّانیّون با آنها بودند.

منظور از «ربیون» ربانیّون [منسوبین به ربّ به معنای متمسکین به عبادت خدا] است.

فَما وَهَنُوا یعنی هنگام [شنیدن خبر] قتل آن پیامبر سست نشدند.

وَ ما ضَعُفُوا و پس از آن از جهاد کردن ناتوان نگشتند.

وَ مَا اسْتَکانُوا و در برابر دشمن خاضع نشدند. این جملات اشاره دارد به سستی و ضعفی که هنگام انتشار خبر کشته شدن رسول خدا (ص) [در روز جنگ ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۴۹۸

احد] به مسلمانان دست داد و نیز به خضوع و خشوع مسلمانان در برابر مشرکان، زمانی که تصمیم گرفتند به وسیله عبد اللَّه بن ابی از ابو سفیان امان بخواهند.

وَ ما کانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا و گفته آنان نبود مگر این سخن [رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا] و با این که از افراد ربّانی بودند به منظور

شکستن نفس و مقصّر دانستن آن، گناهان و اسراف را به نفس خود نسبت داده‌اند. طلب استغفار از گناهان قبل از درخواست مقاومت و پایداری در میدانهای جنگ و پیروزی بر دشمن، برای این است که خواسته آنان به اجابت نزدیکتر باشد.

فَآتاهُمُ اللَّهُ ثَوابَ الدُّنْیا و خداوند پیروزی، غنیمت و عزّت را به عنوان پاداش دنیوی به آنان عطا فرمود.

وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرَةِ «حسن» (نیک بودن) به پاداش آخرت اختصاص داده شده تا بر فضیلت و برتری آن بر ثواب دنیا دلالت کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ... ص: ۴۹۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تُطِیعُوا الَّذِینَ کَفَرُوا یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ فَتَنْقَلِبُوا خاسِرِینَ (۱۴۹) بَلِ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ (۱۵۰)

ترجمه ... ص: ۴۹۸

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و سرانجام زیانکار خواهید شد (۱۴۹)

(آنها تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه تکیه‌گاه و سرپرست شما خداست و او بهترین یاوران است. (۱۵۰)

تفسیر: ... ص: ۴۹۸

[شأن نزول] ... ص: ۴۹۸

از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده که فرمود: این آیه در مورد سخن منافقان نازل شده است که به مسلمانان پس از شکست در احد گفتند به دین گذشته برادران خود [یعنی مشرکان] برگردید، و معنای آیه این است که ای مؤمنان اگر از کافران اطاعت کنید و به سخن آنان که می‌گویند اگر محمّد (ص) فرستاده خدا بود

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۴۹۹

شکست نمی‌خورد، توجه نمایید و یا از ابی سفیان و یاران وی امان طلب کنید.

یَرُدُّوکُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ یعنی شما را به سوی کفر باز می‌گردانند، چنان که پیش از این بودید. پس بر می‌گردید در حالی که به خود زیان رسانیدید، زیرا کفر را جایگزین ایمان کردید و آتش دوزخ را به جای بهشت برگزیدید.

بَلِ اللَّهُ مَوْلاکُمْ یعنی خدا یاور شماست و او سزاوارتر است که اطاعتش کنید و با یاری و نصرت او نیازی به یاری و سرپرستی هیچ کس ندارید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ... ص: ۴۹۹

اشاره

سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ بِما أَشْرَکُوا بِاللَّهِ ما لَمْ یُنَزِّلْ بِهِ سُلْطاناً وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ بِئْسَ مَثْوَی الظَّالِمِینَ (۱۵۱) وَ لَقَدْ صَدَقَکُمُ

اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

ترجمه ... ص: ۴۹۹

بزودی در دلهای کافران به خاطر این که بدون دلیل چیزهایی را برای خدا شریک قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها آتش است و چه بد جایگاهی است، جایگاه ستمکاران (۱۵۱)

خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۰

بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنها منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد. (۱۵۲)

تفسیر: ... ص: ۵۰۰

در جنگ احد با این که [از نظر نیرو و تجهیزات] قدرت و غلبه با مشرکان بود، ولی به علت ترسی که خداوند در دل آنان افکند با شکست رهسپار مکّه شدند، و در میان راه یکدیگر را سرزنش کردند که ما نه محمّد (ص) را به قتل رساندیم و نه زنان و دختران زیبای [قریش] را به همراه آوردیم. ما با مسلمانان جنگیدیم تا این که همه آنان آواره شدند، با این حال رهایشان کردیم. اینک برگردیم تا آنها را قلع و قمع کنیم.

و چون تصمیم به بازگشت گرفتند خداوند در دلشان رعب و وحشت انداخت و آنان از برگشتن خودداری کردند.

بِما أَشْرَكُوا یعنی به سبب شرک ورزیدن آنان، به این معنا علت این که خداوند رعب و وحشت را در دل آنان افکند این بود که آنان بتها را شریک خدا قرار دادند، در صورتی که دلیلی بر [جواز] شریک قرار دادن بتها نازل نکرده بود. مقصود خدای سبحان این نیست که برای این عمل آنان دلیل وجود داشته و بر آنها نازل نشده، بلکه منظور نفی دلیل و نزول آن هر دو است، مانند سخن شاعر که می‌گوید:

«سوسماری را در آن صحرا نمی‌بینی که به لانه‌اش خیزد» یعنی سوسماری وجود ندارد تا به لانه‌اش خزد. «۱»

وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ خدای سبحان به شرط این که بردبار باشند و تقوا پیشه کنند در آیه: إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ (همین سوره/ ۱۲۵) به آنان وعده پیروزی داد و به این وعده وفا کرد. و وعده مذکور در روز احد بود هنگامی که رسول خدا (ص) کوه احد را پشت سر و مدینه را پیش روی

۱- و لا ترى الضب بها ينجحر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۱

خویش قرار داد و تیراندازان را بر شکاف کوه گماشت و به آنان دستور داد در جای خود بمانند و چه جنگ به سود یا زیان مسلمانان تمام شود، از آن‌جا دور نشوند و چون مشرکان به سوی مسلمانان هجوم بردند، تیراندازان [از میان درّه کوه] اسبان آنها را

هـدف تیرهای خود قرار دادنـد و دیگران هم با شمشـیرهایشان ضـرباتی بر مشـرکان وارد کردند تا این که شـکست خوردند. و قول خـدای تعالی که می‌فرمایـد: «إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ» یعنی آن گاه که به اذن او آنها را بسـرعت به قتل رساندیـد. [این جمله به درگیری نخست مسلمانان با مشرکان در جنگ احد اشاره دارد.]

حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ «فشل» به معنی ترس و سست شدن اراده است.

وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ (و راه اختلاف پیش گرفتید) برخی از آنان گفتند اکنون که مشـرکان شـکست خورده‌اند، چرا در این جا بمانیم؟ بعض دیگر گفتنـد، ما با فرمان رسول خدا (ص) مخالفت نمی‌کنیم، و در پی این اختلاف رأی عبد اللَّه بن جبیر فرمانده تیراندازان با جمعی که تعـدادشان کمتر از ده نفر بودنـد، در سـنگرهای خود باقی ماندنـد و همین دسته مقصود این جمله است که می‌فرمایـد: وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيـدُ الْآخِرَةَ «و جمعی از شـما خواسـتار آخرت و پاداشـهای الهی بودنـد» و دسته دیگر که خواهان دنیا بودنـد به غارت و جمع غنـایم پرداختنـد و در همین حـال بود که مشـرکان به تیرانـدازان حمله کردنـد و پس از کشـتن عبـد اللَّه بن جبیر، [از پشت] به مسلمانان هجوم بردند تا این که مسلمانان را شکست دادند و تعدادی از آنان را به شهادت رساندند.

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ یعنی سپس خداوند شـما را از مقابله با دشمن منصرف کرد تا صبر و پایداری شما را در شداید و سختیها بیازماید.

وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ و پس از این که با امر پیامبر مخالفت کردید، خداوند شما را عفو کرد.

وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ خداونـد بـا بخشـش گناه مؤمنان به آنها تفضّل می‌کنـد، متعلّق جمله: «حَتَّى إِذا فَشِلْتُمْ» حـذف شـده و تقدیر آن چنین است: حتی إذا

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۰۲

فشلتم منعکم نصره «تا این که از دشمن ترسیدید و سست شدید، خداوند شما را از نصرت و یاری خویش محروم ساخت» .

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۳ تا ۱۵۴] ... ص: ۵۰۲

اشاره

إِذْ تُصْعِدُونَ وَ لا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْراكُمْ فَأَثابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلى ما فاتَكُمْ وَ لا ما أَصابَكُمْ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ ما لا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ما قُتِلْنا هاهُنا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلى مَضاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ ما فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ ما فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

ترجمه ... ص: ۵۰۲

(به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید) و به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سـر شـما را صدا می‌زد سـپس اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شـما روی آورد. این به خاطر آن بود که دیگر برای از دسـت رفتـن (غنـایم جنگی) غمگیـن نشویـد و نـه به خـاطر مصـیبتهایی که بر شـما وارد می‌گردد و خداونـد از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (۱۵۳)

سپس به دنبال این غم و انـدوه آرامشـی بر شـما فرسـتاد. این آرامش به صورت خواب سـبکی بود (که در شب بعـد از حادثه احـد)

جمعی از

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۳

شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت). آنها گمانهای نادرستی درباره خدا همچون گمانهای دوران جاهلیّت داشتند، و می‌گفتند: آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ بگو همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست. آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند، می‌گویند: اگر سهمی از پیروزی داشتیم در این جا کشته نمی‌شدیم، بگو اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته شدن در سرنوشت آنها بود به بسترشان می‌ریختند (و آنها را به قتل می‌رساندند) و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه شما پنهان است بیازماید و آنچه در دلهای شما (از ایمان) می‌باشد، خالص گرداند، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست با خبر است. (۱۵۴)

تفسیر: ... ص: ۵۰۳

«إصعاد» به معنای رفتن و دور شدن از زمین است، گفته می‌شود: «صعد فی الجبل و أصعد فی الأرض»، یعنی بر کوه و از زمین پست و سراشیب بالا رفت. و معنای آیه این است که خداوند از گناه شما در گذشت هنگامی که به خاطر شکست، در بیابان احد فرار می‌کردید.

وَ لا تَلْوُونَ عَلى أَحَدٍ یعنی به افرادی که در جنگ پشت سرنهاده بودید توجه نداشتید و هیچ یک از شما برای [دلجویی از] دیگری توقف نمی‌کرد.

وَ الرَّسُولُ یَدْعُوكُمْ و محمّد (ص) شما را فرا می‌خواند و می‌گفت: «بندگان خدا به سوی من باز گردید، من فرستاده خدایم، بهشت از آن کسی است که به دشمن حمله کند» .

فِی أُخْراكُمْ در بین جماعت پشت سر و عقب‌تر از شما، گفته می‌شود:

جئت فی آخر الناس و اخراهم یعنی من پشت سر مردم آمدم و آخرین نفر آنها بودم.

چنان که گفته می‌شود: جئت فی أولهم و أولاهم و تأویلش این است که من در جلو جمعیّت و همراه دسته اوّل بودم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۴

فَأَثابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ أثابکم عطف بر صرفکم است و در معنای این جمله چند قول است:

۱- یعنی به خاطر این که شما پیامبر را عصیان کردید و او را دچار غم و اندوه ساختید، خداوند هم برای مجازات کردن شما، شما را از جنگ منصرف کرد [و شکست داد] و اندوهناک ساخت.

۲- یعنی غم پی در پی، به واسطه انتشار خبر قتل رسول خدا (ص) و کشته و مجروح شدن مسلمانان و پیروزی مشرکان و از دست دادن غنایم.

لِكَيْلا تَحْزَنُوا عَلى ما فاتَكُمْ خداوند این غم را بر شما فرود آورد تا بر غنیمتهایی که از دست دادید، و نیز از سختیهایی که در راه خدا تحمّل کرده‌اید اندوهگین نباشید.

وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ خدا از کردار شما آگاه است.

سپس خدای سبحان نعمتی را که پس از این به آنها ارزانی داشت یاد می‌کند و می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً يَغْشى طائِفَةً مِنْكُمْ آن دسته از مؤمنان که اهل صدق و یقین بودند، یعنی خدای متعال، امنیّت و آرامش را بر مؤمنان فرو فرستاد و ترس آنان را برطرف کرد تا این که خواب چشمانشان را ربود و سپس بر آنان چیره شد.

از ابو طلحه روایت شده است که گفت: در حالی که ما در مقابل دشمن صف آرایی کرده بودیم خواب ما را فرا گرفت، به طوری

که شمشیر از دست برخی از افراد ما می‌افتاد و چون آن را بر می‌داشت اندکی بعد دوباره از دستش رها می‌شد، و تمام افراد با حالت خمیده زیر سپرشان به خواب رفته بودند.

«نعاسا» بدل [اشتمال] است از «أمنة» و می‌توان گفت مفعول و «أمنة» حال از آن است و بر آن مقدم شده است. چنان گفته می‌شود: «رأیت راکبا رجلا» .

«یغشی» با یاء و تاء، هر دو وجه قرائت شده است. به لحاظ این که ضمیر

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۵

مستتر در آن به «نعاس» یا «أمنة» برگردد.

وَ طائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ و گروهی که از منافقان بودند و به دین و پیامبر و مسلمانان اهمیّت نمی‌دادند و تنها به فکر جان خود بودند.

یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ آنها به جای گمان شایسته‌ای که باید به خدا داشته باشند، گمان نادرست داشتند، «غیر الحق» در حکم مصدر و «ظن الجاهلیّة» بدل از آن است و می‌توان گفت معنای آیه این است که آنها گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیّت درباره خداوند دارند بنا بر این «غیر الحق» تأکید برای «یظنون» است. چنان که گفته می‌شود: «هذا القول غیر ما تقول» یعنی این سخن، سخنی که تو می‌گویی نیست.

یَقُولُونَ به رسول خدا (ص) می‌گویند و از حضرت سؤال می‌کنند: هَلْ لَنا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَیْءٍ یعنی آیا هرگز غلبه و پیروزی بر دشمن نصیب ما خواهد شد؟

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ کُلَّهُ لِلَّهِ بگو آری نصرت و غلبه بر دشمن به دست خدا و از آن اولیای مؤمن اوست.

یُخْفُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ ما لا یُبْدُونَ لَکَ یعنی منافقان، شک و نفاق خود و آنچه را نمی‌توانند برای تو آشکار نمایند، پنهان می‌کنند.

یَقُولُونَ لَوْ کانَ لَنا مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ می‌گفتند، اگر ما [بر حق بودیم و] سهمی از پیروزی موعود داشتیم «ما قُتِلْنا هاهُنا» یاران ما در این نبرد کشته نمی‌شدند.

قُلْ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُیُوتِکُمْ لَبَرَزَ الَّذِینَ کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقَتْلُ إِلی مَضاجِعِهِمْ یعنی کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و آنچه در لوح [محفوظ] ثبت شده ناگزیر محقّق خواهد شد بنا بر این اگر شما در خانه‌هایتان بمانید، از میان شما کسانی که خدا می‌داند در میدان نبرد کشته می‌شوند و به آرامگاه خویش می‌شتابند تعیین شده‌اند زیرا آنچه خداوند [واقع شدن آن را] می‌داند البته واقع خواهد شد.

وَ لِیَبْتَلِیَ اللَّهُ ما فِی صُدُورِکُمْ وَ لِیُمَحِّصَ ما فِی قُلُوبِکُمْ در معنای این جمله دو احتمال است:

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۶

۱- تا خداوند آنچه را از وسوسه‌های شیطان در دل دارید [به وسیله اعمالتان] بیازماید و آن را خالص گرداند.

۲- یعنی این امتحان الهی به منظور خالص ساختن و آزمودن شما و بسیاری از مصالح دیگر است.

«لام» در لیبتلی اللَّه به دلالت کلام متعلّق است به «فعل ذلک» و تقدیر آن این است: و لیبتلی اللَّه ما فی صدورکم فرض علیکم القتال یعنی خداوند جهاد را بر شما واجب کرد تا آنچه در دل دارید بیازماید. و لیمحص عطف بر و لیبتلی اللَّه است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۶] ... ص: ۵۰۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ بِبَعْضِ ما كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كانُوا غُزًّى لَوْ كانُوا عِنْدَنا ما ماتُوا وَ ما قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

ترجمه ... ص: ۵۰۶

آنهایی که در روز روبرو شدن دو جمعیّت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهانی که قبلا مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند آمرزنده و حلیم است (۱۵۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند) می‌گویند اگر آنها نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند (شما این گونه سخنان نگویید) تا خدا این حسرت را بر دل آنها بگذارد و خداوند زنده می‌کند و می‌میراند (حیات و مرگ به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. (۱۵۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۷

تفسیر: ... ص: ۵۰۷

اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطانُ یعنی شیطان خواستار لغزش آنها بود و آنان را به ارتکاب گناه فرا خواند ببعض ما کسبوا به واسطه بعضی از گناهانی که ایشان کسب کردند و مقصود این است: آنان که در روز احد شکست خوردند، علّت شکست‌شان این بود که از شیطان پیروی کردند و مرتکب گناه شدند و گناهانشان مانع برخورداری آنان از تأیید و توفیق الهی در تقویت دلهایشان شده تا این که به دشمن پشت کردند.

حسن [بصری] گوید: منظور این است که شیطان به واسطه پذیرش شکستی که برایشان آراسته جلوه داده بود، خواهان لغزش آنان شد.

جمله بِبَعْضِ ما كَسَبُوا [از نظر معنا] مانند جمله و یعفوا عن کثیر «از بسیاری از- خطاهای شما- در گذرد» (مائده/ ۱۵)، است.

ابو القاسم بلخی نقل کرده است که در روز احد جز ۱۳ تن با پیامبر باقی نماندند که ۵ نفر از مهاجران و ۸ نفر از انصار بودند ولی درباره ماندن هر یک از ۵ نفر مهاجر اختلاف است جز علی (ع) و طلحه که بی‌شک جزو افراد باقیمانده بوده‌اند.

امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) [در روز احد] جبرئیل را بین آسمان و زمین دید که بر روی کرسی زرّین قرار گرفته و گوید: «همانا جوانمردی جز علی و شمشیری جز ذو الفقار نیست» «۱» .

و روایت شده که علی (ع) در آن روز پیوسته با مشرکان می‌جنگید، تا این که هفتاد زخم به سر و صورت و دست و پا و شکمش رسید. [در این هنگام] جبرئیل به پیامبر گفت: ای محمّد حقیقت همیاری و مواسات همین است. رسول خدا فرمود:

-۱

نظر رسول اللَّه (ص) إلی جبرئیل بین السماء و الارض علی کرسیّ من ذهب و هو یقول: «ألا لا سیف إلا ذو الفقار و لا فتی إلا علی»

.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۰۸

هیچ چیز علی را از یاری من باز نمی‌دارد، چرا که او از من و من نیز از اویم، جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم.

وَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ به خاطر برادرانشان گفتند.

إِذا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ هر گاه برای تجارت یا غیر آن مسافرت کنند. و از دیار خود دور می‌شدند. جمله اذا ضربوا حکایت از گذشته است و معنایش این است که هر گاه در زمین مسافرت می‌کنند.

أَوْ کانُوا غُزًّى «غزى» جمع «غاز» است. و «ليجعل» متعلّق است به «قالوا»، یعنی این سخنان را گفتند و بدان اعتقاد داشتند تا این که موجب حسرت و اندوه در دلهایشان شد. «لام» در «ليجعل» برای نتیجه (و سرانجام) است، چنان که در این آیه است: لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً «آل فرعون موسی را از دریا بر گرفت تا در نتیجه دشمن و مایه اندوه آنان شود» (قصص/ ۸).

و می‌توان گفت معنای آیه این است که در سخن گفتن و اعتقادتان مانند کفار نباشید و این سخنان را [که اگر برادرانتان در شهر می‌ماندند کشته نمی‌شدند] نگویید تا خداوند حسرت گفتن آن را منحصرا بر دل آنان بگذارد و دلهای شما را از این حسرت مصون بدارد و از این رو که هنگام داشتن آن عقیده باطل خدای سبحان حسرت و اندوه را در دل کفّار قرار می‌دهد و سینه‌هایشان را تنگ می‌کند، فعل [قرار دادن حسرت] به خداوند نسبت داده شده است.

وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ این جمله در مقام ردّ سخن مشرکان است یعنی امر مرگ و زندگی در دست خداست، اوست که گاهی مسافر و جنگجو را زنده می‌گذارد و کسی را که در خانه نشسته و مانده است می‌میراند.

وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست، پس همچون کافران نباشید.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۰۹

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۵۷ تا ۱۶۰] ... ص: ۵۰۹

اشاره

وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷) وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸) فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۶۰)

ترجمه ... ص: ۵۰۹

(تازه) اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده‌اید زیرا) آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می‌کنند بهتر است (۱۵۷)

و اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می‌گردید (بنا بر این فانی نمی‌شوید که از فنا وحشت داشته باشید) (۱۵۸)

از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند بنا بر این آنها را عفو کن و برای آنها طلب آمرزش نما و در کارها با آنها مشورت کن امّا هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (۱۵۹)

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند. (۱۶۰)

تفسیر: ... ص: ۵۰۹

لَمَغْفِرَةٌ جواب قسم است که جانشین جواب شرط نیز شده است. و جمله لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ نیز چنین است. خدای سبحان پیش از این کـافران را که می‌گفتنـد هر کس در زمین سـفر کنـد و یا به جنگ برود، [می‌میرد] و اگر نزد آنان در شـهر باقی بمانـد نخواهـد مرد تکذیب کرد و مسلمانان را از پای بندی و اعتقاد به آن نهی کرد،

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۰

زیرا چنین اعتقادی موجب سرپیچی آنان از جهاد می‌شد.

سپس می‌فرماید: اگر امر چنان باشد که شـما گمان می‌کنید و آنچه از آن می‌هراسید یعنی مردن و کشته شدن در راه خدا برای شما اتفاق افتد، آمرزش و رحمت پروردگار را که به واسطه مرگ در راه خدا به دست می‌آورید برای شما بهتر است از منافع دنیا که در صورتی که نمرده بودیـد جمع می‌کردید [این معنا بنا بر قرائت تجمعون است] و نزد کسانی که یجمعون با یاء قرائت کرده‌اند منظور این است که آنچه از رحمت و آمرزش به دست می‌آورید از منافع دنیوی که کفار جمع می‌کنند بهتر است. سپس فرمود:

وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَی اللَّهِ تُحْشَرُونَ و اگر بمیریـد و یا کشـته شویـد به سوی خـدای رحیم باز می‌گردید، «متم» به ضمّ و کسـر میم قرائت شده، مشتق، از «مات یموت» و «مات یمات» است.

فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ «ما» در این جمله زائد و برای تأکید است و دلالت می‌کند بر این که مهربانی پیامبر با مردم جز در پرتو رحمت و لطف پروردگار نبود.

وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا ای پیامبر اگر جفا پیشه و بد خلق و سنگدل بودی، لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ هیچ یک از اصحاب، پیرامون تو نمی‌ماندند و از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

فَاعْفُ عَنْهُمْ آنچه [از کدورتها] میان تو و ایشان است مورد عفو قرار ده.

وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ و برای کامل کردن شفقت و مهربانی به آنها، از تمام آنچه [از میان من و ایشان است طلب آمرزش کن.

وَ شـاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ ای پیامبر در مورد جنگ و ماننـد آن که وحی بر تو نازل نشـده است با اصـحاب خود مشورت کن، تا این که با این کار نفوس آنان پاک گردد و یا این که از نظرات آنها یاری بخواهی.

حسن [بصری] گوید: منظور خداوند [از این که به پیامبر (ص) امر فرمود با اصحاب مشورت کند] این بود که هر کس پس از پیامبر [زعیم و رهبر مسلمانان]

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۱

گردد، به این سنّت عمل کنند، زیرا خداوند می‌دانست که پیامبر (ص) نیازی به مشورت با اصحاب ندارد.

و در حدیث است که: «هیچ قومی مشورت نکردند، جز این که به بهترین کاری که باید انجام دهند، هدایت شدند.

فَإِذا عَزَمْتَ هر گاه پس از مشورت تصمیم بر انجام کاری گرفتی.

فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ در به انجـام رسانـدن کار خود به شایسـته‌ترین وجه به خـدا اعتماد کن زیرا درستی و شایسـتگی کار را جز خـداوند نمی‌دانـد. و از حضـرت صـادق (ع)، عزمت به ضمّ تـاء روایت شـده است به این معنا که هر گاه من در مورد چیزی برای تو تصـمیم گرفتم و تو را بدان راهنمایی کردم بر من توکّل کن و پس از آن با هیچ کس به مشورت نپرداز.

إِنْ یَنْصُرْکُمُ اللَّهُ اگر خداوند همانند روز بدر شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.

وَ إِنْ یَخْذُلْکُمْ و اگر شما را یاری نکند و به واسطه معصیت و نافرمانی، شما را در مقابل دشمن رها سازد.

فَمَنْ ذَا الَّذِی یَنْصُرُکُمْ مِنْ بَعْدِهِ یعنی اگر خدا دست از یاری شما بردارد چه کسی کمکتان خواهد کرد؟

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان بايد به خدا توكل كنند. اين آيه براى آگاه ساختن مؤمنان است بر اين كه توكّل بر خداوند سبحان واجب است.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص: ۵۱۱

اشاره

وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ (۱۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۲

ترجمه ... ص: ۵۱۲

(شما گمان كرديد ممكن است پيامبر به شما خيانت كند در حالى كه) ممكن نيست هيچ پيامبرى خيانت كند و هر كس خيانت كند در روز رستاخيز آنچه را در آن خيانت كرده با خود (به صحنه محشر) مى‌آورد سپس به هر كس آنچه تحصيل كرده داده مى‌شود و (به همين دليل) به آنها ستم نخواهد شد (زيرا محصول اعمال خود را خواهند ديد) (۱۶۱)

آيا كسى كه از خدا پيروى كرده، همانند كسى است كه به سوى خشم و غضب خدا بازگشته و جايگاه او جهنم و پايان كار او بسيار بد است؟ (۱۶۲)

هر يك از آنها براى خود درجه و مقامى در پيشگاه خدا دارند و خداوند به آنچه انجام مى‌دهد بيناست. (۱۶۳)

تفسير: ... ص: ۵۱۲

غل شيئا من المغنم غلولا يعنى چيزى از غنيمت را از روى خيانت در پنهان ربود و «أغل» يعنى مخفيانه چيزى را گرفت. و در حديث است كه «لا إغلال و لا إسلال يعنى خيانت كردن و ربودن چيزى روا نيست. و گفته مى‌شود: «أغله» يعنى او را خائن يافت، و معناى آيه اين است كه براى هيچ پيامبرى روا نيست كه خيانت كند، زيرا پيامبرى با خيانت منافات دارد و بنا بر قرائت كسانى كه «يغل» خوانده‌اند، معنايش اين است كه هيچ پيامبرى را نشايد كه خيانتكار باشد، و خيانتكار نمى‌شود مگر كسى كه [ذاتا] خائن بوده باشد. وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يعنى هر كس خيانت كند، روز قيامت با همان چيزى كه به آن خيانت روا داشته مى‌آيد در حالى كه آن را با خود حمل مى‌كند، چنان كه در حديث آمده است: «روز قيامت در حالى كه آن را بر گردن خود حمل مى‌كند مى‌آيد» «۱» . و مى‌توان گفت منظور اين است كه: با آنچه از گناه و پيامدهاى آن با خود حمل مى‌كند، مى‌آيد.

ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ اين جمله با لفظ عام [كل نفس] آمده است تا هر

-۱

جاء يوم القيامة يحمله على عنقه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۳

كسب كننده‌اى چه خائن و چه غير آن را شامل شود.

وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ یعنی در جزا دادن، میان آنان به عـدالت رفتار می‌شود، پس پاداش هر کسـی به انـدازه کسب اوست، سپس خدای سبحان بیان کرده: فردی که با ترک خیانت رضای خدا را دنبال می کند همچون کسی نیست که با عمل خیانتکارانه خویش خداوند را به خشم می آورد، سپس فرمود:

هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ آنان نزد خدا دارای مقامات و درجاتی هستند، و منظور اختلاف و تفاوت مرتبه اهل ثواب و اهل عقاب است یا مقصود تفاوت میان خود ثواب و عقاب است.

وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ خدا از اعمال و درجات آنها آگاه است و آنان را به تناسب اعمالشان پاداش می‌دهد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۵] ... ص: ۵۱۳

اشاره

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِـهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَـلالٍ مُبِینٍ (۱۶۴) أَ وَ لَمَّا أَصابَتْکُمْ مُصِـیبَةٌ قَدْ أَصَـبْتُمْ مِثْلَیْها قُلْتُمْ أَنَّی هـذا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِـکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَـیْءٍ قَدِیرٌ (۱۶۵)

ترجمه ... ص: ۵۱۳

خداونـد بر مؤمنـان منّت گـذاشت هنگـامی که در میـان آنـان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخوانـد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند (۱۶۴)

آیـا هنگامی که مصیبتی به شـما (در میـدان جنگ احـد) رسـید در حالی که دو برابر آن را (بر دشـمن در میـدان جنگ بـدر) وارد ساخته بودید، گفتید این مصـیبت از کجاست؟ بگو از ناحیه خود شماست (که با دستور پیامبر مخالفت کردید) خداوند بر هر چیزی قادر است. (۱۶۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۴

تفسیر: ... ص: ۵۱۴

لَقَـدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ خداوند بر کسانی از قوم پیامبر که به واسـطه او ایمان آوردند، منت نهاد و علت این که خداوند خصوص مؤمنـان را ذکر کرده [بـا ایـن کـه محمـد (ص) بر همـه جهانیـان مبعـوث شـده] ایـن اسـت که فقـط آنهـا از بعثت پیـامبر (ص) بهره می گیرند.

إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِـهِمْ آن گـاه که در میان ایشان پیامبری از جنس عرب ماننـد خودشان، برانگیخت، برخی گفته‌انـد: «من أنفسهم»، یعنی از فرزندان اسماعیل، چنان که اعراب از فرزندان اسماعیل بودند.

و دلیـل منّت نهـادن خداونـد بر مؤمنـان در برانگیختن پیـامبری از جنس خودشـان، این است که چـون زبانشـان یکی است، آنـان به راحتی می‌تواننـد آنچه باید بیاموزند از او فرا گیرند. و علاوه بر این، برای آنان افتخار است که پیامبر از خودشان باشد، چنان که در این آیه می‌فرماید: وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ «و- بدان که- قرآن برای تو و- مؤمنان- قومت شرف و بلندی نام است» (زخرف/ ۴۴)

و روایت شده است که در قرائت فاطمه زهراء علیها سلام «من أنفسهم» به معنای «من أشرفهم» (از شریفترین آن قوم) است.

یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ آیات خدا را بر آنها که از مردم جاهلیّت بوده و چیزی از وحی را نشنیده بودند، تلاوت می‌کند.
وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ و آنها را از پلیدی و آلودگی کفر پاك می‌کند و به آنان که از نادانترین مردم و بیگانه‌ترین آنها نسبت به تحصیل علوم بودند، «قرآن» و «سنّت» می‌آموزد.
وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ و اگر چه پیش از بعثت رسول خدا در گمراهی آشکاری بودند.
«إن» مخفّف از «إنّ» مشدّده است، و لام [واقع پس از آن] میان آن و «إن» نافیه، فرق می‌گذارد و تقدیر آن و إنّ الشأن و الحدیث کانوا من قبل لفی ضلال مبین
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۵
است یعنی: همانا سخن این است که آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.
«لما» [محلا] منصوب به «قلتم» است و «أصابتکم» به واسطه اضافه شدن «لما» به آن در موضع جرّ است و تقدیر آیه این است: أ قلتم حین أصابتکم مصیبهٔ یوم أحد من قتل سبعین منکم قد أصبتم مثلیها یوم بدر من قتل سبعین و أسر سبعین أنی هذا یعنی: آیا هنگامی که مصیبتی در روز احد به شما رسید و هفتاد تن از شما کشته شد، در حالی که با کشتن هفتاد تن و اسیر کردن هفتاد تن در میدان جنگ بدر دو برابر آن را بر دشمن وارد ساخته بودید، گفتید: این مصیبت از کجا به ما رسید، و حال آن که رسول خدا (ص) در میان ماست و ما مسلمانیم و آنها مشرکند؟! أَنَّی هذا در موضع نصب است [بنا بر مفعولیت] زیرا مقول قول است و همزه [در «أ و لما»] برای تقریر و نکوهش است.
قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِکُمْ خودتان سبب مصائبی بودید که به شما رسید زیرا خارج شدن از مدینه را [بر ماندن در آن] اختیار کردید و یا مرکز حساس تنگه احد را خالی کردید.
و از علی (ع) نقل شده است که: خود آنان سبب این مصیبت بودند، زیرا پیش از آن که پیامبر (ص) به آنان اجازه دهد از اسیران بدر فدیه گرفتند [و آنها را آزاد کردند].
إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ پس از این نیز خداوند قادر است شما را یاری کند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ... ص: ۵۱۵

اشاره

وَ ما أَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۶۶) وَ لِیَعْلَمَ الَّذِینَ نافَقُوا وَ قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالاً لاتَّبَعْناکُمْ هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمانِ یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ (۱۶۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۶

ترجمه ... ص: ۵۱۶

و آنچه (در روز احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید به فرمان خدا (و بر طبق قانون علیت) بود، و برای این بود که مؤمنان شناخته شوند (۱۶۶)
و نیز برای این بود که کسانی که راه نفاق پیش گرفتند شناخته شوند آنها که به ایشان گفته شد بیایید و در راه خدا نبرد کنید و یا (لا اقل) از حریم خود دفاع کنید گفتند اگر ما می‌دانستیم جنگی واقع خواهد شد از شما پیروی می‌کردیم (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود) آنها آن روز به کفر نزدیکتر از ایمان بودند با دهان خود چیزی می‌گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان

می کنند داناست. (۱۶۷)

تفسیر: ... ص: ۵۱۶

وَ ما أَصابَکُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعانِ ای مؤمنان آنچه در روز جمع شدن شـما و مشـرکان یعنی روز احد به شما رسید، فبإذن اللَّه به سبب این بود که خداوند کفّار را در تصرّف تنگه احد آزاد گذارد.

وَ لِیَعْلَمَ الْمُؤْمِنِینَ و تا این که خداوند مؤمنان را از منافقان متمایز سازد و ایمان و نفاق هر یک را آشـکار کند و دلیل استعاره آوردن لفظ «إذن» برای رها کردن کفار در هنگام غلبه بر مؤمنان این است که اجازه انجام کار شـخص مأذون را در رسیدن به هدفش آزاد می گذارد. و خداوند مانع پیروزی کفّار نشد تا مسلمانان را بیازماید.

وَ قِیلَ لَهُمْ عطف بر «نـافقوا» است و می‌توان گفت ابتـدای کلام است. و منظور از «الَّذِینَ نافَقُوا» عبـد اللَّه بن أبی و ۳۰۰ نفر از دارو دسته اوست که در روز جنگ احد دست از یاری پیامبر (ص) کشیدند و گفتند: چرا خود را به کشتن دهیم؟

و عبـد اللَّه بن عمرو بن حزام انصاری پاسـخشان داد که بیاییـد در راه خـدا بجنگید، و یا اگر در راه خدا نمی‌جنگید لا اقل از جان و ناموس خود دفاع کنید.

قالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتالًا لَاتَّبَعْناکُمْ منافقان گفتند: اگر ما از جنگ علم و اطلاع می‌داشتیم به دنبال شما می‌آمدیم. عبد اللَّه بن عمرو در پاسخ آنان گفت: خداوند ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۱۷

شما را از خود دور گرداند، او ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد.

هُمْ لِلْکُفْرِ یَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِیمـانِ منافقان با این گفتار و کردار از ایمانی که به آنها گمان می‌رفت دور افتادنـد و به کفر نزدیک شدند و گفته‌اند: کمک و یاری آنان به کفر نزدیکتر از یاری آنان به مؤمنان است زیرا کم کردن از سیاهی لشکر مسلمانان موجب تقویت مشرکان می‌شود.

یَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ مـا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ به زبـان از ایمـان و آنچه آنهـا را به پیامبر نزدیک می کنـد سخن می گوینـد ولی در دل به آن اعتقادی ندارنـد، زیرا کفر در دلهای آنها جا گرفته، و مقصود این است که ایمان در لفظ و سـخن آنهاست و از وجود آن در دلشان خبری نیست.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما یَکْتُمُونَ و خداوند به آنچه از نفاق در دل پنهان می‌دارند، آگاه

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۵۱۷

اشاره

الَّذِینَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۶۸)

ترجمه ... ص: ۵۱۷

(منافقان) آنها هسـتند که به برادران خود گفتنـد- در حالی که از حمایت آنها دست کشـیده بودند- اگر آنها از ما پیروی می کردند کشـته نمی‌شدند. بگو (مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گویید. (۱۶۸)

تفسیر: ... ص: ۵۱۷

در این که «الّذین» چه محلی از اعراب دارد سه احتمال وجود دارد:

۱- می‌توان گفت محلّا منصوب است، بنا بر این که مفعول فعل «ذم» و یا بدل از الّذین نافقوا باشد.

۲- در محل رفع است، بنا بر این که تقدیر آیه هم الذین قالوا باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۸

۳- در محلّ جرّ است، بنا بر این که «بدل» از ضمیر در أفواههم باشد.

لِإِخْوانِهِمْ برای برادران خود از قبیل منافقانی که در جنگ احد کشته شدند، و یا منظور برادران نسبی آنهاست.

وَ قَعَدُوا این جمله در موضع حال است، یعنی از جنگ باز ایستادند.

لَوْ أَطاعُونا اگر برادران ما در آنچه به آنها امر کردیم، یعنی در بازماندن از جنگ از ما اطاعت می‌کردند ما قتلوا کشته نمی‌شدند چنان که ما کشته نشدیم.

قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِکُمُ الْمَوْتَ بگو مرگ را از خودتان دفع کنید. إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ اگر در این گفتار خود راستگویید، زیرا شما اگر قتل را که یکی از اسباب مرگ است، از خود دفع کنید، قادر به دفع سایر اسباب آن نخواهید بود. روایت شده است: روزی که منافقان این سخن را گفتند هفتاد نفر آنان هلاک شدند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱] ... ص: ۵۱۸

اشاره

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ (۱۶۹) فَرِحِینَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۱۷۰) یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۷۱)

ترجمه ... ص: ۵۱۸

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند (۱۶۹)

آنها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند و به خاطر کسانی (مجاهدانی) که بعد از آنها به آنان ملحق نشدند (نیز) خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند که) نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت (۱۷۰)

و (نیز) از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان) خوشحال و مسرور می‌شوند و (می‌بینند که) خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند. (۱۷۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۱۹

تفسیر: ... ص: ۵۱۹

آیه خطاب به رسول خدا (ص) و یا هر مخاطبی است. تَحْسَبَنَّ به فتح سین و «قتّلوا» به تشدید نیز قرائت شده است.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی در جهاد و در راه یاری دین خدا.

بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ بلکه آنان زنده‌اند و مانند سایر زندگان روزی داده می‌شوند، می‌خورند و می‌آشامند.

فَرِحِينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ آنها از این که توفیق شهادت [در راه خدا] و کرامت و وسیله سعادت نصیبشان شده است، مسرورند.

وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ و به برادران مجاهد خود که کشته نشده‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند.

مِنْ خَلْفِهِمْ منظور کسانی هستند که پشت سر آنانند و هنوز در دنیا باقی مانده‌اند، و گفته‌اند: لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ یعنی کسانی که مقام و منزلت و فضل شهیدان را درک نکرده‌اند.

أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ بدل از «الذین» و معنایش این است که شهیدان به واسطه آشکار شدن حال مؤمنانی که آنها را در دنیا ترک گفته‌اند بشارت می‌دهند که در روز قیامت در حال ایمن بودن از عذاب برانگیخته می‌شوند، یعنی خداوند شهیدان را به این امر بشارت داده و آنها این بشارت را به مؤمنان می‌دهند.

يَسْتَبْشِرُونَ تکرار شده است تا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ که تفسیر جمله أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ است متعلّق به آن باشد.

وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ «أن» به فتح همزه قرائت شده است بنا بر این که عطف بر «بنعمة» و «فضله» باشد [زیرا «بنعمة» در موضع حال است و «مفعول به» نیز می‌تواند باشد]، و به کسر [إن] نیز قرائت شده بنا بر این که مبتدا وجمله معترضه باشد، و این قرائت از کسایی است. این جمله دلالت دارد بر این که ثواب و پاداش یک حق است و خدا هرگز آن را ضایع نخواهد کرد از این رو خداوند ضایع نکردن را به خود نسبت داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵] ... ص: ۵۲۰

اشاره

الَّذِينَ اسْتَجابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

ترجمه ... ص: ۵۲۰

آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را پس از آن همه جراحاتی که به آنها رسید اجابت کردند (و هنوز زخمهای میدان احد التیام نیافته بود که به سوی میدان حمراء الاسد حرکت نمودند) از میان آنها برای کسانی که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی خواهد بود (۱۷۲)

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنها گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند، از آنها بترسید، امّا آنها ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را کافی است و بهترین حامی ماست (۱۷۳)

به همین جهت آنها (از میدان) با نعمت و فضل پروردگار بازگشتند، در حالی که هیچ ناراحتی به آنها نرسید و از فرمان خدا پیروی کردند، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است (۱۷۴)

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند از آنها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان

دارید. (۱۷۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۱

تفسیر: ... ص: ۵۲۱

اشاره

الَّذِینَ اسْتَجابُوا در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- مبتدا و «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا» خبر آن باشد.

۲- در موضع جرّ و صفت برای «مؤمنین» [در آیه قبل] بوده باشد.

۳- در موضع نصب باشد بنا بر مدح بودن [یا اضمار «أعنی»].

[شأن نزول] ... ص: ۵۲۱

چون ابو سفیان و همراهانش در پایان جنگ احد [و پس از پیروزی] به جانب مکّه بازگشتند هنگامی که به سرزمین «روحا» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه [و نابود کردن باقیمانده مسلمانان] گرفتند. این خبر به پیامبر (ص) رسید فورا تصمیم گرفت قدرت و توان خود و یارانش را به آنها نشان دهد، از این رو یاران خود را به خروج از مدینه تشویق کرد و فرمود: تمام کسانی که روز گذشته در لشکر احد با ما بوده‌اند [برای شرکت در جنگ دیگری] از مدینه بیرون آیند، پیامبر با جماعتی از مسلمانان از مدینه خارج شدند تا این که به محلی به نام «حمراء الاسد» که در هشت میلی «۱» مدینه قرار داشت رسیدند و اردو زدند، این خبر به لشکر قریش رسید و به این ترتیب خداوند وحشت را در دل مشرکان انداخت و آنها به سوی مکه بازگشتند. آن گاه این آیه بر پیامبر (ص) نازل شد.

و اما داستان آیه: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ از این قرار است که:

ابو سفیان هنگامی که می‌خواست از احد به مکّه بازگردد گفت ای محمّد (ص) اگر مایل باشی وعده ما با شما موسم «بدر» سال آینده، پیامبر فرمود: «إن شاء اللّه» : و

۱-، در عربی «میل» به معنی مسافتی به اندازه یک چشم انداز در روی زمین یا چهار هزار ذراع گفته می‌شود.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۲

چون سال بعد شد ابو سفیان با اهل مکّه بیرون شد و در حوالی ظهران «۱» فرود آمد، خدای سبحان هراسی در دل وی افکند و به فکرش رسید که بازگردد، سپس نعیم بن مسعود اشجعی را که برای عمره آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: من با محمّد (ص) وعده گذارده‌ام که در موسم بدر با یکدیگر برخورد کنیم ولی اکنون سال خشکی است، و من از جنگ منصرف شده‌ام و از تو می‌خواهم که وارد مدینه شوی و پیامبر و یارانش را از جنگ با ما بازداری من ۱۰ شتر به تو پاداش خواهم داد.

چون نعیم وارد مدینه شد دید مسلمانان خود را برای جنگ تجهیز می‌کنند. به آنان گفت این تصمیم شما درست نیست، زیرا اهل مکّه به خانه‌ها و سرزمین شما آمده‌اند [سال گذشته] کسی از جنگ آنها رهایی نیافت، اکنون شما می‌خواهید از مدینه خارج شوید

و خود را با آنها که برای رویارویی با شما در وعده‌گاه بدر جمع شده‌اند در گیر کنید؟! به خدا سوگند کسی از شما سالم باقی نخواهد ماند.

پیامبر (ص) فرمود: به خدا سوگند اگر تنها هم باشم به قرارگاه جنگ خواهم رفت [و اکنون هر کس می‌ترسد بماند و هر کس شجاع است آماده جنگ شود] آن گاه پیامبر همراه ۷۰ سوار در حالی که می‌گفتند: خداوند ما را کفایت می‌کند و او بهترین وکیل است از مدینه خارج شدند تا به سرزمین بدر رسیدند و هشت شب در آن جا به انتظار ابو سفیان ماندند و در این مدّت کالاهای تجارتی را که با خود داشتند فروخته و منافعی به دست آوردند و بدون آن که با مشرکان درگیر شوند سالم و با سودی که برده بودند به مدینه بازگشتند، ابو سفیان به مکه مراجعت کرد، و مردم مکّه لشکر او را «لشکر سویق» «۲» نامیدند و گفتند شما تنها برای نوشیدن سویق خارج شدید.

الَّذِينَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ منظور از «الناس» اوّل، نعیم بن مسعود است، زیرا او از جنس مردم است، و [هنگامی که مردم را از جنگیدن با ابو سفیان

۱- این شهر در شمال شبه جزیره عربستان واقع شده و اکنون یکی از بنادر مهم این کشور است.- م.

۲- «سویق» به معنای آرد سبوس گرفته گندم و جو و نیز شراب می‌باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۳

ترساند] چه بسا این که برخی از اهل مدینه با او همصدا شدند و بخشی از سخنانش را تأیید کردند.

مقصود از «الناس» دوّم ابو سفیان و یاران اوست. و در این که ضمیر مستتر در «فزادهم» به چه چیز برمی‌گردد سه احتمال وجود دارد:

۱- به إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ که مقول قول است برمی‌گردد.

۲- به مصدر «قالوا» [یعنی ماده قول] بر می‌گردد.

۳- به «نعیم» بر می‌گردد.

معنای حسبنا اللَّه این است که خدا ما را کفایت می‌کند گفته می‌شود. أحسبه الشیء هر گاه چیزی او را کفایت کند.

وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی خدا بهترین پروردگاری است که به او توکّل می‌شود.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ یعنی به سلامت و با سودی که در تجارت عایدشان شده بود، از بدر بازگشتند.

إِنَّما ذلِكُمُ الشَّيْطانُ يُخَوِّفُ أَوْلِياءَهُ همانا ترساننده شما همان شیطان است و شیطنت او [نعیم بن مسعود] به این است که شما را از دوستان خود که ابو سفیان و سپاه او باشند می‌ترساند و گفته شده: منظور این است که شیطان کسانی را که از خروج با پیامبر (ص) خودداری کردند و در مدینه باقی ماندند و از دوستان اویند می‌ترساند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۵۲۳

اشاره

وَ لا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيْمانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

ترجمه ... ص: ۵۲۳

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را غمگین نسازند ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۴
زیرا آنها هرگز زیانی به خداوند نمی‌رسانند (بعلاوه) خدا می‌خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است. (۱۷۶)
کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی‌رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است. (۱۷۷)

تفسیر: ... ص: ۵۲۴

خدای سبحان در این آیه خطاب به رسولش می‌فرماید: کسانی که به سرعت در راه کفر قرار می‌گیرند، یعنی منافقانی که از آیین تو سرپیچی کرده‌اند، تو را غمگین نسازند زیرا آنها با پیشی گرفتن بر یکدیگر در کفر، جز به خودشان زیان نرسانند، و ضرر کفر تنها به خودشان برمی‌گردد. سپس بیان می‌کند که چگونه زیان کفر به خودشان بر می‌گردد و می‌فرماید:
يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ خدا می‌خواهد که آنها در آخرت بهره‌ای از پاداش نداشته باشند، و به جای ثواب، عذاب عظیم در انتظار آنهاست، ذکر اراده خداوند برای اشعار به این است که انگیزه عذاب کردن منافقان همان پیشی گرفتن آنان بر یکدیگر در راه کفر است و این انگیزه به قدری قوی است که ارحم الرّاحمین نیز اراده‌اش بر این است که به آنها رحم نکند.
إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمانِ منظور از این آیه یا منافقانند که ذکر آنها تکرار شده و یا عموم کفّار مراد است، ولی آیه اوّل فقط در مورد منافقان بود که سرپیچی کردند و از اسلام برگشتند.
شَيْئاً منصوب است بنا بر این که جانشین مصدر باشد. زیرا معنای «لن یضروا اللّه شیئا» این است که کفر آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند نه ضرر کلّی و نه جزئی.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۷۸] ... ص: ۵۲۴

اشاره

وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۱۷۸)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۲۵

ترجمه ... ص: ۵۲۵

آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم به سود آنهاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده‌ای برای آنها می‌باشد. (۱۷۸)

تفسیر: ... ص: ۵۲۵

کسانی که تحسبن با تاء، قرائت کرده‌اند، الذین کفروا را منصوب و أنما نملی لهم خیر را بدل از آن گرفته‌اند، یعنی گمان نکنید مهلت دادن ما به کسانی که کافر شده‌اند به نفع آنهاست.
«أن» با اسم و خبرش از دو مفعول نیابت می‌کند و می‌توان گفت مضاف حذف شده و تقدیر آیه: و لا تحسبن الذین کفروا أصحاب أن الإملاء خیر لانفسهم و یا و لا تحسبن حال الذین کفروا أن الإملاء خیر لأنفسهم است.

و کسانی که یحسبن با یاء، قرائت کرده‌انـد، الَّذِینَ کَفَرُوا را مرفوع خوانده‌اند، و منظور از «إملاء» و مهلت دادن به کافران این است که خداوند امر آنها را به خودشان وا می‌گذارد و گفته‌اند: مقصود طولانی کردن عمر آنان است.

إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً «ما» در این جمله «کافّهٔ» [یعنی بازدارنـده از عمل] است ولی «ما» در جمله اوّل مصـدریّه می‌باشـد. این جملـه مستأنفه و علّت برای جمله قبل و سبب برای آن است یعنی علّت مهلت دادن به کفّار، زیاد شـدن گناهانشـان است و چـون خداونـد می‌داند [هر چه بر عمرشان افزوده شود] بر گناهان خود می‌افزایند پس گویی مهلت دادن به کفار بر سبیل مجاز سـبب زیاد شدن گناه کفّار است.

وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ یعنی برای آنان عذابی است که در آتش دوزخ خوارشان می‌سازد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۷۹] ... ص: ۵۲۵

اشاره

ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَکُمْ أَجْرٌ عَظِیمٌ (۱۷۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۶

ترجمه ... ص: ۴۲۶

ممکن نبود که خداوند مؤمنان را به همان صورت که شـما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد، و (نیز) ممکن نبود که خداونـد شـما را از اسـرار نهـان آگـاه سـازد (تـا مؤمنان را از منافقان باز شناسـید، زیرا این بر خلاف سـنت الهی است) ولی خداونـد از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند. پس (اکنون که این جهان بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹)

تفسیر: ... ص: ۵۲۶

«لام» در «لِیَذَرَ» برای تأکیـد نفی و معنای آیه این است که خداونـد مؤمنان را رها نخواهد کرد، علی ما أنتم علیه بر آنچه شـما بدان اعتقاد دارید که عبارت است از آمیخته بودن مؤمن خالص با منافق، حتی یمیز تا منافق را از مؤمن مخلص جدا و متمایز گرداند.

«یمیز» از ریشه «مزته فانماز» «آن را جـدا کردم، پس جـدا شـد» است، و «یمیز» نیز قرائت شده است، از «میزته فتمیز»، یعنی خداوند با نزول وحی بر پیامبر خود و آگاه کردن او از حال شما دو گروه مؤمن و منافق را از یکدیگر جدا می‌سازد.

وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ و هیـچ گاه خداوند اسـرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شـما نخواهد گذاشت. پس هنگامی که پیامبر (ص) شما را از نفاق یک فرد با خبر می‌سازد، گمان نکنید که او خود بر آنچه در دل مردم می‌باشد، آگاه است بلکه خداوند با فرسـتادن وحی از غیب به پیامبر (ص) خبر می‌دهد و به او می‌گوید این شـخص منافق و آن دیگری مؤمن خالص است پس علم و آگاهی پیامبر از اسرار پنهان از این روست که خداوند او را از غیب مطّلع می‌سازد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۷

و می‌توان گفت مقصود از تمیز دادن منافق از مؤمن این است که خداونـد آنها را به کارهای سـخت و پر مشـقّت همچون بـذل جان

در جهاد و انفاق مال در راه خدا و مانند آن که موجب ظاهر شدن حال مردم است مکلّف می‌سازد و به این ترتیب برخی از شما از طریق راهنمایی جستن، از آنچه در باطن دیگران است آگاه می‌شوند. و خداوند هیچ یک از شما را بر غیب خود و بر اسرار پنهان شده در دل مردم آگاه نمی‌سازد.

وَ لکِنَّ اللَّهَ یَجْتَبِی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاءُ و خداوند هر یک از پیامبران خود را که بخواهد بر می‌گزیند و او را از برخی از اخبار غیبی آگاه می‌سازد.

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ پس منزلت خدا را به طور کامل در نظر بگیرید و به او و پیامبرانش ایمان آورید، و بدانید که فرستادگان او بندگانی هستند که تنها برای [ابلاغ] رسالت برگزیده شده‌اند و جز آنچه خداوند به آنان آموخته است نمی‌دانند، و تنها از غیبی که خدا آنان را آگاه ساخته خبر می‌دهند.

و گفته شده: مشرکان گفتند: اگر محمّد (ص) راست می‌گوید که فرستاده خداست، به ما خبر دهد چه کسی مؤمن و چه کسی کافر است، آن گاه این آیه نازل شد.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۰] ... ص: ۵۲۷

اشاره

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۸۰)

ترجمه ... ص: ۵۲۷

آنها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آنها خیر است، بلکه برای آنها شر است بزودی در روز قیامت آنچه را درباره آن بخل ورزیدند همانند طوقی به گردن آنها می‌افکنند و میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۸۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۸

تفسیر: ... ص: ۵۲۸

کسانی که «لا تحسبن»، با تاء قرائت کرده‌اند، مضاف محذوفی را در تقدیر گرفته‌اند، یعنی تقدیر آیه این است: «و لا تحسبن بخل الذین یبخلون هو خیر لهم».

همچنین طبق قرائت کسانی که «یحسبن» را با یاء قرائت کرده‌اند و فاعل آن را ضمیری قرار داده‌اند که به «رسول اللَّه» یا به «احد» [کسی] بر می‌گردد. و کسانی که الذین یبخلون را فاعل «یحسبن» قرار داده‌اند، از نظر آنان مفعول اوّل حذف شده و تقدیر آیه چنین است: و لا یحسبن الذین یبخلون بخلهم هو خیرا لهم و چون «یبخلون» بر آن دلالت داشته، حذف شده است.

«هو» ضمیر فصل و سیطوقون تفسیر هو شر لهم است، یعنی مالهایی که از بخشش آن بخل کردند، همچون حلقه‌ای وبال گردنشان خواهد شد، و هر گاه شخص کاری کند که بر انجام آن مذمّت شود، عرب در ضرب المثلی می‌گوید:

تقلّدها طوق الحمامهٔ [یعنی قلاده ملامت همچون طوق کبوتری به گردنش افتاده است] روایت شده است که این آیه درباره کسانی

است که زکات نمی‌دهند.

وَ لِلَّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یعنی آنچه از مال و ثروت و جز آن که در آسمان و زمین وجود دارد و مردم آن را به ارث می‌گذارند، ملک خداوند است. پس چرا از انفاق آنچه ملک خداست در راه او بخل می‌ورزند؟! وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ برای التفات [از غیبت به خطاب] و بلیغتر بودن آیه در دلالت بر تهدید و وعده عذاب با «تاء» قرائت شده است، ولی با توجّه به ظاهر آیه [باید] «یعملون» با یاء قرائت شود.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳] ... ص: ۵۲۸

اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیاءُ سَنَکْتُبُ ما قالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ (۱۸۱) ذلِکَ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِیدِ (۱۸۲) الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّی یَأْتِیَنا بِقُرْبانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ وَ بِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ (۱۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۲۹

ترجمه ... ص: ۵۲۹

«خداوند سخن آنها را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم، شنید.

آنچه را آنها گفتند خواهیم نوشت و (همچنین) به قتل رسانیدن پیامبران را بنا حق (می‌نویسیم) و به آنها می گوییم بچشید عذاب سوزان را (۱۸۱)

اینها به خاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده و خداوند به بندگان (خود) ستم نمی‌کند (۱۸۲)

(اینها) همانها (هستند) که گفتند خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد) قربانی بیاورد که آتش (صاعقه آسمانی) آن را بخورد! بگو پیامبرانی پیش از من دلایل روشن و آنچه را گفتید آوردند، پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟! (۱۸۳)

تفسیر: ... ص: ۵۲۹

یهود هنگامی این سخن را [که خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز] بر زبان آورد که آیه: مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد» (بقره/ ۲۴۵) را شنیدند و این سخن را یا از روی اعتقاد گفتند و یا از روی عناد و ریشخند. و در هر صورت چنین سخنی جز از کسی که کفر او آشکار است صادر نمی‌شود. و معنای «سَمِعَ اللَّهُ این است که سخن آنان بر خداوند پوشیده نبود، و کیفر و عذابی برای گوینده آن مهیّا ساخته است.

سَنَکْتُبُ ما قالُوا یعنی آنچه گفتند در نامه‌هایی نوشته و نگهداری می‌کنیم و یا معنایش این است که آنچه گفتند، نزد خود ثبت می‌کنیم تا فراموش نکنیم، و ثبت و بایگانی آن را از یاد نخواهیم برد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۰

وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِیاءَ این جمله عطف بر «ما قالوا» است و برای اعلان این مطلب است که گناه این سخن نظیر گناه کشتن پیامبران بزرگ

است و به زبان آوردن آن نخستین گناهی نیست که یهود مرتکب شده است، و البتّه از کسانی که اقدام به قتل پیامبران کردند، بعید نیست که جرأت گفتن چنین سخنی را داشته باشند.

وَ نَقُولُ ذُوقُوا یعنی از آنان [یهود] انتقام خواهیم گرفت، آن گاه که در قیامت به آنان بگوییم: ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِیقِ بچشید آتش سوزان را.

«ذلک» اشاره است به آنچه پیش از این درباره عقاب آنان بیان شد.

بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ به واسطه اعمالی که انجام داده بودید. و ذکر «أیدی» برای این است که بیشتر اعمال انسان با دست انجام می‌شود و از باب تغلیب انجام هر کاری به دست نسبت داده شده است.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ بر ما قدمت أیدیکم عطف شده، زیرا معنایش این است که خداوند نسبت به آنان عادل است و به اندازه استحقاقشان آنها را مجازات می‌کند.

الَّذِینَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَیْنا یعنی آنان که به پیامبر خود گفتند: خداوند در تورات به ما دستور داده و سفارش کرده است که هیچ پیامبری را تصدیق نکنیم تا معجزه مخصوصی برای ما بیاورد، و قربانی را به ما بنمایاند که آتشی (صاعقه‌ای) از آسمان فرود آید و آن را بخورد [بسوزاند] قُلْ قَدْ جاءَکُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِی بِالْبَیِّناتِ ای محمّد به یهود بگو برای اجداد و نیاکان شما پیامبرانی با دلایل و معجزات فراوان آمدند، و دارای همین معجزه‌ای که پیشنهاد کردید بودند. فلم قتلتموهم پس چرا آنان را به قتل رساندید؟! منظور زکریا و یحیی و همه پیامبرانی است که یهود آنها را کشتند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۴ تا ۱۸۵] ... ص: ۵۳۰

اشاره

فَإِنْ کَذَّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ جاؤُ بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ (۱۸۴) کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاَّ مَتاعُ الْغُرُورِ (۱۸۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۱

ترجمه ... ص: ۵۳۱

پس اگر (این بهانه جویان) تو را تکذیب کنند (چیز تازه‌ای نیست) رسولان پیش از تو را (نیز) تکذیب کردند، همانها که دلایل آشکار و نوشته‌های متین و محکم و کتاب روشنی بخش آورده بودند. (۱۸۴)

هر کس مرگ را می‌چشد، و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. پس آنها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته و به سعادت نایل شده‌اند، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست. (۱۸۵)

تفسیر: ... ص: ۵۳۱

در این آیه خداوند، پیامبر خود را دلداری می‌دهد که اگر کفّار سخنان تو را نپذیرفتند نگران نباش، زیرا تو نخستین پیامبری نیستی که تکذیب می‌شوی آنها پیامبران پیش از تو را نیز که معجزات آشکاری با خود آورده بودند، تکذیب کردند.

«زبر» جمع «زبور» به معنای کتابی است که محتوی پند و اندرز و نصیحت باشد.
وَ الْکِتابِ الْمُنِیرِ منظور از «کتاب منیر» «تورات» و «انجیل» است.
کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ یعنی هر کس خواه ناخواه روزی مرگ به سراغ او می‌آید و گویی مرگ را چشیده است.
وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ یعنی تمام اجر و پاداش شما بلافاصله پس از مرگتان به شما داده نمی‌شود، بلکه در روزی که از قبرهایتان برخیزید آن را به طور کامل دریافت خواهید کرد، و منظور این است که زمان دادن پاداش کامل آن روز است.
فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ یعنی آن کس که از آتش جهنّم دور شود.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۲
وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ و داخل بهشت شود نجات یافته و به پیروزی مطلق و همه جانبه‌ای رسیده است، و برتر و بالاتر از نجات از خشم پروردگار و آتش جهنّم و رسیدن به خشنودی خداوند و نعمتهای بهشت نجاتی متصوّر نیست.
وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ زندگانی دنیا و لذّتها و شهوات آن نیست مگر متاعی فریبنده که حقیقتی برای آن وجود ندارد. متاع دنیا، متاعی است پست که طلب کننده آن فریب می‌خورد، تا این که آن را می‌خرد و آن گاه پستی و بی‌ارزشی آن بر او آشکار می‌شود و [در حقیقت] این شیطان است که فریب دهنده مردم است.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۶] ... ص: ۵۳۲

اشاره

لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا أَذیً کَثِیراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

ترجمه ... ص: ۵۳۲

به طور مسلّم در اموال و نفوس خود آزمایش می‌شوید و از آنها که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شدند (یعنی یهود و همچنین) از آنها که راه شرک پیش گرفتند سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید (شایسته‌تر است)، زیرا اینها از کارهای محکم و قابل اطمینان است. (۱۸۶)

تفسیر: ... ص: ۵۳۲

این آیه خطاب به مؤمنان است و آنان از این رو مورد خطاب واقع شده‌اند تا خود را در برابر اذیت و آزارها و سختیهایی که خواهند دید مهیا سازند و صبر و بردباری پیشه کنند.
منظور از آزمایش در اموال، انفاق آن در راه خیر و نیز آفتهایی است که در آن پدید می‌آید و مقصود از امتحان شدن در مورد جان کشته و مجروح و یا اسیر شدن و وارد شدن انواع بلاها بر آن و نیز زخم زبانها و اذیت و آزارهایی است که در راه پیروی از دین اسلام از اهل کتاب [یهود] می‌شنوند و به خاطر ایمانشان مورد سرزنش آنان قرار می‌گیرند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۳
فَإِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ همانا بردباری و پرهیزگاری از اموری است که تصمیم بر آن واجب است، و یا منظور این است که این

آزمایش از امور ثابتی است که خداوند تصمیم بر انجام آن گرفته است. پس شما ناگزیر باید صبر و استقامت و تقوا را پیشه کنید.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۷] ... ص: ۵۳۳

اشاره

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلاً فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

ترجمه ... ص: ۵۳۳

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید، امّا آنها که آن را پشت سر افکندند، و به بهای کمی مبادله کردند، چه بد متاعی خریدند؟ (۱۸۷)

تفسیر: ... ص: ۵۳۳

ضمیر در «لتبیننه» به «الکتاب» بر می‌گردد. خدای سبحان در این آیه بر واجب بودن اظهار [حقایق] کتاب آسمانی و اجتناب از کتمان آن تأکید کرده است.

چنان که هر گاه از شخصی پیمان گرفته شود برای تأکید بیشتر به او گفته می‌شود:

«و اللَّه لتفعلن یعنی تو را به خدا سوگند باید به پیمان خود عمل کنی» فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ پیمان را پشت سر نهادند در حالی که به آنان تأکید و سفارش شده بود که به آن عمل کنند، ولی آنها پیمان را رعایت نکرده به آن توجه ننمودند.

وراء ظهورهم کنایه است از بی‌توجهی یهود و عمل نکردن به عهد و پیمانی که خداوند از آنان گرفته بود چنان که به عکس اگر انسان برنامه‌ای را پی در پی دنبال کند و همواره مورد توجهش باشد، گفته می‌شود: «جعله نصب عینه» یعنی آن را نصب العین خویش قرار داده است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۴

آیه دلالت بر این دارد که اظهار حق بر علما و دانشمندان واجب است و نباید آن را به خاطر جلب منفعت و یا بخل ورزیدن در تعلیم دانش خود به دیگران و یا به منظور خرسند ساختن فردی ستمگر و جز اینها، کتمان کنند. و در حدیث [از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده] است که: «هر کس دانشی را از آنها که اهل آن هستند- و نیاز به آن دارند- کتمان کند خداوند در روز رستاخیز لگامی از آتش به دهان او می‌زند» «۱».

از علی (ع) نقل شده که گوید: «خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به دیگران علم بیاموزند» «۲».

این آیه بر دو وجه قرائت شده است ۱- «لیبیننه» و «لا یکتمونه» با یای غیبت، زیرا یهود [هنگام نزول آیه در محضر پیامبر (ص)] حضور نداشتند.

۲- «لتبیننه» و «لا تکتمونه» با تای خطاب، بنا بر این که آنان بر سبیل حکایت مخاطب واقع شده‌اند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۵۳۴

اشاره

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

ترجمه ... ص: ۵۳۴

گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) بر کنارند، (بلکه) برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۸۸)

-۱

قال رسول اللَّه (ص): «من كتم علما عن أهله ألجم يوم القيمة بلجام من نار» .

[...] -۲

عن عليّ (ع): «ما أخذ اللَّه على أهل الجهل أن يتعلموا حتّى أخذ على أهل العلم أن يعلموا» .

(نهج البلاغة فيض، حكمت ۴۷۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۵

تفسیر: ... ص: ۵۳۵

لا تَحْسَبَنَّ خطاب به رسول خدا (ص) است، یعنی ای پیامبر گمان مبر.

الَّذِينَ يَفْرَحُونَ مفعول اوّل [برای حسب] و «بمفازة» مفعول دوّم آن است، و جمله فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ برای تأکید آمده و تقدیر آیه:

لا تحسبنهم ... فلا تحسبنهم فائزين است.

لا یحسبنّ با «یا» و فتحه «با» و فلا تحسبنهم به ضمه «با»، با «تا» و «یا» هر دو قرائت شده است. در قرائت با «تاء» مخاطب مؤمنانند، بنا بر این که فعلی که فاعل آن «الَّذِينَ يَفْرَحُونَ» است با مفعول اوّلش محذوف و تقدیر آیه چنین باشد:

لا يحسبنهم الذين يفرحون بمفازة فلا تحسبنهم أيها المؤمنون.

بِمَفازَةٍ مِنَ الْعَذابِ (و گمان نبرید) که آنها نجات یافته از عذاب باشند قرائت با یا (فلا یحسبنهم) بنا بر تأکید است.

بِما أَتَوْا یعنی به آنچه انجام دادند و گفته شده معنایش این است که یهود که از کتمان اوصاف رسول خدا (ص) و نبوّت او خوشحال می‌باشند گمان نکنند [که از عذاب نجات می‌یابند].

وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا و دوست دارند در برابر پیروی نکردن آنان از آیین ابراهیم ستایش شوند. و می‌توان گفت این آیه شامل همه کسانی می‌شود که کار نیکی انجام داده و به آن مغرور هستند و دوست دارند در مقابل انجام آن و نیز به خاطر پارسایی و مقام بندگی و دیگر صفاتی که در آنها نیست مردم از آنان ستایش به عمل آورند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۴] ... ص: ۵۳۵

اشاره

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ

لِأُولِی الْأَلْبابِ (۱۹۰) الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ (۱۹۲) رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ (۱۹۳)

رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ (۱۹۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۶

ترجمه ... ص: ۵۳۶

و حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست (۱۸۹)

مسلّما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است (۱۹۰)

همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو، ما را از عذاب آتش نگه‌دار (۱۹۱)

پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند (۱۹۲)

پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران (۱۹۳)

پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ گاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. (۱۹۴)

تفسیر: ... ص: ۵۳۶

وَ لِلَّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند مالک و صاحب اختیار امور کسانی است که در آسمان و زمین هستند و او بر عذاب کردن آنان تواناست.

لَآیاتٍ یعنی دلایل روشنی بر یگانگی خدا و قدرت عظیم و حکمت درخشان اوست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۳۷

لِأُولِی الْأَلْبابِ برای خردمندان. الذین آنان که با نظر استدلال به خلقت آسمان و زمین و آمد و شد شب و روز می‌نگرند آنها را همراه با عوارض نوپدیدی می‌یابند که از آنها جدا نمی‌شود و آنچه از شیء نو پدید جدا نشود خود نوپدید است، و هر گاه آسمان و زمین نوپدید باشند ناگزیر پدید آورنده و ایجاد کننده‌ای دارد، زیرا موجود بودن آن دلیل بر این است که ایجاد کننده‌ای توانا دارد. و نو آفرینیهای موجود در آسمان و زمین و اموری که در کمال نظم جریان دارد دلالت می‌کند که پدید آورنده آن دانایی قدیم و ازلی است، زیرا اگر او خود حادث بود و ازلی نبود، نیاز به محدث و پدید آورنده دیگری داشت و [همچنین دیگری نیز نیازمند به پدید آورنده بود که] در نهایت به تسلسل می‌انجامید [و تسلسل هم باطل است].

الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ آنان که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که در بستر بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند.

وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و در نوآوریهای آفرینش آسمان و زمین و تدابیر به عمل آمده در آن دو که عقول از درک

کردن برخی از شگفتیهای خلقت آنها عاجز است، می‌اندیشند. و در حدیث آمده است که: عبادتی همچون تفکّر نیست «۱» .
رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا این جمله در موضع حال است و منظور بیان گفته آنهاست، و معنای آیه این است که آنها در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند در حالی که می گویند پروردگارا این همه مخلوقات را بیهوده و بدون حکمت نیافریده‌ای، بلکه به انگیزه این حکمت بزرگ آنها را آفریده‌ای که محل سکونت مخلوقات و دلایلی باشند برای کسانی که ملزم به شناخت تو شده‌اند.

-۱

لا عبادة کالتفکّر.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۸

سُبْحانَکَ یعنی منزه و پاکی از این که آنچه را روا نیست انجام دهی [یعنی آسمان و زمین را بیهوده آفریده باشی].

فَقِنا عَذابَ النَّارِ پس به لطف و توفیق خود ما را از عذاب نگه‌دار.

کلمه «هذا» اشاره است به «خلق» که به معنای «مخلوق» می‌باشد، گویی خداوند فرموده: و یتفکرون فی مخلوق السموات و الأرض یعنی در مورد آنچه خداوند در آنها آفریده، می‌اندیشند. و می‌توان گفت اشاره است به السموات و الأرض، زیرا بر آنها نیز مخلوق صدق می کند. و گویی منظور این است که پروردگارا، تو این آفریده عجیب را بیهوده نیافریده‌ای.

همچنین می‌توان گفت «باطلا»، حال از «هذا» است و «سبحانک» منزه دانستن خداوند است از این که چیزی را بیهوده و بدون حکمت بیافریند.

رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ در معنی این جمله چند قول است:

۱- یعنی خدایا هر کس را به آتش افکنی در خواری او چیزی را فروگذار نکرده‌ای. این جمله نظیر، فَقَدْ فازَ «کسی که داخل بهشت شد نجات یافت» (آل عمران/ ۱۸۵) و از ماده «خزی» به معنای ذلّت و خواری است.

۲- مشتقّ از «خزی» ای است که به معنای استحیاء است یعنی او را در جایی قرار داده‌ای که شرم آور است.

وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصارٍ لام اشاره است به «مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ» یعنی، برای ستمگرانی که تو در آتش می‌افکنی هیچ یاوری نیست تا عذاب خدا را از آنان دفع کند.

رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ در این آیه منادیا مفعول واقع شده است، زیرا با جمله ینادی للایمان که در حقیقت مسموع است توصیف شده است، لام در «للایمان» به معنای «إلی» است یعنی بار خدایا ما ندای دعوت کننده‌ای را شنیدیم که به سوی ایمان دعوت می کرد.

گفته می‌شود: ناداه لکذا و إلی کذا و دعاه له و إلیه و نظیر اینهاست، هداه للطریق و إلیه یعنی راه را به او نشان داد، و او را به راه هدایت کرد. منظور از منادی

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۳۹

رسول خدا (ص) است.

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ تقدیر آن آمنوا یا بأن آمنوا بربکم است.

فَآمَنَّا یعنی ما دعوت کننده را در آنچه به سوی آن دعوت می کرد، تصدیق کردیم و به او پاسخ مثبت دادیم.

رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا در این جمله قرآن میان طلب آمرزش و در خواست پوشاندن گناهان جمع کرده است، زیرا پوشاندن گناه گاهی به وسیله توبه و بازگشت به خدا و آمرزش است و گاهی بدون توبه خداوند گناه انسان را می‌پوشاند.

مَعَ الْأَبْرارِ در موضع حال است، یعنی ما را از جمله خوبان بشمار و تنها با آنان محشورمان گردان «ابرار» جمع «بر» یا «بار» است.

وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ علی رسلک متعلّق به «وعد» است یعنی (می گویند) خدایا آنچه را در برابر تصدیق پیامبرانت وعده دادی به ما عنایت فرما و گفته‌اند: معنایش این است که آنچه را به زبان پیامبران خود وعده دادی به ما عطا فرما و می‌توان گفت، «علی رسلک» متعلّق به کلمه محذوفی است و تقدیر آیه:

وعدتنا منزلا علی رسلک است. وعده‌ای که خداوند به آنان داده بود، پاداش اخروی یا پیروزی و غلبه بر دشمنان بود. و از پیامبر (ص) نقل شده که چون آیات فوق نازل شد، فرمود: «وای بر کسی که این آیات را خوب بخواند و در آنها نیندیشد» «۱» . و از امام صادق (ع) نیز روایت شده که فرمود: «کسی که چیزی او را غمگین ساخته [اگر] پنج بار بگوید: «ربنا» خداوند او را از آنچه بیم دارد رهایی بخشیده و خواسته‌اش را عطا می کند» «۲» . آن گاه این آیات را قرائت فرمود.

۱- و

عن النّبی- ص- لما نزلت هذه الآیات قال: ویل لمن لاکها بین فکّیه و لم یتأمل ما فیها.

۲- و

روی عن الصّادق (ع) انّه قال: من حزنه أمر فقال خمس مرّات «ربنا» أنجاه اللَّه مما یخاف و أعطاه ما أراد» .

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۰

[سوره آل‌عمران (۳): آیه ۱۹۵] ... ص: ۵۴۰

اشاره

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فِی سَبِیلِی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ (۱۹۵)

ترجمه ... ص: ۵۴۰

خداوند در خواست آنها (صاحبان خرد که در خواستهایشان در آیات سابق گذشت) را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد. شما همگی همنوعید و از جنس یکدیگر، آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، سوگند یاد می کنم که گناهان آنها را می‌بخشم و آنها را در بهشتهایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. (۱۹۵)

تفسیر: ... ص: ۵۴۰

اشاره

«استجابه» و «استجاب له» هر دو وجه گفته می‌شود، أَنِّی لا أُضِیعُ یعنی باطل نمی کنم عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ عمل هیچ عمل کننده‌ای از

شما را. و جمله مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى توضيح براى شخص عمل كننده است.

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ يعنى مردان و زنان شما همه از يك تبار و سرچشمه‌اند.

شما به خاطر شدّت ارتباط و يگانگى‌تان هر يك از تبار ديگرى هستيد. و گفته‌اند:

منظور از اين جمله همبستگى و رابطه اسلامى است.

[شأن نزول] ... ص: ۵۴۰

روايت شده كه امّ سلمه [يكى از همسران رسول خدا] خدمت پيامبر (ص) عرض كرد: خداوند در قرآن از [جهاد و] هجرت مردان نام مى‌برد، ولى از زنان

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۱

[مهاجر] نامى برده نمى‌شود، آن گاه اين آيه نازل شد.

فَالَّذِينَ هاجَرُوا آنان كه از خانه و وطن خود هجرت كردند و براى حفظ دينشان از محل فتنه و آشوب به سوى خدا رفته و به او پناه بردند.

وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ و از شهر و ديار خويش كه در آن متولّد شده و رشد كرده‌اند بيرون رانده شدند.

وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي و در راه دين من آزار ديده‌اند.

وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا و با مشركان جنگيدند و به شهادت رسيده‌اند. «و قتلوا و قاتلوا» نيز قرائت شده است، زيرا جايز است معطوف به «واو» در معنا مقدّم باشد، هر چند در لفظ مؤخّر است. و مى‌توان گفت منظور اين است كه هر چند تعدادى از افرادشان كشته شدند، آنها به جنگ ادامه داده و سست نشدند.

«ثوابا» در موضع مصدر و براى تأكيد و به معناى «إثابة من عند اللَّه» است، زيرا جمله «لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ» به معناى «لأثيبنهم» است، يعنى من به آنان پاداش خواهم داد.

عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ مثال است، يعنى پاداش الهى، پاداشى مختصّ خود اوست و از قدرت و فضلش سرچشمه مى‌گيرد، به گونه‌اى كه هيچ كس جز او قادر به اعطاى چنين پاداشى نيست چنان كه شخصى مى‌گويد: عندى ما تريد، و منظورش اين است كه آنچه مخاطب وى مى‌خواهد اختصاص به او دارد و در تملّك اوست، هر چند در آن هنگام خواسته و مطلوب وى در نزدش نباشد.

[سوره آل‌عمران (۳): آيات ۱۹۶ تا ۱۹۸] ... ص: ۵۴۱

اشاره

لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلادِ (۱۹۶) مَتاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ (۱۹۷) لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرارِ (۱۹۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۲

ترجمه ... ص: ۵۴۲

رفت و آمد (پيروزمندانه) كافران در شهرها تو را نفريبد (۱۹۶)

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ، و چه بد جایگاهی است (۱۹۷)
ولی آنها که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختان آن نهرها جریان دارد، و همیشه در آن خواهند بود. این نخستین پذیرایی است که از خداوند به آنها می‌رسد، و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. (۱۹۸)

تفسیر: ... ص: ۵۴۲

آیه خطاب به رسول خدا (ص) یا عموم مسلمانان است، یعنی ای پیامبر به وسعت روزی کافران و رسیدن به آرزوهایشان و برخوردار بودن آنان از بهره‌های مادی دنیا، و نیز به تجارت و رفت و آمدشان در شهرها نگاه نکن.
نهی (لا یَغُرَّنَّکَ) در لفظ مربوط به «تقلب» و در معنا متوجّه مخاطب است.
در این آیه سبب، جایگزین مسبّب شده است زیرا وضع مالی و رفاهی کافران اگر مخاطب را بفریبد پس او فریب خورده است، از این رو از سبب [که فریبنده است] نهی شده تا از مسبّب جلوگیری شود.
مَتاعٌ قَلِیلٌ خبر برای مبتدای محذوف و تقدیرش این است: تقلبهم متاع قلیل و در معنای این جمله چند احتمال وجود دارد:
۱- سفر و تجارت و درآمدهای مادی آنها در برابر آنچه از نعمتهای اخروی از آنان فوت شده، اندک است.
۲- متاع آنها در برابر ثواب و پاداشی که خداوند برای مؤمنان مهیّا ساخته ناچیز است.
۳- منظور این است که متاع آنها به علّت نابود شدن و زود گذر بودن آن، در واقع اندک و ناچیز است.
وَ بِئْسَ الْمِهادُ و بد جایگاهی است آن جایی که برای خود مهیّا ساخته‌اند.
«نزل» در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی از میهمان آماده ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۴۳
می‌شود، از قبیل گرامی داشتن، نیکی کردن به او و ...، «نزلا» حال از «جنّات» و منصوب است به دلیل اختصاص داشتن آن به وصف، و می‌توان گفت به معنای مصدر و برای تأکید است، و گویی گفته شده است: رزقا یا عطاء من عند اللَّه.
وَ ما عِنْدَ اللَّهِ و آنچه از ثواب و نعمت که نزد خداست، «خیر للأبرار» بهتر است برای نیکان از آنچه فاجران از راه سیر و سفر و تجارت کسب می‌کنند.

[سوره آل‌عمران (۳): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۰] ... ص: ۵۴۳

اشاره

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَمَنْ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْهِمْ خاشِعِینَ لِلَّهِ لا یَشْتَرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ (۱۹۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ترجمه ... ص: ۵۴۳

بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خود آنان نازل گردیده، ایمان دارند در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب می‌باشد (۱۹۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت به عمل آورید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. (۲۰۰)

تفسیر: ... ص: ۵۴۳

وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ درباره شأن نزول این آیه چند قول وجود دارد:

۱- درباره عبد اللَّه بن سلام و یارانش که به همراه او ایمان آوردند نازل شده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۴

است. ۲- درباره چهل نفر از مردم نجران و سی و دو نفر از اهالی حبشه و هشت نفر از رومیان نازل شده است که بر دین مسیح (ع) بودند و سپس مسلمان شدند.

۳- در مورد نجاشی پادشاه حبشه است که چون وفات یافت، جبرئیل خبر درگذشت او را به پیامبر (ص) رساند. آن گاه پیامبر [به اتفاق مسلمانان] به قبرستان بقیع رفت [تا از دور بر بدن او نماز گزارد]، و در آن جا زمین حبشه بر او مکشوف شد و تابوت نجاشی را دید و بر او نماز گزارد. منافقان گفتند به این مرد بنگرید که بر مرد کافری که هرگز او را ندیده است نماز می‌گزارد، و حال آن که آیین او را نپذیرفته است، در این هنگام آیه فوق نازل شد.

منظور از ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ قرآن و از ما أنزل إليهم تورات و انجيل است.

خاشِعِينَ لِلَّهِ این جمله حال از فاعل یؤمن [من] می‌باشد، زیرا «من» در معنا جمع است.

لا- يَشْتَرُونَ بِآياتِ اللَّهِ ثَمَناً قَلِيلًا آنها آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند چنان که برخی از دانشمندان یهود که اسلام نیاوردند [برای حفظ موقعیّت دنیوی خود با گرفتن رشوه و تحریف آیات خدا] این کار را می‌کردند.

أُولئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی برای آنان نزد پروردگارشان پاداش ویژه‌ای است که- در آیه أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ «اینان را دو بار پاداش نیکو دهند» (قصص/ ۵۴)- به آن وعده داده شده‌اند.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ خداوند از آن رو که علمش به هر چیز احاطه دارد، به آنچه هر عمل کننده‌ای استحقاق دارد آگاه است.

اصْبِرُوا وَ صابِرُوا بر طاعت خدا و ترک معصیتش صبر کنید، و با استقامت و پایداری در برابر دردها و مشقّتهای جنگ بر دشمنان خدا غلبه کنید و مقاومت و پایداری شما نباید کمتر از آنان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۵

وَ رابِطُوا یعنی در مرزها مستقرّ شوید در حالی که نیروهای خود را آرایش داده و آماده مقابله با دشمن باشید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ از مخالفت اوامر خداوند بپرهیزید باشد که با رسیدن به نعمتهای جاویدان رستگار شوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۶

سورة النساء ... ص: ۵۴۶

اشاره

این سوره مدنی است و بصریّون صد و هفتاد و پنج و کوفیان صد و هفتاد شش آیه برای آن بر شمرده‌اند، زیرا آنان، أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ [در آیه ۴۴] را یک آیه شمرده‌اند. ابیّ [بن کعب] از رسول خدا (ص) روایت کرده که: «هر کس سوره نساء را بخواند گویی به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره ارث می‌برد، در راه خدا انفاق کرده است و همچنین پاداش کسی به او داده

می‌شود که برده‌ای را آزاد کرده و از شرک پاک شده و در مشیّت و اراده خداوند از کسانی است که گناهانشان بخشیده شده است «۱» .

از امیر مؤمنان (ع) روایت شـده است که: «هر کس سوره نساء را روزهای جمعه بخوانـد، چون بمیرد و او را در قبر گذارند، از فشار آن ایمن خواهد بود «۲» .

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص: ۵۴۶

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً (۱)

-۱

أبی عن رسول اللّه (ص). من قرأها فکأنّما تصدّق علی کلّ من ورث میراثا و أعطی من الأجر کمن اشتری محرّرا و بریء من الشّرک و کان فی مشیّئة اللّه من الذین یتجاوز عنهم.

-۲ و

عن أمیر المؤمنین (ع): من قرأها فی کل جمعة أو من من ضغطة القبر إذا أدخل فی قبره.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۴۷

ترجمه ... ص: ۵۴۷

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» .

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزیـد که همه شـما را از یک انسان آفریـد و همسـر او را (نیز) از جنس او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشـر ساخت، و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید، (و نیز) از خویشاوندان خود [از قطع ارتباط با آنها] پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست. (۱)

تفسیر: ... ص: ۵۴۷

آیه خطاب به مکلّفین از فرزنـدان آدم (ع) است، و معنایش این است که بپرهیزیـد از مخالفت با پروردگارتان، کسـی که شـما را از یک اصل و ریشه که همان وجود آدم (ع) باشد منشعب ساخت.

وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها عطف بر محـذوفی است که تقدیرش این است: أنشأها من تراب و خلق حواء من ضـلع من أضـلاعها خداوند آدم (ع) را از خاک آفرید و حواء (ع) را از یکی از دنده‌های او پدید آورد.

وَ بَثَّ مِنْهُما و از آدم و همسـرش دو نوع انسان، که همان مردان و زنان باشند، آفرید. خداوند انسانهای آفریده شده از نسل آدم (ع) را با صفتی [کثیرا] توصیف کرده است که بیانگر چگونگی به وجود آوردن آنها از آدم (ع) است.

می‌توان گفت خطاب در یا أیها الناس متوجه کسانی است که پیامبر (ص) در میان آنان مبعوث شده است. پس در این صورت و خلق منها زوجها عطف بر خلقکم و معنای آیه این است که خداوند شما و مادرتان حوّا را از آدم آفرید و جز شما امّتهای بسیاری را از آدم و حوّا به وجود آورد.

تَسائَلُونَ بِهِ این جمله بر دو وجه قرائت شده است:

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۴۸

۱- تساءلون به که در اصل تتساءلون به بوده و «تای» دوّم [به خاطر این که با حرف سین قریب المخرج هستند] در سین ادغام شده است.

۲- تساءلون با حذف «تای» دوّم. و معنای آن این است که هر کس از شما بخواهد چیزی از دیگری طلب کند با سوگند دادن به خدا و خویشاوندی خود طلب می‌کند و می‌گوید: تو را به خدا و خویشاوندی میان ما این کار را انجام بده و این سخن از روی استرحام و طلب عطوفت گفته می‌شود. و یا معنایش این است که از دیگران با سوگند دادن آنان به خدا و خویشاوندانشان چیزی طلب می‌کنید، و به منظور جمع بین هر دو معنا به جای «تسألون» و «تساءلون» آورده شده است.

وَ الْأَرْحامَ نصب این کلمه یا به خاطر عطف بر «اللَّه» و یا بر محل جار و مجرور [به] است، چنان که گفته می‌شود: «مررت بزید و عمرا»، ولی جرّ آن از باب عطف اسم ظاهر بر ضمیر است، و نظیرش در شعر آمده است مانند:

[فالیوم قربت تهجونا و تشتمنا] فاذهب فما بک و الأیام من عجب «۱» .

علمای نحو عطف اسم ظاهر بر ضمیر را جز در هنگام ضرورت نمی‌پسندند.

منظور از آیه این است که مردم با ایمان اقرار می‌کردند که برای آنان آفریننده‌ای هست، و با یاد و نام خدا و ارحام چیزی از یکدیگر مطالبه می‌کردند از این رو خطاب به آنان گفته شده است: «از خدایی که شما را آفرید و شما یکدیگر را به نام او سوگند می‌دهید بپرهیزید و پیوند و ارتباط با خویشاوندانتان را قطع نکنید.

یا منظور این است که بپرهیزید از خدایی که با یاد کردن او و رحم خود، نسبت به یکدیگر ملاطفت و محبّت می‌کنید و از سیاق آیه در جمله «و اللَّه و الأرحام» معلوم می‌شود که صله رحم نزد خداوند اهمیّت و جایگاه ویژه‌ای دارد،

۱- «اکنون که تو- ای خصم- در بدگویی و دشنام دادن ما شتاب ورزیدی، بر همین روش باش، زیرا از تو و خصلت روزگار این عمل شگفت نیست» .

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۴۹

چنان که در حدیث آمده است: «رحم به عرش خدا وابسته است» «۱»، و از ابن عباس نقل شده که: «رحم به عرش خدا آویخته شده است و چون آن را نزد انجام دهنده‌اش آورند، به او لبخند زند و سخن بگوید و نزد قطع کننده رحم که آورده شود خود را از نظر او پنهان کند» «۲» .

رَقِیباً یعنی، خداوند حافظ و مراقب شماست. و برخی گفته‌اند: «رقیب» یعنی عالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۲] ... ص: ۵۴۹

اشاره

وَ آتُوا الْیَتامی أَمْوالَهُمْ وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لا تَأْکُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلی أَمْوالِکُمْ إِنَّهُ کانَ حُوباً کَبِیراً (۲)

ترجمه ... ص: ۵۴۹

و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. (۲)

تفسیر: ... ص: ۵۴۹

منظور از «یتامی» کسانی هستند که پدرانشان مرده، و از آنها جدا مانده‌اند «یتم»، یعنی تنها و از این ریشه است: «درة یتیمة» یعنی مروارید بی‌همتا.

آیه خطاب به سرپرستان یتیمان می‌فرماید: اموال یتیمان را در سن کوچکی به مصرف خودشان برسانید و هنگامی که به سن بلوغ و رشد رسیدند، به آنان بسپارید.

وَ لا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ و هیچ گاه آنچه را خداوند از اموال یتیم بر شما حرام کرده است با اموال پاک و حلال خود جایگزین نکنید و اموال آنها را به جای

-۱

للرحم حجنة عند العرش.

۲- و عن ابن عباس: الرحم معلقة بالعرش فإذا أتاها الواصل بشت به و إذا أتاها القاطع احتجبت منه.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۰

اموال خود نخورید، و یا منظور این است که عمل نیک نگهداری مال یتیم را به کار پلید خیانت در آن تبدیل نکنید. «تفعل» به معنای «استفعال» است مانند «تعجل» و «تأخر» .

وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَهُمْ إِلى أَمْوالِكُمْ و اموال یتیمان را در هنگام مصرف با اموال خودتان مخلوط نکنید تا بر اثر اهمیّت ندادن به حرام و یکسان شمردن حلال و حرام نتوانید میان مال خود و آنان فرق بگذارید.

و «حوب» : گناه بزرگ است.

[سوره النساء (۴): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۵۵۰

اشاره

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتامى فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ ذلِكَ أَدْنى أَلاَّ تَعُولُوا (۳) وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً (۴)

ترجمه ... ص: ۵۵۰

و اگر می‌ترسید از این (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید (از ازدواج با آنان صرف نظر کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید، این کار بهتر از ظلم و ستم، جلوگیری می‌کند.

(۳)

و مهر زنـان را (به طور کامـل) به عنوان یـک بـدهی (یـا یک عطیّه) به آنها بپردازیـد، و اگر آنها با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما ببخشند آن را حلال و گوارا مصرف کنید. (۴)

تفسیر: ... ص: ۵۵۰

چون آیه پیش در مورد خوردن اموال یتیمان نازل شد. سرپرسـتان آنها می‌ترسـیدند که جانب عدالت در مورد حقوق یتیمان رعایت نشود و آنها مرتکب

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۱

گناه بزرگی شوند، از این رو سرپرستی کردن یتیمان مشکلات و تنگناهایی را برایشان به وجود آورده بود. قبل از اسلام معمول بود که برخی از مردان حجاز تا ده زن و یا کمتر در اختیار داشـتند در نتیجه قادر به رعایت حقوق آنان نبودنـد. آیه فوق به آنان دسـتور می‌دهـد که اگر می‌ترسـید عـدالت را در مورد اموال یتیمان رعایت نکنیـد و از این بابت خود را در تنگنا می‌بینید، از رعایت نکردن عدالت در مورد همسـران خود و ترک مساوات میان آنان نیز بترسـید، زیرا هر کس از گناهی توبه کرد و سـپس آن را مرتکب شد، توبه کننده واقعی نیست.

گفته‌اند: معنای آیه این است که اگر از ظلم کردن در حق یتیمان می‌ترسید، از زنا کردن نیز بترسید.

فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ پس با زنان دیگر که بر شـما حلالنـد، ازدواج کنید، و پیرامون زنانی که ازدواج با آنها بر شـما حرام است نروید.

مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ این کلمات محلا منصوبنـد بنا بر حال بودن، و تقـدیر آیه این است: فانکحوا الطیبات لکم من النساء معـدودات هـذا العدد ثنتین ثنتین و ثلاثا ثلاثا و أربعا أربعا و چون آیه خطاب به تمام مسـلمانان است، تکرار عدد دو و سه و چهار لازم شـمرده شده، تا هر یک از کسانی را که می‌خواهند دو یا سه و یا چهار همسر داشته باشند شامل شود و بر عدد مورد نظر آنان اطلاق گردد. این تکرارماننـد آن است که به گروهی از افراد بگویی: اقسـموا هـذا المال و هو الف درهم بینکم درهمین درهمین و ثلاثـهٔ ثلاثهٔ و أربعـهٔ أربعـهٔ، و اگر اعـداد تکرار نمی‌شـد مفهومی نداشت و اگر «أو» را به جای «واو» به کار می‌بردی و می‌گفتی: أو ثلاثهٔ ثلاثهٔ أو أربعـهٔ أربعهٔ به آنها اعلان کردی که تقسـیم آن مال جز به یکی از این تقسـیمات برای آنها جایز نیست ولی «واو» دلالت دارد بر این که می‌توان بین چند نوع تقسیم جمع کرد.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً و اگر می‌ترسید از این که عدالت را درباره همین تعداد از همسرانتان رعایت نکنید، چنان که این خوف را در مورد پیش از این

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۲

تعداد داشتید، پس تنها یک همسر انتخاب کنید و از همسـران متعدّد خود دست بردارید. «فواحدهٔ» به رفع نیز قرائت شده و معنایش این است که یک همسر برای شما کافی است، یا منظور این است که تنها به یک همسر قناعت کنید.

أَوْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ خداوند یک همسر آزاد را با کنیزان بی حدّ و نامعدود [از نظر سهولت و سبکتر بودن شرایط آنها] یکسان قرار داده است.

ذلِكَ اشاره است به انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیزان.

أَدْنى أَلَّا تَعُولُوا نزدیکتر است [به عدالت] و ترک ظلم و سـتم. «تعولوا» از ریشه «عال المیزان» هر گاه ترازو به یک طرف متمایل شود عال فی حکمه هر گاه در حکم خود ستم روا دارد.

وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً یعنی مهر زنان را با طیب نفس و رضایت خاطر بپردازید. «نحلة» و «نحلة و نحلة» از ریشه «نحله کذا» است هر گاه کسی چیزی را با رضایت خاطر به دیگری بدهد، این کلمات گفته می‌شود. در نصب «نحلة» چند احتمال وجود دارد:

۱- نصب آن بنا بر مصدر بودن باشد، زیرا «نحله» به معنای عطا کردن است.

۲- یا حال از مخاطبان در آیه است یعنی مهر آنان را بپردازید در حالی که عطا و بخشش شما از روی طیب نفس باشد.

۳- یا حال از «صدقات» است یعنی مهری را که با رضایت خاطر به آنان بخشیدید به آنها بدهید.

گفته‌اند: منظور از «نحلة» بخششی است که خداوند به آنان عطا کرده است و خطاب در آیه متوجه شوهران است و برخی معتقدند سرپرستان ایتام مخاطب می‌باشند، زیرا هر گاه دختر یتیمی ازدواج می‌کرد، مهرش را سرپرست او می‌گرفت.

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ این جمله خطاب به شوهران است و «منه»، یعنی از مهر خود.

«نفسا» تمیز است و مفرد بودن آن از این رو است که مقصود بیان جنس بوده

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۳

و یک فرد هم دلالت بر جنس دارد. و معنایش این است که اگر زنان با رضایت کامل و بدون اکراه و تزویر مقداری از مهر خود را به شما بخشیدند.

فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً یعنی خوردن آن برای شما حلال و گوارا است. «هنیئا» و «مریئا» هر دو صفت و از ریشه هنؤ الطعام و مرء، یعنی طعام گوارا و حلال شده است و گفته‌اند: «هنیء» چیزی است که خوردنش لذت بخش است و «مریء» چیزی است که برای معده گوارا و اثر و نتیجه‌اش مفید و مطلوب باشد. و می‌توان گفت: «هنیئا» و «مریئا» هر دو حالند از ضمیر در «کلوه».

یعنی بخورید آن را در حالی که گوارا و حلال است. گاهی برای دعا در «فکلوه» وقف و به «هنیئا مریئا» ابتدا می‌شود. و این جمله برای حلال دانستن و مبالغه در مباح کردن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۵۵۳

اشاره

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيها وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۵) وَ ابْتَلُوا الْيَتامى حَتَّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً (۶)

ترجمه ... ص: ۵۵۳

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان ندهید و از آن، به آنها روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و سخن شایسته به آنها بگویید. (۵)

و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد بلوغ برسند، (در این موقع) اگر در آنها رشد (کافی) یافتید اموالشان را به آنها بدهید و پیش از آن که بزرگ شوند، اموال آنها را از روی اسراف نخورید و هر کس (از سرپرستان) بی نیاز است (از برداشت حق الزحمة) خودداری کند و آن کس که نیازمند است به طرز شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد، و هنگامی که اموالشان را به آنها می‌دهید بر آنها شاهد بگیرید (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. (۶)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۴

تفسیر: ... ص: ۵۵۴

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ ندهید [ثروت خود را] به افراد سفیه یعنی زنان و کودکان و اسراف کنندگانی که مال خود را به طور ناشایست خرج می‌کنند.

أَمْوالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ قِیاماً اموال و دارایی خود را که قوام زندگانی و مایه سربلندی شماست. «قوام الشیء و قیامه و قیمه» یعنی آنچه چیزی را محکم و پایدار می‌سازد. «قیما» نیز قرائت شده است.

وَ ارْزُقُوهُمْ فِیها و اگر یتیمان واجب النفقه شمایند خوراک و پوشاک آنان را از اموال خودتان تأمین کنید.

این آیه متضمّن یک دستور برای همگان است که مال خود را در اختیار سفیهی که می‌دانند آن را تباه و به طرز ناشایستی خرج می‌کند، نگذارند، چه مرد باشد یا زن، خویشاوند باشد یا بیگانه.

وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفاً با نرمی و خوش زبانی با یتیمان سخن بگویید.

«معروف» گفتار و یا کرداری است که مردم به خاطر این که از نظر عقل و شرع نیکوست آن را دوست دارند و «منکر» گفتار و یا کرداری است که آن را به خاطر زشتی‌اش نمی‌پسندند.

وَ ابْتَلُوا الْیَتامی و رشد و کمال عقلی یتیمان را قبل از رسیدن به حد بلوغ بیازمایید، تا هنگامی که [در آستانه بلوغ قرار گرفتند و] وضع آنها از نظر رشد عقلی بر شما آشکار گردید، بدون درنگ اموالشان را به آنان بازگردانید. و نشانه‌های بلوغ سه چیز است:

۱- دست یافتن به رشد جنسی و محتلم شدن. در این هنگام شخص صلاحیّت و شایستگی برای ازدواج کردن را دارد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۵۵

۲- رسیدن به سن پانزده سالگی.

۳- روییدن موی زهار.

فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً و اگر از آشنایی آنان با راههای تصرف در مال، آگاه شدید و آنها را شایسته در دین و آماده برای اصلاح مال یافتید.

فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ پس اموالشان را به آنان بدهید.

«حتی» [در جمله «حَتَّی إِذا بَلَغُوا»] همان است که پس از آن جمله واقع می‌شود و جمله پس از آن شرطیه است، زیرا «إذا» متضمّن معنای شرط است و جمله فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ، که مرکب از شرط و جزاء است، جواب برای شرط اوّل واقع شده است. و گویی گفته شده: یتیمان را تا زمان بلوغ و هنگامی که مشاهده شود بر اثر رشد فکری استحقاق دریافت اموالشان را دارند، بیازمایید.

«إِسْرافاً» یا مصدر و در موضع حال است یعنی: «مسرفین مبادرین کبرهم» یا مفعول له و معنایش این است که شما به علت اسراف کردن و شتاب کردن در بزرگ شدن یتیمان، در مصرف اموال آنان کوتاهی می‌کنید.

وَ مَنْ کانَ غَنِیًّا فَلْیَسْتَعْفِفْ آن عده از سرپرستان ایتام که متمکّن و بی‌نیاز باشند، باید از تصرف در اموال یتیمان خودداری و از دارایی خود استفاده کنند و به منظور مهرورزی به یتیم و باقی گذاردن مالش به ثروتی که خداوند روزی آنان کرده، قناعت کنند.

وَ مَنْ کانَ فَقِیراً فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعْرُوفِ و سرپرستانی که فقیر و نادار باشند، بابت حق الزّحمه خود می‌توانند با رعایت احتیاط در تعیین مقدار آن، به اندازه قوت و غذای خود بردارند، و گفته‌اند: به مقدار نیازمندی و کفایت خود به عنوان قرض بردارند.

فَإِذا دَفَعْتُمْ إِلَیْهِمْ أَمْوالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَیْهِمْ و هر گاه یتیمان صلاحیّت پیدا کردند و مالشان را به آنها تحویل دادید، شاهد بگیرید بر این که آنها اموالشان را دریافت کرده‌اند. تا بعد دچار تهمت نشوید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۶
وَ كَفى بِاللَّهِ حَسِيباً گواهی خداوند و علم او به این که مال یتیمان را به خودشان سپرده‌اید و آنها دریافت کرده‌اند، کافی است. پس باید رفتارتان با یکدیگر صادقانه و دوستانه باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۷] ... ص: ۵۵۶

اشاره

لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۷)

ترجمه ... ص: ۵۵۶

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود می‌گذارند سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند سهمی، خواه آن مال کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و لازم الأداء. (۷)

تفسیر: ... ص: ۵۵۶

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ این جمله «بدل» است از «مما ترک» به دلیل تکرار شدن عامل.
[شأن نزول:] عربها در دوران جاهلیّت تنها مردان را وارث می‌شناختند و زنان را از آن محروم می‌کردند. خدای سبحان این آیه را نازل کرد و فرمود: «زنان نیز مانند مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا گذاشته‌اند سهم می‌برند، کم باشد یا زیاد»
.
نَصِيباً مَفْرُوضاً منصوب است بنا بر اختصاص و تقدیرش: أعنى نصيبا مفروضا است یعنی برای زنان سهمی معیّن و واجب است که باید آن را به دست آورند. و یا «نصیبا» مصدر و برای تأکید و به معنای «قسمة مفروضة» است.
این آیه دلالت دارد بر این که قول به «تعصیب» «۱» باطل است، زیرا خداوند

۱- منظور از تعصیب این است که ترکه از اصل سهام بیشتر باشد، این مسأله از مسائل
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۷
میراث را برای زنان و مردان واجب شمرده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸ تا ۱۰] ... ص: ۵۵۷

اشاره

وَ إِذا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً (۸) وَ لْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافاً خافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً (۱۰)

ترجمه ... ص: ۵۵۷

و اگر به هنگام تقسیم (ارث) خویشان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان حضور داشته باشند چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنها به طرز شایسته سخن بگویید (۸)

آنها که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم) بترسند. پس از (مخالفت) خدا بپرهیزند و (با آنها) با نرمی و محبّت سخن بگویند (۹)

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می‌خورند، تنها آتش می‌خورند و بزودی به آتش سوزانی می‌سوزند. (۱۰)

تفسیر: ... ص: ۵۵۷

خداوند دستور می‌دهد که هنگام تقسیم میراث اگر خویشاوندانی که ارث نمی‌برند حضور داشته باشند چیزی از آن را به آنها بدهید. و این یک دستور مستحبی است، و برخی گفته‌اند، رعایت این دستور واجب است. بعضی معتقدند

عمده‌ایست که شیعه و سنّی در آن اختلاف نظر دارند، عامّه معتقدند ما زاد ترکه را باید به مردانی داد که پس از ورثه، خویشاوندی نزدیکتری با میّت دارند ولی امامیّه می‌گویند: این ما زاد را هم باید بین خود ورثه به نسبت سهامشان تقسیم کرد. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۸

این آیه به وسیله آیه میراث نسخ شده است ولی سعید بن جبیر گوید: برخی گفته‌اند آیه نسخ شده ولی به خدا سوگند که آیه نسخ نشده است، منتها مردم آن را سبک شمرده و بدان عمل نکرده‌اند.

منظور از «قول معروف» این است که مردم به هنگام تقسیم ارث با نرمی و ملاطفت با یتیمان و مستمندان سخن بگویند و از آنها عذر خواهی کنند و آنچه را به آنان می‌دهند ناچیز بدانند و در برابر این کمک به آنها منّت نگذارند.

«لو» و ما بعد آن صله برای «الذین» است، [برخی معتقدند آیه درباره وصیّت نازل شده است] و مقصود از «الذین» وصیت کنندگان هستند و خداوند به آنان دستور داده است از او بترسند درباره یتیمانی که در حریم آنان به سر می‌برند و به آنها محبّت کنند، همان گونه که نسبت به فرزندان خود بیمناکند که اگر آنها را ناتوان بگذارند [در حقشان اجحاف خواهد شد]. این وضع را در ذهن خود مجسّم کنند تا به خود اجازه اهانت به ایتام را ندهند. بنا بر این معنای آیه این می‌شود: آنان که چون مرگشان فرا رسد فرزندان ناتوانی از خود به جا خواهند گذاشت و می‌ترسند پس از آنان فرزندانشان به خاطر از دست دادن سرپرست خویش نابود شوند، باید از خدا بترسند از این که درباره یتیمان دیگران ظلم و ستمی روا دارند.

وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً و سخن موافق شرع با یتیمان بگویند و به نیکی آنان را مورد خطاب قرار دهند.

در آیه بعد خداوند خورندگان مال یتیم را تهدید کرده و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً داوران و سرپرستان بدکرداری که از راه ستم مال یتیم را می‌خورند و به آنها ستم روا می‌دارند، شکمهایشان پر از آتش می‌شود.

إِنَّما يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ناراً منظور از خوردن آتش، خوردن مال یتیم است زیرا این عمل خورنده را به سوی آتش می‌کشاند. پس در حقیقت گویی آتش می‌خورد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۵۹

وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيراً و بزودی گرفتار آتشی می‌شوند که برای سوزانیدن برافروخته شده است، گفته می‌شود: صلی النار یصلاها صلیا یعنی حرارت آتش را چشید، و أصلاه اللَّه النار یعنی خدا او را به آتش انداخت. «و سیصلون» نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ... ص: ۵۵۹

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱)

ترجمه: ۵۵۹

خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوّم میراث از آن آنهاست و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن اوست و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته است) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوّم است و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیّتی است که او کرده است، و بعد از ادای دین است- شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان کدامیک برای شما سودمندترند- این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۱۱)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۰

تفسیر: ... ص: ۵۶۰

يُوصِيكُمُ اللَّهُ خدا به شما امر می‌کند و بر شما واجب می‌داند، زیرا وصیّت خدای سبحان امر است و واجب.
فِي أَوْلادِكُمْ در مورد میراث فرزندانتان، آن گاه خداوند آنچه را به طور اجمال بیان کرده شرح داده و می‌فرماید:
لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ تقدیر آیه: للذکر منهم بوده چون مرجع ضمیر معلوم بوده حذف شده است، و معنایش این است که: سهم پسر از میراث برابر است با سهم دو دختر، و این در صورتی است که ورثه میّت دو دختر و یک پسر باشند ولی اگر وارث تنها یک پسر باشد همه مال را و چنانچه تنها دو دختر باشند دو سوّم مال را ارث سهم می‌برند، و دلیل بر این که سهم دو دختر از ترکه دو سوّم است، جمله بعد می‌باشد:
فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ یعنی اگر زنان ارث بر دو و بیشتر از دو دختر بودند و مردی که با آنها ارث ببرد نبود، برای آنها دو سوم ترکه است.
ضمیر مستتر در «ترک» به میت بر می‌گردد، هر چند در آیه ذکری از او به میان نیامده است و چون آیه در مورد میراث بود، معلوم است کسی که مالی از خود به جای گذارده میّت است.
جمله لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ دلالت دارد بر این که حکم ارث دو دختر همان حکم یک پسر است، زیرا پسر با وجود یک دختر دو سوّم مال را مالک می‌شود چنان که دو دختر نیز با وجود یک پسر دو سوّم مال را به دست می‌آورند و چون حکم ارث دو دختر را

ذکر کرد به دنبال آن حکم ارث بیش از دو دختر را بیان کرده و می‌فرماید:

فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ یعنی اگر جمع زنان ارث بر بیش از دو نفر باشند، تعدادشان هر چه باشد سهم آنان از ارث همان سهم دو خواهر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۱

یعنی دو سوّم است و بیش از این مقدار سهم نمی‌برند.

وَ إِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ و اگر وارث یک دختر باشد، نصف ترکه میت از آن اوست: سپس به ذکر میراث پدر و مادر پرداخته و می‌فرماید:

وَ لِأَبَوَيْهِ برای پدر و مادر میّت.

لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كانَ لَهُ وَلَدٌ لکل واحد منهما بدل از لأبويه است و عامل تکرار شده است. لفظ «ولد» بر پسر و دختر هر دو اطلاق می‌شود یعنی: برای هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه میت است، خواه فرزند پسر باشد یا دختر، یکی باشد یا بیشتر.

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ اگر برای میّت فرزند پسر و یا دختر و فرزند زاده‌ای نباشد، به لحاظ این که کلمه «ولد» شامل فرزند و فرزند زاده هر دو می‌شود.

وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ و فقط پدر و مادر وارث میّت باشند، سهم مادر یک سوّم و ظاهر این است که بقیّه برای پدر خواهد بود.

فَإِنْ كانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ به نظر ائمه هدی علیهم السلام در صورتی به مادر یک ششم داده می‌شود که میت علاوه بر داشتن دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر هم داشته باشد، زیرا جمله مورد بحث عطف بر فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ است و تقدیرش این است: فإن كان له إخوة و ورثه أبواه فلأمه السدس یعنی اگر میت برادرانی داشته باشد و پدر و مادر هر دو وارث او باشند سهم مادر یک ششم است. «فلأمّه» به کسر همزه نیز قرائت شده است، و همزه از کسره ما قبل تبعیّت کرده است.

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِها أَوْ دَيْنٍ «یوصی بها» به صورت مجهول نیز قرائت شده است، یعنی تقسیم ترکه چنان که گفته‌ایم پس از پرداخت دین و اجرای وصیت میّت است، و اختلافی نیست در این که ادای دین بر وصیت و میراث مقدّم است. گر چه در آیه وصیّت مقدّم بر دین آمده است و گویی گفته شده پس از انجام

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۲

یکی از این دو [وصیّت و ادای دین] باید ارث را تقسیم کرد، و لفظ «او» برای یکی از دو چیز یا یکی از چند چیز است و دلالتی بر ترتیب ندارد.

آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ لا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً شما نمی‌دانید که کدام یک از پدر و مادر و فرزندانتان برای شما نافعترند، آیا کسی که وصیت کرده یا او که وصیت نکرده است؟ یعنی کسی که در مورد مصرف بخشی از مال خود برای خود وصیت کرده شما را در معرض پاداش اخروی قرار داده است و چنانچه وصیت او را تأیید و بدان عمل کنید نفع این شخص برایتان بیشتر است از کسی که وصیت نکرده و مال و ثروت فراوانی برای شما باقی گذارده است.

فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ «فریضة» به عنوان مصدر مؤکّد منصوب شده، و تقدیر آیه فرض اللّه فریضة است.

إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً خدا به مصالح خلق خود داناست و احکام و قوانینی که در مورد میراثها و جز آن واجب کرده، حکیمانه است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ... ص: ۵۶۲

اشاره

وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِها أَوْ دَيْنٍ وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذلِكَ فَهُمْ شُرَكاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصى بِها أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۳

ترجمه ... ص: ۵۶۳

و برای شما نصف میراث زنانتان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماست، پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شماست اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنهاست، بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید و ادای دین، و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می‌برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند آنها شریک در یک سوّم هستند پس از انجام وصیّتی که شده و ادای دین، به شرط آن که (از طریق وصیّت و اقرار به دین) به آنها ضرر نزنند، این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است. (۱۲)

تفسیر: ... ص: ۵۶۳

وَ لَكُمْ نِصْفُ ما تَرَكَ أَزْواجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ و اگر همسرانتان دارای فرزند یا فرزندزاده‌ای نباشند نصف ترکه آنها به شما شوهران می‌رسد.

فَإِنْ كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ و اگر آنها دارای فرزندی از شما یا شوهر دیگری باشند یک چهارم ترکه مال شماست، در این تقسیم سهم زن نصف سهم مرد قرار داده شده، همان طور که اگر ورثه ارتباط نسبی با یکدیگر داشته باشند سهم زن نیز نصف سهم مرد است، و در صورتی که میّت بیش از یک زن داشته باشد سهم ۱ /۴ یا ۱ /۸ به طور مساوی میان آنان تقسیم می‌شود.

وَ إِنْ كانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلالَةً و اگر میت مردی باشد که کلاله از او ارث می‌برد. «یورث» یا از «ورث» و ثلاثی مجرد و یا از «أورث» و ثلاثی مزید است، و در صورتی که آن را ثلاثی مزید بدانیم مقصود از «رجل» وارث خواهد بود نه میّت.

«یورث» [فعل و نایب فاعلش] صفت برای «رجل» و «کلالة» خبر برای «کان» است. بنا بر این، دو معنا برای آیه می‌توان بیان کرد:

۱- اگر میّت «کلاله» باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۴

۲- اگر وارث «کلاله» باشد.

و می‌توان گفت «یورث» خبر «کان» و «کلالة» حال از ضمیر مستتر در آن است. و در مورد معنای «کلالة» اختلاف نظر وجود دارد. از ائمّه ما علیهم السلام روایت شده که به برادران و خواهران میت «کلاله» گفته می‌شود. و آنچه در این آیه ذکر شده خواهران و برادران مادری میّت و آنهایی که در آخر این سوره ذکر شده‌اند خواهران و برادران مادری و پدری یا پدری تنها می‌باشند بنا بر این «کلاله» کسانی هستند که به واسطه اصل خویشاوندی که همان رابطه پدری و فرزندی است، با میّت رابطه خویشاوندی دارند و او

را احاطه کرده‌اند، مانند تاجی که بر سر احاطه دارد و آن را در بر می‌گیرد و علّت اختلاف در معنای «کلاله» این است که این کلمه مصدر است و بر کسی که نه پدر باشد و نه فرزند و بر میّتی که نه پدر بر جای گذاشته و نه فرزند بلکه خواهران و برادرانی از خود باقی گذارده اطلاق می‌شود.

بنا بر این «کلاله» صفت برای میّت یا وارث اوست یعنی وارث یا موروثی که دارای «کلاله» است، چنان که گفته می‌شود: «فلان من قرابتی» و منظور این است که فلانی از کسانی است که با من خویشاوندی دارد.

أَوِ امْرَأَةٌ یا زن کلاله‌ای مالش به ارث برده شود.

وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ یعنی میت دارای برادر یا خواهر مادری باشد.

فَلِکُلِّ واحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْ ذلِکَ فَهُمْ شُرَکاءُ فِی الثُّلُثِ خواهر و برادر امّی- هر گاه منحصر به فرد باشند- هر کدام یک ششم سهم می‌برند و اگر بیشتر از یک نفر باشند، یک سوّم مال را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند. در این صورت سهم زن و مرد یکسان و برابر است.

غَیْرَ مُضَارٍّ یعنی وصیّت نباید به ضرر ورثه باشد، و این در صورتی است که میّت به بیش از یک سوّم مالش وصیّت کرده است یا وصیت به دینی کرده که بر ذمه‌اش نیست و مقصودش ضرر رساندن به وارث باشد.

وَصِیَّةً مِنَ اللَّهِ «وصیة» مصدر مؤکّد است، مانند آیه: فَرِیضَةً مِنَ اللَّهِ.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۵

(نساء/ ۱۲).

وَ اللَّهُ عَلِیمٌ خداوند به عمل کسانی که در وقت وصیّت نسبت به ورثه خود ستم می‌کنند، آگاه است.

حَلِیمٌ نسبت به مجازات ستمکاران، شتاب نمی‌کند. و این تهدیدی برای آنهاست.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۵۶۵

اشاره

تِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۳) وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ ناراً خالِداً فِیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهِینٌ (۱۴)

ترجمه ... ص: ۵۶۵

اینها مرزهای الهی است، و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند (و مرزهای قوانین او را محترم بشمرد) وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرهای آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است (۱۳)

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات توهین آمیزی است. (۱۴)

تفسیر: ... ص: ۵۶۵

تِلْکَ اشاره است به احکام و دستوراتی که درباره ارث و یتیمان ذکر شد و خداوند از این رو که احکام و قوانینش مانند مرزهایی

است که پیش روی مکلفین قرار گرفته و آنان نباید از آنها تجاوز کنند، آنها را «حدود» نامیده است.
تعبیر به «یدخله» و «خالدین» به اعتبارِ حمل این دو کلمه بر لفظ «من» [که مفرد است] و معنای آن [که جمع است] می‌باشد.
جمله یَتَعَدَّ حُدُودَهُ دلالت بر این دارد که مقصود از آیه: وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ این است که هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند کافر است، زیرا کسی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۶
جز کافر از همه حدود الهی یعنی واجبات و اوامر و نواهی او تجاوز نمی‌کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۵۶۶

اشاره

وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا (۱۵) وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ تَوَّاباً رَحِیماً (۱۶)

ترجمه ... ص: ۵۶۶

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آنان (زنان) را در خانه‌های (خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد (۱۵)
و آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و اقدام به ارتکاب آن عمل (زشت) می‌کنند آنها را آزار دهید (و حدّ بر آنها جاری نمایید) و اگر (براستی) توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، از آنها درگذرید، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. (۱۶)

تفسیر: ... ص: ۵۶۶

[پس از آن که خداوند حکم زنان و مردان را از لحاظ نکاح و میراث بیان کرد، کیفر کسانی را که مرتکب حرام شوند شرح می‌دهد و می‌فرماید:] وَ اللَّاتِی یَأْتِینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسائِکُمْ زنان آزادی که مرتکب فاحشه می‌شوند.
مقصود از «فاحشه» زناست و به خاطر این که زشتی آن بیش از زشتیهای دیگر است از آن تعبیر به «فاحشه» شده است.
فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ چهار نفر از مسلمانان را بر [زنای] آنان گواه بگیرید.
فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ اگر چهار شاهد گواهی دادند، آنها را
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۷
برای همیشه در خانه‌هایتان حبس کنید. تا مرگشان فرا رسد. در آغاز اسلام هر گاه زنی زنا می‌کرد و چهار گواه بر زنای او شهادت می‌دادند، او را در خانه حبس می‌کردند تا جان می‌سپرد، سپس این حکم با آیه: «الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی ...» «به مرد و زن زناکار هر یک صد ضربه شلاق بزنید» (نور/ ۲) نسخ شد.
أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا و یا این که خداوند راهی برای آنها قرار دهد. منظور ازدواج است که آنها را از بی‌عفّتی و زنا دور می‌کند، و گفته‌اند: مقصود از «سبیل» حدّ زناست که تا آن زمان تشریع نشده بود.
روایت شده است که وقتی آیه: الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِی ... نازل شد پیامبر (ص) فرمود: «این حکم را از من بگیرید، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هر گاه زن و مرد مجرّدی با یکدیگر زنا کنند، به هر کدام صد ضربه شلّاق بزنید و یک سال آنها را تبعید کنید، و هر

گـاه زن و مرد بیوه‌ای مرتکب عمـل منافی عفّت شدنـد، آنها را صـد ضـربه شـلاق بزنیـد و سـنگسار کنیـد، نزد ما [امامیه] این حکم اختصاص به زن و مرد پیری دارد که مرتکب زنا شده‌اند.

وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ مرد و زنی که مرتکب زنا می‌شوند. فأذوهما آنها را مذمّت و سرزنش کنید.

فَإِنْ تابـا وَ أَصْـِلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمـا اگر تـوبه نمودنـد و حالشـان را تغییر داده و عمـل خـود را اصـلاح کردنـد، از اذیت و آزار آنها خودداری کنید و از سرزنش کردن آنان دست بردارید. «الذان» به تشدید نون نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۶۷

اشاره

إِنَّمَـا التَّوْبَـةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَـةٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۱۷) وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتَّی إِذا حَضَـرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولئِکَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۶۸

ترجمه ... ص: ۵۶۸

تـوبه تنهـا برای کسـانی است که کـار بـدی را از روی جهـالت انجـام می‌دهنـد و سـپس بزودی تـوبه می‌کننـد. خداونـد تـوبه چنین اشخاصی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است (۱۷)

و برای کسانی که کارهای بـد انجام می‌دهنـد و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا برسـد می‌گویـد الآن توبه کردم، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برای آنها فراهم کرده‌ایم. (۱۸)

تفسیر: ... ص: ۵۶۸

«توبه» از «تـاب اللَّه علیه» است هر گـاه خداونـد توبه کسـی را بپـذیرد. یعنی قبول توبه آنان بر خداونـد لازم است، و خـدای سـبحان پذیرفتن آن را از باب فضل و کرم خویش واجب دانسته است.

«بجهالـهٔ» در موضع حـال است، یعنی توبه تنهـا برای کسـانی است که کارهـای بـد را در حال نادانی و سـفاهت انجام می‌دهنـد زیرا نادانی و شهوت انسان را به ارتکاب کارهای زشت فرا می‌خواند نه عقل و دانش.

ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ سپس در زمـان کوتـاهی توبه می‌کننـد، و مقصود توبه‌ای است که پیش از فرا رسـیدن مرگ باشـد. ابن عبـاس گفته است: پیش از وارد شدن ملک الموت [عزرائیل] توبه می‌کنند.

وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ این جمله عطف است بر «الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ» .

خدای سـبحان، کسـی را که کافر از دنیا می‌رود با کسی که توبه‌اش را تا وقت فرارسیدن مرگ به تأخیر می‌اندازد. یکسان قرار داده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۶۸

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْراً کَثِیراً (۱۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۶۹

ترجمه ... ص: ۵۶۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید و آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه به آنها پرداخته‌اید (از مهر) تملّك کنید مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها (به جهاتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است. (۱۹)

تفسیر: ... ص: ۵۶۹

مردم جاهلیت هر گونه ظلم و ستمی را در حق زنانشان روا می‌داشتند. این آیه برای نهی آنان از این کار نازل شد رسم مردم جاهلیت این بود که هر گاه مردی می‌مرد، یکی از نزدیکان او (پسر یا ولی‌اش لباسی بر زنش می‌افکند و می‌گفت من به این زن سزاوارتر از دیگران هستم. آن گاه آیه نازل شد که:

لا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّساءَ کَرْهاً برای شما حلال نیست که زنان را به عنوان میراث بگیرید. در حالی که آنها راضی به این امر نیستند و یا مجبور شده‌اند.

کلمه «کرها» به فتح کاف و ضمّ آن (کرها) هر دو قرائت شده است.

گفته‌اند: مردم جاهلیّت زنان را حبس می‌کردند تا این که بمیرند [و مالشان را به ارث ببرند] و در آیه مورد بحث به آنها گفته شده برای شما جایز نیست که زنان را بر زوجیّت خود باقی بگذارید تا این که بمیرند و از آنها ارث ببرید، در صورتی که به این کار راضی نیستند. برخی از مردان به منظور ضرر رساندن به زنانشان آنها را به حال خود باقی می‌گذاردند [و طلاقشان نمی‌دادند] تا این که مجبور شوند قسمتی از مال خود را برای رها شدن از اسارت شوهرشان فدا کنند. سپس گفته شده:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۰

وَ لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ ما آتَیْتُمُوهُنَّ «عضل» به معنای حبس و در تنگنا قرار دادن است و بهتر این است که «لا تعضلوهن» منصوب و عطف بر «أن ترثوا» و «لا» برای تأکید نفی باشد، یعنی حلال نیست برای شما که از زنان ارث ببرید و نیز روا نیست که آنها را از ازدواج منع کنید.

إِلَّا أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ مگر این که عمل زشت آشکاری انجام دهند، یعنی از ادای وظایف همسری خودداری کنند و با بد زبانی و نافرمانی نسبت به شوهر به اذیّت و آزار او و افراد خانواده‌اش بپردازند، و مقصود این است که اگر سوء معاشرت از جانب زنها باشد شما در مطالبه خلع یعنی درخواست بخشیدن مهر از آنان مجاز هستید. بنا بر این تقدیر آیه این است: و لا تعضلوهن إلّا لأن یأتین بفاحشة أو وقت أن یأتین بفاحشة.

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه زن به شوهرش بگوید، من تو را تمکین نمی‌کنم و سوگندی را از تو نمی‌پذیرم و با تو همبستر نمی‌شوم، بر مرد حلال است که آن زن را خلع نماید «۱» . مردم جاهلیت با زنان بدرفتاری می‌کردند، خطاب به آنان گفته شده:

وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ با آنها به نیکی معاشرت کنید. مقصود از معاشرت نیکو، انصاف در تقسیم نفقه و رفتار و گفتار پسندیده است.

فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ یعنی اگر از مصاحبت با آنها راضی نیستید، تنها به خاطر ناخوشایند بودن آنها نزد شما، تصمیم به جدایی نگیرید و با آنها متارکه نکنید، زیرا ممکن است شما از چیزی اکراه داشته باشید که برای دین شما شایسته‌تر و پسندیده‌تر است و یا به چیزی علاقمند باشید که به زیان دین شما باشد.

۱-

الصادق (ع) قال: إذا قالت للزوج لا أغتسل لک من جنابة و لا ابر لک قسما و لأوطین فراشک حل له أن یخلعها.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۱

[سوره النساء (۴): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۵۷۱

اشاره

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۲۰) وَ کَیْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضی بَعْضُکُمْ إِلی بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْکُمْ مِیثاقاً غَلِیظاً (۲۱)

ترجمه ... ص: ۵۷۱

اگر تصمیم گرفتید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را نگیرید، آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، متوسل به تهمت و گناه آشکار می‌شوید؟ (۲۰)

و چگونه آن را باز پس می‌گیرید در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و (از این گذشته) آنها پیمان محکمی (هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟ (۲۱)

تفسیر: ... ص: ۵۷۱

پیش از اسلام رسم بر این بود که هر گاه مردی تصمیم می‌گرفت همسر دیگری برگزیند، همسر اوّل خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کرد تا حاضر شود آنچه را قبلا- به عنوان مهر دریافت کرده است به شوهرش برگرداند، [و همان را مهر همسر دوم قرار می‌داد]، خدای سبحان آنان را از این کار زشت نهی کرده و فرموده است:

وَ إِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدالَ زَوْجٍ مَکانَ زَوْجٍ اگر خواستید زنی را به جای زنی دیگر اختیار کنید.

وَ آتَیْتُمْ إِحْداهُنَّ قِنْطاراً و زنی را که خواستید طلاق دهید مال بسیاری داده‌اید.

فَلا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَیْئاً از آنچه به او داده‌اید چیزی را پس نگیرید.

أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً آیا با بهتان و گناه آشکار مال را از او می‌گیرید؟

نصب «بهتانا» و «إثما» بنا بر حال بودن آن دو است و می‌توان گفت مفعول‌له‌اند،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۲

هر چند مقصود آنان بهتان زدن و ارتکاب گناه نبوده است چنان که گفته می‌شود:

«قعد عن القتال جبنا یعنی به خاطر ترس از جنگ کردن خودداری کرد» . [و ممکن است نجنگیدن او به سبب ترس نباشد].

منظور از «میثاق غلیظ» حق مصاحبت و همخوابی است. گویی گفته شده:

«و أخذن به منکم میثاقا غلیظا» یعنی آنها با تماس گرفتن و خلوت کردن شما با یکدیگر از شما پیمانی سخت گرفتند.

برخی گفته‌اند، مقصود از «میثاق غلیظ» آن پیمانی است که مرد در موقع ازدواج می‌بندد که زن را به خوبی نگه دارد یا به نیکی رهایش سازد.

از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که فرمود: «توصیه و سفارش زنان را به خوبی بپذیرید زیرا آنها در دست شما اسیرند و ایشان را به عنوان امانت الهی گرفتید و با کلمه خدا بر خویش حلال ساختید» «۱» .

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ... ص: ۵۷۲

اشاره

وَ لا تَنْکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُمْ مِنَ النِّساءِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ ساءَ سَبِیلًا (۲۲)

ترجمه ... ص: ۵۷۲

و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار عمل زشت و تنفّر آوری است و روش نادرستی می‌باشد. (۲۲)

تفسیر: ... ص: ۵۷۲

روش مردم جاهلیت این بود که با همسر پدر خود ازدواج می‌کردند و برخی از مردم جاهلی این نوع ازدواج را «مقت» (تنفّر آمیز) و فرزندانی که ثمره آن بودند

۱-

عن النّبی (ص): استوصوا بالنساء خیرا فإنهن عوان فی أیدیکم أخذتموهن بأمانهٔ اللّه و استحللتم فروجهن بکلمهٔ اللّه.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۳

«مقتی» (فرزندان مورد تنفّر) می‌نامیدند، از این رو خدای سبحان فرموده «و مقتا»، و معنای آیه این است که با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید. سپس در جمله «إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ» ازدواجهایی که در گذشته صورت گرفته استثنا شده است چنان که «غیر أن سیوفهم» در کلام شاعر استثنا شده است:

و لا عیب فیهم غیر أن سیوفهم بهن فلول من قراع الکتائب «۱»

منظور آیه این است: اگر اکنون برای شما ازدواج با زنانی که در گذشته همسران پدرانتان بوده‌اند امکان داشت، با آنها ازدواج کنید، ولی انجام آن ممکن نیست و جز ازدواجهایی که در گذشته انجام شده بر شما حلال نمی‌باشد. و به منظور تأکید بر حرمت این عمل می‌فرماید:

إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً چنین عملی در دین خدا بسیار زشت است.
وَ مَقْتاً: یعنی زشت و منفور و دور از جوانمردی است. و زشتی آن بیش از حدّ و غیر قابل تصوّر است.
وَ ساءَ سَبِیلًا یعنی این ازدواج فاسد و زشت، روش نادرست و بدی است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۷۳

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ وَ بَناتُکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ وَ عَمَّاتُکُمْ وَ خالاتُکُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُکُمُ اللاَّتِی أَرْضَعْنَکُمْ وَ أَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبائِبُکُمُ اللاَّتِی فِی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسائِکُمُ اللاَّتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمُ الَّذِینَ مِنْ أَصْلابِکُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الْأُخْتَیْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۲۳)

۱- نیست عیبی در آن قوم، جز این که لبه شمشیرهایشان از ضربه گروه‌های جنگجو شکسته است. [...]

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۴

ترجمه ... ص: ۵۷۴

حرام شده است بر شما [نکاح با] مادرانتان و دخترانتان و خواهران و عمّه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از همسرانی، که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید پس اگر با مادران آنان آمیزش نکرده‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و (و نیز) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده‌ها) و (نیز حرام است بر شما) که جمع کنید میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۳)

تفسیر: ... ص: ۵۷۴

مقصود آیه حرمت ازدواج با این زنان است، زیرا [حرمت به ذات شیء تعلّق نمی‌گیرد و] از این که فرموده حرام است بر شما مادرانتان فهمیده می‌شود که ازدواج با آنها بر شما حرام است. چنان که از تحریم خمر حرمت شرب آن و از تحریم «میته» حرمت خوردن آن فهمیده می‌شود.
جمله «أُمَّهاتُکُمْ» شامل جدّه مادری و پدری و طبقات بالاتر از آن می‌شود چنان که حرمت ازدواج با دختران در «بناتکم» دختر و دختر دختر و دختر پسر و فرزندان نسلهای بعدی آنها را نیز شامل می‌شود.
وَ أَخَواتُکُمْ این جمله متضمن حرمت ازدواج با خواهرانی است که با انسان از یک پدر یا یک مادر یا از یک پدر و مادر باشند.
«عمات» [جمع عمّه] تمام خواهران پدر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد، شامل می‌شود، چه عمه پدری یا عمه مادری باشد، ازدواج با آنها حرام است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۵
«خالات» [جمع خاله] تمام خواهران مادر را که ارتباط او با آنها نسبی و از طریق ولادت باشد شامل می‌شود، چه خاله پدری یا

مادری باشند، ازدواج با آنها حرام است.

وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ تمام دختران برادر و دختران خواهر را چه برادر و خواهر پدری باشند یا مادری شامل می‌شود، چه دختران خودشان باشند یا دختران فرزندان آنان ازدواج با آنها حرام است.

این هفت دسته زنانی هستند که از راه نسب با انسان محرمند، و ازدواج با آنها حرام است، سپس خدای متعال محارم سببی را ذکر کرده و فرموده:

وَ أُمَّهاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ و مادرانی که شما را شیر می‌دهند، قرآن زنانی را که به انسان شیر داده‌اند مادر نامیده است، زیرا شیرخوارگی به منزله نسب می‌باشد، چنان که زنانی را که انسان با آنها از یک پستان شیر خورده است خواهر نامیده و فرموده است: وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ و خواهران رضاعی شما. بنا بر این شوهر زنی که بچه‌ای را شیر داده پدر آن کودک و پدر و مادر او جد و جدّه و خواهرش عمّه او به حساب آمده و فرزندانی که از غیر آن زن دارد- چه پیش از رضاع به دنیا آمده باشند یا بعد از آن- خواهر و برادر پدری آن طفل می‌باشند و مادر زنی که بچه را شیر داده جده و خواهرش خاله [و برادرش دایی] او و فرزندانی که از این شوهر دارد برادر و خواهر پدری و مادری او محسوب می‌شوند و اگر آن زن فرزندانی از غیر این شوهر داشته باشد برادر و خواهر مادری طفل خواهند بود.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «تمام کسانی که از راه نسب بر انسان حرام می‌شوند از راه شیر خوارگی نیز حرام می‌شوند» «۱» . این حدیث دلالت می کند

-۱

يحرم من الرّضاع ما يحرم من النّسب.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۶

بر این که هفت گروهی که از راه خویشاوندی حرام گردیده از راه شیر خوارگی نیز حرام شمرده شده است. سپس می‌فرماید:

وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ یعنی نکاح مادر زن نیز حرام است، اعم از این که مادر خود زن یا مادر مادرش یا مادر پدرش باشد و اعم از این که مادر نسبی یا رضاعی او باشد. مادر زن به مجرّد عقد دخترش، حرام می‌شود [اعم از این که این عقد آمیزشی به دنبال داشته باشد یا نه].

وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ و دختران همسرانتان که از شوهران دیگر می‌باشند و در ضمان و تربیت شما هستند، بر شما حرامند و علت این که فرزند زنی که از شوهر قبلی‌اش دختر یا پسری دارد، «ربیب» یا «ربیبه» نامیده شده این است که شوهر بعدی آن زن غالبا دختر و پسر زن را مثل فرزند خود تحت تربیت و سرپرستی قرار می‌دهد، و به همین خاطر دختر زن و دختر دختر او و دختر پسرش بر شوهر حرام است. زیرا همه اینها را ربیبه می‌نامند.

مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ این جمله متعلّق است به «ربائبکم» و معنایش این است که ربیبه موقعی بر شخص حرام است که با مادر او آمیزش کرده باشد و در غیر این صورت حرام نمی‌باشد. دخول در این جا کنایه از جماع است، چنان که گفته می‌شود: «بنى عليها و ضرب عليها الحجاب» [و هر دو تعبیر کنایه از این است که مرد با همسر خود آمیزش کرده است]، بنا بر این «دخلتم بهن» به معنای «أدخلتموهن الستر» است و «باء» برای تعدیه می‌باشد.

به نظر ابو حنیفه، دخول به معنای جماع و کارهایی است که به منزله جماع می‌باشد مثل عریان کردن، لمس از روی شهوت و ... و مذهب ما نیز همین است.

وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ یعنی ازدواج با همسر فرزندان صلبی شما بر شما حرام است، ولی همسر کسانی که پسر خوانده

شما هستند حرام نیست. رسول خدا (ص) با زینب دختر حجش همسر مطلّقه زید بن حارثه [که پسر خوانده او بود] ازدواج کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۷

وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ این جمله در محلّ رفع است، یعنی حرام است بر شما که جمع کنید میان دو خواهر در عقد ازدواج و نیز دو کنیز که با یکدیگر خواهر باشند، البته یک فرد می‌تواند دو کنیز را که با همه خواهرند، مالک شود.

إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ ولی شما بر آنچه گذشته است مؤاخذه نمی‌شوید، به دلیل فرموده خداوند: إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً: خدا آمرزنده و مهربان است.

زنانی را که از طریق نسب یا سبب ازدواج با آنها برای همیشه ممنوع است «مبهمات» «۱» می‌نامند، زیرا ازدواج با آنها از هر جهت و در هر زمانی حرام است.

ابن عباس می‌گفت: خداوند هفت گروه از زنان را به نسب و هفت گروه را به سبب حرام کرده است و همین آیه را تلاوت می‌کرد، سپس می‌گفت هفتم این است:

وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ «با زنانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند، نکاح نکنید» (نساء/ ۲۲).

۱- این کلمه از «بهیم» گرفته شده و منظور حیوانی است یک رنگ که رنگهای دیگری با رنگ او نیامیخته باشد. و علت این که این زنان را «مبهمات» گویند این است که نقطه‌ای برای حلّیت ازدواج در مورد آنها وجود ندارد (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵ ص ۹۶).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۷۹

جزء پنجم سوره نساء آیه ۲۴ تا آیه ۱۴۷

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۱

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۷۸

اشاره

وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴)

ترجمه ... ص: ۵۸۱

زنان شوهردار (بر شما حرام است) مگر آنها را که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته و زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد) برای شما حلال است، که با اموال خود آنها را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید، بعد از تعیین مهر، خداوند دانا و حکیم است. (۲۴)

تفسیر: ... ص: ۵۸۱

کلمه «المحصنات» در این آیه به فتح صاد قرائت شده است یعنی زنانی که شوهر دارند بر شما حرام هستند.

إِلَّا ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مگر زنانی که اسیر شده‌اند و در سرزمین کفر دارای شوهر هستند. ازدواج با آنها با این که شوهر دارند بر شما حلال است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۲

كِتابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ «کتاب» مصدر [منصوب] و برای تأکید بوده و تقدیر آیه:

کتب اللَّه ذلك علیکم کتابا است یعنی آنچه بر شما حلال و آنچه بر شما حرام است خداوند برای شما معیّن ساخته پس حلال خدا را حلال و حرام او را حرام بدانید و به آن عمل کنید.

وَ أُحِلَّ لَكُمْ ما وَراءَ ذلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوالِكُمْ این جمله عطف است بر فعل مقدّری که «کتاب اللَّه» را نصب داده و کسانی که «أحل لکم» به صیغه مجهول قرائت کرده‌اند، آن را عطف بر «حرّمت علیکم» دانسته‌اند.

«أن تبتغوا» مفعول له است و معنای جمله این است: آنچه حلال و یا حرام است برای شما بیان شده تا به وسیله اموالتان نکاحی را طلب کنید که در آن پولی را بابت مهر [در مورد زن آزاد] و یا خریدن [در مورد کنیز] بپردازید. بنا بر این مفعول «تبتغوا» در تقدیر است. و می‌توان گفت «أن تبتغوا» بدل از «ما وراء ذلکم» است.

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسافِحِينَ یعنی زنان پاکدامن و غیر زناکار. مصدر آن «احصان» به معنای عفّت و پاکدامن بودن و حفظ کردن نفس از وقوع در فعل حرام است. گفته شده: مقصود از «محصنین» ازدواج کنندگان هستند.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ و هر گاه از زنها کسب لذّت کردید. فآتوهن أجورهن پس مهرشان را بدهید. منظور از «ما» زنان هستند و ضمیر «به» در لفظ به «ما» و در معنا به «فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» بر می‌گردد.

ابن عباس و سعید بن جبیر و ابن مسعود و گروهی از تابعین گویند: منظور عقد منقطع (متعه) است که در آن مهر و مدّت معیّن می‌شود. و مذهب ائمّه (ع) همین است.

[از جماعتی از صحابه که ابی بن کعب، عبد اللَّه بن عباس و عبد اللَّه بن مسعود از آنهایند نقل شده که] ایشان قرائت کرده‌اند: «فما استمتعتم به منهن إلى أجل مسمى فآتوهن أجورهن» یعنی زنانی را که با عقد متعه به نکاح خود در آورده‌اید اجرتشان را بپردازید، و پرداخت آن با خود عقد واجب شده، و تنها در نکاح متعه با جاری شدن عقد تمام مهر واجب می‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۳

وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ یعنی اگر پس از پایان یافتن مدّت «عقد متعه» با یکدیگر توافق کنید که عقد را تجدید کنید گناهی بر شما نیست.

إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً خداوند داناست و از روی حکمت و مصلحت عقد نکاح را که به وسیله آن اموال و انساب مردم محفوظ می‌ماند، واجب کرده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۸۳

اشاره

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ أَخْدانٍ فَإِذا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَى الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

ترجمه ... ص: ۵۸۳

و آنها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکـدامن با ایمان ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند.

خدا آگاه به ایمان شـماست، و همگی اعضای یک پیکرید و با آنان به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشـروط بر این که پاکدامن باشند نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند، و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفّت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنهاست که (از نظر غریزه جنسی) شدیدا در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۴

تفسیر: ... ص: ۵۸۴

وَ مَنْ لَمْ یَسْـتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلًـا «طول» [بر وزن قول] به معنای فزونی و زیادی مال است یعنی کسانی که ثروت زیادی ندارنـد و توانایی مالی آنان در حدّی نیست که بتوانند با زنان آزاد ازدواج کنند.

فَمِنْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ باید با یکی از کنیزانی که شما در اختیار دارید ازدواج کنند. خطاب در این آیه متوجّه مسلمانان است.

من فتیاتکم، منظور این است که با کنیزان مسلمان ازدواج کنند نه با کنیزان غیر مسلمان که در دین با شما اختلاف دارند.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِیمـانِکُمْ خداونـد آگـاه‌تر است به برتری و نقصـان ایمـان هر یـک از شـما نسبت به دیگری، چه بسا ایمان یک کنیز از ایمـان یـک زن آزاد برتر باشـد و زن در ایمـانش افضـل از مرد باشـد. پس بر شـما لازم است که برتری در ایمان را ملاک ارزش و اعتبار بدانید نه بزرگی در اصل و نسب را.

بَعْضُـکُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی شـما و بردگانتـان بـا یکـدیگر تنـاسب داریـد زیرا شـما همه اهل ایمان و تابع یک دین هستیـد، بنا بر این از ازدواج با کنیزان خودداری نکنید.

فَـانْکِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ضـمیر در «فانکحوهن» به «فتیات» بر می‌گردد، یعنی با کنیزان با ایمان با اجازه صاحبانشان ازدواج کنیـد و مهرشان را بدون تأخیر و ضـرر رساندن به آنها بپردازید. منظور از «و آتوهن» این است که مهرشان را به صاحبانشان بپردازید، زیرا آنها مالک مهر کنیزانشان هستند، و تقدیر آیه، فأتوا موالیهن است و مضاف حذف شده است.

مُحْصَناتٍ غَیْرَ مُسافِحاتٍ با آنها که پاکدامن بوده و از زنای آشکار و پنهان خودداری می‌کنند (ازدواج کنید).

وَ لاـ مُتَّخِـذاتِ أَخْـدانٍ «أخـدان» به معنـای دوسـتانی است که انسـان پنهانی با آنها ارتباط دارد. (و نه دوست پنهانی می‌گیرنـد) فَإِذا أُحْصِنَّ کسی که به ضمّ همزه [و کسر صاد] قرائت کرده معنای جمله

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۵

این است: هنگامی که کنیزان تزویـج شونـد، و شوهرانشان آنها را به ازدواج خود درآورند. و کسـی که به فتح همزه [و صاد] قرائت کرده معنایش این است: هنگامی که اسـلام بیاورنـد. و گفته‌انـد: یعنی هر گاه کنیزان پاکـدامن با ازدواج کردن، عفت خود را حفظ کردند.

فَإِنْ أَتَیْنَ بِفاحِشَةٍ یعنی اگر زنا کنند.

فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ مـا عَلَی الْمُحْصَـناتِ مِنَ الْعَـذابِ بایـد نصف حـد زنـان آزاد را که پنجـاه تازیانه است بر کنیزان جاری کرد. منظور از

عذاب حد زناست چنان که در این آیه است: وَ لْیَشْهَدْ عَذابَهُما «و باید مجازات آن دو بدکار را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند» (نور/ ۲).

از آیه مورد بحث چنین استنباط می‌شود که مجازات کنیزان پاکدامنی که مرتکب عمل منافی عفت شده‌اند سنگسار کردن آنان نیست، زیرا «رجم» قابل تنصیف نمی‌باشد.

ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ مِنْکُمْ نکاح با کنیزان برای کسانی است که بترسند طغیان شهوت آنها را به گناه و معصیت بکشاند.

«عنت» [بر وزن غلط] در اصل به معنی باز شکستن استخوانی است که قبلا شکسته شده یعنی پس از بهبودی و التیام، دوباره بر اثر حادثه‌ای بشکند. بدیهی است این نوع شکستگی بسیار دردناك و رنج آور است، و به همین دلیل «عنت» بر سبیل استعاره در رنجها و زیانهای طاقت فرسا استعمال شده است، و زیانی بزرگتر از مرتکب زناشدن وجود ندارد.

وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ یعنی خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که دامانتان به گناه آلوده نشود، به سود شماست.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص: ۵۸۵

اشاره

یُرِیدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۲۶) وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ أَنْ تَمِیلُوا مَیْلاً عَظِیماً (۲۷) یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً (۲۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۵۸۶

ترجمه ... ص: ۵۸۶

خداوند می‌خواهد (با این دستورها راههای سعادت و خوشبختی را) برای شما آشکار سازد، و به سنّتهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند، و شما را از گناه پاك سازد و خداوند دانا و حکیم است (۲۶)

خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاك نماید) اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید (۲۷)

خدا می‌خواهد (با دستورهای مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن) کار را بر شما سبک کند، و انسان، ضعیف آفریده شده است. (۲۸)

تفسیر: ... ص: ۵۸۶

اصل آیه: یُرِیدُ اللَّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ است و لام برای تأکید بر اراده تبیین افزوده شده است چنان که در جمله «لا أبا لک» برای تأکید بر اضافه «أب» لام افزوده شده است. و منظور این است که خداوند می‌خواهد آنچه را بر شما پوشیده مانده و از مصالح شماست بیان کند.

وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ خداوند می‌خواهد شما را به سنتهای پیشینیانتان یعنی پیامبران و پیروان حق هدایت کند تا به آنها اقتدا کنید.

وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ و توبه شما را بپذیرد.

وَ اللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ اراده خداوند این است که شما را موفق به توبه کند و انگیزه‌های توبه را در شما تقویت نماید.

وَ یُرِیدُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ و آنها که اهل باطلند و از هوا و هوس خویش پیروی می کنند.

أَنْ تَمِیلُوا مَیْلًا عَظِیماً می‌خواهنـد با کمک و مساعـدت و توافق خویش شـما را از راه راست منحرف سازنـد، زیرا انحرافی بزرگتر از موافقت با پیروی از شهوات نیست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۷

یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ خداوند می‌خواهد با حلال کردن [ازدواج با] کنیزان و مجوّزهای دیگر کار را بر شما آسان کند.

وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً انسان ضعیف آفریده شده و در برابر هوای نفس و سختی و رنج طاعت مقاومت نمی کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۵۸۷

اشاره

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلاَّ أَنْ تَکُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَـکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً (۲۹) وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً (۳۰)

ترجمه ... ص: ۵۸۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشـروع) نخورید، مگر این که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی مکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است (۲۹)

و هر کس این عمـل را از روی تجـاوز و سـتم انجـام دهـد به زودی او را در آتشـی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خـدا آسان می‌باشد. (۳۰)

تفسیر: ... ص: ۵۸۷

مقصود از خوردن اموال، سـایر تصـرّفات است و منظور از باطل هر چیزی است که شـرع آن را مباح ندانسـته است، ماننـد ربا، قمار، خیانت، ظلم و سرقت.

إِلَّا أَنْ تَکُونَ تِجـارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ نصب این جمله بنـا بر این است که به معنـای إلّا أن تکون التجارة تجارة عن تراض منکم باشـد [که در این صورت تجارة» خبر برای کان است] و رفع آن بنا بر این است که به معنای «إلا أن تقع تجارة» باشـد، [که در این صورت کان تامه است] و بنا بر هر دو وجه استثنا منقطع و معنای جمله چنین است: ولی تجارتی که با رضایت طرفین معامله انجام گیرد، نهی نشـده است. «عن تراض» صـفت برای «تجارة» است یعنی تقدیر آیه «تجارة صادرة عن تراض» می‌باشد و «تراضـی» به معنای رضایت طرفین معامله است به آنچه در وقت معامله پیمان بسته‌اند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۸۸

وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ در معنای این جمله چند قول است:

۱- با کسانی که قدرت مقابله با آنان را ندارید نجنگید تا کشته نشوید.

۲- برخی گفته‌اند: یکدیگر را نکشید، زیرا شما پیرو یک آیین و مانند یک روح هستید.

۳- انسان نباید خود را به قتل برساند، چنان که برخی از افراد نادان در حال خشم و بی‌قراری دست به خود کشی می‌زنند.

إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً خداونـد همواره نسبت به شـما مهربان است و نشانه رحمتش این است که شـما را از آنچه به زیانتان هست، نهی می کند.
وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ اشاره است به قتل نفس یعنی کسی که از روی ستم و دشمنی نه از روی خطا و یا به منظور تقاص گرفتن، اقدام به قتل نفس کند.
فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً: بزودی او را در آتش مخصوص و عذاب سخت می‌سوزانیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص: ۵۸۸

اشاره

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلًا کَرِیماً (۳۱) وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصِیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً (۳۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۸۹

ترجمه ... ص: ۵۸۹

اگر از گناهـان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌ایـد اجتنـاب کنیـد، گناهان کوچک شـما را می‌پوشانیم و در جایگاه خوبی شـما را وارد می‌سازیم (۳۱)
برتریهایی را که خداونـد نسبت به بعضـی از شـما بر بعضـی دیگر قرار داده، آرزو نکنید. مردان نصـیبی از آنچه به دست می‌آورند دارنـد و زنـان نصـیبی (و نبایـد حقوق هیـچ یـک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خـدا بخواهیـد و خداونـد به هر چیز داناست. (۳۲)

تفسیر: ... ص: ۵۸۹

دربـاره «گنـاه کبیره» اختلاـف شـده است: اصـحاب مـا (امامیّه) گفته‌انـد: همه گناهان از لحاظ زشتی کبیره‌انـد، ولی برخی از برخی بزرگترنـد [و هیـچ گناهی کوچک نیست] و اگر کوچک باشـد نسبت به گناهی است که از آن بزرگتر و کیفر آن شدیدتر است و نظیر ایـن است سـخن ابن عبـاس که: هر گنـاهی که خداونـد از آن نهی کرده کـبیره است. و نیز قـول مجاهـد و سـعید بن جـبیر که می گوینـد: گناه کبیره آن است که در دنیا حدّ و در آخرت کیفر داشته باشد. و معنای آیه این است که: اگر از گناهان کبیره‌ای که تا کنون در این سوره از آن نهی شده‌اید از قبیل: زنا، اکل مال به باطل و ... اجتناب کنید و در آینده نیز مرتکب آنها نشوید.
نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ از گناهانی که در گذشـته مرتکب شده‌اید. چشم پوشـی می کنیم. مؤیّد این مطلب قول خدای سبحان است که می‌فرمایـد: قُلْ لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَنْتَهُوا یُغْفَرْ لَهُمْ ما قَدْ سَلَفَ «به مردم کافر بگو اگر بازگردند، گذشـته آنها بخشوده می‌شود» (انفال/ ۳۸).
ابن مسـعود گفته است: هر چه خداونـد از اوّل سوره تا آیه ۳۰ از آن نهی کرده، گنـاه کبیره است. و روایت شـده است که مردی از ابن عبـاس پرسـید: آیـا گناهان کبیره هفت تاست؟ گفت: به هفتصـد نزدیکتر است تا هفت، جز این که گناه با اصـرار بر آن صـغیره نیست و با استغفار از آن کبیره نیست.

«مدخلا» به ضم و فتح میم قرائت شده است، و بنا بر هر دو وجه ممکن است مصدر یا اسم مکان باشد.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۰

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ در این آیه از حسد نهی شده است و می‌فرماید نباید آرزو کنید آنچه خداوند به وسیله آن برخی از مردم را بر برخی دیگر از نظر مقام و ثروت برتری داده است، زیرا این برتری داشتن از جانب خدایی تعیین شده که به احوال بندگان آگاه است، از این رو مردم باید به آنچه خداوند طبق حکمت و علمش به مصالح بندگان معیّن فرموده، راضی باشند.

لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا خدای سبحان نصیبی را که برای هر یک از زنان و مردان بر حسب مصالحشان در نظر گرفته شده، کسب نامیده است.

وَ سْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ و به برتری که به دیگران داده شده حسد نورزید ولی از فضل بی‌پایان خدا مسألت کنید. سفیان بن عیینه گوید: خداوند ما را به سؤال امر نکرده مگر برای این که خواسته ما را عطا کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص: ۵۹۰

اشاره

وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً (۳۳) الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلِيًّا كَبِيراً (۳۴)

ترجمه ... ص: ۵۹۰

برای هر کسی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۱

ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید نصیبشان را بپردازید.

خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (۳۳)

مردان سرپرست و خدمتگزار زنانند به خاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر (انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند، و زنان صالح، آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می‌کنند،» و (امّا) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر آن هم مؤثر نبود) آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید (و بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست). (۳۴)

تفسیر: ... ص: ۵۹۱

بار دیگر قرآن به مسائل ارث برگشته و می‌فرماید: وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ یعنی برای هر یک از زنان و مردان وارثانی قرار داده‌ایم که به میراثشان از دیگران سزاوارترند.

مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جای گذاشته‌اند ارث می‌برند.

وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ هم پيمانان شما نيز داراى ورثه‌اى هستند كه به ارث بردن از ايشان سزاوارترند و از آنها ارث مى‌برند. اين عبارت عطف است بر «الولدان و الأقربون» و ضمير در «فأتوهم» به «موالى» بر مى‌گردد. و مى‌توان گفت در «ترك» ضميرى مستتر است كه به «لكلّ» بر مى‌گردد. و الولدان و الأقربون، «موالى» را تفسير مى‌كند و گويى سؤال شده: «موالى» چه كسانى هستند؟ گفته شده: پدر و مادر و خويشاوندان.

الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ مبتدا و متضمّن معناى شرط است، از اين رو خبر آن «فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ» با فاء جزا آمده است، و مقصود خويشاوندان هم پيمانان است، [در دوران جاهليت] شخص با ديگرى پيمان بسته مى‌گفت: خون من خون تو،

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۲

انتقام گرفتن من، انتقام گرفتن تو است، جنگ من جنگ تو و صلح من صلح تو است، تو از من ارث مى‌برى و من از تو، تو از جانب من ديه بپرداز و من از جانب تو، با اين پيمان يك ششم مال شخص به هم پيمانش تعلق مى‌گرفت، ولى اين حكم به وسيله اين آيه وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ «خويشاوندان بعضى بر بعضى سزاوارترند» (انفال/ ۵۷) نسخ شد.

«عقدت» را، «عاقدت» با الف و «عقّدت» با تشديد نيز قرائت كرده‌اند، [طبق قرائت كسانى كه فعل را با الف خوانده‌اند كلام حمل بر معنا مى‌شود] و معناى عاقدت أيمانكم اين است: كسانى كه با دست دادن با آنها پيمان بسته‌ايد، [ولى بنا بر قرائت كسانى كه فعل را با تشديد خوانده‌اند كلام حمل بر لفظ مى‌شود] و معناى عقدت أيمانكم اين است: كسانى كه با سوگند، با آنها پيمان بسته‌ايد.

الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ مردان با امر و نهى خود زنان را سرپرستى مى‌كنند چنان كه حاكمان از رعايا و زير دستانشان سرپرستى مى‌كنند، و مردان به خاطر همين فضيلتى كه بر زنان دارند، «قوام» (مسلّط) ناميده شده‌اند. و علّت فضيلت داشتن مردان بر زنان چند چيز است: عقل، دور انديشى، جهاد، ايراد خطبه‌هاى نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختيار طلاق و جز اينها.

وَ بِما أَنْفَقُوا و به سبب مهر و نفقه‌اى كه مردان در وقت ازدواج با زنان به آنان مى‌پردازند.

فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ زنان شايسته مطيع امر خداوند و به پا دارنده حقوقى هستند كه شوهرانشان بر آنها دارند.

حافِظاتٌ لِلْغَيْبِ «غيب» خلاف «شهادت» است، يعنى آن زنان در غياب شوهران خود حقوق و حرمت ناموس، خانه و اموال آنها را حفظ مى‌كنند.

بِما حَفِظَ اللَّهُ به سبب اين كه خداوند آنان را حفظ كرد، آن گاه كه در كتاب خود سفارش آنان را به مردان كرد. برخى گفته‌اند: به واسطه حفظ خداست كه آنان موفّق مى‌شوند در غياب شوهر حافظ مال، خانه و ناموس او باشند. بنا بر اين «ما»

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۳

مصدريه است. قرائت «بما حفظ اللَّه» به نصب بنا بر اين است كه «ما» موصوله باشد، يعنى بالأمر الذى يحفظ حق اللَّه و أمانة اللَّه (به سبب امرى كه حق خدا و امانت او را با آن حفظ مى‌كند). و آن امر رأفت و عطوفت نسبت به مردان و حفظ عفّت و پاكدامنى خويش است.

در حديث است كه بهترين زنان زنى است كه وقتى به او نگاه كنى تو را شادمان كند، و چون به او امر كردى از تو اطاعت كند و هر گاه از نزد او غايب شدى در مال و جان خود حرمت تو را حفظ كند. آن گاه امام (ع) آيه فوق را تلاوت كرد.

وَ اللَّاتِي تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ و زنانى كه از عصيان آنها مى‌ترسيد «نشوز» در اصل به معناى برآشفتن و مسلّط شدن بر همسر است. [در اين جا منظور سرپيچى از اطاعت اوست].

فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ: نخست آنها را با گفتار خود نصيحت كنيد، و در مرحله دوّم [اگر نصيحت مؤثّر واقع نشد] آنها را در بستر تنها بگذاريد. كنايه از اين كه با آنها آميزش نكنيد، برخى گفته‌اند منظور از «و هجروهن» اين است كه در موقع خواب به آنها پشت كنيد.

وَ اضْرِبُوهُنَّ و اگر موعظه و نصیحت و همخوابی نکردن با آنها مؤثّر واقع نشد، آنها را بزنید به گونه‌ای که بدنشان زخم نشود و استخوانشان نشکند. از امام باقر (ع) نقل شده که منظور زدن با (چوب) مسواک است.

فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا اگر از نافرمانی شما دست کشیدند، متعرّض آنان نشوید و از آزارشان و دوری جستن از آنان خودداری کنید و پس از ترک سرپیچی و اطاعت کردن از شما، توبه آنان را بپذیرید.

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً خداوند بلند مرتبه و بزرگ است، پس از [انتقام] او بر حذر باشید و زنان را بیش از اندازه توانشان تکلیف نکنید.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۴

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۵۹۴

اشاره

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقاقَ بَیْنِهِما فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُما إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً خَبِیراً (۳۵)

ترجمه ... ص: ۵۹۴

و اگر از جدایی و شکاف میان آنها بیم داشته باشید، داوری از خانواده شوهر، و داوری از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند) اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند خداوند کمک به توافق آنها می‌کند، زیرا خداوند دانا و آگاه است، (و از نیّات همه با خبر می‌باشد) (۳۵)

تفسیر: ... ص: ۵۹۴

آیه در اصل «شقاقا بینهما» است و برای توسعه در کلام «شقاق» به ظرف (بین) اضافه شده است، و ضمیر در «بینهما» به زن و شوهر بر می‌گردد هر چند در آیه از آن دو، ذکری به میان نیامده است، زیرا ذکر «رجال» و «نساء» [در آیه قبل] دلالت بر آن دو دارد.

فَابْعَثُوا حَکَماً مردی مورد اعتماد از بستگان مرد و نیز فردی از بستگان زن که هر دو صلاحیت و شایستگی داشته باشند، برای اصلاح بین آنها برگزینید تا به عدالت حکم کنند.

الف در «إِنْ یُرِیدا إِصْلاحاً» ضمیر برای هر دو داور و در «یُوَفِّقِ اللَّهُ بَیْنَهُما» برای زن و شوهر است یعنی اگر دو داور قصد اصلاح بین زن و شوهر را داشته باشند، میانجیگری آنان با برکت خواهد بود و خداوند به خاطر حسن نیّت آن دو بین زن و شوهر توافق و عطوفت برقرار می‌کند.

برخی گفته‌اند: هر دو ضمیر برای «حکمین» است یعنی خداوند هر دو داور را موفّق می‌کند تا در یک کلمه با یکدیگر اتّفاق نظر پیدا کنند. اصحاب ما روایت کرده‌اند که داورها اگر صلاح دانستند زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می‌کنند و حق طلاق دادن ندارند مگر این که با خود زن و شوهر مشورت کنند و آنها به طلاق راضی باشند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۵۹۵

[سوره النساء (۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص: ۵۹۵

اشاره

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ ما مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ مُخْتالاً فَخُوراً (۳۶) الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۳۷)

ترجمه ... ص: ۵۹۵

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آنها هستید، زیرا خداوند کسی را که متکبّر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند) دوست نمی‌دارد (۳۶)

آنها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت کرده و آنچه را خداوند از فضل و رحمت خود به آنها داده کتمان می‌کنند و ما برای کافران عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم. (۳۷)

تفسیر: ... ص: ۵۹۵

وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً یعنی و أحسنوا بالوالدین إحسانا.

[«إحسانا» منصوب به فعل محذوف است].

وَ بِذِي الْقُرْبى: و نیکی کنید به تمام کسانی که بین شما و آنان خویشاوندی وجود دارد.

وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ و به همسایگان نزدیک و همسایگان

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۶

دور، گفته شده: مقصود همسایگانی است که با انسان خویشاوندی نزدیک دارند و همسایگانی که خویشاوندی ندارند و بیگانه‌اند.

وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و کسی که همراه و مصاحب با انسان است، اعم از این که در سفر با او رفیق باشد، یا همسایه دیوار به دیوار و یا شریک او باشد و یا کسی که در مجلسی کنار وی نشسته است، در هر صورت بر انسان لازم است که حق او را رعایت کند.

وَ ابْنِ السَّبِيلِ و به مسافری که از سفر بازمانده است. و گفته‌اند: منظور میهمان است.

«مختال» خود خواه نادانی است که از اکرام خویشاوندان و همراهان خود، سرباز می‌زند.

«فخور» : کسی که به زیادی مال و ثروت خود فخر می‌فروشد.

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ یا بدل از من کان مختالا فخورا و [محلا] منصوب یا مرفوع است، به اعتبار این که فعلی دال بر مذمّت ایشان در تقدیر باشد، و یا مبتدا و خبر آن محذوف است و گویی گفته شده: الذین یبخلون و یفعلون کذا ملومون مستحقون للعقوبة یعنی نسبت به آنچه خود دارند و آنچه در دست دیگران است بخل می‌ورزند و به آنها امر می‌کنند که بخل بورزند، چنان که در مثل آمده است: أبخل من الضنین بنائل غیره بخیلتر از بخیل است در این که کسی غیر از او بخششی به دیگران عطا کند.

وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ با اظهار فقر نزد مردم، ثروتی را که خدا از فضل خود به آنان داده مخفی می‌کنند. و گفته‌اند: آنان یهود بودند که صفات رسول خدا (ص) را کتمان کردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۷

[سوره النساء (۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۵۹۷

اشاره

وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ وَ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لا بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَکُنِ الشَّیْطانُ لَهُ قَرِیناً فَساءَ قَرِیناً (۳۸) وَ ما ذا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ کانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً (۳۹)

ترجمه ... ص: ۵۹۷

و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خداوند و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان رفیق و همنشین آنها است) و کسی که شیطان قرین اوست بد قرینی انتخاب کرده است.
(۳۸)
چه می‌شد اگر آنها به خدا و روز باز پسین ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا به آنها روزی کرده (برای او و در راه او) انفاق می‌نمودند؟ و خداوند بر (کار) آنها آگاه است. (۳۹)

تفسیر: ... ص: ۵۹۷

وَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ رِئاءَ النَّاسِ کسانی که اموالشان را به منظور ریا و خودنمایی و برای این که گفته شود آنها افرادی سخاوتمند هستند، انفاق می‌کنند، نه برای خدا.

گفته‌اند: آنها مشرکان قریش بودند که اموالشان را در راه دشمنی با رسول خدا (ص) صرف می‌کردند.

فَساءَ قَرِیناً شیطان بد دوستی است، زیرا انسانها را به بخل و ریا و فساد وا می‌دارد. و می‌توان گفت این جمله تهدیدی است برای دوستان شیطان که در آتش جهنم با او همنشین خواهند بود.

وَ ما ذا عَلَیْهِمْ یعنی چه سختی و گرفتاریی متوجه آنان می‌شد، اگر به خدا ایمان می‌آوردند و از مال خود در راه او انفاق می‌کردند. این جمله در مقام نکوهش و سرزنش آنان است و گرنه نفع کامل در ایمان به خدا و انفاق در راه اوست.

وَ کانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً این جمله نیز تهدیدی برای آنهاست.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۸

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۹۸

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّةٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضاعِفْها وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً (۴۰)

ترجمه ... ص: ۵۹۸

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذرّه‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را مضاعف می‌نماید، و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد. (۴۰)

تفسیر: ... ص: ۵۹۸

«ذرة»، یعنی مورچه کوچک. و گفته‌اند: هر یک از اجزای ریز غبار که در هوا معلّق می‌باشد «ذره» است. این آیه دلالت می‌کند بر این که منع ثواب و کم کردن آن و یا کیفر بیش از حدّ مجرم، ظلم است. [و خداوند از ستم کردن مبرّاست].
وَ إِنْ تَکُ حَسَنَةً یعنی و اگر کار نیکی به اندازه ذرّه‌ای باشد. کلمه «مثقال» به دلیل اضافه شدن به «ذره» کسب تأنیث کرده و مؤنث شده است. «حسنة» به رفع نیز قرائت شده است بنا بر این که «کان» تامه باشد.
یُضاعِفْها یعنی خداوند پاداش آن را چند برابر می‌کند.
وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْراً عَظِیماً از جانب خود به صاحب کار نیک از راه تفضّل پاداش بزرگی عطا می‌کند. و علت این که خداوند عطای خویش را «اجر» نامیده این است که عطا و بخشش در پی برخوردار شدن از پاداش است.
«یضعفها» با تشدید نیز قرائت شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۵۹۸

اشاره

فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً (۴۱) یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً (۴۲)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۵۹۹

ترجمه ... ص: ۵۹۹

حال آنها چگونه است، آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌طلبیم و تو را گواه اینها قرار خواهیم داد (۴۱)
در آن روز آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) به مخالفت برخاستند آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند و) خاک آنها نیز با زمینهای اطراف یکسان می‌شد (و بطور کلی محو و فراموش می‌شدند) و در آن روز نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان کنند. (۴۲)

تفسیر: ... ص: ۵۹۹

فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ چه خواهند کرد کافران هنگامی که پیامبر هر امّتی را گواه بیاوریم تا به آنچه امتهایشان انجام داده‌اند گواهی دهند.
وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً و تو را ای محمّد بر قومت گواه آوریم. و مقصود آیه این است که خدای سبحان روز قیامت هر پیامبری را بر امّت خویش گواه می‌آورد و آن پیامبر به نفع و یا به ضرر امّت خویش گواهی می‌دهد.
از ابن مسعود روایت شده که او این آیه را بر پیامبر گرامی (ص) قرائت کرد و چشمان حضرت پر از اشک شد، در صورتی که شاهد اعمال [پیامبر (ص)] از بیم این گفتار می‌گرید بنگر که در این حالت مشهود علیه برای خودداری از ارتکاب عملی که موجب شرمساری نزد مردم می‌شود چه باید بکند!.
یَوْمَئِذٍ یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ عَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّی «تسوّی» از باب تفعیل است و «لو تسوی» با حذف «تا» از «تتسوی» و «تسوی» با

ادغام «تا» در «سین» نیز قرائت شده است. گفته می‌شود: سویته فتسوی، معنای آیه این است که کافران در آن روز دوست می‌دارند برانگیخته نشوند و با خاک همسان باشند. و گفته‌اند:

منظور این است که دوست دارند ای کاش در خاک دفن شوند و زمین بر آنان همچون مردگان هموار گردد.

وَ لا یَکْتُمُونَ اللَّهَ حَدِیثاً مقصود این است که نمی‌توانند چیزی را از خداوند کتمان کنند، زیرا اعضای بدن آنها به کردارشان گواهی می‌دهند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۰

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۶۰۰

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْکُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَیَمَّمُوا صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً (۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۰۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این حال آب (برای وضو و غسل) نیابید، با خاک پاکی تیمّم کنید، به این طریق که صورتها و دستها را با آن مسح کنید. خداوند بخشنده و آمرزنده است. (۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۰۰

در این که مقصود از آیه چیست چند قول است:

۱- ای مردم با ایمان در حال مستی نماز نخوانید.

۲- منظور این است که نزدیک جایگاههای نماز یعنی مساجد نشوید، چنان که از معصوم (ع) نقل شده که فرمود: «دیوانگان و کودکان خود را از مساجد دور کنید» .

۳- مقصود از «وَ أَنْتُمْ سُکاری» مستی خواب و غلبه چرت است و این قول از امام باقر (ع) نیز روایت شده است.

«وَ لا جُنُباً» عطف بر «وَ أَنْتُمْ سُکاری» است، زیرا این جمله حالیه و در محل نصب است، و گویی گفته شده: لا تقربوا الصلاة سکاری و لا جنبا و در «جنبا» مفرد و جمع و مذکّر و مؤنث یکسان است، زیرا اسمی است که به جای مصدر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۱

یعنی «إجناب» آمده است.

إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ یعنی در حالت جنابت، به نماز نزدیک نشوید، مگر این که مسافر باشید. در این صورت می‌توانید نماز را با تیمّم بخوانید، زیرا تیمم اگر چه نماز را مباح می‌کند ولی حدث جنابت را بر طرف نمی‌سازد. بنا بر این نصب جمله عابری سبیل بنا بر

حالیّت است. «عبور السبیل» یعنی سفر کردن، گویی گفته شده:
بدون غسل به نماز نزدیک نشوید مگر این که مسافر باشید و کسانی که «صلوة» را به مسجد تفسیر کرده‌اند گفته‌اند معنای آیه این است که در حال جنابت نزدیک جایگاه نماز نشوید مگر این که بخواهید از آن جا عبور کنید، ولی پس از غسل کردن مانعی ندارد.
وَ إِنْ کُنْتُمْ مَرْضی أَوْ عَلی سَفَرٍ در این آیه خدای سبحان خواسته است به کسانی که بر آنها غسل واجب شده ولی دسترسی به آب ندارند، اجازه تیمّم کردن بدهد و از میان آنان ابتدا خصوص بیماران و مسافران را ذکر کرده است، زیرا بیماری و مسافرت بیشتر اتفاق می‌افتد و بر سایر اسبابی که موجب جواز تیمّم می‌شوند غلبه دارند. سپس عموم کسانی را که غسل کردن بر آنها واجب شده ولی- به خاطر ترس از دشمن یا درندگان یا نبودن وسیله‌ای برای تهیه آب یا اسباب دیگری که کمتر از سفر و مرض اتفاق می‌افتد،- دسترسی به آب ندارند ذکر می‌کند، و به دلیل این که بیماری و سفر بیش از سایر اسباب جواز تیمّم واقع می‌شوند، قرآن این دو را در ردیف محدث و جنب ذکر کرده است، هر چند این اسباب با هم تفاوت دارند به این معنی که بیماری و سفر دو سبب از اسباب اجازه تیمّم به جای وضو و غسل است ولی حدث (بول و غائط) و جنابت به ترتیب سبب وجوب وضو و غسل می‌شوند.
أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ بنا به قرائت کسائی که أو لمستم خوانده‌اند لمس و ملامسه به معنی جماع است. ابن عباس گوید: همان طور که باران، آسمان نامیده می‌شود، خداوند جماع را لمس نامیده است.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۲
«غائط» در اصل به معنی محل مطمئنی از زمین است که افراد برای قضای حاجت به آن جا می‌رفتند و به تدریج بر اثر کثرت استعمال آن را کنایه از مدفوع آورده‌اند.
«تیمّم» در اصل به معنای قصد است، ولی در اصطلاح شرع نام قصدی مخصوص است و آن این که کسی خاکی را قصد کند تا با آن اعضای مخصوصی را مسح نماید. زجاج گوید: «صعید» به معنای سطح زمین است اعمّ از این که خاك باشد یا سنگی که خاك بر روی آن نیست و اگر تیمّم کننده دست خود را بر سطح زمین بزند و صورت و دستها را مسح کند طهارت برایش حاصل می‌شود و این مذهب ابو حنیفه است. و همین معنا از ائمّه هدی (ع) نیز روایت شده است.
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ [این جمله چگونگی انجام تیمم را بیان می‌کند]، و آن عبارت است از یک بار به خاك زدن دست برای مسح صورت و دستها، در تیمم بدل از وضو، و دو بار در تیمم بدل از غسل، یک بار برای مسح صورت و بار دیگر برای مسح دستها، مسح صورت از محل روییدن مو تا انتهای بینی و مسح دستها از مچ تا سر انگشتان است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص: ۶۰۲

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ وَ یُرِیدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِیلَ (۴۴) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً (۴۵) مِنَ الَّذِینَ هادُوا یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ یَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَیْنا وَ اسْمَعْ غَیْرَ مُسْمَعٍ وَ راعِنا لَیًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْناً فِی الدِّینِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لکِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِکُفْرِهِمْ فَلا یُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً (۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۳

ترجمه ... ص: ۶۰۳

آیا ندیـدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خـدا) به آنها داده شـده بود (به جای این که از آن برای هـدایت خود و دیگران اسـتفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید (۴۴)

خدا از دشـمنان شـما آگاه است (ولی آنها به شـما زیانی نمی‌رسانند) کافی است که خدا ولی شـما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد (۴۵)

بعضـی از یهود، سـخنان را از محل خود تحریف می‌کننـد و (به جای این که بگویند شـنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند شـنیدیم و مخالفت کردیم و (نیز می‌گوینـد) بشـنو که هرگز نشـنوی و (از روی سـخریه می‌گویند راعنا یعنی) ما را رعایت کن، تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشـنو و به مـا مهلت ده (تـا حقایق را درک کنیم) به نفع آنها بود و با واقعیت سازگارتر، ولی خداونـد آنها را به خاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته و لذا جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. (۴۶)

تفسیر: ... ص: ۶۰۳

مقصود از «أَ لَمْ تَرَ» رؤیت قلبی است و چون به معنای أ لم تنظر إلیهم یا أ لم ینته علمک إلیهم است، با «إلی» متعدّی شده است.

أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ کسانی که بهره‌ای از علم تورات به آنها داده شده است یعنی دانشمندان یهود.

یَشْتَرُونَ الضَّلالَةَ گمراهی را به هدایت می‌خرند، یعنی بر آیین یهود باقی می‌مانند پس از آن که معجزات به روشـنی دلالت بر صدق محمّد (ص) می‌کرد و نشانه‌هایی وجود داشت که بوضوح حاکی بود از صحّت نبوّتش و این که او پیامبر عربی است و در تورات و انجیل بشارت آمدنش داده شده است.

وَ یُرِیـدُونَ أَنْ تَضِلُّوا یهودیـان می‌خواهنـد شـما مؤمنـان را از راه حق گمراه سازنـد، چنان که خود گمراه شدنـد گویی آنان هر گاه گمراه شوند دوست دارند

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۴

دیگران را نیز با خود به گمراهی بکشانند.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدائِکُمْ خداوند از شـما به دشـمنانتان آگاه‌تر است و شـما را از دشـمنی آنان با شـما با خبر ساخت بنا بر این از آنان بر حذر باشید و در کارهایتان از دشمنان خود راهنمایی نخواهید.

وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا دوستی خدا شما را کافی است، پس به دوستی و یاری او اعتماد نمایید و به دشمنان خود توجّه نکنید.

مِنَ الَّذِینَ هادُوا در مورد این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- بیـان و توضیـح است برای «الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتـابِ» زیرا مقصود از این جمله یهود و نصـاری هسـتند. و بین این دو جمله، جملات معترضه وَ اللَّهُ أَعْلَمُ ... و، وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً واقع شده است.

۲- می‌توان گفت بیان برای «أعداءکم» یا صله برای «نصیرا» است، یعنی ینصرکم من الذین هادوا مانند آیه: وَ نَصَرْناهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا، یعنی «و او را بر دفع آن قومی که آیات ما را تکذیب کردند نصرت دادیم» (انبیاء/ ۷۷).

۳- و می‌توان گفت ابتدای کلام و تقدیرش من الذین هادوا قوم است.

یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ یعنی یهودیان قومی هستند که احکام خدا را جابجا می‌کنند، زیرا آنها، هر گاه حکم خدا را تغییر داده و حکم دیگری به جـای آن قرار دهنـد، در حقیقت آن را از جـایی که خداونـد قرارش داده برداشـته از میـان برده‌انـد، چنان که کلمه «أسمر ربعة» را در تورات از جای خود برداشته و «آدم طوال» را به جای آن قرار دادند.

وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ معنای این سخن یهود این است که ای محمّد (ص) بشنو از ما در حالی که ناشنوا هستی یا معنایش این است بشنو در حالی که پاسخ دعوت تو را نمی‌دهیم. بنا بر این «غیر مسمع» حال از مخاطب است.

وَ راعِنا معنای آن در سوره بقره گذشت، یعنی ما را مراعات کن.

لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ زبانهای خود را پیچ می‌دادند و معنی الفاظ را منحرف می‌ساختند

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۵

یعنی با زبانشان حق را به سوی باطل می‌گردانند. تا آنجا که «راعنا» را به جای «أنظرنا» و غیر مسمع را به جای لا أسمعت مکروها می‌گذارند. و یا معنایش این است که به زبانهایشان بد زبانی و گستاخی باطنی خود را می‌پوشانند و از روی نفاق اظهار می‌کنند که به پیامبر احترام می‌گذارند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا لَكانَ خَيْراً لَهُمْ و اگر می‌گفتند ما سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت کردیم و از ما بشنو و ما را مهلت بده تا سخن تو را بفهمیم، برای ایشان بهتر بود.

ضمیر در «لکان» بر می‌گردد به «إنهم قالوا» زیرا آیه معنایش این است که اگر سخن آنان که گفتند: سمعنا و أطعنا ثابت می‌شد، این سخن بر ایشان بهتر و أقوم» یعنی عادلانه‌تر و محکمتر بود.

وَ لكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ولی خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت خود دور ساخته است.

فَلا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا و ایمان نمی‌آورند مگر ایمانی ضعیف و بدون اخلاص یا منظور این است که تنها کمی از آنان ایمان آورده‌اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۶۰۵

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَما لَعَنَّا أَصْحابَ السَّبْتِ وَ كانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولاً (۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۰۵

ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که صورتهایی را محو کنیم و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم همان طور که اصحاب «سبت» را از رحمت خود دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است. (۴۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۶

تفسیر: ... ص: ۶۰۶

آمِنُوا بِما نَزَّلْنا یعنی ای اهل کتاب تصدیق کنید قرآن و احکامی را که بر محمّد (ص) نازل کردیم. مصدقا لما معکم قرآنی که تصدیق کننده تورات شماست.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- پیش از آن که آثار صورت شما یعنی چشم و ابرو و بینی را محو گردانیم و صورتهای شما را به هیأت پشت سرتان درآوریم،

یعنی آثارشان را محو کنیم.

۲- پیش از آن که صورتهای آنان را به پشت واژگون کنیم و پشت سرشان را پیش روی آنان قرار دهیم.

۳- مقصود از «طمس» دگرگون ساختن و از «وجوه» بزرگان و صاحب منصبان آنهاست، یعنی پیش از آن که حال بزرگانشان را دگرگون سازیم و بخت و اقبال و منزلت را از آنان سلب و خوار و ذلیلشان کنیم.

أَوْ نَلْعَنَهُمْ ضمیر «هم» به صاحبان صورتها یا بزرگان از اهل کتاب بر می‌گردد، یعنی آنها را با مسخ کردن خوار می‌سازیم، چنان که «اصحاب سبت» را مسخ کردیم.

این تهدید یهود در صورتی عملی می‌شد که هیچ یک از آنان ایمان نمی‌آوردند، ولی از آنجا که دسته‌ای از آنان مثل عبد اللَّه بن سلام، ثعلبة بن سعفة، مخیریق و غیر اینها ایمان آوردند، عذاب از دیگران نیز برداشته شد.

گفته‌اند: این تهدید هنوز هم به قوّت خود باقی است و محو آثار صورت تا پیش از قیامت در انتظار یهود است و خداوند آنها را مسخ خواهد کرد.

وَ کانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا یعنی اگر ایمان نیاوردند امر خداوند ناگزیر تحقّق خواهد یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۶۰۶

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً (۴۸)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۰۷

ترجمه ... ص: ۶۰۷

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و آن کس که برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸)

تفسیر: ... ص: ۶۰۷

این آیه از امید بخش‌ترین آیات قرآن است، زیرا تمام گناهان را به جز شرک مشمول عموم جمله «ما دُونَ ذلِکَ» و داخل در مشیّت آمرزش خداوند ساخته است. آیا نمی‌بینی که خدای سبحان ابتدا تصریح کرده که گناه شرک غیر قابل آمرزش است و سپس گناهان دیگر را غیر از شرک قابل عفو دانسته است؟

در صورتی که آمرزش گناه شرک به وسیله توبه امری اجماعی است بنا بر این [برای این که تضادی بین نفی آمرزش و اثبات آن نباشد] باید گفته شود منظور از عدم آمرزش گناه شرک گناه کسی است که از آن توبه نکرده باشد.

سپس خداوند مشیّت خود را منوط به کسانی دانسته که بخواهد آنها را عفو کند و فرموده است:

لِمَنْ یَشاءُ یعنی گناهان را جز شرک نسبت به هر یک از گناهکاران که بخواهد می‌آمرزد تا این که بندگان او همواره میان بیم و امید باشند و بر انجام گناه جرأت پیدا نکنند، زیرا جرأت بر گناه هنگامی حاصل می‌شود که یقین به آمرزش باشد نه موقعی که امید آمرزش منوط به مشیّت خداوند باشد.

جار اللَّه زمخشری [در تفسیر کشاف] گوید: آنچه در آیه نفی و اثبات گردیده متوجّه جمله «لمن یشاء» است و مقصود از جمله اوّل [لا یغفر الشرک لمن یشاء] عدم آمرزش گناه کسی است که از شرک توبه نکرده باشد و منظور از جمله دوم [یغفر ما دون الشرک لمن یشاء] آمرزش گناه کسی است که توبه کرده باشد، و این سخن وی در نهایت بطلان است، زیرا در این صورت معنای آیه این است که خدای سبحان کسی را که از گناه شرک توبه نکند نمی‌بخشد و کسی را که از آن توبه کند می‌بخشد و گناهان دیگر را نیز از کسی که توبه کند می‌آمرزد و از کسی که توبه

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۸

نکرده نمی‌آمرزد و چنان که می‌بینی آنچه نفی و اثبات شده در حکم و معنا یکی است و سخن خدایی که فصاحتش عقلها را به شگفتی واداشته از مثل چنین نقیصه‌ای که در کلام هیچ عاقلی پسندیده نیست به دور است، علاوه بر این که هر گاه توبه تحقّق پیدا کند، در پیشگاه خداوند موجب ساقط شدن کیفر گناهکار می‌شود، پس چطور ممکن است مشیّتش به ساقط کردن عقاب تعلّق بگیرد؟ و آیا هیچ عاقلی به خود اجازه می‌دهد بگوید: من اگر خواستم دینم را ادا خواهم کرد، یا به هر کس بخواهم اداء می‌کنم. خدای ما از چنین حرفهایی مبرّاست. خدایا تو را سپاس می‌گوییم که ما را تأیید و به راه راست هدایت فرمودی.

وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً و کسی که به خدا شرک آورد گناه بزرگی مرتکب شده است و به دروغ غیر خدا را سزاوار عبادت پنداشته است.

[سوره النساء (۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۶۰۸

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا (۴۹) انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً (۵۰)

ترجمه ... ص: ۶۰۸

آیا ندیدی آنهایی را که خودستایی می‌کنند (این خودستاییها بی‌ارزش است) ولی خدا هر کس را بخواهد ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۴۹)

ببین چگونه به خدا دروغ می‌بندند و همین گناه آشکار (برای مجازات آنان) کافی است. (۵۰)

تفسیر: ... ص: ۶۰۸

الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ: این آیات درباره یهود و نصارا نازل شده است، زیرا آنها می‌گفتند: نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «ما پسران و دوستان خداییم (مائده/ ۱۸) و می‌گفتند: لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ کانَ هُوداً أَوْ نَصاری «هرگز به بهشت نمی‌رود جز کسی که یهودی یا مسیحی باشد» (بقره/ ۱۱۱) و هر کس به خاطر زیادی طاعت و

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۰۹

مقرّب بودن در پیشگاه خداوند خود را بستاید، مشمول، این آیه واقع می‌شود.

بَلِ اللَّهُ یُزَکِّی مَنْ یَشاءُ این جمله اشاره به این است که تنها ستودن و به پاکی توصیف کردن خداوند قابل توجه است نه این که

کسی خود را بستاید، زیرا خدای سبحان نسبت به کسانی که شایستگی تزکیه و ستایش را دارند آگاه است.

وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا ضـمیر در «یظلمون» یا به الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنْفُسَهُمْ بر می گردد، یعنی در عذاب کردن آنها بر ستودن خویش به اندازه پشیزی به آنـان سـتم نمی‌شود و یـا به «من یشاء» بر می گردد و معنایش این است که آنها پاداش داده می‌شونـد و از ثواب آنان هیچ کاسته نمی‌شود. «فتیل» چیزی است که در شکاف هسته خرما قرار دارد.

انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ ببین چگونه به خداونـد نسبت دروغ می‌دهنـد، و خود را نزد خداونـد از پاکـان و برگزیـدگان می‌پندارند.

وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبِیناً این پندار آنها به عنوان گناهی آشکار در بین دیگر گناهانشان (برای مجازات آنان) کافی است.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ... ص: ۶۰۹

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلًا (۵۱) أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً (۵۲)

ترجمه ... ص: ۶۰۹

آیـا ندیـدی کسـانی را که بهره‌ای از کتاب (خـدا) دارنـد (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت‌پرسـتان) ایمان می‌آورنـد و به مشرکان می گویند آنها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند؟! (۵۱)

آنها کسانی هستند که خداونـد ایشان را از رحمت خود دور ساخته و هر کس را خدا از رحمتش دور کند، یاوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۰

تفسیر: ... ص: ۶۱۰

«جبت» هر معبـودی غیر از خـداست و «طـاغوت» بـه معنـای شـیطان است و روایـت شـده که حیّ بن أخطب و کعب بن أشـرف، با گروهی از یهود به جانب مکّه رفتنـد تا با قریش برای جنگ با پیامبر اسـلام (ص) هم پیمان شونـد، قریشـیان به آنان گفتنـد: شـما به محمّد (ص) نزدیکتر هستید تا ما، و ما از مکر شـما ایمن نیستیم [اگر می‌خواهید با شـما هم پیمان شویم] خدایان ما را سجده کنید تا به شـما اطمینان پیدا کنیم، پس یهود سجده کردند و این است منظور از ایمان آوردن آنها به «جبت» و «طاغوت» زیرا یهود به پیروی از شیطان بتها را سجده کردند.

ابو سـفیان گفت: آیا ما هدایت یافته‌تر و به حق نزدیکتریم یا محمّد؟ کعب پرسید، محمّد (ص) چه می گوید؟ گفتند: امر به پرستش خـدای یکتـا و نهی از شـرک می‌کنـد، کعب گفت: آیین شـما چیست؟ گفتنـد: مـا متولیـان کعبه‌ایم و به حاجیان آب می‌دهیم و از میهمانان پذیرایی کرده و اسیران را آزاد می‌کنیم اعمالشان را که بر شمردند کعب گفت: شما هدایت یافته‌تر از محمّد (ص) هستید.

أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ اینان را خدا از رحمت و یاری خود دور کرده است.

و من یلعن اللَّه فلن تجد له نصیرا و کسی که مورد لعن خدا قرار گیرد در دنیا و آخرت برای او یاوری نمی‌یابی.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۳ تا ۵۵] ... ص: ۶۱۰

اشاره

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذاً لا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيراً (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً (۵۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۰

آیا آنها (یهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟ در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمی‌دادند (و همه چیز را درانحصار خود می گرفتند) (۵۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۱

یا این که به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد می‌ورزند (چرا حسد می‌ورزند) با این که آل ابراهیم را (که یهود از خاندان او هستند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم (۵۴)

ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع در راه آن نمودند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است. (۵۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۱

خدای سبحان در این آیات یهود را به بخل و حسد توصیف کرده و این دو از بدترین خصلتهاست، زیرا بخل [انسان را از دادن حق واجب] نعمتی که به او داده شده باز می‌دارد و شخص حسود آرزو می کند که نعمت از غیرش زایل شود و به او برسد.

«ام» منقطعه و همزه برای انکار [مضمون] «لهم نصیب من الملك» است یعنی چنان چه آنان بهره‌ای از حکومت داشتند به اندازه نقیری به مردم نمی‌دادند و «نقیر» همان گودی کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می‌خورد.

مِنَ الْمُلْكِ به منظور سلطنت دنیا و یا حکومت خدایی است، چنان که در این آیه است: قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفاقِ «ای رسول ما- به این مردم بخیل و پست نظر- بگو که شما اگر دارای گنجهای رحمت خدا شوید، باز هم از ترس فقر و خوف درویشی از انفاق آن بخل خواهید کرد» (اسراء/ ۱۰۰).

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ آیا حسد می‌ورزند به مردم، یعنی به رسول خدا (ص) و مؤمنان. عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ بر نبوّت و نصرت و عزّت روز افزونی که خداوند از فضلش به پیامبر و مسلمانان داده است.

فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ این جمله اخطار به یهود است، چون که می‌دانستند خداوند به آل ابراهیم یعنی نیاکان و پیشینیان محمّد (ص) تورات و انجیل و دانش ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۲

عطا کرده [ولی آن را انکار می کردند].

وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً منظور سلطنت یوسف و داود و سلیمان است.

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ در معنای این جمله سه احتمال وجود دارد:

۱- برخی از یهود به آنچه راجع به آل ابراهیم ذکر شد ایمان آوردند، و برخی با علم به صحّتش آن را انکار کردند.

۲- بعضی از یهودیان به رسول خدا (ص) ایمان آوردند و بعضی نبوّت او را انکار کردند.

۳- برخی از آل ابراهیم به ابراهیم ایمان آوردند و برخی کافر شدند، مانند این آیه فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ «پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند» (حدید/ ۲۶)

[سوره النساء (۴): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۶۱۲

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً حَکِیماً (۵۶) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِیلًا (۵۷)

ترجمه ... ص: ۶۱۲

کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوستهای تن آنها (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. خداوند توانا و حکیم است (و روی حساب کیفر می‌دهد) (۵۶)

و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به زودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است و همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی پاکیزه برای آنها خواهد بود و آنها را در سایه‌هایی که قطع نمی‌شود داخل می‌کنیم. (۵۷)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۳

تفسیر: ... ص: ۶۱۳

سَوْفَ نُصْلِیهِمْ یعنی آنها را در آتش افکنده و به وسیله آن می‌سوزانیم.

بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً پوستهایشان را تغییر می‌دهیم، لیذوقوا العذاب تا درد عذاب را حسّ کنند.

إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً خدا قادر است و مانعی از تحقّق بخشیدن به وعده‌ها و وعیدهایش نیست، «حَکِیماً» : حکیم است و جز کسی را که استحقاق دارد عذاب نمی‌کند.

لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ برای آنها در بهشت همسرانی است که از خون حیض و نفاس و تمام پستیها و آلودگیها پاکند. وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِیلًا آنها را داخل سایه‌ای می‌کنیم که همیشگی است و خورشید آن را زایل نمی‌کند.

«ظلیلا» وصفی است که از لفظ «ظل» مشتقّ شده است، چنان که گفته می‌شود: یوم أیوم و لیل الیل و داهیة دهیاء.

[سوره النساء (۴): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۶۱۳

اشاره

إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کانَ سَمِیعاً بَصِیراً (۵۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

ترجمه ... ص: ۶۱۳

خداونـد به شـما فرمان می‌دهـد که امانتها را به صاحبان آن برسانیـد و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدل داوری کنید، خداوند پند و اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بیناست (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۴
و هر گاه در چیزی نزاع کردیـد آن را به خـدا و پیامبر ارجاع دهیـد، اگر ایمان به خـدا و روز رسـتاخیز داریـد، این برای شـما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. (۵۹)

تفسیر: ... ص: ۶۱۴

گفته‌انـد: خطـاب در آیه عـام است و شامـل هر کسـی و هر امانتی می‌شود، خواه امانات الهی یعنی اوامر و نواهی او و خواه امانتهای مردم که یکدیگر را در آنها امین می‌گیرند.

و برخی گفته‌انـد: آیـه خطـاب بـه زمامـداران اسـت که بایـد به فرمـان خداونـد امانتهـا را به صاحبانشـان واگـذار کرده و به عـدالت حکومت کنند و در آیه بعد به مردم امر کرده است که سخن صاحبان امر را شنیده و از آنان اطاعت نمایند. سپس برای تأکید بر آن فرموده است: إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید باید از فرمان آنها پیروی کنید.

از ائمه علیهم السلام روایت شده که گفته‌اند: خداوند هر یک از امامان را مأمور کرده است که امر حکومت به ولیّ امر پس از خود واگذار کند، و نیز گفته‌اند: آیه اوّل درباره ما و آیه بعدی درباره شماست.

«نعمّا» یعنی به خوب چیزی «یعظکم به» شـما را موعظه می‌کند. پس «ما» نکره منصوبی است که به وسـیله «یعظکم به» توصـیف شده است. و شاید تقدیر آن نعم الشـیء الذی یعظکم به باشد که در این صورت «ما» موصوله و در محل رفع و مخصوص به مدح حذف شـده است یعنی ادای امانات و به عـدالت حکم کردن که شـما بـدان مأمور شده‌ایـد خوب پنـد و انـدرزی است. و مقصود از «أُولِي الْأَمْرِ» زمامـداران بر حق و ائمه اهل بیت (ع) هسـتند که مردم را هدایت و به حق حکم می‌کنند و چون «أُولِي الْأَمْرِ» عطف بر «اللَّه» و «رسول» و مقرون به آن دو شده، است خداوند پیروی از کسـی را واجب کرده که معصوم و مصون از ارتکاب عمل زشت بوده و از کسانی که مأمور اطاعت از او هستند برتر و داناتر باشد، خدا ما را امر نمی‌کند از کسی اطاعت کنیم که از فرمان او سرپیچی می‌کند و تسلیم کسی شویم که همچون ما نیازمند هدایت است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۵
فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اگر درباره چیزی از امور دین خود اختلاف کردیـد ردوه إلی اللَّه و الرسول در آن مورد در زمان حیات پیامبر به خود او و پس از وفاتش به کسانی که در حـدیث معروف «ثقلین» توصـیه کرده و فرموده است: «من دو چیز گرانبها در میان شـما بجا می‌گـذارم که اگر به آن دو دست یابیـد هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم، این دو هرگز از هم جدا نشونـد تا این که نزد حوض بر من وارد شوند» «۱»، رجوع کنید. پیامبر (ص) تصـریح کرده است که نجات از گمراهی در پناه بردن به قرآن و عترت است. بنا بر این مخالفت با اهل بیت او- که ملازم با کتاب خـدا (قرآن) هسـتند- پس از وفاتش همچون مخالفت با آنها در زمان حیات پیامبر (ص) است، زیرا آنان پاسداران شـریعت او و جانشینانش در میان امّت اویند، بنا بر این به طور قطع منظور از «أُولِي الْأَمْرِ» امامان معصوم (ع) از آل محمّد (ص) هستند.

«ذلِکَ» اشاره است به ردّ اختلافات به خدا و رسول، خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا يعنی ردّ اختلافات به خدا و رسول سرانجامش برای شما پسندیده‌تر است.

[سوره النساء (۴): آيات ۶۰ تا ۶۱] ... ص: ۶۱۵

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيداً (۶۰) وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (۶۱)

-۱

إنّی تارک فيكم الثّقلين ما إن تمسّكتم بهما لن تضلّوا، كتاب اللّه و عترتی- أهل بيتی- و إنّهما لن يفترقا حتّى يردا علیّ الحوض.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۶

ترجمه ... ص: ۶۱۶

آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتب آسمانی) بر تو و بر پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند طاغوت و حکام باطل را به داوری بطلبند با این که به آنها دستور داده شده به طاغوت کافر شوند، و شیطان می‌خواهد آنها را شدیدا گمراه کند (۶۰)

و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند. (۶۱)

تفسیر: ... ص: ۶۱۶

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۶

میان یکی از منافقان و فردی از یهودیان اختلافی بود، یهودی گفت: من با داوری محمّد (ص) موافقم زیرا می‌دانست پیامبر رشوه نمی‌گیرد، ولی مرد منافق گفت: میان من و تو باید کعب بن أشرف داوری کند [چون می‌دانست او با گرفتن رشوه به نفع وی حکم می‌کند]. پس این آیه نازل شد خداوند کعب بن اشرف را به خاطر افراط در دشمنی ورزیدن با پیامبر (ص) و سرکشی در برابر حدود [الهی]، «طاغوت» نامیده است، و یا او را به شیطان تشبیه کرده و به این نام نامیده است و یا خداوند انتخاب داوری «کعب» را به جای داوری رسول خدا (ص) داوری شیطان دانسته است به دلیل ذیل آیه که می‌گوید: و قد امروا أن يكفروا به و يريد الشيطان أن يضلهم آنها مأمورند که به طاغوت کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را از راه حق گمراه گرداند.

[سوره النساء (۴): آيات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۶۱۶

اشاره

فَکَیْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ ثُمَّ جاؤُکَ یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً (۶۲) أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغاً (۶۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۷

ترجمه ... ص: ۶۱۷

پس چگونه موقعی که بر اثر اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند به سراغ تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری به نزد دیگران) جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع) نبوده است؟! (۶۲)

آنها کسانی هستند که آنچه را در دل دارند خدا می‌داند، از (مجازات) آنها صرف نظر کن و آنها را اندرز بده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما. (۶۳)

تفسیر: ... ص: ۶۱۷

«فَکَیْفَ»

چگونه است حال آنها إذا أصابتهم مصیبهٔ یعنی هر گاه از ناحیه خدای متعال عقوبتی به آنها برسد بما قدمت أیدیهم، به واسطه داوری خواستن از غیر تو و اظهار خشم از حکم تو؟ ثم جاءوک آن گاه نزد تو آمده و معذرت خواهی می‌کنند. یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا إِحْساناً وَ تَوْفِیقاً و سوگند می‌خورند که منظور ما از داوری خواستن از غیر تو جز کم کردن زحمت تو و ایجاد سازش میان طرفین دعوا با وساطت نبود، مقصود ما مخالفت با تو و خشم گرفتن بر حکم تو نبوده است.

أُولئِکَ الَّذِینَ یَعْلَمُ اللَّهُ ما فِی قُلُوبِهِمْ خداوند از شرک، و نفاق آنان با خبر است فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ یعنی آنها را دنبال مکن زیرا مصلحت در باقی ماندن آنها بر شرک و نفاق است، وَ عِظْهُمْ و آنها را با گفتار خود موعظه کن، وَ قُلْ لَهُمْ فِی أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِیغاً و سخن بلیغ به آنها بگو که کاملا در آنها تأثیر می‌کند، یعنی آنها را بترسان که اگر نفاق قلبی آنها آشکار شود کشته خواهند شد. و می‌توان گفت معنای آیه این است: هر گاه با خود خلوت کرده‌اند و کسی با آنها نیست، سخنی بلیغ به آنان بگو که در آنها تأثیر می‌کند زیرا نصیحت پنهانی مؤثّرتر است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۱۸

[سوره النساء (۴): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۶۱۸

اشاره

وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً (۶۴) فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً (۶۵)

ترجمه ... ص: ۶۱۸

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند (۶۴)
به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر این که تو را در اختلاف خود به داوری طلبند، و سپس در دل خود از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و کاملا تسلیم باشند. (۶۵)

تفسیر: ... ص: ۶۱۸

اشاره

ما هیچ گاه پیامبری از پیامبران خود را نفرستاده‌ایم إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی جز برای این که به خاطر فرمان خدا که به مردم امر کرده از پیامبران اطاعت و پیروی کنند، اطاعت شوند، زیرا آنها پیام رسانان خدایند پس اطاعت از آنان اطاعت از خدا و نافرمانی کردن از آنها، نافرمانی خداوند است.
وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و اگر آنان با به داوری طلبیدن طاغوت به خویشتن ستم کردند جاءوك و برای توبه از گناهانی که مرتکب شده‌اند، نزد تو می‌آمدند، فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ و از روی اخلاص از خداوند طلب آمرزش می‌کردند.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۱۹
وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ و نفرمود و استغفرت لهم و عدول از این گفته به روش التفات [توجّه از خطاب به غیبت] برای تعظیم شأن رسول اکرم (ص) و با اهمیّت دانستن استغفار او و توجّه دادن به این است که شفاعت کسی که نامش فرستاده خداست دارای ارزش و حرمت است.
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً خدا را توبه پذیر می‌دانستند، یعنی توبه آنان را می‌پذیرفت.
فَلا وَ رَبِّكَ معنایش «فو ربك» است یعنی «واو» برای قسم و «لا» زائد و برای تأکید معنای قسم است چنان که در لِئَلَّا يَعْلَمَ (حدید/ ۲۹) لام زائد و برای تأکید بر وجوب علم است. لا يُؤْمِنُونَ جواب قسم می‌باشد.
حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ در صورتی آنها ایمان دارند که در مورد آنچه بر سر آن اختلاف دارند تو را، به داوری طلبند، و از همین ریشه است کلمه «شجر» (درخت) که به خاطر درهم بودن شاخ و برگهایش به این لفظ نامیده شده است.
ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً یعنی آن گاه سینه‌ها (دلها) یشان از قضاوت تو تنگ نمی‌شود. گفته‌اند: یعنی درباره حکم تو تردیدی به خود راه نمی‌دهند زیرا شک کننده، در کار خویش دچار تنگناست.
وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً به حکم تو اعتقاد پیدا کرده و از آن پیروی می‌کنند چنان است که بگویی: تسلیم امر خدا باش و از او اطاعت کن. «تسلیما» تأکید برای فعل و به منزله تکرار آن است.

[شأن نزول] ... ص: ۶۱۹

گفته‌اند: این آیه درباره زبیر و حاطب بن أبی بلتعه [مردی از انصار] نازل شد، آنها بر سر مجرای آبی که از چاه کوچکی سرچشمه می‌گرفت و نخلستانهای خود را از آن آبیاری می‌کردند، اختلاف داشتند و برای حلّ آن نزد رسول خدا (ص) رفتند.

پیامبر به زبیر فرمود: باغ خود را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۰
حاطب خشمگین شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمّه زاده تو است؟ از این سخن رنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آن گاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد به طرف دیوار و پس از آن که حق خود را به طور کامل به دست آوری آب را برای همسایه‌ات بفرست. پیامبر (ص) نخست طوری به زبیر دستور داد که برای او و خصمش هر دو گشایش و آسایش بود، ولی چون حاطب با سخنی زشت پیامبر (ص) را به خشم آورد، آن حضرت با حکم صریح خود حق کامل زبیر را تعیین کرد.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۶ تا ۶۸] ... ص: ۶۲۰

اشاره

وَ لَوْ أَنَّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیارِکُمْ ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِیلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتاً (۶۶) وَ إِذاً لَآتَیْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِیماً (۶۷) وَ لَهَدَیْناهُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً (۶۸)

ترجمه ... ص: ۶۲۰

(ما تکلیف مشکلی بر دوش آنها ننهادیم) اگر (همانند بعضی از امم پیشین) به آنها دستور می‌دادیم یکدیگر را به قتل برسانند، و یا از وطن و خانه خود بیرون روند، تنها عدّه کمی از آنها عمل می‌کردند و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، به سود آنها بود و موجب تقویت ایمان آنها می‌گردید (۶۶)
و در این صورت پاداش بزرگی از ناحیه خود به آنها می‌دادیم (۶۷)
و آنها را به راه راست هدایت می‌کردیم. (۶۸)

تفسیر: ... ص: ۶۲۰

اگر بر آنان [که از داوریهای عادلانه پیامبر (ص) ناراحت شدند] واجب می‌کردیم که مثل بنی اسرائیل یکدیگر را به قتل برسانند یا از وطن مورد علاقه خود بیرون روند. ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِیلٌ مِنْهُمْ جز عدّه کمی از آنان آن را انجام نمی‌دادند. و این نکوهشی رساست.
رفع «قلیل» بنا بر این است که بدل از «واو» در «فعلوه» باشد، «إلا قلیلا» به نصب نیز قرائت شده است و نصب آن یا بر طبق اصل در «استثناء» می‌باشد و یا بر این اساس که تقدیر آن «إلا فعلا قلیلا» باشد.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۱
وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ و اگر آنها از رسول خدا (ص) اطاعت و پیروی کرده و به داوری او راضی باشند لَکانَ خَیْراً لَهُمْ اکنون و در آینده بر ایشان بهتر بود و أشد تثبیتا و در ایمانشان ثابت قدم‌تر خواهند بود.
«إذا» جواب سؤال مقدّر است و گویی گفته شده: پس از ثبوت ایمان در دل آنان برایشان چه خواهد بود و در پاسخ گفته می‌شود: در آن هنگام اگر در ایمان خود ثابت قدم بمانند، لَآتَیْناهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْراً عَظِیماً از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان خواهیم داد. بنا بر این «إذا» هم پاسخ سؤال مقدّر و هم جزای شرط است.
وَ لَهَدَیْناهُمْ یعنی به آنها برای زیاد انجام دادن کارهای نیک توفیق می‌دادیم.

[سوره النساء (۴): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۶۲۱

اشاره

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۶۹) ذلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ عَلِيماً (۷۰)

ترجمه ... ص: ۶۲۱

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنها تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیقان خوبی هستند (۶۹)

این موهبتی است از ناحیه خدا و کافی است که او (از حال بندگان و نیّات و اعمال آنها) آگاه است. (۷۰)

تفسیر: ... ص: ۶۲۱

خداوند در این آیات مؤمنان را به اطاعت از خود و پیامبرش ترغیب کرده و به آنان وعده داده است که در بهشت همراه پیامبران خواهند بود.

الصِّدِّيقِينَ کسانی هستند که در گفتار و کردارشان صادقند. شهداء آنانند که

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۲

در جهاد فی سبیل اللَّه کشته شده‌اند، و صالحین کسانی هستند که حالشان اصلاح و راهشان مستقیم گردیده است.

وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً این جمله متضمّن معنای تعجّب است، و گویی گفته شده: «و ما أحسن أولئک رفیقا» : چه خوب رفیقهایی هستند آنها! «رفیق» در یکسان بودن مفرد و جمع مانند «صدیق» و «خلیط» است، و می‌توان گفت «رفیقا» تمیز است و برای بیان جنس مفرد آورده شده است.

«ذلک» مبتدا و «الفضل» صفت آن و «من اللَّه» خبر است و جایز است «الفضل من اللَّه» خبر برای مبتدا باشد.

و معنای آیه این است که امتیاز بزرگ همنشینی با مقرّبترین بندگان خدا که به اطاعت کنندگان از خدا و رسول داده شده موهبتی است از جانب خدا که پس از پاداششان به آنان داده شده است.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۱ تا ۷۳] ... ص: ۶۲۲

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُباتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً (۷۱) وَ إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً (۷۲) وَ لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۳)

ترجمه ... ص: ۶۲۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدّد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمایید (۷۱)

در میان شما افرادی (منافق) هستند که هم خودشان سست اندوهم دیگران را سست می‌کنند اگر مصیبتی به شما برسد می‌گویند: خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم تا شاهد (آن مصیبت باشیم!) (۷۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۳

و اگر غنیمتی به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آنها مودّت و دوستی نبوده، می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم و به رستگاری و پیروزی بزرگی نایل می‌شدیم! (۷۳)

تفسیر: ... ص: ۶۲۳

«حذر» و «حذر» به یک معناست. گفته می‌شود: «أخذ حذره» هر گاه شخص از ترس چیزی بیدار شود و آماده و مراقب باشد. گویی در این آیه «حذر» را وسیله‌ای قرار داده که انسان خود را توسط آن حفظ می‌کند یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب باشید و از دشمن بر حذر باشید.

و از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسلحه خود را بردارید، و حضرت از این رو اسلحه را «حذر» نامیده است که انسان خود را به وسیله آن از خطر حفظ می‌کند.

فَانْفِرُوا بسیج شوید برای جنگیدن با دشمن یعنی به سوی جهاد حرکت کنید. ثبات یعنی یا دسته دسته و به صورت گروه‌های متفرّق، أو انفروا جمیعا یا همگی به صورت دسته جمعی حرکت کنید و دست از یاری هم برندارید.

لام در «لمن» ابتدا و در «لیبطئن» جواب قسم محذوفی است که تقدیر آن: و إن منکم لمن أقسم باللّه لیبطئن است و قسم و جواب آن صله برای «من» می‌باشد.

خطاب در آیه متوجّه سپاه پیامبر (ص) است و منظور از «مبطئون» منافقانند، و «لَیُبَطِّئَنَّ» به معنای سهل انگاری و تخلّف از جهاد است «بطأ» به معنای «أبطأ» است، گفته می‌شود: «ما بطأ بک» یعنی چه چیز تو را از ما عقب انداخت. «تبطئة» به معنای عقب ماندن از کار است و به وسیله «باء» متعدّی می‌شود، و می‌توان گفت: منقول از «بطؤ» و به معنای این است که دیگران را از جنگ منع و دلسرد می‌کند.

فَإِنْ أَصابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ و اگر در جنگ به شما مصیبتی رسید، و کشته شدید یا شکست خوردید، قال یعنی منافق بدخواه می‌گوید: قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً خداوند به من انعام کرد که با ایشان در میدان جنگ حاضر نبودم که مانند آنان به قتل برسم و یا شکست بخورم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۴

وَ لَئِنْ أَصابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ و اگر فتح یا غنیمتی به دست آوردید، لیقولن یا لیتنی از روی حسرت گوید: کاش با ایشان بودم.

كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ این جمله معترضه است که میان «لیقولن» و مفعول آن (یا لیتنی) فاصله شده است، یعنی گویی میان شما و او از پیش مودّتی نبوده است.

فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً یعنی غنیمتی به دست می‌آوردم و از آن بهره فراوان می‌بردم.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۶۲۴

اشاره

فَلْيُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴) وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً (۷۵)

ترجمه ... ص: ۶۲۴

آنها که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند باید در راه خدا پیکار کنند، و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (۷۴)
چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید، همان افراد (ستمدیده‌ای) که می‌گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده، و از برای ما از طرف خود یار و یاوری تعیین فرما. (۷۵)

تفسیر: ... ص: ۶۲۴

الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ کسانی که زندگانی این جهان فانی را به
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۵
زندگانی جاودانه سرای دیگر می‌فروشند، و دنیا را با آخرت معاوضه می‌کنند.
سپس خداوند به کسی که در راه خدا پیکار کند وعده داده به او پاداشی بزرگ عطا خواهد کرد چه در جنگ پیروز شود یا شکست بخورد.
وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی شما برای ترک جهاد چه عذر و بهانه‌ای دارید با این که اسباب جنگیدن به طور کامل فراهم است.
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه اطاعت خداوند و عزّت بخشیدن به آیین او و اعلای کلمه حق و المستضعفین در اعراب آن دو وجه است:
۱- عطف بر «سبیل اللّه» و مجرور است یعنی در راه خدا و در راه رهایی مستضعفان.
۲- منصوب است بنا بر اختصاص به این معنا که خصوص رهایی مستضعفان را یکی از مصادیق «سبیل اللّه» بدانیم زیرا «سبیل اللّه» عام است و بر هر کار نیکی صدق می‌کند و رها ساختن مؤمنان ضعیف و ناتوان از چنگ کفار از بزرگترین کارهای نیک و از خصوصی‌ترین وسایل تقرّب به خداست.
منظور از «مستضعفین» کسانی هستند که در مکّه اسلام آوردند و مشرکان مانع هجرتشان (به مدینه) شده بودند، آنان در میان مشرکان مکه باقی ماندند و مورد اذیت و آزار آنها قرار داشتند، از این رو دعا می‌کردند که خداوند آنها را یاری کند و از دست مشرکان نجات دهد. خداوند خروج برخی از آنان را از مدینه میسّر ساخت و برخی از آنان تا هنگام فتح مکه در آن جا باقی ماندند تا این که خداوند از جانب خود بهترین سرور و یاور یعنی محمّد (ص) را فرستاد. او به بهترین وجه آنان را سرپرستی و با قدرت یاری‌شان کرد.
مسلمانان مکّه به منظور طلب نزول رحمت خداوند کودکان خردسال خویش را که گناهی مرتکب نشده بودند، در دعایشان شرکت داده بودند، چنان که در حدیث وارد شده که هنگام طلب باران (نماز استسقاء) کودکان خردسال را همراه خود به بیابان برده و دعا کنید. و از ابن عبّاس نقل شده که گفت: من و مادرم جزو فرزندان و زنان مستضعف بودیم.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۶
قرآن کلمه «الظالم» را که [در ظاهر] صفت برای قریة است و اعراب آن را دارد، اگر چه مذکّر آورده [ولی در حقیقت صفت برای اهل قریه است] زیرا «ظلم» به اهل قریه نسبت داده می‌شود نه به خود آن، از این رو اعراب «قریة» به آن داده شده و به صورت مذکّر آمده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲۶

اشاره

الَّذِینَ آمَنُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا أَوْلِیاءَ الشَّیْطانِ إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطانِ کانَ ضَعِیفاً (۷۶)

ترجمه ... ص: ۶۲۶

آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نهراسید) زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (۷۶)

تفسیر: ... ص: ۶۲۶

این آیه مؤمنان را به جهاد در راه خدا ترغیب می‌کند و خبر می‌دهد از این که آنها دوستان خدایند و او یاور آنهاست و دشمنانشان در راه شیطان می‌جنگند و جز شیطان آنان را سرپرست و پشتیبانی نیست، و مکر شیطان نسبت به مؤمنان در قبال مکر خداوند نسبت به کافران ضعیفتر و سبکتر است و دخول «کان» [بر خبر «إن»] برای بیان این نکته است که عجز و ناتوانی، در تمام احوال و زمانها برای مکر شیطان لازم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲۶

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّکاةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ إِذا فَرِیقٌ مِنْهُمْ یَخْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً وَ قالُوا رَبَّنا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتالَ لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقی وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلاً (۷۷)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۲۷

ترجمه ... ص: ۶۲۷

آیا ندیدی کسانی را که (در مکّه) به آنها گفته شد (فعلا) دست از جهاد بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بپردازید (امّا آنها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا جهاد را بر ما مقرّر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی به تأخیر نینداختی؟ به

آنها بگو سرمایه زندگی دنیا ناچیز است، و سرای آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچکترین ستمی به شما نخواهد شد. (۷۷)

تفسیر: ... ص: ۶۲۷

کُفُّوا أَیْدِیَکُمْ از جنگ دست بکشید، مسلمانان در مکّه از جنگ با کفّار خودداری می‌کردند [چون مأموریت نداشتند] و آرزو می‌کردند اجازه جنگیدن به آنان داده شود.

فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتالُ همین که در مدینه جنگ بر آنها واجب شد، گروهی از آنان به خاطر ترس از خطرهای جانی و کشته شدن تمایل به جنگیدن نداشتند.

کَخَشْیَةِ اللَّهِ مصدر به مفعول اضافه شده و «کاف» که حال از ضمیر در «یخشون» می‌باشد در محل نصب است «یخشون» یعنی می‌ترسند از مردم مانند کسانی که اهل خشیت از خدایند به این معنا که شبیه آنهایند.

أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً و یا بیشتر از اهل خشیت می‌ترسند، تقدیر آیه یخشون خشیة مثل خشیة اللَّه نیست، زیرا «أشد خشیة» معطوف علیه است و نباید گفته شود:

خشی فلان أشد خشیة که «خشیة» به عنوان مصدر منصوب باشد بلکه می‌توان گفت: «أشد خشیة» به جرّ، و در صورتی که «خشیة» منصوب باشد «أشد» حال از فاعل خواهد بود.

لَوْ لا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ این جمله برای مهلت خواستن تا زمان دیگری

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۸

است آن گاه در دنباله آیه خدای سبحان به آگاهی آنان رسانده که منافع دنیا و آنچه از آن بهره‌مند می‌شوند اندک و ناچیز است.

وَ لا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا کمترین چیزی از پاداش شما در ازای سختیها و ناملایمات جنگ به ستم پایمال نخواهد شد، بنا بر این از جهاد در راه خدا رو گردان نباشید.

[سوره النساء (۴): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۶۲۸

اشاره

أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِکَ قُلْ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ حَدِیثاً (۷۸) ما أَصابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ وَ أَرْسَلْناکَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً (۷۹)

ترجمه ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را می‌گیرد، اگر چه در برجهای محکم باشید، و اگر به آنها (منافقان) حسنه (و پیروزی) برسد می‌گویند از ناحیه خداست و اگر سیّئه (و شکستی) برسد می‌گویند، از ناحیه تو است بگو همه اینها از ناحیه خداست پس چرا این جمعیّت حاضر نیستند حقایق را درک کنند (۷۸)

آنچه از نیکیها به تو می‌رسد از ناحیه خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از ناحیه خود تو است و ما تو را به عنوان رسول برای

مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است. (۷۹)

تفسیر: ... ص: ۶۲۸

هر کجا باشید مرگ شما را در می‌یابد اگر چه در قصرهای گچکاری شده و بلند و مرتفع باشید. و گفته‌اند: منظور برجهای آسمان است.

«حسنة» بر طاعت و نعمت و «سیّئه» بر بلا و معصیت اطلاق می‌شود.

خدای متعال فرموده: وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، «و آنها را به

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۲۹

خوبیها و بدیها- چون فقر و غنا و عجز و ناتوانی و رنج و آسایش و جنگ و صلح- بیازماییم باشد که- به حکم حق- بازگردند» (اعراف/ ۱۶۸). معنای آیه این است که اگر به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند از جانب خداست و اگر دچار قحطی و خشکسالی شوند، آن را به تو (ای پیامبر) نسبت داده و می‌گویند از شومی تو است چنان که درباره قوم موسی (ع) نقل شده که إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ «اگر چیز ناگواری به آنها می‌رسید موسی و همراهانش را به فال بد می‌گرفتند» (اعراف/ ۱۳۰) و از قوم صالح نقل شده که اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ یعنی «قوم صالح گفت: ما به وجود تو و پیروانت فال بد می‌زنیم» (نمل/ ۴۷).

در آیه مورد بحث منظور از کسانی که این گفتار از آنان نقل شده یهود و منافقانند که خداوند گفته آنان را ردّ کرده و می‌فرماید: قل کل من عند اللَّه ای پیامبر به ایشان بگو همه چیز از جانب خداست، اوست که روزی را گسترده و یا محدود کرده و بدین وسیله بندگانش را می‌آزماید.

فَما لِهؤُلاءِ الْقَوْمِ لا يَكادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثاً شأن این منافقان چیست که سخن قرآن را درک نمی‌کنند، تا بدانند که خداوند گشایش دهنده روزی و کم کننده آن است و تمام افعال او از روی حکمت و صواب است، سپس فرمود:

ما أَصابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ خطاب در آیه عام است یعنی ای انسان هر نیکی و نعمتی که به تو می‌رسد موهبت و منّت و یا امتحانی است از جانب خداوند «تو ما أصابک من سیّئة» و هر بلا و مصیبتی به تو می‌رسد، از جانب خود تو است، زیرا تو با گناهانی که مرتکب می‌شوی خود سبب ایجاد آنها می‌شوی و نظیر این است آیه: وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ «و آنچه رنج و مصائب به شما می‌رسد همه از دست اعمال زشت خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند» (شوری/ ۳۰).

وَ أَرْسَلْناكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا و تو را برای همه مردم به عنوان پیامبر فرستادیم و تنها برای عرب پیامبر نیستی.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۰

وَ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً و خداوند برای گواه بودن به رسالت تو کافی است، پس برای هیچ کس سزاوار نیست که از اطاعت تو سرپیچی کند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۰ تا ۸۱] ... ص: ۶۳۰

اشاره

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَما أَرْسَلْناكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً (۸۰) وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ ما يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱)

ترجمه ... ص: ۶۳۰

کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده و کسی که سرباز زند تو در برابر آن مسئول نیستی. (۸۰)
آنها در حضور تو می‌گویند، فرمانبر داریم امّا هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته‌های تو تشکیل می‌دهند. خداوند آنچه را در این جلسات می‌گویند می‌نویسد، اعتنایی به آنها مکن (و از نقشه‌های آنها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد. (۸۱)

تفسیر: ... ص: ۶۳۰

مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ کسی که از پیامبر اطاعت کند، اطاعت خدا کرده زیرا او به آنچه خدای سبحان امر و نهی کرده، امر و نهی می‌کند بنا بر این اطاعت از پیامبر در امتثال امر و نهی او، اطاعت از خداوند است.
وَ مَنْ تَوَلَّی هر کس اعراض کند و اطاعت ننماید، فما أرسلناك علیهم حفیظا پس تو را نفرستاده‌ایم که آنها را (از رو گردانی) حفظ کنی، بلکه تو بیم دهنده‌ای، و وظیفه تو تنها ابلاغ است، بر تو واجب نیست که اعمال آنها را حفظ کنی و به محاسبه اعمال و کیفر آنان بپردازی.
وَ یَقُولُونَ طاعَةٌ و آنها (منافقان) را هر گاه به چیزی امر کنی می‌گویند: شأن ما طاعت است و گویی گفته‌اند: امر تو را به اطاعت پذیرفتیم.
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۱
فَإِذا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَیَّتَ طائِفَةٌ و هر گاه از نزد تو خارج شدند، گروهی از آنان به هنگام شب می‌اندیشند. غیر الذی تقول بر خلاف آنچه تو گفتی و بدان امر کردی یا بر خلاف آنچه گفته‌اند و تضمین کرده‌اند که اطاعت کنند می‌اندیشند، زیرا گفتارشان منافقانه است و آنچه در باطن دارند غیر آن چیزی است که اظهار می‌کنند.
«تبییت» یا از «بیتوته» به معنی تدبیر چیزی در شب است، چنان که گفته می‌شود: «هذا امر بیت بلیل» یعنی این امری است که در شب تدبیر شده است، و یا از «ابیات» شعر گرفته شده، زیرا شاعر با تدبیر و اندیشه خود آنها را تنظیم می‌کند.
وَ اللَّهُ یَکْتُبُ ما یُبَیِّتُونَ خداوند تدبیرهای خائنانه ایشان را در نامه‌های اعمالشان ثبت می‌کند و این تهدیدی برای منافقان است.
فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پیامبر، از آنها اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار تا اسلام استقرار یابد.
وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ و درباره آنها به خدا اعتماد کن، خدا انتقام تدابیر خائنانه آنان را خواهد گرفت.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۲ تا ۸۳] ... ص: ۶۳۱

اشاره

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً (۸۲) وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلَّا قَلِیلاً (۸۳)

ترجمه ... ص: ۶۳۱

آیا درباره قرآن نمی‌اندیشید که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند. (۸۲)

و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع دهند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی می‌کردید. (۸۳)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۲

تفسیر: ... ص: ۶۳۲

«تدبّر» : نظر در پیامدها و عاقبت کارها و تأمل در آنهاست، سپس در مورد هر تأمّلی به کار رفته است و تدبّر در قرآن به معنای اندیشیدن در معانی آن است.

لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً (اگر قرآن کلام خدا نبود) اختلاف، تناقض و تفاوت بسیاری در نظم و معانی آن می‌یافتند به طوری که بخشی از قرآن به حدّ اعجاز می‌رسید و بخشی نمی‌رسید و امکان مقابله با قرآن وجود داشت و بعضی از آیات که از غیب خبر می‌دهند، مطابق با واقع نبود، پس از آنجا که تمام آیات قرآن در فصاحت با هم تناسب دارند و توان آوردن نظیر آنها از هر فصیحی گرفته شده و نیز قرآن از صحّت معانی آیات و راستی و درستی اخبار غیبی برخوردار است، دانسته می‌شود که جز از جانب خداوند نازل نشده است.

وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ هر گاه به منافقان یا (به قولی) به مسلمانان ضعیف خبری از سریّه‌های رسول خدا (ص) می‌رسید که حاکی از سلامت و امنیّت مؤمنان یا ترس و وحشت و زیان آنان بود، أذاعوا به آن خبر را در میان مردم منتشر می‌کردند، و اشاعه خبر توسط منافقان مفسده به دنبال داشت.

و گفته‌اند: هر گاه پی می‌بردند که رسول خدا (ص) و فرماندهان جنگ به پیروزی بر دشمن اطمینان داشتند و یا از دشمن در هراس بودند، آن را انتشار می‌دادند.

وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ یعنی اگر انتشار آن را به عهده رسول خدا (ص) و اولی الأمر می‌گذاشتند [دیگران هم اطلاع حاصل می‌کردند].

در این که منظور از «اولی الأمر» در این آیه چیست اقوالی است:

۱- منظور علما و فقهای ملازم پیامبر (ص) می‌باشند.

۲- مقصود فرماندهان سریّه‌ها- جنگهایی که پیامبر در آنها حضور نداشت- و والیان هستند.

۳- امام باقر (ع) فرمود: منظور امامان معصومند.

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ پیامبر و والیان امور صحّت و درستی آن خبر را

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۳

استنباط می‌کنند و می‌دانند آیا قابل انتشار هست یا نه؟ در این که معنای «یستنبطونه» چیست دو احتمال است:

۱- آنان که در پی دریافت و استخراج خبر از ناحیه مؤمنان هستند، بنا بر این مراد از «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ» همان کسانی است که خبر را شایع می‌کنند.

۲- گفته‌اند: به این معناست که پیامبر و اولی الأمر از چاره‌اندیشی و تدبیر آنچه استنباط می‌کنند، آگاهند.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ اگر با فرستادن پیامبر و نازل کردن قرآن لطف و رحمت خداوند شامل حال شما نمی‌شد. [از ائمّه (ع) نقل شده که فرموده‌اند:

مقصود از «فضل اللَّه» و «رحمته» در آیه، پیامبر و علی علیهما السلام می‌باشند].
لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ از وسوسه‌هایی که شیطان به شما القا می‌کند و موجب ضعف اعتقاد و بصیرت شما می‌شود، پیروی می‌کردید.
إِلَّا قَلِیلًا جز گروه اندکی از شما که دارای بینش عمیق و اهل صدق و یقین‌اند.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۶۳۳

اشاره

فَقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لا تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَسَی اللَّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلاً (۸۴)
مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْها وَ مَنْ یَشْفَعْ شَفاعَةً سَیِّئَةً یَکُنْ لَهُ کِفْلٌ مِنْها وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقِیتاً (۸۵)

ترجمه ... ص: ۶۳۳

در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی، و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک‌تر است (۸۴)
کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند
ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۶۳۴
سهیم از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می‌کند. (۸۵)

تفسیر: ... ص: ۶۳۴

چون در آیات پیش از این از سستی و مسامحه بعضی از مسلمانان در امر جهاد سخن به میان آمد در این آیه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:
فَقاتِلْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ در راه خدا جهاد کن، اگر چه تو را تنها بگذارند، لا تُکَلَّفُ إِلَّا نَفْسَکَ: تو مسئول کار خود هستی و خودت به تنهایی وظیفه داری به جهاد بپردازی، البته خدای سبحان یاور تو است نه سپاهت و اگر بخواهد تو را به تنهایی یاری می‌کند چنان که تو را با لشکریانت یاری می‌کند.
روایت شده است که چون ابو سفیان در روز احد به مکّه بازگشت با پیامبر قرار گذاشت که در موسم بدر صغری یکدیگر را ملاقات کنند و چون روز موعود فرا رسید پیامبر دستور داد مسلمانان به میعاد بروند و آنها سستی کردند و تمایلی نشان ندادند.
از این رو خداوند این آیه را نازل کرد آن گاه پیامبر (ص) مردم را برای جنگ بسیج کرد ولی کسی جز ۷۰ سوار با پیامبر حرکت نکرد و در صورتی که هیچ کس از آن حضرت پیروی نمی‌کرد او خود به تنهایی برای جهاد با دشمن حرکت می‌کرد.
وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ و مؤمنان را به جهاد تشویق کن، تو نسبت به آنان جز تشویق وظیفه‌ای نداری.
عَسَی اللَّهُ أَنْ یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُوا شاید خداوند از آسیب کافران جلوگیری کند. منظور از «الذین کفروا» قریش هستند که خداوند پیامبر و مؤمنان را از شر آنان نجات داد، زیرا ابو سفیان از جنگ منصرف شد و گفت: امسال سال خشک و بی‌حاصل است، در نتیجه پیامبر اسلام (ص) و همراهان سالم بازگشتند.
وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْکِیلًا و خداوند دارای عذاب و کیفری سخت‌تر از قریش است. ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۶۳۵

مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً منظور از شفاعت نیکو شفاعتی است که به واسطه آن شری از یک مسلمان دور گردد و خشنودی خدا طلب شود، و شفاعت ناپسند خلاف آن است. برخی گفته‌اند: منظور از شفاعت نیکو دعا کردن برای مسلمان است، زیرا دعا کردن در حق او به منزله شفاعت کردن از او نزد خداوند است، و در حدیث است که: «هر کس پشت سر برادر مسلمانش برای او دعا کند دعایش مستجاب می‌شود و فرشته خدا به او می‌گوید: دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود و منظور از «نصیب» در آیه همین است، و اگر مسلمانی را نفرین کند عکس این است» «۱» .

اصل کلمه «شفاعت» از شفع، ضد وتر است و کسی که برای دیگری وساطت می‌کند، در حقیقت خود را رفیق و دوم او قرار داده است.

«کفل» نیز به معنای بهره و نصیب است و گویا به بهره‌ای که از شرّ حاصل گردد اطلاق می‌شود.

«مقیت» : کسی است که به اندازه حاجت چیزی را عطا می‌کند. و گفته‌اند:

کسی است که قدرت داشته باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص: ۶۳۵

اشاره

وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (۸۶) اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (۸۷)

ترجمه ... ص: ۶۳۵

و هنگامی که کسی به شما تحیّت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر دهید یا (لا اقل) به همان گونه پاسخ گویید، خداوند حساب همه چیز را دارد. (۸۶)

خداوند معبودی جز او نیست، و به طور قطع همه شما را در روز رستاخیز که شک در

۱-

من دعا لأخيه المسلم بظهر الغيب استجيب له و قال له الملك، و لك مثلاة فذلك النّصيب، و الدّعوة على المسلم بضدّ ذلك.

ترجمه جوامع الجامع، ج‌۱، ص: ۶۳۶

آن نمی‌باشد جمع می‌کند، و کیست که از خداوند راستگوتر باشد. (۸۷)

تفسیر: ... ص: ۶۳۶

خدای سبحان به مسلمانان امر کرده پاسخ سلام سلام کننده را بهتر از سلام او بدهند، و پاسخ بهتر این است که بگویند: و علیکم السلام و رحمهٔ اللّه در جواب کسی که گفته است: سلام علیکم و یا هر گاه گفت: سلام علیکم و رحمهٔ اللّه در پاسخ او بگویند: و علیکم السلام و رحمهٔ اللّه و برکاته و یا (لا اقل) آن گونه که سلام کرده است به او پاسخ دهند. و منظور از رد سلام پاسخ دادن نظیر آن است:

پاسخ سلام واجب است و تخییری که وجود دارد در زیادی و ترک آن است.
از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: هر گاه اهل کتاب بر شما سلام کنند بگویید: «و علیکم» یعنی بر شما آنچه گفتید، زیرا آنها به مسلمانان می‌گفتند: السام علیکم یعنی مرگ بر شما، و «سام» یعنی مرگ.
«حسیب» : حسابرس مراقب.
اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ یا خبر برای مبتدا و یا جمله معترضه است و «لیجمعنکم» خبر می‌باشد، معنای آیه این است: به خدا سوگند او شما را در روز رستاخیز که روز سر برداشتن مردم از قبرها و یا روز ایستادن آنان برای حسابرسی است، جمع می‌کند.
وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِیثاً چه کسی از نظر وعده و عدم تخلّف آن از خداوند راستگوتر است.

[سوره النساء (۴): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۶۳۶

اشاره

فَما لَکُمْ فِی الْمُنافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَ اللَّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا أَ تُرِیدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً (۸۸) وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ کَما کَفَرُوا فَتَکُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِیاءَ حَتَّی یُهاجِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۸۹)
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۳۷

ترجمه ... ص: ۶۳۷

چرا درباره منافقان دو دسته شده‌اید؟ (بعضی جنگ با آنها را ممنوع و بعضی مجاز می‌دانید) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان (افکار) آنها را به کلی وارونه کرده است. آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت (۸۸)
آنان دوست دارند که شما هم مانند آنها کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید، بنا بر این از آنها دوستانی انتخاب نکنید مگر این که (توبه کنند و) مهاجرت در راه خدا نمایند اما اگر از کار سرباز زنند (و به اقدامات بر ضدّ شما ادامه دهند) آنها را هر کجا بیابید اسیر کنید و (یا در صورت لزوم) به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یار و یاوری اختیار نکنید. (۸۹)

تفسیر: ... ص: ۶۳۷

اشاره

فِئَتَیْنِ منصوب شده بنا بر حال بودن چنان که گفته می‌شود: «مالک قائما»، یعنی چرا درباره منافقان اختلاف نظر پیدا کرده‌اید یا منظور این است که چرا در موضعگیری نسبت به آنها دو دسته شده‌اید؟
وَ اللَّهُ أَرْکَسَهُمْ بِما کَسَبُوا و خداوند آنان را به واسطه ملحق شدنشان به مشرکان به حکم کفّار بازگرداند.

[شأن نزول] ... ص: ۶۳۷

این آیه درباره قومی نازل شده که از مکه به مدینه آمدند و نزد مسلمانان اظهار اسلام کردند. آن گاه به مکّه بازگشتند و در آن جا اظهار شرک کردند و سپس رهسپار یمامه شدند. مسلمانان درباره جنگیدن با آنها اختلاف کردند. دسته‌ای گفتند: جنگ نمی کنیم، زیرا آنها مسلمان هستند.

«ارکاس» : به معنی بازگرداندن، یعنی خداوند آنها به کفر بازگرداند، به این ترتیب که چون خداوند می‌دانست بیمار دلند، آنان را به خودشان واگذاشت تا به کفر بازگشتند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۸

أ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا آیا می‌خواهید کسانی را که خداوند از گمراهان قرار داده و بدان حکم کرده و یا آنان را به خودشان واگذاشته تا گمراه شدند، از هدایت یافته‌گان قرار دهید؟! فَتَكُونُونَ عطف بر تکفرون است و معنای آیه این است که منافقان کفر شما را آرزو دارند تا در طریق گمراهی، شما با ایشان یکسان باشید. پس با آنان دوستی نکنید هر چند به ظاهر ایمان آورده باشند.

حَتَّى يُهاجِرُوا تا از مرکز شرک خارج گشته و مهاجرت کنند و مهاجرتشان از روی انگیزه‌ای درست و برای خدا باشد نه به خاطر انگیزه‌های دنیایی.

فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر از ایمان همراه با هجرت راستین اعراض کردند، حکمشان با سایر مشرکان یکی است و آنها در هر جا از سرزمینهای خدا- چه در حل چه حرم- یافت شدند، باید کشته شوند. وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا و از ایشان دوست و یاور نگیرید و اگر نسبت به شما اظهار دوستی و کمک کردند، از آنان نپذیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ... ص: ۶۳۸

اشاره

إِلاَّـ الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

ترجمه ... ص: ۶۳۸

مگر آنها که با کسانی که با شما هم پیمانند پیمان بسته، یا آنها که به سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند (نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود) و اگر خداوند بخواهد آنها را بر شما مسلط می کند تا با شما پیکار کنند، بنا بر این اگر از شما کناره گیری کردند و با شما پیکار ننمودند (بلکه) پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید. (۹۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۳۹

تفسیر: ... ص: ۶۳۹

از آنجا که خداوند در آیه پیش به مؤمنان دستور داد فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ یعنی دشمنان اسلام را بگیرید و به قتل برسانید، در این آیه گروهی را استثنا کرده و فرموده است.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثاقٌ یعنی مگر این که آنها با کسانی که میان شما و ایشان صلح و آشتی و پیمانی برقرار

است، نسبتی داشته و همسوگند یا همجوار باشند.
[هم پیمانان مسلمین] این قوم همان اسلمی‌ها بودند که رسول خدا (ص) هنگام خارج شدن از مکه با آنها صلح کرد، و هلال بن عویمر أسلمی از طرف قبیله خود با آن حضرت پیمانی بست که بر اساس آن نه پیامبر را یاری می‌کرد و نه حق داشت بر ضد آن حضرت اقدامی انجام دهد، و نیز هر کس به هلال پناه می‌برد مانند خود هلال از تعرّض مصون بود.
أَوْ جاؤُکُمْ می‌تواند عطف بر صفت «قوم» باشد و گویی گفته شده: إلا الذین یصلون إلی قوم معاهدین أو قوم ممسکین عن القتال لا لکم و لا علیکم، و یا عطف بر صله «الذین» است و گویی گفته شده: إلا الذین یصلون إلی المعاهدین أو الذین لا یقاتلونکم.
حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ با در تقدیر گرفتن «قد» در موضع حال است «۱» و دلیل آن، قرائت کسانی است که «حصرة صدورهم» خوانده‌اند، و گفته شده: جمله حصرت صدورهم صفت برای موصوف محذوف است یعنی جاءوکم قوما حصرت صدورهم و گفته‌اند: حصرت صدورهم بیان برای جاءوکم و منظور از آنان

۱- فعل ماضی وقتی می‌تواند حال واقع شود که همراه حرف «قد» باشد.- م.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۰

بنی مدلج است که خدمت پیامبر (ص) رسیدند در حالی که قصد جنگیدن نداشتند.
«حصر» : به معنی تنگی و انقباض است.
أَنْ یُقاتِلُوکُمْ از این که با شما بجنگند یا از جنگیدن با شما کراهت داشته باشند.
وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَیْکُمْ فَلَقاتَلُوکُمْ این جمله خبر می‌دهد از آنچه برای خداوند مقدور است و دلالت ندارد بر این که خدا کفار را بر مسلمین مسلّط می‌کند و یا به آنها اجازه جنگ با مسلمانان را می‌دهد، بلکه خدای سبحان رعب و وحشت را در دل کفار انداخت تا این که تقاضای صلح و متارکه جنگ کردند و اگر ترس را در دل آنان نینداخته بود، بر مسلمانان غلبه می‌کردند، یعنی جنگجویانی بودند که هماوردی نداشتند.
فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ پس اگر متعرض شما نشدند و ألقوا إلیکم السلم و از در تسلیم و صلح و آشتی در آمدند.
فَما جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلًا یعنی خدا به شما اجازه نمی‌دهد که آنها را دستگیر کنید و به قتل برسانید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ... ص: ۶۴۰

اشاره

سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَنْ یَأْمَنُوکُمْ وَ یَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ کُلَّما رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَةِ أُرْکِسُوا فِیها فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ یُلْقُوا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ وَ یَکُفُّوا أَیْدِیَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً (۹۱)

ترجمه ... ص: ۶۴۰

بزودی جمعیّت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند، لذا نزد شما ادّعای ایمان می‌کنند ولی) هر زمان به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردند با سر در آن افتند.!
اگر آنها از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما برنداشتند، آنها را هر کجا یافتید اسیر کنید، و (یا) به قتل برسانید. آنها کسانی هستند که برای شما تسلّط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. (۹۱)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۱

تفسیر: ... ص: ۶۴۱

[شأن نزول] ... ص: ۶۴۱

منظور از آیه فوق جمعی از بنی اسد و غطفان هستند که وقتی به مدینه آمدند اسلام آوردند و عهد کردند که مسلمانان را از آزار خود ایمن دارند ولی چون به سوی قوم خود بازگشتند پیمانشان را شکستند و کافر شدند.

کُلَّما رُدُّوا إِلَی الْفِتْنَةِ هر گاه قومشان آنان را برای جنگ با مسلمانان فرا خوانند به زشت‌ترین وجه در آن وارد می‌شدند و شرّ آنان در این فتنه از هر دشمنی بیشتر بود.

فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ ... و اگر آنان از جنگیدن با شما کناره‌گیری نکردند و خواهان صلح با شما نبودند و از جنگ با شما دست برنداشتند. ایشان را اسیر کنید. و اقتلوهم حیث ثقفتموهم و هر کجا توانستید آنها را بکشید.

وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً مُبِیناً آنان کسانی هستند که برای شما در برابر ایشان برهانی آشکار قرار داده‌ایم، زیرا کفر و دشمنی و آزار رساندن آنها به مسلمانان آشکار است، برخی گفته‌اند منظور این است که ما برای شما بر آنها تسلّطی آشکار قرار دادیم زیرا به شما اجازه دادیم که آنان را بکشید و به اسارت بگیرید.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ... ص: ۶۴۱

اشاره

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَأً فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ یَصَّدَّقُوا فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ فَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ وَ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۹۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۲

ترجمه ... ص: ۶۴۲

برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد مگر این که آنها خونبها را ببخشند. و اگر مقتول مؤمن از جمعیّتی باشد که دشمنان شما هستند [و کافرند] باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خونبها لازم نیست) و اگر از جمعیّتی باشد که میان شما و آنها پیمانی برقرار است باید خونبهای او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی در پی روزه می‌گیرد- این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. (۹۲)

تفسیر: ... ص: ۶۴۲

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ برای هیچ مؤمنی روا و درست نباشد و لایق شأن او نیست مانند قول خدای سبحان ما کانَ لِنَبِیٍّ أَنْ یَغُلَّ «هیچ پیامبری البته خیانت نمی‌کند» . (آل عمران/ ۱۶۳) و آیه. وَ ما یَکُونُ لَنا أَنْ نَعُودَ فِیها «و هرگز نشود که ما به آیین جاهلانه و باطل شما رجوع کنیم» (اعراف/ ۸۹).

أن یقتل مؤمنا که مؤمنی را بی‌جهت و بدون قصاص، به قتل برساند. إلا خطأ، مگر از روی خطا. «خطأ» منصوب است، بنا بر این که مفعول له باشد، یعنی به هیچ دلیل برای مؤمن شایسته نیست. مؤمنی را به قتل برساند مگر تنها از روی خطا، و می‌توان گفت «خطأ» حال است به این معنا که شخص مؤمن در هیچ حال مؤمنی را نمی‌کشد مگر در حال خطا. و یا «خطأ» صفت برای مصدر و تقدیر جمله إلا قتلا خطأ است، یعنی از شأن مؤمن این است که ارتکاب قتل مؤمن البته در ابتدا و از روی اراده، از او منتفی می‌باشد، مگر این کار اشتباهی و بدون قصد صورت گرفته باشد مثل این که تیری به سوی شخص مسلمانی که گمان کرده کافر است پرتاب کند و او را به قتل برساند، یا خطایی از این قبیل.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۳

فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ یعنی آزاد کردن یک بنده بر او واجب است. «تحریر» : آزاد کردن و «حر» : با کرامت، و «عتیق» نیز به معنی کریم و بزرگوار است، زیرا بزرگواری در آزادگان است و از این باب است «عتاق الطیر» (مرغان شکاری) و «عتاق الخیل» (اسبان برگزیده) به خاطر گرامی بودن آنها ... و «حر الوجه» یعنی بهترین نقطه چهره. «رقبة» عبارت است از بنده و کنیز.

وَ دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلی أَهْلِهِ و خونبهایی که باید به بازماندگان مقتول تسلیم شود تا آن را همچون میراث میان خود تقسیم کنند. و دیه قتل خطأ را عاقله قاتل باید بپردازد، إلا أن یصدقوا مگر این که اولیای مقتول دیه را به قاتل و عاقله‌اش صدقه کنند، یعنی به آنها ببخشند. در حدیث است که: «هر کار نیکی صدقه است» . «۱»

فَإِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَکُمْ اگر مقتول از قوم کافری باشد که با شما سر جنگ دارند. و هو مؤمن و او اهل ایمان است، یعنی به پیامبر (ص) ایمان دارد ولی هنوز در میان قوم خود می‌باشد و از آنها جدا نشده است هر گاه کسی به خطا او را کشته باشد کفاره این قتل [که آزاد کردن یک برده مؤمن است] بر عهده خود قاتل است نه بر عاقله خویشاوندانش، زیرا [خونبها میراث است و] بستگان مقتول به خاطر این که کافرند از او ارث نمی‌برند.

وَ إِنْ کانَ مِنْ قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَهُمْ مِیثاقٌ اگر مقتول از مردمی باشد که میان شما و ایشان پیمان و یا ذمه‌ای وجود دارد و آنها با شما سر جنگ ندارند. فدیة مسلمة إلی أهله بر عاقله قاتل لازم است که خونبهای او را به بازماندگانش بدهند. و تحریر رقبة مؤمنة و قاتل باید برده مؤمنی را به عنوان کفّاره آزاد کند.

فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ شَهْرَیْنِ مُتَتابِعَیْنِ یعنی کسی که مالک برده‌ای نیست باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد. تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ تا مورد قبول خداوند واقع شود، از قبیل تاب اللّه

-۱

کلّ معروف صدقة.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۴

علیه یعنی خداوند روزه را واجب کرده تا به وسیله آن، توبه قاتل را بپذیرد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۳] ... ص: ۶۴۴

اشاره

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِيها وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِيماً (۹۳)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. (۹۳)

تفسیر: ... ص: ۶۴۴

در این آیه تهدیدی بزرگ و شدید وجود دارد از این رو برخی از اصحاب ما گفته‌اند: قاتل شخص مؤمن موفّق به توبه نمی‌شود به این معنا که توبه اختیار نمی‌کند. از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: معنای تعمّد این است که قاتل، مؤمنی را برای دینش بکشد و عکرمه و جماعتی گویند: مؤمنی را بکشد در حالی که قتل او را حلال بشمارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ... ص: ۶۴۴

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۹۴)

ترجمه ... ص: ۶۴۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام بر می‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و دوستی ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۵
می‌کند نگویید مسلمان نیستی به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، زیرا غنیمتهای بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلا چنین بودید و خداوند بر شما منّت گذارد (و هدایت نمود) بنا بر این (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است. (۹۴)

تفسیر: ... ص: ۶۴۵

«فتثبتوا» نیز قرائت شده است و هر دو قرائت از باب «تفعل» و به معنای «استفعال» است، یعنی در طلب روشن شدن موضوع و ثابت شدن آن باشید و نسنجیده و بدون تفکّر در کشتن کسی شتاب نکنید.
وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ یعنی به کسی که به رسم مسلمانان به شما تحیّت گوید و سلام دهد نگویید ایمان نیاورده‌ای و کسانی که «السلم» قرائت کرده‌اند، معنای آن انقیاد و تسلیم است. و گفته‌اند به معنای اسلام است.
بنا به روایتی کلمه «مومنا» به فتح میم دوم (مومنا) از «آمن» نیز قرائت شده است یعنی به کسی که در برابر شما تسلیم است نگویید: ترا امان نمی‌دهیم.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا مقصود شما از این واکنش، طلب غنیمت و مال و متاع دنیاست و این است عاملی که شما را وا می‌دارد تا تحقیق را رها و در مورد کسی که او را به قتل می‌رسانید کمتر تفحّص کنید.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ و نزد خدا غنیمتهای بسیاری است که شما را از آن برخوردار می‌سازد و آنها شما را بی‌نیاز می‌کند از این که مردی را که اظهار اسلام کرده، به خاطر گرفتن مالش به قتل برسانید.

كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ شما نیز در ابتدا که اسلام آوردید چنین بودید یعنی پس از آن که کلمه شهادتین را بر زبان آوردید، جان و مالتان محترم شمرده شد بدون این که انتظار کشیده شود تا از موافقت و همراهی دل و زبانتان اطّلاع حاصل گردد.

فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ خداوند به وسیله استقامت و پایداری در دین و شهرت در ایمان بر شما منّت نهاد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۶

فَتَبَيَّنُوا امر به تحقیق و بررسی تکرار شده تا تأکیدی برای مسلمانان باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۶۴۶

اشاره

لا يَسْتَوِي الْقاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً (۹۵) دَرَجاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۹۶)

ترجمه: ... ص: ۶۴۶

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است (۹۵)

درجات (مهمّی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و (اگر لغزشهایی داشته‌اند) خداوند آمرزنده و مهربان است. (۹۶)

تفسیر: ... ص: ۶۴۶

اشاره

غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ بر دو وجه قرائت شده است:

۱- به رفع «غیر» بنا بر این که صفت برای «القاعدون» باشد.

۲- به نصب «غیر» بنا بر این که استثنا یا حال از «القاعدون» باشد.

ضرر مرض یا آفت است از قبیل کوری، لنگی یا نقص عضو و مانند اینها.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۶

از ابن عباس نقل شده که آیه درباره شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسانی است که از شرکت در آن خودداری کردند. و از مقاتل [بن سلیمان] نقل شده که آیه درباره کسانی است که در جنگ تبوک شرکت نکردند.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۷

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِينَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ این جمله توضیحی است برای آنچه نفی شده و آن برابر بودن جهاد کنندگان با متخلّفین از آن است. گویی سؤال شده: چرا آنان با یکدیگر مساوی نیستند، با این جمله، پاسخ داده شده است و معنای آیه این است که خداوند کسانی را که با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند بر تخلّف کنندگانی که دچار بیماری، و یا نقص عضو نیستند، برتری داده است. زیرا جمله دوّم توضیحی است برای جمله اوّل که متضمّن این توصیف می‌باشد.

وَ كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنى یعنی خدا به هر دو گروه- جهاد کنندگان و تخلّف کنندگانی که عذری دارند و نمی‌توانند در جنگ شرکت جویند- وعده پاداش نیک و بهشت داده است گرچه جهاد کنندگان بر تخلّف کنندگان برتری دارند.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود شما جهادگران گروههایی را در مدینه پشت سر گذاشتید که هیچ گامی بر نداشته و بیابانی را بپیمودید، جز این که آنها با شما بودند، و اینان کسانی هستند که نیّاتشان صحیح و دلهایشان پاک است و دلباخته جهاد در راه خدایند ولی به واسطه بیماری و جز آن از حرکت با شما بازمانده‌اند.

سپس خدای سبحان برای دسته‌ای از فضیلت یافتگان یک درجه و برای دسته دیگر درجاتی ذکر کرده است. دسته اوّل جهاد کنندگانی هستند که بر تخلف کنندگان معذور و بیمار فضیلت داده شده‌اند و دسته دوّم جهادگرانی می‌باشند که برتری داده شده‌اند بر کسانی که مجاز بودند به دلیل وجود افراد کافی، در جنگ شرکت نکنند، زیرا جهاد واجب کفایی است.

«درجة» از این رو که جانشین «مرة» شده منصوب است، و گویی خداوند فرموده. فضلهم تفضیلة مانند ضربه سوطا که به معنای ضربه ضربة است. نصب «أجرا» نیز به فعل فضل است، زیرا به معنای أجرهم أجر است و «درجات» و «مغفرة» و «رحمة» بدل از «أجرا» است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۴۸

[سوره النساء (۴): آیات ۹۷ تا ۹۹] ... ص: ۶۴۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِيراً (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبِيلاً (۹۸) فَأُولئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً (۹۹)

ترجمه ... ص: ۶۴۸

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفّار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند (۹۷)

مگر آن دسته از مردان و زنـان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌انـد، نه چاره‌ای دارنـد و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند.

(۹۸)

آنها ممکن است خداوند مورد عفو قرارشان دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است. (۹۹)

تفسیر: ... ص: ۶۴۸

اشاره

تَوَفَّاهُمُ را می‌توان گفت فعل ماضـی است، چنان که برخی توفتهم قرائت کرده‌اند و می‌توان گفت مضارع و به معنای تتوفاهم است، و به نـدرت توفاهم که مضارع وفیت می‌باشد، قرائت شده است و مقصود آیه این است که خداوند به وسیله فرشـتگان جان کفّار را می‌گیرد یعنی قدرت قبض روح را به فرشتگان داده و آنها [به امر خدا] جان آنها را می‌گیرند.

ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ در حالی که آنان به خود ستم کرده بودند. قالوا یعنی ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۴۹

فرشتگان به مردگان گفتند: فیم کنتم در امر دینتان بر چه روشی بودید؟

قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ گفتند: ما در بلاد خود در برابر اهل شرک ناتوان بودیم.

[شأن نزول]: ... ص: ۶۴۹

آیه درباره افرادی است که در مکّه ظاهرا اسـلام آوردند و به هنگام هجرت مسلمانان، مهاجرت نکرده بودند و مشرکان در روز بدر هنگامی که خارج شدند، هیچ کس را بجز پیران و کودکان و بیماران به جا نگذاشتند از این رو این عده از مسلمانان نیز همراه آنان حرکت کردند و آن گاه که مشـرکان در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند آنها به کمی جمعیّت مسلمانان که نگریستند به شک و تردید افتادند و سرانجام همچون مشرکان گرفتار و کشته شدند.

سخن آنـان که گفتنـد مـا در سـرزمین خـود تحت فشـار بـودیم (کنـا مستضـعفین) می‌توانـد پاسـخی برای سؤال فرشـتگان باشـد که پرسـیدند: شـما در دین خود چگونه بودید؟ زیرا این سـخن نظیر توبیخ کردن آنهاست به این معنا که آنان بهره‌ای از دین نداشته‌اند، چرا که توانسـته‌اند مهاجرت کننـد ولی هجرت نکرده‌انـد، آنها از ناتوان یافتن خویش که موجب نکوهش آنان شده و نیز از این که تمکّن نیافته‌اند هجرت کنند معذرت خواهی کرده‌اند، از این رو فرشتگان آنان را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند:

أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها آیا زمین خدا پهناور نبود تا از خانه و سـرزمین خود خارج شوید؟ یعنی شما می‌توانستید از مکّه خارج شوید. و به سرزمینی مهاجرت کنید که از اظهار کردن دین خود ممنوع نباشید.

این آیه دلالت می‌کنـد بر این که هر گاه انسان در سـرزمینی است که به دلیل برخی از موانع نمی‌توانـد در آن جا به انجام امور دین خود بپردازد و می‌داند که در شهر و دیار دیگری حق خدا را بیشتر بپا می‌دارد، مهاجرت کردن بر او واجب است.

در حدیث است که [پیامبر فرمود:] کسـی که برای حفظ آیین خود از سـرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمّد (ص) و ابراهیم (ع) خواهد بود «۱» .

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۰

سپس در آیه بعد دسته‌ای را که به واسطه فقر و ناتوانی و کم آشنایی آنها با راهها نتوانستند برای خروج از مکّه تدبیری بیندیشند، استثنا کرده است. و جمله:

لا یَسْتَطِیعُونَ حِیلَةً صفت برای «المستضعفین» یا برای «الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ» است، و هر چند جملات موصوف باید مطابق صفت نکره باشند ولی معرفه آوردن آنها جایز شمرده شده، زیرا گرچه حرف تعریف در جمله‌های موصوف وجود دارد ولی منظور از آنها افراد معیّنی نیست، مانند قول شاعر:

«و لقد أمر علی اللّئیم یسبنی» «۲»

و شاهد مثال «اللّئیم» است که گرچه الف و لام تعریف دارد ولی مقصود شاعر شخص معیّنی نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ... ص: ۶۵۰

اشاره

وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۱۰۰)

ترجمه ... ص: ۶۵۰

و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد، و کسی که از خانه‌اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۱۰۰)

تفسیر: ... ص: ۶۵۰

مُراغَماً یعنی محلّ امن برای هجرت و راهی که شخص با پیمودن آن بینی قومش را بر خاک می‌مالد، یعنی بر خلاف میلشان از آنها جدا می‌شود. «رغم» .

خواری و پستی و در اصل به معنای چسباندن بینی به خاک است. نابغه جعدی گوید:

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۱.

۲- ترجمه این مصرع در ذیل آیه ۷ سوره فاتحة الکتاب گذشت.

کطود یلاذ بأرکانه عزیز المراغم و المضطرب «۱»

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ یعنی پاداش او بر خدا واجب شده است و وجوب در اصل به معنای سقوط است، مانند قول خدای تعالی: فَإِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها «و چون پهلویش به زمین افتد» (حج/ ۳۶) و مقصود از آیه مورد بحث این است که خدا می‌داند چگونه به کسی که در راه او هجرت کرده پاداش دهد، و دادن پاداش بر او واجب است. و هر مهاجرتی که به انگیزه و هدف دین باشد از قبیل کسب دانش یا انجام حج و یا گریختن به سرزمینی که امکان طاعت خدا یا زهد در دنیا در آن جا بیشتر است، این نوع مهاجرتها همان هجرت به سوی خدا و رسول اوست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ... ص: ۶۵۱

اشاره

وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً (۱۰۱)

ترجمه ... ص: ۶۵۱

و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند. (۱۰۱)

تفسیر: ... ص: ۶۵۱

منظور از ضرب فی الارض سفر است یعنی هر گاه مسافرت کردید فلیس علیکم جناح، پس گناهی بر شما نیست أن تقصروا من الصلاة، که از عدد نماز کم کنید، و نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخوانید. قصر نماز بخصوص در حال خوف به نصّ قرآن که می‌فرماید: إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثابت شده ولی در حال امنیت به نصّ روایت پیامبر اکرم (ص) ثابت می‌شود.

ابو حنیفه گوید: نماز قصر واجب است نه این که رخصتی برای مسافر باشد

۱- مانند کوه بزرگی که به دامنه‌هایش پناه برده می‌شود راههایش سخت و دشوار و وحشتناک است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۲

و مذهب اهل بیت (ع) نیز همین است. شافعی گوید: رخصتی است برای مسافر و می‌تواند تمام بخواند و برای این که مسلمانان خیال نکنند قصر نماز در سفر موجب کم شدن ثواب آنان می‌شود از واجب بودن قصر در سفر تعبیر به فلیس علیکم جناح شده چنان که درباره وجوب طواف بین صفا و مروه فرموده: فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما «کسی که حج کند یا عمره به جا آورد گناهی بر او نیست که سعی بین صفا و مروه را به جا آورد» (بقره/ ۱۵۸).

منظور از «فتنه» در این آیه جنگ و قرار گرفتن در معرض ناملایمات است، زیرا مسلمانان در تمام سفرهایشان می‌ترسیدند که کفّار آنان را مورد حمله قرار دهند.

امّا حدّی که در سفر موجب قصر می‌شود به عقیده ابو حنیفه مسافتی است که در سه روز و سه شب با شتر پیموده شود، ولی در مذهب شافعی پیمودن دو روز راه است. و به مذهب اهل بیت علیهم السلام یک روز راهپیمایی یعنی پیمودن هشت فرسنگ یا بیست و چهار میل راه است. شیعه اجماع دارند بر این که نماز در سفر قصر نشده، بلکه نماز در سفر دو رکعتی و در غیر سفر چهار رکعتی واجب شده است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ... ص: ۶۵۲

اشاره

وَ إِذا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاةَ فَلْتَقُمْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً واحِدَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كانَ بِكُمْ أَذىً مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً (۱۰۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۳

ترجمه ... ص: ۶۵۳

و هنگامی که در میان آنها باشی و (در میدان جنگ) برای آنها نماز برپا کنی باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند و باید سلاحهای خود را با خود برگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند و اگر از باران ناراحت هستید و یا بیمار (و مجروح) باشید مانعی ندارد که سلاحهای خود را بر زمین بگذارید ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید، خداوند برای کافران عذاب خوار کننده‌ای فراهم ساخته است. (۱۰۲)

تفسیر: ... ص: ۶۵۳

ضمیر در «فیهم» به مسلمانان بر می‌گردد که بیم حمله دشمن را داشتند.

فلتقم طائفة منهم معک آنان را به دو گروه تقسیم کن و باید یک گروه از آنها با تو به نماز بایستد، پس تو با آنان نماز بخوان.

وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ ضمیر «هم» به نمازگزاران بر می‌گردد، یعنی آنهایی که مشغول نمازند باید برخی از سلاحها را که مانع نمازشان نیست با خود بردارند، مانند شمشیر که آن را حمایل می‌کنند و خنجر که به زرههایشان می‌بندند و مانند اینها.

فَإِذا سَجَدُوا و هنگامی که سجده را تمام کردند فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرائِكُمْ یعنی پس از پایان نماز باید آماده مصاف با دشمن شوند. عقیده ما این است که باید رکعت دیگر را خود بخوانند و تشهد و سلام نماز را به جای آورند و در حالی که امام در رکعت دوم و در حال قیام است، به جای آنهایی که مشغول جنگ هستند، به میدان جنگ بروند تا آنها بیایند و در رکعت دوم به امام ملحق شوند و اما تشهّد را طول دهد تا آنها یک رکعت دیگر را بخوانند و همراه او سلام دهند و این است

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۴

مقصود از جمله: وَ لْتَأْتِ طائِفَةٌ أُخْرى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ.

خدای سبحان «حذر» را که به معنای حذر کردن است به منزله وسیله‌ای قلمداد کرده که جنگجویان آن را در جنگ به کار می‌گیرند از این رو میان گرفتن آن و اسلحه جمع کرده است چنان که در آیه دیگری ایمان مسلمانان را به خاطر قوی بودنشان در آن به منزله جایگاه استقرار چیزی توصیف کرده و فرموده است:

وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ «و نیز کسانی که مدینه را خانه ایمان گردانیدند» (حشر/ ۹).

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی کافران آرزو دارند لو تغفلون عن أسلحتکم که شما در جنگ از به دست گرفتن سلاحهای خود غافل شوید، فیمیلون علیکم تا یکباره بر شما یورش برند.

سپس به مسلمانان اجازه داده که هر گاه در موقع جنگ با دشمن از ناحیه باران یا بیماری آزاری به آنها رسید، سلاح خود را بر زمین گذارند و در همین حال به آنها دستور داده احتیاط کنند تا دچار غفلت نشوند و دشمن به آنان حمله نکند.

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً: این جمله اخبار از این است که خدای سبحان دشمن مسلمانان را خوار و ذلیل می‌سازد تا به آنها قوّت قلب بدهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۴] ... ص: ۶۵۴

اشاره

فَإِذا قَضَيْتُمُ الصَّلاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً (۱۰۳) وَ لا تَهِنُوا فِي ابْتِغاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَما تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ما لا يَرْجُونَ وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۰۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۵۵

ترجمه ... ص: ۶۵۵

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید خدا را یاد کنید در حال ایستادن و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید و هر گاه آرامش یافتید (و حالت خوف زایل گشت) نماز را (به صورت معمول) انجام دهید، زیرا نماز وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است (۱۰۳)

و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه این که) اگر شما درد و رنج می‌بینید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌بینند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است. (۱۰۴)

تفسیر: ... ص: ۶۵۵

هر گاه بخواهید در حال خوف و نبرد نماز بخوانید، آن را به جا آورید:

قِياماً ایستاده و با شمشیر.

قُعُوداً در حال نشسته و به هیأت تیراندازان.

وَ عَلى جُنُوبِكُمْ و به پهلو هر گاه بر اثر زخم و جراحت از پا درآمده‌اید. فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ هر گاه آتش جنگ فرو نشست و شما استقرار و آرامش یافتید.

فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ نماز را با تمام آداب و شرایط به جا آورید.

إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً نمازی که بر مؤمنان واجب شده انجام آن محدود به اوقاتی است که بر شما جایز نیست آن را خارج از وقتش به جا آورید، در حال خوف باشید یا آرامش. گفته‌اند: معنای آیه این است هنگامی که نماز خوف را به پایان رساندید، در تمام احوال اعمّ از ایستاده و نشسته و خوابیده، پیوسته خدا را یاد کنید و در حالی که تکبیر و تهلیل می‌گویید از او طلب نصرت و یاری نمایید. و هر گاه نماز را به پا داشتید آن را تمام کنید.

وَ لا تَهِنُوا در تعقیب کفّار سستی نورزید. سپس برای این که حجّت را بر مسلمانان تمام کند فرموده:

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ یعنی رنج کشیدن از درد و جراحت مختص شما نیست کفّار نیز در این امر با شما شریکند. اگر به شما زخم و جراحتی وارد شود به آنان نیز همچون شما وارد می‌شود. و در همان حال خود را دلیر نشان

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۶

می‌دهند و صبر می‌کنند. پس چه شده است شما را که مانند کفّار صبور و مقاوم نیستید با این که شما به صبر کردن از آنان سزاوارترید. زیرا ترجون من اللَّه ما لا يرجون شما از خداوند امید دارید که در دنیا شما را بر آنان پیروز کند و در آخرت پاداش بسیار دهد ولی آنان در مقابل این جراحتها امید هیچ گونه پاداشی ندارند.

وَ كانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً خداوند دانا و حکیم است و به شما امر و نهی نمی‌کند جز به آنچه مصلحت شما در آن است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۹] ... ص: ۶۵۶

اشاره

إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۰۶) وَ لا تُجادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ مَنْ كانَ خَوَّاناً أَثِيماً (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ ما لا يَرْضى مِنَ الْقَوْلِ وَ كانَ اللَّهُ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطاً (۱۰۸) ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ جادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ يُجادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً (۱۰۹)

ترجمه ... ص: ۶۵۶

ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم، تا به به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی (۱۰۵)

و از خداوند طلب آمرزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

و از آنها که به خود خیانت کردند دفاع مکن، زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. (۱۰۷)

اعمال زشت خود را از مردم پنهان می‌دارند، اما از خدا که با ایشان است پنهان نمی‌دارند، در هنگامی که در مجالس شبانه سخنانی را که خدا راضی نبود می‌گفتند خدا به آنچه عمل می‌کنند احاطه دارد (۱۰۸)

آری شما همان کسانی هستید که در زندگی این جهان از آنها دفاع کردید، امّا کیست که در برابر خداوند در روز رستاخیز از آنها دفاع کند و یا چه کسی است که وکیل و حامی آنها باشد؟! (۱۰۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۷

تفسیر: ... ص: ۶۵۷

[شأن نزول] ... ص: ۶۵۷

روایت شده است که ابو طعمهٔ بن أبیرق زره یکی از همسایگانش را به نام قتادهٔ بن نعمان به سرقت برد و آن را نزد، یک نفر یهودی پنهان کرد، و چون زره از خانه مرد یهودی به دست آمد، گفت: ابو طعمه آن را به من تحویل داده است.

بنی ابیرق [که سه برادر به نامهای بشر، و بشیر و مبشّر بودند] خدمت رسول خدا (ص) رسیده و با ایشان گفتگو و از حضرت تقاضا کردند که از رفیقشان دفاع نماید. آنها به پیامبر اظهار داشتند چنانچه از وی دفاع نکنی او رسوا و هلاک می‌شود و مرد یهودی تبرئه خواهد شد، و رسول خدا (ص) اراده کرد به درخواست بنی ابیرق عمل کرده و مرد یهودی را مجازات کند.

آن گاه آیات فوق نازل شد و حقیقت را روشن ساخت.

بِما أَراكَ اللَّهُ آنچه خدا بر تو وحی کرد و تو را بدان آگاه ساخت.

وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً یعنی برای حمایت از خیانتکاران دشمن بی‌گناهان مباش. وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ و از این که قصد مجازات کردن یهودی را داشتی باید از خدا استغفار کنی.

یَخْتانُونَ أَنْفُسَهُمْ

کسانی که با معصیت به خویشتن خیانت می‌کنند، و به علّت این که در حقیقت ضرر خیانت به خودشان برمی‌گردد گناه معصیت کاران، خیانت آنان به خویش تلقّی شده است، چنان که ظلم به نفس نیز محسوب می‌شود.

نظیر این است آیه: عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَکُمْ «چون خدا دانست که شما در کار مباشرت با زنان به خود خیانت کردید» (بقره/ ۱۸۷).

یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

یعنی به خاطر شرم و نیز ترس آسیب دیدن از مردم از آنها مخفی می‌شوند، ولی از خدا که به احوال آنان آگاه است حیا نکرده و از او مخفی نمی‌شوند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۸

إِذْ یُبَیِّتُونَ ما لا یَرْضی مِنَ الْقَوْلِ

آنان شبانه گفتگوهایی دارند و درباره مطلبی می‌اندیشند و دروغ می‌سازند که خداوند از آن خشنود نیست.

ها أَنْتُمْ هؤُلاءِ

«ها» برای تنبیه است که بر سر کلمه «أنتم» در آمده و جمله مبتدا و خبر است و چون «أولاء» خبر واقع شده «جادلتم» جمله بیانیّه خواهد بود چنان که به شخص سخاوتمند گویی: «أنت حاتم تجود بما لک» که «تجود بما لک» جمله بیانیّه است، یعنی تو حاتم هستی که از مال خود بخشش می‌کنی.

مقصود آیه این است که بر فرض شما در دنیا از بنی ابیرق دفاع کردید، در آخرت آن گاه که خدا عذابشان نماید چه کسی از آنان دفاع خواهد کرد؟ «وکیلا» یعنی: حفظ کننده از عذاب خداوند و انتقام او.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۳] ... ص: ۶۵۸

اشاره

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً (۱۱۰) وَ مَنْ یَکْسِبْ إِثْماً فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ وَ کانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً (۱۱۱) وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً (۱۱۲) وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ یُضِلُّوکَ وَ ما یُضِلُّونَ إِلاَّ أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَضُرُّونَکَ مِنْ شَیْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ وَ کانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ عَظِیماً (۱۱۳)

ترجمه ... ص: ۶۵۸

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند. سپس از خداوند طلب آمرزش نماید خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت (۱۱۰)

و کسی که گناهی مرتکب شود به زیان خود کار کرده و خداوند دانا و حکیم است (۱۱۱)

و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی‌گناهی را متّهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است (۱۱۲)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۵۹

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنان تصمیم داشتند، تو را گمراه کنند اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بزرگ بود. (۱۱۳)

تفسیر: ... ص: ۶۵۹

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یعنی کسی که مرتکب عملی زشت و تجاوز کارانه شود و دیگران را با آن بدنام کند، چنان که ابو طعمه نسبت به قتاده و مرد یهودی انجام داد.

أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ

یا با گناهی که اختصاص به او دارد به خود ستم کند.

بعضی گفته‌اند: و من یعمل سوءا کسی که گناهی جز شرک مرتکب شود أو یظلم نفسه یا با شرک ورزیدن به خود ستم کند، و این قول محلّ اشکال است چرا که هر گناهی هر چند بزرگ باشد هر گاه از آن استغفار شود، مانع مغفرت و آمرزش خداوند نمی‌باشد.

فَإِنَّما یَکْسِبُهُ عَلی نَفْسِهِ

هر کس گناهی کند، زیان آن به دیگران نمی‌رسد، بلکه زیانش برای خود اوست.

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً

کسی که به عمد یا غیر عمد، گناهی را مرتکب شود.

ثُمَّ یَرْمِ بِهِ

آن گه گناه خود را به بی‌گناهی نسبت دهد، چنان که ابو طعمه دیگری را متّهم ساخت.

فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً

چنین کسی متحمّل بهتان و گناهی آشکار شده است، زیرا او با ارتکاب گناه گنهکار است و با نسبت دادن آن به بی‌گناه تهمت زننده است، پس هر دو امر در او جمع شده است.

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ

اگر فضل و عصمت و الطاف خداوند نبود و او تو را از راز آنها مطّلع نمی‌کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۰

لَهَمَّتْ طائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ یُضِلُّوکَ

گروهی از اینان می‌خواستند تو را از داوری به حقّ و پیمودن راه عدالت گمراه کنند.

وَ ما یُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

آنان جز خویشتن را گمراه نمی‌کنند، زیرا وبال کردارشان متوجّه خود آنهاست.

وَ ما يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ
آنها با نیرنگ و مکر خود ضرری به تو نمی‌رسانند، زیرا خداوند حافظ و پشتیبان تو است.
وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ
و قرآن و سنّت را بر تو نازل فرمود و عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ
و به تو آنچه را از امور پنهان یا امور دین و قوانین شرع که نمی‌دانستی آموخت.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۶] ... ص: ۶۶۰

اشاره

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۱۱۴) وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً (۱۱۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۰

در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست، مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند، و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد (۱۱۴)
کسی که بعد از آشکار شدن حق از در مخالفت با پیامبر درآید و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (۱۱۵)
خداوند گناه شرک را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است. (۱۱۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۱

تفسیر: ... ص: ۶۶۱

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ در بسیاری از سخنان در گوشی مردم خیری نیست إِلَّا مَنْ أَمَرَ مگر در گوشی کردن کسی که به صدقه دادن یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم امر کند. این معنا بنا بر این است که «من أمر» بدل از کثیر و محلا مجرور باشد چنان که گفته می‌شود: لا خير فی قيامهم إلا قيام فلان، و می‌توان گفت در محلّ نصب است بنا بر این که استثنای منقطع باشد، یعنی ولی در نجوای کسی که امر به صدقه کند سودی هست.
گفته‌اند: مقصود از معروف قرض است. و گفته‌اند: لفظ عامی است که در مورد هر کار نیکی به کار می‌رود. و منظور از إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ایجاد الفت و دوستی در میان مردم به وسیله محبّت است.
از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمود: «خداوند زکات جاه و مقام را بر شما واجب کرد، چنان که زکات مال را بر شما واجب گردانید «۱» .

وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ و راهی را غیر از دین حنیفی که مؤمنان بر آنند پیروی می‌کند.

نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى او را سرپرست آنچه از گمراهی عهده‌دار شده قرار می‌دهیم به این معنا که او را رها کرده و با راهی که انتخاب نموده است به خودش واگذاردیم.

إِنَّ اللَّهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ تکرار این جمله برای تأکید است و گفته‌اند: به منظور یادآوری ماجرای ابو طعمه تکرار شده است.

۱-

إن اللّه فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة ما ملكت أيمانكم.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۲

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱] ... ص: ۶۶۲

اشاره

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِناثاً وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً مَرِيداً (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبادِكَ نَصِيباً مَفْرُوضاً (۱۱۸) وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذانَ الْأَنْعامِ وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبِيناً (۱۱۹) يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً (۱۲۰) أُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحِيصاً (۱۲۱)

ترجمه ... ص: ۶۶۲

آنها غیر از خدا تنها بتهایی را می‌خوانند که اثری ندارد و (یا) فقط شیطان سرکش و ویرانگر را می‌خوانند (۱۱۷)

خداوند او را از رحمت خویش بدور ساخته و گفته است که از بندگان تو سهم معیّنی خواهم گرفت (۱۱۸)

البتّه آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم و به آنها دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند) و گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند، (فطرت توحید را به شرک بیالایند) و آنها که شیطان را به جای خدا ولی خود برگزینند زیان آشکاری کرده‌اند (۱۱۹)

شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها وعده نمی‌دهد (۱۲۰)

آنها (پیروان شیطان) جایگاهشان جهنّم است و هیچ راه فراری ندارند. (۱۲۱)

تفسیر: ... ص: ۶۶۲

إِلَّا إِناثاً منظور از «إناث» (مادگان) سه بت لات، عزی و منات است حسن بصری گوید: هیچ قبیله‌ای در میان عرب نبود جز این که بتی داشتند که آن را عبادت می‌کردند و «أنثی» بنی فلان می‌نامیدند، و نقل شده: اعراب درباره بتهایشان می‌گفتند. اینها دختران خدایند. ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۳

و گفته‌اند: منظور از «إناث» فرشتگانند، زیرا آنها معتقد بودند فرشتگان دختران خدایند.

وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطاناً و با پرستش بتها نمی‌پرستند مگر شیطان را، زیرا اوست که آنها را به وسیله پرستش بتها گمراه کرد و آنان از او پیروی کردند و خداوند اطاعت از شیطان را در حکم پرستش بت قرار داده است.

دو جمله لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قالَ لَأَتَّخِذَنَّ هر دو صفتند، یعنی شیطان سرکشی را عبادت می‌کنند که طرد شدن از رحمت خدا و گفتن این سخن ناروا در او جمع شده است.

نَصِیباً مَفْرُوضاً بهره‌ای معلوم که آن را برای خود معیّن کرده‌ام.

و این تعبیر از قبیل گفته عرب است که می‌گوید: «فرض له فی العطاء»، یعنی در عطای خود برای او سهمی معیّن کرد.

وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ و شیطان وعده‌های دروغین همچون طول عمر و دست یافتن به آرزوها را به آنها می‌دهد و آنها را به بریدن گوش چهارپایان امر می‌کند. بریدن گوش حیوانات رسمی بود که عرب جاهلیّت نسبت به شتر و گوسفند داشتند.

رسم آنها این بود که هر گاه ناقه و یا گوسفندی پنج شکم می‌زایید و در شکم پنجم نر می‌آورد گوش آن را می‌شکافتند و رها می‌کردند.

وَ لَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ و آنها را به تغییر آفرینش خداوند وادار خواهم کرد. درباره معنای این جمله چند قول است:

۱- منظور رسم عرب در جاهلیت است. آنها چشم حیوان نری را که پیر شده بود کور می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند.

۲- مقصود عقیم کردن حیوانات است.

۳- گفته‌اند: منظور از آفرینش خدا دین اسلام و امر پروردگار است یعنی دین خدا را تغییر دهند.

۴- به حسن بصری گفته شد که عکرمه می‌گوید: منظور عقیم کردن است.

او پاسخ داد عکرمه دروغ گفته است، مقصود دین خداست.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۴

۵- ابن مسعود گوید: منظور خالکوبی بدن است.

يَعِدُهُمْ شیطان به آنها وعده فقر می‌دهد و می‌گوید: اگر مالشان را انفاق کنند تهیدست می‌شوند و یمنیهم و آنها را به زندگانی طولانی در دنیا و استمرار نعمتهای آن آرزومند می‌کند تا آنها آن را بر آخرت ترجیح دهند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۶] ... ص: ۶۶۴

اشاره

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلاً (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ وَ لا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۱۲۳) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً (۱۲۴) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِيمَ خَلِيلاً (۱۲۵) وَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ كانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطاً (۱۲۶)

ترجمه ... ص: ۶۶۴

و کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختان آن جاری است.

جاودانه در آن خواهند ماند، خدا وعده حق به شما می‌دهد و کیست که در گفتار و وعده‌هایش از خدا صادقتر باشد؟! (۱۲۲)

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس که عمل بد کند کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت (۱۲۳)

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، اما ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل در بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد (۱۲۴)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۵

و دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کسی که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد (۱۲۵)

و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. (۱۲۶)

تفسیر: ... ص: ۶۶۵

«وعد» و «حقا» هر دو مفعول مطلق تأکیدی هستند اولی تأکید کننده خود و تقدیرش وعد اللَّه ذلک وعدا می‌باشد و دوّمی تأکید کننده اوّلی است و تقدیر آن:

أحقه حقا است.

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا این جمله تأکید بلیغ دیگری است و گفته‌اند نصب قیلا بنا بر تمیز بودن است.

لَيْسَ بِأَمانِيِّكُمْ وَ لا أَمانِيِّ أَهْلِ الْكِتابِ ضمیر در «لیس» به وعده اللَّه برمی‌گردد و آیه خطاب به مسلمانان است یعنی ای مسلمانان شما و اهل کتاب با آرزوهایتان به وعده پاداش خداوند نایل نمی‌شوید. حسن بصری گوید: ایمان به صرف آرزو محقّق نمی‌شود بلکه باید در قلب جا بگیرد و رفتار شخص مؤیّد آن باشد.

گفته‌اند: آیه خطاب به مشرکان قریش است که می‌گفتند: اگر مرگ و قیامت چنان باشد که مسلمانان می‌پندارند، [عاقبت و] حال ما بهتر از آنان خواهد بود، [مانند سخن عاص بن وائل کافر که از روی استهزا به خبّاب بن أرت مؤمن گفت و در جای دیگری از قرآن است:] من البته مال و فرزند (بسیار در بهشت هم) خواهم داشت «وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالًا وَ وَلَداً» (مریم/ ۷۷) و در آیه دیگری خداوند سخن کافران را بازگو کرده و می‌فرماید: إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنى «به فرض این که به سوی خدا بازگردم باز هم برای من نزد خدا بهترین نعمت است» (فصّلت/ ۵۰) و اهل کتاب نیز می‌گفتند. نَحْنُ أَبْناءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا و دوستان اوییم» (مائده/ ۱۸).

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۶

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ «من» برای تبعیض است، یعنی کسی که برخی از کارهای شایسته را انجام دهد. من ذکر و أنثى «من» در این جمله برای توضیح ابهامی است که در «من یعمل» وجود دارد.

وَ لا يُظْلَمُونَ نَقِيراً یعنی به اندازه ذرّه‌ای از ثواب و پاداشی که استحقاق دارند کاسته نمی‌شود.

أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ یعنی نفس خود را برای خدا خالص گرداند و در برابر او سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که گویا معبود و پروردگاری جز او نمی‌شناسد.

وَ هُوَ مُحْسِنٌ یعنی در حالی که او به جا آورنده کارهای نیک است یا مقصود این است که او در همه اعمالش نیکوکار است. و در حدیث است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «احسان این است که خدا را به گونه‌ای عبادت کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نبینی به یقین او تو را می‌بیند» .

حَنِيفاً حال از آیین پیروی شده است یعنی در حالی که از راه و رسم ابراهیم هیچ گونه انحرافی پیدا نمی‌کند.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا خداونـد ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد، و معنای دوستی خداوند این است که او را از میان بندگان خود برگزید و خصوص او را گرامی داشت، مانند احترامی که دوست نزد دوستش دارد.

«خلیل» : کسی است که در دوستی با دیگری موافقت و همراهی داشته باشد، یا در راه همگام با او حرکت کند. این کلمه مشتقّ از «خـل» به معنای راه شـنزار است. برخی گفته‌انـد علت این که به دوست خلیـل گفته می‌شود این است که نارساییهای زنـدگی تو را برطرف می‌کنـد، چنان که تو خللهای زنـدگی او را پر می‌کنی. این جمله معترضه است و محلّی از اعراب نـدارد. فایـده آن تأکید بر وجوب پیروی از آیین ابراهیم (ع) است.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۷

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مضمون این آیه ارتباط دارد با ذکر صالحان و طالحان در آیات پیشین، یعنی: خدایی که پادشاهی اهل آسمانها و زمین از آن اوست. اطاعتش بر آنها واجب است.

وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطاً و خداوند کردار آنان را می‌داند و در برابر اعمالشان به آنان پاداش می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶۷

اشاره

وَ یَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّساءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ فِی یَتامَی النِّساءِ اللَّاتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْیَتامی بِالْقِسْطِ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِهِ عَلِیماً (۱۲۷)

ترجمه ... ص: ۶۶۷

و از تو درباره زنان سؤال می‌کنند، بگو خداوند در این زمینه به شما پاسخ می‌دهد و آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آنها نمی‌دهید و می‌خواهید با آنها ازدواج کنید و همچنین درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارشهای خداونـد در این زمینه می‌باشـد و نیز به شـما سـفارش می‌کنـد که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکیها انجام می‌دهید خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش مناسب می‌دهد). (۱۲۷)

تفسیر: ... ص: ۶۶۷

وَ ما یُتْلی عَلَیْکُمْ در محلّ رفع است بنا بر این که عطف [بر ضمیر فاعلی مستتر در یفتیکم یا بر اللَّه] باشد یعنی آنچه خدا به شما پاسخ می‌دهـد و منظور از ما یُتْلی عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ (چیزی که در قرآن بر شـما قرائت شـده) آیه وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی (همین سوره، آیه ۳) است که درباره زنان یتیم می‌باشد، مانند

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۶۸

این که گفته می‌شود: أعجبنی زید و کرمه بنا بر این، فی یتامی النساء متعلّق به «یتلی» است.

و می‌توان گفت فِی یَتامَی النِّساءِ بـدل است از «فیهن» و این ترکیب اضـافی یعنی یتـامی النساء که متضـمّن معنای «من» است ماننـد: ثوب خز و سحق عمامة.

اللَّاتِی لا تُؤْتُونَهُنَّ ما کُتِبَ لَهُنَّ یعنی دختران یتیمی که آنچه از میراث بر ایشان معیّن شده به آنان نمی‌دهید.

در جاهلیت رسم بر این بود، مردی که دختر یتیمی را سرپرستی می‌کرد او و ثروتش را به خود نسبت می‌داد و چنانچه آن دختر زیبا بود با او ازدواج می‌کرد ولی اگر زشت بود جلو ازدواج او را می‌گرفت تا زمانی که می‌مرد و اموال او را به ارث می‌برد.

وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ در معنای این جمله دو احتمال است:

۱- یعنی شما تمایل دارید که به خاطر زیبایی و ثروتشان با آنها ازدواج کنید.

۲- شما به خاطر زشتی آنها از ازدواج با ایشان خودداری می‌کنید.

وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدانِ این جمله عطف بر یتامی النساء و مجرور است.

در جاهلیّت فقط مردانی که متصدّی امور بودند ارث می‌بردند و زنان و کودکان از آن محروم بودند. و معنای آیه این است که خدا درباره زنان یتیم و اطفال ناتوان حکم می‌کند که حقوقشان را بدهید وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتامى بِالْقِسْطِ و نیز خداوند حکم می‌کند که نسبت به یتیمان در مورد جانها و میراثهایشان عادلانه رفتار کنید و حقّ هر صاحب حقّی را بدهید، صغیر باشد یا کبیر، دختر باشد یا پسر.

وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ شما مؤمنان هر گونه عدالت و نیکی که درباره یتیمان و زنان انجام دهید خدای سبحان بدان آگاه است و پاداش عملتان نزد او ضایع نمی‌شود.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۶۹

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶۹

اشاره

وَ إِنِ امْرَأَةٌ خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً أَوْ إِعْراضاً فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما صُلْحاً وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً (۱۲۸)

ترجمه ... ص: ۶۶۹

و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد از پاره‌ای از حقوق به خاطر صلح صرف نظر کنند) و صلح بهتر است، اگر چه مردم (طبق غریزه حبّ ذات در این گونه موارد) بخل می‌ورزند، و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید) خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). (۱۲۸)

تفسیر: ... ص: ۶۶۹

خافَتْ مِنْ بَعْلِها نُشُوزاً اگر زنی بیم داشت که شوهرش با او ناسازگاری کند، به گونه‌ای که از زن کناره‌گیری نماید و او را از مهر و محبّت و نفقه واجبش محروم سازد و با ضرب و شتم او را مورد اذیت و آزار قرار دهد. أو إعراضا یا از زن روگردان و کمتر با او همنشین و مأنوس باشد.

فَلا جُناحَ عَلَيْهِما أَنْ يُصْلِحا بَيْنَهُما بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که میان خود آشتی برقرار کنند، به این که زن روز [نوبت] خود، یا پاره‌ای از حقوق خود را از قبیل نفقه و ... یا بخشی از مهرش را به شوهر ببخشد تا از این راه عواطف او را به خود جلب

کند.

وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ اگر از این راه میان زن و شوهر، آشتی برقرار شود، بهتر است از جدایی و اعراض از یکدیگر و معاشرت سوء داشتن. و یا منظور این است که صلح و سازش در هر موردی بهتر از خصومت و دشمنی است. و این جمله معترضه است و همین طور جمله:

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۰

وَ أُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ یعنی بخل و تنگ نظری در نفس وجود دارد و هرگز از آن زایل نمی‌شود زیرا نفس آدمی با بخل سرشته شده و مقصود این است که زن از حق خود نمی‌گذرد و مرد در صورتی که به زن دیگری علاقه دارد نسبت به زن خویش محبّت نکرده و او را نگه نمی‌دارد.

وَ إِنْ تُحْسِنُوا و اگر شما در برابر زنانتان که به آنها علاقه ندارید نیکی کرده و صبر پیشه کنید. فإن اللّه کان بما تعملون خبیرا خداوند به کردار و رفتار شما نسبت به آنان آگاه است و پاداش آن را به شما می‌دهد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۲۹ تا ۱۳۰] ... ص: ۶۷۰

اشاره

وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً (۱۲۹) وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَ كانَ اللَّهُ واسِعاً حَكِيماً (۱۳۰)

ترجمه ... ص: ۶۷۰

و هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت کنید، هر چند کوشش نمایید، ولی به کلی تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بلاتکلیف درآورید، و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۲۹)

و اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را از فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند و خداوند صاحب فضل و کرم و حکیم است. (۱۳۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۰

محال است شما بتوانید عدالت را در میان زنان رعایت کنید و آنان را به یک اندازه دوست داشته باشید به گونه‌ای که تمایل قلبی شما متوجّه یکی از آنان نشود. وَ لَوْ حَرَصْتُمْ گرچه نسبت به این امر حریص و مشتاق باشید. از پیامبر

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۱

اکرم (ص) روایت شده است که آن حضرت اوقات فراغت خود را میان همسرانش قسمت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا، این است تقسیم من در آنچه قدرت دارم، بنا بر این مرا بر آنچه در توان من نیست و تو قادر به آن هستی، یعنی محبّت یکسان بازخواست مفرما.

و گفته‌اند: رعایت عدالت در میان زنان دشوار است، و عدالت به این است که مرد از نظر تقسیم اوقات معاشرت و نفقه و قبول مسئولیت و نگاه کردن و ملاطفت و جز اینها از مواردی بی‌شمار دیگر میان زنان خود مساوات برقرار کند و این کار شبیه به محال

است و این دشواری رعایت عدالت در صورتی است که میل و محبّت قلبی او نسبت به همه آنان یکسان باشد، و چنانچه تمایل قلبی او به برخی از همسرانش بیشتر باشد، رعایت آن چگونه ممکن خواهد بود؟! فَلا تَمِیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ پس با ابراز تمایل به برخی همسران به آنان که چندان مورد علاقه شما نیستند ستم نکنید تا در نتیجه آنان را از حقوقشان منع کنید و ناراضی گردانید.

فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَةِ و سرانجام او را بلا تکلیف بگذارید یعنی در شرایطی قرار دهید که نه مانند زنان شوهردار باشد و نه مطلّقه.

روایت شده است که علی (ع) دو همسر داشت روزی که نوبت یکی از آنان بود، در خانه دیگری وضو نمی گرفت.

وَ إِنْ تُصْلِحُوا اگر در قسمت و برقراری مساوات، میان همسران خود درستکار باشید وَ تَتَّقُوا خدا را در مورد آنان در نظر بگیرید.

فَإِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً خداوند گناه و ستم گذشته شما را- در این خصوص- می‌آمرزد و با ترک مؤاخذه بر آن، شما را مورد لطف قرار می‌دهد.

وَ إِنْ یَتَفَرَّقا و اگر کار به طلاق انجامد و از یکدیگر جدا شوند، یُغْنِ اللَّهُ کُلًّا خدا به هر کدام از آنان همسری بهتر از همسر قبلی و زندگی آسوده‌تری از زندگی گذشته‌اش روزی خواهد کرد.

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۲

«سعة» : بی‌نیازی و توانگری «واسع» : از صفات خداوند و به معنای بی‌نیاز نیرومند است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ... ص: ۶۷۲

اشاره

وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ غَنِیًّا حَمِیداً (۱۳۱) وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً (۱۳۲)

ترجمه ... ص: ۶۷۲

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و ما سفارش کردیم به کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و همچنین به شما که از (نافرمانی) خدا بپرهیزید و اگر کافر شوید (به خدا زیانی نمی‌رسد (۱۳۱)

زیرا) برای خداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، و خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است و برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند برای حفظ و نگاهبانی آنها کافی است. (۱۳۲)

تفسیر: ... ص: ۶۷۲

من قبلکم جار و مجرور و متعلق به وصینا یا أوتوا است و إیاکم عطف بر الذین اوتوا می‌باشد. «الکتاب» اسم جنس است و همه کتابهای آسمانی را شامل می‌شود. أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ یعنی ما به شما و آنهایی که پیش از شما دارای کتاب بودند توصیه کردیم که از معصیت خدا اجتناب کنید و به شما و آنان گفتیم إِنْ تَکْفُرُوا اگر کافر شوید کفران و سرپیچی شما به او ضرر نمی‌رساند و مقصود این است که خدا مالک هستی و آفریننده موجودات و کسی است که آنها را از انواع روزیها برخوردار ساخته است بنا بر این با پرهیز کردن از معصیت و نافرمانی او، نعمتهای خداوند را استمرار بخشید. وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ ... أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ما به ملّتهای گذشته که دارای کتاب بودند و به شما توصیه کردیم که از معصیت خدا پرهیز کنید. به این معنا که وصیّت به تقوا وصیّت

دیرینه‌ای است که خداوند همواره بندگانش را بدان سفارش کرده است زیرا انسان با تقوا و پرهیزگاری به سعادت و نجات از آتش جهنّم دست می‌یابد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۳
وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ و اگر به خدا کافر شدید، البتّه در آسمانها و زمین کسانی هستند که او را یگانه می‌دانند و می‌پرستند.
وَ کانَ اللَّهُ غَنِیًّا و با این حال خدا از خلق خود و عبادت همه آنان بی‌نیاز است. حَمِیداً شایسته است که خداوند به خاطر فراوانی نعمتهایش ستایش شود.
تکرار جمله للّه ما فی السموات و ما فی الأرض برای بیان چیزی است که موجب تقوای الهی می‌شود، تا این که مردم از معصیت خدا بپرهیزند و او را اطاعت کنند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۴] ... ص: ۶۷۳

اشاره

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَ یَأْتِ بِآخَرِینَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی ذلِکَ قَدِیراً (۱۳۳) مَنْ کانَ یُرِیدُ ثَوابَ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ کانَ اللَّهُ سَمِیعاً بَصِیراً (۱۳۴)

ترجمه ... ص: ۶۷۳

ای مردم اگر او بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را (به جای شما) می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست (۱۳۳)
کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند در اشتباهند زیرا) در نزد خدا پاداش دنیا و آخرت است و خداوند شنوا و بیناست. (۱۳۴)

تفسیر: ... ص: ۶۷۳

إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ ای مردم اگر خدا بخواهد همان طور که شما را به وجود آورد، نابودتان می‌کند.
وَ یَأْتِ بِآخَرِینَ و مخلوقات دیگری را جز شما و یا مردمان دیگری به جای شما به وجود می‌آورد.
ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۴
وَ کانَ اللَّهُ عَلی ذلِکَ قَدِیراً و خداوند همواره بر نابود کردن و پدید آوردن قادر بوده و هست و چیزی مانع اراده او نیست.
بعضی گفته‌اند: آیه خطاب به اعرابی است که با رسول خدا (ص) دشمنی می‌کردند، یعنی اگر خدا بخواهد شما را می‌میراند و مردمان دیگری که پیامبر (ص) را دوست بدارند به وجود می‌آورد. نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر (ص) دست خود را به پشت «سلمان» زد و فرمود: آن جمعیّت قوم این شخص، یعنی مردم عجم و فارس هستند.
مَنْ کانَ یُرِیدُ ثَوابَ الدُّنْیا کسانی که با جهاد خود پاداش دنیا یعنی غنیمت جنگی را می‌خواهند [در اشتباهند] فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ زیرا پاداش دنیا و آخرت هر دو نزد پروردگار است، پس او (طالب دنیا) را چه شده است که یک نعمت و آن هم پست‌ترین آنها را می‌خواهد. زیرا غنایم جنگی در برابر پاداش اخروی چیزی به حساب نمی‌آید.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ... ص: ۶۷۴

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً (۱۳۵)

ترجمه ... ص: ۶۷۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملا قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگرچه (این گواهی) به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد چه این که اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنا بر این از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۱۳۵)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۵

تفسیر: ... ص: ۶۷۵

قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ در به پاداشتن عدالت بکوشید تا ستمکار نباشید شُهَداءَ لِلَّهِ برای رضای خدا گواهی دهید همان طور که شما را به ارائه دادن آن امر کرده است.

وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ اگر چه شهادت شما به ضرر خودتان باشد و منظور از شهادت بر ضد خود، اقرار کردن است.

أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ یا شهادت شما به ضرر پدران و اجداد و خویشاوندان نزدیکتان باشد [با این حال]، إِنْ یَکُنْ غَنِیًّا اگر شخصی که به زیان او شهادت داده می‌شود، ثروتمند باشد، به خاطر ثروتش از گواهی دادن به ضرر او خودداری نکنید، أَوْ فَقِیراً و یا اگر تهیدست و بینواست به خاطر ترحّم به او از شهادت بر ضد او امتناع نورزید.

فَاللَّهُ أَوْلی بِهِما و خداوند به حال غنی و فقیر سزاوارتر است که به آنها نظر کند و مصلحتشان را بخواهد. و اگر شهادت دادن علیه فقیر و غنی به مصلحت آنان نبود، خدا آن را مقرّر نمی‌کرد.

فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی به خاطر این که نمی‌خواهید در میان مردم به عدالت رفتار کنید و یا به قصد این که از حق منحرف شوید، در ادای شهادت از هوای نفس پیروی نکنید. وَ إِنْ تَلْوُوا و اگر زبان خود را از ادای شهادت بر حق و یا قضاوت عادلانه گرداندید أَوْ تُعْرِضُوا یا از شهادت به آنچه می‌دانید خودداری کردید. و إن تلوا نیز قرائت شده است به این معنا که اگر ادای شهادت را به عهده گرفتید یا از اقامه آن روگردان شدید، فَإِنَّ اللَّهَ کانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیراً خداوند به اعمال شما و مجازاتتان بر آنها آگاه است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۳۶ تا ۱۳۹] ... ص: ۶۷۵

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلی رَسُولِهِ وَ الْکِتابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً (۱۳۶) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِیماً (۱۳۸) الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً (۱۳۹)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۶

ترجمه ... ص: ۶۷۶

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان (واقعی) به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که قبلا فرستاده است بیاورید و کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش، و روز باز پسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است (۱۳۶)

آنها که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کافر شدند سپس بر کفر خود افزودند هرگز خدا آنها را نخواهد بخشید و نه آنها را به راه (راست) هدایت می‌کند (۱۳۷)

به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست (۱۳۸)

همانها که کافران را، به جای مؤمنان، دوست خود بر می‌گزینند، آیا اینها می‌خواهند از آنان کسب عزّت و آبرو کنند؟! با این که همه عزّتها مخصوص خداست. (۱۳۹)

تفسیر: ... ص: ۶۷۶

آیه نخست، خطاب به مسلمانان است ءامنوا یعنی بر ایمان خود استوار باشید و بر آن باقی بمانید.

وَ الْكِتابِ الَّذِی أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ منظور از الکتاب جنس کتابهایی است که بر پیامبران نازل شده است. نزل و أنزل به صیغه معلوم از باب افعال و تفعیل هر دو قرائت شده است.

بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به اهل کتاب است، زیرا آنان به برخی از کتب آسمانی و فرستادگان خدا ایمان داشتند و به بعضی دیگر کافر شدند، و معنای آیه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۷

این است که به خدا و رسولش محمّد (ص) و قرآن و هر کتاب که پیش از آن نازل کرده است ایمان آورید.

و بعضی گفته‌اند: این آیه خطاب به منافقان است و منظور این است: ای کسانی که از روی نفاق ایمان آورده‌اید، مخلصانه ایمان آورید.

و علّت این که از نزول قرآن تعبیر به «نزل» با تشدید شده این است که قرآن بر خلاف کتابهای آسمانی پیش از خود، به تدریج و در اوقات معیّن و جداگانه‌ای در طول بیست سال و اندی نازل شده است.

وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی کسی که به یکی از این امور کافی می‌باشد فقد ضل گمراه شده است، زیرا کفر به برخی از اینها مانند کفر به همه آنهاست آیا نمی‌بینی که چگونه ایمان به همه موارد را بر کفر به آنها مقدّم داشته است؟! إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا در معنای این عبارت اقوالی است:

۱- مقصود یهود است که به تورات و موسی ایمان آوردند، آن گاه به سبب کفرشان به محمّد (ص) به آن دو کافر شدند.

ثُمَّ آمَنُوا یعنی مسیحیانی که به عیسی و انجیل ایمان آوردند، ثم کفروا آن گاه به سبب کفر ورزیدنشان به محمّد (ص) کافر شدند.

ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً سپس با کافر شدن به قرآن بر کفر خود افزودند.

۲- مقصود گروهی از اهل کتابند که می‌خواستند با اظهار ایمان به قرآن و سپس کفر ورزیدن به آن مسلمانان را دچار شکّ و تردید کنند، چنان که در این آیه ذکر آنان گذشت: وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ

اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ، «طایفه‌ای از اهل کتاب گفتند در اوّل روز به قرآن ایمان آورید و در آخر روز کفر بورزید، شاید مسلمانان تغییر عقیده دهند» (آل عمران/ ۷۲).

۳- منظور منافقان هستند که به پیامبر اکرم (ص) اظهار ایمان می‌کردند، آن گاه

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۸

کافر می‌شدند سپس ایمان می‌آوردند و دیگر بار کفر می‌ورزیدند و سرانجام با اصرار بر کفرشان بر آن می‌افزودند و در حال کفر می‌مردند.

ابن عباس گوید: هر منافقی که معاصر پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده مشمول این آیه می‌شود.

لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلًا این جمله نفی می‌کند آمرزش و هدایتی را که لطف خداوند است و لام برای مبالغه در نفی می‌باشد.

بَشِّرِ الْمُنافِقِینَ خداوند به عنوان استهزا و به تمسخر گرفتن منافقان «بشر» را به جای «أخبر» قرار داده است.

الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ در اعراب این جمله چند احتمال وجود دارد:

۱- منصوب است بنا بر ذم [و در تقدیر بودن فعل أذم].

۲- مرفوع و به معنای أرید الذین است، ۳- مرفوع است بنا بر این که خبر برای مبتدای محذوف و در اصل هم الذین باشد. منافقان کسانی بودند که با کفار اظهار دوستی می‌کردند و به آنها تمایل نشان می‌دادند.

أ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ آیا منافقان با دوست گرفتن کسانی که از مؤمنان نیستند، عزّت و غلبه را نزد آنان می‌جویند؟ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ: عزت و غلبه برای خدا و اولیای اوست که هر کس را بخواهد عزّت می‌دهد، چنان که فرموده است: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ: «عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است» (منافقون/ ۸)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ... ص: ۶۷۸

اشاره

وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَ الْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً (۱۴۰)

ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۷۹

ترجمه ... ص: ۶۷۹

خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند با آنها ننشینید تا به سخن دگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند. (۱۴۰)

تفسیر: ... ص: ۶۷۹

أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ «أن» مخفّف «أنّ» و معنای جمله أنه إذا سمعتم است. «أن» و ما بعد آن در موضع رفع است، هر گاه «نزل» به صیغه

مجهول خوانده شود و نزد کسانی که آن را به صیغه معلوم خوانده‌اند در محل نصب خواهد بود و منظور از آنچه نازل شده آیه‌ای است که در مکّه بر منافقان نازل کرده و فرموده: وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ: «و چون گروهی را دیدی که برای خورده گیری و طعن زدن در آیات ما گفتگو می‌کنند. از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند» (انعام/ ۶۸).

و این بدان سبب بود که مشرکان هنگامی که درباره قرآن گفتگو می‌کردند، آن را به باد استهزا می‌گرفتند از این رو مسلمانان از مجالست با آنان نهی شده بودند، یهود در مدینه همان عمل مشرکان را انجام می‌دادند، و جمعی از منافقان که در جلسات آنها می‌نشستند از مجالست با یهود نهی شدند. و خطاب به آنان گفته شده است: إِنَّكُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ هر گاه با ایشان مجالست کنید شما نیز مانند آنان هستید.

ضمیر در فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ به کسانی بر می‌گردد که جمله يُكْفَرُ بِها وَ يُسْتَهْزَأُ بِها آنان را توصیف می‌کند و گویی فرموده: با آنها که منکر آیات ما هستند و آن را به باد استهزا می‌گیرند ننشینید.

این آیه دلالت دارد بر این که مجالست با کفار و مردم فاسق و بدعت گذار، از هر کیشی که باشند، حرام است.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۰

[سوره النساء (۴): آيات ۱۴۱ تا ۱۴۳] ... ص: ۶۸۰

اشاره

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كانَ لِلْكافِرِينَ نَصِيبٌ قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (۱۴۱) إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۴۲) مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذلِكَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ لا إِلى هؤُلاءِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً (۱۴۳)

ترجمه ... ص: ۶۸۰

منافقان کسانی هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند.

اگر فتح و پیروزی از طرف خدا نصیب شما گردد می‌گویند آیا ما با شما نبودیم (پس ما نیز سهیم در افتخارات و غنایم هستیم) و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد می‌گویند آیا ما شما را تشویق به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان نمی‌کردیم؟ (پس با شما سهیم خواهیم بود) خداوند در میان شما در روز رستاخیز داوری می‌کند و هرگز برای کافران نسبت به مؤمنان را تسلّطی قرار نداده است. (۱۴۱)

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند، در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز ایستند از روی کسالت می‌ایستند در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند (۱۴۲)

آنها افراد بی‌هدفی هستند، نه متمایل به اینها هستند و نه به آنها (نه در صف مؤمنان و نه در صف کافران) و هر کس را خداوند گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت. (۱۴۳)

تفسیر: ... ص: ۶۸۰

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بدل از الذین یتخذون، یا صفت برای المنافقین و یا منصوب به فعل مقدّر [أذم] است و معنای آن این است: آنان که انتظار پیروزی یا شکست و ناامیدی شما را دارند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۱

قالُوا أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ گویند، مگر ما در جنگ با دشمنان پشتیبان و همراه شما نبودیم؟! بنا بر این ما در غنایم سهیم بدانید.

قالُوا أَ لَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ منافقان به کفار گویند: آیا ما اسباب غلبه شما را بر مسلمانان فراهم نساختیم؟ و با این که توان کشتن شما را داشتیم شما را به حال خود رها نکردیم؟ وَ نَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و آیا شما را از خطر مسلمانان باز نداشتیم؟ به طوری که آسیبی از ناحیه آنان به شما نرسد؟ ما در حمایت و پشتیبانی آنها بر ضدّ شما سهل انگاری کردیم و شما را از اسرارشان آگاه ساختیم و خبرهای آنان را به اطلاع شما رساندیم بنا بر این حق ما را به رسمیّت بشناسید.

در این آیه برای بزرگ شمردن مقام مسلمانان و ناچیز دانستن بهره کفّار، از پیروزی مسلمانان به «فتح» و از پیروزی کفّار به «نصیب» تعبیر شده است.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ای مؤمنان، خدا در قیامت میان شما و منافقان به حق حکم خواهد کرد، آن گاه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می‌کند.

إِنَّ الْمُنافِقِينَ يُخادِعُونَ اللَّهَ

یعنی منافقان با خدا عمل خدعه کنندگان را انجام می‌دهند به این معنا که آنان تظاهر به ایمان می‌کنند و کفر خود را پنهان می‌دارند.

وَ هُوَ خادِعُهُمْ

از باب خادعته فخدعته است یعنی خداوند با آنان مانند شخص چیره دست در خدعه رفتار می‌کند، چنان که در دنیا جان و مال آنان را حفظ کرده ولی در آخرت قعر دوزخ را برایشان مهیّا ساخته است.

قامُوا كُسالى

(و چون به نماز برخیزند) با بی‌حالی نماز می‌گزارند، نه از روی شوق و علاقه.

يُراؤُنَ النَّاسَ

آنان در نمازشان قصد ریا و خودنمایی می‌کنند، وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

و نماز نمی‌خوانند مگر اندکی، زیرا آنان دور از چشم مردم هرگز نماز را به پا نمی‌دارند و آشکارا نیز بندرت نماز می‌گزارند. و یا منظور این است که آنان جز بندرت خدا را حمد و تسبیح نمی‌گویند.

ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۲

«يُراؤُنَ»

از مصدر ثلاثی «رؤیة» و از باب مفاعله است و گویی شخص ریاکار عمل خود را در معرض دید مردم قرار می‌دهد و آنها نیک شمردن عملش را به او می‌نمایانند، و جایز است «یراءون» از باب تفعیل باشد، چنان که گفته شده نعمه و ناعمه و در قرائتهای غیر مشهور یرءون مانند یرعون به تشدید قرائت شده است، و در این صورت به معنای یبصّرون الناس اعمالهم می‌باشد، یعنی مردم را وادار می‌کنند که اعمال آنها را ببینند.

مُذَبْذَبِينَ یا مانند و لا یذکرون حال است از واو یراءون، یعنی منافقان در برابر مردم ریا می‌کنند در حالی که به یاد خدا نیستند و میان کفر و ایمان در تزلزل می‌باشند، و یا منصوب است بنا بر ذمّ، یعنی شیطان آنان را میان کفر و ایمان در حرکت دارد و آنها میان آن دو مردّد و سرگردانند و «مذبذب» در حقیقت کسی است که از هر دو طرف طرد و رانده می‌شود و به یک حال ثابت نمی‌ماند

چنان كه گفته شده: فلان يرمى به الرجوان يعنى فلانى بر لبه چاه قرار گرفته، كنايه از اين كه در معرض هلاكت و نابودى است.
طبق قرائت ابن عبّاس كه مذبذبين به كسر ذال (و صيغه اسم فاعل) قرائت كرده معنايش اين است كه منافقان دلها يا آيين و يا رأيشان را در سرگردانى قرار مى‌دهند.
ذلِكَ اشاره است به كفر و ايمان، يعنى نه منسوب به اين گروهند كه از مؤمنان باشند، و نه منسوب به آن گروهند تا از كافران باشند.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۶] ... ص: ۶۸۲

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً (۱۴۴) إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (۱۴۵) إِلاَّ الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً (۱۴۶)
ترجمه جوامع الجامع، ج۱، ص: ۶۸۳

ترجمه ... ص: ۶۸۳

اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد كافران را به جاى مؤمنان ولىّ و تكيه‌گاه خود قرار ندهيد. آيا مى‌خواهيد (با اين عمل) دليل آشكارى بر ضرر خود در پيشگاه خدا قرار دهيد؟! (۱۴۴)
(زيرا) منافقان در پايين‌ترين مرحله دوزخ قرار دارند و هرگز ياورى براى آنها نخواهى يافت (بنا بر اين از طرح دوستى با دشمنان خدا كه نشانه نفاق است بپرهيزيد) (۱۴۵)
مگر آنها كه توبه كنند و جبران و اصلاح نمايند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند و دين خود را براى خدا خالص كنند آنها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد با ايمان پاداش عظيمى خواهد داد. (۱۴۶)

تفسير: ... ص: ۶۸۳

اى مؤمنان، خود را شبيه منافقان نسازيد و در دوست گرفتن كافران مانند آنان نباشيد أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ آيا مى‌خواهيد براى خداوند متعال بر خودتان حجّتى آشكار قرار دهيد، يعنى دوستى با كافران دليل روشنى بر نفاق است.
الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ طبقه‌اى كه در قعر جهنّم است و دوزخ هفت طبقه دارد، «الدرك» به سكون راء نيز قرائت شده است.
إِلَّا الَّذِينَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا مگر آنان كه از نفاق، توبه كنند و نيّتهاى خود را اصلاح نمايند وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و به خدا اعتماد جويند، آن گونه كه مؤمنان مخلص اعتماد مى‌جويند. وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ و دين خود را براى خدا خالص گردانند و به اطاعت خويش جز رضاى او را طلب نكنند.
فَأُولئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ يعنى آنان ياور مؤمنان و در دنيا و آخرت دوست آنهايند.
وَ سَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً و خدا به مؤمنان پاداش عظيم خواهد داد و اينان در آن پاداش شريك خواهند بود. كلمه «سوف» براى وعده و تطميع به كار مى‌رود و در مورد خداوند حتمى و لازم است، زيرا او كريمترين كريمان است و وعده كريم،

قطعی است. ترجمه جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۶۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ... ص: ۶۸۴

اشاره

ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كانَ اللَّهُ شاكِراً عَلِيماً (۱۴۷)

ترجمه ... ص: ۶۸۴

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید (و نعمتها را به جا مصرف نمایید) و ایمان آورید، خدا شکرگزار و آگاه است (اعمال و نیات آنها را می‌داند و به آنچه نیک است پاداش نیک می‌دهد). (۱۴۷)

تفسیر: ... ص: ۶۸۴

ما يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذابِكُمْ خدا با عذاب کردن شما چه می‌کند؟ آیا می‌خواهد خشم خود را با آن فرو نشاند یا هدف او این است که نفعی را به دست آورد و یا ضرری را از خویش دور کند؟ البته چنین نیست، زیرا او بی‌نیازی است که هیچ یک از این امور بر او روا نمی‌باشد.

إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ اگر سپاسگزار نعمت خدا باشید و به او ایمان آورید استحقاق عذاب را از خود دور کرده‌اید.

وَ كانَ اللَّهُ شاكِراً عَلِيماً خداوند به اعمال اندک شما پاداش می‌دهد و به پاداشی که مردم در برابر انجام طاعات خود استحقاق دارند آگاه است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».